

<http://www.shamela.ws>

تم إعداد هذا الملف آليا بواسطة المكتبة الشاملة

الكتاب : دایرة المعارف اعجاز علمي

دایره المعارف اعجاز علمي در پرتو قرآن و سنت

شگفتیهای خداوند در جهان آفرینش

نویسنده :

دکتر محمد راتب نابلسي

مترجمان:

محمد آزاد شافعي

عبدالباسط عیسی زاده

فهرست مطالب

عنوان ... صفحه

مقدمات

اعجاز ... ۱

علم ... ۷

اعجاز در قرآن و سنت ... ۱۴

داستان این کتاب ... ۲۷

هستی

هستی ... ۳۳

(والسماوات الرجوع) ... ۳۶

(الذي خلق سبع سماوات طباقا) ... ۴۰

خدای بلندمرتبه از وجود تاریکی در فضای خارجی خبر می دهد ... ۴۳

- نیروهای جاذبه در جهان ... ۴۶
- تلسکوپ بسیار بزرگ و دورترین کهکشان ها از زمین ... ۵۰
- کهکشان ها، ستارگان و سرعت آنها ... ۵۱
- جایگاه ستاره ها ... ۵۵
- تعداد ستارگان در آسمان ... ۵۸
- (فإذا انشقت السماء فكانت وردة كالدهان) ... ۶۱
- (النجم الثاقب) ... ۶۴
- مدارهای ستارگان و دنباله دار هالی ... ۶۷
- سرعت نور ... ۷۰
- عنوان ... صفحه
- معجزه اسراء و معراج از لحاظ عقلي محال نیست ... ۷۶
- خورشید
- خورشیدهای هستی ... ۸۲
- فاصله های دور میان ستارگان منظومه شمسی ... ۸۴
- خورشید و زمین ... ۸۵
- تفکر درباره مسافت میان ما و خورشید ... ۸۹
- خورشید اهل زمین ... ۹۲
- سال هجری، سال قمری ... ۹۵
- زمین
- خسوف و کسوف ... ۹۹
- فشار هوا و نتایج آن ... ۱۰۳
- کروی بودن زمین و رابطه آن با کلمه «عمیق» ... ۱۰۷
- (ألم نجعل الأرض كفاتا) ... ۱۰۸
- استقرار زمین ... ۱۱۰
- (الذي جعل لكم الأرض مهدا) ... ۱۱۴
- سرعت زمین ... ۱۱۸
- نمونه ای از اعجاز لغوی (في أدني الأرض) در قرآن ... ۱۲۲
- کوه ها ... ۱۲۵
- معادن نقره ... ۱۲۹
- (وأنزلنا الحديد) ... ۱۳۰

عنوان ... صفحه

خاک و جانداران موجود در آن ... ۱۳۳

تغییر دادن مسیر بادها ... ۱۳۶

آلودگی هوا و محیط ... ۱۳۷

قوانین فیزیک و شیمی ... ۱۳۹

زلزله های دنیا و زلزله قیامت ... ۱۴۱

زلزله قاهره ... ۱۴۷

کعبه مرکز دنیای قدیم و جدید ... ۱۵۲

عربستان دوباره سبز و چمنزار خواهد شد ... ۱۵۳

آبها

(و جعلنا من الماء کل شیء حیّ) ... ۱۵۷

رابطه میان هوا و آب ... ۱۶۰

آب و ویژگی انبساط و انقباض ... ۱۶۲

(و إن من شیء إلا عندنا خزائنه) ... ۱۶۴

قانون راندن به سوی بالا ... ۱۶۶

ارتباط آب با رنگ صخره ها ... ۱۷۱

دریای برافروخته ... ۱۷۶

)

(۱/۱)

هذا عذب فراتٌ و هذا ملح أجاج) ... ۱۷۷

دیواری میان دو دریا و سنگ پوشیده شده ... ۱۸۱

تناسب تعداد دفعات تکرار کلمات (البرّ) و (البحر) با نسبت خشکی ها و دریاها بر روی زمین ...

۱۸۵

جریان خلیج دریایی ... ۱۸۷

عنوان ... صفحه

آب زمزم، غذا و شفای بیماری ... ۱۹۱

گیاهان

- تأثیر قرآن در رشد و سلوک گیاهان ... ۱۹۷
- وظیفه گیاهان ذخیره کردن آب است ... ۲۰۲
- جذب شدن گیاهان ... ۲۰۳
- کارخانه برگ سبز ... ۲۰۵
- سبزینه گیاهان ... ۲۰۹
- انواع بذر گیاهان ... ۲۱۰
- دانه ها و تحمل شرایط دشوار ... ۲۱۲
- پوسته گندم (سبوس) و فواید آن برای سلامتی انسان ... ۲۱۴
- سیاه دانه ... ۲۱۶
- فواید زنجبیل ... ۲۱۹
- خرما، اهمیت و ترکیب آن ... ۲۲۱
- فواید لیف خرما و مواد معدنی آن ... ۲۲۶
- خرما دارویی برای زایمان آسان ... ۲۲۷
- روغن زیتون ... ۲۳۰
- روغن زیتون، سوخت بدن انسان ... ۲۳۵
- کدو ... ۲۴۰
- شلغم غذا و دواست ... ۲۴۳
- تریچه ... ۲۴۴
- کلم ... ۲۴۵
- چای سبز و ارتباط آن با تومورهای بدخیم ... ۲۴۸
- عنوان ... صفحه
- مرکبات و ارتباط آنها با فصل زمستان ... ۲۵۰
- موز ... ۲۵۲
- جعفری و فواید سلامتی آن ... ۲۵۳
- سرکه ... ۲۵۴
- سواک و تأثیر آن بر روی میکروب ها ... ۲۵۶
- جانوران
- قلب مادر در میان موجودات زنده ... ۲۵۹
- فواید تخم مرغ ... ۲۶۰
- بیماری جنون گاوی ... ۲۶۱

- شیر گاو ... ۲۶۴
- شتر ... ۲۶۷
- اسب ... ۲۶۸
- زرافه ... ۲۷۰
- حکمت تحریم گوشت خوک ... ۲۷۳
- جانوری شبیه کانگرو که در بیابان زندگی می کند ... ۲۷۵
- سگ و بیماری های ناشی از آن ... ۲۷۶
- حس بویایی سگ ... ۲۷۸
- عقرب و انفجار هسته ای ... ۲۸۰
- حرام بودن خون ... ۲۸۲
- خون جاری و ارتباط آن با میکروب ها ... ۲۸۳
- حکمت پاک کردن گوشت حیوان ذبح شده ... ۲۸۷

عنوان ... صفحه

ماهیها

- ماهی های بزرگ ... ۲۹۱
- ماهی، بالهای آن و اندازه گیری فشار آب ... ۲۹۲
- ماهی «سلمون» ... ۲۹۵
- ماهی «هلامی» ... ۲۹۷
- ماهی پزشک ... ۲۹۹
- زخمهای ماهیان و سرعت بهبود یافتن آنها ... ۳۰۱
- ماهیان کهربائی دریا ... ۳۰۳
- اژدهای الکتریکی آبی ... ۳۰۵

پرندگان

- پرندگان و امکانات آنها که برتر از هواپیماها و انسانها می باشد ... ۳۰۹
- پرنده شکاری دریایی (پرستوی دریایی) ... ۳۱۱
- اخلاق پرنده شکاری (باز) ... ۳۱۳
- دارکوب ... ۳۱۶

کبوتر نامه بر اولین خبرگزاری تاریخ ... ۳۱۸

مهاجرت پرندگان ... ۳۲۱

حشرات

کرم ابریشم و ابریشم ... ۳۲۷

زنبور عسل نشانه جلال و بزرگی خداوند ... ۳۲۹

عسل و فایده های آن ... ۳۳۸

این جامعه مورچه هاست ... ۳۴۰

عنوان ... صفحه

پشه ها ... ۳۴۷

مگس ها ... ۳۵۱

دسته ملخها ... ۳۵۵

خانه عنکبوت ... ۳۵۶

شاخصهای حسی در حشرات ... ۳۵۸

فهرست منابع و مراجع ... ۳۶۰

مقدمه مؤلف

اعجاز

خداوند به نیکوترین شیوه انسان را خلق کرد، وی را بالاترین کرامت بخشید و هستی را برایش مسخر کرد تا سبب تمایز و برتری وی شود. به وی نعمت عقل را ارزانی داشت و بر فطرتی آفرید که به سوی کمال سیر کند و در او میل به شهوت قرار داد تا با تجربه صبر و شکر در برابر آن، راه نزدیکی به خدا برایش میسور گردد. به او آزادی و اختیار بخشید، تا اعمالش را ارزشمند گرداند. و برایش کتاب هایی فرستاد تا به او الهام کند که پاکی ها برایش مجاز و پلیدی ها برایش ممنوع است. خداوند این همه را به انسان نمایاند که پروردگارش را بشناسد و بندگی او را به جای آورد و در نهایت، خوش بختی دنیا و آخرت را برای خویش رقم زند.

حقیقت خداوندی، خلقت آسمان ها و زمین را در بر گرفته است، پایدار و هدفمند. اما باطل که غیرخدایی است، بی اساسی و بی هدف است. حقیقت به دایره ای می ماند که در بر گیرنده چهار خط متقاطع است؛ خط نقل صحیح، عقل صریح، فطرت سلیم و واقعیت موجود.

نقل صحیح، کلام و بیان خداوند و فرستادگان معصوم اوست. عقل صریح، ابزار سنجشی است که

خداوند به انسان اعطا نموده تا از طریق آن خالق خویش را بشناسد. فطرت سلیم هم ترازویی منطبق و هم جهت با شریعت خداست، که در سرشت انسان نهاده شده که اشتباهات خویش را دریابد. اما واقعیت موجود، همان مخلوقات پیرامون انسانند که تحت تأثیر قوانین خداوندی هستند. این چهار رکن حقیقت، همه از یک منبع سرچشمه می‌گیرند، پس همه باهم منطبق و هماهنگ اند.

(۳/۱)

تمام ادیان خدایی در هر زمان و هر مکان، فقط بر دو اصل اساسی پای نهاده شده اند و غیر آن دو را نمی‌توان تصور کرد، این دو اصل در آیه زیر روشن گشته است :

(وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) ... (انبیاء : ۲۵)

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم، مگر اینکه به او وحی کرده ایم که : معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

اصل اول عبارتست از : توحید، یعنی شناخت دلایل وجود، یکی بودن کمال و نیز شناخت اسم های نیکو و صفت های والای خداوند متعال. و اصل دوم عبادت است یعنی شناخت راه صحیح بندگی خدا که انگیزه خلقت انسان است، عبادت فرمان برداری آگاهانه و ارادی است که با محبت و خواست قلبی همراه است و اساس آن باور یقینی است و انسان را به سعادت جاودانه می‌رساند. در واقع، توحید نمود و قُلّه معرفت، و عبادت نمود عمل است.

(۴/۱)

خداوند متعال، آسمان ها و زمین و تمام جهانیان خاصّاً انسان را بر مبنای قواعد و قوانین بسیار دقیقی آفریده است که واضح ترین آنها، نظام سببیت (علت و معلول) می باشد، یعنی توافق دو شیء از نظر وجود و عدم، که یکی از آن دو، بر دیگری مقدم است، اولی را سبب (علت) و دومی را نتیجه (معلول) می‌نامیم. این نظام جالب را عقل انسان که خود بر مبنای اسباب حکم می‌کند، تکمیل می‌کند. زیرا عقل بشری، حوادث و اتفاقات را بدون وجود اسباب و علل، نمی‌پذیرد. خالق هستی نیز در تکمیل رحمت خویش بر ما، اینگونه حکم کرده است که این نظام حاکم بر هستی و آن مبنای درک عقلانی بشری، ما را به آرامی به سوی پدیدآورنده اصلی (مسبب الاسباب) که خود ذات باری تعالی است رهنمون می‌سازند. روشن است که گام ها بر وجود مسیر و آب بر وجود آبگیر (نهر) دلالت دارند. آیا آسمان های دارای برج ها و زمین دارای گذرگاهها، بر وجود خالقی حکیم و آگاه

رهنمون نمی سازند؟ باز از رحمت خداوند است که هماهنگی اسباب و نتایج، قاعده ای ثابت را در هستی ایجاد و راه را برای کشف قوانین نهفته در آن هموار نموده و به هر چیزی خصوصیت متمایز و ثابتی می بخشد، تا درک و ارتباط با آن آسان صورت گیرد. و اگر این تلازم و هماهنگی میان علت و معلول نبود، نظام هستی به هرج و مرج و بیهودگی می گرایید و انسان هم در مسیر معرفت ناتوان گشته و بهره ای از عقل و اندیشه اش نمی برد، نیز باید دانست، اگر شخصی اینگونه بیاندیشد که اسباب به تنهایی عامل ایجاد نتایج است و مبنای اعتقاد او از دایره اسباب فراتر نرود، مرتکب شرک گردیده است. به همین خاطر خداوند متعال برای بازگرداندن این افراد مبتلا به شرک خفی، اینگونه برنامه چیده که گاهی اسباب مورد باور، آنها را از تأثیر باز می دارد و آن شخص با نتایج پیش بینی نشده مواجه می شود. (

(۵/۱)

جانب تفریط قضیه نیز باید مورد دقت قرار گیرد) یعنی اگر کسی به گمان خویش به صرف توکل بر خداوند در به کارگیری اسباب، اهمال و بی توجهی کند، دچار نافرمانی و انحراف شده است، زیرا قانون جاری در خلق خدا را نادیده انگاشته و انتظار دارد که خداوند سنت های حاکم بر هستی را به خاطر او تعطیل کند. در این میان فرد مؤمن صادق از اسباب بهره می جوید، اما نه آنگونه که نقش خدا را در نظام علیت انکار کند و نه آنگونه که اسباب را بیهوده و بی تأثیر بداند، بلکه به گونه ای از اسباب استفاده می کند که گویا تمام تأثیر در رسیدن به مقصود به آن بستگی دارد و بر خداوند نیز توکل و اعتماد چندانی می کند که گویا اسباب بدون نقش خدا هیچ ارزشی ندارند و هرچه خدا خواهد همان خواهد شد و اسباب نمی توانند ما را بدون اراده خداوند به نتیجه رسانند. این بینش توحیدی مثبت است که بسیاری از اهل ایمان نیز از آن بی بهره اند، تا چه رسد به غیرمؤمنان، ندای خدایی ما را هوشیار می کند که :

(وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ) ... (یوسف : ۱۰۶)

«و اکثر آنان که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک می باشند».

اما باید دانست که گاهی نظام علیت، به هم می ریزد و خلاف آن روی می دهد. چه وقت و چگونه؟

(۶/۱)

وقتی که شخصی می گوید : هرگاه پیامبری از جانب خداوند، برای تبلیغ شریعت او ظهور می کند، مردم حق دارند که از وی دلیلی بر رسالت و آسمانی بودن کتاب او بخواهند، پای معجزه به میان می آید، که دلیلی بر صداقت و حقانیت رسالت و برنامه او باشد. و ما در برخی تعاریف اعجاز می خوانیم که خرق قوانین و سنت های طبیعت را گویند، که جز از قدرت خالق هستی بر نمی آید، زیرا اوست که آن قوانین را قرار داده است. و هم اوست که معجزات را به پیامبران اعطا می کند که دلیلی بر صداقت رسالت و پیامشان باشد. معجزه از لحاظ عقلی ممکن است، اما از جهت عادت نامأنوس. و فرق است میان اینکه عقل کاری را محال بداند، با پدیده ای که از فهم آن عاجز باشد و آگاهی نداشتن به یک چیز، دلیل وجود نداشتن آن نیست.

اما باید توجه داشت، زمانیکه اصل دین (که در ایمان به وجود خدا، وحدانیت و کمال او در علم و قدرت و ایمان به توانایی او در هر چه که بخواهد، خلاصه می شود) مورد انکار و شک واقع شود، دیگر جایی برای پرداختن به مسئله معجزات و سخن راندن از جزئیات آنها نیست، معجزاتی که در دایره قوانین و سنت های طبیعی نمی گنجند، زیرا روش صحیح دعوت بر این است که عموم مردم با اصول دین مورد خطاب واقع می شوند و این مؤمنان هستند که مکلف به پذیرش فروع دین هم می باشند و معجزات هم جزو فروع دین هستند. اما اگر اصل دین مورد پذیرش واقع شده بود، بحث از معجزات هم خالی از اشکال می باشد.

(۷/۱)

از طرفی دیگر، تمام هستی با مدارهای پرتعداد و گازهایش، با ستارگان عادی و دنباله دارش، با مسافت های طولانی و سرعت های نوری ستارگان حجیم اش، با چرخش ها و نیروی جاذبه اش، آنگاه زمین با کوهها و دره ها و پستی ها و بلندی هایش، با دریاها و دریاچه ها و چشمه ها و رودهایش، با حیوانات و نباتات و ماهی ها و پرندگان، با معادن و ثروت هایش، سپس انسان با عقل و عطوفت و اعضا و دستگاه های پیچیده اش، با فطرت و سرشت و زوجیت و نسل اش، همه و همه، معجزه هایی بسیار شگفت انگیز هستند، و خلاصه کلام آنکه : تمام هستی با آسمان ها و زمین و در همین وضعیت عادی، بدون وجود هیچ قانون غیرطبیعی هم، معجزه هستند و بسیار جای تأمل! آیه زیر ما را رهنمون می سازد :

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَي جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) ... (آل عمران : ۱۹۰)

«مسلماً در آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه ها و دلایلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است* کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می کنند و درباره آفرینش (شگفت انگیز و دلهره انگیز و اسرارآمیز) آسمان ها و زمین می اندیشند (و نقشه دلریا و ساختار حیرت زای آن، شور و غوغایی در آنان برمی انگیزد، و به زبان حال و قال می گویند): پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.»

(۸/۱)

و این انسان است که به دلیل غرق شدن در مشاغل و غفلت از خدا و عادی شدن محیط پیرامون اش، جنبه اعجازی هستی را فراموش کرده و از عظمت پروردگارش که در مخلوقات نمایان است، غافل گردیده است و به دلیل جهل و غرور، اینگونه می اندیشد که فقط حوادث غیرطبیعی و خارق عادت، معجزه به حساب می آیند. و بر این مبنا، قوانین و روش های عادی و مألوف را معیار سنجش ایمان و کفر خویش می داند. و این نشانه جهل آشکار انسانی است که به بالاترین مراتب تمدن و پیشرفت رسیده است. در حالیکه با اندکی تأمل درمی یابد، آن کس که توانسته است این همه جنبه اعجازی در هستی را بیافریند، برایش میسر است که بر آن اعجازی دیگر نیز بیافزاید یا تبدیل و تغییری در برخی دستگاه های آفرینش اولیه ایجاد کند.

برخی از دانشمندان غربی می گویند: «آن قدرتی که بر خلقت جهان توانا بوده، بر حذف یا اضافه برخی اجزای آن نیز تواناست و جهان اصلاً وجود نداشت، بلکه خدا آن را آفرید»، و اگر به شخص منکر معجزات گفته شود: «جهانی دیگر در حال پیدایش است که چنین و چنان است، فوراً در پاسخ می گوید: این غیرممکن و غیرقابل تصور است. و شدیدتر از معجزات به انکار آن می پردازد». (۱) آنچه که در این میان مهم است، اینست که بدانیم، پیامبران گذشته فقط برای اقوام خویش مبعوث شده اند و معجزات آنان، حسی و در محدوده زمان و مکان آنان بوده و مانند روشن شدن چوب کبریت، یکبار برای همیشه روی داده است، که برخی آن را تصدیق و برخی تکذیب کرده اند.

(۱) - منظور مؤلف اینست که، شخص منکر معجزات، طبیعتاً منکر اخباریست که از اکتشافات

جدید بشری خبر می دهند. پس کسی که به یافته های بشر ایمان دارد باید به معجزات نیز ایمان داشته باشد. (مترجم)

(۹/۱)

اما پیامبر ما محمد(ص)، که پایان بخش انبیاء و پیامبران است، به سویی همه مردم تا آخرالزمان، فرستاده شده و بشارت و انذار داده است. پس لازم است معجزه او هم تا پایان جهان به حال خود باقی باشد، و به همین دلیل است که نشانه های اعجاز علمی در قرآن و سنت، متکی بر علم و قطعی است.

و قرآن کریم در این جهت هزار و سیصد آیه نازل فرموده که از هستی و خلقت انسان، بحث نموده است، یعنی قرآن را به خود اختصاص داده است. و اگر آیات حامل دستورات خدا، مقتضای اطاعت و آیات شامل نهی مقتضی پرهیز از برخی موارد است، پس آیات آفاق مقتضی چه کاری است؟ جواب اینست که مقتضی تفکراند، در حدیثی آمده است: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ» (۱) یعنی «یک ساعت تفکر در نعمت ها و نشانه های خدا، از نماز سنت تهجد در طول شب، ارزشمندتر است».

قابل توجه است که بنابر حکمت والای الهی، پیامبر(ص) هیچ گونه تفسیری از آیات آفاق بیان ننموده است؛ نه از روی اجتهاد خویش و نه از وحی الهی، زیرا در صورت تفسیر آنها به مقتضای فهم اطرافیان، برای قرن های بعدی غیرقابل قبول می بود و اگر هم بر مبنای فهم بشر امروزی، تفسیر می کرد، فهم آن برای افراد پیرامونش، سنگین و غیرقابل درک می شد. بدین خاطر، تفسیر این آیات به سطح فهم و درک خاص هر عصر مؤکول شده است، تا پیشرفت های مختلف علمی در هر زمان، زوایای اعجاز آمیز این دسته از آیات را روشن کنند و تداوم جنبه اعجازی قرآن نیز تا روز قیامت، اینگونه قابل فهم است.

علم

به نظر برخی دانشمندان، منظور از علم، شناخت خدا، اوامر خدا و مخلوقات او می باشد، یا منظور از آن، شناخت حقیقت، شریعت و خلق خداست. شناخت پروردگار مینا و اساس دین، شناخت اوامر او، اساس عبادت و شناخت خلق او، اساس صلاح دنیا است.

(۱) - مصنف ابن ابی شیبہ، از اقوال امام حسن بصری، (ش ۳۵۲۲۳)، و شعب بیہقی از اقوال ابودرداء (ش : ۱۱۸).

(۱۰/۱)

از این رو اسلام به شناخت خدا از طریق تفکر در خلقت آسمان ها و زمین، فرا خوانده است و در چند سوره قرآن به طور پیاپی به آن اشاره شده و مبنای اساسی و اولیه پایه های عقیدتی و ایمانی قرار گرفته است ... خداوند می فرماید :

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ) ... (طارق : ۵-۷)
«انسان باید بنگرد و دقت کند که از چه چیز آفریده شده است؟! * او از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است * آبی که از میان استخوان پشت و استخوان های سینه بیرون می آید».

و در جایی دیگر فرموده است :

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَ عِنَبًا وَ قَضْبًا * وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا * وَ حَدَائِقَ غُلْبًا) ... (عبس : ۲۴-۳۰)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد و درباره آن بیندیشد (که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده ایم، و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات بخش آن، چه دقت و مهارت و ظرافتی بکار برده ایم) * ما آب را از آسمان بگونه شگفتی می بارانیم * سپس زمین را می شکافیم و از هم باز می کنیم * در آن دانه ها را می رویانیم و رزها و گیاهان خوردنی را * ودرختان زیتون و خرما را * وباغ های پردرخت و انبوه را».

باز فرموده است :

(أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ) ...
... (غاشیه : ۱۷-۲۰)

«آیا به شتران نمی نگرند که چگونه آفریده شده اند؟! و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوه ها نمی نگرند که چگونه نصب و پابرجای شده اند؟! و به زمین نمی نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است?!».

و نیز فرموده است :

)

(۱۱/۱)

قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (يونس : ۱۰۱)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان ها و زمین چه چیزهایی است؟! آیات خواندنی کتاب های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم دهندگان به حال کسانی سودمند نمی افتد که نمی خواهند ایمان بیاورند».

بدین سان تفکر در خلقت آسمان ها و زمین، نوعی عبادت و بلکه بهترین آن می باشد. در صحیح ابن حبان آمده است (۱) که عطا از عایشه (رض) روایت کرده است که : «یک بار که نوبت من بود، پیامبر(ص) نزد من آمد و فرمود : بگذار که امشب را به عبادت پروردگارم مشغول باشم، سپس به سوی مشک آب رفته، وضو گرفت و پس از آن به نماز ایستاد، آنقدر گریست که محاسن وی خیس شد، سپس به سجده رفت و آنقدر گریست، که اشکهایش زمین را خیس کرد، آنگاه به پهلو دراز کشید، تا اینکه بلال برای اذان صبح آمد، او متوجه گریه پیامبر(ص) شد و پرسید : ای پیامبر خدا، چه چیز شما را به گریه انداخته است، در حالیکه خداوند تمام لغزش های پسین و پیشین شما را آمرزیده است؟ پیامبر(ص) فرمود : تو چه می گویی، بلال! چگونه نگریم در حالیکه خداوند، امشب آیات زیر را بر من نازل کرد :

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۲) ...

»

(۱) - صحیح ابن حبان، شماره ۶۲۰.

(۲) - ترجمه آیه در بحث قبل بیان شد.

(۱۲/۱)

به خورشید بنگر و بپرس چه کسی آن را گرما بخشیده و چه کسی آن را نور داده است، چه کسی آن را همانند سکه بر دل آسمان ضرب کرده و یا همانند ساعت، آویزان نموده است که عقربه هایش تا قیامت در گردش هستند. چه کسی به خورشید رفعت داده و در مداری دقیق و در برج های مختلف قرار داده و کیست که روشنی خورشید را به آسمان دنیا انتقال داده است، زمان محصول آن است و از فروع و اصول آن سرچشمه گرفته است و به عرصه نوشتار درآوردن و فصل بندی آن هم نتیجه تغییرات خورشید است. اگر خورشید نبود، روزها و ماه ها و سال ها نظم نمی گرفت و در شمارش

نمی آمد و اگر خورشید نبود، تمایز نور و تاریکی میسر نمی شد، طلای اصیل از سرچشمه های آن و شفق سرخ از پرتوهای آن نمایان می شود و این پرتوها نظاره گر شکست تاریخ بوده اند و پیشرفت و ترقی بشر جلوه ی زیبای وی را ز بین نبرد است».

چه زیبا فرموده است خداوند که :

(سُنْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ) ... (فصلت : ۵۳)

«ما به آنان هرچه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی (آسمان ها و زمین، که جهان کبیر است) نشان خواهیم داد».

اکنون به قلب بنگر، و در کار و آثارش، هدف و مقصدش، اندازه و ارزشش، پیرامون و دیواره ها، منافذ و سوراخ ها، دریچه ها و پرده ها، دهلیزها و حفره هایش، تأمل کن و باز در رگ های خون و محل انباشت آن در قلب، پاکي و تیرگی هایش، پایداری و بیداریش تحمل و هوشیاری و نیز خطرات عظیم آن دقت کن، قلب را غفلت و خواب نمی گیرد، فراموشی و اشتباه، لغزش و انحراف، خستگی و از کار افتادگی و افسردگی و شکایت بر او جاری نمی شود، همیشه صبور است و تحت فرمان خالق کاردانش می باشد کسی که آن را ساز و برگ و شعله حیات بخشیده و مهلت و زمان مشخصی برای کارش تعیین نموده است، قلب بدون آرام و راحت و برگشت و توجیه به کار خویش ادامه می دهد.

و چه زیباست تلاوت دوباره این آیه :

)

(۱۳/۱)

سُنْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ) ... (فصلت : ۵۳)

اکنون به همراه حضرت علی (رض) در نشانه ای دیگر می نگریم ...
«مورچه را بنگر، با جثه کوچک! و اندام لطیفش، که نه با نگاه خوب دیده می شود و نه به اندیشه در آید، چگونه بر زمین به نرمی می رود؟ و روزی خویش را می جوید، دانه را به لانه خویش می برد، و آن را در قرارگاه خود آماده می دارد، در روزهای گرما برای فصل سرد خویش گردآورد و در واردشدنش برای بیرون آمدن، روزیش از سوی خدا کفایت شده است و به قدر نیازش مقرر گشته، روزی رسان پراحسان از او غافل نماند و داور قهار، او را محروم نمی دارد، هرچند که در سنگی صاف و خشک و جامد و بی رطوبت باشد و اگر در گذرگاه های گوارش مورچه، از بالا و پایین، اندیشه کنی و شکم و پیرامون شکم و سر و چشم ها و گوش هایش، در شگفتی آن به داوری نشینی

و از توصیف آن به رنج افیی، چه بزرگ است آنکه او را بر پاهایش استوار داشت و بر ستون های بدنش پایدار کرد، او که در آفرینش شریک و همکاری ندارد».

خداوند، چه نیکو فرموده است :

(وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَي رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ) ... (انعام : ۳۸)

«و هیچ جنبه ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پروا زمی کند وجود ندارد مگر اینکه گروه هایی همچون شمایند (و هر یک دارای خصائص و ممیزات و نظام حیات خاص خود می باشند). در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم پس آنان در پیشگاه پروردگارشان جمع آورده می شوند».

تاکنون بحث از علم و شناخت خداوند بود، یعنی علم حقیقت، حال علم به اوامر خدا یعنی علم شریعت چگونه تأثیری دارد؟

(۱۴/۱)

انسان با تفکر در خلقت آسمان ها و زمین و شناخت خدا به عنوان خالق و مربی و حیات بخش و نیز معرفت گوشه ای از اسم های نیکو و صفت های ارجمند او، انگیزه ای قوی برای نزدیکی به خداوند می یابد و در تکاپو برای وصول به مقام قرب او، به انجام اوامر و دستورات و پرهیز از منهیات او می پردازد، در اینجا اهمیت علم شریعت، کاملاً هویدا می گردد، زیرا اوامر و نواهی خداوند، در زمینه عبادات و معاملات و اخلاق در آن بیان می شود.

شریعت خدایی، سراسر عدل و رحمت و مصلحت و حکمت است، لذا هر مسئله ای که از عدل به جور و از رحمت به غضب و از مصلحت به فساد و از حکمت به بیهودگی بگراید، در شریعت هیچ مبنایی ندارد، اگرچه با هزار تأویل و توجیه به آن نسبت داده شده باشد.

پیامبر گرامی(ص) در روایتی که امام بخاری نقل کرده است، می فرماید : «هر کس که خدا، خیر او را خواهد، در دین فقیهش می گرداند». (۱)

اکنون به بیان علم مربوط به شناخت خلائق می پردازیم، اسلام ما را به شناخت خصوصیات و صفات اشیاء و قوانین حاکم در روابط میان آنها فرا می خواند، تا از آن بهره برده و زمینه تحقق تسخیر اشیاء برای ما فراهم شود ... خداوند می فرماید :

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً) ... (لقمان : ۲۰)

«آیا ندیده اید که خداوند آنچه را که در آسمان ها و زمین است مسخر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است)، و نعمت های خود را چه نعمت های ظاهر و چه نعمت های باطن - بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ برخی از مردم بدون هیچگونه دانش و هدایت و کتاب روشن و روشنگری، درباره خدا راه ستیز و جدال را پیش می گیرند».

(و أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ) ... (حدید : ۲۵)

»

(۱) - بخاری، حدیث ۷۱ و مسلم، حدیث ۱۰۳۷ به روایت معاویه.

(۱۵/۱)

و آهن را پدیدار کرده ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است».

یادگیری علوم تجربی بشر را در آبادانی زمین یاری می دهد، زیرا راه استخراج معادن، به کارگیری نیروها و انرژی، هموار نمودن مشکلات و برآوردن نیازها را در بردارد. خداوند می فرماید :

(وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ) ... (هود : ۶۱)

«به سوی قوم تمود یکی از خودشان را فرستادیم که صالح نام داشت. گفت : ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد. او است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را بر شما واگذار نموده است. پس از او طلب آموزش را بنمایید و به سوی او برگردید. بیگمان خداوند (به بندگانش) نزدیک و پذیرنده (دعای کسانی) است (که او را مخلصانه به زاری می خوانند و به یاریش می طلبند)».

از سوی دیگر، یادگیری علوم تجربی و پیشرفت در این زمینه، قدرتی ارزشمند به شمار می رود و شایسته است، در اختیار مسلمین باشد تا در جبهه مبارزه با دشمنان حقیقت و نیکی و اسلام مورد استفاده قرار گیرد و به این فرموده خداوند نیز تحقق داده شود که :

(وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) ... (انفال : ۶۰)

«برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می توانید نیروی (مادی و معنوی) و اسب های ورزیده آماده سازید، تا بدان، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان رانمی شناسدی و خدا آنان را می شناسد. هر آنچه را در راه خدا صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می شود و هیچگونه ستمی نمی بینید».

و چون امروز قدرت و برتری در علم و تکنولوژی است و جنگ میان ملت ها نه با بازوها، بلکه با عقل و دانش اداره می شود، بر هر فرد مسلمانی لازم است که در این جنبه قوی باشد، زیرا حقیقتی که با خود دارد برای نشر و گسترش، نیازمند قدرت است و شوکت، و پیامبر(ص) نیز فرموده است: «مؤمن قوی و توانا، نزد خداوند محبوب تر از مؤمن ضعیف و ناتوان است هرچند که هر دو از خیر و نیکی در حد خود برخوردارند». (۱)

اعجاز در قرآن و سنت

معجزات علمی قرآن، در تمام زمینه ها برای اهل علم بارز گشته است، چه در نظم آن، اخبار گذشتگان، خبر از آینده و یا بروز حکمت های تشریحی و غیر آن. اینکه اعجاز علمی در عصر حاضر رایج شده به دو دلیل است، یکی دلالت کردن بر همه ابعاد اعجازی قرآن و سنت، و دیگری پی بردن به دانش های هستی شناسی در خلال آن است. معجزه در اصطلاح دانشمندان به امری خارق العاده، همراه با تحدی و مبارزه طلبی و محفوظ از معارضه، اطلاق می شود. منظور از اعجاز قرآن، اینست که مردم را به مبارزه می طلبد که همانندی چون قرآن را بیاورند. و علمی بودن اعجاز هم در ارتباط با دانش بودن آن است، یعنی حقیقت اعجاز در دانش است و با مبنای علمی خود همه ادعاها را خاتمه می دهد، با واقعیت های جهان سازگار بوده و دارای پشتوانه و دلیل است. اگر اعجاز، علمی نبود، قرآن به توهم و شک و گمان می گرایید و اگر با واقعیت سازگار نبود، جهل و اگر مبتنی بر دلیل نبود، تقلید به حساب می آمد. اعجاز در واقع، خبر از حقیقتی است توسط قرآن یا سنت نبوی که، علوم تجربی هم به آن پی برده و ناتوانی امکانات بشری برای درک آن، در زمان پیامبر(ص) به اثبات رسیده و در نتیجه صداقت و درستی پیام پیامبر(ص) روشن و واضح گشته است. معجزات قرآنی از طرفی دیگر - با در بر داشتن حقایق علمی - دلیلی است بر، جهانی بودن پیام اسلام.

(۱) - مسلم، حدیث (۲۶۶۴) به روایت ابوهریره.

خداوند پیامبران قبل از محمد(ص) را که حیظه رسالت آنان از اقوام و زمان خاص آنها فراتر نمی رفت، با دلایل و معجزات حسّی، همانند عصای موسی(ع) و زنده شدن مردگان توسط عیسی(ع)، مورد تأیید، قرار داده است و این معجزات با قدرت تحدّی خویش تا پایان رسالت هر پیامبر، باقی بوده است تا اینکه با گذشت زمان و مکدر شدن چشمه زلال آن رسالت، قدرت معجزه پیام آور آن نیز، از میان رفته و خداوند پیامبر جدیدی را با دین جدید و معجزه جدید، ارسال داشته است. اما با پایان یافتن سلسله نبوت و ظهور خاتم پیامبران، حضرت محمد(ص)، خداوند حفاظت دین او را برای تمام نسل های بشری تا قیامت، ضمانت کرده و آن را با دلیل و برهانی عظیم، که تا قیامت به تحدی می طلبد، حمایت و تأیید نموده است.

(قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً، قُلِ اللَّهُ، شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ) ... (انعام : ۱۹)

«ای پیغمبر! به کسانی که بر رسالت تو گواهی می خواهند) بگو : بالاترین گواهی، گواهی کیست (تا او بر صدق نبوت من گواهی دهد؟) بگو : خدا میان من و شما گواه است! (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن به من وحی شده است».

و فرموده است :

(لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ) ... (نساء : ۱۶۶)

«هر چند که کافران نبوت خود را انکار می کنند) لیکن خداوند بر آنچه (از قرآن) بر تو نازل شده است گواهی می دهد».

(۱۸/۱)

در این دو آیه، که ادعای کافران، مبنی بر دروغ شمردن نبوت محمد(ص)، رد شده است، خصوصیت اعجاز علمی قرآن نیز که در میان مردم باقی می ماند (۱) و همگام با پیشرفت های مختلف بشری در زمینه علم و دانش، رنگ جدید به خود می گیرد و در عین حال با مضامین وحی الهی، مرتبط است، بیان شده است. و دلایل وحیانی نازل شده بر پیامبر(ص) که حاوی علم خدایی و قابل فهم بشر در هر زمان و مکان است، درخشنده تر گشته و با گذشت زمان ها و قرون، تازه می گردد، پیامبر(ص) فرموده است : «هیچ پیامبری، ظهور نکرده است مگر اینکه، نشانه ها و معجزاتی به او عطا شده که، بشریت به مشابه و همانند آن ایمان آورده است، اما آنچه که به من عطا شده، وحی است از جانب خداوند پس امیدوارم در میان پیامبران، بیشترین پیروان را داشته باشم». (۲)

امام ابن حجر در شرح این حدیث می فرماید : «پیامبر(ص) این کلام را به معجزه جاوید قرآن که قبلاً

بیان شد مربوط ساخته است، زیرا دارای فوائد بسیار و منافع عمومی است و دعوت او، حجت های او و اخبار آینده را نیز در بر دارد و منافع قرآن، مخاطبان حاضر و غایب هم عصر خود را و نیز آیندگان و نسل های آتی بشری را در بر می گیرد. این ارتباط حقیقتاً زیباست البته در شرح آن نظری دیگر نیز، گفته شده که هدف از این حدیث، اینست که معجزات سایر پیامبران با گذشت زمان، از بین رفته و فقط مخاطبان هم عصر، آن را دیده اند، اما معجزه قرآن تا روز قیامت، پایدار است و اسلوب و بلاغت و اخبار غیبی آن، خارق العاده، می ماند. و با گذشت هر عصری از روزگاران، یکی از پیشگویی های قرآن، به ظهور پیوسته و دلیل دیگری بر صحت ادعای پیامبر(ص) خواهد شد ...» (۳).

(۱) - منظور جمله «لَا تُنذِرُكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» می باشد. (مترجم)

(۲) - بخاری، حدیث شماره (۴۶۹۶) و مسلم حدیث شماره (۱۵۲) به روایت ابوهریره.

(۳) - فتح الباری، (۷/۹) با اندکی تصرف.

(۱۹/۱)

نکته دیگر اینکه، چون قرآن، معجزه جاوید، برای همه خلایق، تا روز قیامت است، پس بیانات و دلایل آن را، هر عرب و غیرعربی به طور یکسان درک می کند و به عنوان یک پدیده همیشه نو تا روز قیامت، باقی می ماند. ما اخباری را در قرآن می یابیم که چون با زبان عربی آشکار، نازل شده است، به راحتی قابل فهم است، اما حقیقت ذاتی و کیفیت آن را جز در زمانی مشخص، درک نمی کنیم، لذا خداوند فرموده است :

(إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ* وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ) ... (ص : ۸۷-۸۸)

«این قرآن، چیزی جز پند و اندرز جهانیان (و مایه بیداری جملگی ایشان نمی باشد)* و خبر آن را بعد از مدت زمانی خواهید دانست (و به زودی صدق و عهد و وعید و راستی اخبار و گفتار قرآن را هم در این جهان و هم در آن جهان خواهید دید».

و این خواست خداوند است، که هر خبری از اخبار قرآن در زمان خاصی تحقق یابد و با رویداد و نمایان شدن حادثه مربوط به آن، مفاهیمی که در زیر حروف و الفاظ قرآن، پوشیده است، درخشیدن گیرد، خداوند متعال می فرماید :

(لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ) ... (انعام : ۶۷)

«هر خبری (که خداوند در قرآن بیان کرده است) موعد خود دارد (و در هنگام مقرر و جای معین

تحقق می پذیرد) و (صدق این اخبار را به هنگام وقوع) خواهید دانست (و خواهید دید به چه عذایی گرفتار می آید)».

پس اخبار الهی، تمام اشکال نوظهور را در طول تاریخ، در بر گرفته و باقی می ماند.

و این گفته در ارشاد خداوند تجلی یافته که می فرماید :

(وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِيَتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) ... (نحل : ۸)

«(و خدا) اسب ها و استرها و الاغ ها را (آفریده است) تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند (که به

دلهايتان شادي بخشد، و خداوند) چیزهایی را (برای حمل و نقل و طی مسافت) می آفریند که (شما

هم اینک چیزی از آنها) نمی دانید».

(۲۰/۱)

قرآن کریم در زمانی نازل شد که، جهل و خرافه پرستی و جادوگری و سحر و طالع بینی در تمام جهان، شایع شده بود، که عرب ها از این جاهلیت، سهم بیشتر را برده بودند، و خداوند نیز به آن اشاره دارد :

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنَّ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) ...

... (جمعه : ۲)

«خدا کسی است که از میان بی سوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سويشان گسیل داشته است، تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (یزدان) را می آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

در چنین وضعی بود که پیامی نازل شد، حاوی علم خدا و بیان اسرار و رموز خلاق در گستره هستی، علمی که ریزه کاری های نفس بشری را بیان نموده، از گذشته شروع به بیان اسرار آینده کرده و از پوشیده های آینده و چگونگی سایر مخلوقات نیز، پرده برداشته است.

امروزه که بشریت در عصر اکتشافات علمی قرار گرفته و دقیق ترین ابزارهای کاوش را در اختیار دارد و قدرتی یافته که در هر جنبه علمی، گروهی از دانشمندان را به کار گیرد تا از اسرار پنهان زمین و آسمان پرده بردارند و در زمینه های مختلف علوم انسانی به جمع آوری مقدمه ها و دریافت نتایج مشغول باشند و در طول قرن ها به جمع آوری دست آوردها بپردازند و در چنین حالی که اشکال نیمه پنهان، رو به کمال وضوح و حقایق، رو به درخشندگی نهاده اند، رخدادی شگفت انگیز با تجلی انوار الهی که بر محمد(ص) و در هزار و چهارصد و اندی سال پیش نازل شد، روی خواهد داد اگر

آیه و یا حدیثی، یکی از حقایق کشف شده توسط بشر را در بر گرفته و حاوی دقت معجزه آمیز و بیان روشن و واضح باشد. قرآن کریم، ما را به این مسئله متوجه می گرداند و می فرماید :

)

(۲۱/۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثَمٌّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ صَاعِلٍ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ * سُنْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلِيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ...
... (فصلت : ۵۲-۵۳)

«(ای محمد) بگو : به من خبر دهید اگر این (قرآن) از سوی خداوند آمده باشد، و آنگاه شما به آن ایمان نداشته باشید، چه کسی گمراه تر خواهد بود از آن کسی که (با حق و حقیقت) سخت در مبارزه و مقابله باشد؟* ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هر چه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی (آسمان ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است».

یکی از علماء می گوید : «(از راههای اثبات حقایق شریعت) مشاهده عینی است به این معنی که بندگان با تأمل در آیات آفاق و انفس دریابند که پیام ابلاغ شده توسط پیامبران، حق است». عالمی دیگر می گوید (۱) : منظور از آفاق، چهار سوی آسمان ها و زمین؛ از جمله خورشید و ماه و ستارگان و شب و روز، بادهای باران ها، رعد و برق و صاعقه ها، گیاهان و درختان و کوه ها و دریاها و ... می باشد». چنین مضمونی از عده ای مفسران برجسته روایت شده است.

این موارد آیات خدایی در قرآن هستند که از نشانه های خدا در مخلوقات سخن گفته و معجزه علمی روشنی را نمایان ساخته که در عصر اکتشافات پیشرفته بشری در هستی، می درخشند.

(۱) - قرطبی این گفته را در تفسیرش، ج ۱۵، ص ۳۷۴، از عطا و ابن زید، نقل کرده است.

(۲۲/۱)

ما در انتظار تحقق وعده خدایی هستیم که نشانه های خویش را به ما بنمایاند تا معانی دقیق آیات خدا را دریابیم، چون خود او فرموده است :

(وَ قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فَتَعْرِفُونَهَا) ... (نحل : ۹۳)

«و بگو : حمد و سپاس خدای را سزااست. او آیات خود را به شما نشان خواهد داد و شما آنها را خواهید شناخت. و پروردگار تو از آنچه انجام می دهد غافل و بی خبر نیست.»
از آنچه بیان شد روشن گشت که بشریت همیشه در انتظار وعده های خداوند برای کشف نشانه های او در کتاب هستی و کتاب قرآن است که در برابر چشمان او قرار بگیرد و حجت و برهان خدا تکمیل گشته و دیدگان بشر معجزه را عیان ببیند.

و باید دانست که تفسیر علمی آیات با اعجاز علمی تفاوت دارد، زیرا تفسیر علمی عبارتست از کشف معانی آیات و حدیث، در پرتو یافته های جدید علمی. اما اعجاز علمی، عبارتست از خبر قرآن کریم یا سنت پیامبر(ص) از حقیقتی که علوم تجربی هم جدیداً به آن دست یافته اند و ثابت شده است که آن حقیقت با امکانات بشری زمان پیامبر(ص) قابل درک نبوده است.

قواعد و اصول تحقیق در زمینه اعجاز علمی

۱- شناخت علم خدا، علمی که شامل و فراگیر بوده و از خطا مصون است و نقصی در آن نیست، و شناخت علم انسان، که محدود است و قابل تغییر و در معرض خطاست.
۲- شناخت متون وحیانی که دارای دلالت قطعی و یقینی هستند و نیز شناخت حقایق علمی ثابت شده.

۳- شناخت برخی متون وحیانی که از دلالت ظنی و غیریقینی برخوردارند و نیز نظریه های علمی که هنوز در حد فرضیه های اثبات نشده اند.

۴- محال است که میان نصوص قطعی وحی و حقایق ثابت شده علمی، تضاد وجود داشته باشد، مگر اینکه قطعیت یکی از آنها مخدوش باشد. این قاعده نیکو را دانشمندان مسلمان، بیان کرده اند و چندین تن از آنها کتاب هایی را در زمینه توافق حتمی عقل و نقل، تألیف کرده اند.

(۲۳/۱)

هنگامیکه خداوند متعال یکی از نشانه های آفاقی یا انفسی را در تصدیق آیه ای از قرآن یا حدیثی از پیامبر(ص) ظاهر می سازد، معنی آیه واضح گشته و توافق آنها با هم کامل شده و تفسیر آیه نیز با کشف حقایق علمی و درنتیجه، محدود و مشخص گردیدن دلالت های مختلف آن، ثابت می شود و

اعجاز هم همین است.

عبارات وحیانی با الفاظ فراگیر، نازل شده اند، پیامبر(ص) فرموده است: «با به همراه داشتن گفتارهای فراگیر، مبعوث شده ام...» (۱) و این قضیه روشن می سازد که، عباراتی که از پیامبر گرامی(ص) وارد شده است بر تمامی معانی و مصادیق درست آن دلالت دارد، اما هرکدام طبق ظروفي که نسل های بشری، یکی پس از دیگری، در آن قرار می گیرند. البته از نظر نباید دور داشت که اگر میان دلالت قطعی یکی از نصوص، با یک نظریه علمی (ظاهراً ثابت شده) تضادی روی دهد، طبیعتاً، نظریه علمی انکار و رد می شود، زیرا نص وحیانی از جانب کسی است که بر همه چیز احاطه کامل دارد. و اگر هم توافق وجود داشت، نص وحیانی را مؤید نظریه علمی می دانیم (نه برعکس). جنبه دیگر قضیه هم متصور است، یعنی زمانی که نص وحیانی، دارای دلالت ظنی، و حقیقت علمی، ثابت شده باشد، که در این صورت، نص وحیانی در جهت حقیقت علمی تأویل می شود. اما اگر هیچ توافقی حاصل نشد، آن که قطعی تر است ترجیح داده می شود.

بیان روش تحقیق در زمینه اعجاز علمی در پرتو روش سلف صالح

(۱) - بخاری، حدیث شماره ۲۸۱۵ و مسلم، حدیث شماره ۵۲۳ به روایت ابوهریره.

(۲۴/۱)

آنچه که خداوند متعال در مورد اسرار خلقت آفاق و انفس، بیان نموده است تا زمانی که حقیقت آن را به ما نشان ندهد، غیب محسوب شده و قبل از آن هیچ راهی برای شناخت کیفیت و جزئیات آن وجود ندارد، مگر اینکه از طریق وحی، بیان شده باشد. سلف صالح امت هم، خارج از این محدوده و نسبت به نادانسته ها، تلاشی نداشته اند. سخن از اینست که معنی آیات مربوط به غیب و دلالت های لغوی آن روشن است، اما کیفیت و جزئیات آنها پنهان هستند. و کسی که به توصیف و تفسیر دقیق و جزئیات این آیات پس از روشن ساختن و عینی کردن آن توسط خداوند، می پردازد، نسبت به کسی که قبل از آن و فقط با اکتفا به شنیدن یکی از نصوص به تبیین آنها می پردازد و از مدلول واقعی آن، آگاه نیست، تفسیر صحیح تری ارائه می دهد، زیرا توصیفات شخص شنونده و بیننده کامل تر از توصیفات شخصی است که فقط شنیده است.

مفسران سلف صالح امت، به مقدار زیادی در تفسیر آیات و شرح معانی آنها، توفیق یافته اند، با وجود اینکه بسیاری از حقایق هستی در عصر آنان پنهان مانده بود و مفسری که بدون شناخت این

حقایق به تفسیر آیات آفاق و انفسی پردازد و فقط به شنیده های وحیانی، اکتفا کند، ضعیف تر از مفسری است که هم دوش با ارشادهای وحیانی، از یافته های مربوط به حقایق هستی نیز، بهره می جوید.

اما مفسران پیشین، هر چند که نزد آنان مسایل مربوط به هستی شناسی نسبت به مسایل عقیدتی، بسیار بی اهمیت بود، لیکن به محدوده نصوص عقیده، اکتفا نکرده و تلاش خویش را برای استفاده از حداکثر دانسته های علمی در تفسیر آیات نموده اند و طبق فهمی که خداوند به آنان عطا کرده بود، آثاری ارزشمند از خویش بر جای نهاده اند.

(۲۵/۱)

و نتیجه تلاش های ارزنده آنان در استفاده از یافته های علمی در تفسیر آیات که در طول قرون متمادی به خرج داده اند، ما را با سطح پیشرفت علمی انسان در آن روزگاران، آشنا می سازد و توفیقات خاصی را که خداوند، نصیب آنان نموده است، هویدا می گردد. زیرا اگر هنوز وقت مشاهده حقایق هستی در آن عصور فراهم نشده بود، اما هماهنگی آشکاری میان الهامات وحیانی و مشاهدات عینی آنان دیده می شود. (این توفیق مفسران از یک سو) و ظهور محدود معارف انسانی مقید به مشاهدات حسی و دانش بشری مقید به زمان و مکان آنها (از سوی دیگر) جنبه اعجازی قرآن را بسیار روشن تر و آشکارتر نموده است.

خداوند متعال، توفیقات بسیاری را برای مفسران رقم زده بود که توانستند در شرح آیات و احادیث مربوط به اسرار زمین و آسمان، گام های قابل توجهی بردارند. واضح است که این توفیق، نتیجه برخورداري آنان از راهنمایی های وحی آسمانی و الهام گرفتن از کسی است که آگاه به اسرار زمین و آسمانهاست و دلالت ها و معانی درست آیات رابه آنان آموزش داده است.

جنبه های اعجاز علمی

۱- وجود هماهنگی دقیق میان نصوص کتاب و سنت و کشفیات دانشمندان گیتی شناس که حقایق و اسراری را از هستی، کشف کرده اند که در وقت نزول قرآن، وجود نداشت.

۲- پاکسازی قرآن و سنت از افکار باطلی که در میان نسل های مختلف بشری، نسبت به اسرار خلقت وجود دارد.

۳- اگر همه آیات و احادیث صحیح مربوط به هستی، جمع آوری شود، خواهی یافت که همدیگر را تکمیل کرده و در خلال آن حقیقت روشن می گردد. در حالیکه این نصوص در زمان های مختلفی

نازل شده و در کتاب قرآن هم پراکنده اند. این قضیه بیان می‌دارد که قرآن از جانب خدایی آگاه به اسرار آسمان‌ها و زمین، نازل شده است.

۴- بنیان نهادن دستورات شرعی حکیمانه‌ای که حکمت آنها در زمان نزول قرآن بر مردم پوشیده بود، اما تحقیقات علمی مختلف، از حکمت آنها پرده برداشته است.

(۲۶/۱)

۵- نبودن تضاد میان نصوص قطعی وحی - با وجود کثرت آنها - که به توصیف هستی و اسرار آن می‌پردازد، با حقایق علمی کشف شده - با وجود فراوانی و گستردگی آنها - ، و وجود تضاد آشکار میان یافته‌ها و نظریات مختلف علمی و تغییر آنها به موازات پیشرفت زمان و نیز وجود تضاد میان علم و دانش با گفته‌ها و عقاید وارده در ادیان تحریف شده.

اصول و قواعد وارده در قرآن و سنت برای تحقیق در زمینه اعجاز علمی

۱- مراعات معانی لغوی مفردات نصوص، آنگونه که در اوایل نزول وحی بیان شده و نیز مراعات قواعد نحوی و دلالت‌های آن و قواعد بلاغی زبان عربی، مخصوصاً قاعده بلاغی زیر که می‌گوید: «اولویت اینست که همیشه معانی حقیقی کلمات لحاظ شود، مگر اینکه قرینه‌ای باشد که بر معنی مجازی دلالت کند».

۲- پرهیز از تأویل نصوص مربوط به اعجاز علمی که در قرآن آمده و یا مربوط به نبوت پیامبر(ص) می‌باشد.

۳- پرهیز از تطبیق قرآن با حقایق هستی، بلکه عرضه نمودن حقایق علمی بر قرآن که اگر موافق قرآن بود، پذیرفته شده، در غیر این صورت، مردود است.

۴- پرهیز از تفسیر قرآن بر مبنای فرضیه‌های ثابت نشده علمی، که تحت بررسی و کنکاش می‌باشند و به طریق اولی استفاده از حدسیات و گمانه‌زنی‌ها در تفسیر قرآن، مجاز نیست، زیرا همیشه در حال تغییر و تبدیل و بلکه در معرض ابطال هستند.

(۲۷/۱)

البته اینکه، زمینه‌های مختلف اعجاز علمی، گاه‌ها تحت تأثیر نقص و ایراد، واقع می‌شوند، نباید مجوزی برای خط بطلان کشیدن بر کل قضیه اعجاز علمی گردد، بلکه مسؤولیت علما و دانشمندان

اسلامی را بیشتر کرده که تلاش خود را برای خدمت به قرآن و سنت در زمینه دانش های گیتی شناسی به کار برده و همانند سلف صالح که در زمینه لغت، اصول، فقه و سایر علوم شرعی خدمات شایسته، انجام داده اند، آنان نیز دین خود را ادا نمایند، چرا که در مقابل معجزه ای بزرگ و علمی واقع شده ایم که پیشتازان عرصه علم و تکنولوژی در عصر حاضر نیز در برابر آن سر تسلیم فرود آورده اند. از طرف دیگر، دشمنان اسلام، مطالب بی اساس وارده در مورد اعجاز علمی قرآن و سنت را وسیله ای برای خدشه دار کردن آیات و احادیث قرار داده و نظریه های علمی ثابت نشده را مبنای کار خویش قرار می دهند. لذا بر محققین عرصه اعجاز علمی، لازم است که پس از تحقیق و تأمل فراوان و اطمینان از نتایج نظریه ها به ارتباط آیات و احادیث با مقوله های علمی بپردازند و نظریه هایی را که در باب علم، هیچ ریشه ای ندارند، به کار نگیرند.

(۲۸/۱)

خلاصه کلام آنکه، تفسیر علمی قرآن و سنت، اگر بر فرضیه های ثابت نشده تکیه داشته باشد، مردود و ناپایدار است و از ارزش علمی برخوردار نیست و همچنین اگر از قواعد و اسلوب زبان عربی هم خارج باشد و مفردات قرآن بر اساس مدلول وارده در زمان پیامبر(ص)، تفسیر نشود باز مردود است و یا اگر شخصی معاصر که تحقیقات علمی را مبنا قرار داده و قرآن را بر آن عرضه می کند و با این روش به تفسیر قرآن روی آورد، تفسیری غیرمقبول ارائه می دهد، یا اگر مدلولات قرآن و حدیث صحیح را انکار کند و یا از هر شخصی غیرمحقق که هنوز به ثبات نظری و علمی نرسیده و خود را دارای علم و تخصص می داند در حالیکه علم از او بیزار است، مطلبی نقل کند، تفسیر را مردود و نامقبول می کند. اما اگر شخصی به قواعد زبان عربی و محدوده لغات و اصول تفسیر و حدود شریعت پایبند باشد، تفسیری مقبول، ارائه خواهد داد، شخصی که، تحقیق و احتیاط و دقت که خصوصیات هر متفکر قرآن پژوه است، وجه تمایز او باشد. همچنین تفسیر قرآن درست خواهد بود اگر شخصی به قرآن و سنت آگاه و به حقایق علمی و تجربی نیز تسلط داشته باشد و لازم است که نص مورد بحث دارای دلالت و ثبوت قطعی بوده و جنبه علمی مورد بحث هم، قطعی و یقینی باشد و رابطه میان آنها به صورت عادی و کامل باشد، نه آنکه با توجیهاات ساختگی به هم ربط داده شده باشند.

اهمیت تحقیق در زمینه اعجاز علمی و نتایج آن

اگرچه معاصران پیامبر(ص)، بسیاری از معجزات را با چشم خود دیده اند. اما خداوند به مردم این

زمان نیز معجزاتی متناسب با فهم آنها، نشان داده و ثابت نموده است که قرآن حق است، این معجزات، همان اعجاز علمی مربوط به قرآن و سنت است، مردم زمان ما، برای هیچ چیز دیگری به اندازه علم و آثار علمی ارزش قایل نیستند. هرچند که از لحاظ نژاد و دین نیز متفاوت باشند.

(۲۹/۱)

خداوند متعال، تفکر در آسمان ها و زمین را که مبنای علوم تجربی می باشد وسیله ای برای ایمان به خود و پیامبر و دینش قرار داده است، دینی که خود به سوی دانش و دانش نیز به سوی آن فرا می خواند.

مسلمانان این توانایی را دارند که برای جهت گیری صحیح علم، پیش قدم شده و آن را در محل مناسب اش قرار دهند، آن را وسیله ای برای ایمان به خدا و پیامبر و تأیید قرآن قرار داده و در اثبات حقانیت اسلام، از آن بهره گیرند.

تفکر در آسمان ها و زمین جزو بزرگترین عبادت ها و تفکر در معنی احادیث جزو برترین اعمال و ارائه آن به مردم خالص ترین و مؤثرترین دعوت به سوی خالق آسمان ها و زمین است. و تمام این فضایل با پرداختن به بحث اعجاز علمی قرآن و سنت، میسر می شود. ارزش این مسئله چندان است که مسلمین باید برای اکتشاف اسرار هستی، مهیا شوند و با انگیزه های ایمانی قوی، دوران طولانی عقب ماندگی خویش، در این زمینه ها را، پشت سر بگذارند و قطعاً هر محقق مسلمانی که پا در این عرصه بگذارد و کلام خالق را برای دریافت اسرار هستی مورد تحقیق قرار دهد، دلایلی روشن می یابد که وی را به سوی نتایج بزرگ و ارزشمند هدایت می کند.

حال که با اهمیت تحقیق در این زمینه آشنا گشته و دانستیم که چه تأثیری بر تقویت ایمان و دفع فتنه هایی که کفر و الحاد، لباس علم بر تن آن کرده است و نیز تأثیری که در فراخواندن غیرمسلمین به سوی اسلام و از همه مهمتر در فهم قرآن و سنت صحیح و آماده کردن مسلمین برای برخورداری از امکانات لازم برای نهضت علمی هماهنگ با دین دارد؛ لازم است بدانیم که پرداختن به بحث اعجاز علمی از مهمترین اهداف مسلمین بوده و فرض کفایه به شمار می رود. (۱)

داستان این کتاب

(۱) - برخی برداشت های فکری، که در این بخش، بیان گردیده، از مقاله ای با عنوان: «الاعجاز العلمي تاصیلاً و منهجاً»، اثر دکتور زغلول النجار، اقتباس شده است.

این کتاب داستانی دارد ... خداوند متعال از ۳۰ سال پیش، به من توفیق داد که بی‌گیر این موضوع باشم، باور من این بود که اسلام دین خداست و فقط او می‌تواند که آن را حفظ کرده و یاری دهد. و لازم نیست که ما نگران حفظ و نگهداری آن باشیم، بلکه نگرانی ما این باشد که چرا خداوند تاکنون به ما توفیق خدمت به آن را نداده و اینگونه نباشد که از این به بعد هم ندهد. بنده این مسؤلیت را که بر دوشم گذاشته شده بود به دلیل پیمان‌های سه‌گانه‌ای که (با خود بسته بودم) و نتیجه اعتقادات راسخی بود، پذیرفتم.

از جمله این باورها که مرا به این کار واداشت این بود که، اسلام، عقل انسانی و قلب او را مورد خطاب قرار داده و زندگی و دنیای او را مدنظر گرفته است، زیرا انسان متشکل از عقلی درک‌کننده، قلبی دوست‌دارنده و جسمی متحرک است، غذای عقل او علم، غذای قلب او محبت و غذای جسم او، خوراک، نوشیدنی، لباس و مسکن است. و اگر در برنامه اسلام، پایه‌های عقلانیت لحاظ نشده و به قلب او توجه نشده و مصالح اساسی و مشروع او در آن تحقق نمی‌یافت، اسلام هرگز نمی‌توانست، چنان قدرتی به دست آرد که بر دیگران تأثیر گذاشته، تفکرات آنان را تغییر داده و از جهتی دیگر باورهای آنان را دگرگون سازد و آنان را به تغییر رفتار و روش زندگانی وا دارد، در حالیکه تمامی این تغییرات آگاهانه و با اختیار صورت گیرد نه با اجبار.

بر هر دعوتگری لازم است که نسبت به اصول و فروع دین آگاه باشد، حقایق مستدل و وارده از قرآن و سنت را بشناسد، به طبیعت نفس انسانی و خصوصیات آن آگاه باشد و بر ابزار تربیتی مؤثر و کارآ، که موجب تغییرات اساسی در نفس انسان می‌شوند مطلع باشد. نیز بر هر دعوتگر لازم است که ثوابت و متغییرات فرهنگ روز، خصوصیات زمان، سرعت پیشرفت و ترقی، نیروهای فعال و معیارهای سنجش معتبر را بشناسد. و اگر پرداخت هزینه‌ای چنین سنگین برای داعی دشوار نمود، باید بداند که دعوت به سوی خدا هم بزرگترین عملی است که بندگان را به خدا نزدیک می‌سازد و به عمل انبیاء می‌ماند که خداوند فرموده است :

(يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا* وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا) ... (احزاب :

«ای پیغمبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده رسان و بیم‌دهنده فرستادیم* و به عنوان دعوت‌کننده به

سوي خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان».

روشن است که از جمله روش هاي مفيد تأثيرگذاري در موضوعات مختلف، ارتباط دادن اهداف با وسايل، سنت با تجدد، ثوابت با متغيريات و گذشته با حال است و نيز ارتباط اسلام با زندگي، زيرا اسلام دين فطرت، واقع نگري، دانش، ميانه روي و اعتدال است، که ميان ارزش ها و نيازها، اصول و مصالح، جسم و روح و دنيا و آخرت را باهم جمع نموده است.

(۳۲/۱)

اين اعتقادات ايماني ثابت و بينش موضوعي نسبت به دعوت ديني در عصر حاضر، مرا واداشت که در تمام زوايا، روش ها، اشکال و رنگهاي فراخواني به دين و چه در مساجد، دانشگاه ها، مراکز دعوي و فرهنگي و يا در وسايل ارتباط جمعي محلي، عربي، اسلامي و جهاني، تلاش خاصي را براي بيان ارتباط ميان حقايق ديني و علمي به خرج دهم تا حقيقيتي که بر بسياري از مسلمين پنهان مانده بود، ميان آنان جايگزين شود، يعني اين حقيقت که خالق هستي همان است که قرآن را فرستاده و حقيقت همانند دايره اي است که داراي چهار خط متقاطع است، خط نقل صحيح، عقل صريح، فطرت سليم و واقعييت موجود؛ و به همين دليل در همه بيانات ديني من، بحث هاي علمي ديده مي شود.

اين کتاب در واقع مجموعه اي از موضوعات علمي است که در طول ۳۰ سال دعوت به سوي خدا، بيان کرده ام، که پس از جمع آوري، تنظيم و تصحيح، در اختيار متخصصين علوم مختلف قرار داده شده و نظرات و اصلاحيه هاي آنان در نظر گرفته شده است. و در ستون مربوط به ثبت منابع و مراجع، قسمتي نيز به ثبت منابع مربوط به اعجاز علمي در قرآن و سنت اختصاص داده شده که بخش اصلي کتابخانه ام را تشکيل مي دهد.

بنده تلاش کرده ام که اعداد و ارقام قديمي را که در مراجع گذشته دو دهه اخير آمده است به اعداد جديد و علمي روز تبديل کنم، اما با اين وجود و تحقيق و دقت متخصصين در اين کتاب، باز هم خواننده گرامي، ممکن است به اعداد، اندازه ها، اشکال و اسم هايي برخورد کند که با واقعييات مربوط به حوزه علمي وي در تضاد باشد، اما اين تفاوت کاملاً طبيعي است، زيرا علم و دانش پيوسته در حال پيشرفت است (و نمي توان معيار ثابتي از ارقام و اعداد را براي طول زمان در نظر گرفت) اما در هر حال چنين تفاوتي، پذيرفتني است، زيرا اين کتاب هم به هدف شناخت خداوند نگاهشده شده است و پرداختن به جزئيات علمي و تخصصي، هدف آن نيست.

(۳۳/۱)

حقایق علمی وارده در این کتاب، وسیله است، نه هدف و قصد ما در این کتاب، اعداد نیست، بلکه مدلولی است که شناخت خدا را از طریق هستی و انسان شناسی واضح تر می گرداند و اگر اختلافی میان اعداد و ارقام به چشم می خورد، بنده مقصر نیستم، بلکه به دلیل اختلاف میان مراجعی است که در اختیار من و خواننده است و اگر هدف اصلی کتاب برای خواننده روشن نباشد، فایده ای که از ذکر مقادیر و اعداد مدنظر من بوده است، به او نمی رسد.

و می دانیم که کمال فقط مخصوص خدا و عصمت هم، مخصوص پیامبر است و مجموعه افراد امت هستند که از خطا مصونند و هر دانش طلبی در یک زمینه پیشرفت کرده و دیگری در زمینه ای دیگر؛ پس اخذ و عطا جزو ضروریات عرصه دانش است و چون گفتار هر انسانی به غیر از صاحب «قبه الخضراء»، حضرت محمد(ص)، قابل انکار است، من نیز منتظرم که خوانندگان گرامی - همانگونه که در کتاب های پیشین به من آموخته اند - باتوجه به ارشاد و راهنمایی حضرت عمر(رض) که می فرماید: «محبوب ترین مردم در نزد من کسی است که عیبهایم را به من بنمایاند» (۱)، پیشنهادات خویش را در رابطه با این دانشنامه علمی و نوع استنباطی که از آیات قرآن و احادیث داشته ام و ارتباطی که میان حقایق علمی و دینی بیان کرده ام، با من در میان بگذارند، تا در چاپهای بعدی، به امید خدا، لحاظ گردد. این کتاب تلاشی ناچیز است برای بیان اینکه، خالق آسمان ها و زمین، همان نازل کننده قرآن، فرستنده پیامبر عدنان(ص) و هدایتگر انس و جان است، و اگر راه را درست رفته باشم، توفیق خدا بوده و در غیر این صورت، نقص و ضعف من بوده است.

(۱) - سنن دارمی، حدیث شماره (۱/۱۶۹) با لفظ (رحم الله من اهدی الی عیوبی).

(۳۴/۱)

و حقیقت برتر از اشکال، معانی برتر از عناوین و اصول برتر از اشخاص است، مؤمنان نسبت به یکدیگر خیرخواه و مهربان اند و منافقان نسبت به یکدیگر کینه توز و حسود. روایت شده که یک پیشوا، بچه ای را می بیند که در برابر او چاله ای است، می گوید: ای پسر، بپرهیز که نیفتی. پسرک در جواب گوید: من اگر بیافتم، تنهایم، اما تو اگر بیفتی جهانی با تو سقوط خواهد کرد. لذا هیچ کس نیست که نتواند نقد کند و کسی هم نیست که نقد نشود.

و اکنون کاری از من برنمی آید جز اینکه دعا کنم که خداوندا، آنگونه که شایسته مقام پیامبر(ص) است، وی را پاداش ده و آنگونه که شایسته مقام اصحاب بزرگوار اوست، آنان را پاداش ده، پدر و

مادرم، اساتید، شیوخ و هر کس که به ما آموزش داده و حقی بر ما دارد را به تناسب حالشان، پاداش نیکو عطا فرما.

و لازم می دانم که در پایان این سیر و گذار، از تمامی برادران گرامی، که مرا در تألیف این کتاب یاری داده اند، قدردانی نموده و تشکر خاص خویش را از کسانی که در برنامه نویسی کامپیوتری و تایپ مطالب و ضبط نوارها در کامپیوتر، کمک کرده اند و نیز کسانی که همگام با استماع نوارها به مطابقت آنها با کتاب ها و مراجع پرداخته و در لغات و مفردات نصوص دقت کرده و با اصل مطابقت داده و مطالب را طبقه بندی کرده و به صورت مطلوب درآورده اند، قدردانی کنم و تشکر کنم از کسانی که بازنگری نهایی و چاپ کتاب را برعهده گرفته اند، مخصوصاً کارکنان نشر «دارالمکتبی» و صاحب امتیاز آن، چه آنانی که پاداش گرفته و چه آنان که اجر خدایی طلبیده اند. و ابراز دارم که تمام دست اندرکاران تهیه و تألیف این کتاب در اجر آن شریک هستند و مشمول آیه زیر قرار می گیرند، اگرچه من هم شناختی از آنان نداشته باشم و همین کافی است که معرف حضور خداوند باشند :

)

(۳۵/۱)

وَ مِنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ أَنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) ... (فصلت : ۳۳)

«گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می خواند و کارهای شایسته می کند و اعلام می دارد که من از زمره مسلمانان (و منقادان اوامر یزدان) هستم؟».

از خداوند، تمنا دارم که یکی از آنان باشم، از جمله کسانی که با اعمال نیک در طلب خدا هستند، امید است که خداوند اعمال همه را قبول فرموده و همه را مورد رحمت قرار دهد.

پروردگارا به تو پناه می برم که هیچ کس به وسیله علم من از من سعادت مندتر نشود، به تو پناه می برم که از کلام مورد رضای تو، قصد غیر تو را کنم، به تو پناه می برم از اقوال فتنه انگیز و اعمال فتنه انگیز و به تو پناه می برم که به کاری پردازم که از آن ناتوانم و نیز از غرور و خودپسندی در اعمال نیکویم به تو پناه می آورم.

... دکتر محمد راتب نابلسی

هستی

در صحیح ابن حبان روایتی از عطاء که از عایشه (رض) روایت کرده، آمده است: پیامبر (ص) در نوبت من، نزد آمد و فرمود: «ای عایشه، بگذار امشب را به عبادت پروردگرم بپردازم»، سپس به طرف مشک آب رفته، وضو گرفت. آنگاه به نماز ایستاد و آنقدر گریست که محاسن ایشان خیس شد، سپس سجده کرد و آنقدر گریست، که زمین را خیس کرد، آنگاه به پهلو دراز کشید، تا اینکه بلال آمد که از وقت نماز صبح خبر دهد، (با دیدن چشمان اشک بار پیامبر (ص) پرسید: ای رسول خدا، چه چیز موجب گریستن شما شده، در حالیکه تمام لغزش های پسین و پیشین شما، بخشیده شده است؟ پیامبر (ص) فرمود: تو چه می گویی، ای بلال! چگونه نگریم، در حالیکه امشب این آیه بر من نازل شده است:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) ... (فصلت: ۵۳)

»

(۳۶/۱)

وای بر کسی که آن را بخواند، اما در آن تدبر نکند». (۱)
از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: «پروردگرم به من امر کرده که سکوت من با تفکر، گفتار من با ذکر خدا و نگاه من با عبرت، همراه باشد». (۲)
حسن بصری (رح) می فرماید: «اگر در گفتار کسی، حکمت نباشد، دچار لغو و اگر سکوت او با تفکر همراه نباشد، دچار سهو و اگر نگاه او عبرت آمیز نباشد دچار لهو شده است».

خداوندی که آسمان ها و زمین را به حق آفریده است می فرماید:
(سُتْرِيبُهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) ...
... (فصلت: ۵۳)

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی آسمان ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است».

فقط حقیقت، ماندگار و ثابت است و برتری و بلندمرتبگی، خاص اوست، در مقابل آن، باطل است که عین زوال و نابودی و پستی و بیهودگی است، خداوند فرموده که نشانه های خویش را در آفاق، به آنان می نمایانیم، اما کجاست نشانه های خدا در آفاق؟

- (۱) - صحیح ابن حبان، حدیث شماره ۶۲۰.
- (۲) - به روایت قضاعي در مسند الشهاب، شماره ۱۱۵۹ و ذهبی در میزان الاعتدال، ج ۶، ص ۱۵۱ آن را حدیث معضل می داند.

(۳۷/۱)

در روایتی آمده است که تعداد ستارگان در آسمان به اندازه تعداد دانه های ماسه و سنگ است، در گذشته دانشمندان کیهان شناس تعداد ستارگان را در حدود هزارها ستاره برآورد می کردند، پس از ترقی و پیشرفت ابزار رصد، از میلیون ها ستاره سخن راندند و پس از مدتی به میلیاردها، یعنی هزاران میلیون رسیدند و امروزه تعداد ستارگان را در کهکشان راه شیری و با استفاده از تلسکوپ های عظیم، در حدود ۳۰ میلیارد ستاره برآورد کرده اند و می دانیم که این کهکشان از لحاظ حجم، متوسط است و خود جزو صدها هزار میلیون کهکشان است که تعداد واقعی آن را، فقط خداوند عظیم می داند، و چه نیکو فرموده است :

(أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَالَهَا مِنْ فُرُوجٍ) ... (ق : ۶)

«آیا آنان (تاکنون سر بلند نکرده اند) و به آسمان ننگریسته اند که ما چگونه آن را بنا کرده ایم و آراسته ایم و هیچگونه خلل و شکافی در آن نیست؟».

تعداد ستارگان این بود، تا چه رسد به حجم آنها!؟

وقتی که می دانیم حجم زمین برابر یک میلیون میلیون کیلومتر مکعب می باشد و خورشید $۱۰۰۰/۳۰۰/۱$ برابر زمین است و فاصله میان آنها $۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰$ کیلومتر است و یکی از ستارگان برج عقرب به قدری بزرگ است که وسعتی برابر فاصله زمین تا خورشید را در خود جای می دهد و ستاره ای دیگر به اسم منكب الجوزاء، صد میلیون مرتبه از خورشید بزرگتر است، با دانستن چنین مسایلی به عظمت فرموده خداوند پی می بریم که می فرماید :

(وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُؤْسِعُونَ) ... (ذاریات : ۴۷)

«ما آسمان را با قدرت بنا ساخته ایم و همواره آن را وسعت می بخشیم».

تاکنون از تعداد و حجم ستارگان سخن گفتیم، اما فواصل آنها؟

(۳۸/۱)

می دانیم که فاصله میان ستارگان با سال نوری اندازه گیری می شود، و نور در هر ثانیه ۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر را طی می کند، یعنی در هر سال ده هزار میلیارد کیلومتر را طی می کند. جالب است بدانیم که ماه فقط به اندازه یک ثانیه نوری و خورشید هم به اندازه هشت دقیقه نوری با ما فاصله دارد و قطر منظومه شمسی بیشتر از ۱۳ ساعت نوری نیست و نزدیک ترین سیاره نورانی با زمین چهار سال نوری فاصله دارد! برای درک مسافت چهار سال نوری، باید بگوییم که: اگر با یک سواری به سرعت ماه به سوی این ستاره حرکت کنیم، این سفر صد هزار سال طول می کشد و اگر سرعت این سواری با سرعت ماشین های زمینی برابر باشد، سفر ما تقریباً پنجاه میلیون سال طول می کشد!! یعنی برابر چهار سال نوری!!

حال در مورد سحابی ماریچی M33 که دو میلیون سال نوری از ما دور است، چه بگوییم؟ یا در مورد کهکشانی که جدیداً کشف شده و بیست هزار میلیون سال نوری از ما فاصله دارد چه بگوییم؟ حقیقتاً چه نیکو فرموده است:

(فَلَا أُنسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَ أَنَّهُ لَقَسَمٌ لَّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) ...
... (واقعه: ۷۵-۷۶)

«سوگند به جایگاه های ستاره ها، و محل طلوع و غروب آنها* و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (درباره مفهوم آن بیندیشید، و از علم نجوم و ستاره شناسی، چیزی بدانید». آنچه بیان شد، گوشه ای از عجایب هستی بود و ما از نحوه حرکت ستارگان سرعت های بالای آنها، مدارهای بزرگ، استحکام، قدرت نورپردازی، نیروی جاذبه میان آنها و تعادل آنها در حرکت، بحثی نکرده ایم، و همین که ناتوانی خویش را از درک هستی بی برده ایم، نشانه فهم است، خداوند متعال می فرماید:

(وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) ... (زمر: ۶۷)

»

(۳۹/۱)

آنان آنگونه که شایسته است خدا را نشناخته اند (این است که تو را به شرک می خوانند. خدا آن کسی است که در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان ها با دست راست او در هم پیچیده می شود. خدا پاک و منزّه از شرک آنان (و دور دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه انسان) است».

سوگند به آسمان برگرداننده

پروردگار مي فرمايد :

(وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ* وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ) ...

... (طارق : ۱۱-۱۲)

«سوگند به آسمان برگرداننده (امواج رادیویی و بخارهای آب به صورت برف و باران)!* و سوگند به

زمین شکاف بردار (در برابر قدرت حرکت گیاه ها و ریشه دوانی آنها، و یا بر اثر عوامل دیگر!».

این خالق هستی است که فقط با یک کلمه، آسمان را توصیف می کند :

(وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ) ...

و هرچه که علم پیشرفت می کند، حقایق جدیدی می یابد که این تعریف اندک و معجزه آمیز را، حمایت می کند. ماه را در نظر می گیریم که در مدار خود به دور زمین می چرخد، پس از یک دور، دوباره به همان مکان اول، برمی گردد. خورشید را می نگریم که نسبت به محور خویش، در گردش است و پس از هر بار گردش دوباره به مکان اول خویش باز می گردد، به همین صورت، ستاره های دنباله دار، از جمله «ستاره هالی» که در سال ۱۹۱۲، از کنار زمین عبور کرد و سپس در سال ۱۹۸۶، دوباره بازگشت و هر بار گردش این ستاره به دور زمین، ۷۶ سال طول می کشد. پس می بینیم که زمین، ماه، خورشید، ستاره های دنباله دار و هر چه که در مدارهای بیضی شکل و یا دایره ای هستی قرار دارد، دور می زند و برمی گردد. پس پروردگار سبحان، اگر آسمان را با این کلمه، وصف نمود «ذات الرجوع» وصفی کاملاً حقیقی است. والامقام و مبارک است خدایی که بهترین اندازه گیران و سازندگان است.

(۴۰/۱)

برخی دانشمندان به گونه ای دیگر، از این آیه تعبیر کرده اند. آنان می گویند که گازهای موجود در هوا، برگشت پذیرند، مثل اکسیژن که پس از تنفس انسان به دی اکسید کربن تبدیل شده، آنگاه مورد استفاده گیاهان قرار گرفته و دوباره به صورت اکسیژن به طبیعت باز می گردد، پس حتی گازها نیز دارای دور و بازگشت طبیعی هستند؛ اکسیژن به دی اکسید کربن و دوباره اکسیژن. حتی اگر امواج الکترومغناطیسی به آسمان ارسال شود، دوباره باز می گردد و مبنای کار تمام امواج مورد استفاده بشر، بر این اساس است، بخار آب نیز پس از صعود به آسمان، به صورت باران درآمده و به زمین باز می گردد، پروردگار هستی، بر این اساس فرموده است که :

(وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ) ...

آسمان، بخار آب را به صورت باران، امواج الکترومغناطیسی را به صورت امواج رادیویی، گازها را طی تغییراتی به آنچه که وجود دارند و هرچه که در آسمان است را به مکان اول خویش برمی گرداند، (مانند ستاره ها)، زیرا در آسمان می چرخند و می گردند و در مسیری دایره ای یا بیضی شکل در حرکتند. پس اگر خداوند در کلامی شگفت انگیز می فرماید : (وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ) (به این معنی است که این قرآن از جانب خالق هستی، نازل شده و در می یابی که این توصیف، از جانب خدا، خالق هستی و پدیدآورنده آن است.

مورد دیگر در سوره طارق اینست که اگر بخواهی زمین را با یک تعریف فراگیر، گسترده و منحصر به فرد، وصف کنی، نخواهی توانست، اما خداوند این کار را در جمله زیر، انجام داده است، که فرموده :

(وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ) ...

«و سوگند به زمین شکاف بردار»

(۴۱/۱)

می دانیم که همه قاره های کنونی، زمانی به هم متصل بوده و سپس شکاف برداشته و از هم جدا شده اند؛ زیرا کوه ها و سنگ ها و حتی اجزای بسیار کوچک نیز، شکاف برمی دارند، پس اگر قصد توصیف زمین را به گونه ای داشته باشی که خصوصیات ثابت آن را از ابتدا تاکنون در برگیرد، به ناچار می گویی : زمین شکاف بردارنده است، یعنی همان تعبیر خداوند : (وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ) اما کیفیت این شکاف ها، چگونه است؟

روشن است که زمین، دارای طبقات مختلفی است، تخم مرغی را در نظر بگیر، که دارای یک پوسته خارجی از آهک است، سپس لایه ای نازک و پس از آن سفیده و سپس زرده تخم مرغ وجود دارد. اما سخت ترین قسمت های آن، همان لایه خارجی است. در مورد زمین هم هرچه که به عمق آن نزدیکتر می شویم، از سختی آن کاسته می شود و به ماده ای لزج و سپس مواد مذاب برخورد می کنیم. این نظریه به تحقیق پیوسته که هر چه به طرف اعماق زمین، پیش می رویم، از سختی زمین کاسته شده و دمایی آن بالاتر می رود، در مرکز زمین مواد مذاب دارای جوشش عجیبی هستند که خداوند نیز به آن اشاره نموده است و می فرماید :

(ءَ اٰمَنْتُمْ مِّنْ فِی السَّمَاءِ اَنْ یَّخْسِفَ بِكُمْ الْاَرْضَ فَاِذَا هِیَ تُمْوَرُ) ...

... (ملک : ۱۶)

«آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید که دستور بدهد زمین را بشکافد و شما را فرو ببرد، و آنگاه بلرزد و بجنبد و حرکت بکند؟».

(۴۲/۱)

معنی تمور (۱) ، یعنی جوش و خروش زمین در اثر جوشش مایع درون آن. با این وصف ما از نعمت والایی برخورداریم که بر روی زمین، استقرار داریم و از صلابت و قوت این لایه بیرونی بهره‌مندیم و می‌توانیم ساختمان‌های بلند را بر پایه‌های محکم و استوار، بنا نهیم، و اگر زمین فرو ریزد، بر روی مایعی مذاب و آتشین که در جوشش است، خواهیم افتاد، اینست که خداوند می‌فرماید :

(ءَ اٰمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ اَنْ يَّخْسِفَ بِكُمْ الْاَرْضَ فَاِذَا هِيَ تُمْوَرُ) ...

پس تدبیر کنیم که چه کسی پیامبر(ص) را از این خصوصیات زمین و آسمان مطلع ساخته است؟ پیامبری که امی و بی‌سواد است، او چه می‌داند که در شکم این زمین مایعی آتشین وجود دارد؟ آیا این قرآن، کلام خداوند عز و جل نیست؟

پس هرگاه که در برابر آیات مربوط به هستی در قرآن قرار گرفتیم، خواهی دانست که با وجود تمام پیشرفت‌های علمی، باز در قبال اوصاف مختصر، اما معجزه‌آمیز و بلیغ قرآن، ناتوانی. او کسی است که هفت آسمان را بالای همدیگر و هماهنگ آفریده است خداوند سبحان و بلندمرتبه، در سوره تبارک، اینگونه می‌فرماید :

)

(۱) - مار، یمور، مورا؛ به چیزی که در حال رفت و آمد و تردد باشد، گفته می‌شود ... مار الشیء مورا؛ یعنی دچار تکان و تحرک شد، (لسان العرب، ذیل ماده مور). ابن‌کثیر در تفسیر خود، ج ۴، ص ۳۹۹ می‌گوید: [فاذا هی تمور، یعنی رفت و آمد و دچار اضطراب شد]، در تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۲۱، آمده است که : [از ابن‌عباس روایت است که، تَمَوْرُ السَّمَاءِ مَوْرًا، یعنی، حرکت و تکان آن، از مجاهد روایت است که : یعنی آسمان دور می‌زند].

(۴۳/۱)

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلِيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمْ اِحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْعَفُوْرُ * الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طِبَاقًا، مَا تَرٰى فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفٰوُتٍ فَاَرْجِعْ

الْبَصَرَ هَلْ تَرِي مِنْ فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ... (ملک : ۴-۱)

«بزرگوار و دارای برکات بسیار، آن کسی که فرمانروایی (جهان هستی) از آن اوست و او بر هر چیزی کاملاً قادر و تواناست* همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارت‌تان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است* آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضاد و عدم تناسبی نمی‌بینی، پس دیگر باره بنگر (و با دقت جهان را وارسی کن) آیا هیچگونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی؟* باز هم (دیده‌ی خود را بگشایی و به عالم هستی بنگر و) بارها و بارها بنگر و ورنه کن. دیده‌ی سرانجام فروگشته و حیران، و درمانده و ناتوان، به سویت باز می‌گردد».

در این قسمت آیه که می‌فرماید: (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا) تأمل می‌کنیم. دانشمندان فضاشناس می‌گویند که: «طبقه اول آسمان، همان طبقه پایین است که موجودات زنده، مانند پرندگان و سایر مخلوقات در آن، زیست می‌کنند. خود این طبقه از چند طبقه تشکیل شده است، که در حال دگرگونی و تغییر مکان است، تبدیل از حالت گرمایی به سرمایی و به حالت ابری و بارانی و سپس طوفان و تندباد و جابجایی توده‌های پایین و بالا و حرکت مکانی آنها، از نشانه‌های آن است که این نقل و انتقالات، مبنای اخبار هواشناسی قرار می‌گیرد».

(۴۴/۱)

این طبقه اول و پایین است که ارتفاع آن در وهله اول به شانزده کیلومتر می‌رسد. اما طبقه دوم، که ذرات گوگردی به صورت گاز وجود دارد، در بارور ساختن ابرها و تسهیل باران زایی آنها، نقش اساسی دارند و اگر این طبقه وجود نداشت، باران نمی‌بارید و حیاتی بر روی زمین ایجاد نمی‌شد. لایه اُزون در همین طبقه است که پرده‌ای متشکل از اکسیژن سه واحدی (O₃) است، این لایه اشعه فرابنفش را که برای انسان بسیار خطرناک و کشنده است، به خود جذب می‌کند. این اشعه از خورشید صادر می‌شود، اما لایه اُزون به آن اجازه عبور نمی‌دهد، مگر مقدار بسیار بسیار اندکی، که آن هم برای نابودی برخی میکروب‌های کشنده در بدن جانداران، لازم است، پس قرار گرفتن لایه اُزون در برابر خورشید، مفید است. اما اخیراً در اثر کثرت سفرهای فضایی و رفت و آمد ماهواره‌ها، سوراخ‌هایی در آن ایجاد شده که مضر است، زیرا سرطان پوست در کشورهای پیشرفته که تعداد زیادی ماهواره و فضاییماگسیل داشته‌اند به تعداد فراوان به چشم می‌خورد. و در اثر آن، لایه اُزون آسیب دیده و هر چه که وارد آن شود، ملتهب شده و آتش می‌گیرد.

اما طبقه سوم، شبیه یک تنور هسته ای و بسیار پرحرارت است و اگر این طبقه نبود، سنگ ها و اجرام آسمانی، با زمین برخورد کرده و آن را نابود می کردند، اما این طبقه هر چیزی را ذوب می کند؛ از جمله شهاب سنگها، فلزات، ستاره های کوچک و پاره سنگ های آنها که در اثر نیروی جاذبه زمین به طرف آن حرکت می کنند، همه این مواد قبل از رسیدن به زمین، چنان آتش گرفته و ذوب می شوند که جز خاکستری از آنها باقی نمی ماند و فقط با تلسکوپ ها، قابل دیدن می باشند.

(۴۵/۱)

طبقه چهارم از لایه های هوایی، همان طبقه یونسفر است که دارای ذرات با بار الکتریکی است و با قشرهای مختلف خود در فاصله هشتاد کیلومتر و بالاتر از طبقه ماگنتوسفر قرار دارد. این طبقه در معرض اشعه های خورشید، مخصوصاً فرابنفش قرار دارد که در شکسته شدن اتمهای اکسیژن و نیتروژن نقش دارد، و باعث می شود که یکی از الکترون های خود را از دست داده و یونیزه شده و دارای بار مغناطیسی گردد. این ذره های باردار با یون های باردار دیگر ترکیب شده و همانند میلیون ها آئینه، در فضا عمل می کنند، به این شیوه که امواج رادیویی را منعکس کرده و به آن برمی گرداند. در واقع روش ارسال امواج رادیویی از قاره ای به قاره دیگر و در تمام جهان، به این شیوه است. اما در طبقه پنجم که از هزار تا شصت و پنج هزار کیلومتری زمین ادامه دارد هوا به شدت و با افزایش ارتفاع، کم می شود. و در ارتفاعات بالا، یافت نمی شود. پس هوای اطراف زمین تا ارتفاع شصت و پنج هزار کیلومتری تقریباً وجود دارد. اما وقتی که این آیه را می خوانیم به اعجاز بیشتری پی می بریم:

(وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ) ...

... (انبیاء : ۳۲)

«و ما آسمان را سقف محفوظی نمودیم، ولی آنان از نشانه های (خداشناسی موجود در) آن روی گردانند (و درباره این همه عظمتی که بالای سرشان جلوه گر است نمی اندیشند».

(سَقْفًا مَحْفُوظًا)، یعنی : سقفی که سبب محافظت زمین می شود، بسیاری از دانشمندان غیرمسلمان نیز بر این باورند که : «جو زمین یک محافظ واقعی برای زمین است که کم غلظت، اما بسیار ضخیم است و سبب متوقف شدن اشعه های مضر و سوزاندن شهاب ها شده و از حیات دنیایی ما، حفاظت می کند و هر چه را که به سوی زمین در حرکت باشد برگشت می دهد، مگر آنچه که به نفع انسان باشد».

و این موارد مصداق فرموده زیر است :

(۴۶/۱)

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ

جو زمین گلوله های آتشین و شهاب ها، فلزات، پاره سنگ های آسمانی، ستاره های کوچک، اشعه های کشنده و هرچه که سبب آسیب دیدن زمین شود را منع می کند. در واقع یا آن را می سوزاند و یا برمی گرداند. پس لایه ازون از نفوذ اشعه های کشنده، جلوگیری کرده و آن را جذب می کند و طبقه چهارم که سوزان است، همه چیز را نابود می کند.

در یکی از سال ها، که در سفر حج و داخل هواپیما بودم، اعلام شد که دمای هوا در خارج هواپیما، ۵۰ درجه زیر صفر است، در حالیکه در آن موقع و در جایی مثل سرزمین عربستان، دمای هوا در سایه ها ۵۵ درجه بالای صفر است اما در جو آن منطقه، پنجاه درجه زیر صفر بود. (۱)
در طبقه پنجم که همه چیز را می سوزاند، گاهی دمای هوا به هزار درجه می رسد و حتی آهن را ذوب کرده و به خاکستر تبدیل می کند.

(الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا، مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ)
... (ملک : ۳)

باید بدانیم که آیه ای بسیار بزرگ است، که جز علما، کسی را یارای فهم آن نیست.

(إِنَّمَا يَخْشَى مِنَ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) ... (فاطر : ۲۸)

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند».

حقیقتاً هر کلمه ای از قرآن که در مورد یکی از علوم، سخن گفته است و به جزئیات آن اشاره کرده، چنان وسیع است که اگر انسان تمام زندگی خویش را صرف تحقیق در آن کند، نمی تواند حتی مطالب آن را بیان نماید.

خدای بلندمرتبه از وجود تاریکی در فضای خارجی خبر می دهد

(۱) - این کاهش دما مربوط به لایه مزوسفر است که از ۵۲ تا ۸۲ کیلومتری زمین ادامه دارد و با افزایش ارتفاع دمای آن نیز کاهش می یابد و به (۹۰-) درجه نیز می رسد. (مترجم)

(۴۷/۱)

یکی از دانشمندان فضاشناس، در دیداری که از ایستگاه پرتاب سفینه های فضایی در یکی از کشورهای پیشرفته داشته است، بیان می دارد که مدتی پیش از دیدار من سفینه ای را به فضا پرتاب

کرده و در تماس مداوم با آن بودند. در یکی از تماس‌ها رئیس گروه فضاپیما، با مرکز تماس گرفته و اعلام داشت که: اکنون هیچ چیز را نمی‌بینم، این در حالی بود که سفینه در روشنایی روز پرتاب شده بود، پس از اندکی سفینه از پوسته جو، خارج شد و به منطقه خلاء وارد شد، که کاملاً تاریک و بی نور است، رئیس گروه دوباره فریاد برآورد: ما هیچ چیز را نمی‌بینیم، گویا کور شده ایم، چه اتفاقی افتاده است؟

آنچه که اتفاق افتاده بود، این بود که شعاع خورشید در برخورد با لایه جو پراکنده شده و در میان ذرات هوا و غبار سرگردان می‌شود، چیزی که دانشمندان فیزیک، انتشار نور یا پراکندگی نور می‌نامند، در این حالت، نور خورشید در میان ذرات هوا و غبار پراکنده شده و همه را نورانی کرده و می‌درخشند، مانند آنچه که در زمین اتفاق می‌افتد، برخی مکان‌ها با تماس مستقیم نور خورشید روشن گشته و برخی جاها، نور خورشید نیست بلکه پرتوهای منعکس شده آن سبب روشنی آنجا گردیده است. مانند فضای داخلی مسجد، که همدیگر را می‌بینیم در حالیکه نور مستقیم خورشید، در آنجا نیست، بلکه پرتو خورشید است که با اجسام و ذرات هوا و غبار برخورد کرده و منعکس گردیده است. سفینه فضایی هم پس از عبور از جو زمین و از بین رفتن پدیده انتشار نور، در تاریکی مطلق فضا قرار گرفته و سرنشینان آن، هیچ چیزی را ندیده اند.

حال اگر به کتاب خداوند که چهارده قرن و اندکی سال پیش، نازل شده است و در آن زمان، اهل زمین، شناختی از سفر به ماه، و جنگ فضایی، با این تعبیر زشت و خشن و عبور از لایه های جوی، نداشتند، مراجعه کنیم، به یک اعجاز علمی بی می بریم، خداوند می فرماید:

)

(۴۸/۱)

وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ* لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ مَسْحُورُونَ
... (حجر: ۱۴-۱۵)

«اگر (به فرض) دری از آسمان به روی آنان بگشاییم و ایشان از آنجا شروع به بالا رفتن کنند و فرشتگان و شگفتی های جهان بالا را با چشم خود ببینند)* بی گمان خواهند گفت: حتماً ما را چشم بندی کرده اند (و آنچه می بینیم ابداً واقعیت ندارد!) و بلکه ما را جادو نموده اند (این است که چیزها را عوضی می بینیم)». (۱)

آنچه که رئیس گروه فضانورد بیان کرد که ما کور شده ایم، چهار قرن پیش در قرآن بیان شده است، آیا این آیه دلیل قاطعی بر این نیست که، کلام خالق بشر است، این اتفاق حدود ده سال پیش افتاد،

یعنی زمانی که بشر پوسته جوی زمین را شناخته و در آن نفوذ کرده بود، آنان به محلی رسیدند که پدیده انتشار نور، از بین رفته و در تاریکی مطلق قرار گرفتند. با این اتفاق انسان پی برد که فضای خارجی جو زمین، کاملاً تاریک است و جز ستاره ای درخشان، چیزی وجود ندارد و نوری پراکنده نیست، خداوند می فرماید :

(وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَاباً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ* لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَرُنَا بَلْ نَحْنُ مَسْحُورُونَ)

... (حجر : ۱۴-۱۵)

(۱) - در ترجمه آیه که از تفسیر نور اثر دکتر خرمدل گرفته شده است معنی «سکرت ابصارنا» به چشم بندی تعبیر شده است و شاید از تعبیر کوری چشم که نظر مؤلف است صحیح تر باشد. در هر حال شگفتی بسیار انسان و حیرت او در چنین وضعیتی مقصود هر دو نظر است. «والله اعلم». مترجم.

(۴۹/۱)

از خصوصیات وحی، اینست که دلایل آن از جنس خودش بوده و با مدلول خویش مطابقت دارد. وحی نازل شده بر پیامبر(ص) با ظاهری خیره کننده، یعنی اعجاز، فرستاده شد، و انسان در زمان نزول آن از معرفت آن عاجز و ناتوان ماند، اما اکنون با پیشرفت علم، برخی جوانب این قضیه، روشن شده است و این گفته خداوند را تأکید می کند :

(سُنُّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْلَمَ يَكْفِرْ بِرَبِّكَ اِنَّهُ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) ... (فصلت : ۵۳)

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی (آسمان ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا (برای بازگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟».

حرف سین که در کلمه «سُنُّرِيهِمْ» آمده است، برای نشان دادن زمان آینده است، یعنی آیات خویش را نشان می دهیم تا برای مخالفان و منکران و شکاکان حقیقت، روشن گردد که قرآن فرموده خداوند است.

در زندگی انسان، هیچ مسأله ای به اندازه فهم منهج پروردگار، نیاز فکری ما نیست و باید بر ذهن ما

مسلط و چیره شود، فهم کتاب خدا ابعاد و مدلول های آن، حلال و حرام، وعد و وعید و آیات آفاقی و تکوینی آن از همین اهمیت برخوردار است، زیرا راه سعادت و هدایت ما در آن نهفته است.

نیروهای جاذبه در جهان

(۵۰/۱)

آنچه که بسیار روشن است، نامتناهی بودن جهان است. و علم، هر چه بیشتر به کشف کهکشانی بسیار دور، که دهها هزار میلیون سال نوری از ما فاصله دارد، نایل آید، باز نامتناهی بودن هستی، واضح تر می شود. (اما نکته بسیار شگفت انگیز اینست که) عرصه نامتناهی هستی را، یک قانون ثابت حکمرانی می کند، قانونی که به نیروی جاذبه معروف است.

هر مجموعه ای از هستی، مجموعه دیگری را در حد خویش و در حد مسافت میان آنها، جذب می کند. با تصرف کائنات توسط قانون واحد نیروی جاذبه، می توان گفت که کل هستی، مجموعه ای واحد است و اگر هر مجموعه ای، همانند خویش را جذب می کند، اما چه چیزی میان پراکندگی هستی و همگرایی آن به عنوان یک مجموعه واحد، حایل شده است؟ (۱)

پاسخ در آیه ای از قرآن نهفته است :

(وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ) ... (طارق : ۱۱)

«و سوگند به آسمان برگرداننده»

هرچه که در آسمان است، در چرخش است، در مداری بسته و در حال دور زدن و برگشتن. این حرکت دورانی و پی در پی، موجب ایجاد نیروی گریز از مرکز می شود. نیروی در برابر نیروی جاذبه. این تقابل و حرکت مداوم میان این دو نیرو، تعادل حرکتی را به وجود می آورد. که باز یکی دیگر از نشانه های خداوند است و نشانه عظمت پروردگار :

(اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) ... (رعد : ۲)

«خدا همان کسی است که آسمان ها را چنانکه می بینید، بدون ستون بر پا داشت.»

(عَمَد) جمع عمود است، یعنی، ستون، اما ستون آسمان ها و زمین، قابل رؤیت نیست ... (بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا)

برخی از دانشمندان می گویند : که این آیه بر وجود نیروی جاذبه میان کهکشان ها، ستارگان و توده های فضایی، دلالت می کند.

نیروی جاذبه در آیه ای از قرآن، به اشاره آمده است :

(أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا) ... (نمل : ٦١)
»

(١) - در واقع چه چیزی کل هستی را به عنوان مجموعه واحد در تعادل نگه داشته است؟ (مترجم).

(٥١/١)

بتها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسان ها) ساخته است». کیست که همه چیز را بر روی زمین قرار داده و جذب آن شده اند؟ حقیقت وزن چیست؟ هوا و دریاها و هرچه که روی زمین است، جذب آن شده است. اگر انسان در فضا پرواز کند و به خط پایان نیروی جاذبه برسد، احساس بی وزنی می کند.

(أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا) ...

آیه دیگری که بر نیروی جاذبه دلالت می کند :

(وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ) ... (انشقاق : ٣-٤)

«و هنگامی که زمین گسترده می شود (با زدوده شدن فرازها و نشیب ها و پستی ها و بلندی های آن، صاف و هموار می گردد) و آنچه (از خزینه ها و مرده ها) در درون خود دارد بیرون می اندازد، و (از آنها) خالی می گردد».

با از بین رفتن نیروی جاذبه، زمین تمام محتویات درونش را بیرون ریخته و پراکنده می کند و درون تهی می شود و دیگر به حالت اول برنمی گردد. محور استدلال های بالا آیه زیر است که خداوند می فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا) ... (فاطر : ٤١)

«خداوند آسمان ها و زمین را نگاهداری می کند و نمی گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند». خروج خورشید از وسط آسمان، انحراف خورشید به حساب می آید. اگر خداوند خبیر و آگاه می فرماید :

(وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ) ... (طارق : ١١)

(٥٢/١)

و آن را قانون آسمان قرار داده است، پس هر سیاره ای در هستی، برای حرکت و دوران، محوری کروی یا بیضی شکل دارد، و با طی آن به محل اول برمی گردد، آن هم بدون کمترین انحرافی. این دقت و نظم کار کیست؟ اگر خورشید از مسیر خویش خارج شود، به سوی سیاره ای دیگر میل خواهد کرد و در اثر تصادم با آن، حیات از زمین رخت بر می بندد، کیست که این سیاره ها را در مسیر حرکت اصلی خویش ثابت نگه می دارد؟ اگر یک قطار از راه آهنی خویش، خارج شود، سقوط خواهد کرد، اما بقای آن در مسیر و بقای وسایل نقلیه، هر کدام بر مسیر خود و نیز بقای زمین در مسیر خود به دور خورشید، تقدیر و برنامه پروردگار توانا و حکیم است، خداوند متعال می فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا)

یعنی : کنترل آنها و عدم خروج آنها از مسیر خویش در کنترل خداست. ستاره هالی که در سال ۱۹۱۰ و بار دوم در سال ۱۹۸۶ از کنار زمین عبور کرد و پس از هزاران سال هنوز در مسیر دقیق خود دیده می شود و حتی کمترین تغییری در سرعت آن ایجاد نشده است، و یا سایر ستاره های دنباله دار، زمین و کل منظومه شمسی به تدبیر چه کسی در این وضعیت دقیق و منظم قرار گرفته اند؟ خداوند، خود می فرماید :

(وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا) ... (یس : ۳۸)

«و (نشانه دیگری بر قدرت خدا، این است که) خورشید به سوی قرارگاه خود در حرکت است». همه اجزای هستی در مسیر خویش در حرکت است و از آن عدول نمی کند، چون قدرتی توانا پشتوانه آن است، یعنی خالق هستی که :

(إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) ... (فاطر : ۴۱)

»

(۵۳/۱)

خداوند آسمان ها و زمین را نگاهداری می کند و نمی گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند، هرگاه (هم بخواهند از مسیر خود) خارج و نابود شوند، جز خدا هیچ کس نمی تواند آنها را (در مسیر خود) نگاه و محفوظ دارد. خداوند شکیب است (و در مجازات تعجیل روا نمی دارد و آمرزنده است (و توبه بزهکاران را می بخشاید)).

آیا تمام نیروهای زمینی، در صورت انحراف زمین از مدار خویش، توانایی بازگرداندن آن را به مسیر درست آن دارند؟ و یا خورشید اگر منحرف شود، برای اهل زمین قابل بازگشت خواهد بود؟

تلسکوپ بسیار بزرگ و دورترین کهکشان ها از زمین

یکی از ایستگاه های خبری جهان، اعلام کرد : «چهار سال پیش، یک سفینه فضایی، که حامل تلسکوپ عظیم بود، به فضا پرتاب شد. قطر عدسی این تلسکوپ، هشت متر بود. سرعت حرکت این سفینه، تقریباً، چهل هزار مایل در ساعت بوده و به قصد کشف نکات پنهان و اسرار هستی، به فضا فرستاده شد. اکنون که چهار سال از این اقدام می گذرد، ممکن است که تلسکوپ عظیم حامل آن، به سیاره مشتری نزدیک شده باشد. این فضاپیما دو روز پیش، از کهکشانی که تاکنون کشف نشده بود، عکس برداری نموده است».

قبلاً گمان می رفت که دورترین کهکشان کشف شده، ۲۴/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ سال نوری از ما فاصله دارد و نزدیکترین ستاره نورافشان، چهار سال نوری با ما فاصله دارد، مفهوم چهار سال نوری یعنی اینکه اگر شخصی بخواهد که به طرف این ستاره برود و از یک ماشین زمینی استفاده کند، به پنجاه میلیون سال وقت نیاز دارد تا به آن برسد.

(۵۴/۱)

ستاره قطبی، چهار هزار سال نوری و سحابی ماریچی (M۳۳) دو میلیون سال نوری از ما فاصله دارد. اما کهکشان تازه کشف شده، بیست و چهار میلیون سال نوری از ما فاصله دارد. این خبری بود که چهار سال پیش یکی از ایستگاه های خبری جهان، ضمن خبر پرتاب سفینه حامل تلسکوپ به فضا ابراز داشت. این خبر زمانی بود که سفینه مذکور با سرعت چهل هزار مایل در ساعت و در نزدیکی سیاره مشتری، ارسال داشت، اما چند روز پیش تصویری جدید از یک کهکشان دیگر، فرستاد که فاصله آن تا زمین - در رقمی که بیان می شود، دقت کنید - صدها بلیون سال نوری است. که هر بلیون برابر هزار میلیون است، اما نکته جالب اینجاست که کهکشان مذکور، با سرعت دویست و چهل هزار کیلومتر در ثانیه در حرکت است و فاصله بیان شده، راجع به محل ضبط شده در آن لحظه بوده است، اما اکنون در چه موقعیتی است و چه فاصله ای با زمین دارد، مشخص نیست؟

اکنون، با در نظر گرفتن مطالب مذکور در این آیه تفکر کن :

(فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) ...

... (واقعه : ۷۵-۷۶)

«سوگند به جایگاه های ستاره ها، و محل طلوع و غروب آنها!» و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی

است، اگر (درباره مفهوم آن بیندیشید، و از علوم نجوم و ستاره شناسی، چیزی) بدانید».

آیا آن خدایی که خالق و پدیدآورنده چنین شگفتی هایی است، شایسته است که مورد عصیان و نافرمانی قرار گیرد؟ آیا شایسته است که انسان نسبت به او امر و نواهی او بی تفاوت بوده و ارزشی برای وعده ها و وعیدهای او قایل نباشد؟ و آیا شایسته است که غیر از خدا، کسی دیگر را هدف وصول قرار دهد، از غیر خدا ترس داشته و رضایت دیگران را بجوید؟ پس باز در این آیه تدبر کن.

(فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوُ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) ...

(۵۵/۱)

فاصله دقیق کهکشان اخیر با زمین، سیصد هزار بیلیون سال نوری است. حال اگر سرعت نور که سیصد هزار کیلومتر در هر ثانیه است را در دقیقه (۶۰×) سپس در ساعت (۶۰×) و در سال (۳۶۵×) ضرب کنیم، (با مشاهده نتیجه، چاره ای جز مراجعه و تدبر مجدد در این آیه و سر تسلیم فرود آوردن در برابر خداوند نداریم).

(فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوُ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) ...

کهکشان ها، ستارگان و سرعت آنها

کلمه کهکشان را بسیار می شنویم و در مورد آن مطالب بسیاری می خوانیم. اما کشفیات جدید در مورد آنها به حدی شگفت انگیز است، که گاه انسان را به شک می اندازد.

کهکشان ها، جزیره های فضایی بسیار شگفت انگیزی هستند، که واحدهای اساسی هستی به شمار می رود و شامل غبارها، ابرها، ستارگان، سیاره ها، دنباله دارها، تیرشهاب ها، شهاب سنگ ها و میدان های مغناطیسی و الکتریکی شدید و سخت، می باشند، و یک کهکشان همه را در بر می گیرد. اما نکته قابل توجه اینجاست با وجودی که یکی از بزرگترین تلسکوپ های موجود، تاکنون هزار میلیون کهکشان را رصد کرده است، اما ما با چشم غیرمسلح، فقط سه کهکشان در پهنه آسمان مشاهده می کنیم، کهکشان راه شیری ابر ماژلانی بزرگ و ابر ماژلانی کوچک. اما تلسکوپ های عظیم دیگر، بالغ بر این مقدار را رصد کرده و دانشمندان با تحقیقات خویش، حدود یک میلیارد کهکشان را برآورد کرده اند. و مهمتر آنکه هر کهکشان به طور متوسط، سیصد هزار میلیون ستاره را در بر می گیرد.

اینست که پروردگار قادر، می فرماید :

(فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوُ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) ...

... (واقعه : ۷۵-۷۶)

(۵۶/۱)

حال کهکشان راه شیری را در نظر می‌گیریم، که کهکشان ما به حساب می‌آید و جزئی کوچک از آن هستیم. طول این کهکشان، صد و پنجاه هزار سال نوری است، و این در حالی است که ما با ماه فقط یک ثانیه نوری و با خورشید هشت دقیقه نوری فاصله داریم و طول کل منظومه شمسی نیز، بیشتر از سیزده ساعت نوری نیست. اما طول کهکشان راه شیری، بالغ بر صد و پنجاه هزار سال نوری است و شکلی شبیه یک ظرف پر از ستاره دارد.

نکته عجیب دیگر اینکه، همه کهکشان‌ها، در محور نقطه‌ی ناشناخته، در فضای هستی و با سرعتی باورنکردنی، یعنی سرعت نور در حرکت اند. یعنی اگر نور در هر ثانیه، سیصد هزار کیلومتر را طی می‌کند، کل مجموعه کهکشان‌ها، با سرعتی میان تا سرعت نور، در حرکت هستند. خود منظومه شمسی نیز، در درون کهکشان راه شیری، دارای محوری برای چرخش به دور آن است و هر بار گردش آن، با سرعتی برابر سرعت نور، دویست و پنجاه میلیون سال، طول می‌کشد. حقیقتاً، تصور چنین اعداد نجومی برای بیان سرعت و فواصل میان اجرام آسمانی، برای عقل انسانی، ناممکن است.

زمین نیز با سرعت هزار و ششصد کیلومتر در ساعت به دور خود می‌چرخد و سرعت گردش آن به دور خورشید نیز، سی کیلومتر در ثانیه است. اما خورشید هم دارای محوری برای چرخش است، که با سرعتی برابر دویست کیلومتر در ثانیه، به دور آن می‌چرخد. کهکشان راه شیری نیز با سرعت دویست و چهل هزار کیلومتر در ثانیه، در حرکت است، یعنی با سرعتی، نزدیک سرعت نور. حال اگر در نظر بگیریم که خورشید برای یک دور گردش در محور خود به دویست و پنجاه میلیون سال زمان نیاز دارد، نسبت حرکت کل کهکشان برای ما واضح تر می‌گردد، خداوند می‌فرماید :

(أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ* وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ) ...
... (غاشیه : ۱۷-۲۰)

»

(۵۷/۱)

آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟! و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟! و به زمین نمی‌نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است!؟».

مدتی پیش در مرکز یکی از کهکشان ها که با شماره (M28) در فضا مشخص شده است، انفجاری رخ داد که زبانه های آتش آن، صدها میلیون کیلومتر طول داشت. در اثر این انفجار، انرژی برابر نیروی دو هزار بلیون بلیون بمب هیدروژنی، حاصل شد، که هر بمب هیدروژنی به تنهایی قادر به ویران کردن بزرگترین شهر موجود در زمین است، حال اگر دو هزار بلیون بلیون بمب هیدروژنی منفجر گردد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟! و این پدیده شگفت انگیز، یکی از مظاهر اسم (قوی) خداوند است.

او که می فرماید :

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) ... (فاطر : ۲۸)

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند».

پس هرچه که شناخت تو از هستی بیشتر گردد، ترس تو از عذاب خدا بیشتر خواهد شد. ما انسان ها همانند ستارگانی بسیار بسیار کوچک بر روی زمین هستیم و زمین به دور خورشید و خورشید به دور ستاره ای بزرگ در کهکشان و کهکشان زمین به دور نقطه ای مبهم در فضا می چرخند، همه در گردشند و طبق بیان :

(وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ) ...

هر جرم آسمانی در مداری بیضی شکل در گردش و چرخش است، پس در خلقت آسمان ها و زمین تفکر کن، که خالق تو فرموده است :

(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ أَلْيَ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) ... (آل عمران : ۱۹۰)

»

(۵۸/۱)

کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می کنند و درباره آفرینش (شگفت انگیز و دلهره انگیز و اسرار آمیز) آسمان ها و زمین می اندیشند (و نقشه دلربا و ساختار حیرت زای آن، شور و غوغایی در آنان برمی انگیزد، و به زبان حال و قال می گویند): پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار».

جایگاه ستاره ها

خدای بلندمرتبه می فرماید :

(فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) ...

... (واقعه : ۷۵-۷۶)

سؤال اینجاست که، منظور از جایگاه های ستارگان چیست؟ که در پاسخ، سه معنی ذکر شده است :

معنی اول : منظور، فاصله های بسیار طولانی میان ستارگان است که درک آن برای عقل، محال است. مثلاً میان زمین و برخی کهکشان ها، هیجده هزار میلیون سال نوری، فاصله وجود دارد، حال اگر با در نظر گرفتن سرعت نور که سیصد هزار کیلومتر در ثانیه است، سرعت آن در دقیقه و ساعت و روز و ماه و سال، چه مقدار خواهد شد؟

(فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) ...

میان ماه و زمین فقط یک ثانیه نوری فاصله است، یعنی معادل سیصد و شصت هزار کیلومتر و میان زمین و خورشید، هشت دقیقه نوری که معادل صد و پنجاه میلیون کیلومتر می باشد، فاصله وجود دارد. طول منظومه شمسی، سیزده ساعت نوری و طول کهکشان راه شیری، صد و پنجاه هزار سال نوری می باشد (آیا تصور چنین فاصله هایی برای عقل ممکن است، پس جا دارد دوباره زمزمه کنیم که :

(فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) ...

(۵۹/۱)

معنی دوم : همه ستارگان دارای موقعیت های مختلفی هستند و مدار در حرکتند، و هر کدام در مسیری خاص شناورند.

(وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) ... (یس : ۴۰)

«هر یک در مداری شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می دهند)».

کلمه «بمواقع» رمز اعجاز این آیه است، زیرا جایگاه یک ستاره به معنی ثبوت آن ستاره در آن جایگاه نیست و خداوند نیز به فواصل میان ستاره ها سوگند یاد نکرده، بلکه فاصله میان جایگاه های ستاره ها را بیان نموده است، زیرا ستارگان، ثابت نبوده و در حرکت هستند. و اگر یکی از دانشمندان فضاشناس آیه : (وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) را بخواند، خاشعانه به سجده خواهد افتاد. زمین، گردش به دور خورشید را در سیصد و شصت و پنج روز طی می کند، و برخی دیگر از سیاره ها در دو سال، سه سال و یا کمتر از یک سال، این کار را انجام می دهند و هر کدام دارای جایگاه ها، مدارهای کوتاه یا طولانی، دایره ای شکل و یا بیضوی هستند، امری که مصداق این آیه است :

(فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ...) ...

در واقع هر ستاره ای، در هر ثانیه، جایگاهی خاص دارد، حال با وجود اینکه دقیق ترین ساعت های ساخت بشر هم گاهی دچار بی دقتی می شوند، این سؤال مطرح می شود که چه چیزی ملاک تنظیم آنهاست؟ در جواب می گوئیم: این ساعت ها براساس حرکت ستارگان که کوچکترین لغزش و خطایی در حرکت آنها و ظاهر شدنشان در موقعیت های خاص وجود ندارد، تنظیم می شوند. زیرا این ستاره ها بر اساس یک سیستم حیرت زا، در هر ثانیه، در موقعیت جدیدی هستند. حتی ستاره هالی که در ۱۹۱۰ و سپس در ۱۹۸۶ و قبل از آن در دو هزار سال قبل از میلاد، دیده شده است و هم اکنون در انتظار دیدن آن هستیم، و هر بار گردش آن هفتاد و شش سال طول می کشد، هرگز دچار تقدیم و تأخیر نشده است، در حالیکه در فاصله ۳۰ میلیون کیلومتری زمین واقع است.

(۶۰/۱)

معنی سوم: میان ستارگان نیروی جاذبه وجود دارد و مجموعه های بزرگتر مجموعه های کوچکتر را به خود جذب می کنند، عامل مهم دیگر و دخیل در این امر، ثبوت مسافت های میان مجموعه هاست، که اگر این مسافت ها تغییر می یافت، توازن هستی به هم می خورد و ستاره ها با همدیگر برخورد کرده و هستی به یک مجموعه بی نظم و روی هم ریخته شده تبدیل می شد. اما جایگاه های ستارگان با تدبیر مسلط و چیره ای (از جانب خداوند) به آنان القا شده است و نتیجه آن دوران و در عین حال استقرار آنهاست.

پس در معنی اول بیان شد که منظور از جایگاه های ستاره ها، فواصل بسیار دور آنهاست و در معنی دوم، حرکت آنها و نقل مکان از موقعیتی به موقعیت جدید (اما از پیش تعیین شده)، لحاظ شد و در معنی سوم بیان شد که، ستارگان با تفاوت در بزرگی و کوچکی، نزدیکی و دوری، همه در نقطه ای دقیق قرار داده شده اند و نیروی جاذبه، میان آنها را استحکام بخشیده و این نظام شگفت و بی نظیر را به وجود آورده است.

پروردگار متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا) ... (فاطر: ۴۱)

«خداوند آسمان ها و زمین را نگاهداری می کند و نمی گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند.»
آیا معنی کلمه «ان تزولا» چیست؟ قطعاً به معنی «ان تُفنی» یعنی نابود شوند، نیست، بلکه یعنی «از مسیر خود خارج شوند» می باشد. مثلاً با نزدیک شدن زمین به خورشید (۱)، سرعت آن هم افزایش می یابد، تا اثر جاذبه خورشید را در حال تعادل نگه دارد و به طرف آن جذب نشده و در مسیر

خویش باقی بماند. پس دوباره این آیات را مرور می‌کنیم :
(فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَ أَنَّهُ لَقَسَمٌ لَّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ)

(۱) - چون مدار حرکت زمین به دور خورشید بیضوی است، گاهی به آن نزدیک و گاهی دور می‌شود و مبنای تغییر فصول هم، همین است. (مترجم)

(۶۱/۱)

شما نیز در این آیات دقت کنید، تحقیق و تأمل کنید و به تصور آن پردازید تا به شناخت خداوند نایل آید، چرا که :

(وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٍ لِّلْمُوقِنِينَ) ... (ذاریات : ۲۰)

«در زمین آیات و نشانه‌های فراوانی است برای کسانی که می‌خواهند به یقین برسند (و از روی دلیل خدای را بشناسند و آثار قدرت او را ببینند)».

و نیز :

(قُلْ انظُرُوا ماذا في السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ التُّدْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) ... (یونس :

۱۰۱)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی است؟! آیات (خواندنی کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزها و اندازها هیچکدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند». به درستی که در آسمان‌ها و زمین، نشانه‌های همیشگی خداوند وجود دارد و هرگز متوقف نمی‌شود. این نشانه‌ها، فقط قانع‌کننده نیستند بلکه انکارناپذیر و قاطع هم هستند و دلیل انکارناپذیر و قاطع از دلیل قانع‌کننده، گویاتر و بلیغ‌تر است.

تعداد ستارگان در آسمان

دانشمندان کیهان‌شناس، تعداد ستارگان را در حد هزارها بر می‌شمرند، پس از مدت زمانی از میلیون‌ها و چندی پیش از میلیاردها ستاره سخن راندند و در یک شمارش ابتدایی از تعداد ستارگان کهکشان راه شیری که یکی از کهکشان‌های متوسط هستی است، ۳۰ میلیارد ستاره را برآورد کردند که منظومه شمسی یکی از اجزای آن است. آنان در شمارش ستاره‌های یکی دیگر از کهکشان‌ها به عددی خیالی رسیدند، یعنی یک میلیون میلیون ستاره. اما هم‌اکنون سخن از شمارش ستارگان نیست

بلکه به یک میلیون میلیون کهکشان رسیده اند، که هر کهکشان همین مقدار ستاره را در خود جای داده است. و پدیده آورنده این همه عظمت چه زیبا فرموده است :

(وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُؤْسِعُونَ) ... (ذاریات : ۴۷)

»

(۶۲/۱)

ما آسمان را با قدرت بنا ساخته ایم و همواره آن را وسعت می بخشیم». عدد اخیر که بیان شد، بیانگر عظمت خلقت در آسمان هاست، خلقت به دست خالقی که می فرماید :

(قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) ... (یونس : ۱۰۱)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان ها و زمین چه چیزهائی است؟!».

تا مدت ها پیش، گمان می رفت که برخی ستارگان متحرک و برخی دیگر از جمله خورشید ثابت هستند و گذشت زمان در ثبوت و حرکت آنها بی تأثیر است، در حالیکه خداوند متعال از خورشید خبر می دهد که :

(وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) ... (یس : ۳۸)

«و (نشانه دیگری بر قدرت خدا، این است که) خورشید به سوی قرارگاه خود در حرکت است. این، محاسبه و اندازه گیری و تعیین خدای بس چیره و توانا و آگاه و دانا است».

و در این اواخر کشف شد که خورشید و منظومه آن، با سرعتی بالغ بر دویست کیلومتر در ثانیه، به دور ستاره ای دیگر در فضا در حرکت است و هر دور کامل آن میلیون ها سال طول می کشد و البته زمین نیز با سرعت ۳۰ کیلومتر در ثانیه به دور خورشید می چرخد.

حتی دانشمندان در برآورد سرعت برخی کهکشان ها به اعداد خیالی دست یافته اند. و سرعت برخی را در حدود دویست و چهل هزار کیلومتر در ثانیه برآورد کرده اند، یعنی مقداری کمتر از سرعت نور. آیا حقیقت این هستی وسیع و پهناور چیست؟ قطعاً منشأ آن، خدایی است که خالق هر چیز است و سرپرستی آن را برعهده گرفته است.

پروردگار متعال می فرماید :

(وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) ... (انبیاء : ۳۳)

یعنی هر ستاره ای، چه کوچک و چه بزرگ در فضایی خاص خود، شناور است، و می فرماید :

(لا الشَّمْسُ يَنْعِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) ... (يس : ٤٠)

»

(٦٣/١)

نه خورشید را سزد (در مدار خود سریعتر شود و) به (مدار) ماه رسد. و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود). هر یک در مداری شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می دهند).

قرآن کریم، کلام خدا، و هستی خلق خداست، لذا وجود توافق و هماهنگی میان آنها ضروری است، و دو آیه زیر به این مضمون اشاره دارند :

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ) ... (انعام : ١)

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ الْكِتَابَ) ... (كهف : ١)

خورشید، این واقعیت درخشان و شناخته شده را در نظر می گیریم. دمای سطح آن، شش هزار درجه و مرکز آن بیست میلیون درجه است. و قدرت نورپردازی آن به حدی بالاست که با واحدهای مخصوص نوری، تعیین می شود، اما نکته مهم اینجاست که سیارات دیگری در فضا وجود دارند که نور آنها، بیست و شش برابر خورشید است. در برخی دیگر این عدد به صد برابر و پانصد هزار برابر نیز می رسد و خورشید ما در مقایسه با آنها جز یک سیاره نورانی متوسط چیز دیگری نیست.

تمامی این موارد مصداق این آیه است که می فرماید :

(سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)

... (فصلت : ٥٣)

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآند) هر چه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی (آسمان ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است.»

آنگاه که آسمان شکافته شود و گلگون گردد چون روغن گداخته

(٦٤/١)

هر کاوشگر و محقق و متفکری با تأمل و تحقیق در هستی و نگرش و تدبر در آیات قرآنی مربوط به جهان، با تمام وجود، درمی یابد که قرآن، سخن پروردگار است که بر محمد پیامبر(ص) نازل شده و محال است که بشریت به طور فردی و یا با دستياري همدیگر توانسته باشند، آن را به وجود آورند. کنفرانس های جهانی که در مراکز مختلف دنیا و در موضوع اعجاز علمی قرآن و سنت، برگزار می شود، روشن می سازد که تحقیقات علمی دقیق و استوار، که توسط دانشمندان غیرمسلمان و نه در جهت خدمت به قرآن و سنت اسلامی، انجام گرفته است و دهها سال طول کشیده و میلیون ها دلار، صرف آن شده است، نتایجی را به دست داده که بدون هیچ اجباری و اصرار و تأویل و یا تحریف حقایق کاملاً مطابق و هماهنگ با رهنمودهای قرآن و سنت است و نه تنها با مفهوم کلی آیات، بلکه با کلمات و حروف قرآن نیز، هماهنگی دارد، این موضوع مصداق این آیه است که می فرماید :

(سُئِرْتَهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ، حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمَ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ إِنَّهُ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) ... (فصلت : ۵۳)

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی (آسمان ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و اشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟».

(۶۵/۱)

در ۳۱ اکتبر سال ۱۹۹۰ میلادی (برابر ۳۱ آبان ماه ۱۳۶۹) یکی از ایستگاه های فضایی مشهور، از طریق یکی از تلسکوپ های بزرگ خویش تصویری از فضا را منتشر کرد که هر بیننده ای، در اولین نگاه، آن را به شکل یک گل کاملاً قرمز، با برگ های قرمز سیری بزرگ و برگ های کوچکتر سبزرنگ و براق، که در وسط آن کاسبرگ آبی رنگ قرار داشت، می دید و در این قضیه، هیچ شکی نداشت. اما آن عکس در حقیقت، تصویر انفجار ستاره ای بزرگ به اسم «عین القط» بود که با زمین، سیزده هزار سال نوری فاصله داشت. البته در آن ایستگاه هزاران تصویر رنگی دیگر که توسط تلسکوپ های بزرگ، به دست آمده بود و هرکدام عجایبی از فضا را به تصویر کشیده بود، یافت می شد.

اما رابطه این تصاویر با بحث اعجاز قرآن را با ذکر آیه ای از سوره «الرحمن» بیان می کنیم، خداوند می فرماید :

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (رحمن : ۳۷)

«بدانگاه که آسمان شکافته شود، و گلگون گردد همچون روغن گداخته (حوادث هولناکی رخ می دهد که به گفتار در نمی آید».

(۶۶/۱)

اگر در تمام تفاسیر قرآن که قبل از انتشار این عکس نوشته شده اند دقت کنی، مطلبی که تفسیر این آیه را در حد فناعت انسان بیان کند، نخواهی یافت، زیرا همانگونه که حضرت علی فرموده است، در قرآن آیاتی وجود دارد که هنوز تفسیر نشده است. و حقیقت امر اینست که در اثر انفجار آن ستاره و پراکنده شدن دود و گازهای حاصل از آن، شکلی شبیه به یک گل درخشان، پدید آمده است، در هر حال اگر این انفجار، هر صورت زیبایی دیگری را نیز به خود می گرفت، باز تفسیری مناسب برای این آیه به شمار می رفت، و این بار هم اعجاز قرآن در این قالب خود را نشان داده است و استمرار اعجاز تا قیامت، ما را در انتظار ظهور پدیده های شگفت انگیز دیگر نیز می گذارد. به همین دلیل پیامبر گرامی(ص)، یا به اجتهاد خویش و یا به الهام خداوند از تفسیر اکثر آیات آفاقی قرآن پرهیز نموده است، زیرا همانگونه که بیان شد، در صورت شرح و تفسیر مختصر و کوتاه این آیات، آیندگان به انکار آن می پرداختند و در صورت تفصیل معنی آنها، همراهان و هم عصران ایشان را یارای درک و فهم کامل آن نبود و به انکار نبوت ایشان می پرداختند. لذا، تفسیر آنها به پیشرفت و تکامل علم و زندگی، مؤکول شده است.

در تفسیر ابن کثیر(رح) آمده است (۱) : «فکانت وردة کالدهان»، یعنی همانگونه که روغن (۲) و نقره ذوب می شوند.

(۱) - تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۷۶.

(۲) - [ابن کثیر کلمه دردی را به کار گرفته که به معنی روغن و یا هر چه که پس از ذوب شدن اشیاء رسوب می کند، می باشد. در حدیث باقر آمده است : آیا در بنیذ، دردی قرار می دهید؟ سؤال شد : دردی چیست؟ گفت : یعنی «الروبه». منظورش از دردی، خمیری است که در شیر و آب انگور، گذاشته می شود، تا تخمیر گردد. در اصل هر چه که در انتهای مایعات باقی می ماند را گویند. (رسوبات)]. (لسان العرب، زیر ماده درد)، و نگا : النهایه فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۱۲.

(۶۷/۱)

در رأی دیگری آمده است (۱) که : منظور اینست که آسمان همانند چرم قرمز، می شود. ابن عباس نظر دیگری نیز روایت کرده که : یعنی مانند اسب سرخ رنگ می شود. (۲) حسن بصري می گوید (۳) : یعنی آسمان رنگارنگ می شود. مجاهد می گوید (۴) : مانند روغن و رنگ های روغنی می شود، این نظر در تفسیر ابن کثیر آمده است.

در تفسیر قرطبي آمده است که (۵) : «یعنی آسمان مانند روغن، صاف و شفاف می شود و سعیدبن جبیر و قتاده همان را ذکر کرده و گفته اند که رنگ قرمز نیز به خود می گیرد. رأی ضعیفی نیز بیان می دارد که در سرخی به گل می ماند و مانند روغن جاری می شود». و رأی ضعیف دیگری نیز می گوید : «اللَّهَان»، همان پوست قرمز است، یعنی آسمان در اثر شدت گرما همانند چرم قرمز، سرخ می شود». اما همانگونه که ذکر کردیم، آنچه که در تفسیر این آیه، توجه ما را به خود جلب می کند، اینست که، توسط تلسکوپ فضایی هابل، تصویری از انفجار ستاره «عین القط» به دست آمده که کاملاً مشابه یک گل سرخ است. این عکس توسط سازمان فضایی آمریکا (ناسا) در اینترنت منتشر شد.

(۱) - این نظر و آنچه که در این شماره روایت شده، از ابن عباس، روایت شده است.

(۲) - ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۷۶.

(۳) - همان منبع.

(۴) - همان منبع.

(۵) - تفسیر قرطبي، ج ۱۷، ص ۱۷۳، با اندکی تصرف.

(۶۸/۱)

پس مصداق واقعی این آیه (فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ) در واقعه مذکور یافت می شود و ثابت می کند که این قرآن کلام خداوند است. و معجزه ای است که تا پایان هستی ادامه دارد. به ذهن چه کسی خطور می کرد که ستاره ای در آسمان منفجر شود و شکل کامل یک گل سرخ را با برگ های قرمز و کاسبرگ آن در وسط و برگ های کوچکتر سبز، به خود بگیرد، این تصویر را تلسکوپ بزرگی چون تلسکوپ هابل از ستاره «عین القط» که در حال انفجار بوده، گرفته است. این ستاره سیزده هزار سال نوری با زمین فاصله دارد (اما مهم اینست که این واقعه جزو پدیده های واقعی روز است و کاملاً جای اعتماد و باور).

در طرف دیگر قضیه نیز کتاب خدا در دستان ماست، که منهج و قانون زندگی ما و ریسمان محکم الهی است که هر کس به آن عمل کند، خوشبخت و موفق بوده و آنکه ترکش کند، بدبخت و هلاک خواهد شد. پدیده مذکور جزو نشانه های خداست :

(سُورِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) ... (فصلت : ۵۳)

ستاره درخشان و نافذ

خداوند متعال می فرماید :

(وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ* وَ مَا ادْرَاكَ مَا الطَّارِقُ* النَّجْمُ الثَّاقِبُ) ...

... (طارق : ۱-۳)

و نیز می فرماید :

(وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ) ... (نجم : ۱)

(۶۹/۱)

در حقیقت، دانشمندان مفسر در تفسیر کلمه «النجم الثاقب» (۱) بسیار تأمل نموده اند و در نهایت آن را به معنی ستاره بسیار نورانی و نفوذکننده که طبقات مختلف جو را می شکافد، دانسته اند. اما از کلمه «الطارق» (۲) دارای رأی مشترکی نیستند.

و درباره آیه (وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ) باید گفت که : منظور از کلمه «نجم» در این آیه نیز شهاب نیست، زیرا شهاب را با خصوصیات آن در بسیاری آیات دیگر می بینیم. مانند آیه :

(إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ) ... (صافات : ۱۰)

«و اما از آنان هر که با سرعت استراق سمعی کند، فوراً آذرخشی سوراخ کننده (جو آسمان و بدن آن شیطان) بدنال او می افتد».

و از زبان جنیها می فرماید :

(وَ إِنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَابًا) ... (جن : ۸)

«ما قصد آسمان کردیم، و همه جای آن را پر از محافظان و نگهبانان نیرومند (ملائکه) و شهاب

های سوزنده) یافتیم».

پس منظور از «النجم الطارق، النجم الثاقب و النجم اذا هوی» چیزی غیر از شهاب هایی است که بر زمین می افتند و در آسمان پرتاب می شوند و همه روزه آنها را مشاهده می کنیم.

(۱) - [الثاقب] : یعنی نورانی، «شهابٌ ثاقبٌ» نیز در قرآن آمده است، «ثَقَبٌ»، یعنی درخشید، «ثَقُوبُهُ» یعنی : نور آن. عرب می گوید : «أَثَقَبُ نَارَكَ» یعنی، آتش را روشن کن، به نقل از تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۹۸، [از ابن عباس روایت است که : «النجم الثاقب» یعنی ستاره درخشان]، به نقل تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۱۴۱.

(۲) - بخاری در کتاب حدیث خویش و در تفسیر سوره بروج، ج ۴، ص ۱۸۸۵ می گوید : [آنچه که در شب نزد تو آید، طارق است، به ستاره هم گفته می شود، «الثاقب» هم یعنی درخشان، گفته می شود : أثقب نارك یعنی : آتش را روشن کن.

(۷۰/۱)

موضوع بسیار پیچیده است، اما برای تبیین بیشتر بیان می کنیم که، ستارگان به هنگام تشکیل و ساخته شدن، به شدت در خود پیچیده و منقبض می شوند و تمام فواصل میان سلولی آنها حذف شده و از لحاظ حجم بسیار کوچک گشته اما وزن بسیار بالایی خود را از دست نمی دهند، شاید برخی به اندازه یک توپ فوتبال کوچک شده و به یک ستاره نوترونی تبدیل شوند، اما وزن این نوع ستاره ها به پنجاه هزار میلیون میلیون تن می رسد. و اگر چنین ستاره ای بر روی زمین قرار گیرد، آن را سوراخ کرده و از طرف دیگر آن خارج می شود. دقیقاً مانند این که یک وزنه فولادی را درون یک استوانه پر از پنبه یا درون مایعی ژله مانند قرار دهی، خواهی دید که از طرف دیگر آن خارج می شود، این حالت را برای ستارگان، با کلمه «الثاقب» وصف می کنند یعنی ستاره نوترونی که در اثر فشار زیاد به اندازه یک توپ فوتبال فشرده شده است و وزنی برابر وزن زمین دارد. و اگر زمین نیز رشد کند، به اندازه یک تخم مرغ کوچک خواهد شد، اما وزن آن تغییری نمی یابد، بلکه فقط از حجم آن کاسته شده است. طبق نظر برخی از دانشمندان، ستاره ثاقب به این معنی است و ممکن است یکی از وجوه این آیه همین باشد، چرا که قرآن در برگیرنده وجوه بسیاری است.

علاوه بر این، تلسکوپ های ماهواره ای، همواره از ستارگان، پرتوهای نوری متناوبی دریافت می کنند و مانند آنست که ستارگان با ارسال متناوب این پرتوها، در فضا را می کوبند. این پرتوها به هنگام جوانی عمر ستاره ها سریع تر از دوران پیری و کهنسالی آنها عمل می کنند. و با اندازه گیری تعداد این پرتوها که توسط تلسکوپ های ماهواره ای دریافت می شوند، می توان به عمر ستاره پی برد. پس برخی ستاره ها می کوبند و برخی دیگر نفوذ می کنند. و این مسئله یکی از تحقیقات جدید کیهان شناسی است.

در آیه : (وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ* وَ مَا اِدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ) خداوند به ستاره طارق، سوگند یاد کرده است، اما جواب قسم کدام است؟ باتوجه به ادامه آیات که می فرماید (إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ) (درمی یابیم که، جواب قسم، همین بخش از آیه است. و اینگونه معنی می شود که : تمام حرکات و سکنات، اقوال و افعال، آرزوها و انگیزه ها و هرچه که از مردم پنهان کرده ای، در کنترل و نظارت خداست و همه را ثبت و ضبط کرده و بر مبنای آنها تو را محاسبه می کند، در واقع کسی که خالق ستاره درخشنده و ستاره کوبنده و ستاره در حال غروب می باشد، تو را نسبت به اعمال و رفتار بازخواست خواهد کرد. و کسی که حتی یک ستاره از میان ستارگان بی شمار و لایتناهی (به نسبت بشر)، از کنترل او خارج نیست، آیا ممکن است، یک شیء زمینی از نظر او پنهان ماند.

پس دوباره با هم می خوانیم :

(وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ* وَ مَا اِدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ* النَّجْمُ الثَّاقِبُ* إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ) ...
«سوگند به آسمان و به ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می آیند!* تو چه می دانی که ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می گردند چه هستند؟!* ستارگان درخشانی هستند که با (نور خود دل تاریکی ها را می شکافند و) سوراخ می کنند* کسی وجود ندارد مگر اینکه بر او نگهبانی است (که او را می باید و پندار و کردار و گفتارش را ثبت و ضبط و حفظ می نماید». (۱)

مدارهای ستارگان و دنباله دار هالی

خداوند متعال می فرماید :

(لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) ... (یس : ۴۰)
»

(۱) - ترجمه آیات از تفسیر نور دکتر خرمدل گرفته شده است و اگر احیاناً تضادی با متن کتاب داشته باشد ناشی از تفاوت در نوع نگاه ایشان با مؤلف کتاب است. (مترجم).

نه خورشید را سزد (در مدار خود سریعتر شود و) به (مدار) ماه رسد. و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود). هر یک در مداری شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر

ادامه می دهند».

از ظاهر آیه چنین برداشت می شود که خورشید و ماه، هرکدام دارای مدارهای جداگانه هستند و از هم فاصله دارند، لذا خورشید با ماه برخورد نمی کند و توجه به این قسمت آیه : (كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) نشان می دهد که هر چه در آسمان ها و زمین است، دارای چنین مدارهایی هستند، که آیه :

(إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا) ... (فاطر : ۴۱)

این گفته را تأیید می کند. قبلاً نیز بیان شد که «ان تزولا» یعنی اینکه خداوند مانع خارج شدن آنها از مدارهایشان می شود و با زوال اصطلاحی که به معنی انحراف خورشید در وقت ظهر از وسط آسمان است، متفاوت است.

از آیه ۴۰ سوره «یس»، چنان برداشت شده است که تمام ستارگان دارای مداری خاص خود هستند و آیه (و السماء ذات الرجوع) مؤید این مطلب است و حتی برخی دانشمندان آن را دقیق ترین وصف آسمان دانسته اند و چنان اعتقاد دارند، که هیچ ستاره در آسمان بدون مدار نیست و با حرکت بر روی آن پس از مدتی به همان نقطه اولیه خویش باز می گردد، همانند ستاره دنباله دار هالی که همه روزه در انتظار دیدن آن هستیم، از زمان خلقت آسمان ها و زمین در مدار خویش، جریان داشته و به اندازه یک بند انگشت نیز از مسیر خود منحرف نشده است و در قسمتی از مدار خود به فاصله سیصد میلیون کیلومتری زمین می رسد، و مردم می ترسند که مسیرش را مستقیماً به سوی زمین ادامه دهد و با دنباله نود و سه کیلومتری خویش با زمین برخورد کند، اما

(إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا) ... (فاطر : ۴۱)

«خداوند آسمان ها و زمین را نگاهداری می کند و نمی گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند».

(۷۳/۱)

ستاره دنباله دار هالی میلیون ها سال است که در مدار خویش مستقر است، و زمین و خورشید نیز میلیون ها سال است که در مدار خویش در جریانند، که خود این استقرار، یکی از نشانه های بزرگ خداوند است که در این آیه اشاره نموده است :

(لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) ...

و مدار هیچ ستاره ای طویل و کوتاه نمی شود و سرعت ستارگان را کم و زیاد نمی کند. خورشید با ماه برخورد نمی کند، چرخش زمین به دور خود ثابت و طول هر شب نیز تغییرناپذیر است و تمام تقویم ها، پس از هزاران سال همان اعداد و ارقام را بیان می دارند، و مثلاً می توان گفت : که صد سال

دیگر در هفدهم آوریل سال سه هزار میلادی، خورشید در ساعت ۶:۲ دقیقه طلوع می کند. این گفته به چه معنی است؟ آیا پروردگار، در قرآن نفرموده است که :
(وَ لَا أَلِیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِی فَلْکِ یَسْبَحُونَ) ...

(۷۴/۱)

جالب است بدانیم که لفظ «کلٌّ» که در این آیه آمده است به چه چیزی اشاره دارد؟ به نظر ما به تمام خلقت و خلائق اشاره دارد. حتی یک وسیله چوبی که از اتم ها تشکیل شده و هر اتم دارای نوترون هایی است که در مداری خاص در گردشند و در واقع سیستم اتم ها همانند سیستم کهکشان هاست و هرچه که انسان می بیند دارای سلول هائست که از اتم ها و آن نیز از هسته و الکترون های دارای بار مغناطیسی تشکیل شده است که در مدارهای خود به دور هسته و با سرعت ثابتی در گردش هستند. پس هر چه که در عالم هستی وجود دارد، در مدار خویش، شناور است : (فِی فَلْکِ یَسْبَحُونَ) (۱)

پس همه اجزای صخره ها، سنگ ها، چوب ها، ظروف، جام بلوری و بازی تخته نرد و هر چه که در منظر چشمان تو قرار دارد، جسمی تشکیل شده از سلول هاست و سلول های آن نیز از اتم و اتم نیز از هسته و الکترون تشکیل شده است.

سرعت نور

خداوند متعال می فرماید :

(يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ) ...
(سجده : ۵)

»

(۱) - [فِی فَلْکِ یَسْبَحُونَ : یعنی همانند ماهی درون آب در جریان و گردش هستند، خداوند متعال که راستگوترین است می فرماید : (وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا) و به اسبی که به هنگام حرکت، دست خویش را دراز می کند، سابع می گویند. در کلمه «یسبحون» یک نکته نحوی هم وجود دارد که طبق نظر سیویه چون از اشیاء غیرعاقل خبر می دهد، باید به لفظ «یَسْبَحْنَ یا تَسْبَحُ» می آمد، اما چون فعل عقلا را به آنها نسبت داده و در اطاعت از خدا و فرمانبرداری منزلت عقلا را به آنها داده است، لذا با «واو» و «نون» که علامت جمع مذکر عاقل است، آن را جمع بسته است. تفسیر قرطبی، ج

۱۱، ص ۲۸۶. ابن عباس می گوید: «کل فی فلک یسبحون» یعنی همانند چرخ ریسندگی در محل و حیظه خویش می چرخند، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۷۹.

(۷۵/۱)

خداوند (تمام عالم هستی را) از آسمان گرفته تا زمین، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است، (و جز او مدبری در این جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزی که اندازه آن هزار سال از سالهایی است که شما می شمارید، به سوی او باز می گردد.»

خطاب آیه در لفظ «تَعُدُونَ» کسانی است که مبنای شمارش آنها، سال قمری است، که ماه در هر ۳۰ روز (عموماً) به دور زمین یک دور کامل می چرخد. حال اگر فاصله میان مرکز ماه تا مرکز زمین یعنی نصف قطر مدار چرخشی ماه به دور زمین را به دست آوریم می توانیم، تعداد کیلومتر های طی شده ماه در هر گردش کامل به دور زمین را تعیین کنیم. و اگر محیط دایره چرخشی ماه را در ۱۲ ماه ضرب کنیم، مسافت طی شده آن را در طول سال و اگر در ۱۰۰۰ ضرب کنیم مسافت هزارساله آن را که به دور زمین طی کرده است، به دست می آوریم. مسافت هزارساله ای که در آیه ۵ سوره سجده بیان شده است.

در واقع، مسافتی را که ماه در هزار سال می پیماید، نور در یک روز طی می کند. زیرا اگر مسیر طی شده ماه در هزار سال را بر تعداد ثانیه های کامل یک روز تقسیم کنیم، (تعداد ثانیه ها = $24 \times 60 \times 60$)، عددی برابر سرعت نور در هر روز به دست می آید، حال اگر این عدد را بر تعداد ثانیه های طول روز تقسیم کنیم، عدد زیر حاصل می شود، یعنی دویست و نود و نه هزار و هفتصد و نود و دو کیلومتر و نیم، که عدد دقیق مربوط به سرعت نور است که توسط کنفرانس جهانی پاریس اعلام شده است. کشف دقیق سرعت نور، یکی از دستاوردهای مهم بشر در قرن بیستم به حساب می آید، این عدد بالاترین حد سرعت در هستی است و اگر شيء دیگری به غیر از نور بتواند با سرعت نور حرکت کند همانند نور ذره ذره گشته و حجم آن به صفر می رسد و در شکل مشخصی نمی گنجد و زمان برای آن متوقف می شود، اما اگر با سرعت بیشتر از نور حرکت کند، زمان به عقب برمی گردد و در غیر این صورت زمان کوتاه می شود.

(۷۶/۱)

آنچه که راجع به سرعت نور و برابر بودن مقدار مسافت طی شده آن در طول یک روز با مقدار مسافت طی شده توسط ماه در هزاران سال، بیان کردیم همان نظریه نسبیتی است که غرب به آن می‌بالد.

آیه دیگری که درباره مقدار سرعت، بحث می‌کند، این است که می‌فرماید :

(تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) ... (معارج : ۴)

«یعنی فرشتگان و جبرئیل به سوی او (پر می‌کشند و) بالا می‌روند در مدتی که پنجاه هزار سال (معمولی بر انسان‌ها) طول می‌کشد».

در این آیه، جمله «مِمَّا تَعُدُّونَ» یعنی طبق شمارش شما انسان‌ها، وجود ندارد. زیرا سرعت مذکور در این آیه، سرعت ملائکه است که بالاتر از سرعت نور می‌باشد.

همه می‌دانیم که ماه در مدت زمان یک ماه قمری، یک بار به دور زمین می‌چرخد و چرخش ماه به دور خود نیز، همین مقدار طول می‌کشد، به همین دلیل همیشه یک طرف ماه قابل رؤیت است و طرف دیگر آن هرگز دیده نشده است. زیرا چرخش آن به دور خود و به دور زمین، در یک وقت صورت می‌گیرد. و هر دو چرخش آن در زمان بیست و نه روز و هشت ساعت، انجام می‌گیرد. اما نکته قابل توجه اینست که ماه در هر روز، سیزده درجه از مدار خویش به دور زمین را طی می‌کند، اما نسبت به طلوع روز قبل، چهل و نه دقیقه، دیرتر، ظاهر می‌شود، که اگر هر روز این تأخیر چهل و نه دقیقه‌ای را نداشت همیشه آن را به صورت ماه بدر مشاهده می‌کردیم، اما این تأخیر روزانه باعث می‌شود که ماه در مراتب و درجه‌های مختلف هلالی، ربع اول، ماه بدر، هلال آخر و غیاب کامل مشاهده شود، به همین دلیل، پروردگار می‌فرماید :

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ) ... (یونس

: ۵)

»

(۲۷/۱)

خدا است که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانده است، و برای ماه منازلی معین کرده است تا شماره سال‌ها و حساب (کارها) را بدانید».

و این نعمتی دیگر از جانب خالق و پدیدآورنده هستی است که ماه را اینگونه فرمان داده که هر روز چهل و نه دقیقه، نسبت به روز قبل دیرتر ظاهر شود، تا منازل و مراتب مختلفی به خود گیرد و گاه شماری در دل آسمان باشد و شما ای اهل زمین، حساب و کتاب روز و ماه و سال خویش را بدانید.

به راستی که خدا پرورنده جهانیان است.

نکته دیگر اینست که ماه یکی از هشتاد جزء زمین است و نیروی جاذبه در سطح ماه، نیروی جاذبه روی زمین است و اگر انسانی شصت کیلویی در سطح ماه قرار گیرد، وزن او تا ده کیلو کاهش پیدا می کند.

با وجود اینکه قمرهای دیگری نیز وجود دارد که گردش آنها به دور خودشان سال ها طول می کشد، برخی بسیار دور و برخی بسیار نزدیکند، اما حسن تدبیر و برنامه خداوند، به گونه ای بوده که قمر زمین، در همان زمانی که به دور زمین می چرخد، به دور خود نیز می چرخد و اگر اینگونه نمی بود و در هر گردش به دور زمین، سیزده درجه از مدارش را طی نمی کرد و هر روز با چهل و نه دقیقه تأخیر نسبت به روز گذشته، ظاهر نمی شد، نمی توانستیم از آن استفاده شمارشی برده و مبنای کار تقویم ها قرار دهیم.

اما سؤال دیگری نیز درباره ماه مطرح است. اگر فاصله ماه تا زمین کمتر از مقدار کنونی می بود چه می شد؟

پروردگار علیم فرموده است :

(وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ) ... (رحمن : ۵)

«خورشید و ماه برابر حساب (منظمی در چرخش و گردش) هستند».

(۲۸/۱)

پس فاصله ماه تا زمین، طبق حسابی دقیق، تعیین شده است که جزر و مد یکی از نتایج آن با تأثیر محدود است. اگر این فاصله کمتر از آن چه که هست می شد، آب دریاها، بالا آمده و تمام خشکی را در بر می گرفت و زندگی بر روی زمین، غیرممکن می شد و اگر بیشتر نزدیک می شد، جذب زمین شده و با آن برخورد می کرد. و در صورتی که فاصله آن با زمین افزایش می یافت پدیده جزر و مد که تأثیرات مهمی در دریاها می گذارد، از بین می رفت و آثار ناگواری بر حیات می گذاشت. و با افزایش بیشتر این فاصله، جذب سیارات دیگر شده و باعث می شد که زمین در چهار ساعت، حرکت انتقالی خود را انجام دهد، و شب ۲ ساعته و روز ۲ ساعته پدید می آمد. آیه زیر تمام محاسبات مذکور را در بر گرفته است :

(وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ) ...

آیات زیر نشانه اهمیت خورشید و ماه است، می فرماید :

(وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ) ... (یس : ۳۹)

«برای ماه نیز منزلگاه هایی تعیین کرده ایم که (پس از طی کردن آنها) به صورت ته مانده کهنه (خوشه خرما بر درخت) در می آید (قوسی شکل و زرد رنگ)».

سپس می فرماید :

(لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) ...

و باز می فرماید :

(وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَابَّتَيْنِ) ... (ابراهیم : ۳۳)

«و خورشید و ماه را مسخر شما کرده است که دائماً به برنامه خود ادامه می دهند».

و مدت زمان حیات ماه به ذهن هیچ کس خطور نخواهد کرد، خداوند به این قضیه اشاره دارد که :

(وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) ... (لقمان : ۲۹)

»

(۷۹/۱)

و خورشید و ماه را مسخر شما کرده (و در مسیر منافع انسان ها به جریان انداخته است)؟ و اینکه هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند (و این نظم و نظام با پایان گرفتن دنیا، پایان می یابد) و خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است».

این آیه نیز یکی دیگر از نشانه های خداوند است که بر عظمت وی دلالت دارد :

(تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا) ... (فرقان : ۶۱)

«پاینده و بزرگوار خدای رحمانی است که در آسمان برج هایی را به وجود آورده است و در آن، چراغ (فروزان خورشید) و ماه تابان را ایجاد نموده است».

در جایی دیگر می فرماید :

(الَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا* وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا) ... (نوح

: ۱۵-۱۶)

«مگر نمی بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟* و ماه را در

میان آنها تابان، و خورشید را چراغ (درخشان) کرده است؟».

جالب است بدانیم که خاک ماه، منعکس کننده نور است و این از حکمت های خدایی است، زیرا نور ماه یکی از هیجده جزء نور خورشید، محسوب می شود. (و نور سطح آن، به ماه فرصت اظهار

وجود داده و در منظر دید ما قرار می دهد) تا بتوانیم از آن به عنوان یک تقویم دقیق که در دل

آسمان قرار دارد، استفاده کنیم و از خورشید به عنوان یک ساعت روزانه واز ماه به عنوان یک گاه

شمار، بهره جویم، خداوند دانای آگاه می فرماید :

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ) ... (یونس : ۵)

«خدا است که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانده است، و برای ماه منازلی معین کرده است تا شماره سال ها و حساب (کارها) را بدانید.»

(۸۰/۱)

این موارد، جزو آیات آفاقی قرآن هستند که بر عظمت و وحدانیت خداوند دلالت دارد. که بوق دستگاه های تبلیغاتی غرب، از کشف آنها در سال های گذشته، به صدا درآمده است، در حالیکه قرآن کریم از هزار و چهارصد سال پیش آن را به صراحت و وضوح، بیان کرده است. پس ای انسان (سرگشته و شیدای غرب) به کجا می روی و به چه کس روی می آوری؟ آیا از تفکر در این آیات می گریزی؟

معجزه اسراء و معراج از لحاظ عقلي محال نیست

این موضوع بسیار دقیق و جدی است. مردم به خواص طبیعی اشیاء، انس گرفته و قوانین جاری خداوند در طبیعت را که مدار آسمان ها و زمین بر آن قرار گرفته است، به آسانی پذیرفته و می پذیرند. مثلاً، برای آب، آتش و حرکت از مکانی به مکان دیگر، خواص و قوانین مشخصی وجود دارد. برخی از اجسام با برخی دیگر هماهنگ و همگون و با برخی دیگر در تضاد و ناهمگونی قرار دارند. اما آنچه که مدنظر ماست، تفاوت میان محال عرفی و عادت با محال عقلي است که در توضیح این قضیه، مسائلی را بیان می کنم :

(۸۱/۱)

خداوند متعال، آتش را برای سوزاندن آفریده است، اما می تواند آن را از این کار نهي کند. درست است که هر چیزی در هستی، دارای خاصیت و قانون خاص خود می باشد، اما چون خداوند خالق است و اوست که این خواص را به اشیاء بخشیده است، قادر به تغییر آنها نیز هست. و اگر جسمی را با خواص و در شکلی مشخص آفریده، می تواند آن را دگرگون ساخته و ساختاری دیگر ببخشد، حال با این نگاه، اگر پدیده های اعجاز آمیزی چون اسراء و معراج، در قرآن بیان شده است، لزومی

ندارد که آن را، حتماً تحت سلطه قوانین مادی و معروف گنجانده و درصدد تفسیر آن بر این مبنا باشیم. زیرا اسراء و معراج مبنای این قوانین را در هم ریخته است. از سویی دیگر نباید اینگونه بیاندیشیم که خود اسباب توانایی خلق نتیجه را دارند که اگر شخصی به این مسئله اعتقاد ملزم داشته باشد، دچار شرک گردیده است. زیرا خالق نتیجه، اسباب نیست، بلکه پروردگار عالم این کار را بر عهده دارد.

و هر لحظه ممکن است که اسباب، از کار افتاده و قانون آنها، لغو شود. اینکه از طریق پیامبران و یا نبی اسلام (صلوات خدا بر آنان باد) معجزاتی ظاهر می شود. از جمله این موارد بوده و از لحاظ عقلی، ناممکن نیست، بلکه عادتاً و در عرف مردم محال است و علمای کلام در تبیین اعتقادات میان محال عقلی و عرفی، فرق قایل شده اند. آنچه که در مورد بحر نیل اتفاق افتاد، از این دسته است :

(فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ اصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ) ...

... (شعراء : ۶۱)

«هنگامی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند : ما (در چنگال فرعونیان) گرفتار می گردیم (و هلاک می شویم)».

در آن حال، فرعون از پشت سر هجوم می آورد و در پیشاپیش قوم موسی، دریای نیل بود، خداوند موضع درست موسی را اینگونه بیان می کند :

(قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ) ... (شعراء : ۶۲)

»

(۸۲/۱)

موسی گفت : چنین نیست، پروردگارا من با من است. (قطعاً به دست دشمنم نمی سپارد و به راه نجات) رهنمودم خواهد کرد».

خداوند متعال، آب را به صورت مایع آفریده است، اما در آن لحظه با قدرت خویش آن را، منجمد کرد. او به موسی امر کرد که عصای خویش را در آب زند و با این کار، دریای نیل از وسط شکاف برداشت و راهی خشک در وسط آن ایجاد شد. این نمونه اعجاز آمیز را در نظر بگیر که اگر با تفکر در نعمت های خداوند و عظمت او بنگری، معجزات و پدیده های خارق العاده را محال نخواهی دانست، اگرچه از لحاظ عرفی ناممکن باشند. مردم باور کرده اند که آب مایع است و آتش سوزان، اما نباید از یاد برد که خالق این صفات و خصوصیات، خداوند است و اوست که آنها را در اشیاء

جاري ساخته است، اما هرگاه بخواهد، آنها را آنگونه که مي خواهد لغو مي کند و آنچه را که تو قانون ثابت طبيعت مي پنداري، تغيير مي دهد. قوانين مکان و زمان را، او بنیان نهاده است، اما آنگاه که محبوبش محمد(ص) را به نزد خود خواند و او در یک زمان کوتاه از خانه اش تا بیت المقدس و مسیر برگشت را پیمود، خداوند خواسته بود که قوانين حاکم بر زمان و مکان براي او لغو گردد.

(۱۳/۱)

قریش وي را تکذیب کردند و براي صحت ادعایش دليل خواستند، گفتند: که اگر بیت المقدس را دیده است، براي شان وصف کند. پیامبر(ص) که شب گذشته به طور واقعي آن را دیده بود، براي شان توصیف کرد. آنان از دقت توصیفات او شک کرده و پنداشتند کسی دیگر آن را براي شان وصف نموده است. لذا خواستند که آنچه در راه دیده است وصف کند. ایشان به وصف قافله اي که در راه بود و ذکر نام آنها پرداخت. با بازگشت قافله به مکه، قریش به نزد آنها رفته تا صحت اخبارش را بسنجند. افراد قافله نیز، همانگونه که محمد(ص) گفته بود، شرح حال خویش را بیان کردند. با این حال، باید پذیریم که قضیه اسراء، مبتني بر دلائل محکم قرآن و حدیث بوده و پذیرش آن جزو ضروریات دین است.

(۱۴/۱)

حادثه اسراء و معراج هرچند از لحاظ عرفي و نگرش مردم عادي ناممکن است، اما از لحاظ عقلي کاملاً ممکن است. گاهي مردم میان عرف و عقل هیچ تفاوتی قایل نمی شوند. آنها از خداوند متعال و قدرت او شناخت درستي ندارند، معني «کن فیکون» را درک نکرده و نمی دانند که زمان و مکان نیز در جمله مخلوقات و آفریده هاي خداوند است و قوانين حاکم بر آنها در صورت لزوم تعطیل و ناکارا می شود. این دسته از مردم ممکن است به وقوع اسراء و معراج نیز ایمان نداشته باشند، یا اسراء را پذیرفته، اما معراج را انکار کنند، در حالیکه هر دو قضیه ثابت شده و واقعیت دارد، زیرا تمام هستي، کهکشان ها و فضاي لایتناهي، زمین و آسمان، از عدم و نیستی ایجاد شده است، آیا ایجاد هستي از عدم، قابل باورتر است یا انتقال پیامبر(ص) از جایی به جایی دیگر؟ فعلی که در آیه سوره اسراء به کار رفته از باب «افعال» است یعنی بر وزن «اسراء» و متعدی است. پس کار به خدا نسبت داده می شود. آیا معقول است کودکی خردسال بتواند به تنهایی به کوه هیمالیا صعود کند؟! قطعاً جواب منفي است، اما اگر توسط دیگران حمل شده، وي را بالای کوه برده باشند، قابل باور و امري

عادي به شمار مي رود. قضيه اسراء و معراج نيز همينگونه است و طبق بيان خداوند كه فرمود :

(سُبْحَنَ الَّذِي اَسْرَى بِعَبْدِهِ) ... (اسراء : ۱)

(۱۵/۱)

كه اعتقاد داريم كه نبي مكرم اسلام(ص) با قدرت خداوند بود كه در يك شب از مكه به بيت المقدس و از آنجا به آسمان حركت كرده است. و هيچ چيز نمي تواند مانع قدرت خداوند شود، بلكه قدرت او بر هر مخلوق مسلط و چيره است. پس پذيرش اين پديده از نگاه عقل ممكن است، هر چند كه به دليل نا آشنا بودن مردم آن زمان با چنين واقعاتي، مورد انكار عرف واقع شده است. اما براي بشر امروزي كه مي تواند با وسيله اي كه سرعت آن چهل هزار كيلومتر در ساعت است، ظرف سه روز به ماه سفر كند، درك و پذيرش محالات زمان پيامبر(ص) بسيار آسان گشته است، مگر براي آنان كه بين محال عقلي و عرفي، تفاوت قايل نمي باشند. در پايان مي خواهيم به ذكر اين نكته پردازم كه با رشد عقلايي انسان و افزايش دقت و درك و شعور او، انسان بيش از پيش به اعجاز آميز بودن خلقت پي مي برد در حاليكه پديده اي خارق عادت نيز روي نداده است. آيا هستي معجزه نيست؟

اينكه انساني در رحم مادرش پديد آمده و داراي مغز و سلول و اعصاب و رگ ها و قلب و حفره هاي دروني و چربي ها و دستگاه گوارش و غده هاي مختلف، دستگاه تنفس و گردش خون و دفع فضولات شده است و پدر و مادر او در اعطاي اين همه امكانات و سيستمها به او هيچ نقشي نداشته اند، به خودي خود معجزه به حساب آمده و جزو خوارق عادت هم نيست.

(۱۶/۱)

پيشرفت علمي بشريت، معجزات حسي گذشته را به باور عقلايي مي رساند. زيرا آنگاه كه بشريت در كشتزارهاي دانش، چهار دست و پا مي رفت، معجزات انبياء در چارچوب حسيات به ظهور پيوسته بود. اما با خيزش بشر و پيشرفت نسبي او، خالق هستي، قرآن را كه معجزه پيامبر(ص) است و جاويد، نازل كرد و مبنايي تمام معجزات حسي كه همانند چوب كبريت، يك باره شعله ور شده و سپس خاموش مي شود، برچيده شد، معجزاتي كه برخي به آنها ايمان آورده و برخي انكار مي كردند. اما معجزه قرآن در طول روزگاران و تا نهايت دوران بر مسند قدرت و تحدي باقي است و پيشرفت علوم نيز همواره افتخار كشف زاويه اي از زواياي ديگر اعجازي قرآن را دارد. هم اكنون، معجزه اي

عقلانی در میان ماست و این خصوصیت آن، حقانیت دین و پیامبر و قرآن و بهشت و جهنم را می‌رساند، و ما جز تلاش و حرکت، به کاری دیگر مکلف نیستیم.
خداوند می‌فرماید :

(وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) ... (قمر : ۱۷)

«ما قرآن را آسان ساخته ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده ای هست؟».

خورشیدهای هستی

رئیس بزرگترین خبرگزاری فضایی جهان که برجسته ترین دانشمند فضاشناس می باشد، در پاسخ به سؤالی راجع به اخترهای آسمانی و مجموعه های درخشان به رنگ قرمز و سفید و سیاه گفت :
خورشیدهای نورانی، سه دسته هستند؛ برخی از آنها مانند خورشید زمین، دارای رنگ قرمز هستند و نصف عمر خود را سپری کرده اند یعنی پنجاه میلیارد سال از عمر آنها باقی است.
برخی دیگر از خورشیدها، پس از طی دوران انتشار نور قرمز، حجم آنها بسیار بزرگ شده و از حد معقول می گذرند، سپس ناگهان کوچک شده و به حجم اولیه خویش می رسند. در این حال، نور سفیدی از آنها ساطع شده که دمایی آن بسیار بالاتر از نور قرمز است. سطح خود آنها نیز سفیدرنگ می شود.

(۸۷/۱)

پس از آن، همین خورشید به مرحله تراکم و فشردگی می رسد و همانند یک مترمکعب آهن که در اثر تراکم به اندازه ای کوچک گردد که با ذره بین قابل مشاهده نباشد، فشردگی می شود.
تراکم و فشردگی این خورشید به حدی است که قدرت جاذبه آن چنان افزایش می یابد، که پرتوهای نوری قدرت خروج و انتشار نخواهند داشت.

امروزه به این خورشیدها، که حالت تاریک پیدا کرده اند، چاله های فضایی (سیاه) گفته می شود.
قدرت جذب این چاله ها چنان قوی است که اگر زمین در میدان مغناطیسی آن قرار گیرد، حجم خود را از دست داده و به اندازه یک تخم مرغ کوچک می شود. البته همان وزن قبلی را داراست. تصور چنین حالتی بسیار شگفت انگیز است که زمین به همراه پنج قاره خشکی و اقیانوس ها و دریاهای سطح آن که مساحت آن را به خود اختصاص داده اند، در صورت جذب شدن توسط چاله های

سیاه، به اندازه یک تخم مرغ کوچک گردد.

پس مرحله سوم و در واقع نوع سوم خورشید، زمانی پدید می آید که نور از آن خارج نشده (۱) و قدرت جاذبه بسیار شگفت و حرارت بسیار بالایی داشته باشد. چه عکس العملی خواهیم داشت، اگر حدیث شریف زیر را بخوانیم که به این حقیقت در هزار و چهارصد سال پیش اشاره داشته است، در ترمذی آمده است که ابوهریره روایتی را از پیامبر(ص) نقل کرده است که فرمود: «هزار سال در آتش دمیده شد تا به سرخی گرایید، هزار سال دیگر در آن دمیده شد تا سفید گشت و هزار سال دیگر نیز در آن دمیده شد تا سیاه گشت و کاملاً تاریک شد.» (۲)

این حدیث یکی از دلایل نبوت پیامبر(ص) است، زیرا ایشان از کجا می دانست که هزار سال در آتش دمیده شده و قرمز رنگ گشته است؟

-
- (۱) - قدرت جذب چاله های سیاه به قدری است که اگر پرتوهای نوری از کنار آن عبور کنند جذب آن می شوند و اگر فاصله بیشتر باشد، مسیرشان تغییر می یابد (مترجم).
- (۲) - به روایت ترمذی، حدیث شماره ۲۵۹۱.

(۱۸۸/۱)

امام مُناوی در کتاب «فیض القدر» در شرح این حدیث می فرماید: «ظاهر حدیث نشان می دهد که منظور پیامبر(ص) از هزارسال، تکثیر و مبالغه بوده و زمان طولانی را مدنظر داشته است.» (۱)

پس آسمان ها و هرچه در آن است، از جمله کهکشان ها، گازها، ستارگان، سیارگان، برج ها، دنباله دارها، خورشیدها و ماه ها.

و زمین و هر چه در آن است، از جمله؛ کوه ها، دشت ها، دریاها، رودها، ماهی ها، پرندگان، گیاهان و گل ها، جانوران، شب و روز و خورشید و ماه.

و انسان با خلقت و سرشت و هیكل و اعضا و همسر و فرزندان اش همه و همه بر وجود خداوند دلالت دارند و به سوي او رهنمود می شوند و از کمال او و ظهور صفات او در پدیده ها خبر می دهند. چرا که خلقت بر خالق و سازه بر سازنده، نظام بر نظم، حرکت بر محرک، گام ها بر مسیر و آب بر وجود تشنگان دلالت دارد. آیا آسمان دارای برج ها و زمین دارای گذرگاه ها بر آفریننده ای حکیم و آگاه، دلالت ندارند؟

بیرس از دشت سبز رنگ و از آب جاری ... از صحراها و کوههای یخ مانند
از مرغزار زیبا و از شکوفه و شبنم ... از شب و روز و پرندگان آوازخوان
و نیز از دم حیات و زمین و آسمان ... و از هر چه پرسی، حمد و ستایش خدا می شنوی

* * *

خورشید و ماه از جلوه های حکمت اویند ... و خشکی و دریا فیضی از بخشش او
پرنده تسبیح او و کشت ها تقدیس او ... و موج دریا تکبیر گویند و ماهی ها مناجاتش کنند
مورچه در زیر صخره سیاه بی زبان مجد او گوید ... و زنبور از میان کندوی خویش بانگ حمد گشوده
است

پروردگار آسمان و زمین است که برای برتری او ... انس و جن و سرزمین ها خاضع شده اند
مردمان به آشکارا نافرمانی اش کنند و او می پوشد ... بندگان از یادش برند اما او فراموششان نمی
کند

* * *

فاصله های دور میان ستارگان منظومه شمسی

(۱) - فیض القدير، ج ۳، ص ۸۰.

(۱۹/۱)

از جمله حقایق انکارناپذیر اینست که تاکنون صدهزار میلیون کهکشان در فضا شناسایی شده است،
که کهکشان راه شیری با صد هزار میلیون ستاره و کوکب و طول صد و پنجاه هزار سال نوری و
عرض بیست و پنج هزار سال نوری، یکی از کهکشان های متوسط است. فاصله ماه تا زمین یک ثانیه
نوری و فاصله خورشید تا زمین هشت دقیقه نوری و فاصله منظومه شمسی تا زمین سیزده ساعت نوری
می باشد. حال با دانستن اینکه نور در یک سال، ده میلیون میلیون کیلومتر را طی می کند، درک این
فاصله تاحدودی قابل فهم می شود.

منظومه شمسی که ما در آن واقع هستیم و سیزده ساعت نوری طول دارد را در نظر می گیریم و

تحقیقات کیهان شناس آلمانی (جوهان بوت) را می‌نگریم، وی می‌گوید: مسافت میان ستارگان منظومه شمسی از یک قاعده ریاضی دقیق پیروی می‌کند. او ورقه‌ای را منتشر کرد که حاوی اعداد زیر بود: ۰، ۳، ۶، ۱۲، ۲۴، ۴۸، ۹۶، ۱۹۲. هر عدد دو برابر عدد قبل از خودش می‌باشد. عدد صفر را برای عطارد، عدد ۳ را برای زهره، ۶ را برای زمین و ۱۲ را برای مریخ در نظر گرفت و به همین حد اکتفا کرد، سپس این اعداد را با ۴ جمع کرده و حاصل را در نه میلیون مایل ضرب کرد. عددی که به دست آمد، فاصله هر ستاره را تا خورشید بیان می‌کرد. این قاعده در قرن نوزدهم بیان شد و جنجال زیادی بر پا کرد و در دو مورد صحیح نبود، یعنی اگر عدد ۲۴ یا ۱۹۲ را با قاعده مذکور جمع و ضرب می‌کردند، مکان به دست آمد از نتیجه آن، جایی را نشان می‌داد که محل وجود هیچ ستاره‌ای نبود. اما پس از مدتی کشف شد که در محل عدد ۲۴ مجموعه‌ای از ستارگان کوچک و در محل عدد ۱۹۲ نیز ستاره اورانوس، واقع است. با این وصف، قانون مذکور کاملاً دقیق بود و هر ستاره‌ای را در یک سلسله اعداد هندسی یا ریاضی، ترتیب داده، سپس با عدد ۴ جمع کرد و در نه میلیون ضرب نمود که حاصل این عملیات، بیانگر فاصله هر ستاره تا خورشید بود.

(۹۰/۱)

به راستی که عظمت خداوند سبحان در هستی نمودار است و جایگاهی است برای مجسم شدن اسم های نیکوی او، که می‌فرماید:

(قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) ... (یونس: ۱۰۱)

خورشید و زمین

ابودرداء از پیامبر(ص) روایت می‌کند که فرمود: «آیا شما را به بهترین و پسندیده‌ترین عمل نزد خداوند آگاه نکنم که شما را به بالاترین درجه می‌رساند و برتر از بخشش طلا و ورق و رویاروی شدن با دشمنان و زدن گردن هایشان باشد و حتی از اجر شهادت در راه خدا نیز بالاتر باشد، آیا شما را به چنان عملی آگاه نکنم؟ گفتند: البته ای پیامبر خدا، آگاه کن. فرمود: ذکر و یاد خدای تعالی». (۱)

از این حدیث روشن می‌شود که ذکر خدا نقش بسیار مهمی در زندگی انسان مؤمن دارد و چگونه چنین جایگاهی نداشته باشد، در حالیکه در بیشتر از سیصد آیه از قرآن، تکرار شده است و بیان می‌دارند که انسان باید در همه حال در ذکر و یاد خدا باشد، زیرا عبادت قلب و فکر و زبان است. یکی از اقسام ذکر، یادآوری نشانه‌های خدا در هستی و آیات او در قرآن است، یاد خدا در

استفاده از نعمت های ظاهری و باطنی، عمل به اوامر و ترک نواهی، تعریف خدا برای مردم، و یاد او در قلب و بر زبان. تسبیح و حمد گفتن و توحید و تکبیر او را نمودن و یادآوری نقش پرورش دهندگی او و تنها خدا را فریاد زدن در هر حال و وضعیت، نیز، ذکر خداوند است. او را بسیار یاد کن، تا قلبت آرام گیرد، نگرانی هایت رفع شود، سینه ات فراخ و روزیت فراوان شده و بر دشمنت پیروز گردی.

تفکر در آیات و نشانه های آفاق و انفس نیز، ذکر خداست، این تفکر برای شناخت پروردگار و درک مقام و منزلت او در حد ممکن است، که فرموده است :

)

(۱) - به روایت ترمذی، شماره (۳۳۷۷) و ابن ماجه، (۳۷۹۰) و احمد، (۲۱۷۵۰) و مالک، (۴۹۲).

(۹۱/۱)

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَي جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ... (آل عمران : ۱۹۰-۱۹۱)

«مسلماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و مرتب) آسمان ها و زمین، و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه ها و دلایلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است* کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می کنند و درباره آفرینش (شگفت انگیز و دلهره انگیز و اسرارآمیز) آسمان ها و زمین می اندیشند (و نقشه دلریا و ساختار حیرت زای آن، شور و غوغایی در آنان برمی انگیزد، و به زبان حال و قال می گویند:) پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.»

از جمله آیاتی که خداوند در آفاق هستی به ودیعت نهاده است، جاذبه حرکتی میان کواکب و ستارگان است، و می فرماید «

(اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) ... (رعد : ۲)

(۹۲/۱)

این آیه واضح می‌سازد که خداوند آسمان‌ها را با ستون‌هایی که برای ما قابل دیدن نیستند، برافراشته است. و این ستون‌های نامرئی، همان نیروی جاذبه است که کل هستی را از ذره تا کهکشان، سامان بخشیده است. مثلاً خورشید، زمین را با قدرتی عظیم به سوی خود می‌کشد، به همین دلیل در دایره‌ای بسته به دور آن می‌چرخد و اگر قدرت جاذبه میان خورشید و زمین، از میان رود زمین نیز از مسیر خویش خارج شده و در فضای هستی و در میان ظلمت و انجماد، سرگردان می‌شود و با کاهش دما در حد دویست و هفتاد درجه زیر صفر، که درجه صفر مطلق است و مجالی برای حرکت ذرات نیست حیات هم از روی زمین رخت برمی‌بندد. خداوند می‌فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا) ... (فاطر : ۴۱)

«خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاهداری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند.» برای درک نیروی جذب خورشید، فرض می‌کنیم این نیرو به هر دلیل، از بین رفته باشد. برای باقی ماندن زمین به دور خورشید و در مسیر خود، لازم است که به وسیله طناب‌های فولادی که جزو سخت‌ترین فلزات و بسیار محکم است، زمین را به خورشید متصل سازیم. هر سیم فولادی با قطر یک میلی‌متر، صد کیلو وزن را تحمل می‌کند و ما برای نگه داشتن زمین به یک میلیون میلیون ریسمان فولادی که هر کدام صد و پنجاه و شش میلیون کیلومتر طول و هر ریسمان پنج متر قطر داشته باشد و بتواند بیشتر از دو میلیون تن وزن را تحمل کند، نیاز داریم. در واقع قدرت جاذبه خورشید، اینگونه است :

قدرت جذب خورشید = ۱ میلیون × ۱ میلیون × ۲ میلیون تن

(۹۳/۱)

حال اگر بخواهیم یک طرف از ریسمان‌های فولادی را در زمین بکاریم تا آن را نگه‌دارد، با جنگلی از ریسمان‌های فولادی مواجه خواهیم شد که فاصله هر ریسمان از ۵ متر کمتر است و حجم این ریسمان‌ها، مانند کوهی عظیم است که نور خورشید را از ما پنهان کرده، هر حرکت و ساخت و فعالیتی را نیز، از بین می‌برد. تمام این نیروهای عظیم به این خاطر است که زمین در هر ثانیه، ۳۰ کیلو متر در اطراف خورشید و روی مدار خود حرکت کند، خداوند چه نیکو فرموده است که :

(اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) ...

(۹۴/۱)

از جمله حقایق ثابت دیگر اینست که زمین در یک مدار بیضی شکل به دور خورشید می‌گردد و این مدار دارای دو قطر کوچک و بزرگ است و نیروی جاذبه هم که میان زمین و خورشید حکم می‌کند بر این اساس است که شیء بزرگتر، کوچکتر را به خود جذب می‌کند و هرچه که بزرگتر باشد قدرت جذب قوی‌تری هم خواهد داشت و با افزایش فاصله، قدرت آن هم کم می‌شود. سرعت زمین در حرکت به دور خورشید، سی کیلومتر در ثانیه است. اما هنگامی که به قطر کوچک مدار خویش می‌رسد و فاصله آن با خورشید کمتر می‌شود، ممکن است تحت تأثیر نیروی جاذبه آن که به دلیل کاهش فاصله، افزایش یافته است جذب خورشید شده و گرمای سطح آن که شش هزار درجه است، زمین را سوزانده و تبخیر کند، لذا برای پیشگیری از این حادثه، سرعت زمین به هنگام رسیدن به قطر کوچک افزایش یافته و نیروی اضافه جذب خورشید را خنثی می‌کند و به هنگام رسیدن به قطر بزرگ، سرعت آن کاهش می‌یابد تا به دلیل کاهش قدرت جاذبه، از مسیر خارج نشده و در فضای سرد و تاریک هستی، منجمد نگردد، پس سرعت زمین به تناسب فاصله‌ای که از خورشید پیدا می‌کند، تغییر می‌کند. نکته دیگر اینکه، این تغییر سرعت (کاهش آن در قطر بزرگ و افزایش آن در قطر کوچک) بسیار آرام صورت می‌پذیرد تا سبب به هم خوردن تعادل و نظم حیات نشده و از انهدام سطح آن جلوگیری کند.

(إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا) ... (فاطر : ۴۱)

تفکر درباره مسافت میان ما و خورشید

پروردگار متعال می‌فرماید :

(قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) ... (یونس :

۱۰۱)

»

(۹۵/۱)

بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی است؟! آیات (خواندنی کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزها و اندازها هیچکدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند». و باز می‌فرماید :

(وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ سَفْهُاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ) ... (یوسف : ۱۰۵)

«و چه بسیار دلایل و نشانه های (دالّ بر وجود خدا) در آسمان ها و زمین وجود دارد که آنان (کورکورانه) از کنارشان می گذرند و از پذیرش آنها روی می گردانند».

دانشمندان می گویند : «خورشید، یک میلیون و سیصد هزار بار از زمین بزرگتر است و زیانه آتشی که از خورشید خارج می شود، بیشتر از یک میلیون کیلومتر طول دارد و اگر زمین جذب خورشید شود، در یک ثانیه بخار می شود». برخی دانشمندان عمر خورشید را بیشتر از پنج هزار میلیون سال و فاصله آن را با زمین، صد و پنجاه و شش میلیون کیلومتر، برآورد کرده اند. آنان می گویند در برج عقرب، ستاره ای نورانی که از زمین قابل رؤیت است وجود دارد که در وسط آن است، اسم آن را قطب العقرب نامیده و به حدی بزرگ است که خورشید و زمین و فاصله میان آنها را در بر می گیرد :

(قُلْ انظُرُوا ماذا في السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) ...

(وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ سَفْهُاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ) ...

و باز می فرماید :

(فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ* وَ أَنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) ...

... (واقعه : ۷۵-۷۶)

«سوگند به جایگاه های ستاره ها، و محل طلوع و غروب آنها!»* و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (درباره مفهوم آن بیندیشید، و از علم نجوم و ستاره شناسی، چیزی بدانید)».

(۹۶/۱)

میان زمین و ماه یک ثانیه نوری فاصله وجود دارد و با خورشید هشت دقیقه نوری و با دورترین ستاره منظومه شمسی، سیزده ساعت نوری فاصله داریم.

نزدیک ترین ستاره به زمین (که جزو منظومه شمسی نباشد)، ستاره قطبی است که چهار هزار سال نوری با ما فاصله دارد. این فاصله را با فاصله ماه که فقط یک ثانیه نوری فاصله دارد، مقایسه کنید. بشر در فتح فضا توانست به اندازه یک ثانیه نوری پیشروی کند و دانشمندان، آسمان را به مبارزه طلبیدند. گفتند که : می توانیم با سفینه شالنجر، آسمان را فتح کنیم. اما پس از هفتاد ثانیه سیر در فضا به پاره ای از آتش تبدیل شد.

فاصله میان دورترین ستاره کهکشان راه شیری و زمین، صد و پنجاه هزار سال نوری است و برخی دیگر، هیجده هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارند (فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ) (در این آیه فقط از جایگاه ها سخن رفته است، که خداوند در دنباله آن می فرماید : (وَ أَنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) حال

اگر از مسافت ها سخن می گفت، چه می شد؟

از ابن عباس روایت است که : «یک شب نزد پیامبر(ص) خوابیدم. اواخر شب بود که، پیامبر(ص)، بپاخواست و از اطاق خارج شد به آسمان نگریست سپس این آیه را تلاوت فرمود :

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)

سپس به اطاق برگشت مسواک زد و وضو گرفت. آنگاه به نماز ایستاد و پس از آن به پهلو دراز کشید، اما دوباره بپاخواست، بیرون رفت و به آسمان نگریست و همان آیه را تکرار فرمود، سپس برگشت، مسواک زد و وضو گرفت و نماز خواند». (۱)

(۱) - به روایت مسلم، شماره (۲۵۶).

(۹۷/۱)

حسن می گوید : (یک ساعت تفکر از شصت سال عبادت برتر است) (۱) ، و نیز می گوید : «هیچ عبادتی چون تفکر نیست». (۲)

خداوند می فرماید :

(وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ ... (زمر) : ۶۷)

«آنان آنگونه که شایسته است خدا را نشناخته اند (این است که تو را به شرک می خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان ها با دست راست او در هم پیچیده می شود. خدا پاک و منزّه از شرک آنان (و دور دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه انسان) است».

خورشید اهل زمین

خداوند می فرماید :

(قِيلَ لِلْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ * كَلًّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ * فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ * أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَ عِنْبًا وَ قَضْبًا * وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا * وَ حَدَائِقَ غُلْبًا * وَ فَاكِهَةً وَ أَبًا * مَتَعَا

لَكُمْ و لَأَنْعَامِكُمْ) ... (عبس : ۱۷-۳۲)

»

(۱) - به روایت ابن ابی شیبہ در المصنف به طور موقوف، شماره (۳۵۲۲۳) و بیهقی در الشعب به روایت ابو درداء، شماره (۱۱۸).

(۲) - مسند الشهاب، به روایت علی به طور مرفوع، شماره (۸۳۸).

(۹۸/۱)

کشته باد انسان! چه خدانشناس و ناسپاس است! * خدا او را از چه چیزی می آفریند؟ او را از نطفه ناچیزی می آفریند و قوت و قدرت (و جمال و کمال) به وی می بخشد * سپس راه (شناخت خوبی و بدی) را برای او آسان می کند (تا راه هدایت را در پیش گیرد، و راه ضلالت را ترک گوید) * بعد او را می میراند و وارد گورش می گرداند * هرگز! هرگز! انسان (با وجود طول حیات) دستوری را که خداوند بدو داده است (و وظایفی را که برای وی تعیین کرده است، آن چنان که شایسته مقام با عظمت الهی است) هنوز که هنوز است انجام نداده است! * انسان باید به غذای خویش بنگرد و درباره آن بیندیشد که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده ایم، و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات بخش آن، چه دقت و مهارت و ظرافتی بکار برده ایم * ما آب را از آسمان بگونه شگفتی می بارانیم * سپس زمین را می شکافیم و از هم باز می کنیم * در آن دانه ها را می رویانیم (که مایه اصلی خوراک انسان است) * و رزها و گیاهان خوردنی را * و درختان زیتون و خرما را * و باغ های پردرخت و انبوه را * و میوه و چراگاه را * برای استفاده و بهره مندی شما و چهارپایان شما».

و نیز می فرماید :

(قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ التَّنذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) ... (یونس :

۱۰۱)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان ها و زمین چه چیزهایی است؟! آیات خواندنی کتاب های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزها و اندازها هیچکدام) به حال کسانی سودمند نمی افتد که نمی خواهند ایمان بیاورند».

(۹۹/۱)

خورشید یکی از نشانه های روشنی بخشی است که همانند درخشش خود به سوی خدا هدایت می کند، ستاره متوسطی است که یک میلیون و سیصد هزار بار از زمین بزرگتر است و با آن صد و پنجاه و شش میلیون کیلومتر فاصله دارد. اما ستارگان دیگری نیز وجود دارد که حجم آنها از خورشید و زمین و فاصله میان آنها بیشتر است.

اما حرارت مرکزی آن، بیست میلیون درجه است که اگر زمین در درون خورشید انداخته شود در اندک مدتی، تبخیر می شود و طول زبانه های آتش اطراف آن به نیم میلیون کیلومتر می رسد. حرارت آن به حدی است که در هر ثانیه، به اندازه دو هزار میلیارد تن زغال سنگ حرارت تولید می کند. این جسم نورانی، هر روز سیصد و شصت هزار میلیون تن از حجم خویش را از دست می دهد و طبق برآورد دانشمندان، تاکنون پنج هزار میلیون سال از عمر آن می گذرد و به مردم اطمینان می دهند که تا قبل از پنج هزار میلیون سال دیگر، خاموش نخواهد شد. اما در صورت خاموشی آن، زمین را تاریکی شدیدی فرا گرفته و دمای آن به دویست و هفتاد درجه زیر صفر کاهش می یابد، و به گورستانی یخی تبدیل می شود. از بین رفتن گرما و نور در زمین کافی است که تمام نشانه های حیات را نابود سازد. به خورشید بنگر و پپرس، چه کسی آن را گرما بخشیده و چه کسی آن را در بلندای آسمان قرار داده و همانند سکه بر دل آسمان ضرب کرده و یا همانند ساعت آویزان نموده که عقربه های آن تا روز قیامت در کارند. کیست که به آن عروج داده و در مدار خود قرار داده و در برج های مختلف جایگزین کرده و نور آن را به آسمان دنیا انتقال داده است؟

(۱۰۰/۱)

زمان محصول آن است و از فروع و اصول آن سرچشمه گرفته و نوشتار اجزاء و فصل های زمان، دستاورد آن است، اگر خورشید نبود روزها و ماه ها و سال ها، نظم نمی گرفت و در شمارش نمی آمد و نور و تاریکی متمایز نمی شد، طلای اصيل از سرچشمه های آن و شفق سرخ از اثر پرتوهای آن حاصل شده است، و این پرتوها نظاره گر شکست تاریخ بوده اند و پیشرفت و ترقی بشر جلوه ی زیبایی و ی را از بین نبرده است.

و خالق او می فرماید :

(وَ مِنْ آيَاتِهِ الْاَلِيلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُونَ)

... (فصلت : ۳۷)

«از نشانه های (قدرت) خدا، شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید،

برای خدایی که آنها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می کنید.»
و می فرماید :

(وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَابِّينَ) ... (ابراهیم : ۳۳)

«و خورشید و ماه را مسخر شما کرده است که دائماً به برنامه (نورافشانی و تربیت موجودات زنده و ایجاد جزر و مد در اقیانوس ها و دریاها و خدمات دیگر) خود ادامه می دهند.»
و نیز می فرماید :

(وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا* ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)

... (یس : ۳۸)

«و (نشانه دیگری بر قدرت خدا، این است که) خورشید به سوی قرارگاه خود در حرکت است* این محاسبه و اندازه گیری و تعیین خدای بس چیره و توانا و آگاه و دانا است.»

سال هجری، سال قمری

(۱۰۱/۱)

یکی از جلوه های اعجاز علمی قرآن اینست که سال شمسی که سال تحول هم نام دارد، برابر مدت زمانیست که خورشید دوبار بی در پی از یک نقطه اعتدال عبور کند، اندازه این سال برابر است با سیصد و شصت و پنج روز و هزار و چهارصد و بیست و دو (=۳۶۵/۱۴۲۲)، این عدد ایام سال شمسی به طور دقیق است، با گذشت ایام سال شمسی، بهار و تابستان و پاییز و زمستان پیش می آید. اما سال قمری که سیصد و پنجاه و چهار روز و سی و شش هزار و هفتصد و هشتاد روز است (=۳۶۷/۳۵۴)، برابر مدت زمانی است که بین دو کسوف متوالی وجود دارد، که اگر این عدد را بر حرکات دایره ای ماه تقسیم کنیم، سال قمری به دست می آید. فرق میان سال شمسی و قمری، ده روز و هشتصد و هفتاد و پنج هزار و صد و سی و هفت است (=۸۷۵۱۳۷/۱۰) به همین جهت در هر سی و سه سال تفاوتی برابر سیصد و پنجاه و هشت روز (قریب یک سال) روی خواهد داد و با گذشت هر صد سال، سه سال اضافه بر سال شمسی، در سال قمری ایجاد می شود. در واقع سیصد سال شمسی برابر است با سیصد و نه سال قمری. این محاسبات دقیق را فضاشناسان انجام داده اند و تا ۶ رقم اعشاری پیش رفته اند. و یک حقیقت ثابت در هستی و مورد تأیید علم جدید است، اما قرآن هزار و چهارصد سال پیش، ضمن پرداختن به داستان اصحاب کهف به آن اشاره کرده است :

(وَ لِيُثُوا فِي الْكَهْفِ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ) ... (كهف : ٢٥)

این قسمت آیه بیانگر سال های شمسی است، اما به دنبال آن می فرماید :

(وَ اَزْدَادُوا تِسْعًا) ...

«اصحاب كهف مدت سیصد نه سال (افزوده شده) در غارشان (در حال خواب) ماندند».

(١٠٢/١)

که منظور سال های قمری است و حسابی دقیق از تعداد ایام سال های قمری را به دست می دهد. در حالیکه دانشمندان قرن اخیر نیز با استفاده از بزرگترین تلسکوپ ها و محاسبات بسیار دقیق فلکی و دقت ٦ رقم اعشاری به همان عدد مذکور در آیات قرآن پی برده اند. یعنی هر سیصد سال شمسی برابر است با سیصد و نه سال قمری.

ابن کثیر در تفسیر خویش ذیل این آیه می فرماید :

(وَ لِيُثُوا فِي الْكَهْفِ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ) ...

این آیات به بیان وضعیت اصحاب كهف و مقدار زمان ماندن آنان در غار كهف از زمان خواب تا بیداری و اطلاع مردم می پردازد و خداوند متعال با نزول آن، پیامبر(ص) را مطلع می سازد، که مدت خواب آنان، سیصد و نه سال قمری و طبق سال شمسی، سیصد سال می باشد. یعنی تفاوت میان هر صد سال قمری با شمسی، سه سال می باشد». (١)

در تفسیر جلالین آمده است که :

(وَ اَزْدَادُوا تِسْعًا) ...

«یعنی نه سال زیرا هر سیصد سال شمسی با سیصد و نه سال قمری برابر است». (٢)

خداوند چه نیکو فرموده است :

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ) ... (ق : ٣٧)

«به راستی در این (سرگذشت پیشینیان) تذکر و اندرز بزرگی است برای آن که دلی (آگاه) داشته باشد، یا با حضور قلب گوش فرا دهد».

خسوف و کسوف

- (۱) - تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۸۰.
(۲) - تفسیر جلالین، ج ۱، ص ۳۸۴.

(۱۰۳/۱)

پیامبر (ص) با وفات پسرش ابراهیم، موقف پدری مهربان و دلسوز، مؤمن به قضا و قدر، صبور در برابر حکم خدا و راضی به خواست او را گرفت، از انس روایت شده است که فرمود: به همراه پیامبر (ص) به نزد ابوسیف قین که شخصی شیرده (۱) بود رفتیم، تا امر شیردهی ابراهیم را به وی بسپاریم. پیامبر (ص)، ابراهیم را بوسید و بو کرد. پس از مدتی به نزد آن مرد برگشتیم، دیدیم که ابراهیم در حال جان دادن است. چشمان پیامبر (ص) با دیدن آن صحنه اشک بار شد، عبدالرحمن بن عوف با تعجب از گریه پیامبر (ص) پرسید: شما هم ای پیامبر خدا، گریه می کنید؟!، پیامبر (ص) جواب داد: ای پسر عوف، این گریه نشانه رحمت است»، و ادامه داد که: «چشم، اشک می ریزد و قلب را حزن می گیرد، اما جز آنچه که خدا را خشنود سازد، بر زبان نمی آوریم، و ای ابراهیم، ما از دوری تو غمگین هستیم». (۲)

-
- (۱) - [منظور از «ظئر» با کسر ظاء نقطه دار و سکون همزه، شخص شیرده می باشد، اما اینکه مردی را به شیردهی وصف کرده به دلیل این است که همسر وی به این کار اشتغال داشته و او نیز در تربیت او نقش داشته است. و اصل «ظئر» برای شتری که بچه شتر دیگری را مورد مهر قرار داده، اطلاق شده است]. (فتح الباری، ج ۳، ص ۱۷۳)
(۲) - بخاری، حدیث شماره (۱۲۴۱) و مسلم، حدیث شماره (۲۳۱۵).

(۱۰۴/۱)

همزمان با وفات ابراهیم، خورشید نیز کسوف کرد، و برخی از یاران پیامبر (ص) گمان کردند که آسمان نیز در حزن وفات ابراهیم، ماتم بار است و گفتند که به خاطر ابراهیم، کسوف کرده است. اما پیامبر (ص) با شنیدن این قضیه، خطبه ای ایراد فرمود، تا در رعایت امانت آسمانی خود و حفظ آن از تحریف، کوتاهی نکرده باشد و با رد این ادعا از اختلاط میان حقایق علمی و احساسات مسلمین جلوگیری کرد. ابوبکر، آن را اینگونه روایت می کند که پیامبر (ص) فرمود: «خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه های خداوند هستند و برای مرگ و زندگی هیچ کس، کسوف یا خسوف نمی کنند. و این

خداوند متعال است که با ایجاد این دو پدیده، قصد هراساندن مردم را از عذاب خودش دارد». (۱)

خسوف عبارتست از پنهان شدن کل ماه یا قسمتی از آن، هنگام عبور زمین، از میان ماه و خورشید، اما خسوف عبارتست از پنهان شدن کامل خورشید یا قسمتی از آن، هنگام عبور ماه از میان زمین و خورشید. این دو پدیده بر عظمت و رحمت پروردگار دانا و عظیم اشاره دارند که می فرماید :

(وَ مِنْ آيَاتِهِ الْيَلُّ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ)

... (فصلت : ۳۷)

«از نشانه های (قدرت) خدا، شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آنها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می کنید».

و نیز می فرماید :

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْيَلَّ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ)

... (قصص : ۷۱)

»

(۱) - به روایت بخاری، حدیث شماره (۹۹۵) و مسلم، شماره (۹۱۵).

(۱۰۵/۱)

بگو : (ای مردم!) به من بگویید! اگر خداوند شب را تا روز قیامت همیشه ماندگار کند (و روز روشن را به دنبال آن نیاورد) بجز خدا کدام خدا است که بتواند برای شما روشنایی بیاورد؟ (و روز روشنی پدیدار کند تا در آن به تلاش پردازید و کسب و کار کنید؟) آیا نمی شنوید؟ (باید که بشنوید و بنگرید و کرنش برید) اگر عاقلید».

شاید شخصی سؤال کند، چگونه امکان دارد که ماه، قرص خورشید را بپوشاند، در حالیکه چهارصد بار از آن کوچکتر است؟

پاسخ اینست که فاصله خورشید از زمین، چهارصد بار بیشتر از فاصله آن با ماه است، و این حالت سبب می شود که ماه و خورشید، به یک اندازه نسبت به زمین ظاهر شوند، لذا ماه می تواند مانع تمامی پرتوهای خورشید شود و نگذارد که به زمین برسند.

باید هوشیار باشیم که زیبایی کسوف، باعث نشود که از خطرات نگاه کردن به آن، بدون داشتن عینک دودی مخصوص این کار، غافل شویم. زیرا ناخودآگاه آسیب های جدی به چشم انسان می رساند،

که وجود نداشتن هیچ پیش‌درماني در شبکيه چشم به اين امر، حساسيت بيشتري مي دهد، مخصوصاً اطفال که پیش‌بینی بروز خطر را نمی‌کنند و شبکيه چشم آنان بسيار حساس تر از بزرگسالان است، بايد از اين کار پرهيز کنند. به همین دليل است که پیامبر(ص)، نماز کسوف را سنت قرار داده که حاوي قرائت و سجده طولاني است و ما را به هنگام رخ دادن اين واقعه، کاملاً به خود مشغول مي سازد.

طبق محاسبات فضاشناسان در تاريخ يازدهم آگوست، تمام کشورهاي عربي قادر به ديدن کسوف بودند، اما کسوف کامل فقط در نقاط مرزي شمال شرقي اين کشورها قابل رؤيت بود و در ساير نقاط، از جمله شمال شرقي سوريه و اندکي پس از ظهر همان روز، کسوف جزبي روي داد و حدود یک ساعت طول کشيد، اما پس از آن به مدت دو دقيقه به کسوف کامل تبديل شد.

(۱۰۶/۱)

و در اين دو دقيقه، فرصت مناسبی ايجاد شد که انفجارهاي سطح خورشيد و زبانه هاي آتش آن که به یک ميليون كيلومتر مي رسيد، ديده شود، همچنين امکان ديدن پنج ستاره، عطارد و زهره و مريخ و مشتري و زحل نیز ميسر شد. و طبق مثل مشهور ميان مردم که درباره شخصي است که متحمل امر غيرقابل پیش‌بینی و ناگوار شده است، مي‌گویند: ستاره ها را به هنگام ظهر ديد، ما نیز در هنگام کسوف، ستاره ها را به هنگام ظهر و به طور حقيقي، ديديم.

نکته اي راجع به معني لغوي کسوف و خسوف بسيار اتفاق مي افتد که مردم هر کدام از اين کلمات را براي معني خاص خود به کار مي برند، يعني خسوف را براي ماه و کسوف را براي خورشيد، استعمال مي کنند، لذا قصد کردم که به بيان معني لغوي اين دو کلمه بپردازم، شايد نفعي در آن باشد.

(۱۰۷/۱)

در لسان العرب آمده است که: «كَسَفَ الْقَمَرُ، يكسف کسوفاً و كذلك الشمسُ كَسَفَتْ تُكْسِفُ كُسُوفاً: يعني ماه و خورشيد، نور خود را از دست داده و سياه گرديدند، برخي مي گویند: «انكسَفَ»، اما اشتباه است، استعمال «كَسَفَهَا اللهُ وَاكْسَفَهَا» نیز درست است. اين افعال براي ماه نیز همانند خورشيد است، «و كَسَفَ الْقَمَرُ» به معني از دست دادن نور و سياه شدن آن است ...

كَسَفَ و خَسَفَ هر دو به يك معني هستند، در حديث نيز، هر دو لفظ هم براي خورشيد و هم براي ماه استعمال شده و برخي از راويان آن را با «ك» و در مورد ماه از «خ» استفاده کرده اند. اما همه روايت کرده اند كه خورشيد و ماه، جزو نشانه هاي خدا هستند و براي مرگ و حيات هيچ شخصي، دچار كسوف نمي شوند. و آنچه كه بيشترين کاربرد را در لغت عرب دارد و مورد تأييد نظر فراء نيز هست، اينست كه كسوف براي خورشيد و خسوف براي ماه استعمال شده است و گفته مي شود كه : «كسوف الشمس» و «كسفها الله» و «انكسفت» و «خسف القمر» و «خسفه الله» و «انخسفت» ابو زيد نيز مي گويد : «كسفت الشمس» يعني خورشيد، در روز دچار تيرگي شود و «كسفت الشمس النجوم» زماني است كه نور آن بر نور ستارگان غالب شده و اثري از آنها باقي نماند، در اين صورت خورشيد را پوشاننده ستارگان مي نامند». (۱)

ثعلب مي گويد : «كسفت الشمس و خسف القمر، يعني استعمال كسوف براي خورشيد و استعمال خسوف براي ماه، بهتر است». (۲)

(۱) - لسان العرب، ماده كسف، با اندكي تصرف.

(۲) - لسان العرب، ماده خسف.

(۱۰۸/۱)

ابن اثير مي گويد : « در احاديث نيز استعمال خسوف براي خورشيد، بيشتر است و همين صورت در لغت نيز مشهور است، اما آنچه كه در اين حديث بيان شده و كسوف براي هر دو به كار رفته، از جهت تغليب مذكر (كه لفظ ماه است) بر مؤنث (كه لفظ خورشيد است) مي باشد. اين اشتراك براي معاوضه نيز به كار مي رود، همانند آنچه كه در روايت ديگري آمده است كه : خورشيد و ماه دچار كسوف نمي شوند. اما کاربرد كلمه خسوف براي خورشيد، به طور جداگانه نيز درست است، زيرا خسوف نيز مانند كسوف، يك معني دارد و آن، از دست دادن نور و تاريك شدن خورشيد و ماه را در ضمن خود دارد». (۱)

فشار هوا و نتايج آن

پروردگار مي فرمايد :

(فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَالِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ) ... (انعام : ۱۲۵)

«آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه اش را بگونه ای تنگ می سازد که گویی به سوی آسمان صعود می کند (و به سبب رقیق شدن هوا و کمبود اکسیژن، تنفس کردن هر لحظه مشکل و مشکل تر می شود، کافر لجوج نیز با پیروی از تقلید پوسیده، هر دم بیش از پیش از هدایت آسمانی دورتر و کینه اش نسبت به حق و حقیقت بیشتر و پذیرش اسلام برای وی دشوارتر می شود) بدین منوال خداوند عذاب را بهره کسانی می سازد که ایمان نمی آورند».

(۱) - النهایه فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۱.

(۱۰۹/۱)

این آیه یکی از نشانه های اعجاز علمی در قرآن کریم و از دلایل صدق رسالت پیامبر(ص) می باشد. در علم پزشکی بیان شده است که با صعود انسان به ارتفاعات، دچار عوارض جسمانی شده که از احساس تنگی نفس تا خفگی پیشرفت می کند، که در آیه زیر به آن اشاره شده است :

(يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ) ...

زیرا هرچه که ارتفاع افزایش یابد، فشار هوا کم شده و از مقدار اکسیژن کاسته می شود. اگر تا ده هزار پا، بالاتر از سطح دریا برویم، احساس کمبود اکسیژن یا کاهش فشار نمی کنیم، اما از فاصله ده هزار پایی تا شانزده هزار پایی این احساس به وسیله دستگاه هایی که خداوند در بدن انسان قرار داده است درک می شود. این دستگاه ها سبب می شود که بدن انسان در چنین ارتفاعی خود را با فشار محیط و مقدار اکسیژن، سازگار کرده و نیاز بدن را تأمین کند. البته با افزایش ارتفاع از شانزده هزار پایی تا بیست و پنج هزار پایی، سیستم های مذکور، دیگر قادر به تأمین نیازهای حیاتی جسم نیستند و عوارض مختلفی برای انسان حاصل می شود که در ابتدای آنها، تنگی نفس می باشد.

(يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ) ...

با افزایش ارتفاع از مقدار بیست و پنج هزار پا، بیهوشی کامل بر انسان عارض می شود، لذا هواپیمایی که در ارتفاع چهل هزار پا در حال پرواز است به مقدار هشت برابر هوای سطح زمین، دارای هوای مترکم است، تا فشاری متناسب فشار زمین را برای سرنشینان آن تأمین کند، در غیر این صورت سرنشینان آن به بیهوشی کامل دچار می شوند. در حقیقت آیه مذکور از دلایل اعجاز علمی در قرآن کریم و نشانه ای در اثبات نبوت پیامبر(ص) است. تاکنون سخن از تأثیرات کمبود اکسیژن بود، اما نتیجه افت فشار چه خواهد بود؟

دانشمندان می گویند : «با کاهش فشار، تمام گازهای درون بدن انسان دچار انبساط و پراکندگی شده و به همراه آن، بافت ها و دستگاه های بدن از جمله، ریه ها، روده بزرگ و گوش میانی، دچار پارگی می شوند. نتایج ناگوار کاهش فشار هوا به این موارد ختم نمی شود، بلکه دردهای شکمی غیرقابل پیش گیری، مخصوصاً در ناحیه روده بزرگ، دردهای مربوط به ریه ها، گوش ها و مفاصل نیز، جزو آن است. حال جای این پرسش است که آیا پیامبر(ص) به آسمان صعود کرده بود، که توانسته چنین مطالب دقیق علمی را با اشاره ای لطیف بیان کند؟ آیا در زمان ایشان، شخص دیگری، به فضا و ارتفاعات بالایی جو، صعود کرده بود؟ آیا هواپیما وجود داشت که شخصی به وسیله آن به فضا رفته و اخباری برای پیامبر(ص) آورده باشد؟

با دقت دوباره در آیه :

(فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ) ...

اهمیت کلام حضرت علی(رض) نیز بیشتر درک می شود که فرمود : «در قرآن آیاتی وجود دارد که هنوز تفسیر نشده است».

حقایق علمی بیان شده، پس از پیشرفت علم و استفاده از هواپیما و موشک و پرواز به لایه های بالایی جو، کشف شده است و اگر امروز، با سوار شدن هواپیما و پرواز در ارتفاعات بالا با تأثیرات منفی افت فشار مواجه نمی شویم به دلیل ساماندهی فشار متناسب با زمین در داخل هواپیما می باشد و اگر به هر علت، سیستم تقویت فشار هواپیما از کار بیافتند، هواپیما بلافاصله باید از ارتفاع خود کاسته و فرود آید تا مسافری خود را از مرگ حتمی نجات دهد. اینجاست که به اهمیت این آیه پی می بریم :

(يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ) ...

یکبار مقاله ای تحت عنوان : فشار بالا، منتشر شده بود که در آغاز به بیان واحد سنجش فشار هوا پرداخته بود که برابر است با هزار و سی و سه گرم بر هر سانتی متر مربع که این مقدار با وزن هفتاد و شش سانتی متر مکعب جیوه، یکسان است.

می دانیم که هر انسانی با یک یا دو متر مساحت بدن خود، فشاری برابر ده تا بیست تن هوا را

تحمل می کند، اما آن را احساس نمی کند، در واقع همه ما در قعر اقیانوسی پر از هوا زندگی می کنیم که فشاری برابر ده تا بیست تن هوا را بر بدن خود حمل می کنیم.

دانشمندان می گویند: فشاری که در درون زمین وجود دارد برابر است با سه هزار و ششصد میلیون بیشتر از فشار جوئی، و فشار درونی خورشید نیز برابر است با صد بیلیون برابر فشار جوئی. و یک ستاره نوترونی که قبلاً به اندازه خورشید بزرگ بوده، سپس در اثر فشار به حدی کوچک شده که قطر آن به چهارده کیلومتر کاهش پیدا کرده، دارای فشاری برابر یک میلیون بیلیون برابر فشار جوئی است.

سخت ترین عنصر تحت فشار زمین، الماس است، این فلز با چهار میلیون برابر فشار جوئی، فشرده شده است و فشار آن به مراتب بیشتر از فشار درونی زمین است. اخیراً گروهی از دانشمندان توانسته اند با حرارت دو هزار درجه، ذغال عادی را تا پنج هزار برابر فشار جو، متراکم کنند، که به الماس صنعتی مشهور است.

نکته ی مهمی که در رابطه با فشار وجود دارد اینست که دانشمندان علم پزشکی استفاده از داروهای مایع را بیشتر از داروهای جامد و متراکم می پسندند، زیرا احتمال می دهند که داروهای فشرده، تحت تأثیر فشار، برخی خواص خود را از دست بدهند.

(۱۱۲/۱)

حال به بیان حقیقتی می پردازیم که می توان نتیجه معنوی زیبایی از آن گرفت. و آن اینست که الماس را به عنوان سخت ترین ماده طبیعت، صد و چهل میلیون دلار، قیمت گذاری کرده اند. حال اگر ذغالی عادی را با وزن همان مقدار الماس، تحت فشار بسیار بالا قرار دهیم، به الماس تبدیل می شود، و ارزشی تقریباً یکسان با الماس می یابد.

و اگر شخصی به خداوند و پیامبرش ایمان داشته باشد و هدفی بزرگ و مقدس و خدایی را، دنبال کند و مقصد حیاتش قرار دهد و سختی ها و فشارهای مخالف آن را تحمل کند و ی را از فردی عادی به انسانی حامل نور هدایت خدایی تبدیل می کند.

قطعه ذغالی سیاه رنگ که یک ریال هم نمی ارزد، تحت تأثیر فشار بالا به الماسی چنان ارزشمند تبدیل می شود که نمی توان آن را قیمت گذاری کرد.

کسالت و تنبلی، راحت طلبی و پیروی بی چون و چرا از شهوات و لذات، هرگز سبب ایجاد ایمان، مردانگی، پیشرفت و برتری نخواهد شد بلکه، تحمل سختیها در راه خداست که انسان را به وجودی درخشانده و پرنور بدل می سازد.

و این قضیه در نحوه ارتباط با خداوند نیز کاملاً درست است. پیامبر اکرم(ص) زندگی لبریز از سختی و فشار را برگزید، هجرت کرد و انواع شکنجه ها را تحمل نمود، اما هر بار به خدا نزدیک تر می شد. حقیقت همیشه اینگونه بوده است که پس از تنگنا و سختی، وسعت و فراخی حاصل می شود و پس از شب سیاه است که صبح امید، ظهور می کند و پروردگار لطیف می فرماید :

(عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ) ... (بقره : ۲۱۶)

«لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی دارید و آن برای شما نیک باشد».

کروی بودن زمین و رابطه آن با کلمه «عمیق»

در این رابطه اشارات لطیفی در قرآن وجود دارد، خداوند می فرماید :

)

(۱۱۳/۱)

وَ اَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلِيَّ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۱) ... (حج : ۲۷)

«(ای پیغمبر!) به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع)، پیاده، یا سواره بر شتران باریک اندام (ورزیده و چابک و پرتحمل، و مرکب ها و وسایل خوب دیگری) که راه های فراخ و دور را طی می کنند، به حج کعبه بیایند و ندای تو را پاسخ گویند».

ممکن است سؤال شود که چرا بجای «مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» نفرمود : «مِنْ كُلِّ فَجٍّ بَعِيدٍ»؟

علما در این باره می فرمایند : استعمال کلمه «عمیق» به جای «بعید» به کروی بودن زمین اشاره دارد، زیرا خطوط سطح زمین راست نیستند بلکه منحنی بوده و در توضیح آنها به بُعد سوم جهات یعنی عمق نیز نیاز هست، لذا پروردگار دانا با این کلمه به کروی بودن زمین اشاره دارد.

نکته قابل توجه دیگر در این باره اینست که خداوند حکیم میان سطح علمی و فهم مردم عصر نزول قرآن و قرن های آینده، هماهنگی و توافق برقرار کرده است.

آیا زمین را گردآورنده قرار ندادیم؟

خداوند می فرماید :

(الْمَ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا* أَحْيَاءاً وَ أَمْواتاً) ... (مرسلات : ۲۵-۲۶)

»

(۱) - قرطبي در تفسير خویش، ج ۱۲، ص ۳۹ می فرماید: [خداوند در این آیه آنهایی را که پیاده به حج می روند قبل از سواره ها، ذکر کرده است، زیرا خستگی آنان بیشتر است ... و معنی کلمه «ضامر»، شتریست که در اثر خستگی سفر، ناتوان شده است، گفته می شود: ضمیر، یضمیر، ضموراً، خداوند در این آیه شتر را وسیله ای برای رسیدن به مکه، وصف نموده است. و سبب خستگی شتر را نیز با این جمله «یاتین من کل فج عمیق» بیان نموده است. یعنی طول سفر بر شتر اثر کرده است و ضمیر فعل «یاتین» را به جمع شترها باز گردانده تا حرکت در جهت حج را به همراه اربابش، گرمی داشته باشد، آنگونه که در «والعادیات ضبحا» یعنی اسب های شرکت کننده در جهاد، بیان داشته است.]

(۱۱۴/۱)

آیا ما زمین را گردآورنده (مردمان در حال حیات بر روی خود، و در حال ممات در دل خود) نساخته ایم؟* هم در حال حیات و هم در حال ممات؟».

کلمه «کفاتا» از ریشه «کفت» است و کَفَتَ یَكْفُتُهُ کَفْتًا، کَفَّتَهُ : یعنی وی را در بر گرفت و به خود نزدیک کرد (۱) ، از خصوصیات زمین، در بر گرفتن و جذب کردن و به خود نزدیک ساختن است و این آیه به روشنی به جاذبه زمین اشاره دارد، زیرا زمین همه چیز را به خود جذب می کند و وزن اشیاء در حقیقت حاصل نیروی جاذبه آن است که با حجم زمین نیز تناسب دارد. یعنی اگر شئی بر روی زمین صد کیلوگرم وزن داشته باشد، بر روی ماه آن وزن را داراست و انسانی که در زمین شصت کیلوگرم وزن دارد بر روی ماه ده کیلوگرم وزن دارد. پس وزن هر شیء بر روی ماه یا زمین، متناسب با قدرت جذب آنها است. باتوجه به این خصوصیت است که خداوند فرمود:

(الْمَ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا* أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا) ...

اگر نیروی جاذبه نبود، زندگی چگونه ممکن بود؟ و آب چگونه روی زمین باقی می ماند؟ و هوای اطراف آن نیز اگر تحت تأثیر نیروی جاذبه نبود، چگونه گردآگرد آن دوام می یافت؟ اگر این نیروی قوی نبود و باعث گردش هوا به همراه زمین نمی شد یعنی زمین حرکت می کرد و هوای اطراف ثابت می ماند، گردبادهایی با سرعت بیشتر از هزار و ششصد کیلومتر در ساعت پدید می آمد و تمامی سطح زمین را با خود نابود می کرد.

باز از خود بپرسیم: کیست که هوا را با زمین مرتبط کرده و نیروی جاذبه را سبب این ارتباط قرار داده است؟ و کیست که دریاها را با این نیرو به زمین مربوط کرده و استقرار بخشیده است؟

(۱) - نگا : لسان العرب، ماده كَفَتَ و در «القاموس المحيط» ذیل ماده كَفَتَ آمده است که :
[كَفَتَ يَكْفِتُ كَفْتًا : یعنی جذب کرد، در بر گرفت و شامل خود کرد و كِفَات : یعنی جایی که اشیاء
گرد آمده اند که زمین نیز گرد آورنده ما انسانهاست].

(۱۱۵/۱)

بی وزنی حالتی تحمل ناپذیر است، خداوند می فرماید :

(أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا) ... (نمل : ۶۱)

«بتها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسان ها) ساخته است».

در واقع زمینی که در حال گردش است، در عین استقرار بوده و اشیاء سطح خود را نیز ثابت و به
خود جذب کرده و به آنها وزن بخشیده است. برخی از علما گمان کرده اند که زمین انسان را به خود
جذب کرده تا در قبر فرو می رود اما خداوند زندگان را نیز در شمول این حکم آورده است :
(أحیاءاً و أمواتاً) ...

و زندگان نیز با زمین مرتبط بوده و جذب آن شده اند و مثلاً وزن شصت کیلو برای یک شخص به
معنی میزان قدرت جذب زمین نسبت به اوست. با این وصف آیا این آیات گفتار خداوند نیست؟ و
برای ایمان ما کافی نیست که قرآن به نظریه ها و حقایق علمی امروزی، اشاره کرده است.

استقرار زمین

این حالت زمین نیز در آیه ای از قرآن بیان شده است :

(أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا) (۱) ... (نمل : ۶۱)

»

(۱) - ابن کثیر در تفسیر خود، ج ۳، ص ۳۷۱ می فرماید : [خداوند می فرماید : أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ
قَرَارًا، یعنی کیست که زمین را قاره ای آرام و ثابت، بدون لرزه و تکان قرار داده و ساکنانش را نمی
لرزاند. که اگر اینگونه نبود، زندگی بر روی آن خوشایند نبود. اما آن را به فضل و رحمت خویش محل
آرامش و آسایش و ثابت و بی حرکت قرار داده است، همانگونه که در آیه زیر می فرماید : (اللَّهُ
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً)، (وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا)، یعنی در زمین نهرهای گوارا و
پاک که در میان خاک آن، راه باز کرده و جاری می شود، نهرهایی نه بزرگ و نه کوچک به سوی شرق
و به سوی غرب به سوی شمال و به سوی جنوب، برحسب مصلحت و نیاز بندگان و سرزمین های

مختلف که در نقاط گوناگون زمین اسکانشان داده است و برای آنان روزی مورد نیازشان را حواله کرده است.]

(۱۱۶/۱)

بتنها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسان ها) ساخته است». کیست که زمین را محل استقرار قرار داده است؟ که ساختمان ها روی آن ایستاده و فرو نمی ریزند. چه کسی آن را مستقر نموده در حالیکه در هر ثانیه، سی کیلومتر از مدار خویش را می پیماید. اما با این وجود در ثبات و استقرار کامل است و اگر لرزیدن گیرد، هیچ ساختمانی بر روی آن دوام نمی آورد. خداوندا از دیاد نعمت های خویش را به ما بنما و آن را از ما مگیر. خداوند در مورد زمین می فرماید :

(وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ) ... (نمل : ۸۸)

«کوه ها را می بینی و آنها را ساکن و بی حرکت می پنداری، در حالی که کوه ها مانند ابرها در مسیر حرکت هستند (چرا که کوه ها بخشی از کره زمین بوده و کره زمین به دور خود و به دور خورشید می گردد)».

تا قبل از این، گمان می رفت که کوه ها ثابت هستند، اما مانند ابرها در حرکتند، زیرا به همراه زمین در چرخش هستند.

در جنگی که میان جمعی از کشورها با یکی از دولت های بالکان در گرفت و شش ماه تمام ادامه یافت، پیشرفته ترین نوع سلاح ها و هواپیماهای ضد رادار و اشعه لیزر را به کار گرفتند، کامپیوترها، ماهواره ها، جدیدترین سلاح های بمباران در شب و روز نیز از وسایل استفاده شده در این جنگ بود، روزانه چهارصد هواپیما در آسمان ظاهر شده و به شدت بمباران می کردند. این فاجعه شش ماه تمام طول کشید و سیصد هزار میلیون دلار هزینه در بر گرفت.

اما کافیسست که یک ستاره به مدت چهل و پنج ثانیه بلرزد و نتیجه ای بسیار ناگوارتر از آن جنگ ویرانگر را به بار آورد :

(إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ) ... (بروج : ۱۲)

«بی گمان پروردگارت یورش و تاخت بردن و در هم کوبیدن و به کیفر رساندنش سخت و شدید است».

(۱۱۷/۱)

خداوند می فرماید: (أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا) (ملکیت زمین در اختیار خداست) و ما چیزی را در اختیار نداریم. اگر زمین به اندازه هشت درجه در مقیاس ریشتر بلرزد و همه ساختمان ها را نابود سازد، چه کسی می تواند مانع شود، حقیقتاً در چنین حالتی، کاری از دست انسان برنمی آید، جز اینکه زیر آوارها ناله کند، و کسی ناله او را نمی شنود، و حتی کسی به فکر او نمی باشد.

خدای عزّ و جلّ می فرماید:

(قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَي أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ* أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ* أَوْ يَلْسِكُمْ سُيُوفًا مِّنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ فِي أَعْيُنِنَا* وَنُقِرُّ فِي الْأَنْبَاءِ لِقَاكُم يَوْمَ الْقِيَامِ* لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ) ... (انعام: ۶۵)

«عذابی چون صاعقه و موشک ها* و یا عذابی چون زلزله ها و مین ها* و یا عذابی چون جنگ داخلی را سبب شکنجه شما و نابودیتان قرار دهد».

خداوند متعال می فرماید:

(وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) ... (نحل: ۱۱۲)

«خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند، داستان) مردمان شهری را مثل می زند که در امن و امان بسر می بُردند و از هر طرف روزیشان بگونه فراوان به سویشان سرازیر می شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند، و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشاند (و نعمت ها را از ایشان سلب گردانید و بلاها بدانان رسانید)».

(۱۱۸/۱)

معنی دومی که برای آیه (أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا) متصور است، در خلال سؤال از خالق نیروی جاذبه روشن می شود، نیرویی که هر چه در سطح زمین است، جذب آن می شود، و مفهوم وزن معنی می یابد، فضاوردان به هنگام سفر در حال خواب هستند، که ناگهان بیدار شده و چون به منطقه بی وزنی رسیده اند خود را در هوا می بینند که به سقف فضاپیما چسبیده و احساس بی وزنی می کنند، اما این حالت فقط برای چند لحظه ممکن است، اما زندگی چندین ساله در این حالت غیرقابل تحمل است. باید از خود پرسیم، آنچه که از دستان ما خارج می شود، به تدبیر و فرمان چه کسی در سطح زمین استقرار می یابد؟ و چه کسی است که نیروی جاذبه را آفریده است؟ طبعاً پاسخ اینست که، خداوند آفریدگار آن است.

اما یک معنی سوم نیز در این سؤال نهفته است که چه کسی تمام نیازمندی های تو را - ای انسان - در زمین قرار داده است؟ آیا در جایی بدون آب می توانی زندگی کنی؟ آیا کسی به غیر خداوند است

که طبق شمارش دانشمندان، دویست و هشتاد و پنج هزار ماده غذایی متنوع را برای خوراک انسان و تغذیه او قرار داده است؟

در واقع نشانه های خداوند در میان ماست، اما خوشبخت کسی است که از آنها پند گیرد و بدبخت کسی است که خودسر و خودرأی است، زیرا هرگاه فرمان خدا نزد مردم کم اهمیت و سبک شمرده شد، ذات خداوند نیز مورد بی توجهی و کم ارزشی قرار می گیرد، که عاقبتی این چنین دارد :

(وَ لَنُدِيقَنَّهٗم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَذْنِی دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ) ... (سجده : ۲۱)

«ما قطعاً عذاب نزدیک تر (دنیا) را پیش از عذاب بزرگ تر (آخرت) بدیشان می چشانیم، شاید (از کفر و معاصی دست بکشند، و به سوی خدا) برگردند».

و

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أیدی النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ) ... (روم : ۴۱)

»»

(۱۱۹/۱)

همیشه چنین بوده است که) تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهایی پدیدار گشته است که مردمان انجام می داده اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهایی را که انسانها انجام می دهند بدیشان می چشاند تا اینکه آنان (بیدار شوند و از دست یازیدن به معاصی) برگردند».

پس از واقعه زلزله ترکیه، یکی از رهبران ترک در مجلس نمایندگان ترکیه درباره این زلزله ویرانگر داد سخن گشوده بود و می گفت : ما با همپیمانی با یهود، آزاد گذاشتن شبکه های ماهواره ای مبتذل در انتشار سموم مهلک و مبارزه با حجاب از طریق ترویج بی حجابی، به جنگ و مبارزه با خدا روی آوردیم، اکنون نوبت خداست که ما را مجازات کرده و به کیفر اعمالمان برساند.

کلام آن شخص این بود و درست هم می گفت، زیرا خداوند نسبت به ما مهربان است، اما اگر خود ما در حق خویش رحیم و مهربان نباشیم (و با جهل و خودسری و پیروی از شیطان راه جهنم و گمراهی را در پیش گیریم) به ناچار او به معالجه ما می پردازد و این حوادث را سبب تذکر و یادآوری قرار می دهد، در حدیثی قدسی آمده است که : «اگر مردم توبه کردند من دوستدارشان و اگر توبه نکنند، طبیعتشان خواهم بود و آنها را به مصایب و مشکلات مبتلا می کنم تا از گناهان و معایب پاک شوند و هر نیکی آنها را، ده برابر و بیشتر پاداش داده و در برابر بدی های آنان جز به اندازه خود، مجازات نمی کنم و یا اینکه از آن درگذر می کنم، زیرا محبت و مهر من نسبت به بندگام، از محبت

مادر، نسبت به فرزندش بیشتر است».

اوکسی است که زمین را گهواره زندگی شما قرار داده است
ما بر روی سیاره ای به اسم زمین در حال حیات هستیم. اما چرا از میان تمام سیاره های منظومه
شمسی، از جمله : عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون، فقط زمین است که
برای حیات مناسب است؟

(۱۲۰/۱)

سیاره عطارد را در نظر می گیریم، این سیاره دارای هشتاد و هشت روز در سال یعنی چهل و چهار
شب و چهل و چهار روز بی در پی می باشد. آیا چنین شرایطی برای زندگی مناسب است؟ هرچه که
می خوابی و بیدار می شوی، شب به انتها نمی رسد هر چهار فصل سال در این هشتاد و هشت روز
است و این ستاره در این مدت دور کامل خورشید را تمام می کند. علاوه بر این فاقد هواست و با این
اوصاف، شایسته زندگی نیست.

یا سیاره زهره که دارای دویست و بیست و پنج روز است که نصف آن در حدود صد روز شب و بقیه
روز بی در پی است. اما دمای هوای آن در روز به بیست درجه می رسد و شب ها به بیست درجه زیر
صفر تنزل می کند. آیا چنین شرایطی برای زندگی مناسب است، جایی که نه هوا و نه آب وجود دارد.
اما سیاره مریخ، هرچند که دارای روزی بیست و چهار ساعته می باشد اما هر سال آن ششصد و
هشتاد و هفت روز است، اگر انسان در آنجا زندگی کند، باید پس از سه نسل بتواند فصلی مانند
تابستان را ببیند یعنی هیچ پدری به همراه فرزندش قادر به دیدن فصل جدید نیست و نمی توانند از
زیبایی ها و تغییرات متنوع، که حاصل تغییر فصول است بهره مند شوند، این سیاره در مدت ششصد
و هشتاد و هفت روز به دور خورشید می چرخد و دمایی برابر هفتاد درجه زیر صفر دارد و از آب و
هوا نیز خبری نیست. آیا چنین مکانی شایسته زندگی است؟

سیاره مشتری که روزهای آن با گذشت پنج ساعت به انتها می رسد و هر سال آن دوازده روز است و
حرارتی برابر صد و سی درجه زیر صفر و ضخامتی برابر ضخامت زمین دارد، در واقع سیاره ای
متشکل از گازها است، آیا اینجا نیز شایسته زندگی است؟
زحل، یعنی سیاره ای با بیست و نه روز در سال و فاصله ای برابر یک میلیارد و چهارصد هزار
کیلومتر با خورشید.

(۱۲۱/۱)

و اورانوس که هر سال آن چهل و هشت روز است. و نپتون که هر سال آن صد و شصت و نه روز است و پلوتون که هر سال آن دویست و چهل و هفت روز است. آیا چنین سیاره هایی شایسته زندگی هستند.

بلکه زمین شایسته حیات است که خداوند فرموده است :

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا) (۱) ...

چگونه ممکن است که ما انسان ها برای اطفال خود، گهواره ای راحت و نرم با حرارت معتدل را مهیا می کنیم که از هر جهت با او سازگار باشد. اما خداوند متعال با انسان چنین نکند؟ بلکه او نیز به لطف خود، زمین را گهواره انسان برای زندگی قرار داده است، لذا فاصله آن را با خورشید متعادل قرار داده، دمایش را از صفر تا چهل درجه تنظیم کرده، ضخامت آن را متوسط، خورشید و نیروی جاذبه و سرعت روزانه آن را با خورشید و طول فصول آن را متعادل و در حد متوسط و سازگار با حیات انسان قرار داده و نعمت خود را بر ما تکمیل کرده است، لذا می فرماید :

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) ... (زخرف : ۱۰)

«کسی که زمین را گهواره (زندگی و محل آرامش) شما کرده است و در آن راه هایی بوجود آورده است تا اینکه رهنمود شوید».

خداوند متعال با این بیان و نیز با آیه :

(أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا) ... (بنا : ۶)

(۱) - ابن کثیر در تفسیر خود، ج ۳، ص ۱۵۷، می فرماید : [منظور از مهد، جایی قرار و آرامش است که می توانید روی آن ایستاده، بخوابید و یا سفر کنید].

(۱۲۲/۱)

افکار ما را بیدار و عقل های ما را هوشیار و دیدگان ما را به سوی خود متوجه می گرداند، این زمین برای شما و استقبال از شما آفریده شده است، آیا در این فکر کرده اید؟ آیا در زمینی که خداوند آن را محل استقرار و ثبات شما قرار داده، اندیشیده اید؟ زمینی که در هر ثانیه، سی کیلومتر راه می پیماید، آیا در روی آن چیزی تکان می خورد؟ آیا دیواری ویران شده و سقفی فرو می ریزد؟ (که نتیجه حرکت و سرعت زمین باشد).

(أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا) ...

هوای اطراف زمین به همراه آن در گردش و حرکت است، بادهایی لطیف و پاکیزه کننده هوا به وجود می آید و آرامش دو چندان به بشر می دهد. اگر اینگونه نبود و هوا ساکن و زمین متحرک بود، طوفان هایی با سرعت هزار و ششصد کیلومتر ایجاد می شد. با این که می دانیم خطرناک ترین طوفانی که اثری از حیات بر روی زمین باقی نمی گذارد، حداکثر سرعت آن به هشتصد کیلومتر در ساعت می رسد و در سرعت دویست کیلومتری قدرت تخریب و ویرانگری بسیار بالا دارد. حال اگر سرعت این طوفان ها به هزار و ششصد کیلومتر برسد، چه خواهد شد؟

(الْمَنْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا) ...

«زمین را گاهواره (زندگی و محل آرامش) شما کرده است.»

چگونه ممکن است که زمین آرامگاه باشد و در عین حال در حرکت و سرعت؟ و چگونه ممکن است بر روی زمینی با این سرعت، ساختمان هایی چندین طبقه ساخت؟ در حالیکه اگر اندکی بلرزد همه چیز نابود می شود، ساختمان ها، خانه ها، پل ها، کانال های آبی و همه چیز دیگر ویران، نابود و در هم ریخته می شود.

ای انسان، خداوند برای بیداری تو و نجات از غفلت، گاه گاه زلزله های زمین را به تو نشان می دهد که در چند ثانیه اندک، پستی و بلندی آن را دگرگون می سازد. و شهرهای بزرگ را زیر آوارها و خاک قرار می دهد. باز می پرسیم :

(الْمَنْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا) ...

(۱۲۳/۱)

چه کسی زمین را در مسیر خود نگه داشته است؟ چه کسی سرعت آن را در قطر کوچک بیشتر و در قطر بزرگ، کمتر می کند؟ چه کسی این تغییر سرعت را به آرامی و آهستگی ایجاد می کند؟ و کیست که تو را از سقوط و نابودی نجات می دهد؟ آیا غیر از خداست و آیا دستی به غیر از دست او در کار است.

(الْمَنْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا) ...

کیست که به زمین حرارتی مناسب عنایت کرده است؟ که اگر زمین متوقف شود، دمای آن به سیصد و پنجاه درجه بالای صفر در روز و دویست و هفتاد درجه زیر صفر در شب می رسد. پس چه کسی حرارت آن را متناسب با زندگی و جسم ما قرار داده است؟ کیست که زمان روز و شب آن را متناسب با نیاز خواب و بیداری ما قرار داده است؟

(الْمَنْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا) ...

پس اگر قرآن را تلاوت کردید، مسلسل وار نخوانید، بلکه در آیات آن توقف کرده و تأمل کنید. وقتی که او می فرماید (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا) بنگر که چگونه زمین را برای تو مهیا کرده و تو را با آن متناسب قرار داده است؟ بنگر که چگونه در اندازه و سرعتی مناسب، آفریده. و آن را با آب و هوا و خورشید و گیاهان و حیوانات و پستی و بلندی ها و شب و روز و حرکت و جاذبه، سازگار و با نیازهای تو هماهنگ کرده است؟ بنگر که چگونه تو را دو پا و دو دست و دو چشم و دو شش و دو گوش و قدرت عقل و قضاوت و زبان آزاد و توانا در سخن و بیان و گوش شنوای نکته های دیگران، عطا فرموده است.

قرآن کتاب هستی سخن گوشت، و هستی کتاب قرآن ساکت و بی صدا و پیامبر نیز قرآن متحرک است. پس در مخلوقات خدا دقت کن تا از طریق هستی به شناخت خالق آن راه یابی که خدا می فرماید :

(إِنَّمَا يَخْشَى مِنَ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) ... (فاطر : ۲۸)

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند».

سرعت زمین

فقط دو آیه در قرآن کریم وجود دارد که به سرعت زمین اشاره کرده است. آیه اول اینست که می فرماید :

)

(۱۲۴/۱)

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بِأَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)

... (نمل : ۶۱)

«(بتنها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسان ها) ساخته است، و در میان آن رودخانه ها پدید آورده است، و برای زمین کوه های پابرجا و استوار آفریده است (تا قشر زمین را از لرزش نگاه دارند) و میان دو دریا مانعی پدیدار کرده است (تا آمیزه یکدیگر نگردند. حال باتوجه به اینها) آیا معبودی با خدا است؟ اصلاً بیشتر آنان بی خبر و نادانند (و قدر عظمت خدا را نمی دانند)».

در آیه دوم آمده است :

(اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَتَكُمْ وَ رَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) ... (غافر : ٦٤)

«خدا آن کسی است که زمین را جایگاه و قرارگاه شما کرد، و آسمان را به شکل خیمه ساخت، و شما را شکل بخشید و شکل هایتان را زیبا بیافرید، و خوراکی های پاکیزه نصیبتان نمود. آن که چنین (الطافی) در حق شما کرده است الله است. پس بالا و والا خداوند تعالی است که پروردگار جهانیان است.»

(١٢٥/١)

سرعت زمین یکی از نشانه های بزرگ خداست که بسیاری از مردم، نسبت به آن بی توجه بوده و در آن تأمل نمی کنند. زمین در خط استوا با سرعتی برابر ۱۶۰۰ کیلومتر در ساعت به دور خویش می چرخد و با سرعتی برابر سی کیلومتر در ثانیه نیز به دور خورشید می چرخد، یعنی دارای دو نوع حرکت وضعی و انتقالی است، اما با این وجود دارای ثبات و استقرار کامل است و حتی به اندازه یک بند انگشت، تکان و لرزه ندارد، که اگر چنین بود تمام ساختمان های زمین فرو می ریخت، اینست که خداوند می پرسد : (أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا)، کیست که می تواند زمین را در حال استقرار نگه دارد؟ آیا شما هستید ای بندگان ضعیف و ناتوان که آن را نگه داشته اید و آیا بر این کار توانایی؟ پس چرا به هنگام وقوع زلزله ای که یکی از شهرهای شما را در بر گرفته و آن را به دشتی صاف تبدیل می سازد، مانع آن نمی شوید؟

تا آنگونه که خدا می فرماید :

(فَجَعَلْنَا عَلَیْهَا سَافِلَهَا) ... (حجر : ٧٤)

«آنگاه (آنجا را زیر و رو کردیم و) بالای آن را پایین، و (و پایین آن را بالا) ویران نشود گردانیدیم.»

(١٢٦/١)

چه کردید؟ آیا توانستید از لرزش زمین جلوگیری کنید؟ آیا توانستید پس از لرزیدن به حال اولش بازگردانید؟ یا خدا می تواند چنین کاری کند که می فرماید : (أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا). از خود سؤال کن، خانه ای را که به قیمت دهها میلیون و در یکی از محله های پیشرفته شهر خریداری نموده ای پس از زمین لرزه ای کوتاه ویران شود، چه مقدار می ارزد؟ اگر با ثروت خود، چندین خانه خریداری کنی و با زمین لرزه ای ضعیف، همه در هم ریزد چه خواهی کرد؟ پس در این آیه تفکر کن : (أَمَّنْ

جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا. بر هواپیمایی سوار شو که بسیار پیشرفته هم باشد، آنگاه به بال های آن در اطراف بنگر، خواهی دید که هواپیما به چپ و راست تکان می خورد، آیا می توانی در هواپیمایی بنشیننی که هرگز تکان نخورد. اما زمین دارای استقرار و ثباتی کامل است و با گذشت صدها و قرن ها سال، هنوز هم به حال اول خود باقی است و هیچ گونه تغییر و تحوّل در آن نمی یابی و این نشانه استقرار زمین است.

(أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا)

خداوند می فرماید :

(وَ تَرِي الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي اتَّفَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ) ... (نمل : ۸۸)
« کوه ها را می بینی و آنها را ساکن و بی حرکت می پنداری، در حالی که کوه ها مانند ابرها در مسیر حرکت هستند (چرا که کوه ها بخشی از کره زمین بوده و کره زمین به دور خود و به دور خورشید می گردد) این ساختار خدایی است که همه چیز را محکم و استوار آفریده است.»
در این آیه به حرکت کوه ها با سرعت ابرها، اشاره شده است و این دلیل حرکت وضعی زمین است که به شیوه ای نیکو و لطیف به آن اشاره شده است.

(۱۲۷/۱)

زمین در هر ثانیه، نیم کیلومتر به دور خود می چرخد زیرا محیط آن چهل هزار کیلومتر است، یعنی پس از بیست و چهار ساعت به نقطه اولی خود باز می گردد. برای محاسبه سرعت زمین باید مقدار کیلومتر مدار زمین، که چهل هزار کیلومتر است را بر بیست و چهار ساعت تقسیم کنیم تا عدد هزار و ششصد کیلومتر در ساعت به دست آید. که همان سرعت زمین به دور خود می باشد.
(أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا)، کیست که زمین را کاملاً ثابت و استقرار بخشیده و چرخش آن به دور خود، به دور خورشید و نیز چرخش آن به همراه خورشید که خود به دور نقطه ای دیگر می چرخد و نیز چرخش آن و خورشید و کهکشان که خود نیز در چرخش است، تأثیری بر استقرار آن ندارد.
در واقع چرخش کل هستی که خداوند در آیه (لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) تأثیری در استقرار زمین ندارد.

معنی دوم در رابطه با استقرار زمین در رابطه با تأثیر نیروی جاذبه و ثبوت اشیاء است. تصور کنید که شخصی بر سفینه فضایی سوار شده است. با عبور از میدان جاذبه زمین، جایی که وزن در آنجا مفهوم ندارد، زندگی کاملاً دگرگون می شود. و اگر چیزی در سفینه رها شود، در هوا پرواز می کند و به سقف می چسبد. حال که ما از نعمت ثبات و قرار برخورداریم از خود پرسیم که چه کسی همه چیز را

به زمین مربوط کرده و بر آن ثابت نگه داشته است؟ آیا غیر از خدایی است که می فرماید :
(خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ) ... (انعام : ۱۰۲)
«همه چیز را او آفریده است پس عبادتش کنید».

(۱۲۸/۱)

و اگر سرعت زمین بیشتر و دوچندان شود همه چیز به آسمان پرتاب می شود و چیزی روی آن باقی نمی ماند. اگر لیوانی آب را بر روی یک گردونه قرار دهیم و با سرعت مناسب بچرخانیم، آب آن به دلیل نیروی گریز از مرکز از جای خود حرکت می کند، اما نمی ریزد، زیرا نیروی جاذبه، مانع این کار می شود. باز می پرسیم که چه کسی آبهای نیم کره جنوبی را در زمین نگاه داشته است؟ اگر به نیم کره جنوبی، استرالیا و آرژانتین برویم، خواهیم دید که آسمان و زمین همان است که تاکنون دیده ایم، و در تعریف آسمان مشکل خواهیم داشت، لذا باید آسمان را به عنوان نقطه مقابل مرکز زمین تعریف کنیم زیرا در شمال زمین نیز همین وضعیت حاکم است.

با تأمل در دو آیه مذکور در اول بحث می گوئیم که خداوند در این دو آیه توجه ما را به حقیقت و نتایج نیروی جاذبه جلب می کند. پس خوشا به حال کسی که در آن تأمل کند، زیرا یک ساعت فکر و تأمل از عبادت شصت سال بارزش تر و مؤثرتر است.

(قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالتَّنذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) ... (یونس : ۱۰۱)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان ها و زمین چه چیزهایی است؟! آیات خواندنی کتاب های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزها و اندازها هیچکدام) به حال کسانی سودمند نمی افتد که نمی خواهند ایمان بیاورند».

نمونه ای از اعجاز لغوی در قرآن

(فِي أَدْنَى الْأَرْضِ)

از دلایل اعجاز قرآن کریم اینست که از آینده خبر می دهد و دقیقاً به وقوع می پیوندد، از جمله این اخبار آیه زیر است که می فرماید :

(أَلَمْ * غَلَبَتِ الرُّومُ* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ) ... (روم : ۱-۴)

»

الف - لام - میم* رومیان (از ایرانیان) شکست خورده اند (این شکست) در نزدیک ترین سرزمین (به سرزمین عرب که نواحی شام است، رخ داده است) و ایشان پس از شکستشان پیروز خواهند شد در مدت چندسالی* همه چیز در دست خدا و به فرمان او است، چه قبل (که رومیان شکست خورده اند) و چه بعد (که آنان پیروز می گردند. ضعف و قدرت و شکست و پیروزی و غیره آزمون خداوندی است). در آن روز (که رومیان پیروز می گردند) مؤمنان شادمان می گردند».

نکته موردتوجه ما در این آیه جمله (فِي أَدْنَى الْأَرْضِ) می باشد، می خواهیم بدانیم که قصد خدا از این جمله چیست؟ و چه مکانی از زمین، نزدیکترین نقطه آن است؟ در حالیکه می دانیم که زمین کروی شکل بوده و خطوط آن نیز به هم متصل است و شکل کروی تنها شکل هندسی است که دارای خطوط بی انتها و فاقد خطوط شکسته و متقاطع می باشد. و قرآن کریم نیز به کروی بودن زمین اشاره دارد :

(وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا) ... (حجر : ۱۹)

پس زمین دارای خطوط متقاطع نیست و خطوط آن در هیچ نقطه ای متوقف نمی شوند بلکه به همدیگر متصل شده و ادامه می یابند، یعنی اگر تصور کنی که به شمال حرکت کرده و به قطب رسیده ای، سپس از نیم کره دیگر حرکت مستقیم را ادامه دهی به نقطه اول خواهی رسید. و معنی (وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا) هم همین است.

اما با وجود کروی بودن زمین که قرآن هم به آن اشاره داد، معنی جمله (فِي أَدْنَى الْأَرْضِ) چیست؟

کلمه «أَدْنَى» دو معنی دارد؛ پایین تر و نزدیک تر، که اگر معنی نزدیکی را به دلیل کروی بودن زمین، منتفی بدانیم، باید آن را به معنی «پایین تر» بگیریم. (۱) تمام مفسرین نیز بر این باورند که محل پیروزی رومی ها بر ایرانیان که در چند سال اندک روی داد و وعده خداوند هم تحقق یافت در صحرای فلسطین بود. یکی از دانشمندان مسلمان نزد بزرگترین جغرافی دان غربی رفته و از او می پرسد که کدام نقطه زمین دارای کمترین ارتفاع و پست ترین نقطه آن است؟ او در پاسخ ابراز داشته است که اگر پایین ترین نقطه زمین را در دریاها در نظر بگیریم باید به گودال ماریانا اشاره کرد. (۲) که حدود دوازده هزار متر پایین تر از سطح دریاست. اما پایین ترین نقطه خشکی در سرزمین فلسطین واقع است، و چون در موقع نزول این آیه دست یابی به قاره های پنج گانه فراهم نبوده است تا

بلندترین و پست ترین نقطه زمین برای مردم روشن شود، پس این اعجاز قرآن است که از محل شکست روم به عنوان پایین ترین نقطه زمین خبر داده و این واقعه دقیقاً در همان محل روی دهد و طبق اذعان کتب تاریخ محل شکست و پیروزی نهایی رومیان در برابر ایرانیان، همان صحرائی فلسطین می باشد.

این قضیه به ما نشان می دهد که برخی از آیات قرآن هنوز تفسیر نشده اند و جمله حضرت علی(رض) در این باره نیز، مصداق این آیه است که می فرماید :

(سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) ...

... (فصلت : ۵۳)

»

-
- (۱) - البته اگر معنی «ادنی» را، نزدیک ترین نقطه به مکه نیز در نظر بگیریم، باز جنبه اعجازی آن باقی است زیرا خبر شکست و پیروزی مجدد رومی ها که قرآن از آن خبر داده بود، دقیقاً به وقوع پیوست. (مترجم)
- (۲) - این نقطه در اقیانوس آرام و جنوب ژاپن واقع شده است. (مترجم)

(۱/۱۳۱)

ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هر چه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی (آسمان ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است آیا (برای برگشت) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است».

این مسایل در کتاب خدا بیان شده است، کتاب خالق هستی، که فقط او می دانست که پست ترین نقطه زمین در کجا واقع است. جالب آنکه همین مسئله در آیه دیگری نیز بیان شده است، آنجا که می فرماید :

(وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) ... (حج : ۲۷)

که وجود کلمه «بعید» در جای «عمیق» مناسب تر بود، اما همانگونه که در چند بحث پیش به آن پرداختیم، خداوند با این کلمه درصدد بیان کروی بودن زمین می باشد، زیرا هر چه که در مسیر مستقیم پیش رویم، چون خطوط زمین منحنی هستند، گویا در عمقی از آن فرو می رویم. (۱)

کوه ها

پروردگار پاک و منزّه ما مي فرمايد :

(وَ جَعَلْنَا فِيهَا رُوسِيَّ شَمِخْتٍ وَ اسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا) ... (مرسلات : ۲۷)

«و آيا در آن كوه هاي استوار و بلند پديد نياورده ايم، و از آب گوارا به شما ننوشانده ايم؟».

و باز مي فرمايد :

(اَفَلَا يَنْظُرُونَ اِلَى الْاِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ* وَ اِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ* وَ اِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ) ...

(غاشيه : ۱۷-۱۹)

«آيا به شتران نمي نگرند كه چگونه آفريده شده اند؟! و به آسمان نگاه نمي كنند كه چگونه برافراشته

شده است؟! و به كوه ها نمي نگرند كه چگونه نصب و پابرجاي شده اند!».

و باز مي فرمايد :

)

(۱) - نگاه كردن با دوربين به قطار يا كشتي كه در مسير مستقيم طولاني از ديد ما پنهان مي شوند،

مفهوم واضحی از کلمه «عمیق» را به ما می دهد. (مترجم)

(۱۳۲/۱)

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا* وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا) ... (بنا : ۶-۷)

«آيا ما زمين را جايبگاه آماده اي (براي زندگي شما انسان ها) نساخته ايم؟* و آيا كوه ها را ميخ هايي

(براي نگهداري زمين در برابر فشار مواد مذاب دروني نموده ايم؟».

با دقت در اين آيات درمي يابيم كه خداوند، صراحتاً ما را به تفكر در كوه ها و چگونگي نصب آنها

فرا مي خواند.

كوه ها همانند ميخ هايي هستند كه آنها در دل زمين قرار داشته و از ميان لايه هاي مختلف آن مي

گذرد و باعث مي شود كه اين لايه ها به هنگام چرخش زمين از هم دور نشوند و با هم در ارتباط

باشند.

معني ديگري كه از ميخ بودن كوه ها درمي يابيم اينست كه، آن مقدار از كوه ها كه نمايان است فقط

آن است و بقيه آن در دل زمين فرو رفته است و هر كوهي از جمله هيماليا كه بالغ بر دوازده هزار

متر ارتفاع دارد اينگونه است و در مورد هيماليا بايد گفت كه اين ارتفاع، فقط بيروني آن است و دو

برابر آن در دل زمین است. به همین دلیل است که خداوند می فرماید :

(وَ الْجِبَالِ أَرْسَاهَا* مَتَعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَمِكُمْ) ... (نازعات : ۳۲-۳۳)

«و کوه ها را محکم و استوار کرد* برای استفاده شما و چهارپایان شما (همه اینها را سر و سامان داده و سرگشته و فرمانبردار کرده ایم».

با قرار دادن این آیه در کنار آیه :

(وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا) ...

... (نحل : ۸۱)

«خداوند سایه هایی برایتان از چیزهایی که آفریده است پدید آورده، و پناهگاه هایی برایتان از کوه ها ساخته است».

(۱۳۳/۱)

معنی سوم آیه هم روشن می شود و آن اینست که رشته کوه های کنار ساحل دریاها باعث می شوند که منطقه پشت آنها، کاملاً خشک و بی آب شده و بادهای تند و سرکش در آنجا ظاهر نشود، به عنوان مثال اگر از طریق شهر حمص به شهر حلب سفر کنی، خواهی دید که تمام درختان این منطقه به دلیل شکاف موجود میان دو رشته کوه واقع در ساحل دریا، به صورت مایل و کج هستند. پس یکی از اوصاف کوه ها، پناهگاه (۱) بودن آنهاست. در واقع تغییرات مربوط به آب و هوا در رابطه با کوه ها و شکاف های میان آنها صورت می گیرد، زیرا مانع اصلی بادهای کوه ها هستند که راه آن را سد کرده و متوقفش می کنند.

معنی چهارم : خداوند می فرماید

(وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْهَارًا) ... (رعد : ۳)

«و او آن کسی است که زمین را گسترانیده و در آن کوه ها و جویبارها قرار داده است».

آنچه که از این آیه برداشت می شود وجود رابطه میان رودها و کوه هاست در واقع کوه ها سرچشمه های رودها هستند.

معنی پنجم : خداوند می فرماید :

(وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ) ... (نحل : ۱۵)

«و در زمین کوه های استوار و پابرجایی را قرار داد تا اینکه زمین شما را نلرزاند (و با حرکت خود شما را مضطرب نگرداند».

(۱) - قرطبي در تفسير خود، ج ۱۰، ص ۱۵۹ مي فرمايد: [منظور از «ظلالاً» هر چيزي است که خانه ها و درختان را مي پوشاند و منظور از «مما خلق» همه انواع سايبان را در بر مي گيرد. دوم: منظور از «کناناً» که جمع «کن» است، چيزي است که انسان را در برابر باد و باران حفاظت کند، که در اينجا غارهاي درون کوه ها مدنظر است که پناهگاه و محل اعتزال و گوشه گيري افراد است].

(۱۳۴/۱)

اين کره خاكي با سرعتي که در حرکت خویش دارد، بايد دچار لرزش و تکان گردد، اما با توزيع و پخش شدن مناسب کوه ها در نقاط مختلف آن مي توان از لرزش و تکان آن جلوگیری کرده و استقرار و ثبات کمايي به آن بخشيد. که معني آيه (وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ) نیز همین است، يعني وجود کوه ها سبب مي شود که زمين به هنگام حرکت و چرخش دچار لرزش نشود. معني ششم: خداوند مي فرمايد:

(أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا) ...

کيست که زمين را ثبات و سکون کامل بخشیده است در حالیکه با سرعت سي كيلومتر در ثانيه در حرکت است و با سرعت هزار و ششصد كيلومتر در ساعت به دور خود مي چرخد، اما هيچ ساختماني ترک بر نداشته و نمي ريزد، که اگر سکون و استقرار کامل زمين نبود و حتي به اندازه کمترين واحد شمارشي لرزه نگاري تکان و لرزشي داشت تمام ساختمان ها روي آن ويران مي شدند. پس دقت کنيم که خدا چه مي فرمايد:

(أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلالَهَا أَنْهْرًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ)

مورد ديگر با تأمل در اين آيه روشن مي گردد که مي فرمايد:

(وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَ اسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا) (۱)

... (مرسلات: ۲۷)

(۱) - ابن كثير در تفسير خود، ج ۴، ص ۴۶۱ مي فرمايد: (وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ) يعني کوه ها را سبب استحکام زمين قرار داده تا نلرزد، (وَ اسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا) يعني آب گوارا و زلال که از ابرها مي بارد يا از چشمه ها مي جوشد، (وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) يعني واي به حال کسي که در اين مخلوقات که نشانگر عظمت خالق هستند بنگرد، اما باز به تکذيب و کفر خود ادامه دهد.

(۱۳۵/۱)

دانشمندان می گویند : «با در نظر گرفتن کوه ها مساحت زمین چهار برابر مساحت کنونی می شود یعنی اگر مساحت اشغال شده توسط کوه را با مساحت خود کوه مقایسه کنیم، می بینیم که پنج واحد کمتر از آن است، پس این کوه ها مساحت را افزایش داده، هوا را پاکیزه و لطیف ساخته و وظایف دیگری نیز دارند که فقط خدا می داند» به همین خاطر است که خداوند می فرماید :

(أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلَ كَيْفَ خُلِقَتْ* وَ إِلَيَّ السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ* وَ إِلَيَّ الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ) ...
(غاشیه : ۱۷-۱۹)

«آیا به شتران نمی نگرند که چگونه آفریده شده اند؟! و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوه ها نمی نگرند که چگونه نصب و پابرجای شده اند!».

معادن نقره

در جایی بیان شد که کارگاه های ساخت شیشه های گازی در آخرین مرحله از کار آب مورد استفاده در کار خود را از لوله های نقره ای عبور می دهند تا میکروب های آن از بین رود. پس از مدتی در کتابی که در مورد فلزات نوشته شده بود، زیر عنوان «نقره» مطلبی را خواندم که عین عبارت آن به شرح زیر است، جالب آنکه هیچ کدام از مؤلفان آن به اسلام و شاید به هیچ دینی اعتقاد نداشتند، آنان نوشته بودند : «نقره دارای خاصیت بسیار مهمی است که می تواند تمام میکروب های داخل آب را از بین ببرد و این خاصیت نقره ناشی از تشعشعات خاص آن است. و برای پاکسازی آب به این روش می توان آب را از لوله های نقره اندود شده عبور داد و یا اینکه قطعات نقره را درون آب گذاشت.

در جایی دیگر نوشته بودند که : این فلز قاتل باکتریهاست.

و باز نوشته بودند که : به مجرد تماس آب با نقره، تمام میکروب های آن از بین می رود.

در جای دیگر گفته بودند که : برای پاکسازی یک لیتر آب، کافی است که ذراتی از نقره در حد میلیارد گرم در آب ریخته شود.

(۱۳۶/۱)

یکی دیگر از خصوصیات نقره اینست که می توان به وسیله آن پاکي و ناپاکي هوا را تشخیص داد، زیرا نقره در هوای آلوده تغییر رنگ می دهد و نشان می دهد که در هوا گازهای سمی وجود دارد. اما به غیر از موارد ذکر شده، خصوصیات دیگری هم برای نقره وجود دارد که در صنایع مختلف،

عکاسی، ارتباطات و غیره کاربرد دارد و نیز معیاری برای نرخ گذاری سایر فلزات می باشد، اما علاوه بر تمام این موارد، خداوند نیز می فرماید :

(وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضِّهِ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا* قَوَارِيرًا مِنْ فِضِّهِ قَدَرُهَا تَقْدِيرًا) ... (انسان : ۱۵-۱۶)

«جامه های سیمین شراب و قدح های بلورین می میانشان به گردش درمی آید* قدح های بلورینی که از نقره اند (خدمتکاران بهشتی) آنها را درست به اندازه لازم پیموده اند».

بسیار قابل توجه است که چرا خداوند متعال در این آیه به ذکر طلا نپرداخته است. در حالیکه از نقره گران قیمت تر بوده و از جمله ظروف اهل بهشت، طلا می باشد؟! روشن است که به دلیل خواص منحصر به فرد نقره است و بیان اینکه اصول اساسی علوم بشری در قرآن موجود است.

و آهن را فرو فرستادیم

خداوند متعال می فرماید :

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) ... (حدید : ۲۵)

»

(۱۳۷/۱)

ما پیغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده ایم، و با آنان کتاب های (آسمانی و قوانین) و موازین شناسایی حق و عدالت) نازل نموده ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه نمان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می کنند. خداوند نیرومند و چیره است».

پس بینات همراه پیامبران، همان معجزات آنان است که راستی رسالت آنان را تأکید می کند و کتاب هم، همان منبع شریعت است، میزان هم عقل انسان است که از شروط تکلیف است. اما هدف از همه اینها، برپایی عدالت خدایی در زمین است که نیاز به قدرتی بازدارنده دارد که این قدرت هم از «حدید» یعنی آهن که دارای نیروی زیاد و منفعت های فراوان برای مردم است، تأمین می شود.

دانشمندان فضاشناس بر این باورند که تیر شهاب ها و شهاب سنگ ها، تکه پاره های بزرگ و

کوچک اجرام آسمانی هستند که بیشتر مواد آن از آهن است. اینکه اولین فلز کشف شده توسط انسان، آهن بود، بر این مطلب صحه می‌گذارد، زیرا به صورت خالص و در شکل شهاب‌ها به زمین افتاده بود. و سالانه هزاران شهاب بر روی زمین می‌افتد که وزن برخی از آنها به ده‌ها تن می‌رسد. برای نمونه شهاب سنگی در آمریکا پیدا شد که وزن آن بالغ بر شصت و دو تن بود و از دو عنصر آهن و نیکل تشکیل شده بود. شهابی دیگر در ایالت آریزونا، گودالی به عمق دوپست متر و قطر هزار متر ایجاد کرده بود و مقدار آهن ترکیب شده با نیکل که از پاره‌های آن شهاب سنگ استخراج شد به ده‌ها تن می‌رسید.

(۱۳۸/۱)

باتوجه به این مطالب دقت این آیه قرآن روشن می‌گردد که می‌فرماید: (وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ) اما هدف از نیروی شدید آهن و یا منفعت‌های بسیار آن که در این قسمت از آیه: (فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ) بیان شده است، چیست؟

در پاسخ باید گفت: شیمیدانان درباره آهن به این نتیجه رسیده‌اند که فلز آهن دارای بیشترین دوام، نیرو، انعطاف‌پذیری و تحمل در برابر فشار می‌باشد. همچنین از لحاظ ضخامت، ضخیم‌ترین فلزات است که سبب تعادل زمین نیز شده و قدرت مغناطیسی بسیار بالایی آن که از هر فلز دیگر بیشتر است، باعث حفظ نیروی جاذبه زمین شده است.

لازم به ذکر است که عنصر اساسی ساختار بسیاری از موجودات زنده را نیز آهن تشکیل می‌دهد. زیرا در ساختمان گیاهان که مواد خویش را از خاک می‌گیرند و عامل تغذیه جانداران دیگر هستند، ذرات آهن وارد شده و از آن طریق وارد سلول‌های خونی آنها می‌شود.

نکته بسیار جالب دیگر اینکه هماهنگی عجیبی میان عدد سوره حدید که پنجاه و هفتمین سوره قرآن است با وزن اتمی آهن که آن نیز پنجاه و هفت است وجود دارد.

در کنفرانس سالانه ای که در سال (۱۹۱۰) برای بررسی جایگاه فلزات در منابع طبیعی تشکیل شد، این نگرانی وجود داشت که ممکن است تا سال (۱۹۷۰) تمام ذخایر زمینی آهن تمام شود! اما پس از آن گزارش‌هایی منتشر شد که این فلز به مقادیر بسیار عظیم در زمین وجود دارد به طوری که طبق آخرین تحقیقات پنج درصد وزن پوسته زمین را آهن تشکیل می‌دهد. و دانشمندان این مقدار را، هفتصد و پنجاه هزار میلیون میلیون تن برآورد کرده‌اند! اما آنچه که مدنظر ماست اینست که زندگی ما و تمام گیاهان و جانداران دیگر به آهن بستگی دارد، هرچند که باور به این قضیه قدری مشکل است.

اما آهن در ترکیب خون، نقش اساسی دارد و اگر هر انسانی سه گرم از آهن خویش را از دست دهد زندگی وی با مرگ روبرو می شود، هرچند که تمام آهن موجود در بدن انسان بیشتر از سه گرم نمی باشد. اما همین مقدار است که در هموگلوبین خون وجود داشته و رنگ قرمز پررنگ این سلول ها ناشی از حضور آهن در آنهاست.

خاک و جانداران موجود در آن

شاید قابل باور نباشد که در هر مترمکعب خاک زراعی، بیشتر از دویست هزار گرم عنکبوتی، صد هزار حشره، سیصد عدد کرم عادی هزاران میلیون میکروب و موجودات بسیار ریز، وجود دارد. هر گرم از این خاک شامل چند میلیارد باکتری و موجودات بسیار ریز در شکل باکتری ها، تک سلولی ها، میکروب ها می باشد که برخی از آنها به اکسیژن نیاز داشته و برخی بی نیاز از آن هستند، برخی بدون اندام حرکتی و برخی دارای مژه های حرکتی می باشند.

به راستی که این موجودات بسیار ریز دارای حرکتی دائمی و در حال انجام وظیفه ای بسیار مهم هستند، وظیفه ای که تا امروز جزو مسایل پیچیده و پوشیده بدون جواب مانده است. و این سؤال هنوز باقی است که وظیفه این موجودات چیست؟

هرچند که دانشمندان به ذکر برخی موارد پرداخته اند، اما به اصل موضوع و هدف اساسی خلقت آنها بی نبرده اند. اما آنچه که واضح است، اهمیت و فایده بسیار زیاد فعالیت آنها برای انسان است و اگر نسل بنی نوع بشر، ریشه کن شود، حیات باز هم ادامه خواهد داشت، اما اگر این موجودات ریز، از بین روند، حیات هم نابود خواهد شد، گویا اهمیت زیستی آنها از انسان بیشتر است. زیرا هر چه که مورد استفاده غذایی ماست، به طور مستقیم یا غیرمستقیم از گیاهان سبز به وجود آمده است. مثلاً گوشت مورد استفاده ما همین حکم را دارد، زیرا از گوسفندی که با تغذیه از گیاهان رشد کرده تهیه شده است. پس ریشه همه مواد غذایی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به گیاهان ربط دارد، خداوند متعال می فرماید :

)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ) ...
... (یس : ۸۰)

«آن کسی که از درخت سبز، برای شما آتش بیافریده است، و شما با آن آتش روشن می کنید (او که قادر بر رستاخیز انرژی هاست)، قادر بر برانگیختن مردگان و بازگرداندن به زندگی دوباره ایشان است.»

علماء در کلمه «الاحضر» دچار حیرت شده اند، که چگونه ممکن است درخت سبز، سوخت آتش گردد؟ در حالیکه فقط چوب خشک این خاصیت را داراست. اما چرا از جمله «من الشجر الاحضر» استفاده کرده است؟

برخی از علما در پاسخ گفته اند که : کلمه «الاحضر» به یک نکته علمی اشاره دارد که وجود هر درختی وابسته به برگ های سبز آن است، و رشد هر گیاه بستگی به انجام عملیاتی دارد که به فتوسنتز مشهور است که طی آن، نور خورشید توسط برگ های سبز گیاه جذب می شود و احتیاجات خود را از آن تهیه می کند. در واقع اگر نور خورشید و آب و دی اکسیدکربن نباشد، حیاتی هم برای گیاهان متصور نیست و برگ گیاهان هم فقط نقش کارخانه هایی برای ساخت مواد اساسی و آلی مورد نیاز گیاه را ایفا می کنند.

برگ ها می ریزند و توسط باد در اطراف پراکنده می شوند، آنگاه توسط میلیاردها موجود ذره بینی تجزیه می شوند و به خوراکی مناسب برای موجودات برگر از خود تبدیل می شوند که همان باکتری ها هستند، و همه این کارها در سه مرحله انجام می گیرد؛ اما انجام این واکنش به هوا نیاز دارد که تأمین آن بر عهده کرم هاست که حفره هایی را در خاک ایجاد کرده تا هوا به داخل آن نفوذ کند پس کرم ها و جوندگان زیرزمینی و مارها و تمام موجوداتی که در زیر خاک زندگی می کنند وظیفه تهیه هوای خاک را برعهده دارند که اگر این کار صورت نگیرد، گیاهان رشد نخواهند کرد.

(۱/۱۴۱)

کرم ها خاک را تجزیه و کود ترشح می کنند. و فقط خدا می داند که در هر هکتار چند تن مواد را تجزیه کرده و محصول کود آنان در هر کیلومتر مربع چه مقدار می باشد. اکنون شایسته است که پرسش کنیم: ما که این هستی عظیم، آفریننده عظیم و شریعت حکیم را داریم، پس به کجا می رویم؟ و چه چیزی ما را از آفریننده هستی و انجام دستورات او، رویگردان می سازد؟ آنچه که بیان شد گوشه ای از حقایق مهم هستی است، زیرا خالق آن می فرماید :

(وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) ... (اسراء : ۸۵)

«چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسان ها باتوجه به گستره کل جهان و علم لایتناهی خداوند سبحان، قطره به دریا هم نیست)».

(وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ) ... (بقره : ۲۵۵)

«چیزی از علم او را فراچنگ نمی آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد».

در هر گرم خاک میلیاردها باکتری وجود دارد؟ این موجودات در زیر خاک به چه مشغولند؟ فقط خدا می داند. این کارگاهها، موجودات ریز، واکنش های دگرگون ساز و همانندسازی هایی که در زیر خاک وجود دارد همه در راستای اعطای نتیجه به ماست و ما از حقیقت این مسایل بی اطلاعیم و کاری جز چیدن آثار و نتایج کار آنها نداریم، سبزی ها را چیده و از آنها استفاده می کنیم، کشت کرده ها را درو کرده و مصرف می کنیم و سایر امور به خدا بستگی دارد و به او واگذار است. پس باید هماهنگ با این آیه بگوییم که :

(وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا) ... (ابراهیم : ۳۴)

«و اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی توانید آنها را شمارش کنید».

خداوند زمین و محتویات بیرونی و درونی و میانی آن را [برای ما] خلق کرده تا او را بشناسیم، که اگر شناخت او حاصل شود، هدف خلقت او تحقق یافته و در غیر این صورت، حسرت و ندامت برای ما خواهد بود.

)

(۱۴۲/۱)

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرْتِي عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ) ... (زمر : ۵۶)

«(به درگاه خدا برگردید و تسلیم فرمان او شوید و از تعالیم وی پیروی کنید) تا روز قیامت کسی نگوید : دردا و حسرتا! چه کوتاهی ها که در حق (طاعت و عبادت) خدا کرده ام».

تغییر دادن مسیر بادها

از جمله آیاتی که زبان به عظمت خدا گشوده اند، آیه ۱۶۴ بقره می باشد که می فرماید:

(وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ) ...)

«بادها یکی از اسباب زندگی ما انسان ها و جان زندگان هستند. حال ببینیم که خداوند چگونه آنها را مورد تغییر و دگرگونی قرار می دهد؟».

دانشمندان می گویند : «هرگاه آب در معرض حرارت قرار گیرد و جسم جامد و سخت دیگری را نیز

در همان زمان و درجه حرارت، گرم کنیم، دمای آب پایین تر از دمای جسم جامد خواهد بود، زیرا آب در جذب حرارت کندتر از جسم جامد است»، با آزمایشی دیگر نیز این قضیه ثابت می شود. هرگاه یک مقدار مساوی از آب و جسم جامد را به مدت یک ساعت زیر نور خورشید قرار دهیم، خواهیم دید که دمای آب تا ۶ درجه و دمای جسم دیگر تا ۱۰ درجه بالا می رود. پس آب در کسب حرارت و دفع آن کندتر از سایر اجسام عمل می کند.

به همین خاطر است که در مناطق ساحلی همیشه دمای خشکی بیشتر از دمای آب است. همین امر باعث می شود که هوای خشکی منبسط شده به طرف بالا حرکت کرده و رقیق شود، در نتیجه فشار هوا نیز کم می شود، اما در عین حال غلظت و سردی و فشار هوای دریا بیشتر بوده و به طرف خشکی حرکت کرده تا جایگزین هوای صعود کرده آن شود، به همین علت است که در بعدازظهر سواحل دریا، نسیمی خنک به طرف خشکی در حال جریان است. پس منظور خداوند از «تصریف الریاح» همین مطلب است.

(۱۴۳/۱)

امام طبری در تفسیر خود، ذیل همین آیه می فرماید: «نظر راجح در تفسیر «و تصریف الریاح»، واگذار کردن مأموریت های مختلفی از جانب خدا به باد می باشد که گاه برای انجام لقاح در میان گیاهان و درختان و گاه بدون حمل گرده ها، آنها را به اطراف گسیل می دارد و گاه نیز به عنوان عذاب خدا ارسال شده و همه چیز را نابود می کند. از قتاده روایت است که می گوید: منظور از «و تصریف الریاح و السحاب المُسَخَّر» این است که خداوند بر این کار تواناست که باد را به عنوان عذاب و عامل نازی، ارسال دارد که در این صورت غذایی خواهد بود برای گروهی که به طرف آنها گسیل داشته شده است. برخی از لغت شناسان عرب می گویند که: «و تصریف الریاح» یعنی بادها، یک بار از جنوب، یک بار از شمال، یک بار از روبرو و باری از پشت سر می وزند، و تصریف باد به این معنی است، و این اوصاف، بیان احوال و دگرگونی های باد است نه وصف دگرگون کننده آنها که خالق هستی است. در واقع دگرگون شدن باد، همان اختلاف جهت در وزیدن آن است».

آلودگی هوا و محیط

آنچه که امروزه بشر در محیط زندگی خویش انجام می دهد تأثیرات منفی بسیاری بر سلامتی او گذاشته و هر چند که در ظاهر به پیشرفت و ترقی زندگانی رسیده، اما از جانب دیگر آن را ویران کرده است.

تا زمانی که ماشین و هواپیما و ابزارآلات کارخانه ها و ماشین های زراعی موجود باشد، آلودگی هوا به وسیله مونواکسید کربن نیز ادامه خواهد داشت. اما این گاز چه می کند؟ این گاز وارد هموگلوبین خون شده و با آن ترکیب می شود. این گاز که توسط ماشین ها و هواپیماهای سوخت مایع در هوا پراکنده می شود پس از ترکیب با هموگلوبین (ماده قرمز رنگ خون که دارای ذرات آهن نیز می باشد) در واکنش با آهن خون، سبب از دست رفتن اکسیژن خون می شود، زیرا تمایل این گاز به ترکیب با هموگلوبین بیشتر از تمایل آن به ترکیب با اکسیژن است. این کار به معنی ایجاد نقص در سهم اکسیژن موردنیاز سلول هاست. اما نتیجه این نقص چه خواهد بود؟

وقتی که سلول ها با کمبود اکسیژن روبرو می شوند، ضربان قلب کاهش یافته و دستگاه تنفسی (تحت فشار زیاد برای جبران اکسیژن از دست رفته) خسته و ناتوان می شود. و در نتیجه تکرار این حالت و فشار بسیار زیادی که بر دستگاه تنفسی وارد می آید، بیماری های مختلف قلبی و تنفسی ایجاد می شود. اگر هر فردی به مدت ۸ ساعت در هوایی تنفس کند که محتوی گاز مونواکسید کربن باشد احساس خفگی می کند، هنگامی که در خیابان شلوغی هستی و ماشین ها این گاز سمی را به مدت هشت ساعت از خود انتشار می دهند و هوای موردنیاز تنفس تو را حتی به این مقدار کم به این گاز آلوده سازند، سرعت انتقال اکسیژن به خون به مقدار ده درصد کاهش می یابد و خون هم خواص اساسی خود را از دست می دهد.

با شدت یافتن عبور و مرور و ازدحام خیابان ها و در ساعات اوج حرکت، میزان انتشار این گاز سمی در هوا به افزایش می یابد و به همین دلیل بسیاری از ساکنان مناطق پرجمعیت و دارای رفت و آمد زیاد، به مسمومیت های حاد، سردرد، ضعف بینایی، نقص ماهیچه ها، حالت تهوع و بسیاری از بیماری های داخلی مبتلا می شوند، که در بسیاری موارد. منجر به بیهوشی شده و در برخی موارد هم سکتة و مرگ ناگهانی را در پی دارد. در واقع هوای آلوده به گاز مونواکسیدکربن، محصول تمدن جدید است، و انسان امروزی را واداشته است که در ماشین شخصی نشسته و در بزرگراه ها و مسیرهای پرازدحام که مملو از این گاز است، رانندگی کند.

اکسید کربن جزو عوامل افزایش میانگین بیماری های تنگی نفس و التهاب حاد ریه ها به شمار می رود. در حالیکه خداوند هستی را پاک آفریده اما ما آن را آلوده کرده ایم، هم با وسایل و ماشین ها،

هم با اخلاق و رفتارها. آلودگی محیط زیست جنبه های مختلفی دارد، از جمله : آلودگی صوتی که نتیجه شلوغی ها و صداهای همیشگی است، آلودگی هوا و بسیاری جنبه های دیگر که نتیجه رفاه طلبی و خودخواهی بشر است، و تلاش های او هر دست آورد مثبتی داشته، از جنبه ای دیگر سبب تخریب و آسیب در سلامتی، تندرستی و پاکیزگی شده است. بنده شما را به کنار گذاشتن اتومبیل خود فرا نمی خوانم، بلکه درصدد بیان آثار زیانبار جنبه منفی تمدن غربی بر بشریت هستم.

قوانین فیزیک و شیمی

انسان مؤمن با مطالعه علوم و دانش های مختلف، خالق هستی را می جوید و درصدد کشف حکمت های عالی قوانین خداست.

(۱۴۶/۱)

همه ما با برخی از خواص فلزات از جمله با خاصیت ذوب شدن آنها آشنا هستیم که مواد جامد در اثر آن به حالت مایع و روان درمی آیند. حال این سؤال مطرح است که اگر این خاصیت مواد نبود، آیا امکان استخراج فلزات از معادن آن وجود داشت؟ و نیز اگر خصوصیت انجماد آنها نبود، آیا تشکیل دوباره آنها به صورت فلزی خالص، امکان پذیر بود. پس خاصیت ذوب شدن و انجماد فلزات به ما امکان استخراج فلزات از معادن و تبدیل آنها به فلزات موردنیاز را می دهد. و این قانونی است که خداوند در عرصه طبیعت به اجرا گذاشته است.

از جمله قوانین دیگر : خاصیت تبخیر و تراکم آب است، که اگر این دو قانون وجود نداشت، آیا امکان نزول باران بود؟ می دانیم که آب دریاها شور و نامطلوب است که توسط نور خورشید تبخیر شده (و به آب گوارا تبدیل می شود) چه کسی این قانون را وضع نموده که مواد رسوبی داخل مایعات تبخیر نشوند و پس از تبخیر آب، در همان محل باقی بمانند؟ و چه کسی قانون تراکم را وضع نموده که طی آن، آب بخار شده در اثر سرما دوباره به آب تبدیل شود، بدون اینکه مواد رسوبی داخل مایع در این چرخه شرکت داشته باشد، که اگر این قانون ها نبود، باران نمی بارید و آب گوارایی که سبب رفع تشنگی ما باشد وجود نمی داشت.

و باز قانونی دیگر، یعنی قانون رسوب مواد، انسان از قطره آبی بی ارزش خلق شده است و از همین قطره دارای استخوان هایی چنان مستحکم، در قسمت ران خود شده است که قادر است وزنی برابر دویست و پنجاه کیلوگرم را در هر ران خود تحمل کند و این انسان سزاوار تکریم و نیرومند می تواند که پانصد کیلوگرم را تحمل کند حال اگر حالت رسوب گذاری مایعات و رسوب پذیری مواد زاید داخل آنها نبود، آیا استخوانی چنین محکم و سخت تشکیل می شود.

پزشکان می گویند : پس از الماس، بیشترین درجه سختی متعلق به مینای دندان است، که خود وابسته به همان خاصیت رسوب گذاری مایعات است. و اگر این پدیده نبود، ما دارای چنان دندان های محکمی نبودیم.

اما قابلیت انحلال مواد در آب که خود از دیگر پدیده های مؤثر در هستی است و در صورت عدم آن، گیاهان توانایی جذب املاح موردنیاز خود را از رطوبت خاک از دست می دادند. زیرا املاح تمام معادن (موردنیاز گیاه) در آب قابل حل هستند و توسط ریشه ها و ساقه گیاه به برگ ها منتقل شده و مواد موردنیاز خود را از آن می گیرند. اگر خاصیت حل پذیری مواد نبود، غذاها به صورت مایع درنمی آمد و ممکن نبود که وارد خون شده و به جسم انسان و سلول های تشکیل دهنده آن نیرو و انرژی برسد.

پس با تأمل و تفکر در مورد قوانین ذوب و انجماد و انحلال و رسوب گذاری و تبخیر و تراکم، به قدرت و حکمت پروردگار پی می بریم. انسان مؤمن اگر درصدد شناخت خدا برآید، همه هستی وی را در این راستا راهنمایی و هدایت می کند و مطالعه تمام قوانین مندرج در کتاب هایی که فقط جنبه علمی دارند، وی را به سوی عظمت خداوند سوق می دهند. اگر تبدیل فلزات به املاح و انحلال آنها در آب، ممکن نبود، ما هم وجود نمی داشتیم و نمی توانستیم بر روی دو پای خود راه برویم؟ اسکلت استخوانی بدن ما که حامی و پشتوانه حرکت و شکل گیری عضلات ماست، در نتیجه پدیده رسوب مواد به وجود آمده است. اگر خاصیت حل پذیری مواد نبود، امکان دریافت غذا و ترکیبات فلزی که بدون احساس انسان صورت می گیرد، ممکن نبود، واضح است که ترکیبات فلزی موردنیاز بدن به صورت املاح در خون حل شده اند که در نتیجه خاصیت حل پذیری آنهاست که امکان بهره مندی از این مواد حاصل شده است.

در این قوانین و خواص ششگانه مواد دقت کنید، که اگر وجود نمی داشتند زندگی بشر شکل نمی گرفت، خداوند متعال می فرماید :

)

قُلْ انظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) ... (یونس :

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان ها و زمین چه چیزهائی است؟! آیات خواندنی کتاب های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزها و اندازها هیچکدام) به حال کسانی سودمند نمی افتد که نمی خواهند ایمان بیاورند».

طبری در تفسیر این آیه می فرماید : «خداوند بلندمرتبه می فرماید : ای محمد به مشرکین قومت که برای صحت ادعای تو، دلیل می خواهند و برای یکتاپرستی و بطلان خدایان دیگر حجت می طلبند، بگو : ای قوم من در آسمان ها که پر از نشانه های خدا و دلایل صحت دعوت من به توحید می باشد بنگرید؛ به خورشید و ماه، تفاوت شب و روز و نزول باران از ابرها که روزی بندگان را به همراه دارد، و به زمین بنگرید که شامل کوه ها و شکاف ها برای رشد گیاهان و روزی بندگان و سایر عجایب می باشد و باز بر صداقت و درستی دعوت توحیدی دلالت می کند، در اینها نیز تفکر کنید، که اگر با تعقل و تدبر ببانیدشید، پند و عبرت شما خواهد شد و نشانه ای بزرگ خواهد بود بر اینکه پدید آمدن هستی، کار ذات بی شریکی است که در تدبیر امور آن و حفظ و پروردن آن به معاون و همکار نیاز ندارد، تدبر در این آیات شما را از نشانه های دیگر (موردنظر شما و بی فایده) بی نیاز می سازد.

(۱)

زلزله های دنیا و زلزله قیامت

(۱) - تفسیر طبری، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

(۱۴۹/۱)

امام بخاری از ابوهیره روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود : «قیامت برپا نمی شود تا زمانی که علم از میان مردم برداشته می شود، و زلزله های فراوان به وقوع می پیوندد و زمان - برای طی مسافت - به هم نزدیک می شود و فتنه ها و بی بند و باری که همان قتل و کشتار است زیاد می شود و مال و ثروت شما بسیار شده و به وفور یافت می شود». (۱)

بسیاری اوقات خبر وقوع زلزله را در شهرهای مختلف می شنویم که هر کدام از دیگری شدیدتر است و زندگی افراد زیادی را به نابودی می کشند. این واقعیت و کثرت وقوع و شدت زلزله ها مصداق حدیث پیامبری است که از روی هوی و هوس سخن نمی گوید و هر چه به زبان آورده است وحی خداوند است. از نتایج این زلزله ها این است که مفهوم زلزله بزرگ قیامت را تا حدودی برای ما روشن می سازند، قیامتی که خداوند وعده شکنجه کافران را در آن داده است و می فرماید :

(يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ) ... (حج : ۱)

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید، واقعاً زلزله قیامت چیز بزرگی است.»

زمین در میان ستاره های منظومه شمسی بیشترین ضخامت را دارد و پنج برابر ضخامت آب است. از جهتی دانشمندان در تفسیر زلزله می گویند حرکتی است که از درون زمین شروع شده و فشار بسیار زیادی از آن به وجود می آید که پوسته زمین تحمل آن را نداشته و در نتیجه شکسته می شود و همین شکسته شدن پوسته زمین است که برخی اوقات به عنوان زلزله از اخبار می شنویم، لازم است بدانیم که ضخامت پوسته زمین بیشتر از ۹۰ کیلومتر است و جنس آن عموماً از سنگ بازالت است که سخت ترین نوع سنگ هاست، اما با این وجود تحت فشار بسیار زیاد زمین خورد و متلاشی می شود. این واقعه گوشه ای از قدرت خداوند را به ما نشان می دهد که در آیه زیر می فرماید :

)

(۱) - به روایت بخاری، حدیث شماره (۹۸۹).

(۱۵۰/۱)

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) ... (ذاریات : ۵۸)

«تنها خدا روزی رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.»

زلزله نگاران آماری را از زلزله های واقع شده در جهان ارائه داده اند که نمونه ای از آن به شرح زیر است : در سال ۱۵۵۶ زلزله ای در چین روی داد که در چند ثانیه جان ۸۳۰ هزار نفر را گرفت. در سال ۱۷۳۷ زلزله ای در هند روی داد که جان ۱۸۰ هزار نفر و در سال ۱۹۲۳ نیز زلزله ای در ژاپن روی داد که زندگی ۱۰۰ هزار نفر را خاتمه داد و در سال ۱۹۷۶ زلزله ای در چین روی داد که در چند ثانیه ۳۵ هزار نفر را به کام مرگ کشید. حال گوش به فرموده خداوند می سپاریم که می فرماید :

(يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ) ... (حج : ۱)

از یک دانشمند بزرگ زلزله شناس پرسیدند که : «آیا ممن است ۱۵ دقیقه قبل از وقوع زلزله از آن مطلع شویم؟ در جواب گفت : خیر اما بسیاری از حیوانات آن را مدتی قبل از وقوع درک می کنند که در رأس آنها حیوانی است که حماقت آن مثال زدنی است یعنی الاغ که ۱۵ دقیقه قبل از وقوع زلزله از آن باخبر می شود». به نظر ما علت اینکه حیوانات زودتر از زلزله به آن پی می برند این است که همانند انسان مکلف نبوده و هدف از وقوع زلزله آنها نیستند، به دلیل این آیه که خداوند می فرماید :

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا
الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) ...

... (احزاب : ۷۲)

«ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم اما از پذیرش آن خودداری کردند و از آن ترسیدند، حال اینکه انسان زیر بار آن رفت (و دارای موقعیت بسیار ممتازی شد اما برخی از آنان بی به ارزش وجودی خود نمی برند و قدر مقام والای خویش را نمی دانند و) واقعاً ستمگر و نادانند».

خداوند می فرماید :

)

(۱۵۱/۱)

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا) ... (زلزله : ۱)

«هنگامی که زمین سخت به لرزه انداخته می شود».

کلمه (زُلْزِلَتْ) یعنی به شدت تکان خورد و پریشان شد و زمین با لرزه بزرگ خود که آخرین لرزیدن آن است به شدت ناموزون شد. و این ماهیت زلزله قیامت است که زلزله های دنیا نمونه های کوچک و محدود آن هستند. در ادامه آیه آمده است :

(وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) ... (زلزله : ۲)

«و زمین سنگینی و بارهای خود را بیرون می اندازد».

منظور از سنگینی زمین انسان است (۱) همان مخلوق مکلفی که برای بهشتی به پهنای آسمان ها و زمین خلق شده است. او وزین و سنگین است زیرا قبول امانت نموده و خداوند آسمان ها و زمین را برای وی رام کرده و جانشین خود در زمین ساخته است که اگر عقل او بر شهوتش چیره گردد از ملائکه برتر و اگر شهوت او بر عقلش چیره گردد از حیوانات پست تر است.

(وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا) ... (زلزله : ۳)

«و انسان می گوید زمین را چه شده است؟».

این گفته انسان از روی تعجب و ترس است.

(يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) ... (زلزله : ۴)

«در آن روز زمین خبرهای خود را بازگو می کند».

یعنی خبر از اعمال نیک و بد ساکنان خود که انسان ها می باشند.

(بِأَنَّ رَبِّكَ أَوْ حَالَهَا) ... (زلزله : ۵)

«بدان سبب است که پروردگار تو به او (زمین) پیام داده است».

منظور اینست که خداوند، زمین را بر سخن گفتن توانا کرده و امر به کلام نموده است.

(يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أَشْتَاتًا) ... (زلزله : ۶)

«در آن روز، مردمان پراکنده بیرون می آیند».

(۱) - امام طبري در تفسیر خود، ج ۳۰، ص ۲۶۵ گفته است : [زمین جسم همه مردگان را به صورت زنده بیرون می اندازد و مردگان درون زمین بر آن سنگینی می کند ... و ابن عباس گفته منظور مردگان هستند]. ابن کثیر نیز در ج ۴، ص ۵۴۰ گفته است : [یعنی آنچه از مردگان در زمین است را به بیرون پرت می کند. این نظر را چند تن از سلف ابراز داشته اند].

(۱۵۲/۱)

یعنی فردفرد و متفرق، بدون تجمع، بدون همفکر و همراه و همکار، بدون هیاهو و مهمه و تکبر با این حال که خداوند در آیه ۶۵ سوره یس وصف نموده است : «امروز بر دهانهایشان، مَهر می نهیم و دستانشان با ما سخن می گویند و پاهایشان بر دستاوردهای گواهی می دهند».

خداوند در ادامه سوره زلزله می فرماید :

(لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ* فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) ... (زلزله : ۶ - ۷)

«تا کارهایشان به آنان نموده شود* پس هر کس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد و یا بدی کسب نموده باشد، پاداش و سزای خود را خواهد دید».

در تبیین بیشتر مفاهیم این سوره می توان از یافته های زمین شناسان استفاده برد که میان زلزله ها و آتش فشانی ها رابطه برقرار کرده اند و قرآن نیز به صورت بسیار دقیق به آن اشاره کرده است. زمین شناسان می گویند که رابطه محکم میان زلزله و آتش فشانی به این گونه است که یک بار زلزله در نتیجه حرکت توده های داغ درون زمین و فشار آن بر پوسته بوده و یک بار زلزله باعث ایجاد آتشفشان می شود، در هر حال رابطه ای قوی میان زلزله و آتشفشان وجود دارد. نکته دیگر اینکه مواد مذاب درون زمین دارای وزنی بسیار بالا و منحصر به خود هستند که می تواند مصداق کلمه «اثقالها» باشد. یکی از دانشمندان زمین شناس با قرائت این قسمت از سوره زلزله که می فرماید :

(إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا* وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) ...

دچار حیرت و دهشت شد.

آنچه که در این سوره بیان شد، اشاره ای لطیف از جانب خداوند است به وجود رابطه میان زلزله و آتشفشان و روشن می سازد که فرستنده قرآن همان خالق هستی است که صد هزار میلیون کهکشان را در عرصه گیتی پدید آورده و خالق ستاره های دنباله دار و کازارها و ستارگان و سیاره ها است. او که خالق هستی است، فرستنده قرآن است، کلامی چنان ارزشمند که فضل و برتری آن بر سایر کلامها چون برتری خود او بر مخلوقاتش می باشد.

براستی نعمتی بزرگ است که صبح به هنگام بیدار شدن از خواب، زمین را در حال استقرار و آرام مشاهده کنی، اما هرگز قدر این نعمت را نخواهی دانست تا زمانی که شاهد زلزله ای مهیب باشی که از ترس آن ممکن است قلب ها نیز ترکیده شود، خداوند متعال توجه ما را به همین نعمت جلب می کند، آنگاه که می فرماید :

(أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا) ... (نمل : ۶۱)

«آیا دیگران بهترند یا کسی که زمین را قرارگاه ساخته است».

حقیقتاً اگر این استقرار نبود هیچ ساختمانی از استحکام و ثبات برخوردار نمی شد. چرا که :

(وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصُّدْعِ) ... (طارق : ۱۲)

«سوگند به زمین شکاف بردار».

وجود شکاف از خواص ترسناک زمین است و خداوند می فرماید :

(وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا) ... (اسراء : ۵۹)

«ما معجزات را جز برای بیم دادن مردم اجرا نمی سازیم».

پس طاعت از خدا را جدی بگیرید، قبل از اینکه حادثه ای فراگیر شما را در بر گیرد.

زلزله قاهره

هر انسانی به هنگام سوار شدن هواپیما احساس نگرانی می کند و تا زمانی که چرخ های هواپیما در باند فرودگاه به حرکت درنیاید، آرام نمی گیرد. آن وقت است که می گوید : خدا را سپاس که به سلامت رسیدیم. این حالت به هنگام سوار شدن در کشتی و حرکت در آب و هیجان امواج نیز پیش می آید و تا رسیدن به خشکی آرام نمی گیرد. اما این زمین آرام که از هوا و دریا آرزوی استقرار و

آرامش آن را داریم، گاهی دچار حرکت و لرزه می شود. و خداوند درباره آن می فرماید :
(ءَ أَمْنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تُمْوَرُ) ...
... (ملک : ۱۶)

«آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می دانید که دستور دهد زمین را بشکافد و شما را فرو برد، و آنگاه بلرزد و بجنبد و حرکت کند؟».

زلزله شناسان می گویند : «اگر زلزله قاهره فقط ده ثانیه طول می کشید نصف خانه های آن ویران شده و بیشتر از پنج میلیون نفر جان می باختند». اما خداوند با لطف فراوان خویش آنان را در بر گرفت، در غیر این صورت چه چیزی می توانست آنها را از عذاب خدا نجات دهد؟ وقتی که خانه های بتونی با پایه های قوی و محکم از خطر زلزله در امان نیست، پس باید به خدا پناه برد که فقط او می تواند مردم را نجات دهد، در غیر این صورت زمین زیر پای آنها خواهد لرزید.

در زلزله قاهره، ساختمانی با ارتفاع ۱۴ طبقه ویران شد و چنان در هم فرو ریخت و فشرده شد که گویا به وسیله بتون محکم شده است و وسایل و افراد و وسایل الکتریکی و تزئینات داخلی و فرش های آن با بتون ترکیب شده و محکم شده اند. این واقعه پند رسایی است که نشانه های بسیاری را با خود به همراه داشت که لازم است در آن قدری تأمل کنیم.

(۱۵۵/۱)

اخیراً امکان تفسیر علمی زلزله فراهم شده است که دانشمندان در این باره می گویند : «قطعات مختلف پوسته زمین با هم برخورد کرده و تحت فشار واقع می شوند که در برخی موارد یکی از این قطعات حرکت کرده و روی دیگری می لغزد و در نتیجه آن زلزله روی می دهد».

آنچه که بیان شد، تفسیر علمی زلزله بود، اما آیا تفسیر دینی آن را باطل می کند؟ نه به خدا قسم، از خود پرسیم که چه کسی اسباب را آفریده است؟ قطعاً خداوند (و در تفسیر دینی هم توجیه علمی این پدیده مقبول است، اما فرق آن با تفسیر علمی محض اینست که، خدا را به عنوان حاکم و فرمانروای هستی در پشت قضایا در نظر می گیرد). پس کسی که تفسیر دینی زلزله را نمی پذیرد در شمار افرادی است که خداوند درباره آنها گفته است :

(انَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ) ... (صافات : ۳۵)

«وقتی که به آنان گفته می شود، جز خدا معبودی نیست، تکبر می ورزند».

و در شمار این دسته دیگر نیز هست که خداوند اینگونه وصفشان نموده است :

(وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ) ...

... (طور : ۴۴)

«اگر ببینند که قطعه ای از آسمان فرو افتد، می گویند قطعه متراکمی است.»
البته می توان از نگاه جغرافی دانان نیز زلزله را توضیح داد، اما اکنون جای تفصیل آن نیست، فقط به اختصار می گویم که : زلزله نتیجه حرکتی است که درون زمین انجام می شود، پوسته را به تکان و می دارد و با فشار شدید خود باعث شکسته شدن سطوح آن می شود، گاهی فشار به صورت عمودی است که زلزله عمودی را نتیجه می دهد و گاهی افقی است و زلزله افقی را باعث می شود و گاهی دارای طول موج های بلندبست (که قدرت تخریب بالاتری دارد) اما در هر حال و از نگاه هر علمی زلزله را تفسیر می کنیم، باز با تفاسیر دینی آن منافات نخواهد داشت. در این آیه دقت کنید که می فرماید :

)

(۱۵۶/۱)

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُدْبِقَ بَعْضَكُمْ بِأَسْبَعْضٍ إِنَّظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ) ... (انعام : ۶۵)
«بگو، خدا می تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد و یا اینکه کار را بر شما بهم آمیزد و دسته دسته و پراکنده گردید و برخی از شما را به جان برخی دیگر اندازد و گرفتار همدیگر سازد، بنگر که چگونه آیات را بیان و روشن می گردانیم تا بلکه بفهمند.»
یا در آیه زیر می فرماید :

(وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) ... (نحل : ۱۱۲)
«خداوند مردمان شهری را مثل می زند که در امن و امان بسر می بُردند و از هر طرف روزیشان بگونه فراوان به سوبشان سرازیر می شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند، و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشانید.»

خداوند متعال به هنگام وقوع زلزله قاهره لطف بزرگی را شامل حال اهل آن کرد و به آن شدت نداد، آنگونه که در سال ۱۵۵۶ در چین زلزله ای رخ داد که جان ۸۳۰ هزار نفر را گرفت و یا در هند تعداد کشتگان به سیصد هزار نفر رسید که عدد بسیار بزرگی است، اما خداوند به قاهره و اهل آن لطف کرد و فقط ما را بیدار کرد و با نوک عصا به ما اشاره کرد، اوست که می فرماید :

(وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ

مَسْطُوراً (...) (اسراء : ۵۸)

«هر شهر و دیاری را پیش از روز قیامت نابود می گردانیم یا به عذاب سختی گرفتار می نمایم، این دو در کتاب ثبت گردیده است.»

(۱۵۷/۱)

امروزه هر شهری به فساد کشیده شده است، زنها با پوشیدن لباس های بسیار نازک و ناقص به فحاشی و پرسه زنی مشغولند، مال ربا و سود حرام استفاده می شود و حقوق مردم تباه می شود، حال با ارتکاب چنین گناهایی و با ضایع نمودن حقوق، باید سرانجامی شوم، در پایان آن باشد، ابهریره روایتی از پیامبر(ص) نقل می کند که فرمود : «آنگاه که امیران و کارگزاران شما افراد لایق و شایسته و ثروتمندان بخشنندگان میان شما باشند و امورات شما با مشوره انجام پذیرد ظاهر و بیرون زمین برای شما بهتر است و نیکو، اما اگر امیران و کارگزاران شما از افراد پست و بدکاره و ثروتمندان شما بخیل و تنگدست بوده و کنترل امور شما به دست زنان افتاد، در این صورت درون زمین برای شما بهتر و شایسته تر از بیرون آن است.» (۱)

خداوند نیز می فرماید :

(وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرْيَ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ) ... (هود : ۱۱۷)

«پروردگارت چنین نبوده است که شهرها و آبادی ها را ستمگرانه ویران کند، در حالیکه ساکنان آن درصدد اصلاح برآمده باشند.»

جمله «و ما کان ربک» بیان می دارد که این کار محال است و شایسته مقام خداوند نیست. در آیه ای دیگر نیز می فرماید :

(وَتِلْكَ الْقُرْيُ أَهْلِكْنَهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا) ...

... (کهف : ۵۹)

«و این شهرها و آبادی هایست که ما موعدی برای هلاکشان تعیین کرده ایم و زمانی آنها را نابود ساخته ایم که ایشان ظلم و ستم پیشه کرده اند.»

(۱) - به روایت ترمذی، حدیث شماره (۲۲۶۶). ابوعیسی این حدیث را غریب می داند و می گوید : جز از طریق صالح مری، آن را نمی شناسیم که در حدیث او غرابتی وجود دارد که خاص روایت اوست و شاهدهی برای آن نمی آورد، در هر حال مردی صالح است.

(۱۵۸/۱)

در این صورت، انسان فقط در یک حالت به سلامت می ماند و آن هنگامی است که خداوند سلامت وی را خواهد و فقط در یک حالت به امنیت و آرامش دست می یابد و آن هنگامی است که خداوند امنیت او را خواهد. او در این رابطه فرموده است :

(وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ* الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ)
... (انعام : ۸۱-۸۲)

«چگونه من از چیزی که آن را شریک من می سازید می ترسم؟ و حال آنکه شما از این نمی ترسید که چیزی را برای خدا شریک می سازید که او هیچ دلیلی بر درستی آن برای شما نفرستاده است؟ با این وجود کدام دو گروه شایسته تر به امن و امان است، اگر می دانید؟* کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را با شرک نیامیخته باشند، سزاوار امن و امان هستند و آنان همان راه یافته گانند».

پس لازم است که به پروردگار دارای عزت و جلال پناه بریم و به سوی او بازگردیم چرا که خوشبخت کسی است که از دیگران پند گیرد و بدبخت کسی است که تنها خود را معیار قرار می دهد. و بدانیم که تمام زیان های ناشی از زلزله های واقع شده، در برابر زلزله کبری، قابل ذکر نیست زیرا جز اشاره ای کوچک از جانب خدا نبوده است، او که می فرماید :

(وَ آيِبُوا إِلَيَّ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ* وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ) ... (زمر : ۵۴ و ۵۵)

»

(۱۵۹/۱)

و به سوی پروردگار خود باز گردید و تسلیم او شوید، پیش از آنکه عذاب ناگهان به سوی شما تاخت آرد و دیگر کمک و یاری نشوید و از زیباترین و بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرستاده شده است پیروی کنید. پیش از اینکه عذاب ناگهان به شما تاخت آرد و شما در بی خبری باشید».

این خصوصیت برخی عذاب هاست که ناگهان ظهور می کنند، از جمله زلزله که اگر با نگاه به گذشته تاریخ آن را ورق زنیم، درخواهیم یافت که در بسیاری از شهرهای دنیا واقع شده است، پس باید پند گرفته و به سوی خدا باز گردیم کارهای خویش را کنترل کرده و خانه هایمان را بر روش خداوند اداره کنیم، برگردیم و به اصلاح پردازیم، شاید که خداوند متعال ما را از عذاب خود نجات دهد. دقت

کنیم که هیچ شهر و کشوری از عذاب زلزله در امان نیست در همین قاهره، حدود پنجاه سال پیش زلزله ای رخ داد که هیچ مناره ای سالم نماند و ویران شد. این زلزله ممکن است هر جا رخ دهد، و گفته هایی چون آنکه می گویند : منطقه ما زلزله خیز نیست، گفتار باطلی است، در قاهره نیز کسی تاریخ آخرین زلزله را در یاد نداشت، اما دوباره آمد و چنان با شدت هم آمد که اگر ده ثانیه دیگر طول می کشید نصف تمام خانه های قاهره را ویران می کرد و بیشتر از پنج میلیون نفر جان می باختند، اما خداوند مهربان لطف و کرم نمود و ما را بخشید.

بدانید که خداوند خالق اسباب و مسببات است و اوست که آسمان ها و زمین را نگاه داشته است، اگر بخواهد زلزله ایجاد کرده و اسباب مادی مورد اتکای ما را نیز باطل می کند، چرا که او بر هر کاری تواناست.

کعبه مرکز دنیای قدیم و جدید

(۱۶۰/۱)

خشکی های زمین به صورت یکنواخت در اطراف خانه خدا پراکنده شده است، حقیقتی که توسط یکی از مراکز ستاره شناسی واقع در یکی از کشورهای همسایه که آخرین تحقیقات علمی خویش را در این زمینه انجام داده مورد تأکید واقع شده است. این مرکز با استفاده از حسابگر های پیشرفته به محاسبه فواصل موجود میان مکه و شهرهای اطراف آن در جهان گذشته و جدید پرداخته است. و در نتیجه آن ثابت شده که دورترین سرزمین های واقع در آفریقا، اروپا و آسیا، هشت هزار کیلومتر با مکه مکرمه فاصله دارند، که به نسبت دنیای گذشته، همه در اطراف مکه واقع شده و کعبه مرکزیت آنهاست.

اما به نسبت دنیای جدید که بخشی از آمریکا، آخرین نقاط واقع در شمال و شرق مکه و بخشی دیگر از آمریکا و استرالیا و اقیانوس اطلس، آخرین نقاط واقع در جهت جنوبی مکه را تشکیل می دهند، هر سه قاره در مسافت سیزده کیلومتری مکه واقع هستند و خانه کعبه مرکزیت این شکل هندسی را نیز تشکیل می دهد، اما در جهت دیگر مکه، اقیانوس آرام قرار دارد و در این محاسبه لحاظ نشده است. پس باتوجه به این محاسبات، وضعیت مکه به عنوان مرکز خشکی های زمین روشن شد، خداوند می فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) ...

... (آل عمران : ۹۶)

«نخستین خانه ای (از حیث قدمت و حرمت که با دست انبیاء جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) برای مردم بنیانگذاری گشته است، خانه ای است که در مکه قرار دارد (و کعبه نام و از لحاظ ظاهر و باطن) پربرکت و نعمت است و هدایت جهانیان است».

عربستان دوباره سبز و چمنزار خواهد شد

(۱۶۱/۱)

یکی از دانشمندان مسلمان، از مشهورترین دانشمندان زمین شناس که در مورد مسایل زیست محیطی منطقه بین افریقا و جزیره العرب، تخصص دارد سؤال می کند که: «آیا دلیلی وجود دارد که منطقه عربستان در گذشته دارای باغ ها و بستان های خرم بوده است؟ او در جواب گفت: این مسئله جزو موارد مشهور و مورد تأیید دانشمندان متخصص می باشد. عالم مسلمان پرسید: طبق کدام دلیل؟ گفت: رسوبات رودخانه ای فراوانی در جزیره عرب دیده شده است و نیز در «الربع الخالی» که منطقه ای بی آب و علف در جنوب عربستان می باشد، روستایی کشف شد که در زیر شن ها مدفون شده بود و نیز مناطقی سنگی و سخت در دو منطقه دیگر آن کشف شده که پس از تحقیق و تفحص روشن شد که شامل ریشه درختان بزرگی می باشد که در این منطقه وجود داشته است». تمام این موارد روشن می سازد که منطقه عربستان جزو مناطق سرسبز و دارای رودها و باغهایی بوده است. حتی همین منطقه «الربع الخالی» پوشیده از باغ ها بوده و رودهای آب در آنجا جریان داشته است و این یک مسئله مورد تأیید میان جغرافی دانان است که آثاری مؤید این گفته را در آنجا یافته اند. دانشمند مسلمان سؤال دیگری از آن زمین شناسی پرسید، که: «آیا دلیلی بر بازگشت طراوت و سرسبزی مانند گذشته به این سرزمین خشک وجود دارد؟ او در پاسخ گفت: «این مسئله هم جزو موارد مشهور و ثابت شده نزد ماست. پرسید: به چه دلیل؟ در پاسخ گفت: قطعه های ضخیم پوسته زمین به سمت جنوب تمایل یافته اند، و به همین دلیل است که چند سال پیش زمستان قاره های اروپا و آمریکا بسیار سخت و سرمایایی بود، ادامه حرکت این تکه های پوستی به سمت جنوب، در آینده شکل زمین را نیز تغییر خواهد داد که در نتیجه آن خطوط باران زایی زمین و جهت گیری توده های هوایی نیز تغییر خواهد کرد. و همین تغییر است که سرزمین عربستان را دوباره همانند گذشته به طراوت و شادابی باز می گرداند.

(۱۶۲/۱)

دانشمند مسلمان به آن فرد جغرافی دان گفت : نظر شما راجع به شخصی که هزار و چهارصد سال پیش چنین نظری ابراز داشته است چیست؟ که می گوید : «قیامت بر پا نخواهد شد تا زمانی که مال و ثروت به مقدار زیاد در اختیار افراد قرار خواهد گرفت و فرد مسلم برای دادن زکات از خانه خویش بیرون می آید، اما هیچ کس را نمی یابد که آن را بپذیرد. و قیامت بر پا نخواهد شد تا زمانی که سرزمین عربستان همانند گذشته به باغستان و محل جاری شدن رودها تبدیل شود (۱)». کلمه «تَعُودُ» بر این مسئله دلالت دارد که عربستان در گذشته سرسبز بوده است و دوباره همانگونه خواهد شد. این حدیث صحیح است. دانشمند زمین شناس با شنیدن این حدیث، شگفت زده شد، زیرا او می دانست که دانشمندان این حقیقت را در دهه اخیر دریافته اند، حال چگونه، پیامبری امی چنین مطلب علمی دقیقی را که نیاز به تحقیقات فراوان، مطالعه زیاد و سفرهای طولانی و سخت و کاوش در زمین و شناخت خواص آن دارد، در گذشته بسیار دور، بیان کرده است؟ به کلام خدا گوش فرا می دهیم که می فرماید :

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) ... (نجم : ۳-۴)

«و از روی هوی و هوس سخن نمی گوید* آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می گردد».

بلاغت نبی مکرم اسلام از این حدیث روشن می گردد که با استفاده از کلمه «تَعُودُ» از گذشته و آینده این سرزمین خبر می دهد. اگر ایشان از جمله ای مانند «حَتَّىٰ يُصْبِحَ» که به معنی «تا اینکه تبدیل شود» می باشد استفاده می کرد، فقط خبر از آینده این سرزمین بود و اگر از کلمه «كانت» استفاده می کرد، فقط از گذشته آن خبر می داد، اما با کلمه «تعود» از گذشته و آینده آن خبر داده است.

پس باید تکرار کنیم که :

)

(۱) - به روایت مسلم، شماره (۱۵۷) و احمد شماره (۹۳۸۴) به روایت ابوهیریه.

(۱۶۳/۱)

وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) ... (نجم : ۳-۴)

(و جعلنا من الماء كلَّ شيءٍ حيٍّ)

«و هر چیز زنده ای [اعم از انسان، حیوان و گیاه] را از آب آفریده ایم»
زندگی جانداران بر روی زمین، خواه انسان، حیوان یا گیاهان براساس آب است. آب تنها ماده واسطه ای است که می تواند املاح و مواد غذایی را به صورت محلول در آن به بدن موجود زنده منتقل کند. چنانچه آب نبود، بر روی زمین زندگی وجود نداشت.

اما کدامیک از ما باور می کند در هر ثانیه ای که می گذرد، فقط یک ثانیه، ۱۶ میلیون تن آب از آسمان به زمین، بر روی سطح کره زمین فرو می ریزد. خداوند می فرماید :

(أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا) ... (عبس : ۲۵)

«ما آب را از آسمان به گونه شگفتی می بارانیم».

برای بقای زندگی، در هر ثانیه، ۱۶ میلیون تن آب از آسمان بر زمین فرو می ریزد. این بارش نام «لطیف» را که از نامهای خداوند است. به ذهن متبادر می کند. اگر این چنانچه این آب پیوسته و یکباره به صورت جمع شده بر روی زمین می بارید، همه چیز را از بین می برد و نابود می کرد و به زندگی پایان می داد. اما این آب به صورت قطرات ریزی که لطافت، حکمت و رحمت دارد، فرو می ریزد. در سومین شماره خواندم که مراتع کشورمان، سوریه به لطف بارش باران های فراوانی که در سال ۱۹۸۸، علوفه مورد نیاز چهارپایان رشد خوبی داشت. به طوری که چنانچه اگر می خواستیم این علوفه را از خارج وارد کنیم، ۱۰ میلیارد لیره هزینه برمی داشت. اما این بارانهای فراوانی که خداوند به ما ارزانی داشته است ما را از پرداخت چنین مبلغ هنگفتی برای علوفه دام هایمان بی نیاز کرده است. خداوند می فرماید :

(و في السماء رزقكم و ما توعدون) ... (ذاریات : ۲۲)

«در آسمان روزی شما و چیزهایی که بدان وعده و وعید داده می شوید، وجود دارند».

(۱۶۴/۱)

آیه بدین معنی است که اگر باران هایی که از آسمان می بارد، نمی بود، این غذایی که ما می خوریم، وجود نمی داشت و میوه ها و ثمره های درختان در آن سال قابل تصور نمی بود. پس خداوند پاک و منزه است. که اگر عطا کند، شگفتی به وجود می آورد!! و خداوند منزّه و بلندمرتبه خود تعیین کننده قیمت هاست او با باران های فراوان بر کمیت و عرضه می افزاید تا محصول فراوان شود، در نتیجه قیمت ها پایین بیاید. خداوند - تعالی - می فرماید :

(و في السماء رزقكم و ما توعدون)

«در آسمان روزی شما و چیزهایی که بدان وعده و وعیده داده می شوید، وجود دارند».

همچنین می فرماید :

(و إن من شيءٍ إلاّ عندنا خزائنه و ما نُنزلهُ إلاّ بقدر معلوم)

... (حجر : ۲۱)

«و چیزی وجود ندارد مگر اینکه گنجینه های آن در پیش ماست و جز به اندازه معین و مشخصی [که حکمت ما اقتضا کند] آن را فرو نمی فرستیم».

خداوند - سبحانه و تعالی - روزی دهنده، قوی و استوار است. او ۱۶ میلیون تن آب را در یک ثانیه به صورت بارانی فرو می ریزد که ما را از پرداخت ۱۰ میلیارد لیره برای خرید علوفه بی نیاز می کند. این اعداد و ارقام در نظر مؤمنان نشانه لطف و بخشش پروردگار است. این بخشش و عطای خداوند است. خداوند - سبحانه و تعالی - می فرماید :

(كلاًّ نمّد هؤلأء و هؤلأء من عطاء ربك و ماكان عطاء ربك محظوراً)

... (الإسراء : ۲۰)

«ما هرکدام از اینان [که آخرت طلبانند] و از آنان [که دنیاپرستانند، در این جهان] از بخشایش پروردگارت [بهره مند می گردانیم و] کمک می رسانیم و [کافر و مؤمن را بر این خوان یغما می نشانیم. چرا که در صورت رعایت اسباب و علل]، بخشایش پروردگارت هرگز [از کسی بازداشته نشده است و از او] ممنوع نگشته است».

خداوند - سبحانه - می فرماید :

)

(۱۶۵/۱)

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ * أَنَا صَبَّبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَ عِنَبًا وَ قَضْبًا * وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا * وَ حِدَاقَ غُلْبًا * وَ فَاكِهَةً وَ أَبًا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ)

... (عبس : ۲۴-۳۲)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد [و درباره آن بیندیشد که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده ایم و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات بخش آن، چه دقت، مهارت و ظرافتی به کار برده ایم]* ما آب را از آسمان به گونه شگفتی می بارانیم* سپس زمین را می شکافیم و از هم باز می کنیم* در آن دانه ها را می رویانیم [که مایه اصلی خوراک انسان است]* و تاکها و گیاهان خوردنی را* و درختان زیتون و خرما را* و باغهای پردرخت و انبوه را* و میوه و چراگاه را* برای استفاده و بهره مندی شما و چهارپایانتان».

فائده

ابن کثیر در تفسیرش می نویسد: «و از آب هر چیز زنده ای را خلق کردیم آیا ایمان نمی آورند؟»
یعنی آنان مخلوقات خداوند را می بینند که کم کم ظاهر می شوند و همه این امر دلیلی بر وجود خالق
فاعل مختار و توانای مطلق است:

ففي كلِّ شيءٍ له آيةٌ... تدلُّ علي أنه واحدٌ

«در هر چیزی برای او نشانه ای وجود دارد که نشان می دهد که او یکتاست». (۱)
در تفسیر جلالین آمده است: «و از آبی که از آسمان فرو می ریزد و از زمین می جوشد هر چیز
زنده ای، اعم از گیاهان و غیره را آفریدیم، پس آب مایه حیات آن موجود زنده است. آیا به یکتایی و
وحدانیت من ایمان نمی آورند؟!» (۲)

رابطه میان هوا و آب

در اینجا نعمت هوا و آب و ارتباط میان آن دو را ذکر می کنیم. زیرا اگر این ارتباط وجود نداشت
انسانی بر روی زمین نمی بود.

(۱) - تفسیر ابن کثیر (۳/۱۷۸).

(۲) - تفسیر الجلالین (۱/۴۲۳).

(۱۶۶/۱)

رابطه میان آب و هوا عبارت است از اینکه هوا بخار آب را در خود جای می دهد و همچنین هوا به
تناسب درجه حرارت مقدار متفاوتی از آب را با خود حمل می کند. برای مثال هر مترمکعب هوا در
دمای صفر درجه سانتیگراد ۵ گرم بخار آب را در خود جای می دهد. اگر دمای این مقدار هوا به
۲۰ یا ۳۰ درجه سانتیگراد افزایش یابد، مقدار ۱۳۰ گرم بخار آب را با خود حمل می کند.
تفاوت نسبت حمل بخار آب در هوا متناسب با درجات حرارت، سبب ریزش باران می شود. چنانچه
باران نمی بود، گیاهان وجود نداشتند و اگر گیاهان وجود نداشتند، جانوران نمی توانستند زندگی کنند
و چنانچه جانوران وجود نداشتند، انسان نیز وجود نداشت. زیرا آب مایه و اساس زندگی است.

خداوند می فرماید :

(و جعلنا من الماء کلّ شیء حیّ) ... (انبیاء : ۳۰)

«و هر چیز زنده ای [اعم از انسان، حیوان و گیاه] را از آب آفریده ایم».

اما خداوند چگونه آب دریاها را از طریق باران به همه دشت ها و قاره ها می رساند. این کار به وسیله حمل بخار آب در هوا متناسب با درجه حرارت انجام می شود. زمانی که به وسیله گرم کردن و سرد کردن ۱۳۰ گرم بخار آب را وارد یک مترمکعب هوا کنیم، آنگاه این هوای اشباع شده به وسیله بخار آب را به جای سردی ببرید، به سرعت بخار آب را از دست می دهد و این بخار مازاد بر نیاز خود را به لطف کاهش درجه هوا از دست می دهد و آن را به صورت قطرات آب فرو می ریزد. اساس ریزش باران چنین است.

(۱۶۷/۱)

اشعه خورشید بر مناطق بسیار وسیعی از کره زمین، یعنی دریاها می تابد. زیرا دریاها سطح زمین را تشکیل می دهند. این آب تبخیر می شود. هوا بخار آب را با خود حمل می کند. اختلاف شدید دمای هوا مناطق ساحلی و بیابان ها و استوا و قطب موجب به وجود آمدن بادهای می شود. باد با خود بخار آب را حمل می کند. زمانی که هوای اشباع شده به وسیله بخار آب با جبهه سرد برخورد کند، مازاد آب مورد نیاز خود را فرو می ریزد. بدین ترتیب باران می بارد.

چه کسی این قانون را وضع کرده است؟ چه کسی به آب ویژگی بخار شدن را داده است؟ چه کسی به آب ویژگی حمل کردن بخار آب را اعطا کرده است؟ چه کسی برای هر درجه از دما مقدار بخار آب مشخصی را تعیین کرده است که هوا بیشتر از آن را نمی تواند با خود حمل کند؟ در صفر درجه سانتیگراد ۵ گرم در ۲۰ درجه سانتیگراد ۱۳۰ گرم. اگر حرارت را به صفر درجه کاهش دهیم هوا مقدار بخار آب مازاد بر میزان حمل بخار آب در درجه صفر را فرو می ریزد.

این واقعیت ها در ابتدا بسیار ساده به نظر می رسند. ولی باران ها بسیار پیچیده تر از اینهاست. اما هدف ما بیان حقیقت به زبان ساده بود. این ویژگی آب که خداوند آن را به وجود آورده است، این خاصیت هوا که خداوند آن را آفریده است و ارتباط میان آن دو، این حجم بزرگ اقیانوس ها، اشعه خورشید که آب را بخار می کند، بادی که از تفاوت دمای هوا به وجود می آید و ابرها را به سوی زمین های تشنه می برد و آن را پس از مرگ زنده می کند، همه نشانه ای از نشانه های خداوند و یکی از نعمت های اوست. خداوند می فرماید :

(و إن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوها) ... (ابراهیم : ۳۴)

«و اگر [بخواهید] نعمت های خدا را بشمارید [به علت فراوانی بیش از حد] قادر به شمارش آنها نخواهید بود».

آب و ویژگی انبساط و انقباض

خداوند می فرماید :

(وجعلنا من الماء کلّ شیء حیّ أفلا یؤمنون)

»

(۱۶۸/۱)

و هر موجود زنده ای [اعم از انسان، حیوان و گیاه] را از آب آفریده ایم. آیا [درباره آفرینش کائنات نمی اندیشند و] ایمان نمی آورند؟».

اگر چندین جلد کتاب درباره تفسیر این آیه نوشته شود با این وجود هم به طور کامل مفهوم آن بیان نشده است. اما در اینجا گوشه ای از معانی پربار آن را ذکر می کنیم.

یکی از دانشمندان درباره آب که خداوند - سبحانه و تعالی - آن را اساس و مایه زندگی قرار داده است، می گوید : اگر آب یکی از ویژگی های کوچک خود را از دست بدهد، بی تردید زندگی بر روی کره خاکی پایان خواهد یافت! این ویژگی مهم چیست؟ اینکه هر گاه آب را سرد کنیم، مانند هر ماده دیگری در روی زمین، یعنی جامدات، مایعات و گازها، حجم آن کاهش می یابد و منقبض می شود. زیرا همه مواد از مخلوقات خداوند - سبحانه و تعالی - به وسیله افزایش دما منبسط و کاهش دما منقبض می شوند. آب نیز چنین است. اگر دمای آب در حال جوشیدن را کاهش دهیم و حجم آن را به وسیله دستگاههای حساس اندازه گیری کنیم درمی یابیم که حجم آن کاهش می یابد. اگر درجه حرارت را از ۱۰۰ درجه به ۶۰، ۴۰، ۳۰، ۲۰، ۱۰ و ۵ درجه کاهش دهیم این امر صدق می کند. اما اگر دمای آب به ۴ درجه سانتیگراد بالای صفر رسید، فضیله برعکس می شود و حجم آن افزایش می یابد و منبسط می شود.

(۱۶۹/۱)

این امری است که شما خودتان نیز می توانید آن را مشاهده کنید. آب را در ظرفی بریزید و آن را در یخچال بگذارید و حجم آن را به خاطر بسپارید. پس از یخ بستن درمی یابید که حجم آن افزایش می

یابد. اگر آب در داخل بطری باشد، بطری ترک برمی دارد و می شکند. این امری است که شما آن را می دانید. اما ارتباط این خاصیت با وجود حیات بر روی زمین چیست؟ اگر با یخ بستن آب حجم آن کاهش یابد یعنی منقبض شود، غلظت و چگالی آن افزایش می یابد و به عمق دریاها فرو می رود. روزی فرا می رسد که از سطح تا عمق همه دریاها یخ می بندد. با یخ بستن دریاها، تبخیر متوقف می شود. چنانچه تبخیر متوقف شود، دیگر باران نخواهد بارید. در نتیجه گیاهان از بین می روند. نتیجه امر گیاهان، تلف شدن جانوران و مرگ انسان خواهد بود. اگر انقباض و انبساط آب مانند عناصر دیگر بود، از میلیونها سال پیش حیات خاتمه یافته بود. اما این ویژگی مخصوصی که خداوند آن را خلق کرده است، یعنی افزایش حجم آب در این دمای مخصوص یعنی چهار درجه بالای صفر، باعث ادامه حیات بر روی کره زمین می شود. چنانچه اقیانوس ها منجمد شوند، انجماد آنها باعث افزایش حجم آب و در نتیجه کاهش چگالی آن می شود. کم بودن چگالی یخ نسبت به آب باعث شناور ماندن آن روی آب می شود. چنانچه به اقیانوس منجمدشمالی و جنوبی برویم مشاهده می کنیم که سطح آب را لایه ای از یخ پوشانده است. اما آبهای جاری در زیر یخ جریان دارد و جانوران در آن زندگی می کنند. این امر در اماکن دیگر نیز وجود دارد.

(۱۷۰/۱)

آیا این ویژگی آب که خداوند آن را به وجود آورده است، به صورت اتفاقی به وجود آمده است؟ اگر این خاصیت آب نبود، هیچکدام از ما صحبت نمی کرد. بلکه بر روی زمین زندگی وجود نداشت. با اندیشیدن و تأمل در آیات و نشانه های خداوند دریافته اند که این جهان آفریننده بزرگ، اداره کننده حکیم، شنوا، بینا، قوی، مهربان و لطیفی دارد. همچنان که جای پا نشانه راه رفتن است، این جهان نیز نشانه و علامت وجود خالق یکتاست. آیا آسمان دارای صورت های فلکی و زمین پر از دره ها، دلیلی بر وجود خداوند حکیم و خبیر نیستند؟

«و إن من شيء إلا عندنا خزائنه»

«و بی تردید گنجینه های هر چیزی پیش ماست»

در حدیث قدسی صحیح آمده است که خداوند - عز و جل - فرمود :

(أصبح من عبادي مؤمنٌ بي و كافر، فأما مَنْ قالَ : مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَ رَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بي، و كافرٌ بالكوكب؛ و أما من قال بنوء كذا و كذا فذلك كافرٌ بي، و مؤمن بالكوكب)

«از میان بندگانم گروهی به من ایمان می آورند و گروهی دیگر کفر می ورزند؛ اما کسی که می گوید :

به فضل و رحمت پروردگار بر ما باران بارید، او نسبت به من مؤمن است و نسبت به ستارگان کفر ورزیده است. اما کسی که بگوید [این باران] بخشش فلان شخص و فلان چیز بر ما بوده است، او نسبت به من کفر ورزیده و به ستارگان ایمان آورده است». (۱)

اما کاهش بارش توسط خداوند، برعکس بشر نشانه عجز و خست نیست. بلکه هدف از آن تربیت و تأدیب است. خبری که سازمان فضایی اروپا آن را منتشر کرد، این امر را تأیید می‌کند. در این خبر آمده بود: تلسکوپ فضایی اروپا که با اشعه مادون قرمز کار می‌کند ابری از بخار را در خارج از جو زمین رصد کرده است که قادر است در یک روز شصت بار اقیانوس‌ها را پر از آب شیرین و گوارا کند.

(۱) - صحیح بخاری (شماره ۱۰۳۸)، صحیح مسلم (شماره ۷۱).

(۱۷۱/۱)

یکی از ستاره‌شناسان در این باره گفت: این تلسکوپ در چندین مکان از هستی ابرهای بخار را کشف کرده است. اما ابری که اخیراً کشف شده است به عنوان تولیدکننده عظیم بخار آب به شمار می‌آید. این امر مصداق آیه زیر می‌باشد که خداوند - تعالی - می‌فرماید:

(و إن من شيء إلا عندنا خزائنه و ما ننزله إلا بقدر معلوم)
... (حجر: ۲۱)

«و بی تردید گنجینه‌های هر چیزی پیش ماست و آن را فقط به مقدار معین فرو می‌ریزیم». اما معنی محروم کردن از نعمتی با هدف تربیت و تأدیب در آیات زیر آمده است:

(و لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ و لَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ) ... (شوری: ۲۷)

«اگر خداوند رزق و روزی را برای همه بندگانش [بدانگونه که خودشان می‌خواهند] توسعه و گسترش دهد، قطعاً در زمین سرکشی و ستمگری می‌کنند، لذا بدان اندازه که خود می‌خواهد روزی را می‌رساند».

(وَأَلِّوْا اسْتِقَامُوا عَلَي الطَّرِيقَةِ لِأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا* لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ و مَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا)

... (جن: ۱۶-۱۷)

«اگر آدمیان و پریان بر راستای راه [یکتاپرستی و فرمانبرداری از اوامر و نواهی الهی] ماندگار بمانند، آب زیاد [و نعمت فراوان] بهره‌ایشان می‌گردانیم* هدف این است که ما آنان را با آن [نعمت

فراوان] بیازماییم. هر کس از ذکر و یاد پروردگارش روی گردان گردد، او را به عذاب سخت و طاقت فرسای دچار می کنیم.»

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَرْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ) ... [مائده : ۶۶]

»

(۱۷۲/۱)

اگر آنان به تورات و انجیل [اصلي و تحریف نشده] و بدانچه که از سوی پروردگارشان [به نام قرآن] بر آنان نازل شده عمل کنند [و در میان خود قوانین الهی را اجرا کنند و برپا دارند] از بالای سر و زیر پاهایشان [از هر سو، غرق در نعمت شده و از آسمان و زمین] روزی خواهند خورد».

افراد نادان و رانده شده یک بار مردم را از کمبود غذا می ترسانند، بار دیگر از کمبود آب و گاهی از نزدیک بودن پایان ذخایر چاههای نفت بیم می دهند و به جنگ افروزی بر سر آب، گندم و اخیراً نفت می پردازند. آنان از این نکته غافلند که هدف خداوند از کم کردن ماده ای بر روی زمین ادب کردن انسانهاست نه ناشی از عجز و ناتوانی.

قانون راندن به سوی بالا

منبع این باران و برفی که خداوند بر ما ارزانی داشته است، چیست؟ این سؤال به جا و جالبی است. زیرا خداوند ما را به اندیشیدن در ملکوت آسمانها و زمین تشویق می کند :

(قُلْ إِنظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ)

... (یونس : ۱۰۱)

«بگو : بنگرید [و چشم ظاهر و بصیرت را باز کنید و ببینید] در آسمان ها و زمین چه چیزهایی است».

منبع اصلی این باران ها، دریاست، چنانکه می دانید، نسبت مساحت دریا به کل مساحت زمین ۷۱ درصد است. یعنی ۷۱ درصد از سطح زمین را دریاها و ۲۹ درصد خشکی تشکیل می دهد. یک سؤال جالب : این آب فراوان از کجا آمده است؟

عمق دریا در بعضی جاها از اقیانوس آرام بیش از ۱۲ هزار متر یعنی ۱۲ کیلومتر است. اگر مساحت همه سرزمین ها، دشت ها، کوه ها و بیابان های قاره های آسیا، اروپا، آمریکا، افریقا، اقیانوسیه و قطب جنوب را باهم جمع کنیم، ۲۹ درصد سطح زمین را تشکیل می دهد. بقیه سطح زمین را

دریاهایی با اعماق متفاوت تشکیل می دهد که عمق آن گاهی در بعضی اماکن به ۱۲ هزار متر می رسد. بنابراین، این آبها از کجا آمده است؟

(۱۷۳/۱)

این نمک از کجا آمده است؟ نظریه شوروی دریاهای هنوز هم نظریه مبهمی است که تفسیر صحیحی ندارد. در اینجا یک مسأله دیگر مطرح می شود. چه کسی این دریا را پر از ماهی کرده است؟ ماهی در طول قرن ها منبع غذایی بشر بوده است. بیش از یک میلیون نوع ماهی در دریاهای وجود دارد. انواع و تعداد ماهیان غیرقابل شمارش است که خداوند آن را منبع غذایی بشر قرار داده است. مسأله دیگر اینکه خداوند دریاهای را وسیله اتصال میان قاره ها قرار داده است و سطح آن را میان قاره ها تقسیم هر کدام از این امور نیاز به تحقیقات فراوان و طولانی دارد. اما در اینجا می خواهیم به یکی از قوانین اساسی در دریاهای اشاره کنیم.

این قانون می گوید: هر جسم شناور در آب از پایین به بالا فشاری معادل وزن حجم آب مساوی با حجم آن جسم را به صورت عمودی دریافت می کند. شیء سنگینی را بردارید و آن را در آب شناور کنید. احساس می کنید که نصف وزن خود را از دست داده است. گویی نیرویی آن را به طرف بالا می راند. این نیرو تابع قانون خاصی است. نیروی رانش به سوی بالا برابر است با وزن آب مساوی با حجم این جسم. اگر این قانون نبود، انسان نمی توانست بر روی دریاهای حرکت کند. به علت وجود این قانون ماهی ها می توانند شنا کنند. در غیر این صورت در دریا حتی یک ماهی هم یافت نمی شد. ماهی ها در آب شنا می کنند زیرا وزن آنها کمتر از مقدار آبی است که با فرو رفتن در آب آن را کنار می زنند. به همین دلیل نیرویی ماهی را به سوی بالا می راند. اگر این قانون نبود، کشتی نمی توانست امواج دریا را بشکافد. به همین دلیل خداوند - سبحانه و تعالی - می فرماید:

(اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفَلَاحُ فِيهِ بِأَمْرِهِ)

... (جاشیه: ۱۲)

«خداوند همان کسی است که دریا را رام شما کرده است، تا کشتی ها مطابق فرمان و اجازه او [که به ماده کشتی ها و آبها و دیگر عوامل طبیعی داده است] در دریا روان شوند».

(۱۷۴/۱)

اخيراً اطلاع یافتیم که کشتی های نفت کشی وجود دارند که بیش از یک میلیون تن نفت را حمل می کنند. از سالها پیش درباره کشتی هایی با حجم ۵۰۰ هزار، ۷۰۰ هزار و ۸۰۰ هزار تن مطالبی را شنیده بودم. اما جدیدترین کشتی های نفت کش بیش از یک میلیون تن نفت با خود حمل می کنند. آنها در واقع مانند شهرهایی هستند که امواج دریا را می شکافند. اما آنها به فضل و لطف چه کسی قادر به این کار هستند؟ به لطف وجود این ویژگی - راندن به سوی بالا - که خداوند آن را برای آب خلق کرده است که به فرمان خداوند عمل می کند. یکی از دانشمندان غربی این قانون را کشف کرده است.

خداوند - سبحانه و تعالی - در آیات بسیاری به این امر اشاره کرده است :
آیه اول :

(اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِي فِيهِ الْفَلَکُ بِأَمْرِهِ)

«خداوند کسی است که دریا را رام شما کرده است، تا کشتی ها مطابق فرمان و اجازه او [به که ماده کشتی ها، آبها و عوامل طبیعی دیگر داده است] در دریا روان شوند». و کالاهای، غلات، اغذیه و وسایل را به وسیله کشتی هایی که همانند کوهی در دریاها حرکت می کنند، جابه جا کنند.
آنگاه خداوند می فرماید :

(و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون) ... (جاشیه : ۱۲)

«و شما انسانها بتوانید از فضل و روزی خدا بهره گیرید، و شاید که سپاسگزار گردید [و شکر نعمتهای بیکران یزدان را به جای آورید]».

آیه دوم که به این قانون اشاره می کند، این آیه است :

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفَلَکَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ)

«آیا ندیده ای کشتی ها در دریاها به فرمان خداوند و در پرتو نعمت او حرکت می کنند».

آیه سوم :

(و من آیاته الجوار فی البحر کالأعلام) ... (شوری : ۳۲)

«از جمله نشانه های [شناخت خدا و قدرت] او کشتی هایی است همچون کوهها که بر صفحه دریاها به حرکت درمی آیند».

آیه چهارم :

)

وله الجوار المنشآت في البحر كالأعلام (۱)

... (الرحمن : ۲۴)

«او کشتی هایی ساخته و پرداخته [آفریدگان خود به نام انسانها] در دریاها دارد که همسان کوهها هستند».

آیه پنجم :

(والفُلک التي تجري في البحر بما ينفع الناس)

... (بقره : ۱۶۴)

«و کشتی هایی که به سود مردم در دریا در حرکتند [و برابر قانون وزن مخصوص اجسام و سرشت آب، ماده، بخار، برق و غیره که از ساخته های پروردگارند در جریانند]».

آیه ششم :

(وما يستوي البحران هذا عذب فُراتٌ سائغٌ شرابُهُ و هذا ملحٌ أجاجٌ و من کُلِّ تأکُلونَ لَمَحاً طَرباً و

تستخرجون حلیةً تلبسونها)

«دو دریا یکسان نیستند. این یکی گوارا و شیرین و برای نوشیدن خوشگوار است و آن دیگر شور و تلخ [با وجود این تفاوت] از هر دوی آنها گوشت تازه [ماهی ها و جانوران دیگر دریا را] می خورید و از هر دوی آنها وسایل زینت [مروارید، صدف، درّ، مرجان و غیره] برای پیرایش بیرون می آورید».

یعنی ای انسان ها این مروارید فقط برای شما آفریده شده است. آنگاه در ادامه می فرماید :

)

(۱) - ابن کثیر در جلد ۴ صفحه ۲۷۳ تفسیرش می نویسد : «کالاعلام یعنی این کشتی ها به علت بزرگی و حمل کالاها از سرزمینی به سرزمین دیگر که به نقل و انتقال مایحتاج مردم می پردازند همانند کوهها هستند. به همین دلیل بعد از این آیه می فرماید : فبأي آلاء ربکما تکذبان».

(۱۷۶/۱)

و تَرِي الفلکَ فيه مواخرَ لَتَبْتَغُوا مِن فَضلهِ و لَعَلَّکُم تَشکُرُون (۱) ... (فاطر : ۱۲)

«[شما انسانها] می بینید کشتی ها [در پرتو قانون وزن مخصوص اشیاء، از هر طرف دل] دریاها را می شکافند و پیش می روند، تا از فضل خداوند بهره گیرید و شکرگزار [این همه نعمت و لطف خداوندگار] باشید».

این امر از نشانه های خداوند - عَزَّ و جَلَّ - می باشد. یعنی هرگاه چیزی را که از سرزمین دوردستی

وارد شده است این آیات را به یاد بیاور. چنانچه خداوند - سبحانه و تعالی - این قانون - راندن اجسام به سوی بالا - را نمی آفرید، کشتی ها نمی توانستند آن کالایی را که از آن استفاده کردی برای شما حمل و نقل کنند. پس این امر یکی از نشانه های خداوند و نشان دهنده عظمت اوست : (فبأي ءآلاء ربكما تُكذبان) ... (الرحمن : آیه ۲۵)

«کدامیک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب و انکار می کنید؟!».

ارتباط آب با رنگ صخره ها

از جمله آیاتی که به اعجاز علمی آب اشاره دارد، آیه زیر است که خداوند - جلّ جلاله - می فرماید :

(ألم تر أن الله أنزل من السماء ماءً فأخرجنا به ثمراتٍ مختلفاً ألوانها و من الجبال جدد بيض و حمر مختلف ألوانها و غرابيب سود* و من الناس و الدوابّ و الأنعام مختلف ألوانه كذلك إنما يخشي الله من عباده العلماء إن الله عزيز غفور)

(۱) - ابن کثیر در جلد ۳ صفحه ۵۵۲ تفسیرش می نویسد : «تری الفلک مواخر، یعنی کشتی ها را می بینی که دریا را می شکافد و با سینه خود آنها را باز می کند که شبیه سینه پرندگان است».

همچنین طبری در جلد ۲۲ صفحه ۱۲۳ تفسیرش می نویسد : «و تری الفلک مواخر یعنی می بینی که کشتی ها در آن دریاها با سینه خود آنها را می شکافد. یعنی در هنگام عبور آنها را از هم باز می کنند [و به پیش می رود]. مفرد مواخر، ماخره است. مخرت تمخر مخرأً به معنای شکافتن آب با سینه آن است». با اندکی تصرف.

(۱۷۷/۱)

... (فاطر : ۲۷-۲۸)

«ای عاقل! مگر نمی بینی که خداوند از آسمان آب سودمندی را می باراند و با آن محصولات گوناگون و میوه های رنگارنگ را به وجود می آورد و [مگر نمی بینی که] کوهها خطوط و جاده هایی است [که بر سطح زمین کشیده شده است. خطوط و جاده هایی] که بعضی سفید و گروهی سرخ و بعضی ها سیاه پررنگ است و هر یک از آنها به رنگهای مختلفی و در طرح های متفاوتی [با دست تقدیر پروردگار، بر چهره زمین ترسیم شده] است* انسان ها، جنبندها و چهارپایان نیز کاملاً دارای رنگ های مختلفی بوده و متفاوتند ... [این نشانه های بزرگ آفرینش، بیش از همه توجه خردمندان و

فرزانگان را به خود جلب می کند و این است که [تنها بندگان دانا و دانشمند، از خداوند، ترس آمیخته با تعظیم دارند. قطعاً خداوند توانا و [در کار جهان آرای] چیره و [برای بندگان توبه کننده و امیدورا به الطاف کردگاری] بس آمرزگار است».

در این آیه در سه مورد به اختلاف رنگها اشاره شده است.

شاید انسان از [شنیدن] ارتباط بارش باران و برف از آسمان با اختلاف رنگ کوهها تعجب کند. در خلاصه تحقیق مفصل و بسیار پیچیده ای آمده است که آب این عنصر حیاتی که جزو بهترین عناصر ذوب کننده و فعال به شمار می رود، عامل قطعی در تعیین رنگ کوه ها می باشد. رنگ کوه ها به وسیله رنگ عناصری که در ساختمان آن مشارکت دارند، تعیین می شود. عناصر نیز متناسب با میزان اکسید شدن، رنگین می شود و آب با این اکسید شدن ارتباط دارد. به همین دلیل درمی یابید که یکی از عوامل رنگی بودن سنگها و کوهها، اختلاف رنگ آنها، سیاهی، سفیدی، قرمزی و رنگهای مختلف آنها آب می باشد. به همین دلیل خداوند - تعالی - می فرماید :

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٍ) ... (فاطر : ۲۷)

]]

(۱۷۸/۱)

ای عاقل! مگر نمی بینی که خداوند از آسمان آب [سودمندی] را می باراند و با آن محصولات گوناگون و میوه های رنگارنگ را به وجود می آورد؟ و [مگر نمی بینی که] کوهها خطوط و جاده هایی است [که بر سطح زمین کشیده شده است. خطوط و جاده هایی] که گروهی از آنها سفید، گروهی قرمز و بعضی نیز سیاه پررنگ است و هر یک از آنها به رنگهای مختلفی در طرح های متفاوتی [با دست تقدیر پروردگار، بر چهره زمین ترسیم شده] است».

پس هر اندازه که علم پیشرفت کند جنبه ای از اعجاز علمی قرآن کریم را کشف می کند تا به صورت یقینی بدانیم که کسی که این قرآن را نازل کرده است همان آفریننده جهان است و مطابقت علم با وحی قطعاً منطقی است. زیرا وحی کلام خدا و جهان آفریده اوست. اتحاد در منبع به معنای یکی بودن فروع است. پس باید علم حقیقی با نقل صحیح مطابقت داشته باشد. به همین دلیل همواره می گفتم : بی تردید حق دایره ای است که باید در آن خطوط نقل صحیح با تأویل صحیح و خطوط عقل صریح نه توجیه کننده با خطوط فطرت سالم مسخ نشده و خطوط واقعیت موضوع گرای تحریف نشده همدیگر را قطع کنند. باید به صورت قطعی بدانیم که کسی که جهان را آفریده است، همان کسی

است که این قرآن را نازل کرده است. خداوند می فرماید :

(ألم تر أن الله أنزل من السماء ماءً فتصبح الأرض مخضرة إن الله لطيف خبير) (حج : ۶۳)
«[ای خردمند] آیا نمی نگری که خداوند از [ابر] آسمان آب [باران] را فرو می آورد. و زمین [به وسیله آن، گیاهان گوناگونی از خود می رویاند و] سبز و خرم می گردد؟ واقعاً خدا [با بندگان خویش] بسیار با لطف و [در همه امور، از جمله در تولید و تبخیر آب شیرین، آفرینش و پرورش بذر گیاهان و بارور کردن درختان] بسیار دقیق و آگاه است.»
آنگاه خداوند در آیه دیگری می فرماید :

)

(۱۷۹/۱)

ألم تر أن الله أنزل من السماء ماءً فأخرجنا به ثمراتٍ مختلفا ألوانها ومن الجبال جدد بيض و حمر مختلف ألوانها و غرابيب سود* و من الناس و الدوابّ و الأنعام مختلف ألوانه كذلك إنما يخشي الله من عباده العلماء إن الله عزيز غفور (۱) ... (فاطر : ۲۷-۲۸)

«[ای عاقل] مگر نمی بینی که خداوند از آسمان آب سودمندی را می باراند و با آن محصولات گوناگون و میوه های رنگارنگ را به وجود می آورد و [مگر نمی بینی که] کوه ها خطوط و جاده های است [که به سطح زمین کشیده شده است. خطوط و جاده های] که بعضی سفید و گروهی سرخ و بعضی ها سیاه پررنگ است و هر یک از آنها به رنگهای مختلف و در طرح های متفاوتی [با دست تقدیر پروردگار، بر چهره زمین ترسیم شده] است* انسانها، جنبندها و چهارپایان نیز کاملاً دارای رنگهای مختلفی بوده و متفاوتند ... [این نشانه های بزرگ آفرینش، بیش از همه توجه خردمندان و فرزندان را به خود جلب می کند و این است که] تنها بندگان دانا و دانشمند از خداوند، ترس آمیخته با تعظیم دارند. قطعاً خداوند توانا و [در کار جهان آرای] چیره و [برای بندگان توبه کننده و امیدوار به الطاف کردگاری] بس آمرزگار است.»

«إنما» به معنای حصر و قصر است. یعنی اگر علم را به دست نیاوردی راهی به سوی ترس از خدا نداری. اگر بخواهید به صورت حقیقی از خداوند بترسید باید کسب علم کنید. زیرا خداوند - عز و جل - می فرماید :

(إنما يخشي الله من عباده العلماء)

»

(۱) - [الجُدَّة : راه، جمع آن جُدَدٌ است. در آیه «جُدَدٌ بِيضٌ وَ حَمْرٌ» یعنی راههایی که با رنگ کوه متفاوت است ... فَرَاءٌ مِي گويد : الجُدَدُ به معنای راهها و طرح های روی کوههاست. خطوط سفید، سیاه و قرمزی همانند راههاست و مفرد آن جُدَّة است]. انسان العرب مادة جدد، [الغريب : بسیار سیاه، جمع آن غرابیب است]، النهاية في غريب الحديث (۳۵۲/۲).

(۱۸۰/۱)

يعني فقط علماء، نه دیگران از خداوند می ترسند و از او بیم دارند». ابن کثیر در تفسیر این آیه می گوید : «خداوند در این آیه قدرت مطلقش در آفریدن اشیای مختلف و تنوع از یک چیز که همان آبی است که آن را از آسمان فرو می فرستد اشاره می کند که به وسیله آن میوه های رنگارنگ با رنگهای زرد، قرمز، سبز و سفید و رنگهای دیگر و طعم، بو و رنگ های مختلف به وجود می آورد. خداوند - تعالی - در آیه دیگری می فرماید :

(و فِي الْأَرْضِ قَطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صَنَوَانٌ وَ غَيْرِ صَنَوَانٍ يَسْقِي بَمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفُضًا بَعْضُهَا عَلِيٌّ بَعْضٌ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) ... (رعد : ۴)

«در روی زمین، قطعه زمین هایی در کنار هم قرار دارد [که خاک هر یک مناسب محصولی و جنس هر کدام شایسته منظوری است] و تاکستان ها و کشتزارها و نخلستان های یک پایه و دویایه در آن موجود است که هرچند با یک نوع آب سیراب می شوند اما از نظر طعم گروهی را بر گروه دیگر برتری می دهیم. بی گمان در این [اختلاف استعداد خاکها و گوناگونی درختان و گیاهان و دگرگونی میوه ها و طعم آنها] نشانه هایی [بر قدرت خدا] برای کسانی است که عقل خویش را به کار می گیرند».

آیه :

(و من الجبال جُدَدٌ بِيضٌ وَ حَمْرٌ مختلف ألوانها)

«یعنی چنانکه می بینیم خداوند، همچنین کوهها را با رنگ های مختلفی از قبیل سفید و قرمز خلق کرده است».

بر روی بعضی از آنها راههایی کشیده شده است که آنها نیز دارای رنگ های مختلفی هستند. ابن عباس - رضي الله عنهما - می گوید : الجدد به معنای راهها و غرابیب به معنای کوه های سیاه بلند است. ابن جریر می گوید : هرگاه اعراب بخواهند شدت سیاهی را توصیف کنند عبارت (أَسْوَدٌ غَرِيبٌ) را به کار می برند. آیه :

(و من الناس و الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ)

(۱۸۱/۱)

یعنی حیوانات اعم از انسان و جنبندگان یعنی هر جانوری که بر روی پاها راه برود. «والأنعام» از باب عطف خاص بر عام ذکر شده است. همچنین مردمان نیز چنین هستند. گروهی از آنها بربر، حبشی یا طماطم هستند که سیاه پوستند. اسلاوها و رومیان سفیدپوستند. عرب ها گندم گویند و هندی ها از آنان سیاه ترند. به همین دلیل خداوند در آیه دیگری می فرماید :

(و اختلافُ ألسنتکم و ألوانکم إنّ فی ذلک لآیاتٍ للعالمین) ... (روم : ۲۲)

«و از زمرة نشانه های [دال بر قدرت و عظمت] خداوند ... و مختلف بودن زبانها و رنگهای شماس، بی تردید در این [آفرینش ستارگان فراوان جهان که با نظم و نظام شگفت آور گردانند و در این تنوع خلقت] دلایلی است برای فرزنانگان و دانشوران».

چهارپایان و جنبندگان نیز حتی اگر از یک جنس باشند دارای رنگهای مختلفی هستند. بلکه حتی یک نوع از آنها نیز دارای چندین رنگ است. بلکه ممکن است یک حیوان دورنگ باشد. خداوند - بهترین آفرینندگان - والامقام و مبارک است. به همین دلیل خداوند پس از آن می فرماید :

(إنّما یخشی الله من عباده العلماء)

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خداوند، ترس آمیخته با تعظیم دارند».

یعنی فقط کسانی که او را می شناسند از او به طرز شایسته ای می ترسند. زیرا هر اندازه که از خداوند توانا، دانا، دارای صفات کمال و نام های زیبا شناخت کامل تر و علم شامل تری وجود داشته باشد، ترس از او بزرگتر و بیشتر خواهد بود». (۱)

دریای برافروخته

از جمله آیات درخشانی که در قرآن کریم درباره دریاه و اقیانوس ها نازل شده است، آیه ای است که در ابتدای سوره طور آمده است و دریا را با صفت مسجور یعنی گداخته و برافروخته وصف می کند. خداوند - تعالی - می فرماید :

(والبحر المسجور) ... (طور : ۶)

«قسم به دریای سراپا آتش و گداخته».

(۱) - تفسیر ابن کثیر (۳/۵۵۴).

خداوند بزرگ به این دریای گداخته قسم یاد می‌کند، حال آنکه ذات مقدس باری تعالی از قسم خوردن برای بندگانش بی‌نیاز است. اما او نظر آنها را به عظمت آن چیزی که بدان سوگند می‌خورد جلب می‌کند. زیرا پروردگار جهانیان فقط به امور و چیزهای بزرگ و با عظمت سوگند یاد می‌کند. مسجور در لغت به معنای چیزی است که بر روی آن آتش روشن می‌شود تا گداخته شود. آب با آتش تناقض دارد. زیرا وجود یکی از آن دو با دیگری متناقض است. به طوری که ما با آب، آتش را خاموش می‌کنیم. پس چگونه ممکن است دریا برافروخته و سراپا آتش شود؟ یکی از دانشمندان می‌گوید: مگر نه این است که آب از هیدروژن و اکسیژن تشکیل شده است؟ هیدروژن گازی قابل اشتعال است. اکسیژن نیز به عمل سوختن کمک می‌کند. چنانچه خداوند، این ارتباط سرد میان آنها را از بین ببرد، دریا به توده‌ای از آتش تبدیل می‌شود. این از یک طرف، حال آنکه دانشمندان معاصر دیگری می‌گویند: «ثابت شده است که در کف اقیانوس‌ها آتش فشان‌هایی وجود دارد که گدازه‌ها را به بیرون پرتاب می‌کنند». این امر نیز یکی از نشانه‌های خداوند در میان آفرینش است. به طوری که اگر این آتش وجود نداشت موجودات زنده نمی‌توانستند در تاریکی شدید کف اقیانوس‌ها زندگی کنند. در دهه شصت قرن بیستم یعنی ۱۴۰۰ سال پس از نازل شدن قرآن اعتراف می‌کنند که سطح همه اقیانوس‌ها و بسیاری از دریاها به وسیله آتش گداخته شده است که این امر حقیقتی است که قرآن ۱۴۰۰ سال پیش آن را ذکر کرده و آن را دریای برافروخته نامیده است.

«هذا عذب فرات و هذا ملح أجاج»

«این یکی کاملاً شیرین و دیگری کاملاً شور است»

(۱۸۳/۱)

یکی از نشانه‌های دال بر عظمت خداوند، شور بودن آب دریاهاست. به طوری که دانشمندان می‌گویند: هر لیتر آب دریا ۲۷ گرم نمک دارد و سالیانه در دنیا ۵۰ میلیون تن نمک از دریا استخراج و تولید می‌شود. نسبت نمک در آب دریا معادل ۳/۵ درصد مجموع آب دریاهاست. بلکه در هر کیلومتر مکعب از آب دریا ۳۴ میلیون تن نمک وجود دارد. اگر نمک دریاها استخراج و خشک شود و بر روی خشکی‌ها - پنج قاره جهان - آن را بگسترانیم و همه مکان‌ها را به وسیله نمک به طور مساوی بپوشانیم ارتفاع نمک بر روی همه خشکی‌ها به ۱۵۳ متر می‌رسد.

سؤالی که در اینجا جلب توجه می‌کند این است که: این همه نمک از کجا آمده است. یکی از

دانشمندان می گویند در دریاها ۴/۵ میلیون مایل مکعب نمک وجود دارد. همه این ارقام دقیق از کتاب های علمی استخراج شده است. پس این نمک از کجا آمده است؟ و چگونه در دریا ریخته شده است؟ در این باره نظریه های مختلفی وجود دارد. براساس یکی از آنها در کف اقیانوس ها و دریاها صخره های نمکی وجود دارد که متلاشی و در آب ذوب می شود. نظریه دیگر معتقد است که علت این امر آب جویبارها و رودخانه هاست. همه این نظریه ها که تلاش می کنند مسأله شوری آب دریا را تفسیر کنند به دلیل ساده ای به بن بست برخورد می کنند و آن اینکه در روی زمین تعداد فراوانی دریاچه آب شیرین وجود دارد. اگر آب رودخانه ها و جویبارها برای شور کردن آب دریا کافی می بود، چرا آب این دریاچه های بزرگ و فراوان - که بیشتر به دریا های کوچک شبیه هستند - میلیون ها سال است، شیرین مانده است؟ تفسیر این امر چیست؟ علت شوری آب دریاها همچنان به صورت معمایی بزرگی باقی مانده است و جز با آیات زیر قابل تحلیل نیست. خداوند می فرماید :

(و هو الذي مرج البحرين هذا عذبٌ فَرَاتٌ و هذا مِلْحٌ أُجَاجٌ)

... (فرقان : ۵۳)

»

(۱۸۴/۱)

خداوند کسی است که دو دریا را در کنار هم روان می سازد [و بر اثر چگالی مخصوص یعنی تفاوت غلظت آب شور و شیرین، با همدیگر مخلوط نمی شوند و] این یکی کاملاً شیرین و دیگری کاملاً شور است».

این آب حتی اگر رودخانه ها وارد آن شوند، یا صخره های نمکی در آن متلاشی شوند یا بر مسیر جویبارها کوه هایی از نمک باشد این آب هرگز شور نخواهد شد و شیرین باقی خواهد ماند. خداوند می فرماید :

(و هو الذي مرج البحرين هذا عذب فرات و هذا ملح أُجَاج)

یعنی «این آب شور نیز آفریده خداست و به اراده او خلق شده است».

(و جعل بينهما برزخاً) ... (فرقان : ۵۳)

«در میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است».

حتی اگر رودخانه ای از آب شیرین وارد دریا شود و دهها بلکه صدها کیلومتر به مسیر خود ادامه دهد، شور نمی شود و شیرین باقی خواهد ماند. زیرا در میان دو دریا حائلی وجود دارد که تا امروز ناشناخته است.

اما :

(وجعل بينهما برزخاً و حِجْراً محجواً (۱))

«خداوند در میان آن دو حاجز و مانعی را ایجاد کرده است که آنها را کاملاً از هم جدا کرده است».

این حایل و حاجز مانع ورود ماهی های آب شیرین به آب شور و برعکس می شود.

خداوند - عَزَّ و جَلَّ - در سوره الواقعة می فرماید :

)

(۱) - طبری در تفسیر این آیه در جلد ۱۹ صفحه ۱۴ تفسیرش می نویسد : «مقصود از این آیه این

است که از جمله نعمت های خداوند بر مخلوقات و قدرت فراوان او این است که آب شیرین دریا را

با آب شور آن مخلوط می کند اما با قضا و قدر خود مانع تغییر طعم آب شیرین و از بین رفتن آن

می شود تا به سبب عبور نمک از آن دو تباه نشود، تا در نتیجه در هنگام نیاز برای نوشیدن آب

نیابند و میان آن دو مانع و حاجزی به وجود آورده است که هرکدام از آنها را از تباه کردن دیگری

حفظ می کند».

(۱۸۵/۱)

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ* ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ* لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ)

... (سوره واقعه : آیه ۶۸-۷۰)

«آیا آبی را که می نوشید دیده اید [و درباره آن اندیشیده اید]* آیا شما آب را از ابر پایین می آورید

یا ما آن را فرود می آوریم؟* اگر ما بخواهیم این آب [شیرین و گوارا] را تلخ و شور می کنیم پس چرا

نباید شکرگذاری کنید».

یعنی اگر خداوند می خواست همانند آب دریاها آن را شور می کرد ... پس چرا خدا را به خاطر این

نعمت شکرگذاری نمی کنید؟

آیه سوم : خداوند می فرماید :

(مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ) ... (فاطر : ۱۲)

«دو دریا یکسان نیستند. این یکی شیرین و گوارا و برای نوشیدن خوشگوار است و آن دیگر شور و

تلخ».

درباره مرگ هزاران نفر در دریاها بر اثر تشنگی داستان های فراوانی وجود دارد. گاهی کشتی ها غرق

می شوند و بعضی از سرنشینان آنها نجات می یابند و سوار قایق های نجات می شوند. اما بر اثر تشنگی جان خود را از دست می دهند در حالی که آنان بر روی آب دریا در حرکتند. بنابراین :
(و ما یتسوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح أجاج و من کلّ تأکلون لحمًا طریاً و تستخرجون حلیه تلبسونها و تري الفلک فيه مواخر لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون)
... (فاطر : ۱۲)

»

(۱۸۶/۱)

دو دریا یکسان نیستند. این یکی گوارا و شیرین و برای نوشیدن خوشگوار است و آن دیگر شور و تلخ. [با وجود این تفاوت] از هر دوی آنها گوشت تازه [ماهی ها و جانوران دیگر دریا را] می خورید و از هر دوی آنها وسایل زینت [مروارید، صدف، درّ، مرجان و غیره] برای زینت بیرون می آورید. [به علاوه از هر دو می توانید برای نقل و انتقالات استفاده کنید. لذا شما انسانها] می بینید کشتی ها [در پرتو قانون وزن مخصوص اشیاء از هر طرف دل] دریاها را می شکافند و پیش می روند تا از فضل خدا بهره گیرید و شکرگذار [این همه نعمت و لطف خداوند] باشید.

یکی دیگر از نشانه های خداوند، دریاها هستند که اگر خداوند - سبحانه و تعالی - در هنگام آفرینش زمین نمی خواست برای آن حوض های بزرگی به وجود آورد، آنها نیز وجود نداشتند. بعضی از دریاها بیش از ۱۰ کیلومتر عمق دارند. چه کسی این حوض ها را آفریده است؟
حوض ها، آبها، شوری، ماهی ها، صدف ها و زینت های دریا همگی نشانه ای از نشانه های وجود خداوند هستند که خداوند بر روی زمین نشانه های فراوانی را منتشر ساخته است. خداوند می فرماید :

(و فی الأرض آیاتٌ للموقنین) ... (الذاریات : ۲۰)

«و در زمین دلایل و نشانه های فراوانی است برای کسانی که می خواهند به یقین برسند [و از روی دلیل خداوند را بشناسند و آثار قدرت او را ببینند]».

دیواری میان دریا و سنگ پوشیده شده

در قرآن کریم دو آیه وجود دارند. اولی در سوره رحمن و دومی در سوره فرقان می باشد. در آیه اول خداوند می فرماید :

(مرجع البحرين يلتقيان* بينهما برزخ لايبغيان* فبأي آلاء ربكما تكذبان) ... (رحمن : ۱۹-۲۱)]»

(۱۸۷/۱)

خداوند] دو دریای [مختلف شیرین و شور، گرم و سرد] را در کنار هم روان کرده و مجاور یکدیگر قرار داده است* اما در میان آن دو حاجز و مانعی وجود دارد که مانع اختلاط و سرکشی یکی بر دیگری می شود* پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان تکذیب و انکار می کنید؟».

دانشمندان در تفسیر این مانع و حایل دچار حیرت شده اند که در کجا قرار دارد؟ آیا بین دریای سرخ و اقیانوس هند است؟ یا در میان دریای سیاه و دریای مدیترانه است؟ در سفر یا در جبل الطارق میان دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس وجود دارد؟ این برزخ کجاست؟

(مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) ... (الرحمن : ۱۹-۲۱)

»[خداوند] دو دریای [مختلف شیرین و شور، گرم و سرد] را در کنار هم روان کرده و مجاور یکدیگر قرار داده است* اما در میان آن دو حاجز و مانعی وجود دارد که مانع اختلاط و سرکشی یکی بر دیگری می شود* پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب و انکار می کنید؟».

چیزی که بسیار جلب توجه می کند این است که هر دریایی درجه شوری، غلظت، دما و رنگ ثابتی دارد که علیرغم اینکه دو دریا به همدیگر متصل هستند کم یا زیاد نمی شود. اگر انسان سوار هواپیمایی شود و در آسمان بر فراز باب المندب یا سفر یا تنگه جبل الطارق پرواز کند، درمی یابد که این دریا با آن دریا تفاوت فراوانی دارد.

دانشمندان علوم دریایی دریافته اند که اگر ذرات آب دریای سرخ در اثنای حرکت به خط فرضی در باب المندب برسند به سوی دریای سرخ برمی گردند و آب اقیانوس هند هنگام حرکت به سوی دریای سرخ در محل این خط فرضی و مانع به سوی پایین یعنی اقیانوس هند برمی گردد. بنابراین آب اقیانوس هند با آب دریای سرخ ترکیب نمی شود و دریای سرخ نیز با اقیانوس هند مخلوط نمی شود.

زیرا :

(بینهما برزخ لايبغيان)

»میان آن دو حاجز و مانعی است که نمی گذارد یکی با دیگری بیامیزد و سرکشی کند».

(۱۸۸/۱)

هرکدام از آنها غلظت، دما و شوری خاص خود را دارند که کم و زیاد نمی شود. دریای مدیترانه با دریای سیاه و اقیانوس اطلس نیز چنین است. خداوند می فرماید :

(مرج البحرین یلتقیان* بینهما برزخ لایغیان)

«اما این برزخ، حائل و مانع، دیوار نیست بلکه شیء نرم و لطیفی است».

و این برخوردی که در آیه ۱۹ سوره الرحمن ذکر شده است، به صورت شناور بودن است. دومین آیه ای که در این باره در قرآن آمده است آیه ۵۳ سوره فرقان می باشد که در آن به مسأله دیگری اشاره می کند. در این آیه خداوند می فرماید :

(و هوالذی مرج البحرین هذا عذب فراتٌ و هذا ملحٌ أجاج و جعلَ بینهما برزخاً و حَجراً محجوراً) ... (فرقان : ۵۳)

«خداوند کسی است که دو دریا را در کنار هم روان می سازد [و بر اثر وزن مخصوص، یعنی تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، با یکدیگر ترکیب و مخلوط نمی شوند و] این یکی کاملاً شیرین است و آن دیگر کاملاً شور است. خداوند در میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است که آنها را کاملاً از هم جدا ساخته است».

در میان دریای شیرین و شور مانع و حایلی وجود دارد به طوری که یکی از رودخانه های آمریکا بیش از ۳۰۰ هزار مترمکعب آب شیرین در ثانیه به اقیانوس اطلس می ریزد و هشتاد کیلومتر به مسیر خود در دریا ادامه می دهد. این آب شیرین در میان آب شور حرکت می کند اما با یکدیگر مخلوط نمی شوند. زیرا «بینهما برزخ لایغیان» «میان آن دو حاجز و مانعی وجود دارد که مانع اختلاط و سرکشی یکی بر دیگری می شود» و میان آب شیرین و آب شور حاجز و مانعی وجود دارد. همچنین بیشتر ماهی های آبهای شیرین وارد آبهای شور نمی شوند. همچنین ماهی های آبهای شور نیز وارد آبهای شیرین نمی شوند. پس این حاجز مانع ورود آنها به آب شیرین یا شور می شود :

(و هوالذی مرج البحرین هذا عذبٌ فراتٌ و هذا ملحٌ أجاج و جعلَ بینهما برزخاً و حَجراً محجوراً) ... (فرقان : ۵۳)

»

(۱۸۹/۱)

خداوند کسی است که دو دریا را در کنار هم روان می سازد [و بر اثر وزن مخصوص، یعنی تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، با یکدیگر ترکیب و مخلوط نمی شوند و] این یکی کاملاً شیرین

است و آن دیگر کاملاً شور است خداوند در میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است که آنها را کاملاً از هم جدا ساخته است».

این یکی از آیات و نشانه های خداوند است که عظمت و بزرگی او را نشان می دهد. یعنی آب دریاها علیرغم اتصال آنها به یکدیگر، باهم ترکیب نمی شود. آیا می توانی کاسه ای آب شور و کاسه ای آب شیرین را در یک ظرف بریزی، بدون اینکه باهم ترکیب شوند؟ آیا سپس می توانی آنها را از یکدیگر جدا کنی؟ آیا می توانی از آن ظرف آب شیرین را بنوشی؟ این امور خارج از توانایی انسان است :

(مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) ... (الرحمن : ۱۹-۲۱)
«[خداوند] دو دریای [مختلف شیرین و شور، گرم و سرد] را در کنار هم روان کرده و مجاور یکدیگر قرار داده است* اما در میان آن دو حاجز و مانعی وجود دارد که مانع اختلاط و سرکشی یکی بر دیگری می شود* پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب و انکار می کنید؟».

(۱۹۰/۱)

هنگامی که بعضی از دانشمندانی که از کشف این امر خوشحال و شادمان بودند دریافتند که قرآن کریم در آیه ۱۹-۲۱ سوره الرحمن به این امر اشاره کرده است، دچار شگفتی شدند و همچنین کشف کردند که میان دریای شور تلخ و دریای شیرین گوارا چیزی مانند مانع و حایلی وجود دارد که آبهای هر کدام از آنها را از ترکیب شدن با دیگری باز می دارد. این مانع میان دو دریای شور نیز وجود دارد. این مانع از ورود ماهی های آب شور به آب شیرین جلوگیری می کند. پس هیچ دریایی بر دیگری سرکشی نمی کند. بلکه هر دریا غلظت، میزان شوری و مواد تشکیل دهنده خود را حفظ می کند. این دیوار میان دو دریا ثابت نیست. بلکه وسیله فعالیت بادها و حرکت جزر و مد حرکت می کند. قرآن کریم به این کشف علمی دوم اشاره کرده است. و مانع و دیوار اول را برزخ و دیوار دوم را حجرأ نامیده است. خداوند تعالی - فرموده است :

(و هوالذي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَ حِجْرًا مَحْجُوراً (۱)
... (فرقان : ۵۳)

«خداوند کسی است که دو دریا در کنار هم روان می سازد [و بر اثر وزن مخصوص، یعنی تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، با یکدیگر ترکیب و مخلوط نمی شوند و] این یکی کاملاً شیرین و آن دیگر کاملاً شور است. خداوند میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است که آنها را کاملاً از هم جدا می کنند».

تحقیقات درباره این دو مانع همچنان ادامه دارد.

طبري مي گوید : ما قدرت خداوند را به وسیله منع تباه و نابود شدن این آب شور با این آب شیرین علیرغم اختلاط آنها، با یکدیگر درمی یابیم.

(۱) - در جلد ۱۹ صفحه ۲۵ تفسیر طبري به روایت از مجاهد آمده است : (و جعل بينهما برزخاً) برزخ یعنی آنها با یکدیگر برخورد می کنند اما ترکیب نمی شوند. (حجراً محجوراً) یعنی شوري این آب با شیرینی این آب ترکیب نمی شود و هیچکدام از آنها بر دیگری سرکشی نمی کند.

(۱۹۱/۱)

اگر هرکدام از آن دو شبیه دیگری می بود جای تعجب نداشت و نمی توانستیم بوسیله آن افراد جاهل و نادان را آگاه سازیم و به وسیله آن خدا را به آنها یادآوری کنیم. اما با این وجود همه آنچه خداوند آفریده است عجیب است و در آن بزرگترین پندها، مواعظ و دلایل قاطع وجود دارد.

تناسب تعداد دفعات تکرار کلمات (البرّ) و (البحر) با نسبت خشکی ها و دریاها بر روی زمین در قرآن کریم انواع مختلفی از اعجاز وجود دارد. از جمله اعجاز بلاغی، ریاضی، تشریحی و اخباری. در اینجا آنچه جلب توجه می کند، مطابقت عددی است. از جمله : در قرآن ۱۳ بار کلمه (البرّ) : خشکی تکرار شده است (۱) و کلمه (البحر) : دریا به صورت مفرد ۳۳ بار در قرآن تکرار شده است. (۲) با علم به اینکه پیامبر - صلی الله علیه و سلم - دریا را ندیده بود و با آن ارتباط خاصی نداشت، اگر آیتی که کلمه (البرّ) و (البحر) در آنها آمده با هم جمع کنیم عدد به دست آمده ۴۶ خواهد بود. اگر تعداد آیتی که کلمه (البرّ) در آنها ذکر شده بر این مجموع یعنی عدد ۴۶ تقسیم شود نسبت خشکی ها به مجموع سطح زمین به دست می آید.

(۱) - این آیات عبارتند از : مائده ۹۶؛ انعام ۵۹، ۶۳، ۹۷؛ یونس ۲۲؛ اسراء ۶۷، ۶۸، ۷۰؛ نمل ۶۳، عنکبوت ۶۵؛ روم ۴۱؛ لقمان ۳۲؛ طور ۲۸.

(۲) - این آیات به ترتیب عبارتند از : بقره ۵۰، ۱۶۴؛ مائده ۹۶؛ انعام ۵۹، ۶۳، ۹۷؛ اعراف ۱۳۸، ۱۶۳؛ یونس ۲۲، ۹۰؛ ابراهیم ۳۲؛ نحل ۱۴؛ اسراء ۶۶، ۶۷، ۷۰؛ کهف ۶۱، ۶۳، ۷۹، ۱۰۹؛ دو بار؛ طه ۷۷؛ حج ۶۵؛ نور ۴۹؛ شعراء ۶۳؛ نمل ۶۳؛ روم ۴۱؛ لقمان ۲۷، ۳۱؛ شوري ۳۲؛ دخان ۲۴؛ جاثیه ۱۲؛ طور ۶؛ رحمن ۲۴.

این نسبت ۷۱ درصد دریا و ۲۹ درصد خشکی است اگر عدد سیزده را بر ۴۶ تقسیم کنید، عددی معادل ۲۹ درصد به دست می آید. آیا این کلام بشر است؟ چگونه تعداد آیاتی که در آنها خشکی آمده با تعداد آیاتی که کلمه دریا در آنها آمده است متناسب با مجموع آیات دریا و خشکی به طوری ذکر شده است که این نسبت به نسبت خشکی ها و آب ها به مجموع سطح کره زمین تناسب دارد؟ این یکی از انواع دقیق و حکیمانه بودن قرآن کریم است که به احکام حسابی معروف است. در قرآن دقیقاً دوازده بار لفظ (شهر) به معنای ماه تکرار شده است. آیا این امر اتفاقی بوده است؟ آیا این قرآن کلام انسان است؟ هرچه زمان بگذرد و علم بیشتر پیشرفت کند و تحقیقات علمی گسترده تر شود، جنبه هایی از اعجاز قرآن کشف می شود که قبلاً شناخته شده نبوده است. این قرآن کلام خداوند است. برتری کلام خداوند نسبت به کلام مردم همانند برتری خداوند بر آفریدگان و بندگانش است. این قرآن کتاب تعیین شده ای است که همه ما باید درباره آن امتحان بدهیم. پس خوش به حال کسی که آن را یاد گرفته است. خوش به حال کسی که آن را خوانده است و خوش به حال کسی که آن را [به دیگران] یاد می دهد و به آن عمل می کند و آن را برنامه اصلی زندگی خودش قرار می دهد. خوش به سعادت کسی که بدان عمل می کند و آن را تصدیق می نماید. پس قرآن غنا و ثروتی است که پس از آن فقری وجود ندارد و به جز آن ثروتی نیست. قرآن شفاعت کننده و موجب شفاعت [کسی که بدان عمل کند] و ریسمان محکم الهی است. پس بیایید به این قرآن بازگردیم که منبع اصلی اسلام است. خداوند فرموده است :

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلتي هي أقوم) ... (اسراء : ۹)

«این قرآن [مردمان را] به راهی رهنمود می کند که مستقیم ترین راهها [برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی] است.»

همچنین فرموده است :

(فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى) ... (طه : ۱۲۳)

»

کسی که از هدایت و رهنمود من پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد.»

همچنین می فرماید :

(فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ) ... (بقره : ۳۸)

«کسانی که از هدایت من پیروی کنند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد.»
اعجاز قرآن بسیار فراوان و بی شمار است آنچه ذکر شد فقط گوشه هایی از اعجاز [علمی] قرآن کریم بود.

جریان خلیج دریایی

اگر انسان وارد دریا شود قطرات آبی که بدن او را خیس می کنند ممکن است بعد از سفری چندساله به آنجا رسیده باشند. زیرا آب در جریان حرکت از قطب به خط استوا و از استوا به قطب جریان دارد و گاهی مسافتی بیش از ۱۵ هزار کیلومتر را طی می کند. این آبی که در دریا یافت می شود آب جایگزین شده است که مسافت های طولانی را به طرف شمال، جنوب، شرق و غرب طی می کند. حرکت آب در دریاها و اقیانوس ها براساس قوانین کاملاً پیچیده ای است. اما آنچه برای ما اهمیت دارد این است که علت این حرکت گرم شدن آب در خط استوا به وسیله نور خورشید است که منجر به بالا آمدن آن به ارتفاع تقریباً ۲۰ سانتی متر می شود. این بالا آمدن کم به شکل گیری جریان آب به سوی شمال کمک می کند. آب دو قطب سرد است و به علت سرد بودن سنگین است به همین دلیل به اعماق دریا پایین می رود و به سوی خط استوا حرکت می کند. بنابراین جریان های سطحی و عمقی به وجود می آیند. با این مقدمه می خواهیم به این نتیجه برسیم که از جمله نشانه های خداوند که عظمت او را نشان می دهد، جریان خلیج است. این جریان در ساعت ۸ کیلومتر سرعت دارد. اگر یک کشتی وارد آن شود و موتورهایش خاموش شوند، در ساعت ۸ کیلومتر حرکت می کند بدون اینکه موتور آن روشن باشد.

(۱۹۴/۱)

عرض این جریان بیش از ۸۰ کیلومتر و عمق آن بیش از ۴۵۰ متر است. حجم آب این جریان در هر دقیقه ۴ میلیون تن است. کار این جریان چیست؟ این جریان در مدت ۱۰ روز، ۱۳۰ هزار تن از توده های یخی دو قطب را ذوب می کند. این جریان فواید بی شماری دارد و باعث شده است منطقه سرد اروپا به منطقه ای معتدل تبدیل شود. علت آب و هوای زیبا و معتدل کشورهای اسکاندیناوی جریان خلیج است. جریانات دیگری هستند که در عمق ۳۰ متری دریا جریان دارند و اگر زبردیایی ها هنگام رسیدن به این جریان موتورهایشان را خاموش کنند به وسیله این جریان از جایی به جای دیگر حرکت می کنند. این امر بسیار جالب است. اما دومین نشانه ای که عظمت آفریدگار هستی را نشان

می دهد این است که یک جریان سرد به سوی سواحل امریکای جنوبی حرکت می کند تا به کشورهای پرو و شیلی برسد. این جریان مقدار فراوانی از گیاهان دریایی را با خود حمل می کند. این گیاهان تعداد بسیار فراوانی از ماهی های ساردین را با خود حمل می کند که غذای میلیون ها پرنده ای است که در ساحل این دریاها زندگی می کنند و کلاغ دریایی نام دارند. این پرندگان از خود فضولاتی بر جای می گذارند که منبع اصلی درآمد مردم آن مناطق است. زیرا بهترین نوع کودها از فضولات این پرندگان به دست می آید. فضولات ۵۰ میلیون پرنده با شن کش ها جمع آوری و به نقاط مختلف جهان صادر می شود. درآمد اصلی مردم سواحل امریکای جنوبی فضولات پرندگانی است که از ماهی های ساردین تغذیه می کنند. دانشمندان تخمین می زنند که این پرندگان سالیانه بیش از ۳ میلیون تن از این نوع ماهی ها را می بلعند. این ماهی ها نیز به وسیله گیاهانی که این جریان آنها را با خود می آورد به این مکان منتقل می شوند و خداوند با حکمت خود اراده کرده است که مسیر این جریان را گاهی تغییر می دهد.

(۱۹۵/۱)

هرگاه خداوند این مسیر را تغییر دهد، این غذا برای ماهی ها فراهم نمی شود و ماهی ها می میرند و تلف می شوند با مرگ آنها پرندگان نیز منبع تغذیه خود را از دست می دهند و می میرند. بدین ترتیب مردم به علت تولید کم گاهی از گرسنگی ها و قحطی های کشنده رنج می برند. آیا این امر ثابت نمی کند که خداوند روزی رسان، نیرومند و قوی است و این جریان را به همراه گیاهان خوراکی به حرکت درمی آورد و این ماهی ها به تعداد بی شماری [به سوی گیاهان] می آیند و از آن سالیانه سه میلیون تن مصرف می شود. این ماهی ها طعمه پرندگان می شوند و پرندگان از خود فضولاتی بر جای می گذارند که جز بهترین نوع کودها به شمار می آید و به کشورهای مختلف جهان صادر می شود، درآمد این مردم تقریباً فقط به این امر منحصر می شود. این از برکت های این جریان سرد است که به سوی سواحل امریکای جنوبی حرکت می کند. گروهی از محققان تخمین می زنند که بیش از ۵۰ میلیون پرنده در این سواحل زندگی می کنند تا این مقدار فراوان از ماهی ساردین را بلعند و این فضولات را از خود بر جای بگذارند تا به بیشتر کشورهای جهان صادر شود. این جریان گرم خلیج و آن جریان سرد بود. این جریان سطح آب و دیگری جریان اعماق آب بود. حرکت آب در دریاها موضوع دقیق، طولانی و پیچیده ای است که گوشه ای از آن را ذکر کردیم :

وَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لَهٗ آيَةٌ... تَدُلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ الْوَاحِدُ

«در هر چیزی نشانه ای از او وجود دارد که نشان می دهد که او یگانه است».

چه کسی این ماهی ها و پرندگان را روزی می دهد؟ بی تردید پروردگار جهانیان. چه کسی این مردم را از فضولات پرندگان روزی فراوان می دهد؟ بی تردید این امر اراده روزی دهنده بزرگ [خداوند] است.

(۱۹۶/۱)

هرگاه بخواهی به عظمت خداوند - عز و جل - بیندیشی، این جهان اعم از آسمان، زمین، دریاها، ماهی ها، آب و هوا، پرندگان، کوهها، دره ها، گیاهان، حیوانات و انسان ها در برابرت هستند و آنها نزدیک ترین و گسترده ترین راه برای رسیدن به خداوند و شناخت او هستند. خداوند - عز و جل - می فرماید :

(سُورَةُ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) ... (فصلت : ۵۳)

«ما به آنان [که منکر اسلام و قرآن هستند] هر چه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی [آسمان ها و زمین، که جهان کبیر است] و در درون خودشان [که عالم صغیر است] به آنان [که منکر اسلام و قرآنند] نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است ... آیا [برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک] تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟ [چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خط تکوین، دلایل قدرت و حکمت خود را بر روی همه ذرات کائنات و وجود موجودات نگاشته است]؟»

آب زمزم، غذا و شفای بیماری

پیامبر - صلی الله علیه و سلم - آب چاه زمزم را چنین توصیف می کند و می فرماید: «إنها مبارکه إنها طعام طعم» (۱) «این آب دارای برکت و غذاست». در روایتی که بزّاز با سند صحیح از ابوذر روایت کرده است پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در ادامه این حدیث فرمود: «و شفاء سقم» (۲) «و شفای بیماری است».

ابن جریر - رحمه الله - می گوید: شنیدم که گفته شد: بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است.

(۳)

- (۱) - مسلم آن را به روایت از ابوذر به شماره (۲۴۷۳) آورده است.
- (۲) - مسند بزاز حدیث شماره (۳۹۲۹) و مصنف ابن ابی شیبہ (۱۴۱۳۲).
- (۳) - طبرانی در الأوسط (۱۷۹/۴) و الکبیر (۹۸/۱۱) آن را روایت کرده است.

(۱۹۷/۱)

از جابر بن عبدالله روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «ماء زمزم لِمَا شُرِبَ لَهُ» (۱) «آب زمزم برای کسی که از آن می نوشد، مفید است». دار قطنی در سنن خود در ادامه این حدیث که به صورت مرفوع از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است، چنین آورده است: «فَأَنْ شَرِبْتَهُ تَسْتَشْفِي بِهِ شَفَاكَ اللَّهُ وَ إِنْ شَرِبْتَهُ لِشَيْعِكَ أَشْبِعَكَ اللَّهُ، وَ إِنْ شَرِبْتَهُ لِيَقْطَعَ ظَمَأَكَ قَطَعَهُ اللَّهُ وَ هُوَ هَزْمَةٌ (۲) جبریل - أي: حفره - وَسَقِيَا اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ» (۳) «هرگاه آن را بنوشی و از خداوند به وسیله آن طلب شفا نمایی خداوند تو را شفا می دهد. اگر آن را بنوشی تا تو را سیر کند، خداوند تو را سیر می نماید. اگر آن را بنوشی تا تشنگی ات قطع شود، خداوند تشنگی ات را برطرف می نماید. این چاه جای پای جبریل و چشمه خداوند برای حضرت اسماعیل - علیه السلام - است».

-
- (۱) - ابن ماجه به شماره (۳۰۶۲) و احمد به شماره (۱۴۸۹۲) آن را تخریج کرده اند.
- (۲) - [یعنی جبرئیل - علیه السلام - با پایش آن را کوبید در نتیجه آب فوران کرد. الهزقه به معنای گودی در سینه و گودی در سیب هرگاه آن را با انگشتان فشار دهی و گود نمایی، چاه هنگامی که آن را حفر کنی، می باشد]. النهایه (۲۶۲/۵).
- (۳) - سنن دار قطنی (۲۳۸).

(۱۹۸/۱)

ابن ماجه در المناسک به روایت از محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر روایت می کند که پیش عبدالله بن عباس نشسته بودم، مردی به پیش او آمد [ابن عباس] پرسید: از کجا آمده ای؟ گفت: از چاه زمزم. پرسید: آیا آنگونه که شایسته است از آن نوشیدی؟ گفت: چگونه؟ گفت: در هنگام نوشیدن آن رو به قبله کن، نام خداوند را یاد کن و سه بار نفس بکش و از آن بنوش تا کاملاً سیر می شوی. هرگاه از این کار فارغ شدی خداوند را شکر کن. زیرا پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - می فرمود: «أَنَّ

آیه ما بینا و بین المنافقین إنهم لا یصلعون من زمزم» (۱) «تفاوت ما با منافقان این است که آنها از آب زمزم کاملاً سیراب نمی شوند و از آن زیاد نمی نوشند».

یاران پیامبر و تابعین و بسیاری از علمای مسلمان و عامة مسلمانان بر سیراب شدن از آب زمزم تأکید فراوان داشتند. به ویژه زمانی که از نوشیدن آن هدف خاصی داشتند. زیرا دعا کردن در هنگام نوشیدن آب زمزم مستحب است. پس زمزم برای کسی که [با هر هدفی] از آن می نوشد مفید و سودمند است. از جابر روایت شده است که او در هنگام نوشیدن آب زمزم می گفت: «اللهم أني إشربه لظمًا یومَ القیامه» «پروردگارا من آن را برای [رهایی از] تشنگی روز قیامت می نوشم». (۲)

همچنین از ابن عباس روایت شده است که هرگاه آب زمزم را می نوشید می گفت: «اللهم أني أسألک علماً نافعاً و رزقاً واسعاً و شفأً من کلّ داء» (۳) «پروردگارا از تو می خواهم علم سودمند، رزق فراوان و شفای هر دردی را به من عنایت فرمایی».

یکی از علما می گوید: «آب زمزم سرور آبهاست و بهترین، ارزشمندترین، دوست داشتنی ترین، گرانباترین آنها در نظر مردم است». (۴)

(۱) - ابن ماجه، شماره (۳۰۶۱).

(۲) - زادالمعاد (۴/۳۹۳).

(۳) - شرح العمده (۳/۵۵۴).

(۴) - زادالمعاد (۴/۳۹۲).

(۱۹۹/۱)

آنچه در بالا ذکر شد مطالبي از سنت صحیح و آثار بود که درباره آب زمزم روایت شده است. در اینجا می خواهیم بدانیم که در زمینه علم و تحقیقات دقیق علمی درباره آب زمزم چه چیزی وجود دارد؟ در سال ۱۹۷۳ م. و ۱۹۸۰ م. شرکت های جهانی بزرگ و متخصص در زمینه شیمی تحقیقات و تجزیه و تحلیل های شیمیایی فراوانی درباره آب زمزم انجام دادند و به نتایج عجیبی دست یافتند. به طوری که ثابت شد آب زمزم از وجود هرگونه میکروب که باعث آلودگی آن می شود خالی می باشد.

آبهای معدنی - که مردم به خرید آنها گرایش و علاقه فراوانی دارند - در هر لیتر از ۱۵۰ تا ۳۵۰ میلی گرم در لیتر املاح معدنی دارند. اما این نسبت در آب زمزم به ۲۰۰۰ میلی گرم در لیتر می رسد. از مهمترین این عناصر می توان به کلسیم، سدیم، منیزیم، پتاسیم و غیره اشاره کرد.

آب زمزم از جمله معدود آبهایی است که عنصر کلسیم در آن بسیار فراوان است به طوری که نسبت کلسیم در آن به ۲۰۰ میلی گرم در لیتر می رسد، بنابراین پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و سلم - درست فرموده اند که: «إنها مبارکه إنها طعام طعم» (۱) «در این آب دارای برکت و غذاست».

تحقیقات علمی صحیح ثابت می کند کسانی که این گونه آبها را می نوشند به بیماری شریان های تاجی قلب کمتر دچار می شوند. به همین دلیل باید گفت پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - به درستی فرموده است: «شفاء سقم» «آب زمزم شفای بیماری است» (۲)

(۱) - تخریج آن در صفحات پیشین ذکر شد.

(۲) - تخریج آن در صفحات پیشین ذکر شد.

(۲۰۰/۱)

چنانکه آبی بیش از ۲۵۰ میلی گرم در لیتر بیکربنات داشته باشد، به عنوان آب گازدار و کمک کننده به هضم غذا محسوب می شود. از جمله مشهورترین آب های گازدار در جهان آب های چشمه افیان در فرانسه است. به طوری که نسبت بیکربنات در آن به ۳۵۷ میلی گرم در لیتر می رسد. اما نسبت بیکربنات در آب زمزم ۳۶۶ میلی گرم در لیتر است. در حقیقت پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - به درستی فرموده است که: «ماء زمزم لِمَا شَرِبَ لَهُ» «آب زمزم برای کسی که از آن بنوشد مفید است». (۱)

یکی از دانشمندان علوم پزشکی در کتابی که در سال ۱۹۹۵ م. چاپ شده است می نویسد آبهای معدنی برای درمان بسیاری از بیماری های روماتیسم و افزایش اسید معده، اسهال مزمن و سوءهاضمه مفید است، باعث افزایش و تسهیل عمل دفع ادرار و ترمیم کمبود موادمعدنی در بدن می شود. رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - به درستی فرموده اند که: «فإن شربته تستشفي به شفاک الله، و إن شربته لشبعک أشبعک الله، و إن شربته ليقطع ظمأک قطعه الله» (۲) «هرگاه آن را بنوشی و از خداوند به وسیله آن طلب شفا نمایی خداوند تو را شفا می دهد. اگر آن را بنوشی تا تو را سیر نماید، خداوند به وسیله آن تو را سیر می کند. اگر آن را بنوشی تا تشنگی ات قطع شود، خداوند تشنگی ات را برطرف می نماید».

آب زمزم شیرین و گوارا نیست. بلکه کمی شور است انسان فقط با اعتقاد به برکت موجود در آن این آب را می نوشد. سیر شدن از آن دلیل بر ایمان فرد است.

(۱) - تخریح آن در صفحات پیشین ذکر شد.

(۲) - تخریح آن در صفحات پیشین ذکر شد.

(۲۰۱/۱)

شاید خداوند - عز و جلّ - آن را شیرین نیافریده است تا شیرینی و گوارایی آن باعث فراموش شدن معنی بندگی در هنگام نوشیدن آن نشود. اما در مجموع طعم آن قابل قبول است. رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - به درستی فرموده است که: «إِنَّ آيَةَ مَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّهُمْ لَا يَتَصَلَّوْنَ مِنْ زَمْزَمَ» (۱)

در اینجا سؤال می‌کنیم: در زمان پیامبر - صلی الله علیه و سلم - چه مؤسسات علمی تحقیقاتی وجود داشتند که این حقایق عجیب را درباره آب زمزم در اختیار او گذاشته اند؟ هیأت علمی تحقیقات ویژه ای که این نتایج دقیق را درباره این آب به دست آورده اند، چه کسانی بوده اند؟ درباره این آب چه آزمایشگاه های بزرگی به تجزیه و تحلیل شیمیایی و نتیجه گیری نسبت املاح معدنی در آن پرداخته اند که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در احادیث درباره این آب متبرک استناد کرده است؟ سخنان او وحی است. وی هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید. گفتار او چیزی جز وحی نیست.

امام ابن القیم - رحمه الله - می‌فرماید: «من و دیگران در شفا یافتن به وسیله آب زمزم امور عجیبی را تجربه کردیم. من به وسیله آن از چندین بیماری شفا یافتیم. به اذن و ارادة خداوند سلامتی ام را باز یافتیم. دیده ام که عده ای از وسیله آن مدت فراوانی تقریباً نیم ماه و بیشتر تغذیه می‌کنند و احساس گرسنگی نمی‌کنند و همراه با مردم به طواف می‌پردازند. اطلاع یافتیم که شاید بعضی از آنها تا چهل روز به وسیله آب زمزم تغذیه کرده اند... و روزه می‌گیرند و بارها به طواف می‌پردازند». (۲)

از خداوند می‌خواهیم که در روز قیامت که روز تشنگی بزرگ است ما را از حوض پیامبر گرامی اش - صلی الله علیه و سلم - سیراب سازد تا بعد از آن هرگز احساس تشنگی نکنیم.

تأثیر قرآن در رشد و سلوک گیاهان

- (۱) - تخریح آن در صفحات پیشین گذشت.
(۲) - زادالمعاد (۳۹۳/۴) با اندکی تصرف.

(۲۰۲/۱)

در یکی از کشورهای عربی مجاور محقق زندگی می کند که به علت تحقیق علمی و عملی اش در جهان عرب و همه دنیا شهرت دارد. تخصص او در زمینه ژنتیک می باشد. او استاد دانشگاه و دارای جایگاه علمی بالایی است. وی به علت تجربیات علمی فراوانش شهرت دارد. اما تجربه ای را که می خواهیم بدان پردازیم، ممکن است تصدیق نکنید اما واقعیت آن را اثبات کرده است و آیه های زیر از قرآن کریم آن را تأیید می نماید :

(تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا)
... (اسراء : ۴۴)

«آسمان های هفت گانه و زمین کسانی که در آنها هستند همگی تسبیح خداوند می گویند و [با تنزیه و تقدیس او، رضایت او را طلب می کنند. نه تنها آسمان های هفتگانه و زمین] بلکه هیچ موجودی نیست مگر اینکه [با زبان حال یا قال] حمد و ثنای او می گوید. ولی شما تسبیح آنها را می فهمید [زیرا زبانشان را نمی دانید و از ساختار اسرارآمیز عالم هستی و نظام پیچیده جهان آفرینش چندان مطلع نیستید، پس هماهنگ با سایر جهانیان به یکتاپرستی پردازید و از راستای جملگی کائنات کنار نروید و دور نشوید. درهای توبه و بازگشت به سوی پروردگار جهان بر روی همگان باز است] بی تردید خداوند بسیار شکیبیا و بخشنده است [و در کیفر رساندن شتاب نمی ورزد و فرصت آشنایی با توحید و رها کردن شرک را به مردمان می دهد و در برابر بیداری از خواب غفلت آنها را می آمرزد]».

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ) ... (نور : ۴۱)
]»

(۲۰۳/۱)

اي پیامبر! مگر نمی دانی همه کسانی و همه چیزهایی که در آسمان ها و زمین به سر می برند و همه پرندگان در حالی که [در هوا] بال گسترده اند، سرگرم تسبیح [خداوند و فرمانبردار اوامر] او هستند؟ همگی به نماز و تسبیح خود آشنایند [و برابر فرمان تکوینی یا تشریحی و یا الهام الهی، به وظیفه خویش در زندگی آگاهند و بیانگر عظمت و جبروت پروردگار و نمایانگر قدرت و حکمت آفریدگارند] خدا دقیقاً از کارهایی که انجام می دهند آگاه است.»

(هو الله الخالق الباريء المصور له الأسماء الحسنی یُسبِّحُ له ما فی السموات و الأرض و هو العزیز الحکیم) ... (حشر : ۲۴)

«او خداوندي است که طراح هستي و آفریدگار آن از عدم و صورتگر جهان است. داراي نامهاي نیک و زیباست. چیزهایی که در آسمان ها و زمین هستند تسبیح و تقدیس او می گویند و او چیره کار به جاست.»

(ما) در این آیه برای غیرعادل به کار رفته است. همچنین خداوند می فرماید :

(والنجم و الشجر یسجدان) ... (الرحمن : ۶)

«گیاهان و درختان [برای خداوند] سجده می کنند.»

این پژوهشگر می گوید : گیاهان همانند اجرام آسمانی و مخلوقات دیگر خداوند، احساس می کنند، می شنوند و به امور و عامل تأثیرگذار پیرامونی به صورت مثبت یا منفی پاسخ می دهد. این خلاصه تحقیق بود.

(۲۰۴/۱)

به صورت تفصیلي باید گفت : این پژوهشگر در سال ۱۹۹۷ م. در باغچه دانشکده علوم دست به آزمایشی زد. وی چهار اتاق پلاستیکی هم اندازه ساخت و آنها را به یک اندازه از خاک پر کرد و در آنها یک نوع گندم کاشت و دانه های گندم را در عمق واحدی در آنها کاشت و همه آنها را به اندازه مساوی از یک کود معینی کودپاشی کرد و همه آنها را به اندازه مساوی و در تعداد دفعات معین آبیاری کرد. سپس از یکی از دانشجویان دختر خواست که در هفته دوبار سوره های (یس، فاتحه، اخلاص و آیه الکرسی) را بر روی قطعه اول بخواند. از دانشجوی دختر دیگری خواست که گیاهی را بیاورد آن را در برابر گیاهان کاشته شده پاره پاره و تکه تکه کند و اجزای آن را قطعه قطعه نماید و سخنان زشت و بی رحمانه ای را در برابر این گیاه بگوید و این کار را دوبار در هفته تکرار کند. دانشجوی دیگری را مأمور کرد گیاهان قسمت سوم را بزند و داغ نماید و با قیچی برگهایش را پاره پاره نماید. نتیجه این شد، گیاه اول در برابر آن قرآن تلاوت می شد، در برابر دومی گیاهی پرپر می شد و

گیاه سوم شکنجه و تعذیب می شد. اما گیاه چهارم را به حال خود رها کرد تا به صورت طبیعی رشد نماید. و آن را (نمونه) نامید. چه نتیجه ای به دست آمد؟

نتیجه تحقیق که آن را در یک کنفرانس علمی عرضه کرد چنین بود گیاهی که بر روی آن قرآن تلاوت شده بود ۴۴ درصد بیش از گیاه نمونه رشد کرده بود و دانه های آن ۱۴۰ درصد بیش از گیاه نمونه بود. گیاه دوم و سوم که شکنجه و پریر شدند یا شاهد تعذیب و تکه تکه شدن گیاه دیگری بود. طول آنها ۳۵ درصد کوتاه تر از گیاه نمونه بود و محصول آنها نیز به ۸۰ درصد کاهش یافته بود. این امر تفسیر علمی برکت است پس هرگاه فرد مؤمنی کشاورزی می کند و قرآن را با روح و نیت پاک تلاوت می کند و همواره خدا را یاد می کند، این ذکر در برابر گیاهان باعث افزایش محصول آنها می شود.

(۲۰۵/۱)

این دانشمند می گوید: اگر مساحت مشخصی از زمین ۱۵۰۰ کیلو محصول می دهد با استناد به آیه زیر می تواند ۱۴ تن محصول بدهد:

(مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل اللّٰه کمثل حبّهٰ أنبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائه حبّه و اللّٰه یضاعف لمن یشاء واللّٰه واسع علیم) ... (بقره: ۲۶۱)

«مثل کسانی که دارایی خود را در راه خدا صرف می کنند همانند دانه ای است که هفت خوشه بر آرد و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هر که بخواهد آن را چندین برابر می کند و خدا [قدرت و نعمتش] فراخ [و از همه چیز] آگاه است».

ممکن است از این امر تعجب کنیم که گیاهان به قرآن گوش فرا می دهند و به آن پاسخ می دهند، چرا تعجب می کنید؟ مگر نه این است که قرآن می فرماید:

(لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدّعاً من خشیه اللّٰه و تلک الأمثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون (۱) ... (حشر: ۲۱)

«اگر ما این قرآن را برای کوهی فرو می فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش کنان و شکافته می دیدی! ما این مثال ها را برای مردمان بیان می داریم. شاید که ایشان بیندیشند [و با دید بینا و بینش آگاه به آیات قرآنی بنگرند و قلبهای خفته شان را با نور قرآن بیدار نموده و به حرکت درآورند]».

از میان کوه و گیاهان کدامیک به زندگی نزدیکترند؟

(۱) - ابن کثیر در تفسیر این آیه (۴/۳۴۴) می نویسد: «لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدّعاً من خشیه اللّٰه». یعنی: اگر کوه با این همه استحکام و قوتش معنی و مفهوم قرآن را

می فهمید و به آنچه در آن است می اندیشید، بی تردید از بیم و ترس خداوند فروتن و شکافته می شد. ای انسانها شما که امر خداوند را فهمیده اید و در کتاب او اندیشیده اید آیا قلبهایتان از بیم خدا نرم، فروتن و شکافته نمی شود؟ به همین دلیل خداوند می فرماید: «و تلک الأمثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون».

(۲۰۶/۱)

قرآن کریم بر پیامبر - صلی الله علیه و سلم - نازل شده است تا برنامه زندگی ما باشد. انسان که قرآن برای [سعادت] او نازل شده است از آن غفلت نموده است اما گیاه بدان پاسخ می دهد. خداوند می فرماید:

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا)
... (اسراء: ۴۴)

«آسمان های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همگی تسبیح خداوند می گویند و [با تنزیه و تقدسی او رضایت پروردگار را می جویند. اصلاً نه تنها آسمان های هفتگانه و زمین] بلکه هیچ موجودی نیست مگر اینکه [به زبان حال یا قال] حمد و ثنای خداوند می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید [زیرا زبان آنها را نمی فهمید و از ساختار اسرارآمیز عالم هستی و نظام پیچیده جهان آفرینش چندان مطلع نیستید. پس هماهنگ با سراسر جهان هستی به یکتاپرستی پردازید و از راستای جملگی کائنات کنار نروید و دور نشوید. درهای توبه و بازگشت به سوی یزدان جهان بر روی همگان باز است. [بی گمان] یزدان بس شکلیا و بخشنده است [و در کیفر رساندن شتاب نمی ورزد و فرصت آشنایی با توحید و رها کردن شرک را به مردمان می دهد و در برابر بیداری از خواب غفلت آنها را می آمرزد]».

خداوند همچنین می فرماید:

(لو أنزلنا هذا القرآن علی جبلٍ لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیه الله و تلک الأمثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون) ... (حشر: ۲۱)

«اگر ما این قرآن را بر کوهی - و نه گیاهی فرو می فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش کنان و شکافته می دیدی! ما این مثال ها را برای مردمان بیان می داریم، شاید که ایشان بیندیشند [و با دید بینا و بینش آگاه به آیات قرآنی بنگرند و قلب های خفته شان را با نور قرآن بیدار سازند و به حرکت درآورند]».

خداوند همچنين مي فرمايد :
(والنجم و الشجر يسجدان* فباي آلاء ربكما تكذبان)
... (الرحمن : ٦ و ١٣)

»

(٢٠٧/١)

در گياهان و درختان براي خدا سجده مي کنند و کرنش مي برند* [اي گروه پري ها و انسان ها]
کداميك از نعمت هاي پروردگارتان را تکذيب و انکار مي کنيد». اگر اين تعامل گياهان با قرآن کریم باشد، آيا معقول است که انسان، اين مخلوق گرامي داشته شده، و مخاطب اصلي قرآن - که مردم را به استوارترين و مستقيم ترين راه هدايت مي کند - نسبت به قرآن غفلت ورزد تا مسلمانان مصداق اين آيه از کلام پروردگار شوند؟ که مي فرمايد :
(و قال الرسول يا ربّ إنّ قومي اتخذوا هذا القرآن مهجوراً)
... (فرقان : ٣٠)

«و پیامبر [شکوه کنان از كيفيت برخورد مردمان با قرآن] عرض مي کند. پروردگارا قوم من اين قرآن را [که وسيله سعادت دو جهان بود رها و از آن دوري کرده اند] و از خواندن، تدبر و عمل بدان غفلت ورزیده اند[».

وظيفه گياهان ذخيره کردن آب است

(٢٠٨/١)

وظيفه اصلي بعضي از گياهان در بيابان ذخيره کردن آب است. مسافر در بيابان ها قبل و بيش از هر چيزي به آب نياز دارد. به همين دليل بعضي از گياهان در سرزمين هاي خشک و بي آب مي توانند در داخل تنه خود بيش از ٣ هزار ليتر آب را ذخيره کنند. انسان يا حيوان مي تواند نياز خود به آب را به وسيله شکستن شاخه هاي اين گياه و جاري شدن آب شيرين و زلال از اين گياه برطرف سازد. گويي اين گياه عمداً و فقط براي [رفع تشنگي] انسان در راه آفريده شده است. اين گياهان مقادير فراواني از آب را در بافت هاي ويژه اي که به ذخيره کننده آب مشهورند، ذخيره مي نمايند. اين بافت که شبیه اسفنج است در وسط اجزاي گياه قرار دارد. اين ذخيره در فصل خشک گاهي به ٣٠٠٠ ليتر

می رسد. اینها از آفریده های خداوند هستند مخلوقات کامل و بی عیب. همه نیازهای انسان برآورده شده است. اما فساد و تباهی زمانی رخ می دهد که ما جنگل ها را قطع بیابان ها را ویران و آبها را کثیف می کنیم. با آلوده کردن هوا، بیماری ها به وجود می آیند. مسأله آلودگی بسیار مهم است. در آیه زیر به این امر اشاره شده است. خداوند می فرماید :

(و إذا تولَّى سعي في الأرض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل و الله لا يحب الفساد) ... (بقره : ۲۰۵)

«هنگامی که به ریاست و حکومت می رسد [یا پشت می کند و می رود] در زمین به تلاش می افتد تا در آن فساد و تباهی ورزد و زرع و نسل [انسان ها و حیوانات] را نابود کند. [و با فساد و تباهی خود، قوت، اموال و ارواح را از بین ببرد] و خداوند فساد و تباهی را دوست نمی دارد».

جذب شدن گیاهان

(۲۰۹/۱)

گیاهان به سوی نور جذب می شوند. اگر گیاهی را در اتاقي قرار دهیم و این اتاق یک پنجره داشته باشد. شاخه ها و برگهای گیاه به سوی پنجره ای که نور از آن وارد می شود، مایل می شوند. اما جالب تر از این، اینکه برگهای درخت به صورت جالبي تنظيم می شوند به صورتی که همه آنها اشعه و نور خورشید را دریافت می کنند. به ندرت اتفاق می افتد که برگ های گیاهان با یکدیگر برخورد کنند. اگر برگ های درختان کاملاً در همدیگر فرو بروند، باید همگی به سوی نور خورشید قرار بگیرند. چه کسی در گیاه این ویژگی را قرار داده است؟

(أءلَّةٌ مَعَ اللّهِ) ... (نمل : ۶۳)

«آیا معبودی با خداست؟».

یک مسأله دیگر : گیاهی را آوردند و آن را به صورت افقي در لوله ای قرار دادند. ناگهان دریافتند که ریشه به طرف پایین و ساقه به سوی بالا قرار گرفته است. یعنی ریشه به سوی رطوبت و آب و سابقه به سوی خورشید و هوا کشیده می شود. چه کسی این گیاه را طوري خلق کرده است که قسمتی از آن به سوی خورشید و قسمت دیگرش به طرف زمین کشیده شود؟ «أءله مع اللّهِ» «آیا معبودی با خداست؟»

مسأله دیگر : طول ریشه بعضی از درختان برای جستجوی آب به سی متر می رسد. چه کسی در گیاهان این ویژگی را قرار داده است که ساقه به طرف بالا و ریشه به طرف پایین کشیده شود؟ اگر آب

در یک طرف خاک باشد ریشه ها به خودی خود به طرف آب کشیده می شوند در حالی که ریشه ها در عمق زمین هستند. اگر به ساقه که همواره به طرف بالا کشیده می شود، نور از جهت دیگری بتابد گیاه بدان سو متمایل می شود. در اینجا یک سؤال به ذهن انسان متبادر می شود و آن اینکه آیا ماده عقل دارد؟

مسأله گیاهان به تنهایی نظر انسان را به خود جلب می کند. مایل شدن گیاهان به طرف نور و آب، کشیده شدن ریشه به سوی زمین و ساقه ها به طرف آسمان یکی از نشانه های خداوند است.

(۲۱۰/۱)

پدیده دیگری در گیاهان عظمت خداوند را بیشتر نشان می دهد. چنانکه گیاه تشنه باشد، باید در ابتدا آب ریشه را مصرف نماید. حال آنکه در ابتدا آب برگها مصرف می شود سپس آب ساقه های فرعی سپس تنه اصلی و در آخر آب ریشه ها مصرف می شود. هنگامی که به گیاهی آب نرسد، آخرین قسمتی که آب خود را از دست می دهد، ریشه است. گاهی کشاورز فراموش می کند که درخت را به مدت طولانی آبیاری کند و از آسمان هم بارانی نمی بارد. اما این گیاه فقط آبی را مصرف می کند که با از دست دادن آن آسیبی نمی بیند. آخرین آبی که آن را مصرف می کند، آب ریشه هاست. اگر آب ریشه ها مصرف و ریشه ها خشک شوند، گیاه خشک می شود و می میرد. در وری این اصل چه حکمتی نهفته است :

(قل انظروا ماذا في السموات و الأرض و ما تغني الآيات و النذر عن قوم لا يؤمنون) ... (یونس :

۱۰۱)

«بگو : بنگرید [و چشم سیرت و ظاهر را باز کنید و ببینید] در آسمانها و زمین چه چیزهایی است؟! آیا [خواندنی کتاب های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی] و بیم دهندگان [پیامبر، اندرزا و اندازها هیچکدام] برای کسانی که نمی خواهند ایمان بیاورند سودی نمی رسانند». بی تردید هر چیزی که روی زمین وجود دارد بر عظمت، حکمت، علم، رحمت و فضل خداوند دلالت دارد.

کارخانه برگ سبز

بی گمان همه ما طبیعت را در بهار مشاهده کرده ایم که زیبا می شود و لباس برازنده ای را به تن می کند به طوری که درختان شکوفه می دهند و برگهای بعضی از آنان رشد می کند. زمین به فرشی سبز تبدیل شده است. آیا در این نشانه از نشانه های خداوند که در آیه زیر بدان اشاره کرده است

(۲۱۱/۱)

و هو الذي أنزل من السماء ماء فأخرج به نبات كل شيء فأخرجنا منه خضرًا نخرج منه حَبًّا مُتْرَاكِبًا و
مِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانِ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرُ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا
إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ)

... (انعام : ۹۹)

«او کسی است که از [ابر] آسمان، آب [باران] فرو می فرستد، و ما [که خداوند جهان هستیم، با
قدرت فراوان خود] به وسیله آن آب، همه رویدنی ها را می رویاند و از رویدنی ها سبزینه بیرون می
آوریم و از آن سبزینه، دانه های تنگاتنگ یکدیگر، و از شکوفه های درخت خرما خوشه های آویزان
نزدیک به هم و در دسترس، و باغ های انگور و زیتون و انار پدید می سازیم که [در شکل، مزه، بو و
سود] همگون یا غیرهمگونند. بگریید به میوه نارس و رسیده یکایک آنها، آنگاه که میوه دادند.

بیگمان در این [گونگونی درونی و بیرونی و تغییر آغاز و انجام میوه ها] برای کسانی که [حق را می
پذیرند و بدان] ایمان می آورند، نشانه ها و دلایل [خداشناسی] وجود دارد».

سبز شدن گیاهان و درختان، تبدیل این گیاه به درخت، پوشیدن این لباس زیبا و رویدن انواع گل ها و
شکوفه ها همگی نشانه هایی از قدرت و عظمت پروردگار جهان هستند. خداوند - عز و جل -

همچنین می فرماید :

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَّبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَ عِنْبًا وَ
قَضْبًا * وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا * وَ حِدَائِقَ غُلْبًا * وَ فَاكِهَةً وَ أَبًا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ)

... (عبس : ۲۴-۳۲)

»

(۲۱۲/۱)

انسان باید به غذای خویش بنگرد و درباره آن بیندیشد [که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده ایم و
در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات بخش آن، چه دقت و مهارت و ظرافتی بکار برده ایم] * ما
آب را از آسمان به گونه شگفتی می بارانیم * سپس زمین را می شکافیم و از هم باز می کنیم * در آن

دانه ها را می روینیم [که مایه اصلی خوراک انسان است]* و رزها [انگور] و گیاهان خوردنی را* و درختان زیتون و خرما را* و باغ های پر درخت انبوه را* و میوه و چراگاه را* برای استفاده و بهره مندی شما و چهارپایان شما».

کسی که به گردش و تفریح می رود و از مناظر زیبا بهره مند می شود اما خداوند بزرگ را شکر و ستایش نمی کند و این فصل و زیبایی های آن را نشانه بزرگی از عظمت خداوند نمی داند، انسانی است که از قرآن کریم غافل است. این آیه کریمه توجه انسان را به خود جلب می کند :

(الذي جعل لكم من الشجر الأخضر ناراً فإذا أنتم منه توقدون)

... (یس : ۸۰)

«آن کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفریده است. و شما با آن آتش روشن می کنید. [او که قادر بر رستاخیز انرژی هاست، می تواند مردگان را نیز برانگیزد و دوباره به زندگی بازگرداند]».

ممکن است شخصی سؤال کند که این درخت سبز زمانی آتش می گیرد و می سوزد که خشک باشد پس چگونه است که خداوند می فرماید :

(الذي جعل لكم من الشجر الأخضر ناراً فإذا أنتم منه توقدون؟)

(۲۱۳/۱)

دانشمندان کشف کرده اند که یک سلول سبز هرگاه در برابر نور خورشید قرار گیرد در هر دقیقه ۲۰ سلول ترکیبی می سازد. گیاه به وسیله آب و بعضی از مواد معدنی و ارگانیک تغذیه می کند بیشترین گازی که از هوا می گیرد، گاز کربنیک است که به وجود آمدن ساختمان گیاه نقش دارد. ساختمان و پیکره گیاه برخلاف تصور انسان از خاک نیست. بلکه از کارخانه عظیمی است که خداوند آن را برگهای سبز آفریده است. گویی خداوند در آیه فوق به این امر اشاره کرده است که اگر گیاه دارای برگ های سبز نبود، دیگر وجودی نداشت. این امر با هستی گیاه ارتباط اساسی دارد و چنانچه این عمل تولید که در برگ سبز با قرار گرفتن آن در برابر نور خورشید و هوا انجام می شود، نبود، گیاهی وجود نداشت. اگر گیاهی را در تاریکی بکاریم، نمی روید. اگر گیاه در معرض نور خورشید قرار نگیرد رشد نمی کند. این درختان بلند و تنه های کلفت آنها که چندین تن وزن دارند، نتیجه عملیات دقیقی است که در برگ سبز انجام می شود.

در اینجا این سؤال مطرح می شود؛ چگونه خداوند می فرماید :

(الذي جعل لكم من الشجر الأخضر ناراً فإذا أنتم منه توقدون)

«درخت سبز نمی سوزد! این درخت خشک است که آتش می گیرد و می سوزد».

اما این آیه به این امر اشاره دارد که اگر خداوند در درخت این کارخانه های بی شمار و فراوان را قرار نمی داد، این درخت وجود خارجی نداشت. هر سلول در هر برگ کارخانه ای است که موارد ارگانیک را که در رشد گیاه و افزایش حجم آن تأثیر دارد، این امر یکی از نشانه های الهی است. از پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و سلم - روایت شده است که فرمودند :

«إن الله أمرني أن يكون نطقي ذكراً و صمتي فكراً، و نظري عبْرَةً»

«خداوند به من دستور داده است که سخن گفتنم یاد [او] و ذکر، سکوت، اندیشه و نگاه کردنم عبرت گرفتن باشد». (۱)

(۱) - تخریج آن در صفحات پیشین گذشت.

(۲۱۴/۱)

پس هنگامی که انسان به گردش می رود نباید از آیات خداوند غفلت بورزد. خداوند می فرماید :

(و كَأَيِّن مِّن آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ) ... (يوسف : ۱۰۵)

«و چه بسیار دلایل و نشانه های [دال بر وجود خداوند] در آسمانها و زمین وجود دارد که آنان [کورکورانه] از کنارشان می گذرند و از پذیرش آنها روی می گردانند».

همچنین خداوند می فرماید :

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) ... (عبس : ۲۴)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد و درباره آن بیندیشد».

انسان در تابستان درخت را به صورت چوب خشکیده ای می بیند. اما در بهار این درخت جوانه می زند پس این جوانه ها از کجا آمده اند؟ پس از جوانه زدن درخت شکوفه می دهد. پس از مدتی برگها می رویند. این کارها را چه کسی انجام می دهد؟ و به دست چه کسی انجام می شود؟

هرگاه در بیابان گیاهی را دیدی که به تنهایی در حال رشد است، از او بپرسید چه کسی تو را رویانده است؟ بی تردید او خالق و آفریننده هر چیزی است. خداوند می فرماید :

(انظروا إلی ثمره إذا أثمر و یُنْعِهِ إِنْ فِی ذَلِكُمْ لآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ (۱) ... (انعام : ۹۹)

«به میوه نارس و رسیده یکایک آنها، آنگاه که میوه دارند، بنگرید. بی گمان در این [گونگونی درونی و بیرونی و تغییر آغاز و انجام میوه ها] نشانه ها و دلایل [خدانشناسی] برای کسانی وجود دارد که [حق را می پذیرند و بدان] ایمان می آورند».

(۱) - قرطبي در جلد ۷ صفحه ۵۰ تفسیرش مي نويسد : «خداوند به وسيله تغيير حالت گیاه و به وجود آمدن آن از نيستي انسان را به يکتايي و توانايي کامل خود آگاه مي سازد و به او مي فهماند که اين گیاه خالق توانا و دانايي دارد. اين امر بر امکان زنده شدن پس از مرگ به علت رويدن گیاه بعد از خشک شدن دلالت دارد. جوهری مي گوید : ينع الثمر ينع ينعا ينعا و ينوعاً أي : نضج : رسید».

(۲۱۵/۱)

گفته مي شود بزرگترین کارگاه و کارخانه ساخته دست بشر به اندازه آنچه در داخل برگ سبز مي گذرد پيشرفته نيست. پس در داخل برگ سبز چه مي گذرد.

در برگ گیاهان ماده اي به نام سبزینه يا کلروفیل وجود دارد که هرگاه اين ماده در مقابل نور خورشيد قرار گیرد، مولکول هاي کلروفیل به واحدهاي حرارتي قوي تبديل مي شوند که آبي را که در برگ وجود دارد تجزيه مي کند. با تجزيه آب موجود در برگها عناصر هيدروژن و اکسيژن به دست مي آيد.

به جاست که در اینجا به اين نکته اشاره کنيم که اگر ما بخواهيم با وسايلي که در اختيار داريم یک مولکول آب را به اکسيژن و هيدروژن تجزيه کنيم به نيروي معادل حرارت دادن آب تا دماي ۲۵۰۰ درجه نیازمنديم. انسان ها، گیاهان و حيوانات همواره اکسيژن را تنفس مي کنند؟ پس چگونه اين

نسبت ثابت مي ماند؟ در بعضي از آمارهاي علمي ذکر شده است که مجموع گیاهان روي زمين براي اينکه نسبت اکسيژن، ازت و گازکربنيک هوا ثابت بماند، ۱۰۰ ميلياردتن گاز کربنيک و ۲۵ ميليارد هيدروژن را به مواد غذايي و ۱۰۰ ميليارد تن اکسيژن تبديل مي کند. همچنين مجموع انرژی مصرف

شده در عمل فتوسنتز گیاهان ۱۰ برابر مجموع انرژی هايي است که انسان در هر سال در سراسر جهان آن را مصرف مي کند. برگهاي یک درخت متوسط در هر ساعت یک کيلوگرم مواد غذايي توليد مي کند. اين محصول غذايي شب هنگام به قند تبديل مي شود تا درخت از آن تغذيه کند يا به صورت

نشاي ذخيره در گیاه ذخيره مي شود. خداوند مي فرمايد :

(الذين جعل لكم من الشجر الأخضر ناراً فإذا أنتم منه توقدون)

... (يس : ۸۰)

«درخت سبز، براي شما آتش بيافريده است و شما با آن، آتش روشن مي کنيد [او قادر بر رستاخيز انرژی ها، برانگیختن مردگان، باز گرداندن ايشان به زندگي دوباره است]».

(۲۱۶/۱)

کلمة «الأخضر» به سبزینه اشاره دارد. زیرا برگ هر درختی کارخانه عظیم و بزرگی است که عمل بسیار مهم و مشکلی را انجام می دهد که آدمی قادر به انجام آن نیست.

انواع بذر گیاهان

خداوند - سبحانه و تعالی - اساس زندگی گیاه را بر پایه بذر و دانه بنا نهاده است و راه اصلی تکثیر گیاهان را به وسیله بذر تعیین کرده است. در دانه ها دنیای بزرگی وجود دارد که اگر از آن اطلاع یابیم قلب هایمان فروتن می شود.

حجم و اندازه بذرها بسیار مختلف است. بذر جوزهندي به حدي کوچک است که در هر گرم بیش از ۷۰/۰۰۰ بذر را شامل می شود. این بذرها همانند غبار هستند اما ویژگی مشترک بین همه بذرها این است که هر بذری موجود زنده است. این موجود زنده غذای مشخص محدود و هماهنگی دارد. اگر می خواهی در این باره چیزی بدانی، چند دانه لوبیا یا نخود را بر روی پنبه ای خیس بگذارید و ببینید چگونه این جوانه زنده رشد می کنند و به ساقک و ریشه های کوچک تبدیل می شود. حجم نخود برای تغذیه این جوانه کافی است تا زمانی که ریشه قادر به دریافت غذا از زمین باشد.

اما مسأله جالب توجه این است که این بذرها مختلفند. بعضی از آنها بالدارند یعنی دارای بال های کوچکی هستند که به وسیله آن در هوا صدها کیلومتر پرواز می کنند و سرسبزی را از کشوری یا سرزمینی به کشور یا سرزمین دیگر می برند. باد آنها را با خود می برد و صدها کیلومتر آنها را با خود می برد تا به صورت طبیعی در زمین های مرطوب برویند. در نتیجه درختان زیبا و شاداب می رویند. بعضی از بذرها و دانه ها کرک دارند و فاصله های کوتاهی را در هوا پرواز می کنند. دانه ای که برای پیمودن قاره ها و سرزمین ها و صدها کیلومتر آفریده شده است بالدار است. اما دانه ای که برای طی کردن مسافت های کوتاه و انتقال از جایی به جای دیگر آفریده شده است، کرک هایی همانند کرک پشم دارد.

(۲۱۷/۱)

بعضی از دانه های پوسته ای عایق مانند دارند که آب در آن نفوذ نمی کند و به وسیله روخانه ها و سیلاب ها از جایی به جای دیگر منتقل می شوند. آنها به وسیله پوسته ای محکم کاملاً عایق کاری شده اند. به طوری که خیسی آب در رشد جوانه تأثیری ندارد.

بعضی از دانه ها خارهای کوچکی دارند که با استفاده از آن به بدن بعضی از حیوانات می چسبند و

از سرزمینی به سرزمین دیگر منتقل می شوند. بعضی از انواع دانه ها دارای ماده چسبنده ای هستند که به پاهای بعضی از پرندگان می چسبند تا در طی مهاجرت آنها از سرزمینی به سرزمین دیگر همراه آنان، منتقل شوند.

گروهی از بذرها در غلافی قرار دارند که در بعضی از شرایط طبیعی شکسته می شود. با شکسته شدن این غلاف و پوسته دانه ها پخش می شوند.

بعضی از دانه ها به ویژه بذر گیاهان مرتعی در محفظه ای قرار دارند که محفظه نیز در بالای یک قسمت حلزونی شکل واقع شده است. زمانی که قسمت حلزونی بر روی زمین می افتند باد به کاشته شدن آن در زمین کمک می کند. سپس بذرها از طریق همین قسمت حلزونی به زمین منتقل می شود. این امر خود بخود و بدون دخالت انسان انجام می شود.

عجیب این که ریشه بعضی از گیاهانی که در دشت ها یا بیابان ها می رویند بیش از ۱۷ متر در اعماق زمین فرو می رود تا از آن رطوبت را جذب کند.

این گیاهان مخلوقات خداوند هستند که آنها را برای مناطق خشک و کم باران آفریده است جایی که به گیاهانی نیاز هست که بتوانند خشکی را تحمل کنند. بنابراین ریشه آنها شرایط خاصی دارد. این ریشه بیش از ۱۷ متر در اعماق خاک نفوذ می کند تا رطوبت را از زمین بگیرد. این گیاهان کرک هایی دارند که رطوبت هوا را می گیرند.

(هذا خلق الله فأروني ماذا خلق الذين من دونه) ... (لقمان : ۱۱)

«اینها [که می نگرید و می بینید] آفریده های خدایند شما به من نشان دهید، غیر خداوند چه چیزهایی را آفریده اند؟».

(۲۱۸/۱)

گروهی از بذرها بالدار و گروهی دیگر کرک دارند. بعضی از آنها پوستی ضدآب دارند. بعضی خاردار یا دارای ماده چسبنده ای هستند بذرهایی نیز وجود دارند که در محفظه ای قرار دارند که در زمان مشخصی شکسته می شود. ریشه بعضی از بذرها به اعماق زمین و در ابعاد بزرگ پراکنده می شود تا بتواند آب را جذب کند.

بذرها به تنهایی آیه و نشانه بزرگی مبینی بر عظمت پروردگار است.

دانه ها و تحمل شرایط دشوار

از جمله نشانه هایی که بر عظمت پروردگار دلالت دارد، این است که زمین خشک و بی آب و علفی

ممکن است چندین سال بر آن بگذرد اما در آن فقط شن و خاک دیده شود. ناگهان باران فراوانی بر آن می بارد. گیاهان، گلها و علف ها می رویند به طوری که باعث تعجب و حیرت فراوان می شود. آیا این سؤال به ذهن شما خطور نکرده است: در مدت این هفت یا ده سالی که باران نباریده است و زمین خشک بوده است، این بذرها از کجا آمده اند تا این گیاهان برویند؟ این سؤال کاملاً به جاست. کسی این بذرها را در آنجا نپاشیده است. این منطقه از بیابان خشک و بی آب و علف به بهشت سرسبزی تبدیل شده است. چه کسی این بذرها را در آنجا پراکنده است؟ سؤال و نشانه اینجاست. می دانیم که حتی صخره های سخت و محکم نیز تحت تأثیر شرایط دشوار و عوامل زیست محیطی قرار می گیرند. عوامل و شرایط دشوار عبارتند از باد، باران، گرما و سرما ... این عوامل سنگ ها را تحت تأثیر قرار داده و به خاک تبدیل می کنند. همچنین این عوامل جوی ها و رودخانه ها را نیز تحت تأثیر قرار می دهند. آیا این عوامل در بذرها که خداوند آنها را در خاک پنهان می کند، تأثیری نمی گذارد؟

(۲۱۹/۱)

دانشمندان می گویند: بذرها و دانه ها طوری آفریده شده اند که عوامل دشوار و فرساینده در آنها تأثیری ایجاد نمی کند. زمانی که در دل خاک پنهان می شود و ما آن را نمی بینیم، سالهای پیاپی سرما و گرما، بادهای شدید، هوای بسیار گرم و یخبندان شدید بر آنها اثر می گذارد. اما این دانه ها سالیان طولانی جوانه و پوسته نازکی که اطراف جوانه را فراگرفته است، ریشه های کوچک، ساقک، و ذخیره غذایی را همچنان حفظ می کند. بعد از چندین سال باران می بارد. ناگهان زمین به بهشت سرسبزی تبدیل می شود. عطر شکوفه ها در فضا می پیچد. رنگها و تناسب آنها چشم نوازی می کنند. پس این همه زیبایی در این مدت کجا بوده است؟ خداوند آن را از عوامل و شرایط دشوار و فرسایشی که می تواند همه چیز را نابود کند، حفظ کرده است.

(۲۲۰/۱)

مثال بسیار ملموس و عینی تری بزیم. خداوند در معدة انسان یکی از قوی ترین و تأثیرگذارترین اسیدهاست که نام آن اسیدکلریدریک است. هرگاه گوشت سفتی را می خورید حتی اگر آن گوشت بسیار سفت باشد کافی است که در اسید معدة شما شود تا تجزیه و هضم گردد. در این باره آزمایش های فراوانی انجام شده است به طوری که دانشمندان تکه گوشت سفت در یک توپ کوچک سوراخ

دار گذاشتند. آنگاه بعد از اینکه حیوان آن را خورد، پس از مدتی حیوان را ذبح کردند و توپ را از معده آن خارج کردند اما تکه گوشت را در آن نیافتند. اسیدهای هاضمه به داخل توپ آهنی نفوذ کرده و گوشت را ذوب کرده بودند. آیا عمل هضم یک عمل مکانیکی است یا یک عمل شیمیایی؟ در حقیقت عمل هضم هر دوی آنهاست. هرگاه غذایی به وسیله عمل مکانیکی هضم نشود، عصاره ها و مواد شیمیایی آن را به مایع تبدیل می کند. هر غذایی که انسان می خورد هر اندازه که سفت باشد به وسیله این اسیدها و مخمرها تبدیل به مایع قابل جذبی می شود. با این وجود بعضی از دانه هایی که انسان به همراه میوه ها می خورد، سالم از بدن انسان خارج می شوند. عوامل مکانیکی و شیمیایی معده نمی تواند در آن تأثیر بگذارد. این امر فیزیکی از نشانه های خداوند است. پس خداوند - عز وجل - در دانه ها پوسته و محافظی قرار داده است که آن را از هر نوع تأثیر مکانیکی و شیمیایی حفظ می کند. این امر یکی از نشانه ها و آیات خداوند است. فراموش نکنید که دانشمندان از اهرام مصر، گندم هایی را استخراج کرده اند که ۶ هزار سال قبل ذخیره شده بود.

(۲۲۱/۱)

آنان این گندم ها را کاشتند با کمال تعجب دیدند که این دانه ها رویدند! پس این جوانه کوچک و حساسی که خداوند در آن زندگی را به امانت گذاشته است و پوسته نازکی آن را احاطه کرده است و در این پوسته غذایی آن ذخیره شده است و ساقک و ریشه های کوچک را در آن به وجود آورده است، این موجود زنده لطیف و کوچکی که خداوند آن را در جوانه خلق کرده است ۶ هزار سال بدون اینکه آسیبی ببیند، سالم باقی مانده است. به همین دلیل خداوند می فرماید :

(هذا خلق الله فأروني ماذا خلق الذين من دونه بل الظالمون في ضلال مبين)

«اینها [که می نگرید و می بینید] آفریده های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیزی را آفریده اند؟ [تا شایسته پرستش و شراکت در الوهیت را داشته باشند] بلکه ستمگران [کفرپیشه] در گمراهی آشکاری هستند.»

پوسته گندم (سبوس) و فواید آن برای سلامتی انسان

(۲۲۲/۱)

خداوند گندم را به عنوان غذای کاملی برای انسانها خلق کرده است. این امر عنایت و لطف اوست. اما او گندم را به گونه ای آفریده است که در همه کشورهای جهان، در دشت ها، کوه ها، دره ها، آب و هوای سرد و آب و هوای گرم یا معتدل می روید. بی گمان در هر لحظه بر روی زمین گندم هایی وجود دارند که در حال رویدن هستند. اما خلقت خداوند این گندم را به صورت غذای کاملی آفریده است. پوسته خارجی آن ۹ درصد وزن آن را تشکیل می دهد که مردم آن را سیوس می نامند. همچنین پوسته نازکی دارد که به اطراف ماده ازتی کشیده شده است که ۳ درصد از وزن دانه را تشکیل می دهد. همچنین جوانه زنده ای که در صورت فراهم شدن شرایط رویدن رشد می کند در آن وجود دارد. این جوانه ۴ درصد وزن دانه گندم را تشکیل می دهد. همچنین ۸۴ درصد وزن آن را نشاسته خالص تشکیل می دهد. ما پوسته و غشای آن را جدا نموده و از آن فقط نشاسته خالص باقی می ماند. اما این پوسته ای که مردم آن را سیوس می نامند، دارای ۶ ویتامین است: ویتامین ب ۱، ب ۲، ... و ب ۶ و ویتامین های دیگر. این پوسته همچنین دارای فسفر است که غذای مغز و اعصاب است. همچنین دارای آهن است که موجب دمیدن نشاط و نیرو در خون می شود و به گرفتن اکسیژن از ریه ها کمک می کند. همچنین در این پوسته کلسیم وجود دارد که استخوان ساز است و دندان ها را تقویت می کند. به علاوه این سیوس دارای سلیکن است که موها را قوی و درخشان می کند. همچنین در این پوسته ید، وجود دارد که غده تیروئید را فعال می کند و به فرد آرامش و راحتی می دهد. همچنین مواد پتاسیم، سدیم و منیزیم در پوسته گندم وجود دارد که در همه این مواد تولید بافت ها، اسیدها و مواد هضم کننده نقش اساسی دارد. ما فقط نشاسته خالص گندم را می خوریم که به گفته یک پزشک که آن را نکوهش می کرد همانند سریشم چسبناک است.

(۲۲۳/۱)

اما عظمت الهی در آفرینش این پوسته متبلور است که فواید فراوانی در آن وجود دارد. تا ما گندم را به همراه پوسته آن بخوریم و از این موادی که خداوند در آن آفریده است استفاده کنیم. هرگاه این پوسته یا سیوس در آب داغ جوشانده شود باعث کاهش سرفه و سرماخوردگی می شود. همچنین اگر فرد این جوشانده را بخورد باعث جمع شدن و انقباض روده ها می شود و همچنین برای درمان زخم و عفونت معده و اسهال خونی مفید است. همچنین باعث تغذیه پوست و حفظ آن از بیماریها به ویژه آگزما می شود. به همین دلیل باید همانگونه که خداوند تعیین فرموده و پیامبر دستور داده اند از نعمت ها استفاده کنیم تا سلامت خود را حفظ نموده و از بیماریها در امان باشیم.

از ابن حازم روایت شده است که گفت : «از سهل بن سعد پرسیدم : آیا پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - نان گندم می خورد؟ سهل گفت : پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - از زمانی که مبعوث شد تا زمان وفاتش نان گندم را ندید. گفتم آیا در دوران رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - الک داشتید؟ گفت : پیامبر - صلی الله علیه و سلم - از زمان مبعوث شدن به پیامبری تا وفاتش الک و غربالی را ندید، گفتم : چگونه جو الک نکرده را می خوردید؟ گفت آن را آرد می کردیم و در آن فوت می کردیم تا پوست های آن جدا شود و بر روی آنچه باقی می ماند آب می پاشیدیم و آن را می خوردیم». (۱)

در روایت آمده است که اولین بدعت مسلمانان پس از وفات پیامبر - صلی الله علیه و سلم - غربال کردن آرد بود.

سیاه دانه

(۱) - بخاری (۵۰۹۷) و ابن ماجه (۳۳۳۵).

(۲۲۴/۱)

از جمله دلایل نبوت در حدیث شریف امری است که پیشگویی علمی نامیده می شود. در صحیح بخاری به روایت از ابوهریره آمده است که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمود : «از سیاه دانه استفاده کنید و آن را بخورید زیرا در آن شفای همه بیماری ها به جز مرگ وجود دارد». (۱)

این یک حدیث صحیح است. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - از روی هوی و بیهوده سخن نمی گوید. کلام او وحی است که بر او خوانده می شود. علمای پیشین چگونه آن را تفسیر کرده اند؟ در فتح الباری در شرح این حدیث آمده است : «سخن ایشان «من کل داء» به معنای امر عامی است که قصد از آن خاص است. زیرا در هیچکدام از گیاهان آنچه با سلیقه همه انسان ها سازگار باشد و در معالجه همه بیماری ها مؤثر باشد، وجود ندارد. بلکه قصد از آن، شفای همه بیماری هایی است که از رطوبت ناشی می شود. ابوبکر بن العربی می گوید : خاصیت شفا بخش عسل بیشتر از سیاه دانه است. با این وجود در بعضی از بیماری ها چنانچه فرد عسل بخورد، اذیت می شود. اگر قصد و مراد از سخن پروردگار درباره عسل، این باشد که برای اکثریت قریب به اتفاق مردم خاصیت شفا بخش دارد، این سخن درباره سیاه دانه نیز به حقیقت نزدیک تر است». (۲) پس عسل که خداوند درباره آن فرموده است :

(فیه شفاء للناس)

«در آن شفایی برای مردم وجود دارد». (۳)

تا این حد خاصیت شفابخش ندارد. زیرا خداوند درباره آن فرموده است: شفا فقط در آن است.

(۱) - البخاری (۵۳۶۴)، مسلم (۲۲۱۵)، ترمذی (۲۰۴۱) لفظ حدیث از کتاب سنن ترمذی روایت شده است.

(۲) - فتح الباری (۱۰/۱۴۵).

(۳) - سورة نحل آیه ۶۹.

(۲۲۵/۱)

دو دانشمند بزرگ علم پزشکی که در پیشرفته ترین دانشگاههای جهان تحقیق می کردند به این نتیجه رسیدند که سیاه دانه باعث تقویت دستگاه ایمنی و دفاعی بدن می شود. دستگاه ایمنی بدن را از همه امراض به ویژه بیماری های میکروبی و سرطانی حفظ می کند. هر اندازه که دستگاه ایمنی انسان تقویت شود، توانایی فرد برای مقابله با بیماری های میکروبی و سرطانی بیشتر می شود. این دو پزشک به وسیله آزمایش های فراوان به این نتیجه رسیدند که استفاده از یک گرم سیاه دانه هر روز دو بار به مدت چهار هفته عملکرد و تأثیر سلول های غدد لنفاوی را ۲۵ درصد افزایش می دهد. غدد لنفاوی دارای سلول هایی هستند که مواد سمی سلولی تولید می کنند که به دفاع از بدن کمک می نماید. هرگاه انسان به مدت ۴ هفته هر روز دوبار و هر بار یک گرم سیاه دانه مصرف کند، غدد و سلول های لنفاوی که وظیفه آنها ساختن پادزهر و کشتن میکروبهاست ۲۵ درصد بیشتر فعالیت می کنند. تحقیقات فراوانی درباره این دانه انجام شده است. از جمله اینکه سیاه دانه دارای فسفات، آهن، فسفر و ۲۸ درصد انواع چربی هاست. اسرارآمیز بودن سیاه دانه به برکت وجود این روغن هاست. در این چربی ها آنتی بیوتیک ها، آنتی ویروس ها، مواد کشنده میکروب ها، مواد ضدسرطان، هورمون های تقویت کننده، افزایش دهنده ادراک و صفرا، آنزیم های هضم کننده، آنتی اسیدها و همچنین مواد فعال کننده و آرام بخش وجود دارد. در این شکی نیست که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بیهوده سخن نمی گوید و خداوند - سبحانه و تعالی - به وسیله وحی او را از این امر مطلع نموده است به همین دلیل فرموده است: «از سیاه دانه استفاده کنید که در آن برای هر دردی به جز مرگ شفایی وجود دارد».

(۲۲۶/۱)

بسیاری از مردم از سیاه دانه استفاده کرده و خواص درمانی فراوان آن را دریافته اند. سیاه دانه ر درمان بیش از ۵۰ بیماری تأثیر دارد. از جمله آنها: بیماری های پوستی، روده ای، عصبی، تب، عروق و شریانها. اگر سیاه دانه دارو هم نباشد حداقل می توان گفت واکسن است. به همین دلیل که پیامبر - علیه الصلاة والسلام - فرموده است: «علیکم بهذه الحبه السوداء فإن فیها شفاءً من کلّ داءٍ إلاّ السام».

در بسیت و سومین کنفرانس داروسازان جهان تحقیقی ارائه شده که در آن آمده بود که شونیز یا سیاه دانه در کاهش فشارخون تأثیر دارد. چنانکه می دانیم افزایش فشارخون بیماری خطرناکی است و تا امروز پزشکان علت این بیماری را به طور دقیق نمی دانند. اما در بیست و سومین کنفرانس داروسازان جهان تحقیق دقیقی ارائه شد که خلاصه آن این است که سیاه دانه در کاهش فشارخون مؤثر است. در یکی از دانشگاه های مصر پس از تحقیقات دقیقی که از طریق کشت میکروب ها در ظرف هایی که سیاه دانه به صورت محلول، پودر و ... وجود دارد، انجام شد به این نتیجه رسیدند که سیاه دانه رشد میکروبها را در محیط پیرامون خود متوقف می کند.

همچنین تحقیق سومی درباره سیاه دانه انجام شد. خلاصه آن این است که سیاه دانه برای درمان تنگی نفس شدید بسیار مفید است. دانشمندان تا امروز علت دقیق و علاج آن را کشف نکرده اند. دانشمندانی که در زمینه پزشکی به زبان عربی تألیفاتی داشته اند، از جمله ابن سینا در القانون که از جمله مشهورترین کتابهای پزشکی است، معتقد است که سیاه دانه برای درمان سرماخوردگی، افزایش ادرار، شکستن سنگ مثانه و سنگ کلیه، افزایش شیر مادر، تسکین سردرد، و از بین بردن زگیل مفید است. وی در القانون به این امور اشاره کرده است.

(۲۲۷/۱)

زمانی فرا می رسد که مردم امور دیگری را درباره سیاه دانه کشف خواهند کرد. به همین دلیل باید از راهنمایی های پیامبر - صلی الله علیه و سلم - که فرمودند: «علیکم بهذه الحبه السوداء» استفاده کنیم. (علیکم) در اینجا اسم فعل است به معنای انجام بدهید یعنی آن را بخورید. «فإن فیها شفاء من کلّ داءٍ إلاّ السام»

فواید زنجبیل

یکی از پزشکان آیاتی را که در آنها نام گیاهی از گروه ادویه ها در آنها آمده است، جمع آوری کرده

است و مشاهده کرد که در قرآن نام سه گیاه از این دسته گیاهان ذکر شده است، اولین گیاه زنجبیل است. خداوند می فرماید :

(وَيَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانِ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا) ... (نساء : ۱۷)

«در آنجا از جام های شرابی بدیشان می دهند که آمیزه آن زنجبیل است».

دومین عنصر مسک است. خداوند می فرماید :

(خِتَامُهُ مِسْكٌ) ... (مطففین : ۲۶)

«مُهر و دریند آن از مشک است» [و با دست زدن بدان، بوی عطر مشک، در فضا پراکنده می شود].»

عنصر سومي که در قرن ذکر شده است، کافور می باشد. خداوند می فرماید :

(إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا) ... (مطففین : ۵)

«نیکان جام های شرابی را سر می کشند و می نوشند که آمیخته به کافور است».

(۲۲۸/۱)

در اینجا می خواهیم درباره زنجبیل صحبت کنیم. این پزشک همه آنچه در کتب طب قدیمی درباره زنجبیل نوشته شده بود مطالعه نمود، همچنین هفت تحقیق علمی که از سوی مراکز علمی معتبر انجام شده بود، بررسی و مطالعه نمود. وی در مقاله اش به نام تحقیقاتی که درباره این ماده انجام شده است اشاره کرده است. آنچه در این زمینه جلب توجه می کرد این بود که : چنانکه در کتب طب قدیمی آمده است، زنجبیل باعث گرم شدن بدن، کمک به هضم غذا، نرم کننده شکم، پاک کننده و تقویت کننده می باشد. زنجبیل برای درمان التهاب حنجره، سرماخوردگی مفید است. همچنین برای کاهش درد ورم مفاصل و دل پیچه بسیار مفید است. همچنین دارای خاصیت ضدتهوع می باشد. جوشانده آن برای بیماری های چشم مفید است. این امور در کتب قدیمی پزشکی ذکر شده است. حال ببینیم کتاب های پزشکی جدید درباره آن چه گفته اند؟

در تحقیقات جدیدی که دانشمندانی آن را انجام داده اند که از ذکر نام آن در قرآن کریم اطلاع نداشتند، آمده است که زنجبیل باعث تقویت و شادابی قلب و دستگاه تنفس و تقویت جمع شدن عضله قلب می شود. یعنی همانند مانند دکوکسین عمل می کند. زنجبیل رگ ها و شریان ها را گشاد و از جمع شدن و به وجود آمدن لخته های خون جلوگیری می کند. بنابراین به روان و سیال شدن خون کمک می کند و برای درمان بیماری هایی از جمله لخته های مغزی، بیماری های قلبی و لخته شدن خون در اندام ها مفید است. همچنین به کاهش فشارخون و کاهش میزان کلسترول در خون کمک می

کند. چرا این ماده در قرآن ذکر شده است؟ آیا همه این ویژگی‌ها را باهم دارد؟ آنچه در اینجا برای شما ذکر می‌کنم قسمتی از مطلبي است که آن دانشمند در مقاله فوق‌الذکر درباره فواید زنجبیل ذکر کرده بود.

(۲۲۹/۱)

اینکه زنجبیل همزمان، گشادکننده رگها و شریان‌ها، تقویت‌کننده عضلات قلب، کاهش‌دهنده کلسترول و فشارخون، رقیق‌کننده خون و برای درمان التهاب مفاصل مفید است، یکی از نشانه‌های عجیب آفرینش خداوند - عز و جل - است.

ابن‌القیم می‌فرماید: «زنجبیل گرم‌کننده است به هضم غذا کمک می‌کند. شکم را تا حد متوسطی نرم می‌کند. برای درمان ناراحتی‌های کبد ناشی از سرما و رطوبت مفید است. همچنین خوردن و سرمه کشیدن آن برای درمان ضعف بینایی ناشی از رطوبت مفید است. به جماع و همبستر شدن کمک می‌کند. از بروز نفخ در دروه‌ها و معده جلوگیری می‌کند و در مجموع برای کبد و معدۀ افراد سردمزاج بسیار مفید است». (۱)

در این جهان همه چیز وجود دارد و بهترین داروها، داروهای گیاهی هستند که تأثیرات جانبی ندارند. حال آنکه بیشتر داروهایی که از آنها استفاده می‌کنیم داروهای شیمیایی است که از یک سو برای بدن مفید و از سوی دیگر مضر و دارای عوارض جانبی است. چنانچه به طور کامل به بررسی و تحقیق علمی درباره گیاهان پیردازیم درمی‌یابیم که گیاهان دارای منافع فراوان و فاقد عوارض جانبی می‌باشد.

خرما، اهمیت و ترکیب آن

از عبدالله بن عمر روایت شده است که رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - فرمود: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً لَا يَسْقُطُ وَرَقُهَا وَإِنَّمَا مَثَلُ الْمُسْلِمِ فَحَدِّثُونِي مَا هِيَ؟» «در میان درختان، درختانی وجود دارد که برگهای آن نمی‌ریزد و این درخت مثل فرد مسلمان است. به من بگویید آن درخت کدام است؟» مردم نام درختان بیابان را ذکر می‌کردند. عبدالله می‌گوید: به ذهنم خطور کرد که آن درخت، نخل خرماست. اما خجالت کشیدم آن را بگویم. اصحاب گفتند: یا رسول الله به ما بگو آن کدامین درخت است؟ پیامبر فرمود: «هِيَ النَّخْلَةُ» «آن درخت نخل است». (۲)

(۱) - الطب النبوي، ص ۲۴۶، نگا : زادالمعاد، (۳۱۹/۴).

(۲) - بخاري (۶۱)، مسلم (۲۸۱۱)، ترمذي (۲۸۶۷).

(۲۳۰/۱)

در یکی از کشورهای صادرکننده خرما کنفرانسی برپا شد و در آن تحقیقی دربارهٔ مشابهت درخت خرما با انسان ارائه شد. در آن تحقیق آمده بود که : تنه آن همانند انسان، راست است. دارای نر و ماده می باشد. فقط در صورتی به بار می نشیند که عمل لقاح بر روی آن صورت گرفته باشد. چنانچه سر آن قطع شود از بین خواهد رفت. چنانچه به قلب آن صدمه یا آسیبی وارد شود از بین می رود. دقیقاً مانند انسان است. چنانکه شاخه ای از آن بشکند دیگر قابل تعویض یا ترمیم نیست. تنه آن پوشیده از لیف است که به موهای بدن انسان شبیه است. در جهان بیش از ۹۰ میلیون اصله درخت خرما وجود دارد که انسانها به ویژه روزه داران در ماه رمضان از آن تغذیه می کنند.

یکی از دانشمندان می گوید : روزه گرفتن بار مسئولیت و وظیفه دستگاه گردش خون، قلب و رگها را کاهش می دهد. به طوری که نسبت چربی و اسیدها در خون به پایین ترین حد خود می رسد. این امر باعث حفظ فرد از تصلب شرایین (گرفتگی و سخت شدن رگها) و دردهای مفاصل می شود.

همچنین باعث استراحت کلیه ها و دستگاه دفع ادرار می شود. به گونه ای که تولید مواد حاصل از هضم غذا را کاهش می دهد. قند کبد را به حرکت درمی آورد. در نتیجه چربی های ذخیره شده در زیر پوست نیز تحریک می شوند. به همراه آن پروتئین ماهیچه ها نیز به حرکت درمی آید. بنابراین روزه یک دوره پیشگیری سالیانه است که فرد را از بسیاری از بیماری ها حفظ می کند. همچنین برای بعضی از بیماری ها دوره درمانی به شمار می آید. علاوه بر این باعث حفظ فرد از بیماری های پیری می شود که از خستگی مفرط در اعضا ناشی می شود. از پیامبر خدا - علیه الصلاة و السلام - روایت شده است که فرمودند : «صوموا تصحوا» «روزه بگیرید تا سالم باشید». (۱)

(۱) - کشف الخفاء (۱۴۵۵) و فیض القدير (۲۱۲/۴).

(۲۳۱/۱)

به همین دلیل پیامبر - علیه الصلاة و السلام - در ماه رمضان به وسیلهٔ خرما افطار می کردند. از انس بن مالک روایت شده است که گفت : «پیامبر - صلی الله علیه و سلم - قبل از اینکه نماز

(مغرب) را بخواند، به وسیله چند دانه خرما افطار می کردند. اگر خرماي خوب نداشتند به وسیله چند دانه خرماي خشک روزه شان را افطار می کردند. در غیر این صورت چنانچه در خانه شان اصلاً خرما یافت نمی شد، به وسیله چند جرعه آب روزه شان را افطار می کردند». (۱)

از سلمان بن عامر ضبي روايت شده است که پیامبر - صلي الله عليه و سلم - فرمود: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَيَّ تَمْرٍ فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمْرًا فَالْمَاءُ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ» «هرگاه یکی از شما [خواست روزه اش را افطار کند] این کار را با خوردن خرما انجام دهد. چنانچه خرمايي نیافت پس با آب این کار را انجام دهد. زیرا آب پاک کننده است». (۲)

خرمايي که فرد روزه دار به همراه آب می خورد، دارای ۷۵ درصد مواد قندي مونوساکاردي با قابليت هضم آسان و جذب سريع است. به طوري که قند خرما در کمتر از ۱۰ دقیقه از دهان به خون منتقل می شود و به سرعت مرکز احساس سيري در مغز را فعال می کند و روزه دار احساس سيري می کند و چنانچه پس از آن غذايي بخورد، به صورت عادي آن را خواهد خورد و پرخوري نخواهد کرد. گويي در ايام عادي [غیر ماه مبارک رمضان] به سر می برد. اما هضم و جذب چربي ها بیش از ۳ ساعت طول می کشد.

(۱) - الترمذي (۶۹۶)، ابوداود (۲۳۵۶)، احمد (۱۲۶۹۸).

(۲) - ترمذي (۶۵۸) و ابن ماجه (۱۶۹۹).

(۲۳۲/۱)

بنابراین روزه دار هر اندازه که بیشتر غذاي پرچرب میل می کند احساس سيري نخواهد کرد اما احساس پر شدن شکم خود را خواهد کرد. میان سيري و پر شدن شکم تفاوت وجود دارد. سيري مرکز احساس گرسنگي و سيري در مغز را تحریک می کند. با تحریک این مرکز فرد احساس سيري می کند حتی اگر به معده او غذاي فراواني وارد نشده باشد. اما احساس پر شدن معده چیز دیگری است. پیامبر - عليه الصلاه و السلام - به وسیله چند دانه خرما روزه شان را افطار می کردند. آنگاه نماز مغرب را می خواندند سپس به تناول غذا می پرداختند. کسی که سنت پیامبر - صلي الله عليه و سلم - را عملي نسازد، خیر و ثواب فراواني را در روزه، دین، سلامت و روحیه اش از دست داده است. این امر یکی از دلایل نبوت پیامبر - عليه الصلاه و السلام - است. یکی از پزشکان می گوید: حتی در غیر ايام ماه رمضان باید میوه هايي را که دارای مواد قندي مونوساکاردي هستند، قبل از غذاهايي که بیشتر مواد تشکیل دهنده آن را چربي تشکیل می دهد، مصرف کرد. این امر یک استنباط ظني از

آیه زیر است که خداوند اهل بهشت را توصیف می کند و می گوید :
(و فاكهه مِمَّا يَتَخَيرون* و لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُون)
... (واقعه : ۲۰-۲۱)

«[نوجوانان بهشتی برای آنان] هر نوع میوه ای را که برگزینند [می گردانند]* و گوشت پرنده ای را که بخوانند و آرزو کنند».

(۲۳۳/۱)

ابن القیم می گویند : «افطار پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به وسیله خرما یا آب دارای حکمت و تدبیر بسیار لطیفی است. روزه باعث خالی شدن معده از غذا می شود. کبد در خود چیزی برای جذب نمی یابد تا آن را برای عضلات و بقیه اعضای بدن بفرستد. این در حالی است که قندها سریع تر از هر ماده دیگری به کبد می رسند و برای آن خوشایندترند. به ویژه اگر آن قند خرما باشد. در نتیجه جذب آن آسان تر می شود و به وسیله آن کبد و اعضاء توان خود را باز می یابند و از آن بهره مند می شوند. چنانچه خرما یافت نشد، نوشیدن چند جرعه آب سوزش معده و حرارت روزه را آرام می کند و آن را از وجود غذایی پس از آن آگاه می کند و جلوی شهوت فرد را می گیرد» (۱)

خرما همچنین دارای مواد پروتئینی ترمیم کننده بافت ها و درصد کمی چربی است. همچنین دارای پنج نوع ویتامین اصلی موردنیاز بدن است. علاوه بر این دارای ۸ نوع ماده معدنی اساسی است. ۱۰۰ گرم خرما در روز ۲۰ درصد تا نیمی از نیاز بدن به مواد معدنی را تأمین می کند. همچنین خرما حاوی ۱۲ نوع اسید آمینه مواد آرام بخش و نرم کننده است. یبوست باعث به وجود آمدن ۵۰ نوع بیماری می شود که خرما مانع به وجود آمدن یبوست می شود و دارای تأثیرات مثبتی در پیشگیری از کم خونی و افزایش فشارخون است. همچنین به بهبود شکستگی ها کمک می کند. خرما تسهیل کننده و آرام بخش است. تحقیقات علمی ثابت کرده است که خرما به وسیله میکروب ها آلوده نمی شود زیرا نسبت بالایی قند در آن آب میکروب ها را می مکد و باعث خشک شدن آنها می شود. همه این منافع و نتایج مثبت در خرما جمع شده است که بعضی از علما آن را ۴۷ عنصر برشمرده اند. همان خرمایی که ما آن را می خوریم اما از تأثیرات مثبت آن بر روی جسم اطلاعی نداریم.

(۱) - زادالمعاد (۴/۳۱۲).

(۲۳۴/۱)

از عایشه روایت شده است که گفت: پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - فرمود: «یا عائشه بیت لا تمر فیه جیاع أهله، یا عائشه بیت لا تمر فیه جیاع أهله أو جاع أهله» و آن را دو یا سه بار تکرار کرد. (۱) «ای عایشه خانه ای که در آن خرما نباشد اهل آن [خانه] گرسنگانند. ای عایشه خانه ای که خرما در آن نباشد اهل آن [خانه] گرسنگانند یا گرسنه می شوند».

بهترین دارو آن است که خوراکی باشد و بهترین غذاها، آنهایی هستند که دارو باشند. ابن القیم درباره خرما می نویسد: «خرما به علت داشتن کالری فراوان یکی از میوه هایی است که بیشتر از بقیه بدن را تغذیه می کند. خوردن آن باعث کشتن کرم [روده] می شود. علاوه بر کالری فراوان دارای خاصیت آرام بخشی است. چنانچه همواره مصرف شود، کرم ها را کاهش می دهد. آنها را ضعیف می کند و یا می کشد. در واقع خرما، غذا، میوه، دارو، نوشیدنی و شیرینی است». (۲)

فواید لیف خرما و مواد معدنی آن

پزشکان از افزایش نسبت به ابتلا به بیماریهای سخت، شدید و لاعلاج در سالهای اخیر دچار حیرت و تعجب شدید شده اند. گمان می رود که علت اصلی این امر تغییر در خلقت خداوند باشد. هنگامی که به زندگی طبیعی که خداوند ما را به آن امر و آن را برای ما تعیین نموده است و برای اینکه ما در صحت و سعادت به سر ببریم برگردیم، بی تردید ما به خوبی زندگی خواهیم کرد. به همین دلیل باید به اصول گذشته باز گردیم.

(۱) - صحیح مسلم (۲۰۴۶).

(۲) - زادالمعاد (۲۹۱/۴)، نگا: الطب النبوی (ص ۲۲۵).

(۲۳۵/۱)

بیماری های سخت و غیرقابل علاجي وجود دارند که جوامع غربی از آنها رنج می برند که غذای اصلی آنها تصفیه شده است. اگر غذای انسان خالی از الیاف باشد، مفید نخواهد بود. پس باید انسان در روز ۳۰ گرم یا بیشتر از این الیاف مصرف کند. این الیاف مانع یبوست می شود که علت به وجود آمدن ۱۵۰ نوع بیماری است. این الیاف مانع تشکیل چربی ها در رگهای تغذیه کننده قلب می شود که این بیماری امروزه از همه بیماری ها شایع تر است. خرما دارای این فایده بزرگ است. خرما دارای مقدار بسیار کمی سدیم است یعنی ۵ میلی گرم سدیم در صد گرم خرما. اما سرشار از پتاسیم و منیزیم است. در هر صد گرم نیمی از مقدار نیاز بدن به پتاسیم و نیاز بدن به منیزیم وجود

دارد. بنابراین در خرما عنصر سدیم که علت افزایش فشارخون، به وجود آمدن لخته خون در مغز و سایر اندام ها می شود کم است. با کاهش فشارخون فرد احساس آرامش عجیبی می کند. در هر صد گرم خرما ۶ میلی گرم آهن وجود دارد و انسان به این عنصر بسیار نیازمند است. آهن برای خون و فعالیت های حیاتی در جسم تأثیر بسیار فراوانی دارد. در هر صد گرم خرما نیاز بدن انسان به ویتامین ب ۳ تأمین می شود. این ویتامین در بعضی از فعالیت های جسم انسان تأثیر حیاتی دارد. آنچه بسیار جلب توجه می کند این است که خرما آلوده نمی شود. زیرا میکروب ها در آن زندگی نمی کنند. در حدیث شریف آمده است که خرما دردها و بیماری ها را از بین می برد و در آن هیچ نوع بیماری وجود ندارد.

(۲۳۶/۱)

از خداوند - سبحانه و تعالی - می خواهیم تا ما به خوردن غذاهای طبیعی که برای ما افریده شده اند بازگردیم تا از نعمت سلامتی که سرمایه ما در زندگی است بهره مند شویم. اما غذاهایی که دارای رنگهای شیمیایی وجود دارد، بعضی از آنها سرطان زا و یا مسبب بیماری های دیگرند، باید از آنها دوری کرد. در این عصر همه چیز تغییر کرده است و خطرناک شده است. پس انسان باید آنها را کنار بگذارد و به اصل فطرت باز گردد.

خرما دارویی برای زایمان آسان

در قرآن کریم در آیاتی که درباره حضرت مریم سخن می گوید سه کلمه وجود دارد که علم پزشکی جدید کشف کرده است که این امور اساس زایمان آسان را تشکیل می دهد. خداوند خطاب به

حضرت مریم (ع) می فرماید :

(فَكُلِي وِ اشْرَبِي وِ قَرِّي عَيْنًا فَاِمَا تَرِيَنَّ مِنَ الْبَشْرِ اَحَدًا فَقُولِي اِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا فَلَنْ اَكْلَمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا) ... (مریم : ۴۶)

«پس [از این خرمای شیرین] بخور و [از آن آب گوارا] بنوش و [این فرزند دلبنده و معجزه خداوند] چشم را روشن دار، و هرگاه کسی را دیدی [در این زمینه از تو توضیح خواست با اشاره به او بفهمان و] بگو که من برای خدای مهربان روزه [سکوت و خودداری از گفتار] نذر کرده ام و به همین دلیل امروز با انسانی سخن نمی گویم.»

دانشمندان از عبارت «و قَرِّي عَيْنًا» استنباط کرده اند که وضعیت روحی مادر قبل از وضع حمل با سهولت و راحتی زایمان ارتباط تنگاتنگی دارد. چنانکه زن دارای آرامش روحی، اطمینان و فراغت

فکر باشد در خانه مشکلی نداشته باشد، همسرش به او احترام بگذارد، آرامش روح و روان او در زایمان آسان و یک عامل اصلی به شمار می آید. هرگونه اضطراب روحی، مشکل عاطفی و اختلاف زن و شوهر کمی قبل از تولد فرزند باعث مشکل شدن تولد نوزاد می شود و ممکن است زن با زایمان مشکل و سختی کودک را به دنیا بیاورد. این امری است که دانشمندان از آیه ۲۶ سوره مریم دریافته اند.

(۲۳۷/۱)

خداوند به علت حکمت فراوانش در این آیه فرموده است :

(فَكْلِي وِ اِشْرَبِي وِ قَرِّي عَيْنًا (۱))

از جمله عجیب ترین کشف های علمی این است که خرما دارای ماده ای است که به انقباض رحم کمک می کند و حجم آن در هنگام تولد از ۲/۵ سانتی متر مکعب به ۷۵۰ سانتی متر مکعب افزایش می یابد. و در زیر آن غشا وجود دارد. غشا به رگهای خونی مادر متصل است. چنانچه جنین به طرف پایین حرکت کند غشا نیز به همراه آن حرکت خواهد کرد و به پایین فرو می ریزد و این رگها پاره و باز می شوند چنانچه این رگها در چنین حالتی باقی بمانند مادر خونریزی [شدیدی] خواهد کرد و جان خود را از دست خواهد داد. به همین دلیل خداوند - سبحانه و تعالی - به علت داشتن حکمت فراوانی رحم را طوری خلق کرده است که [پس از زایمان] به شدت جمع می شود. به طوری که دیواره رحم همانند سنگ سفت و محکم می شود. چنانچه ماما به رحم مادر دست بزند و آن را سفت بیابد از صحت زایمان اطمینان پیدا می کند. رحم با انقباض و جمع شدن شدید همه شریان ها و رگ های باز را می بندد و بدین ترتیب خونریزی متوقف می شود. خرما دارای ماده ای است که به انقباض رحم کمک می کند. به همین دلیل در آیه ۲۶ سوره مریم خداوند خطاب به او در هنگام درد زایمان می فرماید : «فکلی» [پس از این خرماي شیرین بخور].

(۱) - قرطبی در تفسیرش (۹۶/۱۱) می گوید : «ربیع بن خثیم می گوید : بنابراین آیه هیچ چیز در نظر من برای زن زائو بهتر از خرما نیست. چنانچه خداوند از میان غذاها چیز دیگری را برای زائو مفید می دانست آن را به حضرت مریم معرفی می کرد. به همین دلیل گفته اند خرما برای زن زائو مفید است. همچنین گفته اند : چنانچه زایمان زن سخت و مشکل شد، برای او چیزی بهتر از خرما وجود ندارد همچنین بهترین غذا برای فرد بیمار عسل است».

(۲۳۸/۱)

در خرما ماده تمیزکننده و نرم کننده ای وجود دارد که به حرکت و جریان یافتن غذا در روده های خشن و زیر کمک می کند. پزشک یا ماما از هر زنی که در حال وضع حمل باشد می خواهد که معده و روده هایش از غذا خالی باشد. تا پر بودن آنها خروج جنین از رحم را مشکل نسازد. خرما دارای ماده نرم کننده و پاک کننده ای است که به ویژه برای روده های خشن و زیر مفید است.

مسئله دیگر اینکه درد زایمان بسیار جانفرساست. گاهی ممکن است تعداد ضربان قلب به بیش از ۱۰۰ بار در دقیقه برسد. یا از ۸۰ بار به ۱۸۰ بار افزایش پیدا کند. قلب برای مقاومت در برابر این افزایش شدید ضربان به غذا نیاز دارد، تحرکات عضلات به غذا نیاز دارد. به همین دلیل جذب خرما از دهان تا خون بیش از ۱۰ دقیقه طول نمی کشد. پس خرما به علت تبدیل سریع آن از غذا به انرژی، زودهضم ترین و ساده ترین غذا برای هضم شدن است.

مواد موجود در خرما به صورت بسیار فشرده ای در آن آفریده شده اند. به همین دلیل نیاز به مایعی دارد تا در آن حل و جذب آن آسان شود. به همین دلیل می فرماید: «فَكْلِي وَ اَشْرَبِي» «پس [از این خرمای شیرین] بخور و [از آن آب گوارا] بنوش».

(۲۳۹/۱)

چرا انسان بعد از خوردن شیرینی به نوشیدن آب نیاز دارد؟ اساس ساختار او چنین است. زیرا مواد شیرین به مایعی نیاز دارند تا در آن حل و هضم آن آسان شود. به همین دلیل نوشیدن آب برای زنی که در آستانه وضع حمل قرار دارد، ضروری است. وضعیت سلامت روحی او یک عامل اساسی در تولد نوزاد است. همچنین باید غذای مادر قبل از زایمان چهار چیز باشد: موادی که به انقباض رحم کمک کند، موادی که مانع خونریزی شود، موادی که روده ها را تمیز و نرم نماید و موادی که فرد بتواند در آسان ترین راه و کوتاه ترین زمان ممکن از آن تغذیه کند. (۱)

این قرآن کریم که سخن پروردگار جهانیان است، کلماتی را در لابه لای یک قصه ذکر می کند، اما چنانچه در آن تأمل کنیم، امور عجیبی را درمی یابیم: «فَكْلِي وَ اَشْرَبِي وَ قَرِي عَيْنًا» پس باید غذا و نوشیدنی مخصوص میل کند و آرامش خاطر داشته باشد.

اینها قسمتی از آیات قرآن بودند. هر اندازه که علم پیشرفت کند، یقین بیشتری پیدا می کنند که این کلام از جانب پروردگار جهانیان و آفریننده هستی است نه سخن آدمیان.

روغن زیتون

(۱) - ابن القیم در زادالمعاد (۳۱۲/۴) می نویسد: «طبیعت خرما همانند آب است. گرمای خرما معده سردمزاج را تقویت می کند و با آن سازگار است. بدن را بارور می کند و با طبع افراد سردمزاج سازگار است و باعث می شود غذای فراوانی میل کنند. از جمله بهترین و بزرگترین میوه هایی است که با طبع و سلیقه مردم مدینه و مناطق دیگری که در آنجا یافت می شود سازگار است. همچنین سودمندترین میوه برای بدن است».

(۲۴۰/۱)

در سال ۱۹۸۶ م. اولین تحقیق درباره تأثیر روغن زیتون بر کاهش میزان کلسترول خون ارائه شد. به دنبال آن تحقیق دیگری منتشر گردید که در آن آمده بود که در جزیره کریت بیماری های رگهای قلب و گرفتگی عضلات آن نادر هستند بلکه تقریباً وجود ندارند. زیرا مردم به این جزیره مقادیر بسیار فراوانی روغن زیتون مصرف می کنند. پیامبر - علیه الصلاه و السلام - در حدیث صحیح می فرماید: «کلوا الزيت فإنه مبارک و ائدموا به و ادهنوا به، فإنه یخرج من شجره مبارکه» «زیتون بخورید زیرا مبارک و خجسته است و به وسیله آن خود را چرب کنید. زیرا از درخت مبارکی به وجود می آید».

(۱)

ده سال قبل همه پزشکان کسی را که از وجود کلسترول اضافی در خون رنج می برد، از مصرف روغن زیتون برحذر می داشتند. اما امروزه خلاف آن ثابت شده است. به طوری که [ثابت شده است که] روغن زیتون نسبت کلسترول خطرناک و مضر در بدن انسان کاهش و میزان کلسترول مفید را افزایش می دهد. روغن زیتون از همه انواع روغن ها و چربی ها آسانتر هضم می شود. همچنین دارای خاصیت پیشگیری، درمان و غذایی است. پزشکان اتفاق دارند که این روغن دارای تأثیر درمانی بسیار عجیبی است. از جمله اینکه می توان آن را برای کاهش فشارخون، بیماری قند خون، حفظ رگها و شریان ها از تصلب شرایین و رسوب مواد چربی ها در دیواره آنها به کار برد.

(۱) - سنن دارمی (۲۰۵۲) به روایت از ابی اسید انصاری، سنن ابن ماجه (۳۳۱۹) به روایت از ابن عمر.

(۲۴۱/۱)

بررسی های دقیق نشان می دهد هر صد گرم روغن زیتون دارای یک گرم از انواع پروتئین هاست. همچنین ۱۴ گرم چربی دارد. به علاوه دارای پتاسیم، کلسیم، منیزیم، فسفر، آهن، گوگرد و الیاف است. همچنین سرشار از ویتامین هایی است که برای ترکیب و فعالیت سلول ها، تولیدمثل، سلامتی استخوان ها، تغذیه مغز و تغذیه کودکان، مفید و ضروری است. همچنین در شکستن سنگ کیسه صفرا و مثانه تأثیر دارد. همه این تحقیقات و پژوهش ها در کنفرانس های علمی ارائه شده است و ثابت می کند که پیامبر - علیه الصلاه و السلام - از روی هوی و هوس و بیهوده سخن نمی گوید. بلکه کلام او همان وحی است که بر او نازل شده است.

در روغن زیتون ماده ای وجود دارد که از لخته شدن خون جلوگیری می کند. روغن زیتون دارای تأثیرات ظریفی بر التهاب و سوزش پوست و بعضی از بیماری های پوستی می باشد. همچنین استفاده از آن حتی به صورت استعمال خارجی بر روی پوست مفید است. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بیهوده و از روی هوی و هوس سخن نمی کند. فرد مؤمن می داند چه چیزی را می خورد و باید بخورد. پس باید مواد چرب را مصرف کرد چه مواد مفید یا مضر.

این موضوع را بدین علت ذکر کردم که بیشتر مردم - پیش از آنکه دلیل و برهانی سویی پروردگارشان برایشان بیاید و پیش از آنکه دریابند که این دین کمال مطلق و حق مطلق است - گمان می کنند که سخنان پزشکانی که مردم را از تناول و مصرف این روغن که از درخت مبارکی بدست می آید نهی می کنند، علیرغم تضاد آن با حدیث پیامبر - علیه الصلاه و السلام - صحیح است.

(۲۴۲/۱)

در یک تحقیق علمی دقیق ثابت شده است که یکی از مواد موردنیاز و ضروری برای بدن انسان روغن زیتون است، زیرا حاوی آب، پروتئین، روغن، کربوهیدرات ها، کلسیم، فسفر، آهن، سدیم، پتاسیم و ویتامین ب می باشد. فسفر، مغز را تغذیه و حافظه را تقویت و اعصاب را فعال می نماید و به ذخیره شدن و رسوب کلسیم در استخوان ها کمک می کند. کربوهیدرات ها انرژی، گرما و شادابی تولید می کنند. ویتامین ب با باروری، بیماری های چشم، مفاصل، التهاب ماهیچه ها و اختلال توازن عصبی ارتباط دارد. همچنین مانع لخته شدن خون در اندامها ریزش مو و بزرگ شدن پروستات می شود. همچنین از چروک شدن صورت نیز جلوگیری می کند. سدیم در پلاسمای خون تأثیر فراوانی دارد. پتاسیم برای اعصاب، قلب، شریان ها و ماهیچه ها بسیار ضروری است. هر اندازه که بر عمر انسان افزوده گردد، نیاز او به پتاسیم بیشتر می شود. کمبود آهن باعث کم خونی می شود. کلسیم استخوان ساز است. این ماده به ویژه برای کودکان حیاتی است. علاوه بر چربی همه این مواد معدنی را در

روغن زیتون می یابیم. اما کاهش آب و پروتئین در بدن چه عوارضی دارد؟ باعث کاهش فعالیت فکری، ضعف حافظه، ضعف اندامها، خستگی زود هنگام، احساس سرما در انگشتان و پهلوه‌ها، یبوست، کم اشتها، بهبود دیر هنگام زخم‌ها، خارش پوست، پوسیدگی و خوردگی دندان‌ها، ارتعاش پلک‌ها و گوشه دهان، تشنج در عضلات شب هنگام، ناآرامی و پریشانی در خواب و درد مفاصل می‌شود. کمبود مواد موجود در روغن زیتون باعث همه مشکلات فوق می‌شود. این روغن دارای خاصیت نرم‌کننده و تسهیل‌کننده است و همانند دارویی برای یبوست از آن استفاده می‌شود. پوست و قسمت‌های ملتهب و تحریک شده را نرم و لطیف می‌کند. برای نرم کردن سطح پوست به کار می‌رود. پیری را به تأخیر می‌اندازد و مانع انتشار آن می‌شود.

(۲۴۳/۱)

در سال ۱۹۹۰ م. تحقیق مفصلي صورت گرفت و براساس آن ثابت شد که روغن زیتون فشارخون را پایین می‌آورد. همچنین قند و کلسترول خون را کاهش می‌دهد. میزان فشارخون، قند و کلسترول کسانی که از روغن زیتون تغذیه می‌کنند بسیار کمتر از افرادی بود که آن را مصرف نمی‌کنند. این تحقیق بر روی ۱۰۰ نفر انجام شد. دانشمندان در یک مرکز تحقیقاتی به یک حقیقت بسیار دقیق دست یافتند. آن اینکه دانشمندان انگلیسی دلایل جدیدی را به دست آوردند که خواص پیشگیری از روغن زیتون در درمان سرطان روده‌ها ثابت می‌کند. سرطان روده سالیانه فقط در انگلیس ۲۰ هزار قربانی می‌گیرد. همچنین در جهان تعداد فراوانی از مردم به تورم خطرناک روده‌ها مبتلا هستند. پژوهشگران دیگری دریافته‌اند که روغن زیتون با اسید معده تعامل دارد و مانع ابتلا به سرطان می‌شود. ابتلا به بیماری سرطان معده در ۲۸ کشور جهان وجود دارد که بیشتر مبتلایان به آن در کشورهای اروپایی، آمریکا، برزیل، کلمبیا، کانادا و چین هستند. همچنین پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل غذایی باعث ابتلا به این بیماری می‌شود و نسبت ابتلا به این بیماری در میان کسانی که سبزی‌ها و حبوبات مصرف می‌کنند بسیار پایین است.

(۲۴۴/۱)

بعد از تحقیقات و پژوهش‌های بسیار فراوان دریافته‌اند که غذای مردم خاورمیانه بهترین نوع غذا در جهان است زیرا مردم این منطقه فقیر هستند و بیشتر غذای آنها را مواد گیاهی تشکیل می‌دهد.

غذاهای کنسرو شده در میان آنها کم است. مواد سلولزی که اساس سبزیجات و میوه ها را تشکیل می دهد، عمل هضم را آسان می کند و مقدار فراوان کلسترول را جذب می کند و مدت ماندن غذا در روده ها را کاهش می دهد. علاوه بر این در این کشورها روغن زیتون به عنوان یک غذای اصلی به شمار می آید. پروتئین گیاهی موردعلاقه آنها مانند نخود و لوبیا نیز از بهترین انواع پروتئین است. بیماری های خطرناک در کشورهای ثروتمند بسیار فراوان و تقریباً ۸ برابر کشورهای فقیر است. زیرا آنها ثروتمندند و مقادیر بسیار فراوانی گوشت مصرف می کنند. همچنین در این تحقیق ثابت شد که با مصرف غذاهای سرشار از روغن زیتون خطر ابتلا به بیماری های روده ای کاهش می یابد. بلکه فواید روغن زیتون به پیشگیری از بیماری های قلبی محدود نمی شود. بلکه فرد را از ابتلا به تعداد بسیار زیادی از بیماری ها حفظ می کند که در این تحقیق نام بعضی از این بیماری ها ذکر شده است. بلکه چنانکه پزشکان می گویند عمر انسان به سلامت رگها و شریانهای بستگی دارد. روغن زیتون یکی از غذاهای اصلی برای حفظ سلامت و نرمی رگها به شمار می رود.

خداوند در قرآن کریم، درخت زیتون را مبارک و میمون نامیده است. پس روغن زیتون را بخورید، و به وسیله آن خود را چرب کنید «زیرا خجسته و مبارک است. به وسیله آن خود را چرب کنید زیرا از درخت مبارکی به وجود می آید». (۱)

(۱) - تخریح این حدیث در صفحات پیشین ذکر گردید.

(۲۴۵/۱)

مقالاتی که در گذشته منتشر می شد و مردم را از مصرف روغن زیتون برحذر می داشت، دارای اساس علمی نبودند. بلکه تحت تأثیر نظرات صاحبان کارخانه هایی بودند که در کشورهای ثروتمند به تولید روغن می پرداختند. آن با هدف تبلیغ کالاهایشان و منع مردم از مصرف روغن های اصلی به انتشار این مقالات می پرداختند. پس بیایید در مقالات علمی از ترویج این گمان غلط و نیرنگ پرهیز کنیم. این حقایق را بیان نمودم تا مفهوم آیه زیر را برایتان روشن سازم که خداوند - عز و جل - می فرماید :
(اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ) ... (نور : ۳۵)
«خداوند روشنگر آسمانها و زمین است [و اوست که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی، هدایت و معرفت، درخشان و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است].

نور خدا به چلچراغي مي ماند که در آن چراغي باشد و آن چراغ در حبابي قرار گیرد، حباب درخشاني که گويي ستاره فروزاني است. اين چرا [با روغني] افروخته شود [که] از درخت پربرکتي [به دست آيد].»

از عمر بن خطاب - رضي الله عنه - روايت شده است که گفت : پيامبر خدا - صلي الله عليه و سلم - فرمود : «كُلُوا الزَّيْتِ وَاذْهَبُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكٌ» «زيتون را بخوريد و به وسيله آن خود را چرب كنيد. زيرا از درخت مباركي به دست مي آيد». (۱)

آيا اين تحقيق که درباره مواد تشكيل دهنده زيتون، فوايد مواد موجود در آن براي جسم انسان انجام شد، دليلي بر نبوت پيامبر - عليه الصلاه و السلام - نمي باشد.

(۱) - ترمذي (۱۸۵۱)، ابن ماجه (۳۳۱۹)، نسائي (۶۷۰۱).

(۲۴۶/۱)

نبايد به سخنان افراد آشفته و پريشان توجهي کرد. آنها قسمتي از حقايق را دريافته و از درک بعضي ديگر عاجز مانده اند. همچنين بايد اطمينان پيدا کنيم که اين مقاله کاملاً علمي است يا هدف آن کسب سود اقتصادي براي مراکز و بنگاه هاي اقتصادي است. ميان اين دو تفاوت بسيار زيادي وجود دارد.

روغن زيتون، سوخت بدن انسان

خداوند - سبحانه و تعالي - روغن زيتون را سوخت ناميده است. خداوند - سبحانه - فرموده است :

(يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكٌ)

«از درخت پربرکتي برافروخته مي شود».

مقصود آيه اين است که اين ماده براي بدن انسان همانند سوخت است.

دانشمندان دريافته اند که هر گرم روغن زيتون داراي ۸ کالري انرژي است چنانچه فرد ۱۰۰ گرم روغن زيتون مصرف کند، بيش از ۸۰۰ کالري يعني نصف نياز روزانه خود به انرژي را تأمين کرده است. مسأله اي که جلب توجه مي کند اين است که خداوند - سبحانه و تعالي - در اين روغن يک ويژگي مهم قرار داده است و آن اين است که روغن زيتون يک نوع چربي خاص است که چاق کننده نيست يعني ذرات چربي معلق در خون را از بين مي برد.

یکی از پزشکان می گوید : «عمر انسان به [سلامت و] عمر شریان های او بستگی دارد». از جمله بیماری های خطرناک، بیماری تصلب شرایین و رسوب چربی ها در دیواره رگهاست. به طوری که باعث تنگی رگها و خستگی قلب می شود.

مسأله عجیب اینکه خداوند - سبحانه و تعالی - در این روغن ماده نرم کننده شریان ها و از بین بردن چربی رسوب کرده در دیواره رگها را آفریده است. همچنین این روغن را به صورت چربی چاق کننده نیافریده است. اما روغن های حیوانی چاق کننده به صورت معلق در خون باقی می ماند و ممکن است در طول خواب طولانی در دیواره رگها رسوب و باعث تنگ و سخت شدن آنها و مشکلات خطرناک قلبی دیگر شوند. خداوند - تعالی - می فرماید :

(و شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبْغٍ لِلآكَلِينَ)

(۲۴۷/۱)

... (مؤمنون : ۲۰)

«همچنین درختی [با آن] آفریدیم که در کوه طور سینا می روید و [صدها سال عمر می کند و پیوسته سبز و خرم است و بدون زحمت زیاد، برکات فراوانی بهر شما می سازد] و تولید روغنی و نان خورشی می کند [که دارای املاح کلسیم، آهن، فسفر، ویتامی های آ و ب بوده و سرشار از پروتئین است و استفاده های صنعتی دارد. همچنین در طب نیز مورد استفاده می باشد و نیز مواد غذایی] برای خوردگان [است].»

خداوند در آیه دیگری می فرماید :

(اللَّهُ نُورِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمَشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوْرٌ عَلَيَّ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) ... (نور : ۳۵)

»

(۲۴۸/۱)

خدا روشنگر آسمانها و زمین است [و اوست که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی، هدایت و معرفت درخشان و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است]. نور خدا به چلچراغی می ماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حباب

درخشانی که گویی ستاره فروزان است و این چراغ [با روغنی] افروخته شود [که] از درخت پربرتک زیتونی [به دست آید] که نه شرقی و نه غربی است [بلکه تک درختی است در دشت مرتفعی که از هر سو بدان آفتاب می تابد. روغن آن به حدی خالص و تمیز است] گویی روغن آن بدون تماس با آتش دارد شعله ور می شود. نوری است بر فراز نوری [دیگر، نور چلچراغ و نور حباب و نور روغن زیتون همه جا را نورباران کرده اند. به همین ترتیب نور تشریحی وحی و نور تکوینی هدایت و نور عقلائی معرفت پرده های شک و شبهه را از جلو دیدگان همگان به کنار زده و جمال ایزد را بر در و دیوار هستی متجلی کرده اند. اما این چشم بینا و دل آگاه است که می تواند ببیند و دریابد] خدا هر که را بخواهد به نور خود هدایت می کند [و شمعک نور خرد را به چلچراغ نور احد می رساند و سراپا فروزان می کند]. خداوند برای مردم مثل ها می زند [تا معقول را در قالب محسوس بنمایاند و امور دور از دایره دریافت خرد را - تا آنجا که ممکن است با تلسکوپ وحی و در پرتو دانش - به خرد نزدیک نماید]. خداوند از هر چیزی آگاه است [و می داند چگونه مخلوق خود را با معبود آشنا کند].»

دانشمندان هنگام بررسی و تفسیر این دو آیه به تأمل درباره درخت مبارک زیتون و روغن آن که ماده روغنی و چربی ها درجه اول در زندگی انسان به شمار می آید. بعضی از دانشمندان به علت بی اطلاعی یا عدم اطمینان از فواید و سودمندی این درخت گمان کرده اند که محصولات آن برای سلامتی فرد مضر است. اما قرآن کریم و سنت پیامبر - علیه الصلاه و السلام - خلاف آن را ثابت کرده اند.

(۲۴۹/۱)

تحقیقات صحیح علمی که در چند سال اخیر انجام شده است، ثابت می کند که روغن زیتون سوخت بدن انسان و بهترین انرژی برای اوست.

همچنین دانشمندان علوم تغذیه تفاوت میان اسیدهای چرب اشباع شونده و اسیدهای چرب غیرقابل اشباع را ثابت کرده اند. از میان اسیدهای چرب گروهی هستند که اشباع شونده اند و در خون به صورت معلق باقی می مانند و گاهی در دیواره رگها رسوب می کنند و باعث تنگی و سخت شدن دیواره آنها و ضعیف شدن قلب می شوند. مواد چربی اشباع شونده برای بدن انسان مضر است. اما مواد چربی غیرقابل اشباع با جذب و از بین بردن انواع دیگر چربی ها باعث ایجاد توازن می شوند. دانشمندان روغن زیتون را جزو اسیدهای چرب غیرقابل اشباع می دانند که برای جسم مفید است و مانع رسوب چربی ها در دیواره رگهای خونی می شود. برخلاف اسیدهای چرب اشباع شونده که در

بیشتر چربی های حیوانی وجود دارد و باعث تصلب شرایین و ضعیف شدن قلب می شود. به همین دلیل پزشکان توصیه می کنند که انسان هر روز یک قاشق روغن زیتون مصرف کند تا از ابتلا به تصلب شرایین مصون بماند. این روغن باعث روان شدن حرکات شکم، تسکین دردها، از بین بردن و راندن کرم ها می شود. بیشتر روغن های حیوانی باعث ناراحتی معده می شوند. اما روغن زیتون باعث تقویت لثه و دندان ها و نرم شدن پوست می شود. این روغن یک اسید چرب غیرقابل اشباع است و در دیواره روده ها و رگها رسوب نمی کند و باعث تنگی و سختی شریان ها نمی شود. این است معنای سخن خداوند که می فرماید :

(وَ شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَ صَبِغٌ لِلْأَكْلِينِ)

... (مؤمنون : ۲۰)

»

(۲۵۰/۱)

همچنین درختی [با آن] آفریدیم که در کوه طور سینا می روید و [صدها سال عمر می کند و پیوسته سبز و خرم است و بدون زحمت زیاد، برکات فراوانی بهره شما می سازد] و تولید روغنی و نان خورشی می کند [که دارای املاح کلسیم، آهن، فسفر، ویتامی های آ و ب بوده و سرشار از پروتئین است و در طب و صنعت مورد استفاده قرار می گیرد و نیز مواد غذایی] برای خورندگان [است].
خداوند همچنین می فرماید :

(يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكٌ زَيْتُونُهُ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ) ... (نور : ۳۵)

«[این چراغ با روغنی] برافروخته شود [که] از درخت پربرت زیتونی [به دست آید] که نه شرقی است و نه غربی [بلکه تک درختی است در دشتی مرتفع که از هر سو بدان آفتاب می تابد].
خداوند در آیه دیگری فرموده است :

(والتَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ) ... (تین : ۱)

«سوکند به انجیر و زیتون».

همچنین در حدیث صحیح به روایت از پیامبر - صلی الله علیه و سلم - آمده است که «كلوا الزَّيْتِ فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ وَ ائْتَدِمُوا وَ اذْهَبُوا بِهِ، فَإِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكٌ» «زیتون بخورید. زیرا مبارک و خجسته است و به وسیله آن خود را چرب کنید. زیرا از درخت مبارکی به وجود می آید. (۱)
هرچه علم پیشرفت کند، آنچه در قرآن و حدیث آمده است به حقیقت نزدیکتر می شود و هر اندازه که علم از قرآن و سنت دور شود، نشان دهنده عقب افتادگی، نقص و انحراف آن از حقایقی است

که قرآن و سنت آنها را آورده است.

(۱) - سنن دارمی (۲۰۵۲). به روایت از ابی اسید انصاری، سنن ابن ماجه (۳۳۱۹) به روایت از ابن عمر.

(۲۵۱/۱)

ابن القیم درباره روغن زیتون می فرماید : «عصاره زیتون رسیده و آبدار بهترین نوع آن است. زیتون سیاه باعث گرم شدن بدن، تولید رطوبت، دفع سموم، روان شدن شکم و بیرون راندن کرم ها از بدن می شود. نوع رسیده آن دارای خاصیت گرمابخشی بیشتری است. زیتونی که آبیاری شده است دارای حرارت کمتر، لطیف تر و مفیدتر است. همه انواع آن پوست را نرم می کند، پیری را به تأثیر می اندازد. آب زیتون شور مانع تاول زدن محل سوختگی می شود و لته را محکم می کند. برگهای آن برای درمان قرمز شدن، بی حسی، خارش بدن و زخم های چرکین مفید است و مانع عرق کردن می شود. فواید آن چندین برابر آن چیزی است که ذکر کردیم». (۱)

کدو

خداوند در سوره صافات می فرماید :

(وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ) ... (صافات : ۱۴۶)

«ما بر او [حضرت یونس - علیه السلام -] گیاه کدویی را رویانندیم [تا در سایه برگ های پهن و مرطوب آن بیارامد]».

از انس بن مالک روایت شده است : «مرد خیاطی پیامبر - صلی الله علیه و سلم - را برای غذایی دعوت کرد. انس می گوید : من هم همراه رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - به آن دعوت رفتم. آن مرد برای پیامبر - صلی الله علیه و سلم - نان جوین و خورشی از کدو و گوشت خرد شده آورد. انس می گوید : دیدم که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - از کنار ظرف، کدو را می خورد. از آن روز همواره غذایی کدو را دوست می داشتم». (۲)

از انس - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت : «دیدم روزی برای پیامبر - صلی الله علیه و سلم - خورشی آوردند که در آن کدو و گوشت خرد شده بود. دیدم که ایشان کدو را می خورد».

(۳)

- (۱) - زادالمعاد (۳۱۷/۴) و الطب النبوي، ص ۲۴۴.
- (۲) - بخاري (۵۱۲۳)، مسلم (۲۰۴۱)، ابوداود (۳۷۸۲)، و غيره.
- (۳) - بخاري (۵۱۲۱)، مسلم (۲۰۴۱)، و غيره.

(۲۵۲/۱)

از ابن طالوت روايت شده است که گفت : «بر انس بن مالک وارد شدم، ديدم که او در حال خوردن کدوست و مي گويد : چه درخت خوبي! چقدر براي من دوست داشتني هستي زيرا پيامبر - صلي الله عليه و سلم - تو را دوست مي داشت». (۱)

ابن کثير در تفسير آيه (و أنبتنا عليه شجرة من يقطين) مي فرمايد : «بعضي از علما فوايد کدو را ذکر کرده اند از جمله آنها رويدن سريع، سايه دار بودن برگهاي بزرگ آن و نرمي آن. مگس به آن نزديک نمي شود. همچنين از فوايد کدو مي توان به کيفيت غذايي خوب ميوه آن، قابل خوردن بودن ميوه آن به صورت کال و پخته همراه با پوست و محتويات درون آن اشاره کرد. همچنين سيره نويسان نوشته اند که پيامبر - صلي الله عليه و سلم - کدو را دوست داشت و آن را از کناره هاي پوسته اش مي خورد». (۲)

ابن القيم جوزي مي گويد : «کدو سرد و مرطوب است و غذايي آساني به شمار مي آيد. زود هضم مي شود چنانچه قبل از هضم فاسد نشده باشد، از آن ترکيب خوبي به دست مي آيد ... اين غذا ماده اي نرم و آبدار است و غذايي مرطوب و مخاطي به حساب مي آيد و براي افراد گرم مزاج مناسب است و افراد سرمزاج را ملايم تر نمي کند. آب آن باعث رفع تشنگي مي شود. چنانچه فردي که به سردرد شديد مبتلاست آب آن را بنوشد يا به وسيله آن سر خود را بشورد، سردرد شديد او تسکين مي يابد. کدو نرم کننده شکم است. در مجموع کدو جزو بهترين غذا و زودهضم ترين آنهاست». (۳)

(۱) - ترمذي (۱۸۴۹).

(۲) - تفسير ابن کثير (۲۲/۴-۲۳).

(۳) - زادالمعاد (۴۰۴/۴-۴۰۵) با اندکي تصرف.

(۲۵۳/۱)

کدو سرشار از قند، ویتامین های آ و ب، آهن و کلسیم است. در آن عناصر فعالی مانند قرعین، اسیدهای آمینه از جمله لوسین وجود دارد. کدو تحریک کننده نیست. همچنین زودهضم، آرام بخش، مرطوب کننده، نرم کننده و افزایش دهنده ادرار است. مایعات قابل دفع را دفع می نماید، تمیزکننده سینه، مجاری تنفسی و مجرای ادرار است. برای درمان التهاب مجاری ادرار، بواسیر، مشکلات گوارشی، التهابات روده، ضعف اندام ها، یبوست و گرفتگی مجاری ادراری مفید است. همچنین مصرف کدو برای افرادی که به بیماری های قلبی، بی خوابی، قند خون مبتلا هستند، بسیار مفید است.

یک اصل طلایی می گوید: «بهترین دارو آن است که خوراکی باشد، و بهترین خوراکی آن است که دارو باشد».

ابن القیم در زادالمعاد می نویسد: «کدو شامل کدوی حلوائی و کدوتنبلی است اگرچه لفظ کدو عام است. اما در لغت آن را بر هر درختی که دارای ساقه عمودی نباشد اطلاق می کنند. مانند خربزه، هندوانه، خیار، و خیارچنبر. خداوند می فرماید:

(وَ أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ) ... (صافات: ۱۴۶)

«ما بر او [حضرت یونس - علیه السلام - درخت [گیاه] کدویی را رویاندیم [تا در سایه برگهای پهن و مرطوب آن بیارامد]».

اگر کسی بگوید به آن گیاهی که دارای ساقه عمودی نباشد «نجم» می گویند نه «شجر». شجر آن است که ساقه [عمودی] داشته باشد. پس چرا خداوند فرموده است: (شجره من یقطین)؟! در جواب باید گفت: چنانچه به صورت مطلق و بی قید لفظ شجر آورده شود، منظور از آن همان درخت [دارای ساقه عمودی است]. اما اگر همچنانکه در آیه آمده است به صورت مطلق ذکر شود، بدان وابسته است. یعنی [اصل بر آن قید است] پس تفاوت بین مطلق و مقید در اسماء مبحث مهمی است که برای فهم و مراتب زبان بسیار مفید است». (۱)

شلغم غذا و دواست

(۱) - زادالمعاد (۴/۴۰۳).

چشمم به این غذایی که ما می خوریم افتاد که بیشتر از آنکه غذا باشد به دارو نزدیک تر است. خداوند در این داروها مواد فعالی را قرار داده است که بسیاری از بیماری ها را شفا می دهد. شلغم به علت داشتن املاح معدنی جزو بهترین ترمیم کننده های خون به شمار می آید. خون همواره به ترمیم نیاز دارد و شلغم یکی از بهترین مواد ترمیم کننده خون است و یکی از گیاهانی است که مقدار فراوانی کلسیم برای ساختن استخوان ها و دندان ها در خود دارد. شلغم به علت داشتن منیزیم از بسیاری از بیماری ها جلوگیری می کند. به گفته پزشکان به علت دارا بودن منیزیم و ازت از به وجود آمدن تومورهای سرطانی جلوگیری می کند. بنابراین شلغم تصفیه کننده خون و محافظ بدن در برابر بیماری هاست. پتاسیم موجود در آن باعث شده است که بهترین گیاهی باشد که بدن را از انباشت چربی ها محافظت می کند. بنابراین شلغم ذوب کننده چربی های خون است. همچنین در آن ماده ارسنیک وجود دارد که در تولید گلبول های قرمز و سفید نقش دارد. علاوه بر این در آن مقادیر فراوانی اسید فسفریک وجود دارد. اسید فسفریک باعث تغذیه سلولهای عصب می شود. شلغم برای کسی که دارای فعالیت فکری فراوانی است مفید است و باعث تغذیه مغز و اعصاب او می شود. برگ های شلغم مملو از آهن و مس است. این مواد برای تقویت و تغذیه خون ضروری هستند. همچنین دارای مقادیر متنوعی عنصر ید است که برای غده تیروئید ضروری است: به علاوه این گیاه دارای ویتامین های آ، ب و ث می باشد. آب شلغم باعث می شود سنگ های کلیه متلاشی شوند، بنابراین به کسانی که به سنگ کلیه مبتلا هستند سفارش می شود آب شلغم مصرف کنند. جوشانده شلغم مجاری تنفسی، حلق و نای را تمیز می کند. همچنین باعث پیشگیری از تاول، جوش و لکه های پوستی می شود. از شلغم برای مالیدن به پوست استفاده می شود.

(۲۵۵/۱)

سبحان الله؟ آیا شلغم غذاست یا دارو؟ بدین ترتیب خداوند - سبحانه و تعالی - در این گیاهان بعضی از داروها را قرار داده است. به همین دلیل پزشکان می گویند: از داروها به سوی [کاربرد دارویی] غذاها توجه کنید و همه انواع [خوراکی] گیاهان را بخورید تا ناخواسته از خواص دارویی همه آنها بهره مند شوید.

تریچه

ما تقریباً هر روز گیاه تریچه را در بازار مشاهده می کنیم گاهی آن را می خریم. بعضی وقت ها از خرید آن خودداری می کنیم. به علت کم ارزش بودن این گیاه در نظر مردم ضرب المثلی رایج شده است که

به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد : کم ارزش تر از تربچه.

دانشمندان می‌گویند : این گیاه حاوی مواد ازتی، مقادیری نشاسته و مواد معدنی است. همچنین مقدار قابل توجهی ویتامین ث دارد. علاوه بر این ویتامین ها دارای مقادیری کلسیم و آهن نیز می‌باشد. باتوجه به دارا بودن این ویتامین ها تربچه تقویت کننده استخوان ها و افزایش دهنده و روان کننده ادرار است. عصاره آن برای شکستن سنگ کلیه و صفرا مفید است. همچنین سنگ های ریز همراه با ادرار را ذوب می‌کند. باعث شفای بیماری کبد می‌شود و به هضم غذا کمک می‌کند. در بعضی از کشورهای اروپایی - به تناسب عصر حاضر - از آن برای مبارزه با آبله مرغان استفاده می‌کنند.

پروردگارا تو پاک و منزهی! همه این ویتامین ها و مواد معدنی در گیاهی است که مردم به آن اهمیتی نمی‌دهند. خداوند - سبحانه و تعالی - همه چیز را به صورت بی‌عیب و بدیعی آفریده است و این گیاه را به چیز موزونی تبدیل کرده است :

(وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ) ... (حجر : ۱۹)

«و همه چیز را به گونه سنجیده، هنماهنگ و در اندازه های متناسب و مشخصی در آن رویانیدیم [و آفریدیم]».

(۲۵۶/۱)

درصد ترکیبات تربچه عبارتند از : ۸۵ درصد آب و مواد ازتی، مقادیری مواد نشاسته ای، معدنی، ویتامین آ، ویتامین ث، کلسیم، آهن و اسیدهای مخصوص. همه این مواد برای آن است که فرد از بعضی از بیماری ها حفظ شود و در ترمیم بعضی از اعضا به او کمک کند. خداوند - سبحانه و تعالی - این گیاهان را به نشانه و دلیلی برای عظمتش تبدیل کرده است :

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ* أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا* ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا* فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا* وَ عِنْبًا وَ قَضْبًا* وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا* وَ حُدائقَ غُلْبًا* وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا* مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ) ... (عبس : ۲۴-۳۲)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد [و در آن بیندیشد] که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده ایم و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات بخش آن، چه دقت، مهارت و ظرافتی به کار برده ایم* ما آب را از آسمان به گونه شگفتی از آسمان می بارانیم* سپس زمین را می شکافیم و از هم باز می کنیم* در آن دانه ها را می رویانیم [که مایه اصلی خوراک انسان است]* و زرها و گیاهان خوردنی را* و درختان زیتون و خرما را* و باغهای پردرخت و انبوه را* و میوه و چراگاه را* برای استفاده و

کلم

چشمم به مقاله ای افتاد، آن را مطالعه نمودم. از آن استنباط کردم که : انسان غالباً از توافق بین ساختار بدنش و ترکیب مواد غذایی که مصرف می کند غافل است و اینکه آفریننده او همان کسی است که این گیاه را آفریده است. این گیاه نیز مخصوصاً برای او آفریده شده است. در آیات فراوانی از قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده است. ولی ما گاهی قرآن را می خوانیم ولی از بیان حقیقت آن غافل هستیم. خداوند می فرماید :

(والأنعام خَلَقَهَا لَكُمْ) ... (نحل : ۵)

(۲۵۷/۱)

در یک تحقیق جالب که درباره کلم – که مردم بیشتر در فصل زمستان آن را مصرف می کنند – ثابت شده است که این گیاه از میان همه سبزیجات دارای بیشترین مقدار ویتامین ث می باشد. میزان این ویتامین در کلم حتی بیشتر از لیموست. این گیاه در زمستان می روید و چنانکه می دانید بیماری های فصل سرد فراوانند. میان رویدن این گیاه در زمستان و داشتن بیشترین مقدار ویتامین ث که با بیماری هایی ناشی از سرما مقابله می کند چه ارتباط عجیبی وجود دارد. ویتامین ث در کلم، لیمو و مرکبات وجود دارد. از میان آنها کلم بیشترین میزان ویتامین ث را داراست.

مسئله دیگر اینکه کلم دارای ویتامین های دیگر از قبیل ویتامین ب، ک و مواد معدنی کلسیم، گوگرد و فسفر می باشد. دانشمندان معتقدند، این گیاه باعث رفع خستگی، مقاومت در برابر سرماخوردگی، جوش های پوستی، تقویت مو، ناخن و رشد استخوان ها می شود. اینها خواص پیشگیرانه کلم هستند. اما خواص درمانی آن عبارتند از : مقاومت در برابر کرم های شکم، التهاب نای و نایژه ها، مصرف این گیاه برای کودکان و نوجوانان مفید است. زیرا دارای مقادیر فراوانی کلسیم است که به رشد استخوان هایشان کمک می کند. همچنین دارویی برای نارسایی های کلیه می باشد. زیرا در آن پتاسیم وجود دارد که آب اضافی بافت ها را دفع می کند. بنابراین درمان مفیدی برای بیماری های کلیه می باشد. همچنین می توان از آن به عنوان دارویی برای بیماری های قلبی استفاده کرد. زیرا دارای ماده ای است که کاملاً مشابه انسولین است. بنابراین کلم دارویی بیماری قند خون است. علاوه بر این کلم برای درمان بیماری قند خون، مسمومیت دارویی و تاول های پوستی مفید است. کلم به مقادیر فراوان در بازار یافت می شود.

گویی این گیاهی که ما آن را به عنوان غذا مصرف می‌کنیم به دارو بیشتر شبیه است. گویی خداوند - عز و جل - این گیاهان را برای تحقیق طب پیشگیری آفریده است. تا اگر بدن انسان به مشکلی دچار شد، خاصیت علاجي آن نیز عمل نماید.

باید اطمینان داشته باشیم که آفریننده انسان همان کسی است که گیاهان را خلق کرده است. پس این توافق و مطابقت عجیب چیست؟ راز ارتباط تنگاتنگ بین ساختار بدن انسان و نسبت ترکیبات این گیاه چیست؟ این گیاه از آفریده های خداوند - سبحانه تعالی است.

خداوند - تعالی - فرموده است :

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعَبًّا وَ قَضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا * وَحَدائقَ غُلْبًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا * مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ)

... (عبس : ۲۴-۳۲)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد [و در آن بیندیشد که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده ایم و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات بخش آن، چه دقت، مهارت و ظرافتی به کار برده ایم] * ما آب را به طور شگفتی از آسمان می بارانیم * سپس زمین را می شکافیم و از هم باز می کنیم * در آن دانه ها را می رویانیم [که مایه اصلی خوراک انسان است] * و زرها و گیاهان خوردنی را * و درختان زیتون و خرما را * و باغهای پردرخت و انبوه را * و میوه و چراگاه را * برای استفاده و بهره مندی شما و چهارپایانتان».

پیامبر - علیه الصلاه و السلام - فرمود : «أَمْرِي رَبِّ بَتَسَعٍ؛ خَشِيهَ اللهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْعَدْلِ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا، وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَ أَنْ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَ أَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَ أَعْطِيَ مَنْ حَرَمَنِي، وَ أَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا، وَ نُطْقِي ذِكْرًا، وَ نَظْرِي عِبْرَةً» «خداوند مرا به ۹ چیز دستور داده است. ترس از خداوند در نهان و آشکارا، میانه روی در خشم گرفتن و رضایت داشتن، فقر و ثروتمندی، صلۀ رحم با کسی که با من قطع رابطه نموده است، عفو کسی که به من ظلم کرده است، کسی که مرا بی نصیب کرده است، بخشش کنم و سکوتم اندیشه، سخن گفتنم ذکر [خداوند] و نگاه کردنم عبرت باشد».

هرگاه [این مطالب را] خواندی، در آن نظر کردی و اندیشیدی، فراموش نکن که از آن پند بگیری.

زیرا خداوند - سبحانه و تعالی - در زمین نشانه هایی برای مؤمنان دارای یقین قرار داده است و در نفس انسان، آسمان ها و زمین آیات و نشانه های فراوانی قرار داده است.

چای سبز و ارتباط آن با تومورهای بدخیم

از یکی از اندیشمندان پرسیده شد: ما چه چیزی را از غربی ها بگیریم و چه چیزی را برای آنها باقی بگذاریم و ترک کنیم؟ گفت: آنچه را که در ذهن و مغزهایشان است، می‌گیریم و آنچه در نهان ها و نفوس آنهاست، رها می‌کنیم. احساسات و ارزش های ما را از آن خودمان و احساسات و ارزش های آنها از آن خودشان است. اما این علوم مرز مشترک میان همه ملت هاست. وی همچنین افزود: فرهنگ هر ملتی از آن همه انسان هاست و همانند عسل است که در طول زمان از گلهای ملت های مختلف به دست آمده باشد. این عسل متعلق به همه انسان هاست. آیا اگر چند زنبور عسل ما را نیش بزنند معقول است که از عسل آنها استفاده نکنیم؟

(۲۶۰/۱)

میزان ابتلا به تومورهای بدخیم همواره به طرز وحشتناکی همانند تصاعد هندسی در حال افزایش است. چنانکه می‌دانید علت آن تغییر دادن مخلوقات خداوند در عصر حاضر است. این تغییر در بیشتر کشورها عامل اصلی افزایش میزان ابتلا به تومورهای بدخیم به شمار می‌رود. همه ما می‌دانیم که در بدن انسان دستگاه دفاعی وجود دارد که از یک لشکر تمام عیار تشکیل شده است. در آن گروه تجسس، اسلحه سازی، رزمنده و مهندسی وجود دارد. از جمله این گروه ها، دسته کماندوهاست این دسته می‌تواند انحراف سلول را فوراً تشخیص دهد و آن را ترمیم نماید. بلکه جدیدترین علمی که به بررسی علم مهندسی ژنتیک و وراثت می‌پردازد، کشف کرده است که در انسان ژنی وجود دارد که عامل به وجود آمدن تومور بدخیم است و همچنین ماده ای وجود دارد که این ژن و تومور را از بین می‌برد. اما چه چیزی باعث فعال شدن این عامل کشنده تومور می‌شود؟ می‌گویند: اتم پلاستیک این کار را می‌کند. چنانچه پلاستیک را به صورت فشرده به همراه مواد داغ و مواد اسیدی به کار ببریم و آنها را به شیوه مکانیکی استعمال کنیم یعنی به وسیله چاقو ماده غذایی موجود در پلاستیک را خراش دهیم، ممکن است بعضی از ذرات پلاستیک وارد جسم ما شود. این ذرات ممکن است باعث جدا و فعال شدن عامل کشنده تومور بدخیم شود و در نتیجه تومور از فعالیت باز بماند. مسأله دیگر اینکه چنانچه ذره ای نفت را استشمام کنیم یا آن را به هر طریقی صحیح یا غلط بخوریم، باعث فعال شدن عامل کشنده ژن تومور می‌شود.

مواد رادیواکتیو در به وجود آمدن این تومورها نقش اساسی دارند. عامل دیگر آن ناراحتی روحی و افسردگی است که بیشتر مردم و کسانی که به شرک خفی گرفتار شده اند به آن مبتلا می شوند. آنها فشار بسیار فراوانی را تحمل می کنند. در واقع مشکلات روحی یکی از عوامل به وجود آمدن این تومورهاست. خداوند می فرماید :

)

(۲۶۱/۱)

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ) ... (شعراء : ۲۱۳)

«به جز خدا معبوی را به فریاد مخوان و پرستش مکن که [اگر چنین کنی] از زمره عذاب شوندگان خواهی بود».

دانشمندان درباره دستگاه دفاعی بدن می گویند : هدایت آن در خارج از جسم انسان به دست خداوند - عزّ و جلّ - است. امنیت و دوست داشتن این دستگاه را تقویت می کند، ترس، نگرانی و کینه باعث تضعیف آن می شود. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرموده است که سیاه دانه هر درد و بیماری را شفا می دهد. برای بررسی خواص سیاه دانه در قاهره کنفرانسی تشکیل شد و ثابت شد که سیاه دانه باعث تقویت دستگاه دفاعی بدن می شود که وظیفه حفظ بدن از بیماری های میکروبی و بدخیم را برعهده دارد.

اما مطالب فوق مقدمه ای است برای اینکه به موضوع دقیقی برسیم. چه کسی می تواند باور کند که سالانه در جهان ۵ میلیون تن چای مصرف می شود و این مقدار را چای سبز تشکیل می دهد. به وسیله تحقیقات علمی ثابت شده است که چای سبز دارای خاصیت ضدسرطانی است. همچنین به عنوان دامی برای مواد شیمیایی عامل سرطان به شمار می آید و غالباً از بروز تورم بدخیم روده ها جلوگیری می کند.

در ژاپن نوشیدن چای سبز به همراه غذا یک عادت و سنت ملی است. به همین دلیل در این کشور میزان ابتلا به این بیماری بسیار کم است. مطالب فوق را در یک مجله مستند علمی مطالعه کردم که خواستم آن را در اختیار شما قرار دهم.

(۲۶۲/۱)

به هرحال، سلامتی انسان فقط از آن او نیست. بلکه به خانواده او و همه مسلمانان تعلق دارد. سلامتی فرد سرمایه اوست. اجل انسان زودتر یا دیرتر از موعد تعیین شده فرا نمی رسد. انسان گاهی به صورت سالم به زندگی خود ادامه می دهد و گاهی به صورت بیمار. این امر به میزان پیروی او از سنت پیامبر - علیه الصلاه و السلام - بستگی دارد. توحید بهترین راه پیشگیری از این بیماریهاست. زیرا باعث دوری انسان از ناراحتی روحی ناشی از این بیماریها می شود. ما باید براساس این حقایق عمل و به سلامتی خودمان توجه کنیم. زیرا سلامتی سرمایه، ابزار کار و راه ما به سوی جلب رضایت خداوند - عز و جل - است.

مرکبات و ارتباط آنها با فصل زمستان

در این میوه هایی که خداوند آنها را آفریده است حکمت فراوانی وجود دارد که فقط دانشمندان که به بررسی عمیق و دقیق اسرار آنها پرداخته اند، آنها را می دانند. راستی چرا فصل رسیدن مرکبات زمستان است؟

(۲۶۳/۱)

این یک موضوع دقیق علمی است که از فواید مرکبات و چگونگی رسیدن آن در زمستان - نه فصل های دیگر - سخن می گوید. یکی از دانشمندان می گوید: علت این امر این است که پرتقال دارای ترکیبات غذایی و ویتامین های متعدد می باشد. مهمترین این ویتامین ها، ویتامین ج می باشد. این ویتامین ضعف عمومی بدن را از بین می برد. از چروک شدن پوست، کم شدن کلسیم در استخوان ها، مشکلات گوارشی، بی اشتها و انواع التهاب جلوگیری می کند. یک دانه پرتقال نیاز روزانه انسان به این ویتامین را تأمین می کند. کمبود این ویتامین در شیر مادر یا شیر خشک را به وسیله دادن آب پرتقال به کودک شیرخوار جبران می کنند. چنانچه شیرخشک مورد مصرف کودکان شیرخوار دارای مقادیر کم آهن باشد، این ویتامین موجود در آب پرتقال کمبود مواد معدنی و آهن در شیرخشک را جبران می کند. این ویتامین با بسیاری از سموم مقابله می کند. در درجه اول باید گفت لیمو دارای ویژگی های باورنکردنی است. مثلاً چنانچه ۱۰ گرم لیمو در یک لیتر آب بریزیم. این محلول همه میکروبها را می کشد. چنانچه در منطقه ای که آب آن آلوده است بخوابی آب را ضد عفونی کنی به ناچار باید در آب شرب چند قطره آب لیمو بریزی. این چند قطره برای از بین بردن میکروب وبا و حصه [تیفوئید] کافی است. این میوه که خداوند آن را آفریده است، با روماتیسم و بیماری های معده مبارزه می کند. باعث تقویت قلب می شود و با سمومی که انسان به اشتباه آنها را به همراه غذا می

خورد، مقاومت می کند یا آنها را از بین ببرد. لیمو پیش از آنکه غذا باشد به عنوان یک دارو خلق شده است.

اینها آیات و نشانه های خداوند در میان مخلوقاتش است. این میوه که ما گمان می کنیم، میوه است، سرشار از داروست. باعث حفظ، تقویت و فعال کردن بدن می شود. چنانچه انسان در غذای خویش تأمل کند، قلب او خشوع پیدا می کند و چشمانش به گریه درمی آیند و برای خداوند به سجده می افتد.

(۲۶۴/۱)

موز

خداوند درباره میوه های بهشتیان می فرماید :

(وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ) ... (واقعه : ۲۹)

«و در سایه درختان موزی به سر می برند که میوه هایش روی هم ردیف ردیف و چین چین افتاده است.»

عجیب اینکه مقدار کالری به دست آمده از ۱۰۰ گرم موز مطابق با کالری ۱۰۰ گرم گوشت است. موز از جمله غذاهای انرژی زا است. در این میوه مقادیری از کلسیم، فسفر، آهن، پتاسیم، مس و فلوراین وجود دارد. همه این مواد معدنی اساسی هستند و انسان بدانها نیازمند است. بلکه سه عدد موز در هر روز نیاز روزانه او به این مواد را تأمین می کند. همچنین در این میوه ۸ ویتامین اساسی وجود دارد که در عمل دستگاه های بدن انسان تأثیر فراوانی دارند. به علاوه شیر و نان که خداوند آنها را به ما ارزانی داشته است، این میوه را کامل می کنند. پس کسی که این میوه را مصرف می کند، باید به طور یقین بداند که این میوه مخصوصاً برای او آفریده شده است و انسان مؤمن می بیند که خداوند همه آنچه را که در زمین است به عنوان تکریم و شناساندن خود به جهانیان برای او تسخیر نموده است. ارتباط بین نیاز بدن انسان به ویژه کودکان و مواد تشکیل دهنده این ماده بسیار دقیق است. کلسیم، فسفر، پتاسیم، مس و فلور که از پوسیدگی دندان ها جلوگیری می کند، همگی در این میوه وجود دارند. ویتامین های ب ۱، ب ۲، ب ۶، ب ۱۲، د، و ویتامین و و ... هشت نوع ویتامین موجود در این میوه هستند. همچنین در آن مواد قندی، بعضی از چربی ها، مواد پروتئینی و آب وجود دارد. پس این میوه از نعمت هایی است که خداوند آن را بر ما ارزانی داشته است!

جعفری و فواید سلامتی آن

هرچه شناخت نسبت به نشانه های خداوند بیشتر شود، معرفت و شناخت انسان از خداوند نیز افزایش می یابد. ممکن است هرگز به ذهن ما خطور نکرده باشد که درباره گیاه جعفری که هر روز آن را می خوریم، بیندیشیم که در آن بسیاری از عناصر کمیاب و روغن های فزّار وجود دارد. دو تا قاشق از این گیاه به صورت خرد شده نیاز بدن انسان به ویتامین A و نیاز انسان به ویتامین ث و تمام آهن موردنیاز انسان در یک روز تأمین می کند.

مواد کمیاب موجود در جعفری، ارسنیک، ...، مس و تیتانیم هستند. این مواد نادر و کمیاب در جعفری وجود دارند. به همین دلیل پزشکی می گفت: هر چیزی را به اندازه بخورید. زیرا در هر غذایی مواد ترمیم کننده و معالجه کننده بدن وجود دارد. پزشکان توصیه می کنند این گیاه پنج دقیقه قبل از تناول غذا بر سر سفره گذاشته شود. زیرا دارای روغن فزّار است و فایده اصلی آن در این روغن فزّار است.

این گیاه روان کننده و افزایش دهنده ادرار است و در موارد ابتلا به بیماری استسقا، موارد رژیم غذایی برای بیماران قلبی، سنگ کلیه و بیماری های دیگر کلیه و مثانه، بیماری های کبد و کیسه صفرا کاربرد دارد. این گیاه نفس کشیدن را تنظیم و قلب را فعال و به خروج گازها از جسم کمک می کند. باعث زیبا شدن چهره، حفظ لثه ها، درمان محل نیش پشه ها و زنبورها و از بین بردن انگل ها می شود. اینها تأثیرات گیاهی است که ما برای آن وجودی قائل نیستیم. اما در حقیقت داروست. این گیاه باعث رفع بوی بد بدن و تقویت غدد فوق کلیوی می شود که وظیفه حفظ بدن در حالت های ابتلا به ناراحتی و بیماری را برعهده دارد. غدد فوق کلیوی ضریان قلب را بالا می برد، رگهای خونی محیطی را تنگ و فعالیت شش ها را بیشتر می کند.

این گیاه برای غده تیروئید که وظیفه کنترل متابولیسم بدن را برعهده دارد، مفید است. رگهای خونی را تقویت می کند و مانع پاره شدن آنها در هنگام افزایش فشارخون می شود. همچنین برای درمان بیماری های دستگاه تناسلی و دفع ادرار مفید است. مانع از به وجود آمدن سنگ در کلیه ها و مثانه می شود. همچنین برای معالجه بیماری استسقاء و بیماری های چشم مفید است. عادت ماهانه را تنظیم می کند. علاوه براین به عنوان یکی از مواد آرایشی به شمار می آید. چنانچه انسان در این گیاهی که در دسترس ماست و به عنوان غذا آن را مصرف می کنیم بیندیشد، بزرگی و عظمت

آفریدگارش را درک خواهد کرد. چه کسی این مقدار مواد معدنی و ویتامین های کمیاب را در آن آفریده است؟ به همین دلیل پیشینیان گفته اند: بهترین دارو آن است که خوراکی باشد و بهترین غذا آن است که دارو و شفابخش باشد. جعفری داروی گیاهی متعادل و بی عوارضی است. اما داروهای شیمیایی که ما آنها را مصرف می کنیم، از یک سو فرد را شفا می دهند و از طرف دیگر به او زیان می رسانند.

سرکه

از جابر بن عبدالله - رضي الله عنه - روایت شده است که روزی پیامبر خدا - صلي الله عليه و سلم - دست مرا گرفت و با خود به منزل برد و برای او تکه ای نان آوردند. پس پیامبر - صلي الله عليه و سلم - فرمود: «آیا هیچ غذا یا خورشی نداریم؟» گفتند: نه به جز سرکه چیزی نداریم. پیامبر فرمود: «سرکه غذا یا خورش خوبی است». جابر می گوید: از زمانی که این سخن را از رسول خدا شنیدم، سرکه را دوست می داشتم». (۱)

در حدیث دیگری به روایت از عایشه آمده است که پیامبر - صلي الله عليه و سلم - فرمود: «خورش غذا یا خورش خوبی است». (۲)

(۱) - مسلم (۲۰۵۲) و احمد (۱۵۳۲۸).

(۲) - مسلم (۲۰۵۱).

(۲۶۷/۱)

دانشمندان دریافته اند که سرکه فواید فراوانی دارد. آنها می گویند: سرکه در خلال چند دقیقه میکروب های داخل معده را می کشد. چنانچه نتوان مواد موردنیاز سالاد را به خوبی ضدعفونی کرد، سرکه داخل آن، آنها را ضدعفونی می کند و در چند دقیقه میکروب های داخل و خارج از معده را می کشد. حتی معده را از اسهال و مسمومیت مصون نگه می دارد. همچنین در آن مواد معدنی، پتاسیم، فسفر، کلرین، سدیم، منیزیم، کلسیم و گوگرد وجود دارد. مقدار کالری آن صفر است. سرکه به درمان التهابات دهان و حلق کمک می کند. چربی ها را از بین می برد. درد شقیقه ها را کاهش می دهد. باعث بهبود التهاب مفاصل و از بین رفتن رسوبات داخل رگها و شریان های بدن می شود. سخن پیامبر - صلي الله عليه و سلم - از روی هوی و هوس و بیهوده نبوده است. بلکه سخنان او وحی است که برای او فرستاده می شود. او طیب روح و جسم انسان هاست.

ابن القيم می گوید: سرکه ترکیبی از گرمی و سردی است. سردی آن بیشتر است. از سرازیر شدن مواد جلوگیری می کند. طبع و سرشت آدمی را لطیف می کند. سرکه برای معده دارای التهاب مفید است. باعث از بین رفتن بیماری تب زرد یا یرقان می شود، زیان های داروهای کشنده را از بین می برد. خون و شیر منعقد شده در بدن را حل می کند. برای طحال مفید است. باعث تازه شدن پوسته و دیواره معده و یبوست می شود. تشنگی را از بین می برد. از به وجود آمدن ورم ها جلوگیری و به هضم غذا کمک می کند. مانع به وجود آمدن بلغم می شود. غذاهای غلیظ و سفت را نرم می کند. خون را رقیق می نماید. چنانچه جرعه جرعه نوشیده شود، برای درمان لخته خون و گروه های به وجود آمده در فک مفید است. چنانچه سرکه گرم مضمضه شود برای درمان درد دندان مفید است و لثه ها را تقویت می کند. همچنین برای درمان ورم های داغ و سوختگی مفید است اشتها آور و خوشبوکننده معده است...» (۱).

(۱) - الطب النبوي، ص ۲۳۵، زادالمعاد (۳۰۶/۴) با اندکی تصرف.

در واقع پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به درستی فرموده اند: «سرکه غذا یا خورش خوبی است».

(۱)

سواک (۲) و تأثیر آن بر روی میکروب ها

از عایشه - رضي الله عنها - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمود:

«السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ» «مسواک پاکي دهان و رضای پروردگار را با خود به همراه می

آورد» (۳).

(۱) - در صفحات پیشین تخریح آن ذکر گردید. نووی در شرح صحیح مسلم (۶/۱۴-۷) درباره

این حدیث می گوید: «درباره حدیث فواید سرکه باید گفت که سرکه [در زبان عربی] اَدْم نامیده می

شود. اهل لغت می گویند الإدام به کسر همزه آن است که به معنای آن چیزی است که نان را به

همراه آن می خورند. مانند خورش. می گویند اَدْم الخُبْزُ يَأْدِمُهُ به کسر دال و جمع اَدَام، اَدْم است به

ضم همزه و دال مانند إهاب و أُهْب و كُتْب و كُتْب. اُذْم با سکون دال مفرد إدام است. خطایي و قاضي عیاض درباره این حدیث می گویند: مفهوم کلی حدیث به معنای مدح کم خوری و خودداری نفس از لذت غذاهاست. تقدیر آن چنین است: ائتموا بالخلّ، و در معنای آن کم هزینه و بی ارزش بودن وجود دارد. یعنی خود را به شهوات مشغول نکنید. زیرا باعث فساد دین و بیمار شدن جسم و بدن می شود. این کلام خطایي و کسانی است که از او پیروی کرده اند. حقیقت قطعی که می توان بر آن تأکید کرد، این است که حدیث به معنای مدح خود سرکه می باشد».

(۲) - نوعی چوب که عربها از آن به عنوان مسواک استفاده می کنند و از درخت جوج یا اراک به دست می آید.

(۳) - البخاری، باب السواک الرطب و الیابس للصائم، و النسائي (۷۹).

(۲۷۰/۱)

در یک مجله مشهور که در یکی از کشورهای عربی منتشر می شود مقاله ای از یک متخصص علوم میکروبی در آلمان به چاپ رسیده بود. وی در این مقاله می گوید: درباره چوبی که عربها به عنوان مسواک از آن استفاده می کنند در خاطرات و سفرنامه جهانگردی که به دیدار از سرزمین های عربی پرداخته بود، مطالبی را خوانده بودم. نویسنده با لحنی گزنده و تمسخرآمیز موضوع را مطرح کرده بود و آن را یکی از نشانه های عقب افتادگی عربها دانسته بود که آنها در عصر حاضر دندانپزشکان را با چوب تمیز می کنند.

این دانشمند آلمانی می گوید: «اما من از دیدگاه دیگری به مسأله نگاه می کردم و با خود اندیشیدم. چرا وراي این تکه چوب که آن را مسواک عرب ها نامیده بودم، هیچ حقیقت علمی وجود ندارد. با خود آرزو کردم کاش روزی بتوانم بر روی آن آزمایش های علمی انجام دهم. سپس یکی از دوستانم به سودان مسافرت کرد و در بازگشت به همراه خود بسته ای از این مسواک ها را آورده بود. بی درنگ به بررسی آنها و اجرای آزمایشات پرداختم. آنها را کوبیدم و خرد کردم و خیس نمودم. پودر خیس شده را بر روی میکروب های کشت شده گذاشتم. ناگهان نتیجه ای را که انتظارش را نداشتم مشاهده کردم. دریافتیم که اثر آن همانند پنی سیلین است که ماده ای قوی در کشتن میکروب ها به شمار می رود». این امری است که دانشمند آلمانی متخصص در زمینه علم میکروب شناسی و بیماری ها در این باره می گوید.

(۲۷۱/۱)

ابن القیم می گوید : «سواک دارای چندین فایده است : دهان را خوشبو، لثه را محکم، بلغم را قطع و چشم را روشن می کند. زردی و پوسته پوسته شدن دندان ها را از بین می برد، معده را سالم و صدا را صاف می کند. به هضم غذا کمک و مجاری تکلم را آسان و آرام می کند. فرد را برای خواندن، ذکر و نماز فعال و آماده می کند. خواب را از سر می پراند. خداوند را از فرد خشنود می کند. موجب رضایت فرشتگان و افزایش نیکی ها می شود». (۱)

همچنین می گوید : «بهتر آن است که مسواک از چوب درخت چوج و مانند آن تهیه شود. نباید از چوب درختان ناشناخته به عنوان مسواک استفاده کرد زیرا امکان دارد که سمی باشند. باید در استفاده از آن میانه روی در پیش گرفت. چنانچه در مسواک زدن زیاده روی شود ممکن است زیبایی، درخشندگی و صیقلی دندان ها از بین برود و باعث شود که بخارهای معده و آلودگی ها بر آن اثر بگذارد». (۲)

* * *

قلب مادر در میان موجودات زنده

از جمله نشانه های خداوند - سبحانه و تعالی - که عظمت و بزرگی او را نشان می دهد، قلب مادر است. منظور ما قلب فیزیکی که از دو دهلیز، دو بطن، سرخرگها و سیاهرگها تشکیل شده است، نیست. بلکه منظور قلب نفس یا دل انسان است. دانشمندان می گویند : قوی ترین انگیزه در وجود انسان، انگیزه و رابطه مادری است. بلکه انگیزه مادری حتی در میان همه موجودات زنده از دیگر انگیزه ها قوی تر است. شواهد و دلایل مهربانی، رحم و شفقت مادر نه تنها در انسان بلکه در همه موجودات زنده بی شمار است.

(۱) - زادالمعاد (۳۲۲/۴).

(۲) - زادالمعاد (۳۲۲/۴).

(۲۷۲/۱)

از عبدالله بن مسعود روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در توقفگاهی توقف کردند. یکی از افراد به سوی بیسه ای رفت و از آنجا تخم پرنده ای را با خود آورد. آن پرنده بر بالای سر پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - و یارانش پرواز می کرد و دور می زد. پیامبر پرسید :

«کدامیک از شما این پرنده را آزرده است» در روایت دیگری آمده است : «به خاطر رحم به او آن را برگردان». (۱)

زنبور سرخ شیره گلها و گیاهان را می مکد و در یک چوب مستطیل شکل، این شیره ها و تکه های قند را جمع آوری می کند و آن حفره را بوسیله آنها پر می کند. سپس تخم می گذارد. آنگاه با خود خاک اره می آورد و به وسیله آن برای این کندو سقفی درست می کند آنگاه می میرد. پس از مرگ آن زنبور، آن تخم تبدیل به زنبور می شود و در آنجا برای خود غذای مناسبی می یابد. زیرا خداوند می فرماید :

(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَا كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى) ... (طه : ۵۰)

«[موسی] گفت : پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس [در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است] رهنمودش کرده است».

حشره ای به نام حَفَّار یا گورکن وجود دارد که ماده آن در زمین تونلی را حفر می کند. آنگاه کرمی را می یابد و آن را نیش می زند و بیهوش می کند اما آن را نمی کشد. سپس آن را به داخل تونل می کشاند. سپس تخم گذاری می کند و در تونل را مسدود می کند و برای جوجه های تازه ای از خود بر جای گذاشته است که برای مدت طولانی آنها از آن تغذیه می کنند. آنگاه خودش می میرد.

بعضی از پرندگان ماده در هر روز بیش از ۱۳۰۰ بار در روز به جوجه هایشان غذا می دهند و جوجه های آنها از صبح تا شب به خوردن غذا می پردازند.

(۱) - ابوداود (۲۶۷۵)، احمد (۳۸۳۵) و لفظ روایت از مسند احمد نقل شده است.

(۲۷۳/۱)

شتر ماده در از دست دادن فرزندانش گریه می کند. سگ ماده نیز در فقدان توله هایش می گیرند. چنانچه اسب کره اش را از دست بدهد، شیهه بلند سر می دهد به طوری که صدای آن شنیده می شود و احساس وحشت می کند و اجازه نمی دهد کسی به کره اش نزدیک شود. چنانچه کره مرده اش را بردارند و دفن کنند، آن اسب نیز به همراه مردم، پشت سر آن به راه می افتد. چنانچه کره اش دفن شد، در کنار قبرش می ماند و از خوردن آب و غذا خودداری می کند. از جمله نشانه های خداوند که عظمت او را نشان می دهد قلب مادر است که نه تنها در انسان بلکه در همه موجودات زنده دارای رحم، مهربانی و شفقت فراوان است.

فواید تخم مرغ

چه کسی می تواند باور کند که در تخم مرغ ۱۶ نوع ماده معدنی کمیاب و ۸ نوع ماده معدنی مشهور وجود دارد؟ دو درصد تخم مرغ و ۱۰ درصد پوسته آن را مواد معدنی تشکیل می دهد.

چه کسی باور می کند که تخم مرغ دارای مقادیری معادل ۲۰۰ نوع پروتئین است؟ همچنین در آن ۱۴ نوع ویتامین، موادقندی و آنتی بیوتیک ها وجود دارند که مانع فاسد شدن و از بین رفتن آنها می شود. همچنین دارای روغن های سبک و سنگین است.

تخم مرغ بیضی شکل است. از جمله ویژگی های هندسی آن این است که تخم مرغ تا مسافت های طولانی نمی غلتند چنانکه شکل آن کروی می بود، تا مسافت دور می غلتید.

این شکل جزو قوی ترین اشکال هندسی است که مقاومت فراوانی را تحمل می کند. مقاومت اشیاء بیضی شکل در همه نقاط سطح آن منتشر می شود. شکستن و استفاده از ساختار تخم مرغ و نگهداری آن بر روی یکدیگر آسان است.

بیماری جنون گاوی

(۱/۲۷۴)

هنگامی که انسان نسبت به وحی از آسمان کفر ورزید و فقط به عقل خویش اعتماد کرد، گمراه شد و عقل او را بدان سو سوق داد که جنین گاو را از بیمارستان ها جمع آوری کرده و آنها را خشک نموده سپس پودر نماید. همچنین استخوان خوک و لاشه هایی را که در زباله دان ها پوسیده و گندیده اند، می جوشانند سپس خشک شده و تبدیل به پودر می کنند و به عنوان خوراک به دام ها به ویژه گاو می دهند. ناگهان گاو به بیماری بسیار خطرناکی مبتلا می شود که دانشمندان آن را جنون گاوی نامیده اند.

این بیماری خطرناک دامداران را مجبور کرده است که ۱۱ میلیون رأس گاو را بسوزانند که ارزش آنها معادل ۳۳ میلیارد پوند انگلیسی است. زیرا آنها در تغذیه این حیوان با روش و منهج خداوند - سبحانه و تعالی - مخالفت ورزیده اند. عامل به وجود آورنده این بیماری موجودات بسیار ریزی هستند که تا امروز ناشناخته اند و این ذرات ریز دارای دوره فعالیت بسیار طولانی هستند که تا هشت سال ادامه دارد. این دوره در انسان به ۲۰ سال می رسد. این بیماری خطرناک نشانه التهاب و نشانه تدافعی ندارد. اخیراً کشف شده است که این بیماری گاوها و در نتیجه انسان را مبتلا می کند. بلکه

چنانچه انسان ها از گوشت گاوهاي مبتلا به جنون گاوي بخورند به يك نوع بيماري شبیه جنون گاوي مبتلا مي شوند. نشانه هاي اين بيماري عبارتند از : كند و مشكل شدن راه رفتن، بلند كردن پاها به سوي بالا، افزايش درك حسي، خارش، بي اشتهايي، ليسيدن بسيار، نداشتن كنترل عصبي، سپس مرگ و به همراه همه موارد فوق داشتن رفتار خصمانه از جمله ويژگيهاي گاو مبتلا به جنون مي باشد. يكي از آيات قرآن رفتار انسان رانده شده، كسي كه به روش پروردگار آفرينده كفر ورزيده است و تنها براساس عقل ناقص خود عمل کرده است، اشاره مي كند. خداوند مي فرمايد :

(فليغيرنَّ خَلْقَ اللَّهِ) ... (نساء : ۱۱۹)

»

(۲۷۵/۱)

آنان آفرينش خدا را تغيير مي دهند». يعني سنت ها و قوانين او را دگرگون مي سازند. اين گاو به علت جنون بشر به مرض جنون مبتلا شده است. براساس تعريف پيامبر - صلي الله عليه و سلم - معجون كيست؟ پيامبر - عليه الصلاه و السلام - بر گروهی از مردم عبور كرد و پرسيد : «چه شده است؟» گفتند : مرد ديوانه اي است. رسول خدا - صلي الله عليه و سلم - فرمود : «ليس بالمجنون و لكنه مصاب، انما المجنون المقيم علي معصيه الله تعالي» «اين فرد مجنون نيست. بلکه بيمار است. در حقيقت معجون كسي است كه بر نافرمانی از خداوند بزرگ اصرار ورزد». (۱)

به گفته دانشمندان شكل ابتلاي انسان به اين بيماري بدین ترتيب است كه فرد به از دست دادن حافظه، هماهنگي بين عضلات، توازن، قدرت تكلم و كوري دچار مي شود و در فاصله ۳ ماه تا يك سال پس از ظهور و علايم بيماري جان خود را از دست مي دهد. علاوه بر اين فرد به استرس، افسردگي، تغييرات رفتاري و بي نظمي در فعاليت الكتريكي مغز دچار مي شود. اين بيماري گاو و انسان را مبتلا مي كند. بلکه افرادی را مبتلا مي كند كه گوشت اين گاوها را مصرف كنند. به همین دليل كشورهاي مختلف تلاش مي كنند تا از مناطق آلوده به اين بيماري گوشت وارد نكنند. به همین دليل خوردن و استفاده از گوشت، روغن، اعضا، مخلفات و محصولات آن، علفها، لوازم آرايشي و گوشت هاي كنسرو شده بدست آمده از آنها، شير و مشتقات آن، انواع شيريني هايي كه در آنها از روغن، كره يا خامه اين گاوها استفاده شده است، ممنوع مي باشد. همه اين مواد امكان ابتلاي فرد به بيماري جنون گاوي را فراهم مي كند.

ممکن است این سؤال به ذهن شما خطور كند كه آیا این مسأله با پختن گوشت حل نمی شود؟

(۱) - الفردوس بمأثور الخطاب (۶۶۴۴) به روایت از انس.

(۲۷۶/۱)

در جواب باید گفت : خیر. گوشت در دمای ۱۰۰ درجه می پزد. اما گوشت آلوده اگر با دمای ۱۲۰ درجه هم پخته شود، هیچ فایده ای به دست نمی آید. زیرا بیماری و میکروب در آن باقی می ماند. زیرا میکروب عامل این بیماری درجات حرارت بالا را تحمل می کند. این حقایق بود که آن را به صورت خلاصه در اختیار شما گذاشتم که از نشریه اطلاع رسانی سازمان جهانی بهداشت آنها را بدون مبالغه گرفته ام. شیطان قسم یاد کرده است که مردم را گمراه کند. این بیماری نیز یکی از نتایج گمراهی های اوست. خداوند می فرماید :

(و لأضلّهم و لأمنّهم و لأمرّهم فلیتکنّ ءاذان الأنعام و لأمرّهم فلیغیرون خلق الله و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً) ... (نساء : ۱۱۹)

«شیطان می گوید :] حتماً آنها را گمراه می کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانه شان می کنم و [آنگاه که بدین وسیله ایشان را فرمانبر خود کردم، هرچه را خواستم] بدیشان دستور می دهم و آنان [اعمال خرافی انجام می دهند از جمله] گوش های چهارپایان را قطع می کنند و بدیشان دستور می دهم و آنها آفرینش خدا را دگرگون می کنند. [و حتی دین خدا را تغییر می دهند و فطرت توحید را به شرک می آلاینند!] و هر که اهریمن را به جای خدا سرپرست و یاور خود کند به راستی زیان آشکاری کرده است.»

میان راه خداوند و روش شیطان چه بسیار فاصله وجود دارد. خداوند می فرماید :

(فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ) ... (یونس : ۳۲)

«آیا به جز حق، جز گمراهی چیز دیگری وجود دارد؟ پس چگونه از راه به در برده شوید.»

شیر گاو

(۲۷۷/۱)

شیري که ما آن را به شکل هاي مختلف به صورت شیر، ماست، کره و پنیر و ... مصرف مي کنيم غذاي کامي به شمار مي آيد. به طوري که ۸۷ تا ۹۱ درصد آن را آب تشکیل مي دهد. همچنين شیر داراي چربي، قندها، پروتئين ها، مواد معدني، ويتامين ها و گازهاي محلول مي باشد. بنا بر اين غذاي کامي است. و داراي گازهاي اکسيژن، گازکربنيک و آمونياک به صورت محلول در آن و همچنين ويتامين هاي آ، ب، ث و د، مواد معدني کلسيم و فسفر، پروتئين هاي کاترين و آلبومين و مانند آن و قند، چربي و آب مي باشد.

اما معجزه آن است که اين شیر از ميان خون و گياه جويده شده به صورت خالص از شکم گاو خارج مي شود. جديدترين تحقيقات به اين نتيجه رسيده اند که گاو داراي غده توليدکننده شیر مي باشد. اين غده به چندين قسمت تقسيم شده است. هر کدام از اين قسمت ها نيز به محفظه هاي کوچکي که ريشه ناميده مي شوند تقسيم شده اند. اين ريشه ها به وسيله غشايي احاطه شده اند که در اطراف آن مويرگ هايي وجود دارد. سلول هاي اين غشا مواد موردنياز براي توليد شیر را از مويرگها مي گيرند و به درون محفظه ها مي ريزند شیر از طريق مجرايي به مرکز غده و سپس به پستان گاو منتقل مي شود. اما تاکنون چگونگي عملکرد اين سلول ها که خون را از بيرون مي گيرند و به شیر تبديل مي کنند، مشخص نشده است.

دانشمندان مي گویند در اطراف اين ريشه ها ۳۰۰ تا ۴۰۰ ليتر خون جريان مي يابد تا یک ليتر شیر به دست آيد. يعني هر ليتر خون از ۳۰۰ تا ۴۰۰ ليتر خون به دست مي آيد که در اطراف اين مويرگ ها حرکت مي کند. پس گاو کارخانه بزرگي است. خداوند مي فرمايد :

(مَنْ بَيْنَ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبِنًا خَالِصًا) ... (نحل : ۶۶)

«از ميان تفاله و خون شيري خالص [بيرون مي تراود]».

(۲۷۸/۱)

تعجب آور اينکه تا امروز چگونگي کار کردن اين سلولها مشخص نشده است که چگونه (از مويرگ ها، مواد، ويتامين ها، مواد معدني، پروتئين ها، قندها، چربي و آب را مي گيرد و از آن شیر توليد مي کند. هر گاو روزانه تقريباً ۳۰ تا ۴۰ کيلوگرم شیر توليد مي کند و هر کيلو نتيجه گردش ۳۰۰ ليتر خون است.

در اين مويرگ ها ۳۰۰ تا ۴۰۰ ليتر خون را براي تهيه یک ليتر شیر به گردش درمي آيد. خداوند - تعالي - در آيه زير به يکي از نشانه هاي عظمت و بزرگي خودش اشاره کرده است. در اين آيه مي فرمايد :

(نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث و دم لَبناً خالصاً سائغاً للشاربین) ... (نحل : ۶۶)

«از برخی از چیزهایی که در شکم آنها وجود دارد، شیر خالص و گوارایی را به شما می نوشانیم که از میان تفاله و خون بیرون می تراود و نوشندگان را خوش می آید».

دانشمندان تحقیق کردند که چه کسی به گاو دستور می دهد؟ امور را تنظیم و هماهنگ می کند؟ چه کسی به این سلول ها دستور می دهد که پتاسیم، فسفر، کلسیم، ویتامین ها، مواد معدنی، گازها، قندها و چربی ها را از خون بگیرند؟ چگونه آنها را باهم ترکیب می کنند؟ چگونه این مواد به شیر خالص و سفیدرنگی تبدیل می شود که در آن اثری از خون و تفاله وجود ندارد؟ آنان به نتیجه ای دست نیافتند جز آنکه به اراده خداوند که در نهن عمل می کند اعتراف کنند.

(۲۷۹/۱)

چنانچه انسان در آفرینش آسمان ها و زمین یا حیواناتی که در اطراف او هستند یا درباره گیاهانی که از آنها تغذیه می کند و آفرینش خودش بیندیشد، بی تردید دچار شگفتی فراوان خواهد شد و برای خداوند به سجده خواهد افتاد و از او کاملاً اطاعت و او را پرستش خواهد نمود. این خداوند بزرگ است که برای انسان ها از علفی که گاو آن را می خورد، شیر به وجود می آورد. آیا شما می توانید این علف را به شیر تبدیل کنید؟ بی تردید هرگز. چرا شیر در زندگی انسان یک غذای اصلی به شمار می آید؟ زیرا از خود شیر، ماست، پنیر، کره و غیره استفاده می کنیم. همه این نعمت ها بخشش و عنایت پروردگار است. خداوند می فرماید :

(وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ) ... (نحل : ۵)

«و چهارپایان [همانند گاو، بز، شتر و گوسفند] را آفریده است که در آنها برای شما، وسیله گرما [در برابر سرما، از قبیل پوشیدنی و گسترده ساختن از پشم و مویشان] و سودهایی [حاصل از نسل و شیر و سواری و غیره] وجود دارد و از [گوشت] آنها می خورید [و در حفظ حیات خود می کوشید]».

خداوند همچنین می فرماید :

(و ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يُأْكُلُونَ) ... (یس : ۷۲)

«و چهارپایان را برای آنها رام کردیم. برخی از آنها را مرکب خود می سازند و از برخی دیگر تغذیه می کنند».

آنها را در اختیار شما درآورده ایم و رام کردیم حتی کودکان نیز می توانند گاوها را بدوشند! یک کودک گاو را با خود می برد و آن را می چراند! چنانچه گاو وحشی شود. دهها نفر را می کشد!

گاو براي استفاده ما انسان ها آفريده و رام شده است؟ آيا شايبسته نيست خداوند را شکر کنيم؟ چرا او را نمي پرستيم؟ آيا شايبسته نيست از او اطاعت کنيم و او را دوست داشته باشيم؟

شتر

(۲۸۰/۱)

چنانچه انسان در شتر بينديشد و دقت کند درمي يابد که اين حيوان جزو بديع ترين حيوانات و از نظر ساختار بدن عجيب است. شتر براي حمل و نقل در مناطق خشک و پهناوري که خشکي ها را تشکيل مي دهد، وسيله اي بسيار ارزشمند به شمار مي آيد. حتي قوي ترين وسايل حمل و نقل نیز در عبور از اين مناطق با مشکل روبرو مي شوند.

در جهان بيش ۱۵ ميليون شتر وجود دارد که تعداد آنها همواره در حال افزايش است. همه وجود شتر به بهترين شيوه براي هماهنگي و سازگاري با شرايط دشوار آب و هوايي آفريده است. چشمان شتر داراي دو پلک است که مانع ورود شن هاي فراوان بيابان به چشم شتر و باعث بزرگنمايي اشياء و نزديک نشان دادن آنها مي شود. اين امر باعث مي شود که کودکي خردسال يا حيواني ضعيف بتواند آن را راهنمايي و هدايت کند. خداوند - سبحانه - مي فرمايد :

(و دَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يُأْكُلُونَ) ... (يس : ۷۲)

«و چهارپايان را براي آنها رام کرديم. برخي از آنها را مرکب خود مي سازند و از برخي ديگر تغذيه مي کنند».

شتر مي تواند گوش ها و بيني خود را ببندد. پاهاي بزرگ او حرکت کردن بر روي شن ها را براي او آسان مي کند بدون اينکه در آن فرو برود. لب هاي شتر داراي خاصيت کشندگي و محکم هستند و خارهاي تيز را خرد مي کنند. آنها در جمع کردن غذا و خارها نقش فعالی دارند. به طوري که شتر با بيرون کشيدن زبانش هيچ رطوبي را از دست نخواهد داد.

(أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلَ كَيْفَ خُلِقَتْ) ... (غاشيه : ۱۷)

«آيا به شتران نمي نگرند که چگونه آفريده شده اند؟».

(۲۸۱/۱)

از جمله ویژگی‌ها و مزایای شتر، نیاز کم آن به آب می‌باشد. با وجود اینکه شتر قادر است به اندازه وان حمام آب بنوشد. اما می‌تواند دهها روز بلکه چندماه بدون آب به زندگی خود ادامه دهد. به طوری که در صورت نیاز شدید می‌تواند آب موردنیاز خود را از بافت‌های بدنش تأمین کند. در نتیجه وزن خود را از دست می‌دهد، بدون آنکه از نظر حرکتی ضعیف شود. شتر در کوهان خود معادل وزن بدنش، چربی ذخیره می‌کند. چنانچه غذایی به دست نیآورد، غذایی موردنیاز خود را از آن تأمین می‌کند.

(أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ)

«آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده اند؟».

میانگین عمر شتر بیش از ۴۰ سال است. شتر در صورتی به راحتی قابل کنترل و سوار شدن است که به مهربانی با آن رفتار شود. این امر برای انسان‌ها مایه عبرت است. پس بیایید به این آیه توجه بیشتری کنیم: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»

اسب

از جمله نشانه‌های خداوند که عظمت او را نشان می‌دهد، اسب است. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - درباره اسب می‌فرماید:

(الخیل معقودٌ فی نواصیها الخیرُ إلی یوم القیامه)

«در پیشانی اسب تا روز قیامت خیر و نیکی [نقش] بسته است». (۱)

از جمله ویژگی‌های این حیوان که خداوند آن را برای تکریم و بزرگداشت انسان برای او مسخر کرده است، نیروی شنوایی قوی است. این حیوان صداهای پاهای اسب دیگر را قبل از آنکه آن را ببیند می‌شنود. همچنین قبل از اینکه اسب دیگری را در افق ببیند، صداهای پاهای آن را می‌شنود و به صاحب خود اطلاع می‌دهد.

اسب با افزایش سن قدرت زاد و ولد خود را از دست نمی‌دهد:

(الخیل معقود فی نواصیها الخیر)

«در پیشانی اسب خیر و نیکی [نقش] بسته است».

(۱) - بخاری (۲۶۹۴) به روایت از ابن عمر، مسلم (۱۸۷۱) به روایت از جریر و غیره.

بیماری و زخم های اسب به سرعت التیام و شفا می یابد. بدن اسب سریع تر از بدن انسان التیام و بهبود می یابد. استخوان های شکسته او با سرعت عجیبی ترمیم می شوند. اسب برای راه رفتن مسیر طولانی به مقدار کمی علف نیاز دارد.

دستگاه تنفسی اسب قوی و دارای دوشش بزرگ و قفسه سینه بسیار پهن می باشد که به او کمک می کند مقدار فراوانی اکسیژن را تنفس کند تا به او در راه یافتن طولانی کمک نماید.

اسب قادر به تحمل سختی ها و مشقات فراوانی است و می تواند باری معادل وزن خود را حمل نماید. چنانچه وزن آن ۴۰۰ کیلوگرم باشد، می تواند ۱۰۰ کیلوگرم بار را حمل کند. همچنین می تواند در مسافت ها و مدت های طولانی، بدون غذا و آب بدود. اسب دارای حافظه قوی و تیزی است. این حافظه به دقت در اماکنی که اسب در آن زندگی می کند، معطوف می شود. چنانچه صاحب اسب دچار مشکلی شود، اسب قادر است با استفاده از قدرت حافظه اش او را به خانه اش بازگرداند. بلکه حتی اسب می تواند دقیق ترین اماکن و جزئیات را به خاطر بسپارد. همچنین می تواند بدون اینکه صاحبش را ببیند صدای او را تشخیص دهد. بلکه حتی صاحبش را از چگونگی سوار شدن و سوارکاری می شناسد. پس او را به وسیله صدا، بو یا شیوه اسب سواری می شناسد. اسب به حرکات سوار کارش به سرعت پاسخ می دهد.

روایت می کنند که فردی دخترش بیمار شد. اسب آن فرد شروع به سردادن ناله کرد و او را بر پشت خود سوار کرد به خاطر وفاداری به صاحبش شروع به دویدن کرد تا مبادا به دختر او گرندي برسد. اسب یکی از باهوش ترین و وفادارترین حیوانات است. چنانچه در تحقیقات علمی ثابت شده است، سوارکاری باعث پیشگیری از بیماری های قلب، کبد، کلیه ها و دستگاه گوارشی می شود. برخلاف رانندگی که باعث ابتلا به بیماری های قلب، کلیه و کبد می شود. عَنْتَرَه بن شداد، یکی از شاعران دوره جاهلی اسبش را چنین وصف می کند :

(۲۸۳/۱)

فازورّ من وقع القنا بلبانه ... و شکا إليّ بعبره و تحمحم (۱)

اسیم در اثر ضربات نیزه بر سینه اش از جایش منحرف شد و با اشک و صدای منقطع پیش من شکایت کرد. [تا به او رحم کنم و از این وضع نجاتش دهم].

لوکان یدری ما المحاوره اشتکی ... و لکان لؤ علم الکلام مکلمی

اگر اسب من گفتگو بلد بود [از رنجش هایش] شکایت می کرد و اگر سخن گفتن می دانست با من [درباره ناراحتی هایش] سخن می گفت.

این دو بیت به هوش و وفاداری اسب اشاره می کنند. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به درستی می فرماید: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «در پیشانی اسب تا روز قیامت خیر و نیکی [نقش] بسته است». (۲)

زرافه

خداوند - تعالی - می فرماید:

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ... (نحل: ۸۸)

«این آفریده های خدایی است که همه چیز را محکم و استوار [و مرتب و منظم] آفریده است».

همچنین می فرماید:

(مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ... (ملک: ۳)

«اصلاً در آفرینش و آفریده های خداوند مهربان، خلل، تضاد و عدم تناسبی نمی بینی».

زرافه، بلندقدترین حیوان به شمار می آید. طول زرافه بیش از ۶ متر می باشد. این حیوان جزو باهوش ترین و چابک ترین حیوانات است. خداوند برای او دو چشم آفریده است که همانند برج در بالای سر او قرار گرفته و از حدقه بیرون زده اند و با استفاده از آنها می تواند ۳۶۰ درجه اطراف خود را ببیند. چشمان زرافه، همه افق را در چهارسو می بیند. وزن زرافه یک تن است. در هنگام دویدن سرعت آن به ۶۰ کیلومتر در ساعت می رسد.

(۱) - بیت اول معلقه چنین است: هل غادر الشعراء من متردّم ... أم هل عرفت الدار بعد توهم

(۲) - تخریح آن در صفحات پیشین ذکر شد.

(۲۸۴/۱)

گردن زرافه از گردن همه جانوران دیگر بلندتر است طول آن بیش از یک و نیم متر است. سر زرافه بزرگ است. از این موضوع هم می خواهم به نتیجه ای برسم. این سر بزرگ و گردن بلند که طول مجموعه آنها بیش از ۲ متر است، چنانچه زرافه بخواد سرش را پایین بیاورد تا چیزی بخورد همه خون به سوی سرش جاری می شود. در این صورت رگ های مغزش قرمز می شود. چنانچه بخواد

سرش را بلند کند طبیعتاً باید دچار سرگیجه و بیهوشی شود. به همین دلیل خداوند به او نیروی عجیبی داده است که دانشمندان را به شگفتی واداشته است. شریان های سر این حیوان دارای خاصیت عجیبی است. این رگها دارای عضلاتی است که چنانچه خون به سوی آنها جاری می شود به وسیله خاصیت انبساط آنها گشاد می شوند تا همه خون را که به وسیله نیروی جاذبه به سوی آن جریان پیدا می کند در خود جای دهد.

همه این رگها دارای دریچه هایی است هنگامی که زرافه سرش را بلند می کند، ناگهان همه دریچه ها بسته می شوند و این مقدار خود در سر حیوان باقی می ماند. آنگاه کم کم دریچه باز می شود. بدین ترتیب خون کم کم به شریان های دیگر بدن باز می گردد. عملکرد این رگ قابل تأمل است. زیرا چنانچه مقدار فراوانی خون به سوی آن سرازیر شود گشاد شده و آن را در خود جای می دهد. چنانچه زرافه سرش را ناگهان بلند کند دریچه رگها بسته می شود و خون را در خود نگه می دارد تا به سرگیجه و بی هوشی دچار نشود. چه کسی این دستگاه را برای زرافه قرار داده است؟ چه کسی این رگها را به عضلات و ماهیچه های مخصوص مجهز کرده است؟ چه کسی برای این رگها، دریچه ها را خلق کرده است؟ آیا او همان خداوند بسیار دانا، باحکمت و آگاه نیست؟ آیا او آفریننده توانا و بی نیاز ستایش شده نیست؟

خداوند همه مخلوقاتی را که روی زمین، در زیر زمین یا بالای زمین هستند به بهترین شیوه آفریده است. خداوند می فرماید :

(ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت) ... (ملک : ۳)

»

(۲۸۵/۱)

اصلاً در آفرینش و آفریده های خداوند مهربان خلل، تضاد و عدم تناسبی نمی بینی [بلکه هستی با تمام عظمتش دارای استحکام و انسجام شگفتی است و نظم و نظام عجیب و قوانین و روابط دقیق بر ذره ذره کائنات حکمفرماست].»

قلب زرافه در هر دقیقه ۵۵ لیتر خون را به قسمت های مختلف بدن می فرستد.

خداوند می فرماید :

(قل انظروا ماذا فی السموات و الأرض و ما تُغنی الآیات و النذر عن قوم لا یؤمنون) ... (یونس :

۱۰۱)

«بگو : بنگرید [و چشم سیرت و ظاهر را باز کنید و ببینید] در آسمانها و زمین چه چیزهایی است؟!»

آیا [خواندنی کتاب های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی] و بیم دهندگان [پیامبر، اندرزا و اندازها هیچکدام] برای کسانی که نمی خواهند ایمان بیاورند سودی نمی رسانند». پس هر چیزی که در این جهان می بینی نشانه عظمت اوست و در هر چیزی که بیندیشی و در آن بنگری و دقت کنی، نشانه ای از یگانگی خداوند یکتا، پایدار و داور روز جزاست.

حکمت تحریم گوشت خوک

مقاله ای را خواندم که خلاصه ای از کتاب یک دانشمند غربی درباره خوک بود. در این مقاله آمده بود که هنگامی که خداوند - سبحانه و تعالی - خوردن گوشت خوک را تحریم کرده است، دارای حکمت های بی شماری است.

نویسنده کتاب می نویسد: خوک جانوری گوشتخوار و گیاهخوار است. یعنی هم از گیاهان و هم از گوشت جانوران دیگر تغذیه می کند و همه ادیان خوردن گوشت آن را حرام دانسته اند. این جانور دارای عادت و اخلاق بسیار ناپسندی است. از جمله ویژگی های خوک کودنی، کثیف بودن، بداخلاقی و جفت گیری با محارم حتی مادرش است.

(۲۸۶/۱)

مسئله دیگر اینکه این جانور نجاسات و موش های صحرایی مرده را بیش از هر چیزی دوست دارد. دوست داشتنی ترین غذا برای خوک لاشه مردار است. چنانچه خوک را به مکان تمیزی ببرید و در گوشه ای از آن مکان نجاسات و آشغال وجود داشته باشد، بی تردید خوک خود را به نجاسات نزدیک می کند تا در آنها به جولان پردازد. این امر یکی از ویژگی های عجیب این جانور است. انسان از تخم کرم روده که ممکن است در گوشت خوک وجود داشته باشد، در امان نیست. حتی اگر این گوشت یک ساعت کامل در آب بجوشد باز هم خطر رفع نشده است. پختن گوشت به صورت عادی و کباب کردن آن باعث از بین رفتن خطر ابتلا به کرم روده نمی شود. با خود گفتم: سبحان الله در سلول ها و لابه لای گوشت این جانور عوامل بیماری های فراوان و کرم های خطرناکی زندگی می کنند و این کرم ها بسیار مقاوم هستند. چنانچه گوشت خوک به صورت عادی پخته یا کباب شود، این کرم ها از بین نمی روند. به ناچار باید گوشت را در دمای کمتر از ۳۰ درجه سانتی گراد زیر صفر قرار داد یا بیش از یک ساعت آن را در آب جوشاند تا این کرم ها در گوشت آن از بین بروند.

هنگامی که خداوند - سبحانه و تعالی - این گوشت را حرام دانسته است، حکمت بزرگی و رای این حکم وجود داشته است. در زیر به بعضی از این حکمت ها اشاره می کنیم.

نویسنده کتاب می گوید : «وظیفه این حیوان تمیز کردن زمین از لاشه ها، کثافات و نجاسات است». این وظیفه این حیوان است. اما بعضی از مردم گوشت آن را غذایی خود قرار داده اند.

(۲۸۷/۱)

هنگامی که خداوند - سبحانه و تعالی - چیزی را تحریم می کند، بی تردید بین نتایج آن و علت تحریم یک علت علمی وجود دارد. چنانچه گوشت مملو از کرم و میکروب را به صورت عادی بپزیم یا کباب کنیم، میکروب ها و کرم های آن کشته نمی شوند. به همین دلیل در بعضی از کشورهایی که گوشت خوک می خورند، بیماری هایی شایع می شود. این امر کاملاً طبیعی است. بلکه علت مرگ و میر [در این کشورها] کرمی است که در بدن خوک زندگی می کند.

مسئله دیگر اینکه چربی خوک دارای درصد بالایی کلسترول است و در کشورهایی که از گوشت خوک تغذیه می کنند، سکت قلبی و تصلب شرایین ۸ برابر کشورهایی است که آن را مصرف نمی کنند. هدف از ذکر مطالب آن مقاله این بود که فرد مسلمان بداند که چرا خداوند خوردن گوشت خوک را بر او حرام کرده است؟ مقاله طولانی و دارای تفصیل فراوانی بود. اما من فقط به چند پاراگراف از آن اشاره کردم.

خداوند - عز و جل - پلیدی ها را حرام و پاکی ها را حلال دانسته است. چیزی که نفس به وسیله آن احساس راحتی و پاکی کند حلال است و چیزی که جسم یا عقل انسان را از بین ببرد، حرام است.

به هر حال باید بدانیم که علت هر فرمان و امر الهی این است که این امر از جانب خداوند تحریم شده است و این دلیل برای ما کافی است. پس از گفتگو و مناظره طولانی دو دانشمند مسلمان درباره حکمت و علت تحریم گوشت خوک دانشمند فقیه تر و آگاه تر گفت : پس از این مناقشه طولانی برای من کافی است که بگویم خداوند آن را تحریم کرده است.

جانوری شبیه کانگرو که در بیابان زندگی می کند

(۲۸۸/۱)

از جمله عجایب آفرینش جانوری است که در بیابان زندگی می کند و دارای دو پای بلند است که همانند کانگرو و به وسیله آنها پرش می کند. دم آن دارای دسته مویی است که مانند دم هواپیما در هنگام پرش در هوا می تواند به وسیله آن جهت خود را تغییر دهد. این جانور یک ویژگی بسیار

عجیب دارد مانند جانوران دیگر دارای دستگاه گوارش و دستگاه گردش خون است و در آن مایعات فراوانی وجود دارد. اما این جانور در تمام دوران زندگی اش حتی یک قطره آب هم نمی نوشد.

خداوند - سبحانه و تعالی - می فرماید :

(وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ) (انبیاء : ۳۰)

«و هر چیز زنده ای [اعم از انسان، حیوان و گیاه] را از آب آفریده ایم. آیا [درباره آفرینش کائنات نمی اندیشند و] ایمان نمی آورند.»

آب یک عنصر اساسی برای هر موجود زنده ای است. مثلاً ۷۰ درصد وزن بدن انسان آب است. در حالی که این جانور در دوران حیاتش اصلاً آب نمی نوشد. بعضی از جانورشناسان این جانور را اهلی کردند و آن را در مزارعی پرورش دادند و آن را وادار به نوشیدن آب کردند. اما موفق نشدند. پس آب بدن این جانور از کجا تأمین می شود؟ سرال بسیار مهمی است، جالب اینکه در همه بافت های بدن آن مایعات وجود دارند. سپس اخیراً به این نتیجه رسیدند که این جانور در دستگاه گوارش خود از اکسیژن و هیدروژن آب تولید می کند که این کار نیاز به دستگاه های بسیار پیچیده ای دارد. پس جانوری که در بیابان ها زندگی می کند. اکسیژن را از هوا می گیرد و هیدروژن مورد نیاز را نیز از بعضی از دانه های خشکی که می خورد تأمین می کند آنگاه به وسیله دستگاه گوارش از ترکیب آنها آب تولید می کند تا به ادامه حیات او کمک کند.

(۲۸۹/۱)

در جهان اشیاء و امور بسیار عجیبی وجود دارند. چنانچه چشم های در جستجوی حقیقت آنها را مشاهده کنند، نسبت به عظمت خداوند یقین پیدا می کنند. خداوند قادر به انجام هر کاری است. هر جانور به شکلی برتر از انسان است. اما خداوند انسان را گرمی داشته است و بار و امانت مکلف بودن را بر دوش او نهاده است. چنانچه انسان نسبت به این وظیفه و تکلیف غفلت ورزد، در حقیقت همه حیوانات از او برترند. زیرا حیوانات مکلف و دارای اختیار نیستند و دچار عذاب نمی شوند. در مخلوقات و آفرینش خداوند بنگرید و در آن اندیشه کنید که در آن نشانه های فراوانی وجود دارد. در زمین، غذا، نوشیدنی و همه پدیده هایی که پیرامون شما و در همه جا هستند و آنها را می بینید، نشانه هایی مبنی بر عظمت و بزرگی خداوند وجود دارد.

سگ و بیماری های ناشی از آن

یک تحقیق علمی درباره سگها خواندم که در ابتدای آن سه حدیث آورده شده بود که در صحیحین

[و کتابهای دیگر] روایت شده اند :

حدیث اول : ابن عمر به روایت از پیامبر - صلی الله علیه و سلم - می گوید؛ پیامبر فرمود : «من اتَّخَذَ كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ زَرِّعٍ أَوْ غَنَمٍ أَوْ صَيْدٍ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلِّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ» «کسی که به جز سگ مزرعه یا سگ گله یا سگ شکار، سگ دیگری را نگهداری کند، هر روز یک قیراط از ثواب اعمالش کاسته می شود». (۱)

حدیث دوم : پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمود : «من اقتني كلباً لا يغني عنه زرعاً و لا ضرعاً نقصَ كلَّ يومٍ من عمله قيراطٌ» «کسی که سگی را نگه دارد که از کشتزار یا گله او پاسداری نمی کند، هر روز یک قیراط از [ثواب] اعمالش کاسته می شود». (۲)

(۱) - بخاری (۳۱۴۶)، مسلم (۱۵۷۴) و غیره.

(۲) - بخاری (۲۱۹۸)، مسلم (۱۵۷۶) و غیرهما به روایت از سفیان بن ابی زهیر.

(۲۹۰/۱)

حدیث سوم : به روایت از عبدالله بن مُعَفَّل آمده است که من جزو کسانی بودم که شاخه های درختان را از جلوی صورت رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - کنار می زدم، در حالی که او خطبه می خواند. وی فرمود : «لولا أنَّ الكلابَ أُمَّةٌ من الأممِ لأمرتُ بقتلها فافتلوا منها كلَّ أسودٍ بهيمٍ و ما من أهلٍ بيتٍ يرتبطون كلباً إلا نَقَصَ مِنْ عملِهِمْ كلَّ يومٍ قيراطٌ إلا كلبَ صيدٍ أو كلبَ حرثٍ أو كلبَ غنمٍ». «چنانچه سگها نیز یکی از امتهای نبودند، دستور می دادم آنها را بکشید. پس هر سگ کاملاً سیاهی را بکشید. هر خانواده ای که با سگ ها ارتباط داشته باشد، هر روز یک قیراط از [ثواب] اعمالشان کاسته می شود. مگر آنکه آن سگ برای شکار، پاسداری از کشتزار یا [گله] گوسفند باشد». (۱)

نگارنده این تحقیق علمی ۳۶ بیماری را ذکر کرده بود که سگ باعث ابتلای فرد به آنها می شود. برای رهایی از این بیماری ها چاره ای نیست جز اینکه از خود سگ ها رهایی یابیم. لازم به ذکر است که بیماری خطرناکی وجود دارد که نام آن بیماری سگ یا هاری است که یک بیماری کشنده است و پنج روز پس از ابتلای فرد به آن باعث مرگ بیمار می شود. شاید پرسید : آیا حیوانات دیگر باعث ابتلا به هاری نمی شود. در جواب باید گفت مقایسه امکان انتقال بیماری از سگ با گربه صحیح نیست. زیرا نسبت انتقال هاری از گربه به انسان ۷ درصد و از سگ به انسان ۹۲ درصد است. فقط در فرانسه در سال ۱۹۷۶ م. هفت میلیون سگ وجود داشته است. در حالی که جمعیت آن کشور ۵۲ میلیون نفر بوده است. کشورهای غربی تا حد غیرمعقولی به سگها اهمیت می دهند. گویی

سگها آنها را از فرزندانشان بي نیاز کرده است.
عجيب اينکه اين تعداد فراوان سگها در خلاء روهي موجود در اروپا و امريکا نقش فراواني در
نابهنجاري هاي جنسي دارد.

(۱) - ترمذي (۱۴۸۶) و الدارمي (۲۰۰۸).

(۲۹۱/۱)

اما در دين پاک و حنيف اسلام، براي وجود و نگهداري سگ هاي شکار و پاسبان اشکالي وجود
ندارد. اما نگهداري سگ جز براي اهداف فوق جايز نيست. زيرا پيامبر - صلي الله عليه و سلم -
فرموده است: «من اتخذ کلباً الا کلب زرع اوعنم اوصيد ينقص من اجره کل يوم قيراط». (۱)

حس بويابي سگ

خداوند در ميان حيوانات نشانه ها و آيات عجيبی را آفريده است و در ميان هر کدام از آنها ويژگي
منحصر به فردي قرار داده است. سگ داراي نيروي بويابي عجيبی است که يک ميليون بار قوي تر از
حس بويابي انسان است. مي توان چند گرم مواد مخدر را در يک قوطي محکمي قرار داده و به طور
کامل بسته بندي کنيم. اين ماده را به وسيله ورقي از کاتي م پوشانيم، آنگاه اين قوطي را در داخل
قوطي ديگري قرار دهيم. اين دو قوطي را در داخل جعبه اي بگذاريم، سپس تعداد يکصد جعبه مشابه
بياوريم. سپس سگي را بياوريم، ناگهان آن سگ از ميان ۱۰۰ جعبه به سوي اين ماده مخدر حرکت
مي کند. خداوند به او اين توانايي را داده است. ممکن است پيرسيد : چگونه بوي اين ماده منتشر مي
شود و چگونه اين جانور اين بو را تشخيص مي دهد؟؟ واقعاً معجزه است.

علم جديد ثابت کرده است که هر انساني که بر روي زمين زندگي مي کند داراي بوي مخصوصي
است. هيچگاه بوي دو نفر شبیه يکديگر نيست. بلکه حتي هرکدام از دوقلوها نيز که از يک تخمک
به وجود آمده اند، داراي بوي مخصوصي هستند. کافي است که مقدار کمي از بوي عرق انسان به
مشام سگ برسد، چنانچه اين فرد در ميان صدها هزار نفر باشد، آن سگ مي تواند بوي فرد موردنظر
را تشخيص دهد. واقعاً امر عجيبی است.

(۱) - ترجمه و تخریج آن در صفحات پيشين ذکر شد.

(۲۹۲/۱)

سلول های بویایی در انسان دارای فضایی کمتر از ۵ سانتی متر مربع هستند. اما سلول های بویایی در این حیوان بیش از ۵۰ سانتی مترمربع مساحت دارند. در بینی انسان بیش از ۵ میلیون سلول بویایی وجود دارد که بویها را تشخیص می دهند. اما تعداد سلول های بویایی سگ بیش از ۱۵۰ میلیون سلول می باشد که به وسیله آنها به تشخیص بوی اشیاء می پردازد.

قدرت بویایی این حیوان یک میلیون بار قوی تر از حس بویایی انسان است. به همین دلیل هر اندازه که قاچاقچیان مواد مخدر زرنگی کنند و آن را در مکان های بسیار مخفی و ناپیدا جاسازی کنند، سگ ها می توانند این مواد خانمان برانداز را کشف کنند.

سگ های تربیت شده می توانند بوی فردی را در میان ۱۰۰ هزار نفر تشخیص دهند، به شرطی که بوی آن فرد قبلاً به مشام سگ خورده باشد.

چه کسی می تواند باور کند که حافظه این جانور می تواند میلیون ها بو را در خود نگه دارد. هرگاه سگ برای کشف بوهای مشخصی تربیت شود، قادر به تشخیص همه بوهایی است که در حافظه او ذخیره شده اند.

مسئله دیگر اینکه اگر دو ظرف داشته باشیم و در هر ظرف نیز ۵۰ لیتر آب بریزیم و در یکی از این دو ظرف قاشق کوچکی نمک بریزیم، سگ می تواند به وسیله حس بویایی آب شیرین را از آب شور تشخیص دهد.

مسئله دیگر اینکه چنانچه یک قاشق سرکه را در ۵ هزار لیتر یعنی ۵ تن آب بریزیم، در محل دیگری ۵ هزار لیتر آب شیرین بریزیم، این حیوان ظرف آبی را که دارای سرکه است، از آب شیرین تشخیص می دهد. چه رازی در وری این حس بویایی قوی و عجیب وجود دارد؟

جالب است به این نکته اشاره کنیم که بعضی از کشورهای برای کشف نشت گاز در لوله های زیرزمینی از سگ استفاده می کنند. سگ به بو کردن مسیر لوله می پردازد و در محلی که نشت گاز وجود دارد پارس می کند تا محل آن را به مأموران نشان دهد.

(۲۹۳/۱)

خداوند - سبحانه و تعالی - این حیوان را در اختیار ما گذاشته است. ما چه کار کرده ایم؟ آیا او را به خاطر نعمت های فراوانش در این جهان بزرگ ستایش می کنیم؟ آیا او را به سبب مخلوقاتش که در اختیار ما گذاشته است، شکر می کنیم؟ خداوند می فرماید:

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) (بقره : ۲۹)

«خداوند کسی است که همه موجودات و پدیده های روی زمین را برای شما آفرید».

عقرب و انفجار هسته ای

انسان دارای ویژگی های منحصر به فردی است. علاوه بر این ویژگی ها و خصوصیات دارد که در آن با مخلوقات دیگر مشترک است. انسان به داشتن هر صفتی که افتخار کند، در میان مخلوقات دیگر خداوند موجوداتی هستند که این صفت را به طرز کامل تری دارا هستند. اما خداوند به وسیله علم، حکمت و نیروی ادراک انسان را از دیگر موجودات متمایز کرده است. همچنین این مخلوق را گرمی داشته و به آباد کردن زمین و تزکیه نفس دستور داده است. اما اگر انسان به آن اموری بپردازد و توجه کند که فقط از آن اوست بهتر است از اینکه برای برتری در اموری تلاش کند که خداوند آن را به موجودات دیگر عطا نموده است.

مقاله ای به دستم رسید. در آن آمده بود که ۳۵ سال پیش فرانسه در صحرای الجزایر اقدام به انفجار هسته ای کرد. این انفجار هسته ای آتش سوزان و فشار شدیدی است که هیچ گیاه، جانور یا انسانی را زنده نخواهد گذاشت. این انفجار حفره بسیار بزرگی بر جای گذاشت و تویی از آتش را به وجود آورد که بر فراز مناطق وسیعی به سوی بالا حرکت می کرد. بعد از پایان انفجار و آرامش زمین، در محل انفجار عقربی را یافتند. واقعاً غافلگیری عجیبی بود.

(۲۹۴/۱)

زیست شناسان ۲۵ سال به تحقیق بر روی این عقرب پرداختند و دریافته اند که عقرب می تواند سه سال متوالی بدون آب و غذا زندگی کند. همچنین می تواند به مدت دو روز نفس خود را در زیر آب حبس کند. آنها دریافته اند چنانچه عقرب را در یخچالی با دمای ۱۰ درجه زیر صفر نگه دارند، سپس به شن های سوزان بیابان منتقل کنند که درجه حرارت آن ۶۰ درجه سانتی گراد است، می تواند خود را با این تغییر ناگهانی سازگاری دهد. علاوه بر این چنانچه عقرب در ظرفی از میکروب های کشنده قرار بگیرد هیچ آسیبی به آن وارد نمی شود. گویی در آب سردی قرار دارد. سپس عقرب را در مقابل اشعه رادیواکتیوی که سیصد برابر آستانه تحمل انسان بود قرار دادند، توانست آن را تحمل کند. بدن آن را کالبدشکافی کردند ناگهان دریافته اند که خون ندارد بلکه به جای آن مایع زرد رنگی وجود دارد. این امر چه چیزی را به ما یاد می دهد؟

این تحقیق به ما یاد می دهد که انسان بسیار زود از بین می رود. انسان ۳۷ درجه دما را تحمل می کند و قادر به تحمل ۴۰ درجه یا صفر درجه نیست.

خداوند - سبحانه و تعالی - چنین اراده کرده است که انسان حساس باشد. انسان می توانست همانند این مخلوق باشد که هیچ چیزی در او تأثیری نکند و بیمار نشود. اما بیماری پنجره ای به سوی آسمان است که بر روی انسان باز می شود. عقربی که موجود کوچکی است و کسی به آن توجهی نمی کند و بلکه اگر آن را ببینیم، آن را می کشیم، این مقاومت را دارد که در محل انفجار هسته ای هیچ آسیبی ندیده است و سالم مانده است و راه می رود. این امر بدان معنی است که بیماری دارای حکمتی است که گاهی ناپیداست. خداوند قادر به انجام هر کاری است. او می توان به ما این مقاومت را بدهد که به هیچ مرضی مبتلا نشویم نیازی به بیمارستان نداشته باشیم، از بالارفتن فشارخون، بیماری های قلب و شش ها و تومورها و ... هیچ اثری نباشد.

(۲۹۵/۱)

اما خداوند چنین اراده کرده است که به علت اینکه بیماری دارای حکمت های فراوانی است، انسان در معرض بلاها و امراض قرار گیرد. این حکمت گاهی آشکار و گاهی نهان است. با این وجود خداوند قادر است که انسان را از همه بیماری ها در امان و از بیمارستان و دردها و تومورها و ورم ها در امان نگه ارد. اما بیماری پنجره ای به سوی آسمان است.

حرام بودن خون

خداوند - سبحانه و تعالی - می فرماید :

(قُلْ لَا أُجِدُّ مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَي طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

... (انعام : ۱۴۵)

«[ای پیامبر] بگو : در آنچه به من وحی شده است، چیزی را بر خورنده ای حرام نمی یابم، مگر [چهار چیز و آنها عبارتند از :] مردار، [همچون حیوان خفه شده، پرت شده، شاخ زده، درنده خورده، ذبح شرعی نشده ...]، خون روان [نه بسته همانند جگر خون مانده در میان عروق، که مباح است] و گوشت خوک که همه آنها ناپاک [و برای بدن مضر] هستند و گوشت حیوانی که [در هنگام ذبح به نام خدا سربریده نشده باشد و بلکه] به نام [بنتی یا معبودی] غیر خدا ذبح شده باشد [که مایه خروج از عقیده صحیح است] ولی اگر کسی [به سبب قحطی و نیافتن چیزی برای خوردن] مجبور [به استفاده از این محرّمات] شود بدون آنکه علاقه مند [به آنها] باشد و از [میزان رفع گرسنگی و ضرورت] تجاوز کند [گناهی بر او نیست] چه پروردگار تو بس آمرزگار و مهربان است».

دانشمندان درباره خون چه می گویند؟

خون با خود سموم و مواد زائد و ترکیبات زیان آور فراوانی را تحمل می کند. زیرا یکی از وظایف خون نقل مواد زائد و سموم خون است. تا به محل دفع آنها جریان یابند. مهمترین مواد تشکیل دهنده خون اوره و اسید اوره هستند که از تخریب پروتئین ها به دست می آیند. خون بعضی از سمومی را که برای تعدیل آنها از روده ها به کبد منتقل می کند با خود حمل می کند. چنانچه انسان خونی را بنوشد مقدار این ترکیبات در بدن افزایش می یابد. علاوه بر این ترکیباتی که از هضم خون به دست می آید، وارد خون می شود و میزان اوره خون را افزایش می دهد. در نتیجه به بیماری مغزی و بیهوشی می انجامد. مطالب فوق نظر دانشمندان درباره خون بود ... بنابراین خداوند آن را به علت حکمت های فراوان و مهمی حرام دانسته است.

خون محیط بسیار مناسبی برای انواع مختلفی از میکروب هاست. از این ویژگی خون در کشت میکروب ها از خون استفاده می شود. نمی توان از خون به عنوان غذا استفاده کرد. به همین دلیل خوردن گوشت حیوانی که خون آن جاری نشده و کاملاً از بدن خارج نشده است، جایز نیست. زیرا خون آن حیوان همچنان در بدن وجود دارد. نباید حیوان ذبح شده ای را که براساس شریعت اسلام ذبح نشده است، به هیچ عنوان خورد. همه خونی که در آن است دارای سموم و مواد زائد و مضر است.

مسئله دیگر اینکه باید این حکم شرعی که از این آیه استخراج شده است در ذهن مسلمانان کاملاً واضح باشد. چنانچه به کشورهای غربی مسافرت کردند، نباید گوشت حیوانی را که براساس شریعت اسلام ذبح نشده اند بخورند. اما بعضی از فقها معتقدند اگر در هنگام ذبح حیوانی نام خداوند ذکر نشده باشد، خوردن گوشت آن حیوان جایز است، به شرطی که فردی که از آن می خورد (بسم الله) بگوید. اما اگر حیوان به شیوه شرعی یعنی خارج شدن همه خون از بدن ذبح شده باشد، خوردن گوشت آن برای انسان بسیار خطرناک است او باعث نافرمانی او از خداوند - عزّ و جلّ - می شود.

خون جاری و ارتباط آن با میکروب ها
خداوند - سبحانه و تعالی - خوردن خون جاری را بر ما حرام کرده است. این امر جزو اعجاز علمی

آیه زیر به شمار می آید. خداوند عز و جلّ - می فرماید :
(قُلْ لَا أُجِدُّ مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَيَّ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَتِيئَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا) ... (انعام :

(۱۴۵)

«[ای پیامبر] بگو : در آنچه به من وحی شده است، چیزی را بر خورنده ای حرام نمی یابم، مگر مردار، [همچون حیوان خفه شده، پرت شده، شاخ زده، درنده خورده، ذبح شرعی نشده و ...] و خون روان [نه بسته همانند جگر خون مانده در میان عروق، که مباح است] و ...».
کلمه «مسفوحاً» به این امر اشاره می کند که خون جاری محل زندگی میکروب هاست. اما در بدن انسان دستگاه هایی وجود دارد که خون را به دقت تصفیه می کند. کلیه ها و شش ها خون را از وجود موادسمی حفظ می کنند. کلیه ها مواد سمی خون را دفع می کنند.

(۲۹۸/۱)

چنانچه جانوری بمیرد خون آن به محل زندگی میکروب ها تبدیل می شود. به همین دلیل جالب این است که در جهان غرب پس از کشف این امر، و دریافتن زیان های آن قوانینی صادر شد که خوردن خون و گوشت مردار را ممنوع می کرد. اما خداوند - سبحانه و تعالی - بیش از ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن کریم خون جاری و گوشت حیوان مرده را بر ما حرام کرده است.
امری که این حقیقت را تأکید می نماید این حقیقت است که هر چاقوی قصابی هزاران میکروب را در خون نگه می دارد. هنگامی که این میکروب ها با خون تماس پیدا می کنند، تولید نسل می کنند و در مدت نیم ساعت دو برابر می شوند. یعنی ۱۰۰۰ میکروب در مدت ۳ ساعت به میلیون ها میکروب تبدیل می شود. به همین دلیل هنگامی که خداوند در قرآن کریم خون و گوشت مردار را بر ما حرام ساخته است، آن را مطابق با جدیدترین نظریات امروزی درباره رشد و تکثیر میکروب ها یافتیم.
بنابراین هنگامی که قرآن می خوانید باید بدانید که این کتاب کلام پروردگار آفریننده جهان است :

(و لا ینسک مثل خبیر) ... (فاطر : ۱۴)

«هیچ کس همانند [خداوند] آگاه، [به طور یقین] تو را [از چنین مطالبی] با خبر نمی سازد».
هیچ کس آگاه تر و راستگوتر و دقیق تر از خداوند نیست.
این کلمه «دماً مسفوحاً» ثابت می کند خونی که در رگها جریان دارد پاک است. به مجرد اینکه جاری می شود، میکروب ها آن را تسخیر خواهند کرد.

(۲۹۹/۱)

اعراب دوران جاهلی خون را در روه ها می ریختند و آن را کباب می کردند و می خوردند. امروزه در همه کشورهایایی که براساس فرمان خداوند عمل نمی کنند، دوست دارند که گوشت را به همراه خون آن بخورند به همین دلیل به جای اینکه حیوان را ذبح کنند، آن را می کشند و تکه تکه می کنند. در نتیجه خون حیوان که ۵ لیتر است در گوشت آن باقی می ماند. اگر خوشبختی خودت را می خواهی و دوست داری از شر مشکلات زندگی رهایی یابی. تعالیم آفریدگار را عملی کن. این قرآن تعالیم اوست که باید فرد مؤمن آن را بفهمد. دستورات و تعالیم دینی آزادی او را محدود نمی کند، بلکه سلامت او را تضمین می نماید.

اگر بر روی تیر چراغ برقی مشاهده کردید که بر روی آن نوشته شده است: «خطر مرگ!» آیا احساس می کنی مسئولان و مأموران این تابلو را برای محدود کردن آزادی شما نصب کرده اند؟ بی تردید هرگز! بلکه آن را فقط با هدف تضمین سلامت شما نصب کرده اند. باید دین را به صورت عمیق و اساسی فهمید. هرگاه پلی را مشاهده کردید که در کنار آن بر روی تابلوی نوشته شده بود: «حداکثر بار ۵ تن» و شما راننده کامیونی بودید که بار آن ۷ تن است، آیا اگر بخواهید از این پل عبور کنید با خود می گوید: آیا کسی مرا مؤاخذه خواهد کرد؟ آیا کسی هست که مرا زیر نظر بگیرد و کنترل کند؟ هرگز. مسأله بسیار مهم تر از این است که کسی با شما مخالفت نخواهد کرد. چنانچه با این بار از روی پل بگذرید، بی تردید به داخل رودخانه سقوط می کنید. این تابلو که در اول پل نصب شده است محدودکننده آزادی شما نیست، بلکه ضامن سلامتی شماست. فرد مؤمن باید چنین بفهمد. به همین دلیل خداوند - عز و جل - مرزهایی را تعیین فرموده است:

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا) ... (بقره: ۲۲۹)

«اینها حدود و مرزهای [احکام شرعی] الهی است و از آنها تجاوز نکنید».

(۳۰۰/۱)

همان طوری که در اطراف جریان فشارقوی برق میدان مغناطیسی به وجود می آید که اشیا را به خود جذب می کند، معاصی و گناهان نیز چنین هستند. به همین دلیل خداوند می فرماید:

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا) ... (بقره: ۱۸۷)

«این حدود و مرزهای الهی است. پس بدانها نزدیک نشوید».

فاصله بین «لا تعتدوها» و «لا تقربوها» بسیار است. پس به حدود و مرزهایی که انسان را به سوی خود می کشاند و جذب می کند، نزدیک نشوید.

خداوند بزرگ می فرماید: (وَ لَا تَقْرُبُوا الزَّیْنِ) «به زنا نزدیک نشوید» زنا چند مرحله است.

خداوند فرموده است : (تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا) «این حدود و مرزهای الهی است. پس بدانها نزدیک نشوید». اما درباره خودن مال حرام می فرماید : (فلا تعتدوها) «از آنها تجاوز نکنید». اما به هر حال این مرزها، ضامن سلامت توست. منظور از حدود الله، مرزهایی است که برای سلامت انسان، جلب رضایت پروردگار و استحقاق عنایت و حفظ خداوند تعیین شده است. همه این امور جز نتایج احترام به حدود خداوند است. چنانچه از خداوند اطاعت کنید شما در پناه حفظ و توفیق او خواهید بود. اگر ما به جستجو و بحث درباره همة طاعت ها بپردازیم درمی یابیم که خیر و محاسن بی شماری دارند. همچنین معصیت خداوند دارای شر و بدی بی حد و حصری است. اما انسان باید بفهمد و از آنچه که نمی داند پیروی نکند.

حکمت پاک کردن گوشت حیوان ذبح شده

(۳۰۱/۱)

یکی از دلایل نبوت پیامبر - صلی الله علیه و سلم - مسأله علمی پاک شدن حیوان ذبح شده از خون است. براساس دستور پیامبر - علیه الصلاه و السلام - ذبح کردن روش مخصوصی دارد این کار با قطع گردن سیاهرگ اصلی بدن [که در گردن قرار دارد] انجام می شود و فرد ذبح کننده باید از قطع کردن کامل سر خودداری کند. در شبه جزیره عربستان نه تنها در دوران پیامبر - علیه الصلاه و السلام - بلکه در دوران های بعد از او و حتی در مراکز تمدنی شرق و غرب نیز نتایج و داده های علمی که علت این دستور را بیان کند وجود نداشت. تا اینکه در این اواخر، چند دهه قبل کشف شد که قلب به وسیله تحریک خودکار مرکز الکتریکی مغز می تپد. همچنین دو مرکز اضطراری دیگر در کنار آن قرار دارند. با از کار افتادن اولین مرکز، دومی به کار می افتد. سومین مرکز نیز در صورت از کار افتادن دومین مرکز عمل می نماید. اما این تنظیم خودکار که از قلب می آید. باعث به وجود آمدن حالت عادی یعنی ۸۰ ضربان [و نه بیشتر] در دقیقه می شود. اما هنگامی که موجود زنده با خطر روبه رو می شود و نیاز به ۱۸۰ بار تپیدن برای جریان یافتن سریع خون در شریان ها دارد تا فعالیت های ماهیچه ای به وسیله خون بیشتر بالا برود، باید یک دستور اضطراری الکتریکی هورمونی از غده هیپوفیز به غدد فوق کلیوی سپس به قلب برود. برای این کار باید سر حیوان به بدنش متصل باشد تا فرمان اضطراری افزایش ضربان قلب صادر شود.

(۳۰۲/۱)

ضربان هاي اضطراري قلب بعد از ذبح حيوان - از طريق وجود ارتباط مغز و قلب - همه خون را به خارج از بدن مي راند و حيوان ذبح شده پاک و گلگون خواهد شد. چنانکه فهميديم وظيفه خون در هنگام ذبح حيوان بيرون راندن همه خون حيوان از بدنش است. ضربان هاي طبيعي قلب براي خارج شدن همه خون حيوان از بدنش کافي نيست. چنانچه سر حيوان به طور کامل قطع شود، قلب از دريافت فرمان اضطراري الکتريکي هورموني افزايش ضربان قلب براي خارج شدن همه خون از بدن محروم مي شود. در اين هنگام خون در بدن حيوان باقي مي ماند و خطري که جان افراي را که از گوشت اين حيوان تغذيه مي کنند بر هيچ کس پوشيده نيست. زيرا چنانچه خون در بدن حيوان باقي بماند، خوردن گوشت آن براي سلامت انسان مضر است. زيرا خون در زمان حيات حيوان به وسيله کليه ها، ريه ها و عرق کردن تصفيه مي شود. اما بعد از ذبح کردن خون به محيط مناسبي براي ميكروب هاي کشنده تبديل مي شود. به طوري که اسيدهاي سمي که در بدن حيوان وجود دارند و براي انسان مضر هستند همه گوشت را فرا مي گيرند. به وسيله وجود اسيداوریک در خون و خون در بدن حيوان همه اين مواد به بدن افراي که از آن تغذيه مي کنند، منتقل مي شود. چنانچه انسان از چنين گوشتي تغذيه کند باعث ابتلا به دردهاي مفاصل مي شود. زيرا اسيد اوریک در مفاصل رسوب مي کند. به همين دليل پاک شدن حيوان ذبح شده به معنای خروج خون از بدن آن به طور کامل است. خون از بدن حيوان به طور کامل خارج نمي شود مگر آنکه سر حيوان به بدنش متصل باشد. چه کسي به پيامبر - صلي الله عليه و سلم - اين حقايق را که مدتي پيش کشف شده اند ياد داده است؟ به طوري که ايشان به يارانش دستور مي دادند، رگهاي گردن حيوان را بدون قطع سرش، ببرند، همچنانکه بيشر کشتارگاه هاي خارج از جهان اسلام نيز چنين مي کنند؟ اين حديث پيامبر - صلي الله عليه و سلم - جزو نشانه ها و دلايل نبوت اوست.

(۳۰۳/۱)

زيرا خداوند هر چيزي را به دليلي حرام کرده است. زيرا او بسيار دانا و بسيار آگاه است. خداوند مي فرمايد :

(ولا يُنَبِّئُكَ مِثْلَ خَبِيرٍ) ... (فاطر : ۱۴)

«هيچ کسي مانند [خداوند] آگاه [به طور يقيني] تو را [از چنين مطالبی] باخبر نمي سازد».

زيرا او ما را آفریده است و او نسبت به آنچه براي ما سودمند است، آگاه ترين است. کسي که با فرمان خداوند - عز و جل - مخالفت کند، بايد تاوان پس بدهد. از جمله سنت هاي پيامبر - عليه الصلاه و السلام - جاري شدن خون و بریدن رگهاي گردن حيوان است. به طوي که حتماً بايد خون

به طور کامل از بدن حیوان ذبح شده خارج شود.

ماهی های بزرگ

یکی از نشانه های خداوند که دلالت بر عظمت او می کنند این ماهیهای بزرگ هستند که اقیانوسها را می پیمایند چیزی که در اینجا قابل توجه است این است که یک نوع از این ماهیها که ماهیهای کبود رنگ می باشند طبق برآورد علما تعدادشان بالغ بر ۱۵۰ هزار می باشد و این ماهی کبود رنگ ۱۳۰ تن وزن دارد و طول آن بالغ بر ۳۵ متر می باشد! اگر وزن این ماهی را در ماهیهای دیگر ضرب کنی، رقم بزرگی به دست می آید و اگر وزن آنرا بر انسهانهای روی زمین تقسیم کنی به هر انسانی از ۶ هزار میلیون، ۴ کیلوگرم می رسد.

(۳۰۴/۱)

این ماهی فقط یک بار بچه به دنیا می آورد و وقتی که در شکم مادرش به صورت جنین می باشد طول آن از یک سانتی متر تجاوز نمی کند در حالی که بعد از ولادت طول آن به ۷ متر می رسد. و وزن آن ۲ تن می باشد. و این ماهی قادر است که بیشتر از ۳۰ دقیقه در آب بماند و اما انسان قادر نیست که بدون تنفس بیشتر از ۳ دقیقه در آب بماند. و این به خاطر شیوه آفرینش این ماهی می باشد که اکسیژنی را که استنشاق می کند در عضلات و در خونس یا در برجستگیهای گردنش ذخیره می کند و ده درصد از آنرا در ریه هایش ذخیره می کند و این ماهی غول پیکر کره زمین را از شمال به جنوب طی می کند و به سوی قطبین (قطب شما و قطب جنوب) می رود و به خط استواء باز می گردد و چنانکه معلوم است در دریاها تغییرات دمایی بسیاری وجود دارد و یک لایه از چربی ماهیها را از سرما حفظ می کند که بلندی آن به یک متر می رسد و هنگامی که به خط استوا، محل آبهای گرم می رسد مقدار این چربیها بر حسب میزان آبهای گرم به نصف کاهش می یابد.

این ماهی بزرگ در یکبار غذا خوردن با کمتر از ۴ تن سیر نمی شود پس معده این حیوان نسبت به خود وی بزرگ می باشد وقتی که به مشخصات ماهیهای کوچک می نگریم این دستگاهها را که ماهی بزرگ دارا می باشد نیز دارند اما به نسبتی کوچکتر، پاک و منزه است خداوند متعال و خالق، برای آنچه که می خواهد، این نشانه ای از نشانه های خداوند متعال می باشد. بنابراین دریا و آنچه که در آن است که بیش از میلیونها نوع ماهی می باشد همگی برای ما خلق شده اند. خداوند متعال می فرماید :

(وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ) ... (جاثیه : ۱۳)

«و آنچه در آسمانها و زمین است تمام را مسخر شما گردانید.»
خداوند متعال این آیات و نشانه ها را برای دو وظیفه آفریده است؛ وظیفه اول، وظیفه آرامش و دوم وظیفه دنیوی.

(۳۰۵/۱)

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ) ... (واقعه : ۷۳)

«ما آنرا مایه پند و عبرت مسافران گردانیدیم.»
در هر چیزی که خداوند متعال خلق کرده است پند و عبرت می باشد.
(فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) ... (واقعه : ۷۴)
«پس نام پروردگار بزرگت را به نیکی یاد کن.»

ماهی، بالهای آن و اندازه گیری فشار آب
خداوند متعال می فرماید :

(وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا) ... (نحل : ۱۴)

«و هم او خدائست که دریا را برای شما مسخر گردانید تا از گوشت ماهیان حلال آن تغذیه کنید.»
جهان برحسب بعضی از آمارگیریهای قدیمی از بین می رود و در آن بیش از صد میلیون تن انواع ماهی دریایی وجود دارد. پس این غذای بشری است و دانشمندان می گویند که در دریاها بالغ بر میلیونها نوع ماهی وجود دارد که بعضی از آنها بزرگ هستند و وزنشان ۱۴۰ تن می باشد مثل (حوت) و بعضیها کوچک هستند و بعضیها صدف دارند و بعضیها خشن و لجوج و بعضیها زیبا و بعضی کهربائی هستند. بنابراین دریا سرشار از انواع ماهیها می باشد که غیر قابل شمارش است.
ولی دانشمندان در مورد بالهای ماهیان شک کرده اند و بعضیها گفته اند که بال ماهیها وسیله ای برای دفاع، تعادل و زیبایی و کنترل سرعت ماهیها می باشد. یعنی ماهیها به وسیله بالهایشان می ایستند یا سرعتشان را کم می کنند و به وسیله بالهایشان به جلو حرکت می کنند و به وسیله آن تعادل و توازن خود را حفظ می کنند و جهت خود را به طرف چپ و راست یا بالا و پائین از طریق بالهایشان تعدیل می کنند.

ماهی ها توسط باله‌ایشان تغییر مسیر می دهند و جهت یابی می کنند مسیر درست را تشخیص می دهند و به وسیله آن می ایستند. خداوند متعال دستگامی را در بدن ماهیها قرار داده که با آن فشار را اندازه می گیرند. پس یک ماهی می داند که در آن واحد در چه عمقی از آب قرار دارد. اگر شما با دستتان خود یک ماهی را بگیرید در قسمت فوقانی آن یک خطی را می بینید که از سر و گردن آن به دمش متصل می باشد. این همان لوله های خالی از هوا می باشد که هرگاه فشار آب بر آن بیشتر شد، ماهی از طریق این فشار می داند که در چه عمقی از آب قرار دارد. آیا در سطح آب است یا در پایین آب؟

ماهی ها یکی از نشانه های خداوند متعال می باشند. یک ماهی می تواند که غذا را به هوا تبدیل کند، یعنی روی آب می ایستد و بالا می پرد وقتی که هوای اضافی را رها کرد دوباره به عمق آب می رود و این همان هوایی است که آنرا از غذای شکمش درست کرده، پس بالا می پرد و آنرا رها کرده و سبک می شود و به داخل آب می رود و همچنین این هم یکی از نشانه های خلقت خداوند می باشد. پاک و منزه است خداوند متعالی که همه چیز را برای ما خلق کرده و همه آنها را مستخر ما گردانیده است پس بر انسان واجب است که بگردد و جولان بزند و در نشانه های خداوند فکر کند شاید که خدا را از لابه لای مخلوقاتش بشناسد و آنگاه که او را شناخت بر دستورات خداوند پایداری کند و از او بترسد و تقوا پیشه کند. خداوند متعال می فرماید :

(وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضِ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)

... (زمر : ۶۷)

«خدا را چنانکه شایسته است به عظمت نشناختند و اوست که روز قیامت زمین در قبضه قدرت او و آسمانها در پیچیده به دست سلطنت اوست آن ذات پاک یکتا منزه و متعالی از شرک مشرکان است.»

تفکر عبادت است و جز از خلال نشانه های خدا نمی توان وی را شناخت. خداوند می فرماید :

(تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ) ... (جاثیه : ۶)

«این آیات که ما بر تو تلاوت می کنیم همگی ادله خدا هستند.»

و همچنین می فرماید :

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ) (۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ
اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلِي جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)
... (آل عمران : ۱۹۱ و ۱۹۰)

«محققاً در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز دلانلی روشن برای خردمندان عالم وجود
دارد. آنهایی که در هر حالت ایستاده و نشسته و خفتن، خدا را یاد کنند و دائم فکر در خلقت
آسمان و زمین کنند و گویند پروردگارا تو این دستگاه با عظمت را بیهوده خلق نکرده ای، پاک و
منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار.»
ماهی «سلمون»

از نشانه های دیگری که دال بر عظمت خداوند متعال می باشند یک نوع ماهی به نام ماهی سلمون یا
ماهی سلیمان می باشد. که این ماهی با رفتار خود دانشمندان را متعجب کرده است و این یکی از
معجزات است که جز در سایه قرآن تفسیر نمی شود. خداوند می فرماید :
(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) ... (طه : ۵۰ و ۴۹)
«گفت خدای ما همان کسی است که همه موجودات عالم را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه
کمال هدایتش کرده است.»

(۳۰۸/۱)

این ماهیها در سر رودخانه های آمریکا متولد می شوند (سرچشمه ها) و از این چشمه ها به مجاری
آن مهاجرت می کنند و از آنجا به انتهای اقیانوس اطلس و سپس سواحل فرانسه مهاجرت می کنند و
سپس از سواحل فرانسه و مجاری رودخانه ها و زادگاهشان باز می گردند. و این فقط یک گمان و
حدس نیست بلکه بر روی آن دهها سال تحقیق شده است. و آنجا مرکز تحقیقاتی در بعضی از
رودخانه ها قرار داده شده است. که میلیونها ماهی سلمون را که هر روز به زادگاهشان باز می گردند
شمارش می کنند و این کار ۲ ماه ادامه دارد و گاهی بعضی از دانشمندان یک قطعه معدنی را که
تاریخ هجرت ماهیها بر روی آن نوشته روی ماهیها نصب می کنند تا وقتی که بازگشتند مدت سفر آنها
معلوم باشد. اما سؤال بزرگی که تحیر برانگیز است این است که این ماهیها چگونه از اقیانوس اطلس
به زادگاه خود باز - می گردند؟ اگر یکی از دانشمندان دریایی را بیاوریم و او را بر قایقی سوار کنیم
او دارای دو چشم بصیر باشد و به او بگوییم که از سواحل فرانسه به رودخانه آمزون برو، این انسان

دانشمند متفکر هر چند که در دریا شناسی دانشمند باشد اگر مجهز به نقشه و چیزهای دیگر نباشد نمی تواند به آنجا برسد. اما یک ماهی که در اعماق دریاست اگر تنها یک درجه از مسیرش کناره بگیرد به یک رودخانه دیگر می رسد و اگر تنها ۳ درجه تغییر جهت بدهد از آمریکای شمالی به آمریکای جنوبی می رسد. پس این ماهیها چگونه می توانند اینگونه باز گردند در حالی که آنچه که به انسان داده شده که از سواحل فرانسه به رودخانه ای که از آن خارج شده بازگردد به ماهی داده نشده، در حالی که این ماهی از همان مسیری که رفته اند باز می گردند و گاهی از آبشارها بالا می رود و آنجا عکسهای دقیقی از ماهی سلمون گرفته شده در حالی که از آبشارها بالا می رود تا به زادگاه خود بازگردد جایی که همانجا متولد می شود و همانجا می میرد.

(۳۰۹/۱)

راستی چه کسی این ماهی را اینگونه خلق کرده است؟ خداوند می فرماید :
(قال ربُّنا الَّذي أعطى كُلَّ شيءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (طه / ۵۰ و ۴۹) «خدای ما همان کسی است که همه موجودات عالم را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالش هدایت کرد».

و همچنین خداوند متعال می فرماید :

(سَبِّحْ إِسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى)

... (اعلی : ۱-۳)

«به نام خدای خود که برتر و بالاتر از همه موجودات است به تسبیح و ستایش مشغول باش، آن خدایی که عالم را خلق کرد و همه را به حد کمال خود رسانید، آن خدایی که هر چیزی را قدر و اندازه ای داد و به راه کمالش هدایت نمود».

اگر در رفتار حیوانات تفکر کنیم عجیبترین عجایب را می بینیم، علاوه بر ماهی سلمون، اژدهای دریایی و پرنندگان آسمانی را می بینیم. چه کسی آنها را ایجاد کرده؟ و چه کسی این قدرت شناخت اهدافشان را در شب و روز به آنها داده، هر چند که انسانها آنها را گمراه کنند باز مسیرشان را می یابند و به هدفشان می رسند.

ماهی «هلامی»

(۳۱۰/۱)

نوعی از ماهیها وجود دارند که آنرا هلامی می نامند و این ماهیها با مردمان سواحل فرانسه و ایتالیا برای مدت زیادی می جنگند و آنجا را به سرزمینی وحشتناک مثل بیابانهای مملو از ازدها مبدل کرده اند. شناگری که آنجا دور از سواحل صخره ای نزدیک آتن شنا می کرد و نزدیک بود بمیرد گفت :

در ساق پایم ناگاه احساس درد شدیدی کردم مثل دردی که یک آهن داغ ایجاد می کند و بعد از یک ربع ساعت احساس کردم که چیزی شبیه سنجاق در سرم فرو رفت. سپس بیهوش شدم و وقتی کمک کردند و پزشک معاینه ام کرد فشار خونم نزدیک به صفر بود و بعضی از دانشمندان گفته اند که عدد ماهیهای هلامی در اماکنی که می جنگند بالغ بر ۲۵ ماهی در هر متر مکعب می باشد. و یک مسیری به طول ۲ متر ماهیهای بزرگی را از این نوع شامل می شود و دانشمندان زیست شناس بر این باورند که منطق واضحی برای حرکات این ماهیها وجود ندارد و چرا در این سواحل می جنگند؟ نمی دانیم که آیا آنجا قاعده ای وجود دارد؟ نمی دانیم، و آیا آنجا حرکتی ثابتی وجود دارد؟ نمی دانیم، ماهیهای هلامی انواع بیش از هزار نوع دارد که قطر بعضی از آنها به ۲ متر می رسد و نیش ماهیهای هلامی استرالیایی در چند دقیقه منجر به مرگ می شود. این ماهیهای هلامی چشم و گوش ندارند. همچنین دارای مغز نیستند. بدنهای آنها شفاف است و سپس رقیق می شود و ۹۸ درصد بدن آنها را آب تشکیل می دهد. این ماهی دارای ویژگیهای خاص می باشد مثل نخهایی که دیدن آنها مشکل می کند و این نخها قابل کشیدن هستند به نحوی که تا ۸۰ سانتی متر می رسند. چونکه آن در تنگی به شکل کمان ذخیره شده است. وقتی این ماهی هلامی جسدی را لمس می کند نخهای خود را رها کرده تا سم را در بدن قربانی خود فرودمد.

(۳۱۱/۱)

پزشکان توصیه می کنند که سواحل باید مجهز به امداد و کمکهای اولیه باشند و همچنین به شناگرها توصیه می کنند که مجهز به ماده کورتیزون باشند چونکه آنجا گزشهای کشنده وجود دارد. دانشمندان زیست شناس، دریا شناس بر این باورند که این ماهی هلامی منطق آشکاری برای حرکات خود ندارد. پس دانشمندان متفقند که این ماهی هلامی براساس خط و هدف آشکاری حرکت می کند که خداوندی که وی را خلق کرده برای او رسم کرده است. این ماهیها در سواحل حرکت می کند که فساد در آن سرزمین بیشتر باشد و خداوند متعال می فرماید :

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) ...

(روم : ۴۱)

«فساد و پریشانی به کرده بد خود مردم در همه بر و بحر زمین پدید آمد تا ما هم کيفر بعضی

اعمالشان را به آنها بچشانیم باشد که بازگردند».

و همچنین می فرماید :

(اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ وَكَيْلٌ... (زمر : ۶۲)

«خداوند آفریننده هر چیز است و بر هر چیز او نگهبانست».

اجازه حرکت این ماهی جز با اراده خداوند امکان پذیر نیست و خط دقیقی که پروردگار و خالق وی برای او رسم کرده است. و هیچ انسان عاقلی چیزی را بدون هدف حرکت نمی دهد پس چطور می توان گفت که خداوند بدون هدف این ماهی را خلق کرده است؟ آیا حرکت این ماهی در سواحل بدون هدف می باشد؟ خداوند متعال می فرماید :

(مَمِّنٌ دَابَّةً إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا) ... (هود : ۵۶)

«زمام اختیار هر جنبه به دست مشیت خداوند می باشد».

و نیز می فرماید :

(مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ

يَسِيرٌ) ... (حدید : ۲۲)

«هر رنج و زحمتی که در زمین یا از نفس خویش به شمار رسد همگی در کتاب پیش از آنکه همه را در دنیا ایجاد کنیم ثبت است و این کار بر خدا آسانست».

(۳۱۲/۱)

و این ماهیها لشکری از لشکرهای خداوند می باشند. چون خداوند می فرماید :

(وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ) ... (مدثر / ۳۱)

«هیچکس از عده بی حد لشکرهای پروردگار غیر او آگاه نیست».

این ماهی هلامی که در سواحل فرانسه و ایتالیا و یونان می جنگد و سواحل را مثل بیابان پر ازدهایی کرده توسط خداوند متعال برای حکمتی خلق شده که بر مؤمنان پوشیده نیست.

ماهی پزشک

یکی از دانشمندان دریاشناس سوار بر زیر دریایی تحقیق خود بر سطح آب بود که ناگاه یک ماهی بزرگ از قایقش خارج شد و توجه او را به خود جلب کرد. و این ماهی بزرگ به طرف ماهی کوچکتری رفت، که دانشمند تصور می کرد که طبیعتاً بایستی برای خوردن آن ماهی کوچک رفته باشد ولی دید که آن ماهی در یک طرف ماهی کوچک قرار گرفت و شروع به خوردن قسمتهایی از بدن ماهی بزرگ

کرد و ظاهراً این چیزی است که توسط آن دانشمندان ثبت شده است. بعد از دهها سال یک حقیقت شگفت انگیز کشف شد، و آن بود که این ماهی کوچک متخصص درمان بیماریهای همه ماهیها می باشد. و مثل اینکه عهد و پیمانی غیر مکتوب میان ماهیان دریا گذاشته شده به این معنا که این ماهی کوچک که متخصص بیماریهای ماهیان می باشد، نباید خورده شود. در این رابطه تحقیقات فراوانی صورت گرفته و دانشمندان زادگاه این ماهیان را بررسی می کردند و سرانجام اسم خاصی را برای این ماهی تعیین کردند (ماهی پزشک).

(۳۱۳/۱)

خداوند متعال غذای این ماهی کوچک را دمل و چرکها و چیزهای گندیده و قارچهای روی بدن ماهیان بزرگ قرار داده است پس ماهیهای بزرگ جهت برطرف شدن بیماریشان به سوی او می روند. گویی که به صورت یک عرف در آمده باشد. بعضی از حالتیهای عجیبتری که ثبت شده و به تصویر در آمده است این است که یک ماهی بزرگ وقتی از چرک و دملهای داخل دهانش عاجز شده، نزد این ماهی کوچک می آید و دهانش را گشوده تا ماهی کوچک وارد دهان او شده و این چرک و دملهای او را می خورد و او را مداوا می کند و در همین لحظه یک ماهی بزرگتر به این ماهی در حال مداوا حمله می کند تا او را بخورد.

و ماهی مهاجم، ماهی کوچک را از دهان مریض بیرون می اندازند و به او پشت می کند و می گریزد. این چه عرف و قرارداد و پیمانی است؟ و این چه قانونی است که در تمام گوشه های دریاها از آن پیروی می شود؟

این ماهی که خداوند متعال آنرا آفریده است، مجهز به یک منقار خیلی دقیق می باشد که به دندانهای پیشین وی وصل هستند که خیلی دقیق تر می باشند و دستگاه هاضمه این ماهی انواع چرک و دملها و چیزهای بدبو و گندیده را می پذیرد و اینها غذای وی هستند. و ماهیهای بزرگ وقتی از دست این چرک و دملها که ناشی از مالش و اصطکاک ماهیها به همدیگر یا جنگهایی که احیاناً میان آنها اتفاق می افتد است، عاجز شده به سوی او می روند تا آنها را معالجه کند.

چیزی که جالب توجه است این است که وقتی این ماهیها در مقابل ماهی کوچک زیاد می شوند به دنبال هم صف می گیرند مثل یک جامعه متمدن به صف می ایستند و شلوغی یا مزاحمتی برای همدیگر ایجاد نمی کنند و جنگ و جدال به راه نمی اندازند و این ماهیهای بزرگ به صف می ایستند و این منظره در دهها عکس ثبت شده که به دنبال هم ایستاده اند و منتظر می مانند تا نوبت معالجه آنها فرا برسد و گاهی معالجه یک دقیقه یا بیشتر طول می کشد و بعد ماهیها به راه خود ادامه می

دهند.

)

(۳۱۴/۱)

هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ... (لقمان : ۱۱)

«این همه آفریده خداست حال به من نشان دهید که کسانی که به جز خدا هستند در جهان چه آفریده اند؟».

میلیونها نوع از این ماهی وجود دارد و چه کسی به آنها یاد داده که همه این ماهیها نباید خورده شوند و نباید به آنها تجاوز و حمله بشود؟ اینها به یک چیز مهم و ارزشمندی زنده هستند. چه کسی به این ماهیها یاد داده؟ آیا آنها عاقل هستند؟ خداوند می فرماید :

(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) ... (طه : ۴۹)

زخمهای ماهیان و سرعت بهبود یافتن آنها

یکی از نشانه هایی که دلالت بر عظمت خداوند می کند فنون جنگی ماهیان است که آنرا با دقت انجام می دهند. و جنگ همچنانکه می دانید تاخت و تاز است و هیچ جنگی نیست که در آن کشته یا زخمی وجود نداشته باشد.

و این هنگام برخورد با کشتیهای دریایی می باشد که چه تعداد ماهی گریخته اند و چه تعداد از دشمن خودگاز خورده یا نیش خورده اند. ولی چیزی که عجیب است این است که زخمهای ماهیان خیلی زود التیام می یابد یعنی در یک وقتی که غیر قابل باور است و این امر دانشمندان جانور شناس و دریاشناس را متحیر کرده است.

(۳۱۵/۱)

بعضی از دانشمندان سرعت بهبود زخمهای ماهیان را - که واقعاً خیلی کوتاهتر از زمان التیام زخمهای انسان می باشد - به شوری آب دریا نسبت داده اند. ولی این تفسیر در مقابل شواهد زیادی که دانشمندان دریاشناس با چشم خود دیده اند تفسیر خوبی نیست دانشمندان ماهی شناس در خلال بعضی از تحقیقات خود دریافتند که بعضی از ماهیها وقتی زخمی می شوند به ماهیهای دیگر از نوع خودشان پناه می برند و این ماهیها پشت سر هم قرار می گیرند تا به نوبت به ماهی زخمی بچسبند،

ماهيا به ماهي زخمي مي چسبند، اولي مي آيد، بعد دومي، بعد سومي، تا اينكه زخمها التيام يابند. دانشمندان معتقدند كه اين ماهيا موادي را كه براي شفاي زخمها و بهبودي آنها مشخص شده، جدا مي كنند و دانشمندان بعد از بردن اين ماهيا به آزمايشگاهها به اين نتيجه رسيدند. بعضي از اين ماهيا را به آزمايشگاه برده و در آب شور با همان ويژگيهاي دريا قرار دادند و سپس زخمهايي در بدن اين ماهيا ايجاد كردند. چيزي كه در اينجا جالب توجه بود اين بود كه اين ماهيا از مداوای دوستانشان خودداري مي كردند! و اين امر در پيش چشم دانشمندان اتفاق افتاد. و اين راز سالها مدفون ماند تا اينكه يك دانشمند پس از سالها تحقيق بر روي اين موادي كه ماهيا هنگام چسبیدن به دوستان زخمیشان از آنها جدا مي كنند توانست بفهمد كه اين مواد ظاهراً سمی و خطرناك هستند ولي بعضي از اين مواد مختص لخته كردن خون و بعضي از آن براي انقباض پوست و عضلات تعيين شده و در بعضي از آنها ماده چسبناكي وجود دارد. اول خون بسته مي شود بعد عضلات و پوست محكم مي شوند و بعد اين ماده چسبناك روي زخم ريخته مي شود و نهايتاً زخم التيام مي يابد. اين دانشمند مقداري از اين مواد را آورد و آنرا بر روي زخم انسان قرار داد و اين زخم در ۱/۳ زماني كه عادتاً التيام مي يافت، التيام پيدا كرد مثلاً از ده روز به سه روز کاهش پيدا كرد.

(۳۱۶/۱)

بدون اينكه اين مواد عوارض جانبي داشته باشند. دانشمندان مي گويند : گويي كه اين مواد متنوع كه بعضي از آن براي بسته شدن خون و بعضي براي تقويت پوست و عضلات و بعضي براي چسبیدن هستند با هم همكاري و تقسيم وظائف دارند گويي كه آگاهانه و هدفمند براي رسيدن به يك نتيجه تلاش مي كنند و آن هم سرعت بهبودي زخمها مي باشد.

اين آيات وجودي مصداق كلام خداوند مي باشند :

(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) ... (طه : ۵۰ و ۴۹)

«گفت پروردگار ما همان كسي كه به همه چيز نعمت وجود بخشيده و سپس هدايتش کرده است». علمي كه بعد از آن علمي وجود ندارد و قدرتي كه بعد از آن قدرتي نيست. به همين خاطر بعضي از دانشمندان گفته اند : هر انساني كه در اين هستي قويترين قوه و عالمترين عالمان و حكيمترين حكيمان و رحيمترين رحيمان را نبيند انساني است به لحاظ جسمي زنده ولي از لحاظ قلب و عقل مرده است. پس در هر چيزي نشانه اي دال بر وحدانيت خدا وجود دارد.

ماهيان كهربائي دريا

دانشمندان می گویند که هیچ موجودی نیست که در اعضای زنده خودش نیروی الکتریسیته تولید نکند، مثلاً قلب یک موج الکتریکی معادل یک درصد ولت تولید می کند، و کار دستگاه اندازه گیری ضربان قلب جز از طریق این موج الکتریکی که قلب تولید می کند میسر نیست. به همین دلیل این دستگاه را دستگاه نشانه گذاری الکتریکی نامیده اند این چیز واضحی است که هر عضله ای با حرکت خود یک نیروی الکتریکی تولید می کند و این نیرو به گونه ای است که انسان بتواند آنرا تحمل کند. و اما چیزی که باور کردنی نیست این است که بعضی از ماهیها در دریا موجهای الکتریکی تولید می کنند که شدت آن بیش از ۲۲۰ ولت می باشد. و این ماهیها در اعماق دریا به وسیله ارسال صاعقه های الکتریکی از خود دفاع می کنند و دشمنانشان را می کشند. و بعضی دیگر از این ماهیان شدت موجی که از دو طرف خود تولید می کنند به ۶۰۰ ولت می رسد. بعضی از این ماهیها را گرفته اند و داخل حوضهایی قرار داده اند و در این حوضها چراغهای الکتریکی قرار داده اند سپس هر ماهی توانست که ۶ چراغ الکتریکی را روشن کند (در حالی که نیروی هر چراغ ۱۰۰ وات بود) و این نور افشانی برای مدت چند ثانیه ادامه داشت. یک ماهی را که در اعماق دریاست و دانشجویان آنرا در زیست شناسی می خوانند و علما از آن می پرسند که چگونه این ماهی کوچک آن نیروی الکتریسیته را تولید می کند؟ کالبد شکافی کردند و در طرفین آن یک چیزهای شش تایی دیدند که به منزله خلاهای الکتریکی بود که از طریق نیروی شیمیایی این الکتریسیته ها در بدن ماهیها تولید می شود. و دریافتند که تنها در یک ماهی بیش از ۴۰۰ خلاً الکتریکی وجود دارد.

که بعضی از این خلأها از طریق برق به هم مرتبط هستند به گونه ای که وقتی یک فرمان از مغز ماهی صادر شد، یکدفعه تمام برقهایی خود را به طرف دشمن خالی می کند و چیزی که عجیب است دقت وصل کردن این خلأها به هم است و رسیدن فرمان همان و خالی کردن نیرو همان، ۴۰۰ خلاً شیمیایی قادر هستند که یک موج الکتریکی به شدت ۶۰۰ ولت بفرستند و انسان فوراً با این موج می میرد.

اگر یک ماهی این صاعقه و موج را به سوی شناگری بفرستد فوراً آنرا می کشد. خداوند می فرماید :

(سُنُّرِهِمْ آيَاتُنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)

... (فصلت : ۳۵)

«ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می گردانیم تا ظاهر شود که خدا بر حق است».

این ماهی کوچک یک موج الکتریکی بالغ بر ۲۲۰ ولت می فرستد و یک ماهی دیگر موج الکتریکی بالغ بر ۶۰۰ ولت می فرستد این ماهی را قبل از آنکه بمیرد بر روی یک کالای خیسی قرار داده اند و مردی این کالا را لمس کرده و مرد دیگری این مرد را لمس کرده تا اینکه عده مردان به ۱۲ نفر رسیده، بعد تمامی این ۱۲ نفر از شدت برق این ماهی تکانیده و لرزانده شده اند. مخلوقات خداوند متعال بر عظمت و قدرت و علم و آگاهی وی دلالت می کنند.

(أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) ... (ملک : ۱۴)

«آیا آن خدائی که خلق را آفریده عالم به اسرار آنها نیست و حال آنکه او بر باطن و ظاهر همه امور عالم آگاهست».

اژدهای الکتریکی آبی

در مجاری آبهای شیرین در برزیل و در آبگیر رودخانه آمازون وحشیهای آبی عجیبی زندگی می کنند که اژدهای الکتریکی آبی نام دارند. که این حیوانات سرشار از الکتریسیته خیلی قوی می باشند. چون کافی است که انسانی فقط یکبار آنرا لمس کند صدمه الکتریکی به او وارد می شود که در طول زندگی فراموش نکند.

(۳۱۹/۱)

این اژدها بیش از ۲ متر طول دارد و ۴/۵ بدنش شامل دستگاههای تولید برق و ذخیره آن می شود. معده و اعضای حیاتی وی در قسمت پیشین بدنش قرار دارند. این حیوان سه جفت مولد الکتریسیته دارد و همگی آنها مجهز به برقهایی هستند که کار خود را که ذخیره کردن آن می باشد، انجام می دهند. هر مولدی از ۳۰ الی ۳۶ استخوان برای ذخیره کردن دارد.

بجز شش نوع از مخلوقات هیچ جانوری نمی تواند نیروی الکتریسیته تولید کند و تمامی این ۶ نوع از ماهیها می باشند این اژدهای الکتریکی آبی موجی الکتریکی حدود ۵۰۰ ولت تولید می کند و همگی می دانید که برق خانگی یا ۱۱۰ ولتی یا ۲۲۰ ولتی می باشند ولی با وجود این صدمه دهنده است و گاهی کشنده می باشد ولی این اژدها موجی به شدت ۵۰۰ ولت می فرستد.

اژدهای الکتریکی قویترین موجها را تولید می کند تا جایی که به صدها ولت می رسد. اما چیزی که عجیب است این است که این اژدها در نیروی موجها دخالت می کند. وقتی می خواهد حیوانی را با دور کردن از خود بترساند موج ضعیفی از ضعیفترین مولدات الکتریکی خود را به سوی او می فرستد.

و هنگامی که می خواهد موقعیت دشمن را نسبت به خود بسنجد موج ضعیفی را به طرف او می فرستد و این موج مثل کار رادار به طرف خودش انعکاس می یابد و در خلال این موج ضعیف موقعیت دشمن را شناسایی می کند. یا دشمن را باز می دارد. اما اگر خواست که دشمن را بکشد یک موج قوی می فرستد. پس بنابراین اژدهای الکتریکی در شدت موج خود دخالت می کند. یک صدمه تنها از موجی قوی برای قتل دشمنی به حجم انسان کفایت می کند. و برای ایجاد صدمه ای در بدن دشمنی به حجم اسب که چه بسا کشنده باشد، کافی به نظر می رسد.

(۳۲۰/۱)

انواع دیگری از این ماهیها هستند که موج الکتریکی تولید می کنند بعضی از این ماهیها بدنشان برق دارد وقتی که انسان آنرا لمس می کند دچار صدمه می شود و این یک نوع از ماهیها می باشد. و بعضی از این ماهیها قدرت شعله ور ساختن آتش و خاموش کردن آنرا دارند. بر روی بدن آنها چراغهایی نصب شده است که گاه می درخشد و گاه خاموش می شود و بعضی از این ماهیها یکبار نور قرمز ایجاد می کنند و بار دیگر نور سفید و بار آخر نور کبود درست می کنند. بعضی از مارها که دارای اسمهای عجیب و غریب می باشند بر روی بدنشان خطهای متصل نورانی وجود دارد مثل نورافشانی و چراغهایی که در مسیر شبانه می بینیم. بعضی از این ماهیها خاموش کردن نور خود را وسیله ای جهت دفاع از خود بکار می گیرند وقتی که دشمن به آنها نزدیک شد نورها خاموش می شود و از دیده ها پنهان می مانند. جالبترین چیز در این موضوع علمی این است که هر گاه انسان بخواهد تولید نور کند نیروی بسیاری از بین می رود و قسمت بیشتر این نیرو صرف تولید گرمایی می کند که نیازمند آن نیست و این نیروی مهدوری است، به این خاطر هیچ چراغی پرتو افشانی نمی کند مگر اینکه حرارت زیادی تولید کند و این حرارت ضایع شده است ولی ماهیها این انوار را تولید می کنند بدون اینکه بدنشان اصلاً گرم شود. می گویند که در جایگاه میلیونها نوع ماهی است و تنوع موجودات دریایی حیرت انگیز است و اینها همگی خلقت خداوند هستند و همگی برای انسان مسخر شده اند و این انسانی که همگی این مخلوقات رام و مسخر وی هستند غافل از پروردگارش می باشد خداوند متعال می فرماید :

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّه كَانَ خَلِيماً غَفُوراً)

... (إسراء : ۴۴)

»

در هفت آسمان و زمین و هر چه در آن است همه به ستایش و تنزیه خدا مشغولند و موجودی نیست در عالم جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش اوست و لکن شما تسبیح و ستایش آنها را فهم نمی کنید همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است.»

پس همگی این مخلوقات پروردگارش را تسبیح می کنند و اما انسانی که همه این مخلوقات رام وی هستند از یک طرف از خداون غافل است و از طرف دیگر مرتکب گناه می شود.

پرنندگان و امکانات آنها که برتر از هواپیماها و انسانها می باشد

در مقدمه دایره المعارف علمی پرنندگان آمده است که «هیچ هواپیمای ساخته شده انسانی وجود ندارد که به سطح پرنندگان برسد و یا جرات پیدا کند که به او نزدیک شود.»

پرنندگان که خداوند متعال آنها را خلق کرده است یکی از نشانه های او می باشند و خداوند آنها را اینگونه توصیف کرده است.

(أُولَئِكَ يَرْوَا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَانُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ) ... (ملک : ۱۹)

«آیا مرغ هوا را نمی نگرند که بالای سرشان پر گشوده و گاه بی حرکت و گاه با حرکت بال پرواز می کنند؟ کسی جز خدای مهربان آنها را در فضا نگه نمی دارد که او به احوال همه موجودات کاملاً آگاه است.»

پرنندگان نسبت به سایر مخلوقات زیباییهای بیشتری دارند که زیباترین آنها نغمه خوانی می باشد که خیلی اعجاب برانگیز است و در هر نقطه از جهان یافت می شوند، در اطراف مناطق قطبی، در قله های بلند کوهها، در بیشتر دریاها و موج و اکثر جنگلهای تاریک و بیابانهای خشک و اکثر شهرهای شلوغ وجود دارند.

دانشمندان تا بحال بیش از ۹ هزار نوع پرنده شمارش کرده اند که خداوند متعال به آنها نعمتهای زیادی داده است. سبکی وزن آنها را برای پرواز کمک می کند و کیسه های هوایی که در هر جایی از

بدنشان وجود دارد از وزن آنها می‌کاهد و عضلات گرم بدنشان را که بر اثر شدت پرواز گرم شده خنک می‌کند و خداوند متعال استخوانهای آنها را تو خالی و موهایشان را سبکتر قرار داده تا بتوانند پرواز کنند و با خصوصیات دیگری که لازمه پرواز است آنها را یاری داده است. خداوند قوه بینایی را در پرندگان قرار داده و از آن بهره مند می‌گردند تا جایی که قوه بینایی بعضی از پرندگان بیش از ۸ برابر انسان می‌باشد. بعضی از پرندگان شکار خود را از فاصله ۲ هزارمتری می‌بیند و چشم پرندگان حجم بیشتری از مخ آنها دارد. و چشمان آنها قادر است که دور تا دور سر خود را ببیند ولی چشم انسان ۱۸۰ درجه را می‌بیند و هنگامی که سر و صورتش را بچرخاند این درجه‌ها وسعت می‌یابند. ولی پرندگان از دو طرف سر مجهز به چشم هستند که به آنها اجازه می‌دهد دایره کامل را ببیند بدون آنکه سر و بدن خود را بچرخاند.

بعضی از پرندگان غذای خود را از ارتفاع ۲ هزار متری به طور واضح می‌بیند. بعضی از پرندگان در حالی که در فاصله بالای جو قرار دارند تخمی را بر روی برگ درختان می‌بیند و یا ماهی را در داخل آب مشاهده می‌کنند و در آب می‌رود و ماهی را می‌گیرد تا بخورد.

سرعت پرندگان بیش از ۱۳۰ کیلومتر در ساعت می‌باشد و بعضی از پرندگان ۶ هزار کیلومتر را بدون توقف پرواز می‌کنند و یا ۸۶ ساعت بدون توقف بال می‌زنند. کدام هواپیماست که این مسافت را پیماید؟ و ۸۶ ساعت بدون توقف و بدون سوخت و بدون غذا و نوشیدنی پرواز کند؟
(أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ) ... (ملک : ۱۹)

(۳۲۳/۱)

تولید قدرت زیاد و اسکلت محکم و سبک دو شرط اساسی یک هواپیما هستند که باید با هم و به کمک هم هواپیما را جلو ببرند. پس اگر خواستی که ویژگیهای هواپیما را در چند کلام خلاصه کنی باید بگویی که تولید قدرت به اندازه زیاد و اسکلت بندی محکم و سبک. دانشمندان جانورشناس می‌گویند که این دو شرط به صورت انفرادی در پرندگان وجود دارد: یعنی قدرت زیاد و وزن سبک. و پرندگان این قدرت محرکه را از عضلات قوی سینه و قلبی بزرگ و با تپش، که دارای تلمبه‌های سریع می‌باشد می‌گیرند. برای پرندگان امکان پذیر است که فاصله‌های طولانی را پرواز کنند و حتی سریعترین حیوانات در این پیمایش هستند. دستگاه تنفس - که بالاترین دستگاه مهره داران می‌باشد - با حرارتی که از عضلات تولید می‌شود، محکم می‌شود. سازندگان محرکها با مشکل بزرگی مواجه هستند و آن مشکل خنک کردن محرک می‌باشد اگر در این عمل خنک کردن کوتاه بورزند محرک

آتش می گیرد.

این پرنده ای که بیش از ۵ هزار کیلومتر بدون توقف پرواز می کند و در حالی که تلاش زیادی در پرواز می کند و عرق نمی کند و این تلاش زیاد نیاز به خنک کردن دارد. این چه قلبی است؟! و کدام تلمبه و ضربان است؟! و کدام عضله است که خسته نمی شود؟! در بدن پرندگان کانالهایی در ریه های آنان وجود دارد که از طریق آن هوا به کلیه نقاط بدن پرنده، حتی اطراف پاهایش می رسد. تا اینکه عضلات پرنده را هنگام پرواز خنک نگه دارد. چیزی که تحیر برانگیز است این است که دستگاه تنفسی پرندگان در تمام بدن پرنده شعبه دارد و هوایی که پرنده استنشاق می کند در تمام عضلاتش رخنه می کند تا آنرا خنک گرداند. پرندگان می توانند از پیه های به هم پیوسته زیر پوستشان به طور کافی به عنوان سوخت استفاده کنند.

(۳۲۴/۱)

پرنده ای که «الگردان» طلایی نام دارد مسافت ۵۵۰۰ کیلومتر بدون توقف پرواز می کند و جز مقدار خیلی کمی وزن کم نمی کند که این در مقایسه با وزن کلی خودش چیزی نیست.

و في كل شي له آية... تدلُّ علي أنه واحدُ

«در هر چیزی نشانه ای دال بر وحدانیت خداوند وجود دارد».

پرنده شکاری دریایی (پرستوی دریایی)

نوعی پرنده به اسم پرستوی دریایی وجود دارد که از سرما می گریزد. به همین علت از شمال آسیا و آمریکا به مناطق گرم در جنوب کره زمین مهاجرت می کند. بنابراین پرستوی دریایی ۱۹ هزار کیلومتر در کوچ های زمستانی و تابستانی پرواز می کند ولی این پرنده توشه ای با خود بر نمی دارد و اثری از آب بر روی بالهایش باقی نمی ماند چونکه اگر اثری از آب بر روی بالهایش باقی می ماند مثلاً اگر در آب فرو می رفت آب در بالهایش رخنه کرده، و آنرا سنگین می کرد و نمی توانست دیگر پرواز کند.

دانشمندان پرنده شناس می گویند که : «تمامی پرندگان دریایی پرهایشان با آب خیس نمی شود و مطلقاً هیچ اثری از آب بر روی آن باقی نمی ماند، چون اینها از ماهیهای دریایی تغذیه می کنند».

این پرستوی دریایی بعضی از پرندگان شکاری را دنبال می کند وقتی این پرندگان یک ماهی را از آب

صید کردند و خواستند که برای جوجه هایشان ببرند، پرستوی دریایی در هوا به آنها حمله می کند و آنها ترسیده و شکار را می اندازند و این پرنده قبل از اینکه ماهی به آب برسد آنرا می گیرد آیا این برای یک خلبان امکان پذیر است که بعد از آنکه شکار از دهان پرنده شکاری افتاد و قبل از آنکه به آب برسد آنرا بگیرد و در آسمان پرواز کند؟

(۳۲۵/۱)

نوع دیگری از پرندگان از منطقه منجمد شمالی به منطقه منجمد جنوبی مهاجرت می کنند و در این مهاجرت ۳۲ هزار کیلومتر را سپری می کنند. شاید کسی بپرسد که دانشمندان چگونه آنرا می دانند؟ گفته می شود که پرندگانی را در منطقه جنوب زمین از جوجه هایشان می گیرند و حلقه های معدنی که روی آنها رمزهای نوشته شده ای قرار دارد بر پاهای این پرندگان می بندند و به این ترتیب دانشمندان هجرت این پرندگان و مقدار مسافتی را که طی کرده اند می فهمند.

نوع دیگری از پرندگان مسافت ۴ هزار کیلومتر را طی می کنند بدون اینکه چیزی بخورند و بعضی دیگر ۸۶ ساعت مستمر پرواز می کنند. خداوند می فرماید :

(أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ)
... (ملک : ۱۹)

و همچنین می فرماید :

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ) ... (نور : ۴۱)

«آیا ندیدی که هر کس در آسمانها و زمین است تا مرغ که در هوا پر گشاید همه به تسبیح و ثنای خدا مشغولند».

و معنی «صافات» این است که هنگام پرواز بالهایشان را می گشایند.

و خداوند متعال می فرماید :

(أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) ...
(نحل : ۷۹)

«آیا در مرغان هوا نمی نگرید که جوّ آسمان مسخر آنهاست و بجز خدا کسی نگهبان آنها نیست.

در این امر برای مؤمنان نشانی از قدرت حق پدیدار است».

این سه آیه محکم و واضح و روشن ما را به تفکر در مورد پرندگان مثل سایر خلقتهای خداوند متعال بر می انگیزد.

(۳۲۶/۱)

از جمله خصوصیات باز شکاری این است که به همدیگر کمک می کنند چونکه این رمز پیروزی است و از جوجه های هم جنس خودش حمایت می کند و از آنها دفاع می کند و وقتی از کمک و دفاع بی نیاز شد آنها را رها می کند. به همین دلیل بعضی از دولتها شعار بازشکاری را برگزیده اند. و از ویژگیهای باز این است که تعلیم پذیر است و شکاری را که احساس می کند مریش از آن راضی است می گیرد. و ویژگی دیگر وی آن است که تن به ذلت و خواری نمی دهد و نیز راضی به ستم نیست، وقتی که محتاج به چیزی باشد بر می دارد و وقتی بی نیاز باشد رها می کند. و رفتار وی با جفتش نشانه ای از محبت و دوستی و نیک رفتاری می باشد، او نسبت به جوجه هایش محبت می کند و در مورد محافظت از آنها غیور می باشد.

می گویم «سبحان الله» آیا این باز گرامیتر از انسان است؟ و آیا شریفتر از انسانی است که خداوند او را گرامی داشته و فضیلت داده است؟

(وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَي كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) ... (اسراء / ۷۰)

«و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را بر مرکب بر و بحر سوار کردیم و از هر غذایی لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم».

(۳۲۷/۱)

فرشتگان مرکب از عقل بدون شهوت هستند و حیوانات مرکب از شهوت بدون عقل و انسانها از عقل و شهوت ترکیب یافته اند اگر عقل انسان بر شهوت وی پیش گرفت به موجودی بالاتر از ملائکه مبدل می شود و اگر شهوت وی بر عقلش پیش گرفت به موجودی پست تر از حیوان مبدل می شود. آیا انسان کافر پست تر از حیوان نمی باشد؟ آری، انسان کافر بدترین مخلوقات می باشد این باز شکاری که حیوانی زیان بسته است اخلاقی این چنینی دارد که ممنوعان خود را یاری می دهد و از آنها دفاع می کند و تعلیم پذیر است و از روی آگاهی شکار می کند و به خواری رضایت نمی دهد و ستم پذیر نیست وقتی که محتاج به چیزی باشد آنرا بر می دارد وقتی بی نیاز باشد رهاش می کند، و

در رفتار با زوج خود به محبت و خوشی رفتار می کند و به جوجه هایش محبت می کند و از آنها محافظت می کند، وقتی که یک باز شکاری اینگونه است نظرت در مورد کسانی که ظلم و ستم می کنند و کسانی که خواری پذیرند و کسانی که چیزهایی را که نمی خورند جمع آوری می کنند و کسانی که اموالی را که بدان نیازمند نیستند، جمع می کنند، چیست؟ و نظرت در مورد انسانهایی که بر یادگرفتن کبر می ورزند، چیست؟! و هنگامی که او را به راه راست هدایت می کنی. غرور و خودپسندی او را به گناه وا می دارد.

(و إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ) ... (بقره : ۲۰۶)

«و چون او را به اندرز و نصیحت گویند از خدا بترس و ترک فساد کن غرور و تکبر او را به بدکاری برانگیزد که نصیحت نشنود».

(إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ) ... (صافات / ۳۵)

«در آنها بودند که چون لا اله الا الله (کلمه توحید) برایشان گفته می شد (از قبول آن) سرکشی می کردند».

(۳۲۸/۱)

آیا این باز شکاری از انسانی که آسمانها و زمین همگی مستخر وی هستند و گرامی داشته شده، شریفتر نیست؟ زمانی کشاورزان از دست بازهای شکاری خسته شده بودند و از فراوانی آنها در منطقه خود شکایت می کردند چونکه بازها گاهی وقتها بر جوجه مرغهای آنان حمله می برد و آنها را می خورد پس کشاورزان به مسئولین آنجا در آمریکا شکایت کردند. و دولت جایزه نفیسی را برای کسی که دو ماه پشت سر هم بازها را بکشد تعیین کرد و بدین ترتیب تمام بازهای این منطقه از بین رفتند و کشاورزان ناگاه با افزایش بی رویه موشهای داخل زمینهای زراعی مواجه شدند. و این موشها اکثر محصولات را که کشاورزان به شدت به آن نیاز داشتند، خوردند. سپس دریافتند که توازن میان همه جانوران طبیعت و همه گیاهان وجود دارد. و الان به استفاده از کشنده های طبیعی پناه آوردند نه شیمیایی، چون کشنده ها با بیماریهای گیاهی متوازن هستند ولی وقتی کشنده های شیمیایی را بکار بگیریم چه بسا که توازن طبیعت را مختل کند و دچار بیماریهای بشویم که بایستی حتماً آنها را از خود دور کنیم.

تغییر مخلوقات خداوند صفت انسانها و صفت کسانی است که از فرمان خدا سرپیچی می کنند. اینجا حکمتهای فراوانی وجود دارد و توازن دقیق میان موجودات و حیوانات و گیاهان و میان حیوانات با گیاهان و میان انسان با گیاهان وجود دارد پس هر خللی که در طبیعت وارد می کنیم تاوان آن را خیلی

سنگین تر باید پردازیم.
دارکوب

(۳۲۹/۱)

معلوماتی که باور کردنی نیست؛ پرنده ای از پرندگان که خداوند متعال آنرا خلق کرده، و دارکوب نام دارد که اکثر شما اسم آنرا شنیده اید، ولی اگر در ساختمان این پرنده دقت کنیم در ساخت آن استحکاماتی را می بینیم که خارج از تصور می باشند. این پرنده دارای منقاری قوی و محکم می باشد که در برابر فشارهای زیاد مقاومت می کند و نوک این پرنده به حدی قوی است که مثل یک وسیله شکافنده درخت، یعنی مثل یک مته عمل می کند.

این منقار در قدرت و استحکام و سختی از ترکیبات عجیبی ساخته شده است. و عضلات گردن این پرنده خیلی قوی می باشد چون قدرت این عضلات و شدت آنها برای تأمین ضربه های محکمی که توسط این منقاری که مثل قلم چوب تراش عمل می کند لازم می باشند اما این پرنده چگونه درختان را می شکافد؟ بر روی درخت می ایستد و آنرا سوراخ می کند تا به مغز درخت برسد و در مغز این درخت کرم با حشره ای وجود دارد که به آن می رسد و آنرا می خورد. اما اینکه چطوری این پرنده می فهمد که این حشره در آن مکان مشخص است، چیزی است که کسی تا بحال آنرا نمی داند.

(۳۳۰/۱)

دارکوب دارای جمجمه ای بلند می باشد که با رباطهای دقیق و محکمی استوار شده است و این پرنده دارای ضربه گیری هایی می باشد همچنانکه در بعضی وسایل وجود دارد و این ضربه گیر به صورت بافت شده و خیلی محکم بین جمجمه و منقار وی قرار دارد. و این پرنده بایستی که یک زبان بلند و درازی به طول منقارش داشته باشد که به یک سطح زبر منتهی می شود که ماده چسبناکی روی آن قرار دارد و این زبان بخاطر آن است که حشره مورد نظر را شکار کند. این پرنده دارای پاهای کوتاه و قوی می باشد. که شبیه پاهای لاغر و نازک اکثر پرندگان نمی باشد. چونکه بر روی این پاها تکیه می کند و بر حسب این تکیه کردن بر روی این پاها ضربات وی بر روی درختان محکم خواهد بود. و این پرنده دارای انگشتان گیره مانندی است که دو انگشت در جلو و دو انگشت در عقب دارد و این انگشتان یک انبردست کاملی است که خیلی محکم به پوست درخت گیر می کند.

دارکوب دارای یک دم پری دراز و محکم می باشد که به وسیله آن بر شاخه ها تکیه می دهد و در

ضربه زدن کمکش می کند تا اینکه منقارش به مغز درخت برسد. و این پرنده دارای پاهای کوتاه و محکمی می باشد که مثل ۴ انبردستی پوسته درخت را محکم نگه می دارد. خداوند می فرماید :

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ... (نمل : ۸۸)

«این ساخته های خداوندی است که هر چیزی را در کمال اتقان و استحکام ساخته است.» این پرنده گویی که یک ابزار بسیار محکمی می باشد و دقیقاً کلیه امکانات یک مته را دارد پایه های قوی، مقاوم در مقابل ضربات، دارای یک منقار قوی و محکم و زبانی به طول منقارش که سطحی زبر دارد و روی آن ماده چسبناکی قرار دارد. خداوند متعال می فرماید :

(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى... (طه : ۵۰)

«گفت پروردگار ما همان کس است که نعمت وجود را به تمام اشیاء بخشیده و سپس آنها را هدایت کرده است.»

(۳۳۱/۱)

یعنی کمال خلقت را بر آنها بخشیده است.

و خداوند سبحان می فرماید :

(سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى... (اعلی : ۲ و ۱)

«به نام خدای خود که برتر و بالاتر از همه موجودات است به تسبیح و ستایش مشغول باش، آن خدائی که عالم را خلق کرد و همه را به حد کمال خود رسانید.» این دستگاهها و اعضایی محکم را برای پرندگان خلق کرد، پس این وظیفه دارکوب است که به مغز درخت برسد و حشراتی را که موجب آزار درخت می شوند، بخورند و به این امکانات مجهز شده که از سنگین ترین وسایل سوراخ کننده هیچ کم ندارد.

کبوتر نامه بر اولین خبرگزاری تاریخ

امیر نورالدین الشهید، هنگامی که امیر سرزمینهای شام و مصر بود، پست هوایی را به کار گرفت. تعداد کبوترهای نامه بر بیش از ۵۰۰ نوع می باشد و این کبوتران خیلی هوشمند هستند و قدرت پرواز بسیاری دارند و دارای یک غریزه قوی می باشند که آنها را به هدف و منزلشان هدایت می کند. کبوتر حیوانی است که زود انس می گیرد و با الفت می باشد.

(و دَلَّلْنَاهَا لَهُمْ) ... (یس : ۷۲)

«و آن حیوانات را مطیع و رام آنها ساختیم».

چه کسی این پرنده را مطیع و رام ساخته؟ و چه کسی این قدرت هوش زیاد و دارای قدرت پرواز بسیار و غریزه ای که او را به هدفش می رساند به او داده است؟ چه کسی این حیوان را مونس و خدمتکار انسان و مسخر وی قرار داده است؟

(۳۳۲/۱)

این پرنده، کبوتر نامه بر، مسافت هزار کیلومتری را بدون توقف و به طور مستمر طی می کند و در هر یک دقیقه یک کیلومتر و در هر ساعت ۶۰ کیلومتر پرواز می کند. این کبوتر نامه بر سالانه ۹ جفت بچه می آورد. این کبوترها در بردن نامه ها بر فراز افقهای بلند به ما کمک می کند و آن را با سرعتی غیر قابل قیاس با آن زمان، به مقصد می رسانند. به هر حال سلطان نورالدین برای انتقال نامه های بین دمشق و قاهره از کبوتر استفاده کرد. وقتی که نامه ها از طریق کبوتر فرستاده می شد اسم سلطان بر روی منقار این کبوتر حک می شد و نامه ها بر روی برگهای خاصی که دارای وزن نسبتاً کمی بودند نوشته می شد. و سلطان برای انتقال نامه بین خود و عاملانش در سایر قسمتها دو هزار کبوتر به کار گرفت.

(۳۳۳/۱)

اینجا یک معمای بسیار بزرگی وجود دارد که تا امروز نیز محققان را حیرت زده کرده است که چگونه این کبوتری که خداوند متعال آنرا خلق کرده به سوی هدف خود می رود؟ و روشی که از آن استفاده می کند چیست؟ و دانشمندان می پرسند که چگونه این کبوتر در مسافتهای طولانی راهنمایی می شود؟ و فراموش نکنید که کبوتر اولین خبرگزاری تاریخ به حساب می آید و نزد تمامی ملتها از آن استفاده شده است! مثل یونان و روم و اعراب و ... و در تمامی زمانها برای انتقال نامه ها و رساندن اخبار از آن استفاده می کردند. بعضی از دولتهای غربی مثل هلند برای رساندن دستورات خود به سوماترا از کبوتر استفاده می کردند و کبوتر به جنوب شرقی آسیا می آمد مسافتی بالغ بر ۱۷ هزار کیلومتر را می پیمود. ولی سؤالی که حیرت انگیز است این است که این پرنده چگونه این مسافتهای طولانی را طی می کند در حالی که باهوشترین خلبانان بدون نقشه و راهنما و گزارشهای مداوم که از ایستگاههای زمینی برای وی می فرستند نمی تواند ره به جایی ببرد. این یک مسافت طولانی از غرب

اروپا به جنوب شرقی آسیا است پس چگونه این پرنده کوچک نامه ای را به دورترین مکان می رساند؟ و این حسی که پرنده را در جهت مسیرش هدایت می کند چگونه کار می کند؟ دانشمندان می گویند آنچه که پرنده را به هدفش می رساند نمی دانیم و نمی شناسیم که چیست، و بعضی از دانشمندان گفته اند که نشانه هایی که بر روی زمین قرار دارد در حافظه پرنده نقش می بندد و بعد پرنده آنرا می شناسد و به وسیله آنها هدایت می شود. و این یک فرضیه است و دانشمندی دیگر آمد و این فرضیه را رد کرد به این ترتیب که کیبوتری را آورد و چشمانش را بست و آنرا به سوی هدف روانه کرد، پس نشانه کجاست و حافظه کجا؟ با وجود اینکه چشمان کیبوتر بسته شده و به سوی هدفش روانه شده بود.

(۱/۳۳۴)

فرضیه دوم : کیبوتر با خورشید زاویه ای را تشکیل می دهد که از طریق آن به زادگاه خود باز می گردد و اگر گفته شود که در شب پرواز می کند و به هدفش می رسد این فرضیه نیز رد می شود.

نظریه سوم : عده ای از دانشمندان گفتند که یک دستگاه راداری در مغز این کیبوتر وجود دارد که وی را به هدفش می رساند پس بر روی سر کیبوتر یک دستگاه کوچک الکتریکی قرار دادند که کار رادار را مغشوش بکند ولی با وجود این باز هم به هدفش رسید. سپس عده ای دیگر گفتند که از طریق میدان مغناطیسی که روی زمین قرار دارد هدف یابی می کند بنابراین حلقه های آهنی در روی پاهای این کیبوتر قرار دادند تا کار میدان مغناطیسی را مشوش کند ولی با وجود این باز هم به هدفش رسید.

و نظریه ای نبود که رد نشده باشد، پس این پرنده چگونه دهها هزار مایل بر روی دریا و کوهها و صحرا پرواز می کند؟ و زاویه ای که او را به هدف می رساند چگونه است؟ این رازی است که همچنان حیرت آور باقی مانده است. و یکی از دانشمندان گفته اند : «چیزی که پرندهگان را به هدفشان و منزلشان می رساند همان چیزی است که خداوند متعال فرموده :

(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) ... (طه : ۵۰)

و صحیحترین تفسیر برای این موضوع این است که این کار را متعلق به هدایت خداوند متعال بدانیم خداوند متعال می فرماید :

(سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى)

... (اعلی : ۱-۳)

«به نام خدای خود که برتر و والاتر از همه موجودات است به تسبیح و ستایش مشغول باش، آن

خدائیی که عالم را خلق کرد و همه را به حد کمال خود رسانید آن خدایی که هر چیز را قدر و اندازه ای داد و به راه کمالش هدایت نمود.»

(۳۳۵/۱)

به همین دلیل دانشمندان موحد این چیز ظاهراً حیرت انگیز را هدایت خداوند متعال نامیده اند و دانشمندان زیست شناس آنرا غریزه نامیده اند، این ابزار بسیار پیچیده و عمل هوشمندانه در مراحل متعددی بدون آموزش توسط کبوتری انجام می شود.

مهاجرت پرندگان

خداوند متعال می فرماید :

(أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) ...
(نحل : ۷۹)

«آیا در مرغان هوا نمی نگرید که جو آسمان مسخر آنهاست و بجز خدا کسی نگهبان نیست در این امر برای اهل ایمان نشانی از قدرت حق پدیدار است.»

و همچنین می فرماید :

(أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَاقَاتٍ وَ يُقْبَضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ) ... (ملک : ۱۹)

«آیا مرغ هوا را نمی نگرند که بالای سرشان پر گشوده و گاه بی حرکت و گاه با حرکت بال پرواز می کنند و کسی جز خدای مهربان آنها را در فضا نگاه نمی دارد که او به احوال همه موجودات کاملاً آگاه است.»

آیا در این آیات انگیزه ای برای تفکر در آسمانها و زمین وجود ندارد؟ آیا انگیزه ای برای تفکر در ظاهر پرندگان آسمانی نیست؟ آیا این آیه ای که خداوند متعال انتخاب کرده دلیل بر عظمت او نیست؟

از موقعی که انسان پرندگان را شناخته می بیند که به طور کلی این پرندگان در زمستان مخفی شده و در بهار ظاهر می شوند. و دانشمندان گفته اند که «دهها هزار میلیون از پرندگان هر ساله مهاجرت می کنند، مخصوصاً از نیم کره شمالی به نیم کره جنوبی و از همانجا به جنوب آمریکا و جنوب آفریقا مهاجرت می کنند اما سرزمینهایی که از آن مهاجرت می کنند، آمریکای شمالی، اروپا و آسیا می باشد

این پرندگان از خط استوا به جنوب آفریقا می روند». و دانشمندان در تمامی دایره المعارفهای علمی از آن سخن می گویند که چگونه به این حقایق علمی رسیده اند.

(۳۳۶/۱)

بیش از ۴ میلیون پرنده وجود دارد که در پاهایشان حلقه های معدنی که نشانگر هویت و حرکات آنها می باشد، قرار داده شده و مجموعه دیگری وجود دارد که ۳ میلیون پرنده می باشد و مجموعه سوم شامل ۱۳ میلیون پرنده وجود دارد که هنگامی که کوچک بودند و در لانه هایشان قرار داشتند حلقه های معدنی در پاهای آنها قرار داده شده تا حرکت آنها از شمال به جنوب را دنبال کنند. و این پیگیری توسط مراکز تحقیقاتی که بین شمال و جنوب کره زمین پراکنده بود انجام می گرفت. نوعی از پرندگان وجود دارد که ۱۴ هزار کیلومتر را در سفر خود طی می کنند و نوع دیگری هست که ۱۶ هزار کیلومتر را می پیماید و طولانی ترین سفری که مجموعه ای از پرندگان طی کرده اند ۲۲ هزار کیلومتر از منطقه منجمد شمالی به منطقه جنوب آفریقا بود. سرعت این پرندگان بین ۴۰ کیلومتر، تا ۱۰۰ کیلومتر در ساعت بود. ولی سرعت باز شکاری در موقعی که به شکارش حمله می برد به ۳۶۰ کیلومتر در ساعت می رسد. ملاحظات ثبت شده ای بر روی بعضی از انواع پرندگان که بیش از ۲۷۰۰ کیلومتر اوج می گرفتند. و بعضیها به ارتفاع ۱۵۰۰ متر و بعضی دیگر به ارتفاع ۴۲۰۰ متر و بعضیها به ارتفاع ۶ هزار متر - ۶ کیلومتر - اوج می گیرند و پرندگان جدیدی هستند که به ارتفاع ۱۲ کیلومتری اوج می گیرند.

(۳۳۷/۱)

بایستی در سر این پرندگان ساعتی قرار می داشت، چون هر ساله در همان وقت و در یک وقت مهاجرت می کنند. چه کسی به این پرنده ها خبر می دهد که وقت مهاجرت رسیده است؟ بایستی یک ساعت زمان سنج در سر هر یک از پرندگان وجود می داشت. بعضی از دانشمندان گفته اند که : پرندگان قدرت عجیبی برای پیمودن مسافتهایی که انجام داده اند، دارند و هیچ مخلوقی بر روی زمین در طی کردن مسافتهای دور قویتر از پرندگان نیست. بخاطر حکمتی که خداوند متعال خواسته است. و عجیبترین عجایب این است که پرندگانی که می توانند مسافتهای طولانی بیش از ۲۰ هزار کیلومتر را پیمایند، قبل از اینکه مهاجرت کنند چربیهای را در بدن خود ذخیره می کنند تا جایی که وزن بعضی از پرندگان به علت این چربیها چند برابر می شود. و از این چربیها برای سوخت و انرژی در مسیرهای

سخت و طاقت فرسا استفاده می کنند. بعضی از دانشمندان فکر می کنند که پرنده‌گان توسط شکلهای ظاهر جغرافیایی مثل رودخانه ها و دریاها و کوهها و سواحل، هدایت می یابند ولی این نظریه قبلاً باطل شد، چون تمامی پرنده‌گان ساعتی از شب را پرواز می کنند و در روزهای تاریک که چیزی دیده نمی شود، پرواز می کنند و از هدف خود دور نمی شوند. بعضی دیگر گفته اند که توسط خورشید هدایت می شوند ولی تجربه ثابت کرده است که وقتی پرنده را از خورشید می گیرند باز در مسیر صحیح خود حرکت می کند. بعضی گفته اند که توسط گنبد آسمانی یاری می شود و هنگامی که او را از گنبد آسمانی گرفتند باز در مسیر همیشگی اش می رفت. و بعضی دیگر گفته اند که پرنده‌گان پیچ و خمهای راه را در اعماق ذهن خود ثبت می کنند. پس یک پرنده را بر روی قرصی مدور قرار دادند تا انعطاف نداشته باشد ولی موفق نشدند.

(۳۳۸/۱)

بعضی از دانشمندان تفسیری را در مورد این نظریه مطرح کرده اند ولی دانشمندان جدید کشف کردند که در سر پرنده‌گان یک بافت وجود دارد که حجم آن کمتر از نیم میلیمتر مربع می باشد. که از موادی تشکیل شده که مغناطیس زمین بر آن تأثیر می گذارد وقتی که مقداری نخ و ریسمان بر پرنده سوار کردند و موج الکتریکی آنرا برعکس کردند، پرنده به طرف پشت فرار کرد و مسیرش را تغییر داد. این بافتی که بین چشم و مخ پرنده وجود دارد و از میدان مغناطیسی زمین دریافت می دارد چیست؟ دانشمندان نظریه دیگری را ارائه داده اند و آن اینکه پرنده‌گان توسط ستارگان آسمان هدایت می یابند و ای انسانی که هوشیار هستی و درس خوانده، چه بسا که خود نیز نتوانی از طریق ستارگان آسمان راه را بیابی.

در این میدان فقط دو نظر باقی می ماند: یکی اینکه هدایت و راه یافتن توسط ستارگان ولی چگونه؟ نمی دانیم و کدام ستاره؟ نمی دانیم، و نظریه دوم اینکه پرنده‌گان یک بافتی دارند که از میدان مغناطیسی زمین تأثیر می گیرد. تا جایی که این مسافت طولانی را طی می کند بدون اینکه از هدفش دور شود. اگر حتی یک درجه از هدفش دور شود، قطعاً هزار کیلومتر از هدف اصلیش دور می شود. و این راز همچنان پیچیده مانده است. و این معنای کلام خداوند است که می فرماید:

(ما يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ) ... (ملک : ۱۹)

«کسی جز خدای مهربان آنها را در فضا نگاه نمی دارد که او به احوال همه موجودات کاملاً آگاه است».

پس قطعاً این هدایتی است که خداوند متعال به عهده گرفته است. چیزی که قابل توجه است این است که پرنده‌گان کوچکی که تازه متولد شده اند، حلقه هایی در پاهای آنها قرار داده شده و در مسیر خود رها شده اند، بعد بدون اینکه بزرگترها آنها را آموزش بدهند در مسیر صحیح خود قرار گرفتند. چه کسی این قدرت عجیب را در این پرنده کوچک امانت نهاده، تا هدفش را بیابد، خداوند می فرماید :

(۳۳۹/۱)

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كَلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه : ۵۰)

«گفت خدای ما همان کسی است که همه موجودات را نعمت وجود بخشیده و سپس هدایتش کرده است.»

چیزی که عجیب است این است که خطوط سفر مستقیم نیستند. چگونه است که یک هواپیمای عادی در مسافت چند کیلومتری مسیرش را به گوشه ای تغییر می دهد در حالی که خطهای هوایی و خلبان و کمک خلبان و رادارها و نقشه ها و تماسهای مداوم با زمین وجود دارد تا اینکه یک هواپیما در مسیر خود باقی بماند. اما خطهای سفر پرندهگان مستقیم نیست، خطوطی هستند که کجی و انحراف دارند و پیچ و خم دارند چونکه کسی (خداوند) این خطوط را برای آنها رسم کرده و به آنها الهام کرده که در آن مسیر بروند.

بعضی از دانشمندان می گویند که : اگر این پرنده یک درجه از هدفش منحرف شود به جایی می رسد که خیلی دورتر از هدف خودش می باشد. که کمتر از هزار کیلومتر نمی باشد. چه کسی این هدف را راست و استوار کرد؟ علمای زمین شناسی از این نیرویی که پرندهگان در پروازشان دارند، در حیرتند. پرنده ای در هواپیمایی گذاشته شد و از زادگاه خودش ۵۰ هزار کیلومتر به طرف شرق یا غرب و یا شمال دور شد و در قفسی که امکان دیدن نداشت گذاشته شد پس بعد از گذشت ده روز به زادگاه خود بازگشت!!!...

به همین خاطر خداوند متعال فرموده که :

(أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) ... (نحل : ۷۹)

«آیا در مرغان هوا نمی نگرید که مسخر آنهاست و به جز خدای متعال کسی نگهبان آنها نیست در این امر برای مؤمنان نشانی از قدرت حق هویدا است.»

معنای این آیه این است که از این طریق ایمان می آوری یعنی از طریق نشانه های هستی که وجود

دارد.

خداوند می فرماید :

(تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ) ... (جاثیه : ۶)

«این آیات قرآن که ما به حق بر تو تلاوت می کنیم همه ادله قدرت خداست».

(۳۴۰/۱)

کرم ابریشم و ابریشم

پروردگار پاک و منزّه می فرماید :

(وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ) ... (ذاریات : ۲۰)

«در روی زمین برای اهل یقین ادله قدرت الهی پیداست».

دانشمندان، کرم ابریشم را بدون تردید پادشاه بافندگان نامیده اند وقتی آب دهان این کرم در مجاورت

هوا قرار می گیرد منجمد می شود و به صورت تارهای ابریشمی در می آید، آب دهان این کرم با یک

ماده پروتئینی پوشیده شده و درخشندگی مرواریدواری به آن می دهد. کرم ابریشم قادر است که ۶

بوصه را در یک دقیقه درست کند و ببافد که طول تارهای آن ۳۰۰ متر مداوم می باشد و هر ۳۶۰

پيله مساوي یک پیرامون ابریشمی می باشد، بنابراین وزن این پیراهن چقدر باید باشد؟

هیچ انسانی تا بحال نتوانسته که از نحوه دوختن کرم ابریشم تقلید کند و مشابه آنرا درست کند،

چرا؟ چونکه ویژگی ساخته های دوخته شده کرم ابریشم سبکی زیاد وزن می باشد و استحکام آن از

استحکام فولاد بیشتر است. ۲۵ هزار پيله مساوي ۸۴ مثقال (یک رطل) ابریشم می باشد. و ۱۰

هزار پيله مساوي یک کیلو ابریشم می باشد. اگر بتوانیم که یک قطعه فولاد را به قطر یک تار ابریشم

بکشیم، تار ابریشمی خیلی محکمتر از فولاد می باشد.

و با وجود اینکه زیبا و براق و محکم است سبک هم می باشد و این ساخته خداوند عَزَّوَجَلَّ می

باشد.

(صَنَعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَضَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ) ... (نمل : ۸۸)

«ساخته خداست که هر چیزی را در کمال استحکام ساخته که علم کامل او به افعال همه شما خلاق

محیط است».

فرشهایی وجود دارد که از جنس ابریشم طلائی است و می توان آن را به رنگ نقره ای نیز در آورد و ابریشم طلائی رنگ طبیعی خودش است و آفتاب تأثیری در آن ندارد و نیازی به تثبیت ندارد چون رنگ ثابت مثل طلا و لؤلؤ می باشد.

(۳۴۱/۱)

این نشانه هایی است که خداوند آنها را در روی زمین گسترانیده تا اینکه عظمتش و رحمتش و آگاهی و قدرت و ثروت وی را بشناسیم. خداوند متعال می فرماید :

(وَمِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) ... (فاطر : ۲۸)

«و از اصناف مردم و اجناس جنبندگان و حیوانات نیز به رنگهای مختلف آفرید همین گونه و از میان اصناف بندگان گمان مردمان عالم و دانا مطیع و خدا ترسند».

و همچنین خداوند می فرماید :

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلِي جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) ... (آل عمران : ۱۹۱-۱۹۰)

«محققاً در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز دلانلی روشن برای خردمندان عالم وجود دارد. آنهایی که در هر حال ایستاده و نشسته و خوابیده خدا را یاد کنند و دائم فکر در خلقت آسمانها و زمین کرده و گویند پروردگارا تو این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده ای، پاک و منزهی ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار».

پس بر انسانها واجب است که در هر حال ایستاده و نشسته، در خانه یا همراه دوستان در خلقت خود و فرزندانش و نیازهایش و در مورد لباسش یا تارهای پشمش یا تار حریری که قادر به تقلید آن نیست فکر کند.

زنبور عسل نشانه جلال و بزرگی خداوند

زنبور عسل نشانی فاخر و دال بر عظمت خداوند متعال می باشد. خداوند متعال می فرماید :

(وَ أَوْحِي رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ) ... (نحل : ۶۸)

«و خدا به زنبور عسل وحی کرده که از کوهها و درختان و سقفهای رفیع منزل گیرد».

(۳۴۲/۱)

حرف «یا» در «یتخذي» ياي مونث مخاطب است گويي که اين آيه فقط در بر دارنده مؤنث ها مي شود نه مذکرها خداوند مي فرمايد :

(وَ اَوْحِيَ رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ اَنْ اِتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ اِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» ... (نحل : ٦٩-٦٨)

«و خدا به زنبور عسل وحی کرد که از کوهها و درختان و سقفهای رفیع منزل گیرید. و سپس از حلاوت و میوه های شیرین و شهد گلهاي خوشبو تغذیه کنید و راه پروردگارتان را به اطاعت پیونید آنگاه از درون آنها شربت شیرین به رنگهای مختلف بیرون آید که در آن شفای مردمان است در این کار نیز نشانه قدرت خدا برای متفکران پیداست.»

زنبور عسل تنها حشره ای است که می تواند شکوفه های گلها را به خاطر غذا انبار کند و علاوه بر این از آن برای ساخت کندو شمع و عسل از آن استفاده می کند. پس زنبور عسل با باروری گلها کار بزرگی را انجام می دهد و بدون دخالت زنبور عسل تعداد زیادی از گیاهان بی ثمر خواهند بود. زنبور عسل از جمله موجوداتی است که دارای نظام اجتماعی دقیق و محکمی می باشد که پیشرفته ترین جامعه های بشری از تقلید آن عاجزند.

(٣٤٣/١)

زنبور عسل ماده روی بیش از هزار گل می گردد تا قطره ای شهد به دست بیاورد و یک قطره شهد نیاز به هزار بار پایین آمدن زنبور عسل روی گلها دارد و برای اینکه زنبور عسل ماده صد گرم شهد جمع آوری کند نیاز به یک میلیون گل دارد. سرعت زنبور عسل ماده در پروازهایش بیش از ٦٥ کیلومتر در ساعت می باشد، که نزدیک به سرعت یک ماشین است. ولی هنگامی که شهد گلها را حمل می کند سرعتش به ٣٠ کیلومتر در ساعت پایین می آید و فراموش نکنید که وزن شهدی که زنبور عسل حمل می کند معادل ١/٣ وزن خودش می باشد. یک کیلو عسل نیاز به حدود ٤٠٠ هزار کیلومتر پرواز دارد. و یک کیلو عسل نیاز به ده دور حول محور زمین و خط استوا دارد. یعنی چیزی که معادل ده برابر محیط زمین است. و در میانه پرواز روی این شهدها تغییرات شیمیایی صورت می گیرد.

بعضی از دولتهای پیشرفته در صنعت، مواد اولیه و خام را از یک قاره می گیرند و در مسیر کارخانه ها عملیات پیچیده و فراوانی را در همان کشتی روی این مواد انجام می دهند تا هم از اتلاف وقت جلوگیری کرده باشند و هم تمام همت و تلاش خود را به کار گرفته باشند وقتی اینها این روش را ابداع

کردند زنبور عسل در این مقاصد فراوان از آنها پیشی گرفته بود، چونکه زنبور عسل در خلال پروازش تغییرات شیمیایی زیادی را روی شهد انجام می دهد.

زمانی که گلهای زیاد می باشند زنبور عسل شهد خود را به دیگری می دهد و زود بر می گردد تا اینکه اتلاف وقت نکند. و شهد گلهای را بگیرد و هنگامی که گلهای کم باشند این شهدها را وارد کند و می کند و آن را در جای مناسبی قرار می دهد.

(۳۴۴/۱)

اما ملکه زنبورها که بزرگ حجمترین آنها می باشد در فصل بهار هر روز نزدیک هزار تا دو هزار تخم می گذارد. و چیزی که حیرت آور است این است که ملکه ها را در یک جا و مذکرها را در یک جا و مؤنثها را در جایی دیگر قرار می دهد تا برحسب جنسشان غذای مخصوص و توجه مخصوص به آنها بشود. گویی که قبل از زاده شدن جنس مولود را می داند و این برای بشر امکان پذیر نیست.

اگر زنی پزشکی بخواند و متخصص بیماریهای زنان و زایمان باشد بعد ازدواج کند و حامله بشود. آیا خودش می داند که جنس جنین داخل شکمش چه می باشد؟ همانا که ملکه زنبور عسل می داند که آنچه که در شکمش است مذکر است یا مؤنث و یا اینکه ملکه می باشد و این هنگامی است که هر کدام از آنها را سر جای خود در مکان مناسب می گذارد.

زنبورهای کارگر غذای مخصوص ملکه را می آورند و دانشمندان زنبور شناس این زنبورهای کوچک را کارگر می نامند. وقتی که ملکه بمیرد کندو به جوش و خروش می افتد و انسان این تغییر را مشاهده می کند و مدافعان ملکه در این هنگام انسان را نیش نمی زنند بلکه ملکه دیگری را نیش می زنند که در رسیدن به مقام ملکه با وی رقابت می کند. به همین دلیل وظیفه زنبورهای مذکر باروری ملکه ها و وظیفه مؤنثها کار کردن و وظیفه ملکه به دنیا آوردن است. و این یکی از نشانه های عظمت خداوند می باشد خداوند می فرماید :

(وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلَفٌ لِّوَأْنِهِ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) ... (نحل : ۶۹-۶۸)

خداوند با حکمت خودش خواسته که جامعه ای را براساس بالاترین سطح تعاون و تکامل خلق کند و براساس کار نتیجه بخش و نظم تمام با یک امر تکوینی خلق کرده نه یک امر تکلیفی.

(۳۴۵/۱)

بدین خاطر ممکن نیست که خلل و فساد را در این جامعه زنبوران یافت چونکه این کمال خلقت مطلق می باشد و امر در اینجا تکوینی است نه تکلیفی و این چیزی است که ما در جامعه زنبور عسل یافتیم.

جامعه زنبورها یک جامعه متحد و متکامل می باشد و یک ملکه بر آن حکومت می کند و دیگری با او نزاع و درگیری نمی کند. و تمامی زنبورها از طریق ماده ای که ملکه می ریزد وجودی را در کندو احساس می کنند. و زنبورهای کارگر این ماده را به تمام افراد کندو می رسانند و هنگامی که ملکه مُرد نظام کندو از هم می پاشد و هرج و مرج گسترش می یابد و کارها فلج می شود.

زنبور عسل‌های مؤنث کارهای متنوع زیادی را باید انجام بدهند که برحسب سن و آمادگی جسمانی میان آنها تقسیم شده است. ولی در هنگام خطر و ضرورت و در زمانهای سخت هر کاری که بر آنها فرض شده باید انجام بدهند. زنبورهای کوچکی هستند که در خدمت ملکه کار می کنند و غذای ملکه را می آورند و زنبورهای پرورش دهنده وجود دارند که بایستی به بچه زنبورها برسند و غذای مناسب به آنها بدهند و کارگرهایی وجود دارند که آب را به داخل کندو می آورند و کارگرهای دیگری هستند که خنک کردن کندو را در تابستان و گرم کردن آنرا در زمستان انجام می دهند. و در هنگام خشکی آنرا مرطوب نگاه می دارند و بعضی دیگر از زنبورهای کارگر نظافت کندو را انجام می دهند و دیواره های آنرا از طریق موادی مخصوص نرم و صاف و نورانی نگاه می دارند.

زنبورهای نگهبانی وجود دارند که کندو را از حمله دشمنان حفظ می کنند و به هیچ زنبوری که کلمه رمز را نگوید اجازه عبور نمی دهند و إلا کشته می شود و کلمه رمز در مواقع ضروری تغییر می کند. و زنبورهایی هستند که قرصهای موم را به شکل شش ضلعی می سازند که در آن جاهای خالی را به شکلی می سازند که حتی بزرگترین مهندسان از تقلید آن عاجزند.

(۳۴۶/۱)

زنبورهایی هستند که پیشقراول می باشند و وظیفه آنها کشف محل گلهای می باشد. وقتی که آنها را پیدا کردند به کندو باز می گردند و به گونه ای خاص می رقصند به نحوی که این رقصیدن محل گلهای را برای سایر زنبورهای کارگر مشخص می کند یعنی مسافت و جهت گلهای را مشخص می کند و درجه نشاط در این رقص نشانگر فراوانی غذا یا کم بودن آن است.

تعداد زیادی از زنبورهای کارگر به طرف جای گلهای می روند تا شهد آنها را بگیرند چونکه این شهد ماده اولیه عسل می باشد و گاهی جای این گلهای بیش از ده کیلومتر از کندو دور است. و زنبور عسل بعد از گرفتن شهد به گونه ای به کندو باز می گردد که همچنان تا امروز نیز مجهول مانده است.

زنبور عسل لایقترین حشرات در جمع آوری و انتقال و ذخیره مقدار زیادی شهد در کمترین زمان و با کمترین تلاش است و بهترین حشره برای باروری گیاهان، است چون گیاهان را در نتیجه دادن ثمره هایشان کمک می کند زنبور عسل از کندو به طرف مکانی که قبلاً مشخص شده برای گرفتن شهد گلهایی که قبلاً مشخص شده خارج می شود و چیز قابل توجه این است که بیماریهای زنبور عسل هیچکدام از طریق عسل به انسان سرایت نمی کند.

زنبور عسل دارای قدرت زمان سنجی بالایی می باشد که تفسیر آن مشکل است پس می داند که چه وقت انواع گلها شهدشان را بیرون می دهند و چه وقت دانه های گلها را بارور کند و بعد از آن در زمان مناسب به سراغ گلها می رود. قیمت عسلهای درمانی چند برابر قیمت عسلهای غذایی می باشد. فوائد عسل درمانی در تمامی دستگانهایی بدن و اعضای آن و بافتهای ثابت آن است. به حدی که فراتر از عقلها می باشد و چگونه اینطور نباشد در حالی که خداوند متعال فرموده است :

(يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) ... (نحل :

۶۹)

»

(۳۴۷/۱)

از درون آنها شربت شیرینی به رنگهای مختلف بیرون آید که در آن شفای مردمان است و در این کار نیز نشانه قدرت خدا برای متفکران پیداست».

اعجاز نظم این آیه چیست؟ بگذارید که این کار را به راوی و عالم آن بسپاریم.

یکی از استادان دانشگاه ۴۰ سال تمام علم تربیت زنبور عسل را تدریس می کرد و هنگامی که این آیه را خواند :

(وَ أَوْحِيَ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ) ... (نحل : ۶۸)

«و خدا به زنبور عسل وحی کرد که از کوهها و درختان و سقفهای بلند منزل گیرید».

بهت و حیرت فراوانی وی را گرفت! چونکه ترتیب این آیه و نظم آن و مدلول کلمات آن و زیبایی اشارات آن با جدیدترین نظریات زنبورشناسی موافقت می کند. و حال آنکه نقشی که عسل در این زمان ایفا می کند در وقت نزول آیه شناخته شده نبود و عسل فقط یک غذا بود در حالی که امروز عسل دواست و عسل آن زمان ماده شیرینی بود حال امروز یک داروخانه کامل می باشد «و اوحی ربُّکَ اِلی النَّحْلِ اَنْ اَتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ» دانشمندان گفته اند که «خداوند محققاً به زمین وحی کرده است :

(بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحِي لَهَا) ... (زلزله : ۵)

و وحی خداوند به زمین این است که به آن امر کرده که کار مشخصی را انجام بدهد. ولی وقتی که به زنبور عسل وحی کرده همان غریزه ای است که خداوند متعال آن را در وی قرار داده است. و گاهی به یک انسان عادی وحی می کند که الهام نام دارد همچنانکه به مادر حضرت موسی (ع) وحی کرد :

(وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ) ... (قصص : ۷)

«و هنگامی که به پیامبران وحی می کند این همان رسالت انبیاء است».

(۳۴۸/۱)

وقتی که خداوند متعال به زنبور عسل وحی کرده، برای این است که این حشره چیز پر بهتری از انسان دارد، کلمه «شفاء» دوبار در قرآن آمده است؛ در مورد عسل (۱) و در مورد قرآن (۲)، گویی که عسل شفای بدن و قرآن شفای روح (۳)

(۱) - آیه ای که در مورد عسل آمده : (يُخْرِجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابًا مُخْتَلَفًا لَوَانِهِ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ أَنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (نحل / ۶۹).

(۲) - آیاتی که در مورد قرآن آمده است : «و نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يُزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء / ۸۲). «ما هر آنچه از قرآن فرستادیم شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است و کافران را بجز زیان و شقاوت چیزی نخواهد افزود». و همچنین آیه دیگری می فرماید : (وَ لَوْ جَعَلْنَا قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فِصْلَتُ آيَاتِهِ أَعْجَمِيٍّ وَ عَرَبِيٍّ قَلِيلٌ لَّذِينَ آمَنُوا هَدَىٰ وَ شَفَاءٌ) (فصلت / ۴۴). «اگر ما این قرآن را به زبان عجم می فرستادیم کافران می گفتند چرا این کتاب مفصل و روشن نیامد، ای عجب آیا کتاب عجمی بر رسول و امت عرب نازل می شود؟ به آنها بگو این قرآن برای اهل ایمان هدایت و شفاست». و خداوند می فرماید : (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) (يونس / ۵۷). «ای مردم عالم نامه ای که همه پند و اندرز و شفای دل‌های شما و هدایت و رحمت بر مومنان است از جانب خدا برای سعادت و نجات شما آمد».

(۳) - ابن قیم در طب نبوی می گوید که در حدیث دیگری آمده که «علیکم بالشفائین : العسل و القرآن» یعنی شما را به دو چیز که شفا دهند هستند توصیه می کنم : عسل و قرآن که جمع بین طب انسانی و طب الهی است و جمع بین طب جسمانی و طب روحانی و دواي زميني و دواي آسماني

است.

وقتی این را دانستیم پس عسل همان چیزی است که پیامبر توصیف کرده یعنی شکم را از سنگینی و ترشی معده که در اثر انباشت غذا ایجاد شده، نجات می دهد. پس برای دفع چیزهای اضافی که در گوشه های معده و روده جمع شده امر به نوشیدن عسل شده است چونکه عسل باعث جلاي معده و دفع چیزهای اضافی می شود. و گاهی خلطهای چسبناکی به معده می چسبد که مانع قرار گرفتن غذا در معده می شود. چونکه معده مثل پارچه مخل کرک دار است وقتی خلطهای چسبناکی به آن بچسبد معده را از بین می برد و باعث از بین رفتن غذای داخل معده می شود، پس دواي این اخلاط عسل می باشد که به معده جلا و روشنی می دهد. و عسل بهترین دارو برای این اخلاط می باشد مخصوصاً اگر عسل را با آب گرم قاطی کنیم.

و تکرار نوشیدن عسل منظور پزشکی بدیعی دارد، در هر دارویی بایستی طبق حال بیمار مقدار و اندازه خاصی را مصرف کرد و اگر از آن مقدار کمتر مصرف کرد به طور کلی حال بیمار خوب نمی شود و اگر از آن مقدار بیشتر مصرف کرد نیروی بدنش را ضعیف می کند و ضرر و مرض دیگری به وجود می آورد. وقتی که پیامبر شخص بیمار را به نوشیدن عسل توصیه کرد و او به مقدار لازم نوشید و بیمارش خوب نشد و هنگامی که به پیامبر خبر دادند که وی به اندازه کافی ننوشیده است و بعد نوشیدن عسل را دوباره تکرار کرد و پیامبر تأکید کرد که به اندازه برطرف شدن بیماری بنوشد. تا به اذن خداوند از آن بیماری نجات یابد و مقدار داروها و کیفیت آنها و مقدار نیروی مریض و مریضی از بزرگترین قواعد پزشکی است که باید رعایت شود.

در این حدیث پیامبر که فرموده است «صدق الله و کذب بطن اخیک» «خداوند صادق و راستگوست و این شکم شخص بیمار است که دروغ می گوید». اشاره به محقق شدن منفعت این دارو (عسل) است و باقی ماندن بیماری نشانه ضعف دارو نیست بلکه نشان این است که شکم بیمار مشکل دارد و مواد فاسد زیادی در آن وجود دارد. پس پیامبر وی را به تکرار مصرف دارو توصیه کرد. و طب پیامبر مثل طب پزشکان نیست طب پیامبر (ص) قطعی و یقینی است که از طرف وحی به او رسیده است و چراغ نبوت و کمال عقل می باشد».

ابن قیّم به حدیثی اشاره می کند که از ابوسعید در صحیحین روایت شده است و آن اینکه مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت که برادرم از درد شکم می نالد پیامبر فرمود: بگو عسل بنوشد، سپس برای بار دوم آمد و پیامبر فرمود عسل بنوشد و برای بار سوم نیز پیامبر فرمود عسل بنوشد و بعد برای بار چهارم که آمد پیامبر فرمود: خداوند راست فرمود، ولی شکم برادر تو دروغ می گوید، باز عسل بنوشد پس عسل نوشید و نجات یافت.

می باشد. و اما خداوند متعال فرمود: «و أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» و نفرموده «أَوْحَىٰ اللَّهُ» با وجود اینکه اسم «الله» عَلَم است و بر ذات واجب الوجود دلالت می کند و با وجود اینکه تمامی اسامی نیک پروردگار در لفظ جلاله «الله» جمع شده است ولی خداوند متعال خواسته است که به انسان برساند که این رَبِّ کریم و پرورش دهنده توست که از تو مراقبت می کند و تو را یاری می دهد و خداوند همان کسی است که زنبور عسل را به خاطر تو خلق کرده است و رَبِّ در اینجا جایگاه تربیتی و آموزشی دارد.

پروردگار تو همان کسی است که تو را پرورش داده و جسدت را پرورش داده و روح را پرورش داده است و همان کسی است که تو را به وجود آورده است و به وسیله هوا و آب و غذا و نوشیدنی و معادن و شبه معادن و تمامی مخلوقاتی که روی زمین است تو را یاری کرده است. و این همان پروردگار توست که به زنبور عسل وحی می کند.

اما چیزی که جالب است این است که زنبور عسل در این آیه به صورت مؤنث آمده است.

(وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي) ... (نحل: ۶۸)

«در حالی که خطاب به مورچه را به صورت مذکر آورده است».

و می فرماید:

(حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَيَّ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ) ... (نمل: ۱۸)

«تا آنجا که به وادی مورچگان رسید مورچه ای گفت ای موران همه به خانه های خود روید».

چرا خداوند خطاب به مورچه را مذکر و به زنبور عسل را مؤنث آورده است؟ چونکه میان جماعت مورچه ها مذکر و مؤنث وجود دارد و در دستور زبان وقتی که مذکر و مؤنث با هم باشند و بخواهی که آنها را مخاطب قرار بدهی باید از ضمیرمذکر استفاده کنی. اما وقتی که ضمیر متوجه مؤنث باشد باید فقط از ضمیر مؤنث استفاده کنی و خطاب به زنبور عسل به صورت مؤنث آمده چونکه فقط زنبورهای کارگر ماده هستند که عسل می سازند. و آیا این در قبل از زمان پیامبر (ص) نیز معروف نبوده است؟ نشانه های زیادی هستند که خداوند آنها را در هستی و زمین گسترانیده است و انسان باید در این نشانه ها دقت کند تا ایمانش به خداوند توسط این آیه ها و نشانه ها که عقل خردمندان از تصور آنها عاجز است محقق بشود.

عسل و فایده های آن

زنبور عسل براساس یک نظام اجتماعی خارق العاده ای خلق شده است که در آن بالاترین درجه همکاری و نظم وجود دارد و در آن بالاترین درجه سختی و گرفتاری به خاطر مصلحت عمومی وجود دارد. ولی این به امر تکوینی خداوند می باشد نه به امر تکلیفی پس یکی از نشانه های عظمت خداوند آنچه که زنبور عسل جمع می کند می باشد که همان عسل و محور بحث ما می باشد. یکی از آیاتی که تحت اعجاز قرآن قرار می گیرد یا آنچه که دانشمندان سبقت علمی قرآن کریم نامیده اند. همان چیزی است که خداوند متعال ذکر کرده که در عسل شفای مردمان وجود دارد.

(يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ)

... (نحل : ۶۹)

(۳۵۱/۱)

و هنگامی که این آیه نازل شد، عسل جز ارزش غذایی، ارزش دیگری نداشت. و ارزش دارویی نداشت در حالی که قرآن بیش از ۱۴۰۰ سال پیش به آن اشاره کرده است. بعضی از دانشمندان گفته اند که اساس ارزش درمانی عسل وجود آنزیمهای نشاط آور است که این آنزیمها خیلی زود تأثیر می گیرند و با گرما از بین می روند اگر عسل را به مدت یک ماه در گرمای ۳۰ درجه ذخیره کنیم اکثر فواید آن از بین می رود و اگر آن را به مدت یک سال و در گرمای ۲۰ درجه ذخیره کنیم باز اکثر فواید آن از بین می رود. بایستی که عسل را در وضعیت طبیعی خود نگاه داشت بدون اینکه آنرا گرم کرد و یا آنرا در جای گرم ذخیره کرد.

و اگر کسی این کلام خداوند را بشنود دچار ناامیدی نمی شود که می فرماید : «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» لازم است که میان عسل حقیقی که پروردگار خواسته یعنی عسلی که از شهد گلها گرفته شده و عسلی که از آب و شکر که نزدیک کندوی زنبور عسل می گذارند، ساخته شده تفاوت قائل بشویم چونکه تأثیر عسل ساخته شده و قلبی خیلی کم است و خداوند هستی است که می فرماید : «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» تحقیقات و مطالعات و تجارب دقیقی بر روی آثار عسل در دستگاه هاضمه و دستگاه اعصاب و پوست و کبد و روده ها انجام گرفته و در مورد رابطه عسل با مرض قند تحقیق شده است و همچنین رابطه آن با سفت شدن عصبها و بی خوابی و بیماریهای حساسیتی و دستگاه تنفسی و دستگاه قلب و گردش خون مورد بررسی قرار گرفته است. بلکه تمامی دستگاههای بدن بدون استثناء تأثیر فوری و مثبت را از عسل حقیقی که از شهد گلها گرفته شده باشد، می گیرند.

(۳۵۲/۱)

و براي نزديک کردن خواننده، به فواعد عسل مي گوييم خداوند متعال التهابات شديد روده را به وسيله عسل شفا مي دهد و عسل براي رشد بهتر استخوانها مفيد است چون عسل خيلي زود جذب مي کند و باعث جلوگيري از بد بو شدن روده و معده مي شود و عسل نقش مثبتی در محکم کردن عضلات مثانه و ادراري دارد و مهمترين درمان براي چرک و عفونتهای معده و روده و اکثر بيماريهای دستگاه هاضمه مي باشد.

عسل باعث اذيت بيماران قندي نمي شود چون شکر آن خيلي کم و زود هضم است و سفت شدن عضلات با مصرف عسل خيلي زود خوب مي شود و بي خوابي نيز با مصرف عسل از بين مي رود. و بيماريهای حساسيتي و بيماريهای پوست نيز با عسل برطرف مي شود تا جائي که پزشکان امروزه بر روي زخمها عسل مي گذارند تا زود التيام بيابد چون سرعت بهبودي زخمها از طريق عسل ۳ برابر سرعت بهبودي عادي آن مي باشد.

و انسان داروهای گران قيمت را با اين شراب صاف و گوارا که خداوند ويژگيهای فراواني را در آن قرار داده است عوض مي کند و دانشمندان در مورد عسل گفته اند : که عسل هفتاد ماده داروئي دارد و نزديک است که شربت عسل يک داروخانه کامل باشد. آنزيمها، معدنيات و ويتامينها و ۱۲ نوع قند که هر يک فوايد خاصي دارند و اين موضوع همچنان جاي بحث و تحقيق دارد و دانشمندان چيزهايي را کشف مي کنند و چيزهايي همچنان از ديد آنها مخفي مي ماند.

اين جامعه مورچه هاست

(۳۵۳/۱)

مورچه حشره اي اجتماعي و پيشرفته است که در هر جايي يافت مي شود و در هر زماني وجود دارد انواع مورچه ها ۹ هزار نوع مي باشد و بعضي از مورچه ها در خانه هاي محکمي زندگي مي کنند و بعضي از مورچه ها زندگي چادر نشيني دارند و بعضي ها رزقشان را با سعي و کوشش تمام بدست مي آورند و بعضي ها با ظلم و ستم به دست مي آورند و مورچه حشره اي است که داراي يک طبع اجتماعي مي باشد وقتي از هم نوعان خود جدا شود مي ميرد هر چند که غذاي خوب و مکان خوب و شرايط بهتري براي او فراهم کنند. پس مورچه مثل انسان است وقتي او را در مکاني تاريخ و بي سرو صدا و بدون ساعت و زمان سنج و بدون شب و روز به مدت ۱۰ روز تنها بگذاريم توازنش را از دست مي دهد.

مورچه در مورد همکاري کردن درس زيادي به انسان داده است. وقتي يک مورچه گرسنه به مورچه

سیري مي رسد، مورچه سیر از برگزیده هاي غذائي خود به مورچه گرسنه غذا مي دهد چون در دستگاه هاضمه مورچه ها دستگاه تلمبه اي قرار دارد که مي تواند به وسيله آن به ديگري غذا بدهد. در اين حديث پیامبر (ص) دقت کنيد : «ليس المومن الذي يبیت شعبان و جاره جائع» يعني «مؤمن نيست کسي که سیر بخوابد در حالي که همسايه اش گرسنه باشد».

(۳۵۴/۱)

دانشمندان شیوه زندگي مورچه ها را بررسی کرده اند و کار و فعاليت بسيار آنها براي به دست آوردن روزي خود، دانشمندان را مدهوش ساخته است. بعضي از مورچه ها با همدیگر همکاری مي کنند و تقسیم وظايف با دقت و جدیت تمام وجود دارد. مورچه ها ملکه بزرگي دارند که وظیفه او تخم گذاري و تقسیم وظائف است که داراي مکان مطمئن در خانه مورچه ها مي باشد. و در تماس هميشگي با همه افراد مملکت مورچه ها مي باشد و مورچه هاي مؤنث که کارگري وي مي باشند وظايف متنوعي دارند از جمله تربيت بچه ها که شبیه مدرسه مي باشد. و مورچه هاي سرباز حجم بزرگتري دارند و داراي سري بزرگ هستند گويي که کلاه خود بر سر دارند. و اينجا در پاسداري از ملکه و حفظ امنيت و رد دشمنان مثل بخش ارتش مي باشد. و تمیز کردن و نظافت خانه ها و معابر وظیفه کارگريها مي باشد و اينجا هم مثل شهرداريها مي باشد. و همچنين بيرون کشيدن جنازه مرده ها از خانه ها و دفن کردن آنها در زمين وظیفه کارگريها مي باشد و اين هم مثل اماکني است که دفن مرده ها را به عهده دارند. و از جمله وظايف کارگريها کشيدن غذا از خارج مملکت خودشان است که شبیه دايره واردات مي باشد. و از جمله وظايف آنها کاشتن گياهان مي باشد که مثل دايره کشاورزي مي باشد. و همچنين وظیفه کارگران پرورش حشراتي است که مورچه ها از شهد آنها زندگي مي کنند و اين هم شبیه پرورش چهارپايان مي باشد.

مورچه داراي نظام دقيقی در زندگي مي باشد و یک رهبر دارد که وي را امر و نهي مي کند و خانه هايي دارند که داراي راهروهاي پیچیده است که نگهبانهايي بر آن گمارده اند که براساس ساعت نگهباني مي دهند و از مجموع اين خانه ها روستايي شکل مي گيرد که گويي آپارتمانهايي هستند که راهها و جاده ها آنها را به هم وصل مي کند تا جايي که به روي زمين مي رسد.

(۳۵۵/۱)

مورچه در روستایش به موجب انضباط سرسام آور و شجاعت بسیار کار می کند و به همین دلیل این مورچه ها سرهایشان بزرگ و دماغشان بزرگتر است.

مورچه شهرها می سازد و راهها را می پیماید و تونلها را می کند و غذا را در انبارها و صومعه ها ذخیره می کند و بعضی از انواع مورچه ها باغها درست می کنند و گیاهان کشت می کنند و بعضی دیگر جنگلهایی را علیه قبایل دیگر به راه می اندازند خداوند متعال می فرماید :

(وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَيْرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَي رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ) ... (انعام : ۳۸)

«محققان بدانند که هر جنبنده ای در زمین و هر پرنده ای که به دو بال در هوا پرواز می کند همگی طایفه ای مانند شما نوع بشر هستند ما در کتاب آفرینش بیان هیچ چیز را فرو گذار نکردیم آنگاه هر کس را خواهد همه به سوی پروردگار خود محشور می شوند».

(۳۵۶/۱)

نوع دیگری از مورچه ها وجود دارد که خانه هایشان را روی زمین درست می کنند یعنی از برگ درختان و شاخه های آن خانه می سازند و اینها بیشتر زیر درختان صنوبر هستند یا خانه هایشان را از درختان قدیمی می تراشند همچنانکه انسانها از کوه خانه می سازند با وجود اینکه مورچه ها ابزار و وسایل لازم را ندارند برجهایی در نهایت دقت و استحکام بنا می کنند. که در این کار از قیچی تیز دهانش کمک می گیرد به گونه ای که آنچه را که بریده می جود تا به شکل خمیر در بیاید. شاید آنچه که مصریان قدیم در خانه هایشان و اهرامشان استفاده می کردند تقلیدی از شیوه مورچه ها باشد. مورچه های کوچک در خانه ها می مانند و سنگها را حفر می کنند تا زیر زمینهایی را تشکیل می دهند و در این زیر زمینها رشد می کنند و علاوه بر این مریه هایی هم دارند، مورچه ای که مسئول نگهبانی و نظافت و حفظ و ترتیب ذخیره هایی که حاضر می کنند، است، مورچه کارگر می باشد و کاملاً خودداری می کند از اینکه کسی از اسرارش مطلع بشود. و بایستی در آن تدبّر و تأمل کرد تا به نظام زندگی عجیبش پی برد و دانشمندان دریافته اند که مورچه هر گاه خانه اش را ترک می کند در هر مسافت مشخصی یک ماده شیمیایی که دارای بوی خاصی است را می ریزد تا وقتی که برگشت بتواند راهش را بشناسد. هر گاه یکی از شما آثار این ماده شیمیایی را پاک کنید مورچه هرگز نمی تواند به راه خانه اش باز گردد.

(۳۵۷/۱)

و وقتی که مورچه چیز مفیدی را ببیند که نمی تواند آنرا حمل کند مقداری بو اطراف آن پخش می کند و مقدار کمی را از آن ماده بر می دارد و به سرعت به طرف هم نوعان خود می رود و هر زمان یکی از آنها وی را دید چیزی را که نشانگر آن ماده است از او می گیرد تا اینکه گروهی از مورچه ها دور آن ماده جمع می شوند و آنرا بر می دارند و با سعی و کوشش فراوان آنرا می کشند و در انتقال آن با هم همکاری می کنند باید بدانیم که مورچه ها نسبت به حجمشان دارای عضله های قوی می باشند تا جایی که نیروی بزرگترین کشتی گیران و ورزشکاران را سبک می شمارد تا جایی که یک مورچه می تواند میان دو فک خود چیزی را که ۳ هزار برابر خودش سنگینتر می باشد، حمل کند. بدون اینکه احساس زور بکند.

چنانکه علما دریافته اند مورچه ها هنگامی که می میرند بوی مخصوصی را از خود می پراکنند تا اینکه بقیه اعضا متوجه مرگ وی بشوند و قبل از اینکه حشرات نا آشنا وی را به طرف خود بکشند آنرا زود دفن می کنند. و هنگامی که دانشمندان مقداری از این ماده را روی مورچه زنده ای ریختن، بقیه مورچه ها سریع رسیدند و در حالی که آن مورچه زنده بود وی را دفن کردند.

(۳۵۸/۱)

مورچه جزء اندک حیوانات و حشراتی است که خداوند متعال نیروی ذخیره کردن غذای را در وی قرار داده است. مورچه به وسیله دانه ها در خانه اش خرماي گرم را حفظ می کند. بدون آنکه تلف شود. و مورچه ها برحسب انواع ذخیره ها روش ذخیره کردن دارند مورچه دانه گندم را دو نصف می کند و پوست دانه ها را می کند تا دوباره سبز نشوند. یا اینکه به مدت ۷ هفته آنرا در هوا و حرارت معینی می گذارد و بعد از آن اجازه می دهد که رشد کنند، پس گیاهان رشد کرده و ساقه و ریشه های کوچک آن هویدا می شود. بعد آنرا قطع می کند و خشک می کند تا به صورت ماده ای آماده برای غذای زمستان در بیاید. همچنانکه به کود دادن برگ درختان بریده شده از طریق کشتن نوع معینی پروانه می پردازند. و این هنگام نوع خاصی از گیاهان روی آن رشد می کند که آنرا نان کلاغ می نامند، و مورچه از آن تغذیه می کند. همچنانکه بعضی از مورچه ها تخمهای گیاهان تخمگذار را به لانه اش می برد و بعد از آنکه تخمها ترکیب آنرا به بیرون حمل می کند و آنها را بر روی گیاهانی که شیره عسلی دارند قرار می دهد و در شب آنرا به لانه بر می گرداند و شیره عسلی آنرا می گیرد. از آنجایی که هر حشره ای نزدیک ۴۸ نقطه از این شیره را در خلال ۲۴ ساعت درست می کند و باید بدانیم که این حشرات اطاقهای خاصی را برای اسکان خود درست می کنند. خداوند متعال می فرماید

:

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَيَّ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ وَ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ
جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ»

... (نمل : ۱۸)

«تا آنجا که به وادی مورچگان رسید موری گفت ای موران همه به خانه های خود روید مبادا سلیمان و سپاهیان شما را پایمال کنند».

(۳۵۹/۱)

خداوند متعال در خلال این آیه زبان و سخن را برای مورچه ها ثابت کرده است و اینها که در این آیه آمده چیزهایی بود که ملکه مورچه ها به کارگران آنها می گفت. پس آیا دانشمندان زبان مورچه ها را کشف کرده اند؟ بله، دانشمندان می گویند که در شکم و سر مورچه ها غده های شیمیایی وجود دارد که فرستادن این ماده شیمیایی را به عهده دارد و این ارسال و فرستادن زبان مورچه هاست که با آن مورچه ها را مخاطب قرار می دهند.

در زبان مورچه ها یک زبان صوتی، یک زبان اشاره ای، یک زبان شنیداری، یک زبان دیدنی و یک زبان بویایی وجود دارد. زبانی که میان مورچه ها شایع است زبان شیمیایی می باشد. و مورچه با حس بویایی خود که بر روی شاخکهای زیرین وی قرار دارد این اشارات شیمیایی را درک می کند. هر گاه مورچه ها بخواهند که کوچ دسته جمعی بکنند یکی از مورچه ها به دنبال غذا خارج می شود و یک ماده شیمیایی را در مسیرش می ریزد و این نیز یکی از زبانهای مورچه ها می باشد.

همچنان خداوند متعال در خلال این آیات یک نوع معرفت را ثابت کرده است، همین طور یک روحیه اجتماعی را برای آنها ثابت کرده است. آن مورچه با آه و ناله کردن در فکر نجات خودش نبود بلکه دوستانش و همراهانش را از سلیمان و لشکرش می ترساند و این دلالت بر روحیه اجتماعی و همکاری آنها با هم می کند. مورچه ها دارای مغز کوچک و خلأهای عصبی و اعصابی برای اندازه گیری معلومات هستند و همچنین نقشه هایی دارند که به وسیله آنها به سمت غذا و منازلشان می روند.

(۳۶۰/۱)

مورچه ها یک سر و یک بدن و یک دم استوانه ای شکل دارند و همچنین دارای ۶ پا می باشند که به وسیله آن می توانند سریع حرکت کنند و بعضیها نیز اعضایی برای پرش دارند. و مورچه ها دارای ۵ چشم می باشند که دو چشم از آنها مرکب و در دو طرف سرشان قرار دارد. که از چشمهای ساده

اي به وجود آمده اند و از لحاظ قرار گرفتن و تركيب و ترتيب به هم چسبیده اند به گونه اي که مثل چشم واحدی عمل می کنند. و سه چشم باقی مانده به شکل مثلی قرار گرفته اند. چشمهای مرکب برجسته تر هستند و چشمهای ساده ترکیبی ندارند ولی چشمان مورچه های مذکر بزرگتر از چشمهای مؤنث ها می باشد و بعضی از اینها به سبب نیروی مهمی که به آن وابسته اند به همدیگر نزدیک می باشند.

هر مورچه ای دو شاخک دراز مثل مو دارد که توسط آنها چیزها را حس می کند و مثل دست و پا و انگشتان عمل می کنند و این شاخکها را دو حس نامیده اند.

(۳۶۱/۱)

مورچه های دارای یک نوع تصرف عاقلانه می باشند (۱). و از جمله باهوشترین حشرات می باشند و مورچه یک موجهای نورانی را می بیند که انسان آنها را نمی بیند. و زبان مورچه یک زبان شیمیایی می باشد. که دو وظیفه دارد یکی اینکه پیام را برساند و دیگری ترساندن می باشد. وقتی مورچه ای را له می کنند بویی از آن صادر می شود که مورچه های دیگر به آن پناه می برند و یا از نزدیک شدن به مورچه کشته شده خودداری می کنند و هیچ مورچه ای نمی تواند داخل خانه اش بشود مگر اینکه کلمه رمز را بیان نکند.

مورچه ها دارای دستگاه هاضمه عجیب و دهان و مری و معده و روده و دستگاه مکنده و تلمبه می باشند.

(۱) - از نکته های ظریفی که از این آیه برداشت می شود : «قالت نملۃ یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لا یشعرون» این مورچه به مهربانی و جهت هشداري به سایر مورچه ها آنها را مخاطب قرار داده است «یا ایها النمل» و با تشویق آنها را به خودداری از لشکر سلیمان امر کرده است «ادخلوا مساکنکم» و برای این کار دلیل ذکر کرده است. «لا یحطمنکم سلیمان و جنوده» و از کار سلیمان و لشکرش به شدت معذرت است. بین که چطور مورچه حکمت و قدرت را برای یارانش می خواهد. و پاک و منزه است خدایی که این مورچه ها را به سخن در آورده است از روی حکمت و قدرت خود.

(۳۶۲/۱)

مورچه های مؤنث تخمهای خود را نزدیک خانه های بزرگترها می گذارند و مریانی را به مراقبت شبانه روزی از آنها اختصاص می دهند. که حرارت مناسب را برای تخمها افزایش می دهند تا اینکه تخمها بیرون بیایند. و به صورت کرم کوچک بدون دست و پای بیرون می آیند، مریان از آنها مراقبت کرده و به آنها غذا می دهند. تا اینکه ۷ هفته با میل غذا می خورد. سپس با دهانش می ریسد و یک توپ ابریشمی برای خود می بافتد و می خوابد وقتی که چند روز سپری می شد از خوابش بیدار می شود و نخهای توپ ابریشمی را می برد و ابریشم دور خود را می جود که در این کار مریها به وی کمک می کنند و نظافت آنرا به عهده می گیرند تا جایی که پاها و دستهایش پدیدار می شود و مورچه به نظافت کردن خیلی عشق می ورزد.

مورچه ها، غیر مورچه ها را بدون هیچ علامتی تشخیص می دهند و محبت و دوستی فقط میان اهل یک روستا موجود است. و غیر آن روستا دشمنان آنها هستند. تا جایی که ممکن است میان چند روستا از مورچه ها جنگ در گیرد. پس در صفهای منظم و کشنده می ایستند و جنگ شروع می شود و کشته و زخمیهای زیادی در این جنگ واقع می شود. و مورچه های فاتح اسیران را برای خدمت در روستایشان می گیرند و کشته شدگانشان را در قبرهای مخصوص دفن می کنند و همچنین سرزمینشان را از جسد دشمنانشان پاک می کنند. تا جایی که گفته اند : مورچه ها در کارهایشان نزدیکترین حشرات به انسان هستند. و گاهی مورچه ها به صورت یک نیروی آشوبگر و ویران کننده در می آیند، و بیشتر از انسانها برای خود انسانها خطر درست می کنند. تا جایی که احتمال دارد که ستونهای چوبی خانه ها را بشکافد تا اینکه سقف خانه ها فروریزد یا اینکه آپارتمانهایی را در کتابخانه ها به وجود بیاورند و برگ کتابها را بخورند و آنها را پاره کنند.

(۳۶۳/۱)

این موضوع را با سخن حضرت علی (رضی الله عنه) خاتمه می دهیم که می فرماید : «به مورچه ها در این جثه های کوچک و نازکی اندام بنگرید که با گوشه چشم دیده نمی شود و به اندیشه درک نمی گردد، چگونه مسیر خود را می پیماید و برای بدست آوردن روزیش می شتابد. دانه را به لانه اش انتقال می دهد و آنرا در انبارش آماده می کند، در تابستان برای زمستان و در وقت آمدن برای وقت بازگشتن دانه ها را گرد می آورد، خداوند ضامن روزیش بود. و مناسب حال راه روزیش را گشاده، پروردگار بسیار نعمت دهنده از آن غافل نیست و خداوند جزا دهنده آنرا محروم و بی بهره نمی گرداند، و اگر چه در سنگ خشک و سنگ سخت باشد. و اگر در مواضع خوردن و در بالا و پایین آن و آنچه در درون مورچه است از اطراف اضلاع شکمش و آنچه در سر آن است از چشم و

گوش؛ اندیشه کنی، از آفرینش آن به شگفت آمده و از وصف آن رنجور می شوی، پس بلند و برتر از آن است خدائی که مورچه را بر روی دست و پایش برقرار داشت و آنرا بر روی ستونها و اعضایش بنا کرد، در حالی که در آفرینش آن، آفریننده ای شرکت نداشته و توانائی او را یاری نکرده است هیچ خدائی غیر از خدای یگانه وجود ندارد و هیچ معبودی غیر او نیست».

پشه ها

از آیاتی که نشانه عظمت خداوند می باشد این آیه است که می فرماید :
(إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ) ... (بقره : ۲۶)

»

(۳۶۴/۱)

و خدا را باک و ملاحظه از آن نیست که به پشه و چیزی بزرگتر از آن مثل زند پس هر مثل که آرد آنهائی که به خدا ایمان آورده اند می دانند که مثل از جانب خداوند آنهاست اما کسانی که کافر شده اند می گویند خدا را از این مثل چه مقصود است؟ گمراه می کند با آن مثل، بسیاری را و هدایت می کند بسیاری را و گمراه نمی کند به آن مگر فاسقان را».

هنگامی که پشه ای روی دستهای تو می نشیند، آنرا می کشی و اصلاً چیزی هم احساس نمی کنی و گویی که چیزی هم اتفاق نیفتاده است و این بخاطر ضعف پشه برای توست. پیامبر (ص) می فرماید :
«لو كانت الدنيا تعدل عند الله جناح بعوضة ما سقى كافراً منها شربة ماء» (۱) «اگر دنیا در پیشگاه خداوند به اندازه یک بال پشه باشد هیچ کافری شربت آبی را از آن نمی خورد».

در سر پشه ها صد چشم ها وجود دارد و اگر سر یک پشه را با میکروسکوپ بزرگ کنیم چشمهای صد گانه پشه را مثل یک کندوی عسل می بینیم. و در دهان پشه ۴۸ دندان وجود دارد و در سینه هر پشه ای سه قلب وجود دارد که یک قلب مرکزی دارد و در هر یک از بالهایش یک قلب وجود دارد. و در هر قلبی دو گوش و دو شکم گنده و دو پیه وجود دارد.

(۱) - ترمذی (۲۳۲۰)، ابن ماجه (۴۱۱۰).

(۳۶۵/۱)

پشه داراي دستگاهي مي باشد که هواپيماهاي جديد نیز آنها را دارا نيستند و آن دستگاه رادار مي باشد. يا داراي پيش رونده هاي حرارتي مي باشد. به اين معنا که پشه اشياء را با شکل و رنگ آنها نمي شناسد بلکه به حرارت آنها مي شناسد. اگر پشه اي در یک اتاق تاریک يافت شود چيزي جز انسان خوابيده را در آن اتاق نمي بيند چونکه حرارت انسان بيشتر از حرارت وسايل اتاق مي باشد. و حساسيت اين دستگاه یک هزارم از درجه حرارت صد در صد مي باشد. و پشه ها داراي دستگاهي هستند که خونها را حل مي کند. پس هر خوني مناسب آن نمي باشد چون گاهي ۲ بچه در یک رختخواب مي خوابند و صبح مي بينند که پيشاني يکي از آنها پر از نيشها و گزشهاي پشه است ولي پيشاني ديگري هيچ اثری از گزش روي آن ديده نمي شود.

پشه ها داراي یک دستگاه پنهان کننده مي باشند. وقتي که دماغش را در پوست شخص خوابيده فرو مي کند شخص وي را مي کشد ولي پشه محل گزش را پنهان مي کند و وقتي که برخاست شخص خوابيده اثر گزش و درد آنها احساس مي کند. که پشه در اين هنگام در فضاي اتاق پرواز مي کند. پشه ها داراي دماغي شش طبقه هستند که چهار طبقه آن در پوست گزيده شده زخمي مربعي ايجاد مي کند و بايد اين زخمها به رگهاي خوني برسد. و طبقه پنجم و ششم با هم لوله اي را تشکيل مي دهند تا خون گزيده شده را بکنند بالهاي پشه در هر ثانيه چندین بار مي زند تا اينکه از بال زدن آنها صدای وزوز بر مي خيزد. در پاهاي پشه ها چنگالهاي وجود دارد براي اينکه بر سطوح زبر بایستد و همچنين پاهايي دارد که بتواند بر سطوح صاف بایستد.

خداوند متعال مي فرمايد :

)

(۳۶۶/۱)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ) ابن قيم (رحمه الله) مي فرمايد که «این آیه قرآن جواب اعتراض کافراني است که به قرآن اعتراض مي کردند و مي گفتند که پروردگار بزرگتر از آن است که در کتابش نام مگس و عنكبوت و امثال اين حيوانات بي ارزش را بياورد. پس اگر آنچه که محمد (ص) آورده کلام خداوند باشد نبايد اسم اين حيوانات بي ارزش در آن باشد و خداوند متعال جواب مي دهد که خداوند را باکي از آن نيست که به پشه و چيزي بزرگتر از آن مثل زند. چون اگر مثل زندن به پشه و بزرگتر از آن متضمن تحقق حق تعالي

باشد و توضیح آن و همچنین ابطال چیزهای باطل باشد این خود بهترین چیز است و نباید از بهترین باکی داشت (۱)». به راستی که ارزش پشه کمتر از ماهیهای کبودی که بالغ بر ۱۵۰ تن وزن دارند نیست و این ماهیها در هر بار شیر دادن به بچه اش ۳۰۰ کیلو از وزنشان کم می شود. یعنی ۳ بار شیردادن در روز معادل یک تن وزن می باشد. و هر گاه که بخواند غذایی بخورد که معده اش را پر کند نیاز به ۴ تن ماهی دارد. و این فقط یک وعده می باشد و غذای پر چربی نیست. و آفرینش پشه کمتر از آفرینش این ماهی نمی باشد. به خاطر اینکه خداوند متعال فرموده است :

(ماتّري في خلقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ) ... (ملک : ۳)

«و هیچ در خلقت خدای رحمان بی نظمی و نقصان نخواهی یافت».

و همچنین خداوند سبحان می فرماید :

(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) ... (طه : ۵۰)

«گفت پروردگار ما همان کسی است که به تمام اشیاء نعمت وجود بخشید و سپس هدایتش کرده است».

(۱) - بدائع الفوائد جلد ۴ صص ۴۷-۹۴۶.

(۳۶۷/۱)

این یک خلقت کامل است که از ویروسهایی درست شده که جز با میکروسکوپها دیده نمی شود و مخلوقات خیلی دقیقتری از اینها وجود دارند که منتهی به کهکشانهایی هستند که میلیاردها سال نوری از ما دور هستند. این است پروردگار جهانیان شما که از یک ذره تا یک کهکشان نظام واحد و محکمی را درست کرده است. و این ساخته دست خدائی است که همه چیز را به طور محکم درست کرده است».

مگس ها

خداوند متعال می فرماید :

(يا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إنَّ يَسْلُبُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ) ... (حج : ۷۳)

«ای مردم بدین مثل گوش فرا دارید، آن بتهای جماد که بدون خدا می خوانید هرگز بر خلقت مگسی

هر چند همه اجتماع کنند، قادر نیستند و اگر مگس چیزی از آنها بگیرد قدرت باز پس گرفتن آن را ندارند، طالب و مطلوب (بت و بت پرست) هر دو ناتوانند».

(۳۶۸/۱)

گفته اند که : آشوبهای مگس و اذیتهای او و بیماریهای که به علت مگس ایجاد می شوند، دیده ها را از تأمل و تفکر این حشره باز داشته است. در حالی که مگس یکی از عجایب آفرینش الهی محسوب می شود. خداوند پاک و متعال برای مردم مگس را مثل زده است. این مخلوق ضعیف و کثیف که با سرعت سرسام آوری زیاد می شود. و آنکه ضعیف می نمایاند، ولی اگر مکانی پر از ماده مگس کش کنی و همگی آنها را بجز یک مگس ماده بکشی، این مگس ماده یک نسل مگس برای مقاومت در برابر این ماده ریخته شده تولید می کند. بنابراین ساختن کشنده های طبیعی که مگس ها از آن استفاده می کنند چیز خارق العاده ای است پس چه چیز می تواند مگسها را بکشد؟! مگسها در هر یک دقیقه در دستگاههای خودشان کشنده های طبیعی درست می کنند که با این مواد کشنده مبارزه می کند حتی اگر مگسها در برابر سرما بمیرند نسلی از فرزندان را به دنیا می آورد که در مقابل سرما مقاومت کنند.

چشم یک مگس صد برابر بزرگ شده که در این بزرگنمایی عجیب ترین عجایب دیده می شود، هزاران عدسی که بعضی از آنها به بعضی دیگر چسبیده بودند، امکان دیدن کامل را برای مگس فراهم می آورند. این موجود ضعیف که مردم از آن بدشان می آید می تواند مانوری بزند که حتی بزرگترین هواپیماهای جنگی قادر به آن نیستند و نمی توانند کار مگس را ایجاد کنند. مگس نسبت به حجمش با سرعتی فوق العاده حرکت می کند و قادر است که ناگهان تا ۹۰ درجه تغییر مسیر بدهد و قادر است که از سقفی به سقف دیگر برود و این چیزی است که هواپیماها در روی زمین نمی توانند انجام بدهند و خداوند می فرماید :

(ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ)

«طالب و مطلوب هر دو ناتوانند».

(۳۶۹/۱)

اما این حدیث پیامبر (ص) جالب توجه است که می فرماید : «هر گاه مگسی در نوشیدنی شما افتاد پس آن مگس را کاملاً در نوشیدنی فرو ببرید بعد آنرا دور بیاندازید چونکه در یکی بالهایش بیماری

وجود دارد و در دیگری شفاست». (۱)

و علم حدیث صحت و درستی این حدیث را ثابت کرده است : و کشف شده که در یکی از بالهای مگسها پادزهری وجود دارد که با میکروبها مبارزه می کند. پس هر گاه که مگسی در نوشیدنی و آب جاری افتاد در حالی که روی پاهای آن میکروبها و باکتریهای خطرناک وجود دارد باید مگس را کاملاً در آب فرو ببرد. چونکه در یکی از بالهای آنها پادزهر این میکروبها وجود دارد. خداوند متعال می فرماید :

(يا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ ان يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَاسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ)

از وظایف این حشره این است که با مردن خود بر روی گیاهان و اعضای تکه تکه شده، هوا را پاک می کند. ولی هر مگسی در رفت و آمدهای خود بیش از ۵۰۰ میلیون میکروب حمل می کند. و وجود مگس در مکانهایی که زیاد باشند دلیل بر این است که آن مکان تمیز نیست گویی که مگس باز دارنده ای قوی است تا اینکه ما پیشگاه خانه هایمان را تمیز کنیم همچنانکه پیامبر (ص) توضیح داده اند.

مگس حشره ای است که زود جابجا و نقل مکان می کند. در حالی که بر سر سفره تو می باشد در روز دوم در مسافتی بیش از ده کیلومتر دورتر می باشد. و هر دو روز یکبار، نسلی جدید به دنیا می آورد و توالد مگس خیلی عجیب است اما چیزی که باورکردنی نیست این است که دستگاه عصبی مگس کاملاً شبیه دستگاه عصبی انسان می باشد.

(۳۷۰/۱)

و چشمان مگس بی نهایت نیرومند است و در دیدن، نیرویی فوق العاده دارد. و مگس دارای ادراکی با سطح عالی می باشد. و هنگامی که خطری وی را تهدید کند به شدت عصبانی می شود. پس مگس عصبانی می شود و یاد می گیرد و احساس درد می کند. و وزن مغز مگس یک میلیونم گرم می باشد. و مگس به اندازه کافی کار می کند و مگس دارای مجموعه ای از غده ها می باشد و حافظه ای دارد که تا ۲ دقیقه دوام دارد.

مگسها انواعی بالغ بر صد هزار نوع دارند بعضی از مگسها درنده هستند و بعضی مانند زنبور عسل شیره گلها را می مکند و بعضی ها انگور خمر می کنند و بعضیها با هواپیماها در سرعت و مانور زدن رقابت می کنند و قادرند که مهاجمانشان را گمراه کرده و از آنها بیگاری بکشند.

بنابراین تمامی مردم در پیشرفته ترین زمان علمی قادر به خلق یک مگس نیستند چون خداوند متعال

می فرماید :

(وَإِنْ يَسْأَلُهُمُ الدُّبَابُ شَيْئاً لَّا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ)

آن حدیث پیامبر (ص) چگونه این حقیقت را بیان کرده؟ و از کجا آنرا فهمیده است؟ آیا پیامبر تحلیلی داشت؟ آیا آنجا ابزارها و آزمایشگاههای تجزیه و تحلیل وجود داشت؟ آیا آن زمان میکروسکوپ وجود داشت پس چطور پیامبر (ص) می فرماید : «هر گاه مگسی در نوشیدنی شما افتاد، آنرا در نوشیدنی فرو ببرید و سپس آنرا بیرون بیاورید چونکه در یکی از بالهای مگس بیماری وجود دارد و در دیگری شفای آن» و علم حدیث چگونه آنرا ثابت کرده است؟ و این چیزی جز وحی الهی و سنت پاک محمدی نیست. و هر آنچه که از سنت پاک به تواتر رسیده باشد، قطعی الثبوت و قطعی الدلالة می باشد و هر کس آنرا انکار کند کافر است.

در آیات خداوند که آنرا در هستی گسترانیده دقت کنید :

(قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) ... (یونس :

۱۰۱)

»

(۳۷۱/۱)

بگو در آسمانها و زمین به چشم و عقل دیده بصیرت بنگرید تا بسیار آیات یکتائی حق و ادله قدرت خدا را مشاهده کنید گرچه هرگز مردمی را که به دیده عقل و ایمان ننگرند دلایل و آیات الهی بی نیاز نخواهد کرد».

ابن قیم در کتاب «الطب النبوی» در مورد این حدیث می فرماید که : در این حدیث دو امر وجود دارد؛ (هر گاه مگسی در نوشیدنی شما افتاد) یک امر فقهی و یک امر پزشکی و اما در مورد معنای پزشکی، اینکه ابو عبید گفته امقلوه : یعنی فرو بردن، تا شفای مگس را مثل درد آن خارج کند. و بدان که در مگسها نیروی سمی وجود دارد که ورم و خارش حاصل از گزش نشانگر آن است. و این به منزله یک اسلحه است وقتی توسط آنچه که وی را اذیت کرده بر زمین می افتد با این سلاح خود از خود محافظت می کند و پیامبر (ص) به این خاطر فرموده که برای مقابله با این سم از آنچه که خداوند در بال دیگرش به عنوان شفا قرار داده است استفاده کنید. پس تمام بدن مگس را در آب و غذا فرو ببرید تا ماده نفع دهنده در مقابل ماده سمی بایستد و ضرر آن از بین برود. این طبی است که بزرگترین پزشکان به آن نرسیده اند و حتی خارج از چراغ نبوت می باشد. پس با وجود این پزشک دانشمند و موفق کسی است که نسبت به این درمان متواضع باشد و به کسی که این حدیث را گفته که

کاملترین مخلوقات است اقرار بکند، که او نیز توسط وحی الهی که خارج از نیروی بشری می باشد. کمک شده است. (۱)

دسته ملخها

خداوند متعال می فرماید :

(وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ) ... (مدثر : ۳۱)

«و هیچ کس از عده بی حد لشکرهای پروردگار، غیر او آگاه نیست».

(۱) - الطب النبوي، ص ۹۸ وز ادمعاد، ج ۴، ص ۱۱۲.

(۳۷۲/۱)

قطعاً کسی جز خداوند متعال از لشکرهای وی آگاه نیست، و آنچه که ما یک زمانی از دیگری شنیده ایم این است که دسته های ملخها از منطقه ای به منطقه دیگری کوچ می کنند و در این سرزمین با همدیگر می جنگیدند. و از دستان این مبارزان در شهر دیگری رهایی یافتیم. این همان ملخهایی هستند که برای انسان ضعیف می نمایند ولی واقعاً چیز خطرناکی هستند. بعضی از دانشمندان می گویند که : مقدار غذایی که ملخها در روز می خورند. معادل وزن خودشان می باشد. وقتی دسته ای از ملخها به وزن هشتاد هزار تن باشند. پس در یک روز هشتاد هزار تن از مواد غذایی را می خورند. و شاید اسم ملخ اشاره به این باشد (جود یعنی جای بی گیاه و سبزه) که چیزی از برگ درختان و میوه های آنها و پوست درختان باقی نگذارند. در هر کیلومتر مربع بین صد میلیون تا دویست میلیون دسته ملخ وجود دارد. و طول بعضی از دسته ملخها به ۴۰۰ کیلومتر می رسد - یعنی از دمشق تا حلب و بیشتر - و بعضی از دسته ملخها بیش از چهل میلیون ملخ می باشند.

خانه عنکبوت

خداوند متعال در کتاب کریمش می فرماید :

(مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)

... (عنکبوت : ۴۱)

«مثل کسانی که غیر خدا را به دوستی گرفته اند مثل خانه ایست که عنکبوت بنا می کند و اگر بدانید سست ترین بنا خانه عنکبوت است».

با توجه به نص این آیه خانه عنکبوت سست ترین خانه ها می باشد. دانشمندان گفته اند که : «ان» حرف مشبه بالفعل است که بر تأکید دلالت می کند «ان اوهن البيوت» و لام در «لبیت» لام مزحلقة می باشد، که در اصل لام تأکید می باشد، که از اسم ان به خبر آن کناره گرفته است بنابراین دو تأکید در این آیه وجود دارد.

(و إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ)

خداوند متعال می فرماید که :

)

(۳۷۳/۱)

و تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ

... (عنکبوت : ۴۳)

«و ما این همه مثلها برای مردم می زنیم و به جز مردم دانشمند کسی در آن تعلق نخواهد کرد».

و این تعریف عام (دانشمندان) افاده تخصیص می کند. یعنی دانشمندان حشره شناس به تنهایی راز این آیه را در می یابند.

در بعضی از تفاسیر آمده است که خانه عنکبوت واقعاً ضعیف می باشد چون در مقابل گرما و سرما و باران و بادهای از عنکبوت محافظت نمی کند چون خیلی ضعیف و ناجیز می باشد و در بعضی تفاسیر اینچنین آمده است ولی یکی از استادان حشره شناس، در دانشکده علوم دانشگاه قاهره در بعضی از کتابهای علمیش می گوید که : در این کلام خداوند اعجاز علمی وجود دارد؛ «كَمْثَلِ الْعَنْكَبُوتِ

إِتَّخَذَتْ بَيْتاً» یعنی عنکبوتهایی که مؤنث هستند خانه بنا می کنند و به همین خاطر تاي تأیث آورده است : «كَمْثَلِ الْعَنْكَبُوتِ إِتَّخَذَتْ بَيْتاً» عنکبوت مؤنث همان عنکبوتی است که خانه سازی می کند و عنکبوتها مذکر را به وارد شدن در آن تشویق می کند به گونه ای که در جلو او حرکات مفتونانه انجام می دهد و بعضی آوازهای طنین را به گوش او می رساند تا او را وارد خانه اش می کند. و بعد از تلقیح او را می خورد و می درد و بعد از آن بچه هایش را می خورد و بعضی از بچه ها بعضی دیگر را می خورند. پس خانه عنکبوت علاوه بر ضعف بنا از بنیان نیز ضعیف می باشد. و در روابط داخلی با هم ضعیف می باشند و گاهی این دو ضعف در یک ضعف جمع می شود.

و گفته شده که : هر کس به زنش اجازه دهد که بر او طغیان کند و مطیع خواسته های وی بشود و

دستوراتش را به ترتیب عمل کند و در آنچه که رضایت خداوند نیست از او اطاعت کند در این صورت مثل چهارپایان می باشد. و بلکه گمراهتر از آنها، چونکه تواضع مذکر برای مونث فقط نزد حیوانات و چهارپایان وجود دارد.

(۳۷۴/۱)

و مسلمانان امروزی در سختیهایی که با دشمنانشان یعنی یهود و حامیان آنها دارند هر گاه به غیر خداوند اعتماد کردند و به نیروهای زمینی متوسل شدند و تسلیم آنها شدند مثل عنکبوت می باشند. (كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَّ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) ... (عنکبوت : ۴۱)

«مثل کسانی که غیر خدا را به دوستی گرفته اند، مثل خانه ایست که عنکبوت بنا می کند. و اگر بدانید، سست ترین بناها، خانه عنکبوت می باشد».

شاخصهای حسی در حشرات

انسان رصدخانه هایی را برای رصد حرکات ستارگان و اجسام متحرک و هواشناسی اختراع کرده است، چه کسی باور می کند که در این کائنات زنده شاخکهای حسی وجود دارد که انسان از انجام دادن کار آنها ناتوان است؟

در حشرات این دنیا که ما آنها را تحقیر می کنیم و سبک می شماریم، دستگاهی وجود دارد که دقیقترین دستگاههای ساخت انسان به آن نمی رسد دانشمندان می گویند که : در بعضی از حشرات شاخکهای حسی وجود دارد که در آن پیشقراولهای شیمیایی قرار دارد و بویها و عطرها و بوی مواد را از پیش تشخیص می دهد و حرکت و جستجوی خود را به دنبال روزی براساس داده های این پیشقراولهای شیمیایی تعیین می کنند. و در بعضی از حشرات شاخکهای حسی وجود دارد که دارای پیش رونده های مکانیکی می باشند که به وسیله آنها صداها و حرکت بادها را احساس می کنند همچنانکه بعضی از انواع مگسها این کار را می کنند. و این پیش رونده های مکانیکی از حرکت تأثیر می گیرند. ولی اولی (پیش رونده های شیمیایی) از ترکیبات شیمیایی متأثر می شوند. و چیز دیگر این است که بعضی از حشرات به محض اینکه در یک جایی ماده شیرینی ریخته شود فوراً سر می رسند.

این حشرات چگونه می آیند؟ اینها از طریق همان پیش رونده های شیمیایی می فهمند و می آیند.

(۳۷۵/۱)

این خرمگسها چگونه به اینجا می آیند؟ اینها به خاطر وجود حیوان مرداری است که بوی آن در فضا پخش شده و این خرمگسها از طریق این بو می آیند. این پیش رونده های شیمیایی است اما عجیبتر از این در بعضی از حشرات پیش رونده هایی وجود دارد که از طریق اشعه مادون قرمز احساس می کنند. پس هر گاه که احساس وی نسبت به این چیز گرم ادامه داشته باشد به وسیله این اشعه آن احساس در او پایدار می ماند ولی اگر آن احساس به صورت منقطع و بریده آمد، آنرا به صورت کوتاه قطع می کند و هنگامی که به نزدیک آن شیء رسیده احساس دوباره ادامه می یابد و به سوی آن شیء می رود و این دستگاه در بعضی از پشه ها موجود می باشد. پس اگر دو مرد در یک بستر خوابیده باشند. و یکی از آنها تب داشته باشد و حرارتش بالا باشد، آن پشه از فاصله ۳ متری آن را تشخیص می دهد چونکه دارای شاخکهای حسی می باشد که با اشعه مادون قرمز خیلی زود احساس می کند و فقط به طرف آن مردی که تب دارد می رود.

فهرست منابع و مراجع

- ۱- القرآن الکریم
- ۲- تفسیر الطبری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.
- ۳- تفسیر ابن کثیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.
- ۴- تفسیر القرطبی، دار الشعب، القاهرة، ط ۲، تحقیق أحمد عبدالحلیم الیردونی.
- ۵- صحیح البخاری، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت، ۱۴۰۷ هـ، ۱۹۸۷ م، ط ۳، تحقیق د. مصطفی دیب البغا.
- ۶- صحیح مسلم، دار إحیا التراث العربی، تحقیق فؤاد عبدالباقی.
- ۷- سنن الترمذی، دار إحیا التراث العربی، بیروت، تحقیق أحمد محمد شاکر، و آخرین.
- ۸- سنن أبی داود، دار الفکر، بیروت، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید.
- ۹- سنن ان ماجه، دار الفکر، بیروت، تحقیق فؤاد عبد الباقی.
- ۱۰- سنن النسائی الکبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ هـ/ ۱۹۹۱ م، تحقیق عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن.
- ۱۱- سند الإمام احمد، مؤسسه قرطبه، مصر.

- ١٢- موطا الإمام مالك، دار احياء التراث العربي، مصر، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي.
- ١٣- سنن الدارمي، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ هـ، تحقيق فواز أحمد زمرلي، خالد السبع العلمي.
- ١٤- مصنف عبدالرزاق، المكتب الإسلامي، بيروت، ١٤٠٣ هـ، ط ٢، حبيب الرحمن الأعظمي.
- ١٥- مصنف ابن أبي شيبة، مكتبة الرشد، الرياض، ١٤٠٩ هـ، ط ١، كمال يوسف الحوت.
- ١٦- صحيح ابن حبان، مؤسسه الرساله، بيروت، ط ٢، ١٤١٤ هـ / ١٩٩٣ م، تحقيق شعيب الأرنؤوط.
- ١٧- صحيح ابن خزيمة، المكتب الإسلامي، بيروت، ١٣٩٠ هـ، ١٩٧٠ م، تحقيق : محمد مصطفى الأعظمي.
- ١٨- المعجم الكبير، الطبراني، مكتبة العلوم والحكم، الموصل ١٤٠٤ هـ / ١٩٨٣ م، ط ٢، تحقيق : حمدي السلفي.
- ١٩- المستدرک علي الصحيحين، الحاكم، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١١ هـ، ١٩٩٠ م، تحقيق عبدالقادر عطا.
- ٢٠- شعب الإيمان، البيهقي، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١٠ هـ، ط ١، تحقيق : محمد السعيد بسيوني زغلول.
- ٢١- مسند الشهاب، القضاعي، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٧ هـ / ١٩٨٦ م، ط ٢، تحقيق حمدي السلفي.
- ٢٢- الجامع الصغير، السيوطي، دارطائر العلم، جده، تحقيق : عبد الرؤوف المناوي.
- ٢٣- كشف الخفاء العحلوني، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٥ هـ، ط ٤، تحقيق : أحمد القلاش.
- ٢٤- الزهد، عبدالله بن المبارك، دار الكتب العلميه، بيروت، تحقيق : حبيب الرحمن الاعظمي.
- ٢٥- اسني المطالب في احاديث مختلفه المراتب، محمد السيد درويش الحوت، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٣ هـ، تحقيق : خليل الميس.
- ٢٦- الفردوس بمأثور الخطاب، الديلمي المهداني، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٨٦، ط ١، تحقيق : السعيد بن بسيوني زغلول.
- ٢٧- علل الدارقطني، دار طيبه، الرياض، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، ط ١، تحقيق محفوظ الرحمن زين الله.
- ٢٨- تلخيص الحبير، ابن حجر، المدينه المنوره، ١٣٨٤ هـ / ١٩٦٤ م، تحقيق : السيد عبدالله هاشم اليماني المدني.

-
- ٢٩- فتح الباري، شرح صحيح البخاري، ابن حجر، دار المعرفة، بيروت، تحقيق فؤاد عبد الباقي، محب ادين الخطيب، ١٣٧٩ هـ.
- ٣٠- شرح صحيح مسلم، النووي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٣٩٢ هـ.
- ٣١- اسيره النبويه، ابن هشام، دارالجيل، بيروت، ١٤١١ هـ، ط ١، تحقيق : محمد السعيد بسيوني زغلول.
- ٣٢- الطب النبوي، ابن القيم، دارالفكر، بيروت، تحقيق : عبدالغني عبد الخالق.
- ٣٣- زاد المعاد، ابن القيم، مؤسسه الرساله - مكتبه المنار الإسلاميه، بيروت - الكويت، ١٤٠٧ هـ / ١٩٨٦ م، ط ١٤، تحقيق : شعيب الأرنؤوط - عبد القادر الأرنؤوط.
- ٣٤- لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بيروت - لبنان، ط ١، ١٩٩٧ م.
- ٣٥- مجمع الزوائد، ابو بكر الهيثمي، دار الريان للتراث، دار الكتاب العربي، القاهرة، بيروت ١٤٠٧ هـ.
- ٣٦- شرح العمده، ابن تيميه، مكتبه العبيكان، الرياض، ١٤١٣ هـ، تحقيق : د. سعود صالح العطيشان.
- ٣٧- الطب النبوي، ابن قيم الجوزيه، دار الفكر، بيروت، تحقيق : عبد الغني عبد الخالق.
- ٣٨- بدائع الفوائد، ابن قيم الجوزيه، مكتبه نزار مصطفى الباز، مكه المكرمه، ١٤١٦ هـ / ١٩٩٦ م، تحقيق : عبدالعزيز عطا، عادل عبد الحميد العدوي.
- ٣٩- المستطرف في كل فن مستظرف، أبو الفتح الأبيهي، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٩٨٦ م، ط ٢، تحقيق د. مفيد محمد قميحه.
- ٤٠- القاموس المحيط، افروز آبادي.
- مخار الصحاح، الرازي، دارالعلوم، تحقيق : د. مصطفى البغا.
- ٤١- موسوعه النباتات المفيده، فريد بابا عيسي، دار عكرمه، دمشق، ٢٠٠٢ م.
- ٤٢- روائع الطب الإسلامي، القسم العلاجي، الجزء الأول، دارالمعاجم، ط ١، ١٤١٥ هـ / ١٩٩٤ م.
- ٤٣- الأنوار في شمائل النبي المختار، الحسين بن مسعود البغوي، تحقيق : إبراهيم اليعقوبي، دارالمكتبي، الطبعة الثانيه، ١٩٩٩ م.
- ٤٤- الطب الوقائي بين العلم والدين، د. نضال عيسي، دار المكتبي، الطبعة الأولى، ١٩٩٧ م.

- ٤٥- أساسيات علم المفاصل، أنس القطيفاني - دانه الفقير، جامعه دمشق، ١٩٩٩ م.
- ٤٦- إعجاز القرآن في العلوم الجغرافيه، محمد مختار عرفات، دار اقرأ، ط ١، ٢٠٠٣ م.
- ٤٧- اعرف جسدك، سلسله الثقافه العامه، ترجمه العقيد ماجد العظمه، سلسله الثقافه العامه.
- ٤٨- اعرف نفسك، د. فاخر عاقل، دار العلم للملايين، ط ٣، ١٩٧٤ م.
- ٤٩- الأسودان التمر و الماء د. حسان شمي باشا، دار المناره (السعوديه) ط ١، ١٩٩٢ م.
- ٥٠- الأمراض الشائعه، د. محيي الدين طالو العلي، دار ابن كثير، ط ١، ١٩٨٩ م.
- ٥١- الامراض النفسيه و عوامل الشد الي الخلف، د. مأمون حموش، دار المأمون، ط ١، ٢٠٠٣ م.
- ٥٢- الإنسان بين العلم والدين، شوقي ابو خليل، دار الفكر، ط ٥، ١٩٨٩ م.
- ٥٣- الانسان و معجزه احياء، د. خلوق نور باقي، مؤسسہ الرسالہ، ط ١، ١٩٩٨ م، ترجمه اورخان محمد علي.
- ٥٤- الايدز و الامراض الجنسيه، د. محيي الدين طالو العلي، دار ابن كثير، ط ١، ١٩٩٨ م.
- ٥٥- الايدز و با العصر، د. محمد عي البار - د. محمد أيمن صافي، دار المناره، ط ١، ١٩٨٧ م.
- ٥٦- الأسرار الطبيه الحديثه في السمك و الحوت، د. حسان شمسي باشا، دار المناره (السعوديه)، ط ١، ١٩٩١ م.
- ٥٧- الانفجار الكبير أو مولد الكون، أميد شمشك، مؤسسہ الرسالہ، ط ١، ١٩٩٨ م، ترجمه اورخان محمد علي.
- ٥٨- البدانه و السمنه، د. حلمي رياض جيد، دار المعارف، ١٩٦٩ م.
- ٥٩- التغذيه و النمو، د. محمد غسان سلوم، جامعه دمشق، ط ٤، ١٩٩٤ م.
- ٦٠- الجديد في أمراض التدخين، د. نضال عيسي، دار المكتبي، ط ١، ١٩٩٤ م.
- ٦١- الجنين المشوه و الامراض الوراثيه، د. محمد علي البار، دار القلم - دار المنازه، ط ١، ١٩٩١ م.
- ٦٢- الحبه السوداء بين الدين و الطب، د. عبد الرحمن النجار، دار علوم القرآن، ط ١، ١٩٩٢ م.
- ٦٣- التختان بين الطب و الشريعه، د. عبدالرحمن القادري، دار ابن النفيس، ط ١، ١٩٩٦ م.

(٣٧٩/١)

- ٦٤- التخزين بين ميزان الشرع و مناظر العلم، د. احمد جواد، دار السلام (القاهره)، ط ١، ١٩٨٧ م.
- ٦٥- الدخان أحكامه و اضراره، عبدالكريم محمد نصر، ١٩٩٦ م.

- ٦٦- الدليل الطبي و الفقهي للمريض في شهر الصيام، د. حسان شمس باشا، دار السوادي (جده).
- ٦٧- الدماغ بنيتة و وظائفه، عمران المقداد، جامعه دمشق، ١٩٨٦ م.
- ٦٨- الدين في مواجه العلم، وحيد الدين خان، دار النفائس، ص ٤، ١٩٨٧ م، ترجمه ظفر الإسلام خان.
- ٦٩- السجائر حلال أم حرام، د. عبدالصبور شاهين، الدار الذهبية.
- ٧٠- السواك في ميزان الصيدله، علي الرغبان - فراس رزوق - مجاهد كرمان، دار فصلت، ط ١، ١٩٩٧ م.
- ٧١- الشفاء بالحبه السوداء، فرح عبدالحميد القداحي، دار الإسراء (القاهره)، ١٩٨٩ م.
- ٧٢- الشمس و القمر بحسبان، ... احمد عبدالجواد، دار هاشم الكتبي.
- ٧٣- الطب الإسلامي، محيي الدين طالو العلي، ابن كثير، ط ١، ١٩٩٢ م.
- ٧٤- الطب المجرب، خالد سيد علي، مكتبه دار التراث (الكويت)، ط ٥، ١٩٩٣.
- ٧٥- الطب النبوي، ابن قيم الجوزيه، دار الحكمة.
- ٧٦- الطب النبوي في ضوء العلم الحديث، د. غياث حسن الاحمد، دارالمعاجم، ط ١، ١٩٩٥ م.
- ٧٧- الطب النبوي و العلم الحديث، د. محمد ناظم النسيمي، الشركه المتخذة، ط ١، ١٩٨٤ م.
- ٧٨- الطب محراب الإيمان، د. خالص كنجو، مؤسسه الرساله، ١٩٧١ م.
- ٧٩- الطقس، أ. ج فور سدايك، معهد الإنماء العربي (بيروت)، ١٩٨١ م، ترجمه نبيله (هيلين) منسي.
- ٨٠- العلاج بالنبات، وديع جبر، دار الجيل، ط ١، ١٩٨٨ م.
- ٨١- العلم في حياه الانسان، د. عبدالحلیم منتصر، كتاب العربي، ١٩٨٤ م.
- ٨٢- العلم في منظوره الجديد، روبرت م. أغروس، سلسله عالم المعرفة، عدد ١٣٤، ترجمه د. كمال خلايلي.
- ٨٣- العلم والدين مناهج و مفاهيم، د. احمد عروه، دارالفكر، ط ١، ١٩٨٧ م.
- ٨٤- العلم يدعو الي الايمان، اكريسيس موريسون، مكتبه النهضه المصريه، ط ٣، ١٩٥٨ م، ترجمه محمود صالح الفلكي.

(٣٨٠/١)

-
- ٨٥- العلوم في القرآن، د. محمد جميل الحبال - د. مقداد مرعي الجواري، دار النفائس، ط ١، ١٩٩٨ م.

- ٨٦- الغذاء لا الدواء، د. صبري القباني، دار العلم للملايين، ط ٣، ١٩٦٦ م.
- ٨٧- الفيزياء المسليه، ياكوف بيريلمان، دار مير (موسكو)، ط ٥، ١٩٧٧ م، ترجمه د. سليمان المنير.
- ٨٨- القرآن و علم النفس، د. عبدالعلي الجسماني، العربية للعلوم، ط ١، ١٩٩٩ م.
- ٨٩- القرار المكين، د. مأمون شقفه، دار حسان، ط ٢، ١٩٨٧ م.
- ٩٠- الكوكب الوطن، كيفن دبلووكي، دار مير (موسكو).
- ٩١- الكون و أحجار الفضاء، محمد فتحي عوض، دار الوثئه.
- ٩٢- الكون و الارض و الإنسان في القرآن العظيم، رجا عبدالحميد عرابي، دار الخير، ط ١، ١٩٩٤ م.
- ٩٣- الله و العلم الحديث، عبدالرزاق نوفل، دار مصر للطباعه، ط ٢.
- ٩٤- الله يتجلي في عصر العلم، نخبه من العلماء الأمريكيين، دار إحياء الكتب العربية، ترجمه د. الدمرداش عبدالمجيد سرحان.
- ٩٥- الميلاتونين ه هو الدواء السحري، د. حسان شمس باشا، دار المناره (السعوديه) ط ١، ١٩٩٦ م.
- ٩٦- النحله تسبح الله، محمد حسن الحمصي، ط ١، ١٩٧١ م.
- ٩٧- النفس بين العلم والدين، محيي الدين ميقري، مطبعه عكرمه، ط ١، ١٩٩٦ م.
- ٩٨- الوافي في تخطيط القلب الكهربائي، د. ضياءالدين الجماس - د. عبد الملك الكزبري، مكتبه الرازي ط ١، ١٩٨٧ م.
- ٩٩- الوجيه في أمراض الكبد، ليلي محمد أديب المؤيد العظم - نهي أحمد كامل، جامعه دمشق، ١٩٩٨ م.
- ١٠٠- بدائع السماء جبر الدهوكز، ترجمه : د. عبدالرحيم بدر، المكتبه العصريه (صيدا)، ١٩٦٧ م.
- ١٠١- تشريح و فيزيولوجيا الإنسان، فاسيلي تاتارينوف، دار مير (موسكو)، ١٩٨٣ م.
- ١٠٢- جهاز التنفس، مجموعه من أطباء، جامعه دمشق، ١٩٨٠ م.
- ١٠٣- حرب النجوم، عاطف معتوق.
- ١٠٤- حركه الأرض و دورانها، محمد عي الصابوني، دار القلم، ط ١، ١٩٩١ م.
- ١٠٥- خلق الإنسان بين الطب و القرآن، محمد علي البار، الدار السعوديه للنشر، ط ٤، ١٩٨٣ م.

- ١٠٦- دراسات حول الطب الوقائي، مجموعه من الأطباء، مجله الكتب العربي (١٧)، ١٩٨٧ م.
- ١٠٧- دليل الأنفس بين القرآن الكريم و العلم الحديث، توفيق محمد عز الدين، دار السلام (القاهره) ط ١، ١٩٨٦ م.
- ١٠٨- دليل العائله الطبي، جان غوميز، دارالحوار، ط ٢، ١٩٨٨ م.
- ١٠٩- دور الجراثيم في حياتك، ليوشيندر، منشورات وزاره الثقافه، ١٩٨١ م، ترجمه غسان مصري زاده.
- ١١٠- رحله الإيمان في جسم الإنسان، حامد أحمد حامد، دار القلم، ط ١، ١٩٩١ م.
- ١١١- روائع الطب الإسلامي، د. محمد نزار الدقر، دارالمعاجم، ط ١، ١٩٩٥ م.
- ١١٢- سبعون برهاناً عليمًا، ابن خليفه، دار الإيمان، ط ٣، ١٩٨٨ م.
- ١١٣- شفاء التباريح و الأدوية في حكم التشريح و نقل الأعضاء، الشيخ إبراهيم اليعقوبي، مطبعه خالد بن الوليد، ط ١، ١٩٨٦ م.
- ١١٤- طبيك معك، د. صبري القباني، دار العلم للملايين، ط ٧.
- ١١٥- طعامك سليماً و سقيماً، د. ضياء الدين الجماس، مركز نور الشام للكتاب، ١٩٩٩ م.
- ١١٦- عظمه الرحمن في خلق الإنسان، علي الشيخ علي، جامعه دمشق، ١٩٧٧ م.
- ١١٧- علم النفس الإسلامي، محمد رمضان القذافي، منشورات صحيفه الدعوه الإسلاميه، ط ١، ١٩٩٠ م.
- ١١٨- غرائب مخلوقات الله، لطفي وحيد، المكتب الجامعي الحديث، ١٩٩٠ م.
- ١١٩- غريزه أم تقدير إلهي، شوقي أبو خليل، دارالفكر، ط ٢، ١٩٨٧ م.
- ١٢٠- فيه شفاء للناس العسل، د. محمد نزار الدقر، دار الكتب العربيه.
- ١٢١- قصه العناصر، ألبير دوكروك، منشورات وزاره الثقافه، ١٩٨١ م، ترجمه وجيه السمان.
- ١٢٢- قصص و طرائف عن الفلزات، س. فينيتسكي، دار مير (موسكو)، ١٩٨٤ م، ترجمه : عيسي مسوح.
- ١٢٣- كتاب المعرفه الحيوان، د. عبدالمنعم عبيد، شركه ترادكسيم.
- ١٢٤- كتاب المعرفه جسم الإنسان، د. عبدالمنعم عبيد، شركه ترادكسيم.
- ١٢٥- كتاب المعرفه النبات، د. عبدالمنعم عبيد، شركه ترادكسيم.
- ١٢٦- ما هي نظريه النسبيه، لاندوا ورومر، دارمير (موسكو) ط ٤، ١٩٧٨ م.

- ١٢٧- ماذا في العلم و الطب من جديد، مجموعه من الأطباء، كتاب العربي (٢١).
- ١٢٨- مبادئ البيولوجيا، إرينا كروزينا، دار مير (موسكو)، ط ٢، ١٩٨٢ م.
- ١٢٩- مبادئ التشخيص في الطب الباطني، مجموعه من الأطباء، جامعه دمشق، ١٩٩٩ م.
- ١٣٠- مع الطب في القرآن الكريم، د. عبد الحميد دياب - د. أحمد قرقوز، مؤسسه علوم القرآن، ط ١، ١٩٨٠ م.
- ١٣١- مع الله في السماء، د. أحمد زكي، دار الهلال (القاهره).
- ١٣٢- معالجه التدخين بين الأطباء و المشرعين، د. ضياء الدين الجماس، دار ابن حيان.
- ١٣٣- معجزات الشفاء في الجبه السوداء و العسل و الثوم البصل، أبو الفداء محمد عزت محمد عرف، دار تهامه.
- ١٣٤- معجزات في الطب للنبي العربي صلي الله عليه وسلم، د. محمد سعيد السيوطي، مؤسسه الرساله، ط ٢، ١٩٨٦ م.
- ١٣٥- مقدمه في علم الخليه و اجنين، هاني رزق، جامعه دمشق، ١٩٨٦ م.
- ١٣٦- من أسرار و إعجاز القرآن الكريم، محمد أديب النابلسي، مكتبه دار الصفا، ط ١، ١٩٩٩ م.
- ١٣٧- مامن علم الطب القرآني، عدنان الشريف، دار العلم للملايين، ط ١، ١٩٩٠ م.
- ١٣٨- من علم الفك القرآني، عدنان الشريف، دار العلم للملايين، ط ١، ١٩٩١ م.
- ١٣٩- من علم النفس القرآني، عدنان الشريف، دار العلم للملايين، ط ١، ١٩٨٧ م.
- ١٤٠- موسوعه الشباب، مجموعه من المؤلفين، شركه ميدليفانت.
- ١٤١- موسوعه النباتات المفيده، فريد بابا عيسي، مكتبه ابن النفيس، ط ١، ٢٠٠٢ م، ترجمه محمد خير جمعه.
- ١٤٢- موسوعه بهجه المعرفه، الشركه العامه للنشر و التوزيع و الإعلان.
- ١٤٣- موسوعه لايف الارض، آرثر بيترز، مؤسسه تايم، ترجمه محمد جمال الدين الفندي.
- ١٤٤- موسوعه لايف البحر، ليونارد إنجيل، مؤسسه تايم، ترجمه د. عزت خيري.
- ١٤٥- موسوعه لايف الكون، دافيد برجاميني، مؤسسه تايم، ١٩٧١ م، ترجمه نزيه الحكيم.
- ١٤٦- موسوعه لايف جسم الإنسان، آلان أ. نورس، مؤسسه تايم، ١٩٦٨ م.
- ١٤٧- مولد طفل، روبرت لافون، شركه ترادكسيم، ١٩٧٧ م، ترجمه محمد نصر.

- ۱۴۸- نحل العسل في القرآن و الطب، د. محمد علي النبي، مركز الأهرام، ط ۲، ۱۹۸۷ م.
- ۱۴۹- و في الصلاه صحه و وقايه، د. فارس علوان، دارس السلام (القاهره)، ط ۱، ۱۹۸۹ م.
- ۱۵۰- معجزه القرآن محمد متولي الشعراوي، المختار الإسلامي، مصر.
- ۱۵۱- التوحيد عبدالمجيد الزنداني، التراث الإسلامي، مصر.
- ۱۵۲- الإعجاز الطبي في القرآن، السيد الجميلي، دار و مكتبه الهلال، مصر.
- ۱۵۳- الإسلام ملاذكل المجتمعات الإنسانيه، محمد سعيد رمضان البوطي، دارالفكر، دمشق.
- ۱۵۴- التمردوا ليس فيه داء، محمد عبدالرحيم، دار أسامه، بيروت.
- ۱۵۵- تنبيه العقول الإسلاميه لما في آيات القرآن من العلوم الكونيه، ترجمه : عبد الرحمن عيسي، محمد نجيب المطيعي.
- ۱۵۶- الإشارات العلميه في القرآن.
- ۱۵۷- الإسلام والحائق العلميه، محمود القاسم، دارالهجره، مصر.
- ۱۵۸- القرآن و علوم العصر الحديثه، إبراهيم فواز عراجي، دار النهضه.
- ۱۵۹- الإسلام يتحددي، وحيد الدين خان، دار الجيل المسلم، مصر.
- ۱۶۰- الطب محراب الإيمان، خالص جلبي، دار النفائس، بيروت.

(۳۸۴/۱)

دايره المعارف اعجاز علمي در پرتو قرآن و سنت

شگفتيهاي خداوند در بدن انسان

نويسنده :

استاد دكتور محمد راتب نابلسي

مترجمان:

محمد آزاد شافعي

عبدالباسط عيسى زاده

فهرست مطالب

عنوان ... صفحه

مقدمات

اعجاز ... ۱

علم ... ۱۴

اعجاز در پرتو قرآن و سنت ... ۱۴

داستان این کتاب ... ۲۷

انسان

آیا هستی معجزه است؟ ... ۳۳

کالبد انسان ... ۳۶

آفرینش انسان در زیباترین شکل و بهترین سیما ... ۳۸

توازن و تعادل میان زن و مرد ... ۴۲

مرد همسان زن نیست ... ۴۳

تعادل در تمام مخلوقات که خداوند آفریده است ... ۴۵

تعداد سلولها و عمر آنها ... ۴۸

آیا ایشان بدون هیچ خالقی آفریده شده اند؟ و یا اینکه خودشان آفریدگارند؟ ... ۵۰

زنگهای سریع هشدار در کالبد بشری ... ۵۱

تغییرناپذیرها و متغیرها در بدن انسان ... ۵۳

ساعت بیولوژی نزد انسان ... ۵۵

دستگاه تهویه و کلر در بدن انسان ... ۵۹

عنوان ... صفحه

دستگاه عرق سازی در بدن انسان ... ۶۱

اعضای بدن چگونه با سرما رویه رو می شود؟ ... ۶۲

سرانگشتان انسان ثابت، شناسایی و امضاء است ... ۶۳

روان شناسی اسلامی

- روان شناسی اسلامی ... ۶۷

ناامیدی، دورویی و منفی بافی در روان شناسی اسلامی ... ۷۲

تأثیر شادی و اندوه بر درون و روان ... ۷۵

رنگ سبز ... ۷۸

رابطه ي خشم با سلامتي ... ۷۹

خواب

خواب صبحگاهي (زودهنكام) ... ۸۳

(ومن ءايتته منامكم بالليل ... ۸۵

بر پهلوي راست خوابيدن ... ۸۶

خواب طولاني ... ۸۷

نماز

رابطه ي نماز با سلامتي بدن ... ۹۲

عنوان ... صفحه

نماز و نيابش درد بيمار را كاهش داده و او را در بهبودي ياري مي نمايد ... ۹۴

ويتامين (د) و رابطه ي آن با نماز ... ۹۵

رابطه ي بين وضو و بيماري تراخم چشم ... ۹۷

وضو و فوايد بهداشتي آن ... ۹۸

روزه

روزه ميان فرمان تعبدي خداوند و فوايد بهداشتي و تندرستي آن ... ۱۰۲

روزه دوره ي پيشگيري و درماني است ... ۱۰۴

روزه و ابزار هضم [گوارش] ... ۱۰۶

گزيده اي از سفارشهاي بهداشتي پيامبر(ص) در زمينه سحري و افطار ... ۱۰۹

رابطه ي ايام البيض و روزه آن در لحاظ پزشكي ... ۱۱۰

دوره ي بارداري، جنين و ولادت

(۳۸۵/۱)

علم ژنتيك در سنت پيامبري(ص) ... ۱۱۴

جنين شناسي يكي از اعجاز قرآن ... ۱۱۶

تطبيق جنين شناسي با حديث نبوي شريف ... ۱۱۸

از هر نطفه اي فرزند بوجود نمي آيد ... ۱۱۹

سپس آن را نطفه اي در جايگاه امن قرار داديم ... ۱۰۱

- مراحل سه گانه ي بارداري ... ۱۲۳
عنوان ... صفحه
- مايع آميوسي [ضربه گير] ... ۱۲۴
رحم غشائي هوشمند يا تقدير الهي ... ۱۲۷
بارداري و قطع قاعدگي ... ۱۲۸
جنين و احساساتش ... ۱۲۹
فشار دروني در هنگام بارداري عامل اختلال در جنين مي گردد ... ۱۳۱
شير مادر و مهر او ... ۱۳۲
استدلال علمي قاعده (يحرم من الرضاعه ما يحرم من النسب) ... ۱۳۷
پيکر استخواني
به استخوان بنگريد ... ۱۴۰
پيکر استخواني انسان ... ۱۴۱
استخوان و بندها در مفاصل دست انسان ... ۱۴۳
رابطه استخوان ران با استخوان لگن ... ۱۴۴
ماهيچه ها ... ۱۴۵
مغز
مغز و نعمت تمرکز و عادت ... ۱۴۹
مخچه ... ۱۵۱
ثبات سلولهاي مغز ... ۱۵۴
پوسته ي مخ ... از نعمتهاي بي نظير خداوند ... ۱۵۶
عنوان ... صفحه
مغز ماده اي ترشح مي کند که درد را از بين مي برد ... ۱۵۷
حافظه ... ۱۵۸
حواس پنجگانه
نگه داشت چشم ... ۱۶۲
پرده ي صماخ گوش ... ۱۶۷
(إن السمع والبصر و الفؤاد كل أولئك كان عنه مسئولاً ... ۱۶۹
وظيفه ي چشم و گوش ... ۱۷۴
حس بويابي و ساختار آن ... ۱۷۷
مرکز چشايي در مغز ... ۱۷۹

- قلب و عروق
قلب ... ۱۸۲
قلب و کیسه ي تامور و خاصیت لختگی خون ... ۱۸۵
دستگاه گردش خون ... ۱۸۷
سرخ رگها و سیاه رگها ... ۱۸۹
مواد تشکیل دهنده ي خون ... ۱۹۰
غده ها
غده ي هیپوفیز ... ۱۹۵
عنوان ... صفحه
غده ي صنوبري ... ۱۹۸
غده ي تیموس ... ۲۰۰
لوزالمعده و مرض قند ... ۲۰۲
طحال ... ۲۰۳
دستگاه گوارش
ساختار بزاق و کارکرد آن ... ۲۰۷
فک، زبان و دستگاه گوارش ... ۲۰۹
نایبند ... ۲۱۱
غشاي زیرین و احساس درد ... ۲۱۳
معده و عامل «کاسل» ... ۲۱۵
کبد یک شهرک صنعتي به تمام معنا ... ۲۱۶
درست نوشیدن ... ۲۲۱
دستگاه تنفس
کارهاي ارادي و غیرارادي تنفس ... ۲۲۴
شش ها ... ۲۲۶
حنجره و محدوده ي حواس ... ۲۲۷
دستگاه ترشح
کلیه و شکر نعمت آن ... ۲۳۱
عنوان ... صفحه
کلیه ها، دستگاه تصفیه ي ادرار ... ۲۳۴

کلیه و رابطه ي آن با نمک ... ۲۳۵

مثانه ... ۲۳۷

(۳۸۶/۱)

پوست و مو

گونا گوني رنگ انسان و رابطه ي آن با ميلانين ... ۲۴۰

مؤمن، پير نوراني ... ۲۴۲

جاهاي احساس در پوست ... ۲۴۴

سيستم دفاعي

گلوبولهاي قرمز ... ۲۴۷

درمان خودبه خودي ... ۲۴۹

هيچ بيماري واگيردار نيست ... ۲۵۲

بيماريها و پزشكي

علم پزشكي در دنياي اسلام ... ۲۵۷

هر دردي دوايي دارد كه با آن درمان مي شود ... ۲۷۱

عبادات درمان بسياري از بيماريها ... ۲۷۲

عنوان ... صفحه

پزشكان از ادعاي جدايي دين و علم کوتاه مي آيند ... ۲۷۶

حجامت، فوايد و موارد کاربرد آن ... ۲۸۰

بيماريهاي آلودگي ... ۲۸۵

روان نژندي ... ۲۸۷

بيماري كمبود الياف ... ۲۹۱

بيماري ايدز ... ۲۹۳

خورنده ي گوشت انسان ... ۳۰۴

زخم تخت ... ۳۰۵

سيگار كشيدن خطرناكترين بيماري واگيردار جهان ... ۳۰۷

زيان هاي سيگار كشيدن در قلب و سرخ رگها ... ۳۲۲

سيگار كشيدن منفي ... ۳۲۶

مقدمه مؤلف

اعجاز

خداوند به نیکوترین شیوه انسان را خلق کرد، وی را بالاترین کرامت بخشید و هستی را برایش مسخر کرد تا سبب تمایز و برتری وی شود. به وی نعمت عقل را ارزانی داشت و بر فطرتی آفرید که به سوی کمال سیر کند و در او میل به شهوت قرار داد تا با تجربه صبر و شکر در برابر آن، راه نزدیکی به خدا برایش میسر گردد. به او آزادی و اختیار بخشید، تا اعمالش را ارزشمند گرداند. و برایش کتاب هایی فرستاد تا به او الهام کند که پاکي ها برایش مجاز و پليدي ها برایش ممنوع است. خداوند این همه را به انسان نمایاند که پروردگارش را بشناسد و بندگی او را به جای آورد و در نهایت، خوش بختی دنیا و آخرت را برای خویش رقم زند.

حقیقت خداوندی، خلقت آسمان ها و زمین را در بر گرفته است، پایدار و هدفمند. اما باطل که غیرخدایی است، بی اساسی و بی هدف است. حقیقت به دایره ای می ماند که در بر گیرنده چهار خط متقاطع است؛ خط نقل صحیح، عقل صریح، فطرت سلیم و واقعیت موجود.

(۳۸۷/۱)

نقل صحیح، کلام و بیان خداوند و فرستادگان معصوم اوست. عقل صریح، ابزار سنجشی است که خداوند به انسان اعطا نموده تا از طریق آن خالق خویش را بشناسد. فطرت سلیم هم ترازویی منطبق و هم جهت با شریعت خداست، که در سرشت انسان نهاده شده که اشتباهات خویش را دریابد. اما واقعیت موجود، همان مخلوقات پیرامون انسانند که تحت تأثیر قوانین خداوندی هستند. این چهار رکن حقیقت، همه از یک منبع سرچشمه می گیرند، پس همه باهم منطبق و هماهنگ اند.

تمام ادیان خدایی در هر زمان و هر مکان، فقط بر دو اصل اساسی پای نهاده شده اند و غیر آن دو را نمی توان تصور کرد، این دو اصل در آیه زیر روشن گشته است :

(وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) ... (انبیاء : ۲۵)

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم، مگر اینکه به او وحی کرده ایم که : معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

اصل اول عبارتست از : توحید، یعنی شناخت دلایل وجود، یکی بودن کمال و نیز شناخت اسم های نیکو و صفت های والای خداوند متعال. و اصل دوم عبادت است یعنی شناخت راه صحیح بندگی

خدا که انگیزه خلقت انسان است، عبادت فرمان برداری آگاهانه و ارادی است که با محبت و خواست قلبی همراه است و اساس آن باور یقینی است و انسان را به سعادت جاودانه می‌رساند. در واقع، توحید نمود و قُلّه معرفت، و عبادت نمود عمل است.

(۳۸۸/۱)

خداوند متعال، آسمان‌ها و زمین و تمام جهانیان خاصّاً انسان را بر مبنای قواعد و قوانین بسیار دقیقی آفریده است که واضح‌ترین آنها، نظام سببیت (علت و معلول) می‌باشد، یعنی توافق دو شیء از نظر وجود و عدم، که یکی از آن دو، بر دیگری مقدم است، اولی را سبب (علت) و دومی را نتیجه (معلول) می‌نامیم. این نظام جالب را عقل انسان که خود بر مبنای اسباب حکم می‌کند، تکمیل می‌کند. زیرا عقل بشری، حوادث و اتفاقات را بدون وجود اسباب و علل، نمی‌پذیرد. خالق هستی نیز در تکمیل رحمت خویش بر ما، اینگونه حکم کرده است که این نظام حاکم بر هستی و آن مبنای درک عقلانی بشری، ما را به آرامی به سوی پدیدآورنده اصلی (مسبب‌الاسباب) که خود ذات باری تعالی است رهنمون می‌سازند. روشن است که گام‌ها بر وجود مسیر و آب بر وجود آبگیر (نهر) دلالت دارند. آیا آسمان‌های دارای برج‌ها و زمین دارای گذرگاهها، بر وجود خالقی حکیم و آگاه رهنمون نمی‌سازند؟ باز از رحمت خداوند است که هماهنگی اسباب و نتایج، قاعده‌ای ثابت را در هستی ایجاد و راه را برای کشف قوانین نهفته در آن هموار نموده و به هر چیزی خصوصیت متمایز و ثابتی می‌بخشد، تا درک و ارتباط با آن آسان صورت گیرد. و اگر این تلازم و هماهنگی میان علت و معلول نبود، نظام هستی به هرج و مرج و بیهودگی می‌گرایید و انسان هم در مسیر معرفت ناتوان گشته و بهره‌ای از عقل و اندیشه‌اش نمی‌برد، نیز باید دانست، اگر شخصی اینگونه بیان‌دیشد که اسباب به تنهایی عامل ایجاد نتایج است و مبنای اعتقاد او از دایره اسباب فراتر نرود، مرتکب شرک گردیده است. به همین خاطر خداوند متعال برای بازگرداندن این افراد مبتلا به شرک خفی، اینگونه برنامه‌چیده که گاهی اسباب مورد باور، آنها را از تأثیر باز می‌دارد و آن شخص با نتایج پیش‌بینی نشده مواجه می‌شود.)

(۳۸۹/۱)

جانب تفریط قضیه نیز باید مورد دقت قرار گیرد) یعنی اگر کسی به گمان خویش به صرف توکل بر خداوند در به‌کارگیری اسباب، اهمال و بی‌توجهی کند، دچار نافرمانی و انحراف شده است، زیرا

قانون جاري در خلق خدا را نادیده انگاشته و انتظار دارد که خداوند سنت هاي حاکم بر هستي را به خاطر او تعطیل کند. در این میان فرد مؤمن صادق از اسباب بهره مي جوید، اما نه آنگونه که نقش خدا را در نظام عليت انکار کند و نه آنگونه که اسباب را بیهوده و بي تأثير بداند، بلکه به گونه اي از اسباب استفاده مي کند که گویا تمام تأثير در رسیدن به مقصود به آن بستگي دارد و بر خداوند نیز توکل و اعتماد چنداني مي کند که گویا اسباب بدون نقش خدا هیچ ارزشي ندارند و هرچه خدا خواهد همان خواهد شد و اسباب نمي توانند ما را بدون اراده خداوند به نتیجه رسانند. این بينش توحيدي مثبت است که بسياري از اهل ايمان نیز از آن بي بهره اند، تا چه رسد به غيرمؤمنان، ندای خدایي ما را هوشيار مي کند که :

(وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ) ... (يوسف : ۱۰۶)

«و اکثر آنان که مدعي ايمان به خدا هستند، مشرک مي باشند».

اما بايد دانست که گاهي نظام عليت، به هم مي ریزد و خلاف آن روي مي دهد. چه وقت و چگونه؟

(۳۹۰/۱)

وقتي که شخصي مي گوید : هرگاه پیامبري از جانب خداوند، براي تبليغ شريعت او ظهور مي کند، مردم حق دارند که از وي دليلي بر رسالت و آسماني بودن کتاب او بخواهند، پاي معجزه به میان مي آید، که دليلي بر صداقت و حقانيت رسالت و برنامه او باشد. و ما در برخي تعاريف اعجاز مي خوانيم که خرق قوانين و سنت هاي طبيعت را گویند، که جز از قدرت خالق هستي برنمي آید، زیرا اوست که آن قوانين را قرار داده است. و هم اوست که معجزات را به پیامبران اعطا مي کند که دليلي بر صداقت رسالت و پیامشان باشد. معجزه از لحاظ عقلي ممکن است، اما از جهت عادت نامأنوس. و فرق است میان اینکه عقل کاري را محال بداند، با پدیده اي که از فهم آن عاجز باشد و آگاهي نداشتن به یک چيز، دليل وجود نداشتن آن نيست.

اما بايد توجه داشت، زمانیکه اصل دين (که در ايمان به وجود خدا، وحدانيت و کمال او در علم و قدرت و ايمان به توانايي او در هر چه که بخواهد، خلاصه مي شود) مورد انکار و شک واقع شود، ديگر جايي براي پرداختن به مسئله معجزات و سخن راندن از جزئيات آنها نيست، معجزاتي که در دايره قوانين و سنت هاي طبيعي نمي گنجند، زیرا روش صحيح دعوت بر این است که عموم مردم با اصول دين مورد خطاب واقع مي شوند و این مؤمنان هستند که مکلف به پذيرش فروع دين هم مي باشند و معجزات هم جزو فروع دين هستند. اما اگر اصل دين مورد پذيرش واقع شده بود، بحث از معجزات هم خالي از اشکال مي باشد.

از طرفی دیگر، تمام هستی با مدارهای پرتعداد و گازهایش، با ستارگان عادی و دنباله دارش، با مسافت های طولانی و سرعت های نوری ستارگان حجیم اش، با چرخش ها و نیروی جاذبه اش، آنگاه زمین با کوهها و دره ها و پستی ها و بلندی هایش، با دریاها و دریاچه ها و چشمه ها و رودهایش، با حیوانات و نباتات و ماهی ها و پرندگان، با معادن و ثروت هایش، سپس انسان با عقل و عطف و اعضا و دستگاه های پیچیده اش، با فطرت و سرشت و زوجیت و نسل اش، همه و همه، معجزه هایی بسیار شگفت انگیز هستند، و خلاصه کلام آنکه : تمام هستی با آسمان ها و زمین و در همین وضعیت عادی، بدون وجود هیچ قانون غیرطبیعی هم، معجزه هستند و بسیار جای تأمل! آیه زیر ما را رهنمون می سازد :

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) ... (آل عمران : ۱۹۰)

«مسلماً در آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه ها و دلایلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است* کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می کنند و درباره آفرینش (شگفت انگیز و دلهره انگیز و اسرارآمیز) آسمان ها و زمین می اندیشند (و نقشه دلریا و ساختار حیرت زای آن، شور و غوغایی در آنان برمی انگیزد، و به زبان حال و قال می گویند): پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده ای؛ تو منزّه و پاکي (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.»

و این انسان است که به دلیل غرق شدن در مشاغل و غفلت از خدا و عادی شدن محیط پیرامون اش، جنبه اعجازی هستی را فراموش کرده و از عظمت پروردگارش که در مخلوقات نمایان است، غافل گردیده است و به دلیل جهل و غرور، اینگونه می اندیشد که فقط حوادث غیرطبیعی و خارق عادت، معجزه به حساب می آیند. و بر این مبنا، قوانین و روش های عادی و مألوف را معیار سنجش ایمان و کفر خویش می داند. و این نشانه جهل آشکار انسانی است که به بالاترین مراتب تمدن و

پیشرفت رسیده است. در حالیکه با اندکی تأمل درمی یابد، آن کس که توانسته است این همه جنبه اعجازی در هستی را بیافریند، برایش میسر است که بر آن اعجازی دیگر نیز بیافزاید یا تبدیل و تغییری در برخی دستگاه های آفرینش اولیه ایجاد کند.

برخی از دانشمندان غربی می گویند: «آن قدرتی که بر خلقت جهان توانا بوده، بر حذف یا اضافه برخی اجزای آن نیز تواناست و جهان اصلاً وجود نداشت، بلکه خدا آن را آفرید»، و اگر به شخص منکر معجزات گفته شود: «جهانی دیگر در حال پیدایش است که چنین و چنان است، فوراً در پاسخ می گوید: این غیرممکن و غیرقابل تصور است. و شدیدتر از معجزات به انکار آن می پردازد». (۱) آنچه که در این میان مهم است، اینست که بدانیم، پیامبران گذشته فقط برای اقوام خویش مبعوث شده اند و معجزات آنان، حسی و در محدوده زمان و مکان آنان بوده و مانند روشن شدن چوب کبریت، یکبار برای همیشه روی داده است، که برخی آن را تصدیق و برخی تکذیب کرده اند.

(۱) - منظور مؤلف اینست که، شخص منکر معجزات، طبیعتاً منکر اخباریست که از اکتشافات جدید بشری خبر می دهند. پس کسی که به یافته های بشر ایمان دارد باید به معجزات نیز ایمان داشته باشد. (مترجم)

(۳۹۳/۱)

اما پیامبر ما محمد(ص)، که پایان بخش انبیاء و پیامبران است، به سویی همه مردم تا آخرالزمان، فرستاده شده و بشارت و انذار داده است. پس لازم است معجزه او هم تا پایان جهان به حال خود باقی باشد، و به همین دلیل است که نشانه های اعجاز علمی در قرآن و سنت، متکی بر علم و قطعی است.

و قرآن کریم در این جهت هزار و سیصد آیه نازل فرموده که از هستی و خلقت انسان، بحث نموده است، یعنی قرآن را به خود اختصاص داده است. و اگر آیات حامل دستورات خدا، مقتضای اطاعت و آیات شامل نهی مقتضی پرهیز از برخی موارد است، پس آیات آفاق مقتضی چه کاری است؟ جواب اینست که مقتضی تفکراند، در حدیثی آمده است: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ» (۱) یعنی «یک ساعت تفکر در نعمت ها و نشانه های خدا، از نماز سنت تهجد در طول شب، ارزشمندتر است».

قابل توجه است که بنابر حکمت والای الهی، پیامبر(ص) هیچ گونه تفسیری از آیات آفاق بیان ننموده است؛ نه از روی اجتهاد خویش و نه از وحی الهی، زیرا در صورت تفسیر آنها به مقتضای فهم

اطرافیان، برای قرن های بعدی غیرقابل قبول می بود و اگر هم بر مبنای فهم بشر امروزی، تفسیر می کرد، فهم آن برای افراد پیرامونش، سنگین و غیرقابل درک می شد. بدین خاطر، تفسیر این آیات به سطح فهم و درک خاص هر عصر مؤکول شده است، تا پیشرفت های مختلف علمی در هر زمان، زوایای اعجازآمیز این دسته از آیات را روشن کنند و تداوم جنبه اعجازی قرآن نیز تا روز قیامت، اینگونه قابل فهم است.

علم

به نظر برخی دانشمندان، منظور از علم، شناخت خدا، اوامر خدا و مخلوقات او می باشد، یا منظور از آن، شناخت حقیقت، شریعت و خلق خداست. شناخت پروردگار مبنا و اساس دین، شناخت اوامر او، اساس عبادت و شناخت خلق او، اساس صلاح دنیاست.

(۱) - مصنف ابن ابی شیبہ، از اقوال امام حسن بصری، (ش ۳۵۲۲۳)، و شعب بیہقی از اقوال ابودرداء (ش : ۱۱۸).

(۳۹۴/۱)

از این رو اسلام به شناخت خدا از طریق تفکر در خلقت آسمان ها و زمین، فرا خوانده است و در چند سوره قرآن به طور پیاپی به آن اشاره شده و مبنای اساسی و اولیه پایه های عقیدتی و ایمانی قرار گرفته است ... خداوند می فرماید :

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ) ... (طارق : ۵-۷)
«انسان باید بنگرد و دقت کند که از چه چیز آفریده شده است؟! * او از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است * آبی که از میان استخوان پشت و استخوان های سینه بیرون می آید».

و در جایی دیگر فرموده است :

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَ عِنَبًا وَ قَضَبًا * وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا * وَ حَدَائِقَ غُلْبًا) ... (عبس : ۲۴-۳۰)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد و درباره آن بیندیشد (که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده ایم، و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات بخش آن، چه دقت و مهارت و ظرافتی بکار برده ایم) * ما آب را از آسمان بگونه شگفتی می بارانیم * سپس زمین را می شکافیم و از هم باز می کنیم * در آن دانه ها را می رویانیم و رزها و گیاهان خوردنی را * و درختان زیتون و خرما را * و باغ های پردرخت

و انبوه را».

باز فرموده است :

(أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ* وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ) ...

... (غاشیه : ۱۷-۲۰)

«آیا به شتران نمی نگرند که چگونه آفریده شده اند؟! و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوه ها نمی نگرند که چگونه نصب و پابرجای شده اند؟! و به زمین نمی نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است?!».

و نیز فرموده است :

)

(۳۹۵/۱)

قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّدْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) ... (یونس :

۱۰۱)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان ها و زمین چه چیزهایی است؟! آیات خواندنی کتاب های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم دهندگان به حال کسانی سودمند نمی افتد که نمی خواهند ایمان بیاورند».

بدین سان تفکر در خلقت آسمان ها و زمین، نوعی عبادت و بلکه بهترین آن می باشد. در صحیح ابن حبان آمده است (۱) که عطا از عایشه (رض) روایت کرده است که : «یک بار که نوبت من بود، پیامبر(ص) نزد من آمد و فرمود : بگذار که امشب را به عبادت پروردگارم مشغول باشم، سپس به سوی مشک آب رفته، وضو گرفت و پس از آن به نماز ایستاد، آنقدر گریست که محاسن وی خیس شد، سپس به سجده رفت و آنقدر گریست، که اشکهایش زمین را خیس کرد، آنگاه به پهلو دراز کشید، تا اینکه بلال برای اذان صبح آمد، او متوجه گریه پیامبر(ص) شد و پرسید : ای پیامبر خدا، چه چیز شما را به گریه انداخته است، در حالیکه خداوند تمام لغزش های پسین و پیشین شما را آمرزیده است؟ پیامبر(ص) فرمود : تو چه می گویی، بلال! چگونه نگریم در حالیکه خداوند، امشب آیات زیر را بر من نازل کرد :

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۲) ...

»

(۱) - صحیح ابن حبان، شماره ۶۲۰.

(۲) - ترجمه آیه در بحث قبل بیان شد.

(۳۹۶/۱)

به خورشید بنگر و بپرس چه کسی آن را گرما بخشیده و چه کسی آن را نور داده است، چه کسی آن را همانند سکه بر دل آسمان ضرب کرده و یا همانند ساعت، آویزان نموده است که عقربه هایش تا قیامت در گردش هستند. چه کسی به خورشید رفعت داده و در مداری دقیق و در برج های مختلف قرار داده و کیست که روشنی خورشید را به آسمان دنیا انتقال داده است، زمان محصول آن است و از فروع و اصول آن سرچشمه گرفته است و به عرصه نوشتار درآوردن و فصل بندی آن هم نتیجه تغییرات خورشید است. اگر خورشید نبود، روزها و ماه ها و سال ها نظم نمی گرفت و در شمارش نمی آمد و اگر خورشید نبود، تمایز نور و تاریکی میسر نمی شد، طلای اصیل از سرچشمه های آن و شفق سرخ از پرتوهای آن نمایان می شود و این پرتوها نظاره گر شکست تاریخ بوده اند و پیشرفت و ترقی بشر جلوه ی زیبایی وی را ز بین نبرد است».

چه زیبا فرموده است خداوند که :

(سُنْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ) ... (فصلت : ۵۳)

«ما به آنان هرچه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی (آسمان ها و زمین، که جهان کبیر است) نشان خواهیم داد».

اکنون به قلب بنگر، و در کار و آثارش، هدف و مقصدش، اندازه و ارزشش، پیرامون و دیواره ها، منافذ و سوراخ ها، دریچه ها و پرده ها، دهلیزها و حفره هایش، تأمل کن و باز در رگ های خون و محل انباشت آن در قلب، پاکي و تیرگی هایش، پایداری و بیداریش تحمل و هوشیاری و نیز خطرات عظیم آن دقت کن، قلب را غفلت و خواب نمی گیرد، فراموشی و اشتباه، لغزش و انحراف، خستگی و از کار افتادگی و افسردگی و شکایت بر او جاری نمی شود، همیشه صبور است و تحت فرمان خالق کاردانش می باشد کسی که آن را ساز و برگ و شعله حیات بخشیده و مهلت و زمان مشخصی برای کارش تعیین نموده است، قلب بدون آرام و راحت و برگشت و توجیه به کار خویش ادامه می دهد.

و چه زیباست تلاوت دوباره این آیه :

)

سُنْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ) ... (فصلت : ۵۳)

اکنون به همراه حضرت علي(رض) در نشانه اي ديگر مي نگريم ...
«مورچه را بنگر، با جته کوچک! و اندام لطيفش، که نه با نگاه خوب ديده مي شود و نه به اندیشه در آيد، چگونه بر زمين به نرمي مي رود؟ و روزي خويش را مي جويد، دانه را به لانه خويش مي برد، و آن را در قرارگاه خود آماده مي دارد، در روزهاي گرما براي فصل سرد خويش گردآورد و در واردشدنش براي بيرون آمدن، روزيش از سوي خدا کفايت شده است و به قدر نيازش مقرر گشته، روزي رسان پراحسان از او غافل نماند و داور قهار، او را محروم نمي دارد، هرچند که در سنگي صاف و خشک و جامد و بي رطوبت باشد و اگر در گذرگاه هاي گوارش مورچه، از بالا و پايين، اندیشه کني و شکم و پيرامون شکم و سر و چشم ها و گوش هایش، در شگفتي آن به داوري نشيني و از توصيف آن به رنج افتي، چه بزرگ است آنکه او را بر پاهایش استوار داشت و بر ستون هاي بدنش پايدار کرد، او که در آفرينش شريک و همکاري ندارد».

خداوند، چه نيکو فرموده است :

(وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْاَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحِيهِ اِلَّا اَمَمٌ اَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ اِلَي رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ) ... (انعام : ۳۸)

«و هيچ جنبده اي در زمين و هيچ پرنده اي که با دو بال خود پروا زمي کند وجود ندارد مگر اينکه گروه هايي همچون شمايند (و هر يك داراي خصائص و مميزات و نظام حيات خاص خود مي باشند). در کتاب هيچ چيز را فروگذار نکرده ايم پس آنان در پيشگاه پروردگارشان جمع آورده مي شوند».

تاکنون بحث از علم و شناخت خداوند بود، يعني علم حقيقت، حال علم به اوامر خدا يعني علم شريعت چگونه تأثيري دارد؟

انسان با تفکر در خلقت آسمان ها و زمين و شناخت خدا به عنوان خالق و مربي و حيات بخش و نیز معرفت گوشه اي از اسم هاي نيکو و صفت هاي ارجمند او، انگيزه اي قوي براي نزديکي به خداوند مي يابد و در تکاپو براي وصول به مقام قرب او، به انجام اوامر و دستورات و پرهيز از منهييات او مي پردازد، در اينجا اهميت علم شريعت، کاملاً هويدا مي گردد، زيرا اوامر و نواهي

خداوند، در زمینه عبادات و معاملات و اخلاق در آن بیان می‌شود. شریعت خدایی، سراسر عدل و رحمت و مصلحت و حکمت است، لذا هر مسئله‌ای که از عدل به جور و از رحمت به غضب و از مصلحت به فساد و از حکمت به بیهودگی بگراید، در شریعت هیچ مبنایی ندارد، اگرچه با هزار تأویل و توجیه به آن نسبت داده شده باشد. پیامبر گرامی(ص) در روایتی که امام بخاری نقل کرده است، می‌فرماید: «هر کس که خدا، خیر او را خواهد، در دین فقیهش می‌گرداند». (۱)

اکنون به بیان علم مربوط به شناخت خلاق می‌پردازیم، اسلام ما را به شناخت خصوصیات و صفات اشیاء و قوانین حاکم در روابط میان آنها فرا می‌خواند، تا از آن بهره‌برده و زمینه تحقق تسخیر اشیاء برای ما فراهم شود ... خداوند می‌فرماید:

(أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) ... (لقمان : ۲۰)

«آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است)، و نعمت‌های خود را چه نعمت‌های ظاهر و چه نعمت‌های باطن - بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ برخی از مردم بدون هیچگونه دانش و هدایت و کتاب روشن و روشنگری، درباره خدا راه ستیز و جدال را پیش می‌گیرند». (و أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ) ... (حدید : ۲۵)

»

(۱) - بخاری، حدیث ۷۱ و مسلم، حدیث ۱۰۳۷ به روایت معاویه.

(۳۹۹/۱)

و آهن را پدیدار کرده ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است». یادگیری علوم تجربی بشر را در آبادانی زمین یاری می‌دهد، زیرا راه استخراج معادن، به کارگیری نیروها و انرژی، هموار نمودن مشکلات و برآوردن نیازها را در بردارد. خداوند می‌فرماید:

(وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ) ... (هود : ۶۱)

«به سوی قوم تمود یکی از خودشان را فرستادیم که صالح نام داشت. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد. او است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی

آن را بر شما واگذار نموده است. پس از او طلب آموزش را بنمایید و به سوی او برگردید. بیگمان خداوند (به بندگانش) نزدیک و پذیرنده (دعای کسانی) است (که او را مخلصانه به زاری می خوانند و به یاریش می طلبند).

از سوی دیگر، یادگیری علوم تجربی و پیشرفت در این زمینه، قدرتی ارزشمند به شمار می رود و شایسته است، در اختیار مسلمین باشد تا در جبهه مبارزه با دشمنان حقیقت و نیکی و اسلام مورد استفاده قرار گیرد و به این فرموده خداوند نیز تحقق داده شود که :
(وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ) ... (انفال : ۶۰)
«برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می توانید نیروی (مادی و معنوی) و اسب های ورزیده آماده سازید، تا بدان، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان رانمی شناسدی و خدا آنان را می شناسد. هر آنچه را در راه خدا صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می شود و هیچگونه ستمی نمی بینید».

(۴۰۰/۱)

و چون امروز قدرت و برتری در علم و تکنولوژی است و جنگ میان ملت ها نه با بازوها، بلکه با عقل و دانش اداره می شود، بر هر فرد مسلمانی لازم است که در این جنبه قوی باشد، زیرا حقیقتی که با خود دارد برای نشر و گسترش، نیازمند قدرت است و شوکت، و پیامبر(ص) نیز فرموده است :
«مؤمن قوی و توانا، نزد خداوند محبوب تر از مؤمن ضعیف و ناتوان است هرچند که هر دو از خیر و نیکی در حد خود برخوردارند». (۱)

اعجاز در پرتو قرآن و سنت

معجزات علمی قرآن، در تمام زمینه ها برای اهل علم بارز گشته است، چه در نظم آن، اخبار گذشتگان، خبر از آینده و یا بروز حکمت های تشریحی و غیر آن. اینکه اعجاز علمی در عصر حاضر رایج شده به دو دلیل است، یکی دلالت کردن بر همه ابعاد اعجازی قرآن و سنت، و دیگری، پی بردن به دانش های هستی شناسی در خلال آن است. معجزه در اصطلاح دانشمندان به امری خارق العاده، همراه با تحدی و مبارزه طلبی و محفوظ از معارضه، اطلاق می شود.
منظور از اعجاز قرآن، اینست که مردم را به مبارزه می طلبد که همانندی چون قرآن را بیاورند. و علمی بودن اعجاز هم در ارتباط با دانش بودن آن است، یعنی حقیقت اعجاز در دانش است و با مبنای علمی خود همه ادعاها را خاتمه می دهد، با واقعیت های جهان سازگار بوده و دارای پشتوانه و

دلیل است. اگر اعجاز، علمی نبود، قرآن به توهم و شک و گمان می‌گرایید و اگر با واقعیت سازگار نبود، جهل و اگر مبتنی بر دلیل نبود، تقلید به حساب می‌آمد.

اعجاز در واقع، خبر از حقیقتی است توسط قرآن یا سنت نبوی که، علوم تجربی هم به آن پی برده و ناتوانی امکانات بشری برای درک آن، در زمان پیامبر(ص) به اثبات رسیده و در نتیجه صداقت و درستی پیام پیامبر(ص) روشن و واضح گشته است.

معجزات قرآنی از طرفی دیگر - با در بر داشتن حقایق علمی - دلیلی است بر، جهانی بودن پیام اسلام.

(۱) - مسلم، حدیث (۲۶۶۴) به روایت ابوهیره.

(۴۰۱/۱)

خداوند پیامبران قبل از محمد(ص) را که حیطة رسالت آنان از اقوام و زمان خاص آنها فراتر نمی‌رفت، با دلایل و معجزات حسّی، همانند عصای موسی(ع) و زنده شدن مردگان توسط عیسی(ع)، مورد تأیید، قرار داده است و این معجزات با قدرت تحدّی خویش تا پایان رسالت هر پیامبر، باقی بوده است تا اینکه با گذشت زمان و مکدر شدن چشمه زلال آن رسالت، قدرت معجزه پیام آور آن نیز، از میان رفته و خداوند پیامبر جدیدی را با دین جدید و معجزه جدید، ارسال داشته است. اما با پایان یافتن سلسله نبوت و ظهور خاتم پیامبران، حضرت محمد(ص)، خداوند حفاظت دین او را برای تمام نسل های بشری تا قیامت، ضمانت کرده و آن را با دلیل و برهانی عظیم، که تا قیامت به تحدی می‌طلبد، حمایت و تأیید نموده است.

(قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً، قُلِ اللَّهُ، شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ) ... (انعام : ۱۹)

«ای پیغمبر! به کسانی که بر رسالت تو گواهی می‌خواهند) بگو : بالاترین گواهی، گواهی کیست (تا او بر صدق نبوت من گواهی دهد؟) بگو : خدا میان من و شما گواه است! (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن به من وحی شده است».

و فرموده است :

(لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ) ... (نساء : ۱۶۶)

«(هر چند که کافران نبوت خود را انکار می‌کنند) لیکن خداوند بر آنچه (از قرآن) بر تو نازل شده است گواهی می‌دهد».

در این دو آیه، که ادعای کافران، مبنی بر دروغ شمردن نبوت محمد(ص)، رد شده است، خصوصیت اعجاز علمی قرآن نیز که در میان مردم باقی می ماند (۱) و همگام با پیشرفت های مختلف بشری در زمینه علم و دانش، رنگ جدید به خود می گیرد و در عین حال با مضامین وحی الهی، مرتبط است، بیان شده است. و دلایل وحیانی نازل شده بر پیامبر(ص) که حاوی علم خدایی و قابل فهم بشر در هر زمان و مکان است، درخشنده تر گشته و با گذشت زمان ها و قرون، تازه می گردد، پیامبر(ص) فرموده است: «هیچ پیامبری، ظهور نکرده است مگر اینکه، نشانه ها و معجزاتی به او عطا شده که، بشریت به مشابه و همانند آن ایمان آورده است، اما آنچه که به من عطا شده، وحی است از جانب خداوند پس امیدوارم در میان پیامبران، بیشترین پیروان را داشته باشم». (۲)

امام ابن حجر در شرح این حدیث می فرماید: «پیامبر(ص) این کلام را به معجزه جاوید قرآن که قبلاً بیان شد مربوط ساخته است، زیرا دارای فوائد بسیار و منافع عمومی است و دعوت او، حجت های او و اخبار آینده را نیز در بر دارد و منافع قرآن، مخاطبان حاضر و غایب هم عصر خود را و نیز آیندگان و نسل های آتی بشری را در بر می گیرد. این ارتباط حقیقتاً زیباست ...

البته در شرح آن نظری دیگر نیز، گفته شده که هدف از این حدیث، اینست که معجزات سایر پیامبران با گذشت زمان، از بین رفته و فقط مخاطبان هم عصر، آن را دیده اند، اما معجزه قرآن تا روز قیامت، پایدار است و اسلوب و بلاغت و اخبار غیبی آن، خارق العاده، می ماند. و با گذشت هر عصری از روزگاران، یکی از پیشگویی های قرآن، به ظهور پیوسته و دلیل دیگری بر صحت ادعای پیامبر(ص) خواهد شد ...» (۳)

(۱) - منظور جمله «لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» می باشد. (مترجم)

(۲) - بخاری، حدیث شماره (۴۶۹۶) و مسلم حدیث شماره (۱۵۲) به روایت ابوهریره.

(۳) - فتح الباری، (۷/۹) با اندکی تصرف.

نکته دیگر اینکه، چون قرآن، معجزه جاوید، برای همه خلایق، تا روز قیامت است، پس بیانات و دلایل آن را، هر عرب و غیرعربی به طور یکسان درک می کند و به عنوان یک پدیده همیشه نو تا روز قیامت، باقی می ماند. ما اخباری را در قرآن می یابیم که چون با زبان عربی آشکار، نازل شده است،

به راحتی قابل فهم است، اما حقیقت ذاتی و کیفیت آن را جز در زمانی مشخص، درک نمی‌کنیم، لذا خداوند فرموده است :

(إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ* وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ) ... (ص : ۸۷-۸۸)

«این قرآن، چیزی جز پند و اندرز جهانیان (و مایه بیداری جملگی ایشان نمی‌باشد* و خبر آن را بعد از مدت زمانی خواهید دانست (و به زودی صدق و عهد و وعید و راستی اخبار و گفتار قرآن را هم در این جهان و هم در آن جهان خواهید دید».

و این خواست خداوند است، که هر خبری از اخبار قرآن در زمان خاصی تحقق یابد و با رویداد و نمایان شدن حادثه مربوط به آن، مفاهیمی که در زیر حروف و الفاظ قرآن، پوشیده است، درخشیدن گیرد، خداوند متعال می‌فرماید :

(لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ) ... (انعام : ۶۷)

«هر خبری (که خداوند در قرآن بیان کرده است) موعد خود دارد (و در هنگام مقرر و جای معین تحقق می‌پذیرد) و (صدق این اخبار را به هنگام وقوع) خواهید دانست (و خواهید دید به چه عذایی گرفتار می‌آید)».

پس اخبار الهی، تمام اشکال نوظهور را در طول تاریخ، در بر گرفته و باقی می‌ماند.

و این گفته در ارشاد خداوند تجلی یافته که می‌فرماید :

(وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لَتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) ... (نحل : ۸)

«(و خدا) اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را (آفریده است) تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند (که به دل‌هایتان شادی بخشد، و خداوند) چیزهایی را (برای حمل و نقل و طی مسافت) می‌آفریند که (شما هم اینک چیزی از آنها) نمی‌دانید».

(۴۰۴/۱)

قرآن کریم در زمانی نازل شد که، جهل و خرافه پرستی و جادوگری و سحر و طالع بینی در تمام جهان، شایع شده بود، که عرب‌ها از این جاهلیت، سهم بیشتر را برده بودند، و خداوند نیز به آن اشاره دارد :

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنَّ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) ...

... (جمعه : ۲)

«خدا کسی است که از میان بی‌سوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است،

تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (بزدان) را می آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

در چنین وضعی بود که پیامی نازل شد، حاوی علم خدا و بیان اسرار و رموز خلاق در گستره هستی، علمی که ریزه کاری های نفس بشری را بیان نموده، از گذشته شروع به بیان اسرار آینده کرده و از پوشیده های آینده و چگونگی سایر مخلوقات نیز، پرده برداشته است.

امروزه که بشریت در عصر اکتشافات علمی قرار گرفته و دقیق ترین ابزارهای کاوش را در اختیار دارد و قدرتی یافته که در هر جنبه علمی، گروهی از دانشمندان را به کار گیرد تا از اسرار پنهان زمین و آسمان پرده بردارند و در زمینه های مختلف علوم انسانی به جمع آوری مقدمه ها و دریافت نتایج مشغول باشند و در طول قرن ها به جمع آوری دست آوردها پردازند و در چنین حالی که اشکال نیمه پنهان، رو به کمال وضوح و حقایق، رو به درخشندگی نهاده اند، رخدادی شگفت انگیز با تجلی انوار الهی که بر محمد(ص) و در هزار و چهارصد و اندی سال پیش نازل شد، روی خواهد داد اگر آیه و یا حدیثی، یکی از حقایق کشف شده توسط بشر را در بر گرفته و حاوی دقت معجزه آمیز و بیان روشن و واضح باشد. قرآن کریم، ما را به این مسئله متوجه می گرداند و می فرماید :

)

(۴۰۵/۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ * سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ...

... (فصلت : ۵۲-۵۳)

«(ای محمد) بگو : به من خبر دهید اگر این (قرآن) از سوی خداوند آمده باشد، و آنگاه شما به آن ایمان نداشته باشید، چه کسی گمراه تر خواهد بود از آن کسی که (با حق و حقیقت) سخت در مبارزه و مقابله باشد؟* ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هر چه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی (آسمان ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است».

یکی از علماء می گوید : «(از راههای اثبات حقایق شریعت) مشاهده عینی است به این معنی که بندگان با تأمل در آیات افق و انفس دریابند که پیام ابلاغ شده توسط پیامبران، حق است». عالمی

دیگر می گوید (۱) : منظور از آفاق، چهار سوی آسمان ها و زمین؛ از جمله خورشید و ماه و ستارگان و شب و روز، بادهای باران ها، رعد و برق و صاعقه ها، گیاهان و درختان و کوه ها و دریاها و ... می باشد». چنین مضمونی از عده ای مفسران برجسته روایت شده است.

این موارد آیات خدایی در قرآن هستند که از نشانه های خدا در مخلوقات سخن گفته و معجزه علمی روشنی را نمایان ساخته که در عصر اکتشافات پیشرفته بشری در هستی، می درخشند.

(۱) - قرطبی این گفته را در تفسیرش، ج ۱۵، ص ۳۷۴، از عطا و ابن زید، نقل کرده است.

(۴۰۶/۱)

ما در انتظار تحقق وعده خدایی هستیم که نشانه های خویش را به ما بنمایاند تا معانی دقیق آیات خدا را دریابیم، چون خود او فرموده است :

(وَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا) ... (نحل : ۹۳)

«و بگو : حمد و سپاس خدای را سزااست. او آیات خود را به شما نشان خواهد داد و شما آنها را خواهید شناخت. و پروردگار تو از آنچه انجام می دهد غافل و بی خبر نیست».

از آنچه بیان شد روشن گشت که بشریت همیشه در انتظار وعده های خداوند برای کشف نشانه های او در کتاب هستی و کتاب قرآن است که در برابر چشمان او قرار بگیرد و حجت و برهان خدا تکمیل گشته و دیدگان بشر معجزه را عیان بیند.

و باید دانست که تفسیر علمی آیات با اعجاز علمی تفاوت دارد، زیرا تفسیر علمی عبارتست از کشف معانی آیات و حدیث، در پرتو یافته های جدید علمی. اما اعجاز علمی، عبارتست از خبر قرآن کریم یا سنت پیامبر(ص) از حقیقتی که علوم تجربی هم جدیداً به آن دست یافته اند و ثابت شده است که آن حقیقت با امکانات بشری زمان پیامبر(ص) قابل درک نبوده است.

قواعد و اصول تحقیق در زمینه اعجاز علمی

۱- شناخت علم خدا، علمی که شامل و فراگیر بوده و از خطا مصون است و نقصی در آن نیست، و شناخت علم انسان، که محدود است و قابل تغییر و در معرض خطاست.

۲- شناخت متون وحیانی که دارای دلالت قطعی و یقینی هستند و نیز شناخت حقایق علمی ثابت شده.

۳- شناخت برخی متون وحیانی که از دلالت ظنی و غیریقینی برخوردارند و نیز نظریه های علمی که

هنوز در حد فرضیه های اثبات نشده اند.

۴ - محال است که میان نصوص قطعی وحی و حقایق ثابت شده علمی، تضاد وجود داشته باشد، مگر اینکه قطعیت یکی از آنها مخدوش باشد. این قاعده نیکو را دانشمندان مسلمان، بیان کرده اند و چندین تن از آنها کتاب هایی را در زمینه توافق حتمی عقل و نقل، تألیف کرده اند.

(۴۰۷/۱)

هنگامیکه خداوند متعال یکی از نشانه های آفاقی یا انفسی را در تصدیق آیه ای از قرآن یا حدیثی از پیامبر(ص) ظاهر می سازد، معنی آیه واضح گشته و توافق آنها با هم کامل شده و تفسیر آیه نیز با کشف حقایق علمی و در نتیجه، محدود و مشخص گردیدن دلالت های مختلف آن، ثابت می شود و اعجاز هم همین است.

عبارات وحیانی با الفاظ فراگیر، نازل شده اند، پیامبر(ص) فرموده است: «با به همراه داشتن گفتارهای فراگیر، مبعوث شده ام...» (۱) و این قضیه روشن می سازد که، عباراتی که از پیامبر گرامی(ص) وارد شده است بر تمامی معانی و مصادیق درست آن دلالت دارد، اما هرکدام طبق ظروفي که نسل های بشری، یکی پس از دیگری، در آن قرار می گیرند. البته از نظر نباید دور داشت که اگر میان دلالت قطعی یکی از نصوص، با یک نظریه علمی (ظاهراً ثابت شده) تضادی روی دهد، طبیعتاً، نظریه علمی انکار و رد می شود، زیرا نص وحیانی از جانب کسی است که بر همه چیز احاطه کامل دارد. و اگر هم توافق وجود داشت، نص وحیانی را مؤید نظریه علمی می دانیم (نه برعکس). جنبه دیگر قضیه هم متصور است، یعنی زمانی که نص وحیانی، دارای دلالت ظنی، و حقیقت علمی، ثابت شده باشد، که در این صورت، نص وحیانی در جهت حقیقت علمی تأویل می شود. اما اگر هیچ توافقی حاصل نشد، آن که قطعی تر است ترجیح داده می شود.

بیان روش تحقیق در زمینه اعجاز علمی در پرتو روش سلف صالح

(۱) - بخاری، حدیث شماره ۲۸۱۵ و مسلم، حدیث شماره ۵۲۳ به روایت ابوهریره.

(۴۰۸/۱)

آنچه که خداوند متعال در مورد اسرار خلقت آفاق و انفس، بیان نموده است تا زمانیکه حقیقت آن را به ما نشان ندهد، غیب محسوب شده و قبل از آن هیچ راهی برای شناخت کیفیت و جزئیات آن وجود ندارد، مگر اینکه از طریق وحی، بیان شده باشد. سلف صالح امت هم، خارج از این محدوده و نسبت به نادانسته ها، تلاشی نداشته اند. سخن از اینست که معنی آیات مربوط به غیب و دلالت های لغوی آن روشن است، اما کیفیت و جزئیات آنها پنهان هستند. و کسی که به توصیف و تفسیر دقیق و جزئیات این آیات پس از روشن ساختن و عینی کردن آن توسط خداوند، می پردازد، نسبت به کسی که قبل از آن و فقط با اکتفا به شنیدن یکی از نصوص به تبیین آنها می پردازد و از مدلول واقعی آن، آگاه نیست، تفسیر صحیح تری ارائه می دهد، زیرا توصیفات شخص شنونده و بیننده کامل تر از توصیفات شخصی است که فقط شنیده است.

مفسران سلف صالح امت، به مقدار زیادی در تفسیر آیات و شرح معانی آنها، توفیق یافته اند، با وجود اینکه بسیاری از حقایق هستی در عصر آنان پنهان مانده بود و مفسری که بدون شناخت این حقایق به تفسیر آیات آفاق و انفسی پردازد و فقط به شنیده های وحیانی، اکتفا کند، ضعیف تر از مفسری است که هم دوش با ارشادهای وحیانی، از یافته های مربوط به حقایق هستی نیز، بهره می جوید.

اما مفسران پیشین، هر چند که نزد آنان مسایل مربوط به هستی شناسی نسبت به مسایل عقیدتی، بسیار بی اهمیت بود، لیکن به محدوده نصوص عقیده، اکتفا نکرده و تلاش خویش را برای استفاده از حداکثر دانسته های علمی در تفسیر آیات نموده اند و طبق فهمی که خداوند به آنان عطا کرده بود، آثاری ارزشمند از خویش بر جای نهاده اند.

(۴۰۹/۱)

و نتیجه تلاش های ارزنده آنان در استفاده از یافته های علمی در تفسیر آیات که در طول قرون متمادی به خرج داده اند، ما را با سطح پیشرفت علمی انسان در آن روزگاران، آشنا می سازد و توفیقات خاصی را که خداوند، نصیب آنان نموده است، هویدا می گردد. زیرا اگر هنوز وقت مشاهده حقایق هستی در آن عصور فراهم نشده بود، اما هماهنگی آشکاری میان الهامات وحیانی و مشاهدات عینی آنان دیده می شود. (این توفیق مفسران از یک سو) و ظهور محدود معارف انسانی مقید به مشاهدات حسی و دانش بشری مقید به زمان و مکان آنها (از سوی دیگر) جنبه اعجازی قرآن را بسیار روشن تر و آشکارتر نموده است.

خداوند متعال، توفیقات بسیاری را برای مفسران رقم زده بود که توانستند در شرح آیات و احادیث

مربوط به اسرار زمین و آسمان، گام‌های قابل توجهی بردارند. واضح است که این توفیق، نتیجه برخورداری آنان از راهنمایی‌های وحی آسمانی و الهام گرفتن از کسی است که آگاه به اسرار زمین و آسمانهاست و دلالت‌ها و معانی درست آیات رابه آنان آموزش داده است.

جنبه‌های اعجاز علمی

۱- وجود هماهنگی دقیق میان نصوص کتاب و سنت و کشفیات دانشمندان گیتی‌شناس که حقایق و اسراری را از هستی، کشف کرده‌اند که در وقت نزول قرآن، وجود نداشت.

۲- پاکسازی قرآن و سنت از افکار باطلی که در میان نسل‌های مختلف بشری، نسبت به اسرار خلقت وجود دارد.

۳- اگر همه آیات و احادیث صحیح مربوط به هستی، جمع‌آوری شود، خواهی یافت که همدیگر را تکمیل کرده و در خلال آن حقیقت روشن می‌گردد. در حالیکه این نصوص در زمان‌های مختلفی نازل شده و در کتاب قرآن هم پراکنده‌اند. این قضیه بیان می‌دارد که قرآن از جانب خدایی آگاه به اسرار آسمان‌ها و زمین، نازل شده است.

۴- بنیان نهادن دستورات شرعی حکیمانه‌ای که حکمت آنها در زمان نزول قرآن بر مردم پوشیده بود، اما تحقیقات علمی مختلف، از حکمت آنها پرده برداشته است.

(۱/۴۱۰)

۵- نبودن تضاد میان نصوص قطعی وحی - با وجود کثرت آنها - که به توصیف هستی و اسرار آن می‌پردازد، با حقایق علمی کشف شده - با وجود فراوانی و گستردگی آنها - ، و وجود تضاد آشکار میان یافته‌ها و نظریات مختلف علمی و تغییر آنها به موازات پیشرفت زمان و نیز وجود تضاد میان علم و دانش با گفته‌ها و عقاید وارده در ادیان تحریف شده.

اصول و قواعد وارده در قرآن و سنت برای تحقیق در زمینه اعجاز علمی

۱- مراعات معانی لغوی مفردات نصوص، آنگونه که در اوایل نزول وحی بیان شده و نیز مراعات قواعد نحوی و دلالت‌های آن و قواعد بلاغی زبان عربی، مخصوصاً قاعده بلاغی زیر که می‌گوید: «اولویت اینست که همیشه معانی حقیقی کلمات لحاظ شود، مگر اینکه قرینه‌ای باشد که بر معنی مجازی دلالت کند».

۲- پرهیز از تأویل نصوص مربوط به اعجاز علمی که در قرآن آمده و یا مربوط به نبوت پیامبر(ص)

می باشد.

۳- پرهیز از تطبیق قرآن با حقایق هستی، بلکه عرضه نمودن حقایق علمی بر قرآن که اگر موافق قرآن بود، پذیرفته شده، در غیر این صورت، مردود است.

۴- پرهیز از تفسیر قرآن بر مبنای فرضیه های ثابت نشده علمی، که تحت بررسی و کنکاش می باشند و به طریق اولی استفاده از حدسیات و گمانه زنی ها در تفسیر قرآن، مجاز نیست، زیرا همیشه در حال تغییر و تبدیل و بلکه در معرض ابطال هستند.

(۴۱۱/۱)

البته اینکه، زمینه های مختلف اعجاز علمی، گاهاً تحت تأثیر نقص و ایراد، واقع می شوند، نباید مجوزی برای خط بطلان کشیدن بر کل قضیه اعجاز علمی گردد، بلکه مسؤولیت علما و دانشمندان اسلامی را بیشتر کرده که تلاش خود را برای خدمت به قرآن و سنت در زمینه دانش های گیتی شناسی به کار برده و همانند سلف صالح که در زمینه لغت، اصول، فقه و سایر علوم شرعی خدمات شایسته، انجام داده اند، آنان نیز دین خود را ادا نمایند، چرا که در مقابل معجزه ای بزرگ و علمی واقع شده ایم که پیشتازان عرصه علم و تکنولوژی در عصر حاضر نیز در برابر آن سر تسلیم فرود آورده اند. از طرف دیگر، دشمنان اسلام، مطالب بی اساس وارده در مورد اعجاز علمی قرآن و سنت را وسیله ای برای خدشه دار کردن آیات و احادیث قرار داده و نظریه های علمی ثابت نشده را مبنای کار خویش قرار می دهند. لذا بر محققین عرصه اعجاز علمی، لازم است که پس از تحقیق و تأمل فراوان و اطمینان از نتایج نظریه ها به ارتباط آیات و احادیث با مقوله های علمی بپردازند و نظریه هایی را که در باب علم، هیچ ریشه ای ندارند، به کار نگیرند.

(۴۱۲/۱)

خلاصه کلام آنکه، تفسیر علمی قرآن و سنت، اگر بر فرضیه های ثابت نشده تکیه داشته باشد، مردود و ناپایدار است و از ارزش علمی برخوردار نیست و همچنین اگر از قواعد و اسلوب زبان عربی هم خارج باشد و مفردات قرآن براساس مدلول وارده در زمان پیامبر(ص)، تفسیر نشود باز مردود است و یا اگر شخصی معاصر که تحقیقات علمی را مبنا قرار داده و قرآن را بر آن عرضه می کند و با این روش به تفسیر قرآن روی آورد، تفسیری غیرمقبول ارائه می دهد، یا اگر مدلولات قرآن و حدیث صحیح را انکار کند و یا از هر شخصی غیرمحقق که هنوز به ثبات نظری و علمی نرسیده و

خود را دارای علم و تخصص می‌داند در حالیکه علم از او بیزار است، مطلبی نقل کند، تفسیر را مردود و نامقبول می‌کند. اما اگر شخصی به قواعد زبان عربی و محدوده لغات و اصول تفسیر و حدود شریعت پایبند باشد، تفسیری مقبول، ارائه خواهد داد، شخصی که، تحقیق و احتیاط و دقت که خصوصیات هر متفکر قرآن پژوه است، وجه تمایز او باشد. همچنین تفسیر قرآن درست خواهد بود اگر شخصی به قرآن و سنت آگاه و به حقایق علمی و تجربی نیز تسلط داشته باشد و لازم است که نص مورد بحث دارای دلالت و ثبوت قطعی بوده و جنبه علمی مورد بحث هم، قطعی و یقینی باشد و رابطه میان آنها به صورت عادی و کامل باشد، نه آنکه با توجیهاات ساختگی به هم ربط داده شده باشند.

اهمیت تحقیق در زمینه اعجاز علمی و نتایج آن اگرچه معاصران پیامبر(ص)، بسیاری از معجزات را با چشم خود دیده اند. اما خداوند به مردم این زمان نیز معجزاتی متناسب با فهم آنها، نشان داده و ثابت نموده است که قرآن حق است، این معجزات، همان اعجاز علمی مربوط به قرآن و سنت است، مردم زمان ما، برای هیچ چیز دیگری به اندازه علم و آثار علمی ارزش قایل نیستند. هرچند که از لحاظ نژاد و دین نیز متفاوت باشند.

(۴۱۳/۱)

خداوند متعال، تفکر در آسمان ها و زمین را که مبنای علوم تجربی می باشد وسیله ای برای ایمان به خود و پیامبر و دینش قرار داده است، دینی که خود به سوی دانش و دانش نیز به سوی آن فرا می خواند.

مسلمانان این توانایی را دارند که برای جهت گیری صحیح علم، پیش قدم شده و آن را در محل مناسب اش قرار دهند، آن را وسیله ای برای ایمان به خدا و پیامبر و تأیید قرآن قرار داده و در اثبات حقانیت اسلام، از آن بهره گیرند.

تفکر در آسمان ها و زمین جزو بزرگترین عبادت ها و تفکر در معنی احادیث جزو برترین اعمال و ارائه آن به مردم خالص ترین و مؤثرترین دعوت به سوی خالق آسمان ها و زمین است. و تمام این فضایل با پرداختن به بحث اعجاز علمی قرآن و سنت، میسر می شود. ارزش این مسئله چندان است که مسلمین باید برای اکتشاف اسرار هستی، مهیا شوند و با انگیزه های ایمانی قوی، دوران طولانی عقب ماندگی خویش، در این زمینه ها را، پشت سر بگذارند و قطعاً هر محقق مسلمانی که پا در این عرصه بگذارد و کلام خالق را برای دریافت اسرار هستی مورد تحقیق قرار دهد، دلایلی روشن می یابد

که وی را به سوی نتایج بزرگ و ارزشمند هدایت می‌کند. حال که با اهمیت تحقیق در این زمینه آشنا گشته و دانستیم که چه تأثیری بر تقویت ایمان و دفع فتنه‌هایی که کفر و الحاد، لباس علم بر تن آن کرده است و نیز تأثیری که در فراخواندن غیرمسلمین به سوی اسلام و از همه مهمتر در فهم قرآن و سنت صحیح و آماده کردن مسلمین برای برخورداری از امکانات لازم برای نهضت علمی هماهنگ با دین دارد؛ لازم است بدانیم که پرداختن به بحث اعجاز علمی از مهمترین اهداف مسلمین بوده و فرض کفایه به شمار می‌رود. (۱)

داستان این کتاب

(۱) - برخی برداشت‌های فکری، که در این بخش، بیان گردیده، از مقاله‌ای با عنوان: «الاعجاز العلمي تاصیلاً و منهجاً»، اثر دکتر زغلول النجار، اقتباس شده است.

(۴۱۴/۱)

این کتاب داستانی دارد... خداوند متعال از ۳۰ سال پیش، به من توفیق داد که پی‌گیر این موضوع باشم، باور من این بود که اسلام دین خداست و فقط او می‌تواند که آن را حفظ کرده و یاری دهد. و لازم نیست که ما نگران حفظ و نگهداری آن باشیم، بلکه نگرانی ما این باشد که چرا خداوند تاکنون به ما توفیق خدمت به آن را نداده و اینگونه نباشد که از این به بعد هم ندهد. بنده این مسؤلیت را که بر دوشم گذاشته شده بود به دلیل پیمان‌های سه‌گانه‌ای که (با خود بسته بودم) و نتیجه اعتقادات راسخی بود، پذیرفتم.

از جمله این باورها که مرا به این کار واداشت این بود که، اسلام، عقل انسانی و قلب او را مورد خطاب قرار داده و زندگی و دنیای او را مدنظر گرفته است، زیرا انسان متشکل از عقلی درک‌کننده، قلبی دوست‌دارنده و جسمی متحرک است، غذایی عقل او علم، غذایی قلب او محبت و غذایی جسم او، خوراک، نوشیدنی، لباس و مسکن است. و اگر در برنامه اسلام، پایه‌های عقلانیت لحاظ نشده و به قلب او توجه نشده و مصالح اساسی و مشروع او در آن تحقق نمی‌یافت، اسلام هرگز نمی‌توانست، چنان قدرتی به دست آرد که بر دیگران تأثیر گذاشته، تفکرات آنان را تغییر داده و از جهتی دیگر باورهای آنان را دگرگون سازد و آنان را به تغییر رفتار و روش زندگانی وا دارد، در حالیکه تمامی این تغییرات آگاهانه و با اختیار صورت گیرد نه با اجبار.

(۴۱۵/۱)

بر هر دعوتگری لازم است که نسبت به اصول و فروع دین آگاه باشد، حقایق مستدل و وارده از قرآن و سنت را بشناسد، به طبیعت نفس انسانی و خصوصیات آن آگاه باشد و بر ابزار تربیتی مؤثر و کارآ، که موجب تغییرات اساسی در نفس انسان می شوند مطلع باشد. نیز بر هر دعوتگر لازم است که ثوابت و متغییرات فرهنگ روز، خصوصیات زمان، سرعت پیشرفت و ترقی، نیروهای فعال و معیارهای سنجش معتبر را بشناسد. و اگر پرداخت هزینه ای چنین سنگین برای داعی دشوار نمود، باید بداند که دعوت به سوی خدا هم بزرگترین عملی است که بندگان را به خدا نزدیک می سازد و به عمل انبیاء می ماند که خداوند فرموده است :

(یا ایُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا* وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا) ... (احزاب : ۴۵-۴۶)

«ای پیغمبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم* و به عنوان دعوت کننده به سوی خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان».

روشن است که از جمله روش های مفید تأثیرگذاری در موضوعات مختلف، ارتباط دادن اهداف با وسایل، سنت با تجدد، ثوابت با متغییرات و گذشته با حال است و نیز ارتباط اسلام با زندگی، زیرا اسلام دین فطرت، واقع نگری، دانش، میانه روی و اعتدال است، که میان ارزش ها و نیازها، اصول و مصالح، جسم و روح و دنیا و آخرت را باهم جمع نموده است.

(۴۱۶/۱)

این اعتقادات ایمانی ثابت و بینش موضوعی نسبت به دعوت دینی در عصر حاضر، مرا واداشت که در تمام زوایا، روش ها، اشکال و رنگهای فراخوانی به دین و چه در مساجد، دانشگاه ها، مراکز دعوی و فرهنگی و یا در وسایل ارتباط جمعی محلی، عربی، اسلامی و جهانی، تلاش خاصی را برای بیان ارتباط میان حقایق دینی و علمی به خرج دهم تا حقیقتی که بر بسیاری از مسلمین پنهان مانده بود، میان آنان جایگزین شود، یعنی این حقیقت که خالق هستی همان است که قرآن را فرستاده و حقیقت همانند دایره ای است که دارای چهار خط متقاطع است، خط نقل صحیح، عقل صریح، فطرت سلیم و واقعیت موجود؛ و به همین دلیل در همه بیانات دینی من، بحث های علمی دیده می شود.

این کتاب در واقع مجموعه ای از موضوعات علمی است که در طول ۳۰ سال دعوت به سوی خدا، بیان کرده ام، که پس از جمع آوری، تنظیم و تصحیح، در اختیار متخصصین علوم مختلف قرار داده

شده و نظرات و اصلاحیه های آنان در نظر گرفته شده است. و در ستون مربوط به ثبت منابع و مراجع، قسمتی نیز به ثبت منابع مربوط به اعجاز علمی در قرآن و سنت اختصاص داده شده که بخش اصلی کتابخانه ام را تشکیل می دهد.

بنده تلاش کرده ام که اعداد و ارقام قدیمی را که در مراجع گذشته دو دهه اخیر آمده است به اعداد جدید و علمی روز تبدیل کنم، اما با این وجود و تحقیق و دقت متخصصین در این کتاب، باز هم خواننده گرامی، ممکن است به اعداد، اندازه ها، اشکال و اسم هایی برخورد کند که با واقعیات مربوط به حوزه علمی وی در تضاد باشد، اما این تفاوت کاملاً طبیعی است، زیرا علم و دانش پیوسته در حال پیشرفت است (و نمی توان معیار ثابتی از ارقام و اعداد را برای طول زمان در نظر گرفت) اما در هر حال چنین تفاوتی، پذیرفتنی است، زیرا این کتاب هم به هدف شناخت خداوند نگاهشده شده است و پرداختن به جزئیات علمی و تخصصی، هدف آن نیست.

(۴۱۷/۱)

حقایق علمی وارده در این کتاب، وسیله است، نه هدف و قصد ما در این کتاب، اعداد نیست، بلکه مدلولی است که شناخت خدا را از طریق هستی و انسان شناسی واضح تر می گرداند و اگر اختلافی میان اعداد و ارقام به چشم می خورد، بنده مقصر نیستم، بلکه به دلیل اختلاف میان مراجعی است که در اختیار من و خواننده است و اگر هدف اصلی کتاب برای خواننده روشن نباشد، فایده ای که از ذکر مقادیر و اعداد مدنظر من بوده است، به او نمی رسد.

و می دانیم که کمال فقط مخصوص خدا و عصمت هم، مخصوص پیامبر است و مجموعه افراد امت هستند که از خطا مصونند و هر دانش طلبی در یک زمینه پیشرفت کرده و دیگری در زمینه ای دیگر؛ پس اخذ و عطا جزو ضروریات عرصه دانش است و چون گفتار هر انسانی به غیر از صاحب «قبه الخضر» حضرت محمد(ص)، قابل انکار است، من نیز منتظرم که خوانندگان گرامی - همانگونه که در کتاب های پیشین به من آموخته اند - باتوجه به ارشاد و راهنمایی حضرت عمر(رض) که می فرماید: «محبوب ترین مردم در نزد من کسی است که عیبهایم را به من بنمایاند» (۱)، پیشنهادات خویش را در رابطه با این دانشنامه علمی و نوع استنباطی که از آیات قرآن و احادیث داشته ام و ارتباطی که میان حقایق علمی و دینی بیان کرده ام، با من در میان بگذارند، تا در چاهی بعدی، به امید خدا، لحاظ گردد. این کتاب تلاشی ناچیز است برای بیان اینکه، خالق آسمان ها و زمین، همان نازل کننده قرآن، فرستنده پیامبر عدنان(ص) و هدایتگر انس و جان است، و اگر راه را درست رفته باشم، توفیق خدا بوده و در غیر این صورت، نقص و ضعف من بوده است.

(۱) - سنن دارمی، حدیث شماره (۱/۱۶۹) با لفظ (رحم الله من اهدي الي عيوبي).

(۴۱۸/۱)

و حقیقت برتر از اشکال، معانی برتر از عناوین و اصول برتر از اشخاص است، مؤمنان نسبت به یکدیگر خیرخواه و مهربان اند و منافقان نسبت به یکدیگر کینه توز و حسود. روایت شده که یک پیشوا، بچه ای را می بیند که در برابر او چاله ای است، می گوید: ای پسر، بپرهیز که نیفتی. پسرک در جواب گوید: من اگر بیافتم، تنه‌ایم، اما تو اگر بیفتی جهانی با تو سقوط خواهد کرد. لذا هیچ کس نیست که نتواند نقد کند و کسی هم نیست که نقد نشود.

و اکنون کاری از من بر نمی آید جز اینکه دعا کنم که خداوند، آنگونه که شایسته مقام پیامبر (ص) است، وی را پاداش ده و آنگونه که شایسته مقام اصحاب بزرگوار اوست، آنان را پاداش ده، پدر و مادرم، اساتید، شیوخ و هر کس که به ما آموزش داده و حقی بر ما دارد را به تناسب حالشان، پاداش نیکو عطا فرما.

و لازم می دانم که در پایان این سیر و گذار، از تمامی برادران گرامی، که مرا در تألیف این کتاب یاری داده اند، قدردانی نموده و تشکر خاص خویش را از کسانی که در برنامه نویسی کامپیوتری و تایپ مطالب و ضبط نوارها در کامپیوتر، کمک کرده اند و نیز کسانی که همگام با استماع نوارها به مطابقت آنها با کتاب ها و مراجع پرداخته و در لغات و مفردات نصوص دقت کرده و با اصل مطابقت داده و مطالب را طبقه بندی کرده و به صورت مطلوب درآورده اند، قدردانی کنم و تشکر کنم از کسانی که بازنگری نهایی و چاپ کتاب را برعهده گرفته اند، مخصوصاً کارکنان نشر «دارالمکتبی» و صاحب امتیاز آن، چه آنانی که پاداش گرفته و چه آنان که اجر خدایی طلبیده اند. و ابراز دارم که تمام دست اندرکاران تهیه و تألیف این کتاب در اجر آن شریک هستند و مشمول آیه زیر قرار می گیرند، اگرچه من هم شناختی از آنان نداشته باشم و همین کافی است که معرف حضور خداوند باشند:

)

(۴۱۹/۱)

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ أَنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ... (فصلت: ۳۳)

«گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می خواند و کارهای شایسته می

کند و اعلام می‌دارد که من از زمره مسلمانان (و منقادان اوامر یزدان) هستم؟». از خداوند، تمنا دارم که یکی از آنان باشم، از جمله کسانی که با اعمال نیک در طلب خدا هستند، امید است که خداوند اعمال همه را قبول فرموده و همه را مورد رحمت قرار دهد. پروردگارا به تو پناه می‌برم که هیچ کس به وسیله علم من از من سعادت‌مندتر نشود، به تو پناه می‌برم که از کلام مورد رضای تو، قصد غیر تو را کنم، به تو پناه می‌برم از اقوال فتنه انگیز و اعمال فتنه انگیز و به تو پناه می‌برم که به کاری پردازم که از آن ناتوانم و نیز از غرور و خودپسندی در اعمال نیکویم به تو پناه می‌آورم.

... دکتر محمد راتب نابلسی

* * *

آیا هستی معجزه نیست؟

اشیاء عادی و غیرعادی و آنچه را که از طریق عقل به وجود آنها پی می‌بریم، و یا اشیایی را که برخی مردم آن را غیرقابل درک می‌پندارند، تماماً و به طور یکسان در تحت سیطره قدرت الهی قرار دارند، خداوند هر آنچه بخواهد به وقوع پیوندد، همچنانکه در قرآن می‌فرماید:

(قلنا ینارکونی برداً و سلاماً علی ابراهیم) ... (انبیاء : ۶۹)

«به آتش دستور دادیم که آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم»

آتش جز به اراده خداوند نمی‌سوزاند، هر گاه خداوند بخواهد که بسوزاند، می‌سوزاند و چنانچه او نخواهد، نمی‌سوزاند، و آب با خواست خداوند به صورت سیال و مایع می‌باشد، و هر گاه خداوند بخواهد جامد و سخت گردد چنان خواهد شد؛ دقت کنید به آنچه که خداوند با موسی انجام داده است و می‌فرماید:

)

(۴۲۰/۱)

فلما تسرعاً الجمعان قال أصحابُ موسیٰ إنا لمدركون* قال کلاً إنّ معی ربّی سیهدین* فأوحینا إلی موسیٰ أنّ اضرب بعصاک البحر فانفلق فكان کلّ فرقٍ کالطّود العظیم (۱) (... (شعرا : ۶۳)

«با عصایت بر دریا بزن سپس دریا راه خشکی گردد، چرا خداوند خرق عادت می‌نماید؟ چون اگر چیزی را نتیجه سببی دانستی، و چنین پنداشتی که آن سبب آفریده آن شیء است، به شرک دچار

شده اید، و شما غافل از اینکه خداوند خود آفریننده شیء می باشد، و این سبب با نتیجه هماهنگ شده است، و این باور و عقیده درست می باشد، ولیکن آنکه در آتش [قوه] احراق ایجاد می نماید، و با چشم فرو بستن انتقال از مکانی به مکان دیگر را می آفریند، خداوند می باشد.»

پس هرگاه خداوند آفریدگار زنان و مکان بخواند قادر خواهد بود که شرط زمان و مکان را تعطیل و ابطال نماید، و حکم اسراء و معراج همچون حکم هر معجزه دیگری است، که در قرآن وارد شده است.

نکته دیگر، اینکه اشیاء عادی و غیرعادی هر دو معجزه می باشند، به گاو می دهد، به شما شیر می دهد، بنگرید که اگر تمام مردم، و دانشمندان شیمی آلی در جهان با هم اجتماع نمایند و دست به دست هم دهند، هرگز نخواهند توانست که از این گیاه سبز شیری بسازند که حاوی خواص شیر و مواد غذایی ما در آن فراهم شود، پس آیا گاو معجزه نیست؟ آیا آفرینش انسان معجزه نیست؟ آیا رویاندن گیاه معجزه نیست؟ آیا بارش باران معجزه نیست؟ و شما در حیطه میلیون ها معجزه واقع شده اید، و از آنها آگاه نیستید. آیا هستی معجزه نیست؟

(۱) - هنگامیکه هر دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند : ما در (چنگال فرعونیان) گرفتار می گردیم. موسی گفت : چنین نیست پروردگار با من است، رهنمود خواهد کرد. به دنبال آن به موسی وحی نمودیم که عصای خود را به دریا بزن، دریا از هم شکافت، و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید.

(۴۲۱/۱)

هستی معجزه است، این کودک خردسال از آب ناچیزی آفریده شده است، از نطفه ناچیزی که با چشم دیده نمی گردد، چهارصد میلیون نطفه از مرد رها می گردد، و هر کدام دارای سر، گردن و دم می باشند و گسترش می یابند، و در رأس آن ماده ای است که با پوست نازکی پوشانده شده است، و چون با تخمدان برخورد نماید پاره گردد. و این ماده در ذوب نمودن جدار تخمدان و دخول به آن دارای نقش می باشد، و نطفه به تخمدان وارد گشته، و در طریق رفتن به رحم، بدون افزایش حجم به تعداد فراوانی تقسیم گردد. پس آفرینش انسان نیز معجزه است.

بعد از اینکه انسان پا به عرصه دنیا گذارد، در مغز او صد و چهل میلیارد سلول وابسته وجود دارد، هم چنین وجود در وی، اعصاب، استخوان، قلب، شریان ها، معده، ریه، روده، شنوایی، بینایی، لبان، زبان، عضلات، اعضاء، مو، پوست، منفذهای زیر پوست، غده های چربی و عرق ریز - این آفریده

کوچک معجزه است، آفرینش این کودک از نطفه و تخمدان خود یکی از بزرگترین معجزه ها می باشد - یافت می گردد.

گیاه و برگ آن، بزرگترین کارگاه روی زمین ساخته دست بشر همچون آن پیشرفته و شگفت انگیز نیست، کارگاه ساکنی است، که آب و املاح را از خاک گرفته و به قسمت های بالایی گیاه می رساند. و برگ با داشتن کلروفیل از هوا دی اکسیدکربن، از خورشید مواد آلی، و از املاح آهن خواص و نیازهای داخلی خود را دریافت نموده و شیره ای روان می سازد و این شیره روان شاخه، خوشه و تنه، میوه و ثمر می سازد.

چه کسی آن را تعلیم داده است؟ چگونه خداوند تمام این صفات را در بذر به ودیعت نهاده است؟ گیاهان و جانداران هر کدام معجزه می باشند، میلیون ها نوع ماهی در دریاها وجود دارند و یک نوع ماهی که به تازگی کشف شده است، وزن آن به صد و هشتاد تن می رسد، که یک مکیدن و جرعه آن سیصدکیلوگرم می باشد که سه و جرعه آن برابر یک تن می باشد، و این برخی اطلاعات درباره ماهی ها می باشد.

(۴۲۲/۱)

اما پشه کوچک که خداوند در آیه

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا) (۱) ... ()

از آن ذکر می نماید، دارای چهار دستگاه رادار، دستگاه رقیق کردن خون، دستگاه بی حس و دستگاه تجزیه می باشد، و این پشه در یک ثانیه صدها بار بالهایش را تکان می دهد، و هم چنین دارای سه قلب می باشد؛ قلب مرکزی و هر باله آن نیز دارای یک قلب می باشد. و در پاهای آن شاخه هایی جهت ایستادن بر سطوح صاف، و چنگ های جهت ایستادن بر سطح های زبر یافت می گردد.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا) ... ()

پشه، گوسفند، گاو، مرغ، آفرینش انسان، انواع میوه ها ثمرها و خورشید معجزه می باشند، و خورشید با اینکه صد و پنجاه و شش میلیون کیلومتر از ما دور می باشد، جهت گرمایی و روشنایی از حرارت و نور آن بهره می جوئیم، و چنانچه زمین در درون آن قرار داده شود، در یک ثانیه بخار می گردد. تمام هستی معجزه می باشد، آیا بر خداوند دشوار است که دوری مکان و زمان را الغاء نماید و پیامبر را از مکه به بیت المقدس نقل نموده و او را به آسمان عروج دهد، چنانچه در هستی تأمل نمائید، می بینید که اشیاء عادی و غیرعادی تماماً در قدرت خداوند یکسانند، و همگی در اصل معجزه می

باشند.

کالبد انسان

در حیات هرکدام از انسان ها نشانه های اعجاز آوری است که آشکارا بر عظمت خدای عزّ و جلّ دلالت می نمایند، که از جمله آنها کالبدی است که از هر چیز به ما نزدیک تر است، در سر هر کدام از ما سیصد هزار موی وجود دارد، که هر موی دارای پیاز، رگ، سرخرگ، ماهیچه، عصب، غده چربی و وراثتی می باشد.

و شبکه چشم دارای ده قسمت می باشد، که در بین مخروط [چشم] و کمانک [آن] صد و چهل میلیون گیرنده نور یافت می گردد، و عصبی بینایی که از چشم به مغز می رسد شامل پانصد هزار تار عصبی است.

(۱) - خداوند شرم ندارد از اینکه مثال زند به پشه ای یا کمتر از آن.

(۴۲۳/۱)

و در گوش همسان شبکه چشم (قسمت های مختلف) وجود دارد، و در آن سی هزار سلول شنیداری جهت رساندن پایین ترین صداها وجود دارد، و در مغز دستگامی است - که تفاضل زمانی - که از یک هزار و ششصدم ثانیه کمتر است - برای وصول صدا به هر گوش را اندازه گیری می نماید، و جهت صدا را برای انسان معلوم می سازد.

و بر روی زبان جهت شناخت مزه های شیرین، ترش، تلخ و شور برآمدگی چشایی وجود دارد، و سپس مزه را به مغز می رساند.

و هر حرفی که بر روی زبان به صدا در می آید، هفده عضله در تشکیل آن شرکت می نمایند. چه کسی باور می نماید؟ که در قسمت داخلی دهان پانصد هزار سلول وجود دارد؟ و در هر پنج دقیقه نیم میلیون سلول در دیواره داخلی از بین رفته، و نیم میلیون سلول (زنده) جدید دیگر جای آنها را می گیرند.

گلبول های قرمز خون چنانچه کنار هم چیده شوند طول آن شش برابر محیط زمین می باشد، و در هر میلی متر مکعب خون پنج میلیون گلبول قرمز وجود دارد، و هر گلبول قرمزی در روز هزار و پانصد بار در خون به گردش درمی آید، و مسافت هزار و پنجاه کیلومتر را طی می نماید.

قلب (انسان) در عمر متوسط بیشتر از ظرفیت یک [ساختمان] آسمان خراش خون تلمبه می نماید،

در یک دقیقه شصت الی هشتاد بار نبض می زند، و در روز هزار بار می تپد، که در این تعداد تپش هشت هزار لیتر خون تلمبه می نماید و هر دوپست لیتر معادل یک بشکه می باشد، و برخی دانشمندان تهیه خون توسط قلب را در عمر، پنجاه و شش میلیون گالن حساب نموده اند و هرگالن معادل پنج لیتر می باشد.

و انسان در هر ۲ ثانیه صد و بیست میلیون سلول مصرف می نماید، و مغز انسان دارای چهارده میلیارد سلول بیرونی و صد میلیارد سلول پایه ای می باشد که کارآیی آنها هنوز شناخته نشده است، و مغز پیچیده ترین دستگاه در وجود آدمی می باشد، با این وجود مغز از فهم حقیقت خود عاجز است.

(۴۲۴/۱)

و در دو شش (انسان) همسان خوشه های انگور هفتصد میلیون نوع سلول ریوی وجود دارد، و اگر پخش گردند، مساحت دوپست متر مکعب را اشغال می نمایند، و هر دو شش در روز بیست و پنج هزار بار می تپند، و صد و هشتاد متر مکعب استنشاق می نمایند و در کبد سیصد میلیارد سلول وجود دارد که در ظرف چهار ماه تماماً تجدید می گردند، و وظیفه کبد فراوان، مهم و حیرت آور است، به طوری که انسان بدون کبد بیش از سه ساعت نمی تواند دوام بیاورد.

در جداره معده میلیاردها سلول وجود دارد. در یک روز افزون بر چند لیتر اسید را تراوش می نماید، و دانشمندان در حل این معما - که چرا معده خودش را هضم نمی نماید؟ - بسیار تلاش نموده اند، آیا معده اعجاز آور نیست؟

و در روده ها سه هزار و ششصد موی روده ای جهت مکیدن در هر سانتی مترمربع یافت می گردد، و این موی ها تماماً هر چهل و هشت ساعت دوباره تجدید حیات می نمایند.

و در کلیه دو میلیون دستگاه تصفیه [خون] که طول آنها روی هم صد کیلومتر می باشد که در هر روز، پنج بار خون از آنها عبور می نماید.

و زیر لایه پوست پانزده میلیون تنظیم کننده و تهویه حرارت بدن یافت می شود، که همان غدد عرق ریز باشند و هر غدد عرق ریز نیز دارای تهویه، تنظیم، تعدیل حرارت و رطوبت می باشد.

و کالبدی که ما با آن زیست می نمائیم نزدیک ترین شیء نسبت به ما می باشد و این واقعیت هایی است که پزشکان دهها سال پیش آنرا کشف نموده اند و مطلقاً جای جر و بحث نیست و قرآن نیز می فرماید :

(وَ فِي انْفُسِكُمْ افلا تبصرون) ... (ذاریات : ۲۱)

«و در خود شما [آیاتی] وجود دارد آیا نمی بینید؟».

آفرینش انسان در زیباترین شکل و بهترین سیما

خداوند می فرماید :

(لقد خلقنا الانسان في أحسن تقويم* ثم رددناه أسفل سافلين* إلا الذين آمنوا و عملوا الصالحات

فلهم اجر غير ممنون (... (تین : ۴-۶)

»

(۴۲۵/۱)

ما انسان را در بهترین شکل و سیما آفریده ایم* سپس ما او را به میان پست ترین پستان برمی گردانیم* مگر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته بکنند که آنان پاداش قطع ناشدنی و بی منت دارند».

خداوند هر آنچه را ساخته و آفریده کمال و زیبایی بخشیده است،

(ما تری في خلق الرحمن من تفاوت (۱) ... (ملک : ۳)

» در آفرینش خدای مهربان خلل و نقص نمی بیند».

و با این وجود خداوند در این آیه و آیات دیگر انسان را به زیبایی ترکیب و سیما اختصاص نموده است.

(في أيّ صورة ما شاء ركبك (... (انفطار : ۸)

» و آنرا به زیبایی شکل و سیما و قامت اختصاص نموده»

و در آیات زیر می فرماید :

(لقد خلقنا الانسان في أحسن تقويم) ... (تین : ۴)

(الذي خلقك فسوّلک فعدلک (... (انفطار : ۷)

پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است، و بعد تو را معتدل و متناسب کرده است.

و این بیانگر فزون عنایت به این آفریده مکرم است، و اشاره دارد به اینکه انسان نزد خداوند و در نظام هستی دارای ارج و منزلت می باشد.

این انسان که از لحاظ بافت و ترکیب اعضا و جهازهای داخلی و ظرافت و کمال پیچیده ترین در نظام طبیعت بوده، و از ساخت و طریقه خلقت وی آگاه ترین دانشمندان عاجز می مانند و او دارای نفسی است که با احساسات و عواطف و آرزوها و نیازها و مبادی در کشمکش می باشد. به گونه ای

که آگاه ترین روانشناسان از درک واقعیت آن ناتوان می باشند.

(۱) - ملک : ۳.

(۴۲۶/۱)

و در این انسان [نیروی] عقل نهفته است، که دارای مبادی و مسلمات و نیروی تحلیل و تشخیص و ابتکار می باشد و به وی اهلیت برتری و افضلیت بر سایر مخلوقات می بخشد. (۱)

(و لقد کرّمنا بنیء آدمَ) ... (اسراء : ۷۰)

آنچه که بیانگر آفرینش انسان در زیباترین شکل و سیما می باشد، وجود دستگاه یا دیواره دفاعی سوم در کالبد انسان می باشد.

خداوند متعال، انسان را با دستگاه های بسیار دقیق مورد بذل قرار داده است، که اولین این دستگاه ها پوست می باشد، همسان زره و جامه ای است بر بدن، میکروب و مواد مضر را از آن به دور می سازد، و این (پوست) اولین دیواره دفاعی می باشد، خداوند متعال هر عضو جهاز و اندام در انسان را به دفاع خاص خود اختصاص داشته است.

به عنوان مثال چشم با مژگان و پلک و اشک اختصاص یافته است، و این دستگاه های خاص دومین دیواره دفاعی بدن می باشند.

(۱) - قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی و غیراسلامی باور بر این اند که انسان اشرف مخلوقات بوده و در هستی برتر از انسان وجود ندارد، و غالباً به آیه تکریم استدلال می نمایند که خداوند انسان را تکریم نموده است، اما اگر در آیه تکریم با دقت و تأمل نگریسته شود و از قید و بند کتابهای مطلول و نظریه پردازان رهایی حاصل شود، متوجه می شویم که قرآن بشر را بر تمام مخلوقات برتری داده است، و هم چنین بشر تمام نقاط هستی وسیع و پهناور خدای موسع (انا لموسعون) را زیر رو نکرده است تا به این نتیجه نایل شده باشد که برتر از بشر در نظام هستی وجود ندارد، با این تعبیر می توانیم بگوییم بشر اشرف مخلوقات در کره زمین می باشد که ما از آن آگاهی یافته ایم. «م»

(۴۲۷/۱)

و اما خط و دیواره دفاعی سوم، خون با نیرو و سربازهایی از گلبول های سفید می باشد و تعداد این گلبول ها که نیروهای دیواره دفاعی سوم را تشکیل می دهند. بیست و پنج میلیون گلبول در ایام صلح [بهبودی] می باشند، و این تعداد در حالت مبارزه [بیماری] افزایش می یابد، و در حالت جنگ - مدتی که از ساعت ها و ایام تجاوز ننماید - به صدها میلیون افزایش می یابد، و این لشکر زهرآگین و پادزهر گلبول های سفید دارای اسلحه های کشنده - ترکیب یافته از چند مواد شیمیایی، که به عنوان پل ارتباطی و تفاهم میان آنها به حساب می آیند - می باشند.

اما دیواره دستگاه مصونیت - سلولهای سفید خون - در دفاع از جسم از لحاظ ظرافت و نظم و خلاقیت و زیرکی به شیوه شگفت انگیزی قرار گرفته اند که در سیستم عملکرد آنها در تقسیم نقش کشنده آنها و یا در تحقق وظیفه آنها دانشمندان را وحشت زده نموده است، بعد از چند ثانیه از ورود هر جسم ناآشنا به دیواره های خطوط دفاعی اولی و دومی به آن جسم ناآشنا روی می آورند، و گلبول هایی وجود دارند که کارشان حمل سلاح شیمیایی خاص جهت راندن دشمن و دفاع و انتقال آن به مرکز مبارزه، جایی که سلول های پیشگیری به تفکیک رموز این سلاح ها جهت ساخت پادزهر می پردازند.

و بعد از ساختن پادزهر سلول های جنگنده [ترمیم کننده] با حمل سلاح به جسم ناآشنا یورش می آورند، و بعد از کشمکش با آن به وسیله این سلاح برنده، سلول هایی جهت پاکسازی میدان معرکه از جنازه های دشمنان - جهت برگشت خون پاک و سالم - اقدام می نمایند و این گلبول سفید که عنصر اساسی و نقش اصلی را در دستگاه مصونیت ایفاء می نماید قطر آن بیش از پانزده میکرون (۱) نیست. قرآن چه زیبا می فرماید :

(لقد خلقنا الإنسان في أحسن تقويم (...) (تین : ۴)

(۱) - میکرون : واحد بسیار کوچکی است برای اندازه گیری اشیاء کوچک، یک هزارم میلیمتر.

[فرهنگ عمید]

(۴۲۸/۱)

در داخل این لشکر [سلول] گروهی به نام دسته کماندو و تکاور به تازگی کشف شده اند، که می توانند سلول های سرطان زا را فوراً کشف و از بین ببرند.

اما اینکه خداوند می فرماید : (ثم رددناه أسفل سافلين (زمانی محقق می گردد که انسان از سلوک و روش پروردگارش منحرف گردد، و به ندای غریزه بدون ضابطه ی شرعی یا مخالفت با فطرت و عقل

لیک گوید، در این هنگام عملکرد این دستگاه ابطال گردیده و انسان با کوچک ترین بیماری از بین رود، بیماری عدم مصونیت و آگیرداری که دنیای بی بندوبار را تهدید می نماید، چیزی جز تأکید این حقیقت نیست که قرآن می فرماید :

(ثم رددناه أسفل سافلین (...))

و چه بسا آیات بر جنبه روحی انسان تأکید و متمرکز می گردند، زیرا وی - هرگاه پروردگارش را بشناسد، و بر طریق او سیر نماید، با کردار نیک به وی تقرّب جوید - دارای این استعداد است که منزلت وی بر فرشتگان مقربّ فایق آید و قرآن بر این اصل اشاره نموده و می فرماید :

(لقد خلقنا الانسان في أحسن تقويم (...) (تین : ۴))

اما چنانچه از پروردگارش اعراض نماید، و از منهج او منحرف گردد، و با بندگان و مخلوقات او زشت و بد رفتار نماید به ورطه های سقوطی می رسد، که هیچ آفریده ای هرگز به آن نرسد. ثم رددناه أسفل سافلین به طوری که حیوانات به علت پایداری بر فطرت و تسبیح پروردگار خویش و حسن ادای وظیفه غریزی خود از او (انسان) برتر و پایدارتر می باشند.

توازن و تعادل میان زن و مرد

(۴۲۹/۱)

در اواخر جنگ جهانی دوم آمار نسبت زنان به مردان چهار به یک رسید. یعنی هر چهار زن در برابر یک مرد قرار گرفت، و این نسبت جز چند سال اندکی دوام نیاورد تا اینکه نسبت [میان زن و مرد] به وضعیت طبیعی الهی - صد و پنج درصد مرد و نود و پنج درصد زن - برگشت، و این نسبت، در تمام کشورها، شهرها، قاره ها و ازمینه ها ثابت است، اما آنچه قابل توجه است، اینکه علیرغم وجود تفاوت تعداد زن و مرد - مثلاً فردی دارای هشت دختر دیگری چهار دختر و چهار پسر و فردی نیز عقیم می باشد، - و این نسبت های متفاوت در هر شهر و زمان و مکانی در نهایت به نسبت سازمان یافته ای برمی گردند، که جغرافیدانان به آن واقف می باشند، مثلاً وزارت دارایی برای اینکه هزینه برمبنای نمودار و برنامه باشد به چه اقدامی می پردازد؟ هر حکم و قطع نامه ای درباره هزینه می بایست به ثبت برسد، و چون خرج و هزینه به ثبت برسد، برای آن برنامه ریزی می شود، در مورد مرد و زن نیز چنین است، که فردی دارای هفت پسر و دیگری هفت دختر، و خداوند در این مورد دارای ثبت دقیقی است، به طوری که در نهایت تماماً برمبنای نسبت مقرر شده از جانب خداوند می باشد. و این موضوعی است که مستلزم تفکر و تأمل می باشد، با این وجود بعد از سال هایی که تمام مادران

فرزند ذکور به دنیا آوردند، نسبت مردان به زنان بعد از جنگ جهانی دوم از بیست و پنج به هفتاد و پنج درصد رسید، تا اینکه نسبت [مذکور] تعدیل یافت و به وضعیت کنونی رسید، آیا دست پنهان خداوند در کار نیست؟ آیا پرونده های دقیقی این نسبت ها را صادر و قانونی نمی نماید؟ آیا ترتیبات دقیقی در کار نیست؟ آیه ۸ سوره رعد آشکارا [به تأیید موارد مذکور می پردازد] و می فرماید:

(اللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ کُلُّ اُنْثٰی* و ما تَفِیضُ الْاَرْحَامُ و ما تَزِدَادُ و کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (...) (رعد : ۸))

»

(۴۳۰/۱)

خداوند می داند هر زنی چه چیز را حمل می کند و می داند که رحم ها از چه چیز می کاهند، و بر چه چیز می افزایند، و هر چیز نزد خداوند به مقدار و میزان است.»

مرد همسان زن نیست

پروردگار ما خداوند سبحان در قصه حضرت مریم می فرماید :

(فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثٰی و اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتُ و لَیْسَ الذَّکَرُ کَالْاُنْثٰی (...) (آل

عمران : ۳۶)

«هنگامیکه [مادر مریم] مریم را به دنیا آورد گفت : پروردگارا وضع حمل من ماده می باشد و تو

آگاهتری به آنچه که به دنیا آورده ام و زیننه همچون مادینه نیست.»

دانشمندان مسلمان اتفاق دارند بر این که زن در تکلیف، شرافت و مسؤولیت همچون مرد می باشد،

ولیکن زن در بسیاری چیزهای دیگر همانند مرد نیست، زیرا زن در اساس درونی، اجتماعی، نیروی

ادراک و طبیعت تشخیص خود دارای ویژگی های خاص خود می باشد، فردی که از فرزند پسر و

دختر بهره مند باشد چنانچه، حرکات و بازی ها و خواسته های آنان را زیر نظر بگیرد، به اختلاف

میان آنان پی می برد، دختر کوچک در اوایل عمر دارای علایق و خواسته هایی همچون خواسته های

برادرش نیست گرچه نشانه نرینگی و مادینگی نیز آشکار نشده باشد. (۱)

روانشناسان و خصوصاً روانشناسان کودک و نوجوان بر این باورند که زن دارای ویژگی هایی غیر از

ویژگی های بیولوژی مادی است، علاوه بر آن مرد و زن از نظر جسمی با هم تفاوت آشکاری دارند.

(۱) - هدف نویسندگان این نیست که بخواهد مرد را نسبت به زن برتر و اشرفتی جلوه دهد و در نتیجه

برای وی امتیازی قائل شود بلکه می خواهد بگوید زن و مرد در عین تساوی حقوق انسانی و اجتماعی خویش دارای تفاوت وظیفه و استعداد و سلیقه خاص خود می باشند. (م)

(۴۳۱/۱)

نظر برخی دانشمندان درباره تفاوت دقیق مادی و جسمی میان زن و مرد را برای شما بیان می کنم. یکی از دانشمندان پزشکی بعد از تحقیق مفصلي که از کتاب ها و منابع معتبر به دست آورده است، می گوید : قامت زن در تمام نژادها، از قامت مرد کوتاه تر است، میانگین تفاوت در هنگام رشد کامل ده سانتی متر می باشد، و نیز در وزن ساختار استخوانی زن از ساختار استخوانی مرد سبک تر است، و ترکیب ساختار زن از لحاظ نیرو و کار از مرد کمتر و ماهیچه های او به مقدار از ماهیچه مرد کم توان تر است، اما بافت سلولی زن که شامل بسیاری از ظرفیت های خونی و عصب های حسی می باشد بر مرد برتری داشته، و بافت سلولی او لایه های چربی را برای وی فراهم، و ذخیره می نماید، و با وجود این لایه چربی شکل دایره ای به خود گرفته است.

مغز مرد صد گرم از مغز زن افزون تر است و نسبت مغز مرد به جسم وی می باشد، اما نسبت مغز زن نسبت به کالبد وی می باشد، مغز زن دارای کم ترین لایه و چین های آن کم ترین نظام بخشی و سیستم را داراست، و بخش تشخیص [گیرایی] مغز دارای کمترین مساحت است، ولیکن مراکز احساس، شور و هیجان او از لحاظ کارآیی از مراکز مرد شدیدتر است، و سینه و شش زن از سینه و شش مرد وسعت کمتری دارد، ولی نفس زدن وی از تنفس مرد سریع تر و قلب وی از قلب مرد کوچک تر است، و سرعت نبض او از نبض مرد سریع تر می باشد.

این تفاوت های دقیق [میان زن و مرد] از جهت قلب، تنفس، مراکز احساسی، مغز، ساختار استخوان بندی، قامت و وزن بیانگر این است، که آفرینش محکمی از جانب خداوند حکیم انجام گرفته است، و این نظام [ساختار] تکوین زن را نزد مرد محبوب ساخته و خداوند او را مایه سکینه و آرامش مرد قرار داده است، خداوند می فرماید :

(و من آیته ان خلق لکم من أنفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودّه و رحمّه ان فی ذلک لآیت لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ) ... (روم : ۲۱)

»

(۴۳۲/۱)

و از نشانه های خداوند، اینکه از خود شما همسرانی را برای شما آفریده تا نزد آنها آرامش گیرید، و میان شما الفت و رحمت قرار داده است، همانا در این نشانه هایی است، برای کسانی تفکر می نمایند».

تعالل در تمام مخلوقاتی که خداوند آفریده است

خداوند می فرماید :

(وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا وَائِسِي وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ) ... (حجر : ۱۹)

«ما زمین را گسترانیده ایم، و در زمین کوه های استوار و پابرجایی را پدید آورده ایم، و همه چیز را بگونه سنجیده و هماهنگ و در اندازه های متناسب و مشخص در آن ایجاد کرده ایم».

از نشانه های بیانگر عظمت خداوند اینکه هر چیزی را آفریده و آنرا متناسب و مشخص قرار داده است، تا چیزی بر چیز دیگر طغیان ننماید، شگفت انگیزترین واقعه ای که در قاره استرالیا واقع گردید، اینکه نوعی کاکتوس همچون سیم خاردار کاشته شد، اما این گیاه در ادامه رشد خود تمام مساحت بریتانیا را پوشاند، و به گیاه وبائی [آفت] مبدل گردید، و برای اهالی شهرها و روستاها مزاحمت به بار آورد، و مزرعه های آنان را نابود ساخت، و مانع از کشت زمین هایشان گردید، تا اینکه دانشمندان به حشره ای که جز بر کاکتوس ادامه زندگی نمی داد دست یافتند، این حشره توانست مرزی را برای گسترش کاکتوس قرار دهد، گویی که هر آنچه خداوند بیافریده است دارای طبیعت رشد بی حد و مرز است، خداوند برای وی حدی آفریده تا از رشد [بی حد و مرز] آن ممانعت نماید، و این یعنی توازن و تعادل [در آفرینش الهی]. و نظام طبیعت بر مبنای قاعده توازن قرار می گیرند، خدای سبحان، غده مخاطی را قرار داده است تا غده تیروئید را تحریک و حساس نماید، لیکن هورمون غده تیروئید هورمون مخاطی خاص به غده تیروئید را سست می نماید، و با این عمل میان غده مخاطی و غده تیروئید تعادل و توازن برقرار می گردد.

(۴۳۳/۱)

خداوند، در جسم [انسان] برای تنظیم مایعات، تنظیم قند، و نیز جهت تنظیم املاح در بدن دستگاههای مختلف را با معیار و موزون آفریده است و نسبت املاح، قند، آب و هورمونات در [کالبد] ثابت است، و ویتامین هایی نیز وجود دارند که انسان بدون نداشتن آنها با بیماری های فراوانی دچار می گردد، که دانشمندان آن را به بیماری های سوءتغذیه نام گذاری کرده اند، و برخی دریانوردان در طول مسافرت طولانی خود [در دریا] بدون سبب می مردند و بعداً معلوم شد که تغذیه

آنان با کمبود ویتامین ها روبرو گردیده است. و این تعادل و توازن که خداوند در طبیعت ایجاد نموده، جلب توجه نموده و [انسان ها] را به شگفتی و حیرت فرا می خواند، به عنوان مثال؛ چنانچه ماهی های بزرگ، ماهی های کوچک را نمی خوردند بر آبهای دریا طغیان نموده، و دریا به جای دریای آب به دریایی از ماهی بدل می گشت و همچنین خداوند تنفس حشرات را به جای شش از طریق لوله ها [نایژه] قرار داده است، چون اگر تنفس آنان از طریق غیر نایژه ها می بود. بیش از حجم فعلی رشد می نمودند، چنانچه دارای دو شش می بودند، حجم آنان بزرگ تر می گشت، و سبب هلاکت انسان می شدند، حشرات، گیاهان، حیوانات، ماهی ها و جسم بشری هرکدام دارای حدود و معیار و موازین خاص خود می باشند، و چنانچه در آفرینش آسمان ها و زمین دقت نماید شگفت انگیزترین شگفتی ها را می بینید. خداوند می فرماید :

(وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱) ... (حجر : ۱۹)

« گیاه موزون است، کمیت و ارزش غذایی، حجم، رشد و تکثیر آن از روی معیار و میزان است، و چنانچه این معیار و میزان نمی بود خداوند با این رشد بی حد و مرز انسانرا نابود می ساخت، و جریان این نوع کاکتوس جز دلیلی آشکار بر اینکه خداوند هر چیز را با معیار و اندازه آفریده است نیست.»

(۱) - ترجمه آیه فوق در صفحات قبل ذکر گردید.

(۱/۴۳۴)

این آیات و نشانه هایی را که از طریق شنیدن و دیدن و یا خواندن با آن برخورد می نمائید، بدون اینکه در حقیقت آنها دقت نموده و بر عظمت خالق آن تأمل نمائید، سطحی و گذرا از آن نگذردید، و خداوند در توصیف کسانی که در آیات و نشانه های الهی تأمل می نمایند، می فرماید :

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) ... (آل عمران : ۱۹۰-۱۹۱)

«مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه ها و دلالتی بر خردمندان است. کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلویشان افتاده یاد می کنند، درباره آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند، پروردگارا! این را [کائنات] بیهوده و عبث نیافریده ای، تو منزه و پاکی پس ما را از عذاب آتش محفوظ دار ...».

تعداد سلول ها و عمر آنها

تعداد سلول ها در کالبد بشري افزون بر ميلياردها و صدها تریلیون مي باشد، اين سلول که امکان رؤیت آن با چشم غيرمسلح ممکن نیست، جز اینکه سلول صد و چهل برابر شود، و وزن آن یک هزارم ميلیون گرم مي باشد، يعني هرگاه هزار ميلیون سلول در کفه ترازوي گذاشته شود با یک گرم واحد برابر مي گردد، و جسم در هر ثانيه صد و بيست و پنج ميلیون سلول مصرف مي نمايد. و آنچه قابل توجه است، اینکه سلول داراي هسته و کروموزم هايي است که حاصل ژن ها مي باشند، و علم [امروزه] به کشف هشتصد [نوع] ژن و يا بيشتر دست يافته است.

(۴۳۵/۱)

در سلول هسته، پروتوپلاسم، و جسم (جسم سلول) و غشاء وجود دارد، و غشاء خود [به تنهائي] جاي بحث و تأمل است، اما جسم سلول، دانشمندان را متحير و مبهوت ساخته است، تا اینکه فرياد برآورده اند که سلول دستگاه ساختن نیست بلکه دستگاه فيزيولوژي (کاربردي) است، و سلول کوچکترين ماده تشکيل دهند جسم نیست.

پس سلول چیست؟

شيء اعجاز آور اینکه در سلول پروتون ها ساخته مي شوند، و در سلول مخزن هايي است، که برخي مواد در آن ذخيره مي گردد، و در سلول دستگاه هاي پاکسازي، نايژه هاي رسانا، و توليدکننده هاي انرژي وجود دارد، تمام موارد مذکور در جسم سلول مي باشد پس با اين وجود سلول دستگاه سازندگي نیست، بلکه دستگاه فيزيولوژيست. اعجاز آور اینکه : عمر سلول بر حسب طبيعت خود با هم متفاوت مي باشند، سلول هاي پوست بيش از یک ساعت زنده نمي مانند، هر آنکه وارد حمام شوي و بخواهي خود را بشوييد احساس مي کنيد چيزي از پوست شما کنده و دور مي شود، که همان سلول هاي مرده مي باشند، اما سلول هاي روده هاي کوچک بيشتر از چهل و هشت ساعت زنده نمي مانند، يعني بايد بدانيد که هر چهل و هشت ساعت سلول هاي روده هاي کوچک شما تجديد مي گردند، و برخي سلول ها مانند سلول هاي چشايي به مدت هفت روز زنده مي مانند و گلبول هاي سفيد نيز بيست و پنج روز زنده مي مانند.

و چنانچه شما پنج سال زندگي کنيد، مي بايست بدانيد، که تمام سلولهاي شما جز سلول هاي مغز و قلب تجديد مي گردند، چون اگر سلول هاي مغز تازه گردند، انسان معلومات خود را - مانند طب، هندسه، تمام معلومات و اطلاعات و خاطرات را فرا گرفته است - فراموش مي نمايد، و به همين

خاطر حکمت خداوند اقتضا نموده که سلول مغز و قلب از زمان جنینی تا مرگ در انسان زنده بمانند.

(۴۳۶/۱)

پیر کیست؟ پیر کسی است که عوامل مرگ بر عوامل زندگی و حیات وی غلبه یافته باشد. پس سلول‌ها دارای عمر می‌باشند، پیاپی در جسم وی زنده و مرده می‌گردند، و این همان مفهوم آیه ۲۷ آل عمران می‌باشد، که می‌فرماید :

(تولج الیل فی النهار و تُولجُ النهار فی الیل و تخرج الحیّ من المیت و تخرج المیت من الحیّ) ...
(آل عمران : ۲۷)

«شب را جزو روز می‌گردانی و روز را جزو شب می‌گردانی، و زنده را از مرده پدید می‌آوری و مرده را از زنده، و به هر کس که بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی».

سلول‌های زنده، سلول‌های زنده را به دنیا می‌آورند،

(و تخرج المیت من الحیّ و تترقّ من تشاء بغیر حساب) ... ()

«هر کس را زنده پدید می‌آوری و به هر کس بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی».

آیا ایشان بدون هیچگونه خالقی آفریده شده‌اند؟ و یا اینکه خودشان آفریدگارند؟

خداوند در قرآن می‌فرماید :

(و فی أنفسکم أفلا تُبصرون) ... (ذاریات : ۲۱)

«و در خود نشانه‌هایی [در حقانیت خداوند] وجود دارد چرا آنها را نمی‌بینید؟»

(۴۳۷/۱)

کالبد بشری از سلول‌ها تشکیل یافته، و سلول دستگاہ اساسی است که موجود زنده از آن تشکیل می‌یابد، و در کالبد انسان بالغ بر صد تریلیون، یعنی هزارها میلیون سلول وجود دارد، و سلول موجود زنده ای است، که با حواس ما قابل تشخیص و رؤیت نیست، و از جمله گلبول‌هایی که نیازمند میکروسکوپ می‌باشد - که شیء را صد و چهل برابر نماید تا با چشم دیده شود، - گلبول‌های قرمز می‌باشد، چون اگر گلبول‌های قرمز را صد و چهل مرتبه بزرگ تر کنیم با چشم آنرا می‌بینیم، و وزن آن یک میلیارد گرم می‌باشد، و کالبد بشری در هر ثانیه صد و بیست و پنج میلیون سلول را

مصرف می نماید، و سلول ها هر هفته جوانی خود را تجدید می نمایند، و اصل و پایه تمام این سلول ها که صد تریلیون سلول می باشند، سلول نطفه آمیخته (امشاج) (۱) می باشند که قرآن به آن اشاره نموده و می فرماید :

(اَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا)
... (انسان : ۲)

«ما انسان را از نطفه آمیخته آفریده ایم، و چون او را می آزمائیم او را شنوا و بینا کرده ایم». و این سلول دارای هسته ای می باشد، که درباره آن گفته اند : این هسته مرکز اداره مدیریت رهبری است، و بر این هسته بیست و سه جفت کروموزوم می باشد، و این ماده حیات بوده و اسرار وجود در آن نهفته است، و بر این ژن ها، ارائه داد افزون بر هزار میلیون مطلب و اطلاعات را می توان چنانچه بخواهیم آنها را بر روی کاغذ بیاوریم، نیازمند یک دایره المعارف - افزون بر یک میلیون صفحه، در هر صفحه پنج هزار مطلب و نکته - می باشد، و ما از آن مطالب شناخت و آگاهی نداریم.

بحث ژنها، کروموزم ها، و سلول ها چیز اعجاز آوری است، که می توان از خلال آن عظمت خداوند را بشناسیم، خداوند می فرماید :

(وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ۲۱)

(۱) - امشاج : به تعبیر امروزی سلول اسپرواویل می باشد. م

(۴۳۸/۱)

هنگامیکه انسان غسل می نماید و برخی از چیزها به نام چرک از پوست وی دور می رود، که همان سلول های مرده می باشند، و هر سلولی دارای هسته، پروتوپلاسم و جسم و غشاء می باشند، و سلول موجود زنده، و قائم به نفس و دارای رشد می باشد، و بحث و بررسی درباره سلول به تنهایی سالیانی طولانی در دانشگاه ها تدریس می گردد.

آیا چنین می پنداری که تو جسم کوچکی هستی و حال جهان بزرگی در تو نهفته است. آیا آفریدگار بلندمرتبه ای که شما را آفریده است، و تو چیز قابل ذکری نبودی نباید به او شناخت پیدا کنی و آیا نباید از وی پیروی و اطاعت کرد؟

زنگ های سریع هشدار در کالبد بشری

در جسم بشری نشانه ای دالّ بر عظمت خداوند سبحان وجود دارد، که برخی دانشمندان آن را به «زنگ های سریع بیداری در جسم بشری» نامیده اند، و برخی دولت های پیشرفته در سنجش زمان دستگاه هایی اختراع می نمایند، که به زنگ های سریع هشداردهنده موسوم اند، و این جسمی که خداوند آن را در زیباترین شکل و سیما آفریده است، آنرا با این دستگاه ها آراسته است، و آنها را در پوست به کار گذاشته است، پوست سطحی است؛ که شبکه عظیمی از عصب ها را می پوشاند، و تراکم عصب ها در زیر سطح پوست چیز باشکوه و شگفت انگیز می باشد، و این عصب ها با ذره هایی خاص به انتها می رسند و هر کدام از آنها به رساندن حس و پیام معینی اختصاص دارند، و عصب و تارهایی وجود دارند که سرما و گرما را جابجا می نمایند، پس اینکه در تابستان دستانت را بشوئید، و آب بر صورت بزنی چیز مقبول و پسندیده ایست، اما اگر به جای صورت آب را به پشت خود بریزی این عمل را بیشتر مردم نمی پذیرند، چون تعداد عصب هایی که بر پشت انسان توزیع شده اند، بیش از تعداد عصب های موجود در دست و صورت می باشد، حکمت بزرگی در این جا نهفته است، لذا اندام هایی که هر روز پنج بار می بایست شسته شوند، عصب های احساس سرمای ضعیف در آنها قرار داده شده است، ولیکن اندام هایی که چون بر آنها آب ریخته شود دچار آسیب گردند، عصب های احساس سرمای در آنها فراوان است، و در آن اندام ها، ذره ها و مولکول هایی هستند که احساس سختی و فشار می نمایند، و مسأله احساس فشار موضوع مفصل و طولانی می باشد، و چگونه انسان در یک شب پیش از چهل مرتبه [بر پهلو] می غلتد، زیرا جسم هرگاه بر سمت معینی احساس فشار نماید شریان ها تنگ گردیده، و مغز هم ضعیف گشته، لذا این مولکول ها احساس فشار را به مغز ارسال می نمایند، و فرد هم در حالت خواب می باشد، و مغز دستور تکان و حرکت صادر را می نماید، و این مطلب در قرآن کریم - که جزو اعجاز علمی

قرآن می باشد - وارد شده است. و قرآن آنرا بیان فرموده است :

(و نقلیهم ذات الیمین و ذات الشمال) ... (کهف : ۱۸)

«و آنها را به سمت راست و چپ می غلتانیم».

و چنانچه غلتیدن فقط بر طرف راست یا چپ می بود انسان از رختخواب فرو می افتاد، و حکمت خداوند چنین اقتضاء کرده است، که غلتیدن به دو طرف راست و چپ باشد، و این همان احساس

فشار و حرج می باشد، برخی از دانشمندان می گویند: «پنج میلیون عصب، جهت پیام رسانی درد، و بیش از دویست هزار عصب جهت پیام رسانی سرما و گرما، و نیم میلیون هم برای پیام رسانی احساس فشار در انسان وجود دارد!!!»

این معلومات و پیام دقیق از سرما، گرما، درد، فشار و لمس را هفتاد و شش عصب مرکزی به مغز می رسانند، و فرد در حالت خواب بوده و از آن اطلاع ندارد، هرگاه دست با شیء گرمی تماس پیدا کند، پاسخگویی دست از طریق کشیدن [بر شیء] در کمتر از یک صدم ثانیه عمل می نماید، در شیء خطرناک نیاز نیست که احساس به مغز برسد، بلکه کافی است که به نخاع شوکی [حرام] برسد که در کمتر از یک صدم ثانیه خبر کشش دست [بر شیء] را صادر نموده و فرد نیز در حالت بیداری نمی باشد، و چنانچه در غیر حالت بیداری بوده باشد و دست با شیء گرمی تماس پیدا کند پاسخ به مثل می دهد.

احساس تعادل و توازن را - که از وظایف برخی عصبهاست - پنجاه مفصل، و دویست استخوان و دویست ماهیچه - که همه شرکت می نمایند که شما بدون اختلال در تعادل بر روی پاهایت بایستی به وجود می آورند.

و همواره با بیان مطالب فوق آیه ۵۳ سوره فصلت یادآوری می شود که می فرماید:

(سُورِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْلَمَ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ اِنَّهُ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) ... (فصلت: ۵۳)

»

(۴۴۱/۱)

ما به آنان [که منکر دین و قرآند] هر چه زودتر دلائل و نشانه های خود را در افطار و نوحی [آسمانها و زمین] و در داخل و درون خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است ... آیا [برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک] تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است.»

در وجود ما آیات و نشانه های بی پایانی است، چنانچه انسان تمام عمرش را در توجه و دقت در دستگاه ها، اندام ها، عضلات و عصب های خود سپری نماید، عمر وی به پایان رسد و آیات بیانگر عظمت خداوند همچنان باقی است.

هر دانه ای از زمین روید ... وحده لا شریک له گوید

تغییرناپذیرها و متغیرات در بدن انسان

از جمله آیات بیانگر اعجاز الهی در آفرینش، اینکه خداوند قلب انسان را آفریده و توان دگرگونی را در وی ایجاد نموده است، با این وجود، تا اکنون در میان موتورهایی که انسان ساخته و یا در آینده خواهد ساخت، همچون آن وجود نداشته و نخواهد داشت، موتور دارای توان یک حرکت واحد می باشد، اما قلب بشری برحسب ظروف و شرایط توانایی اش دگرگون می شود، در پایین ترین حد ثابت آن شصت الی هشتاد بار در دقیقه می تپد، اما هرگاه با شرایط سختی مانند صعود از کوه ها و یا از نردبان و یا هنگامی که با مشکل درونی مواجه شده و با صحنه ای مخوف روبرو گردد، تعداد نبض های آن به صد و هشتاد نبض می رسد.

(۴۴۲/۱)

چشم؛ هر چیزی را که بیش از شش متر فاصله داشته باشد با وضوح تمام می بیند، اما در فاصله کمتر از شش متر نیاز به فعالیتی دارد - عمل مطابقت - که در اوج اعجاز می باشد، هر گاه بخواهید که به تویی بنگرید، گویی که در میان چشم و توپ جهت سومی هست که مسافت میان چشم و توپ را اندازه گیری می نماید، و به اندازه یک هزارم میلی متر بر عدسی چشم فشار می آورد، به گونه ای که تصویر جسم بر شبکه چشم می ماند، و تفسیراتی که درباره این تطابق تاکنون به انجام رسیده است، قانع کننده نیست، بی گمان از عنایت خداوند است، فرد با دیدن راه شلوغ و پر از عابر و تا اینکه تصویر آن بر روی شبکه [چشم] واقع شود، با دیدن هر کدام از عابری و صحنه های موجود و محدب های عدس چشم تغییر می کند، و این عمل با عضلاتی مژگانی، بسیار دقیق و باریک انجام می گیرد که بر عدسی چشم فشار وارد می آورد تا حالت محدب آن به اندازه دوری جسم از چشم افزایش و یا کاهش یابد، و این عمل را تطابق گویند.

نکته ای دیگر؛ انسان از جمله موجوداتی با دمایی ثابت می باشد، ولی انسان چگونه با فضا و جوی گرم مواجه می گردد؟ با میلیون ها غدد عرق ریز با آن مواجه می شود، و غدد عرق ریز دستگاه بسیار دقیق در خنک سازی بدن می باشد، زمانی که این غدد مایع را تراوش می کنند، تبادل دما میان پوست و این مایع - که حرارت را از پوست می گیرد، و حرارت پوست با آن کم می گردد - انجام می گیرد، پس غده عرق ریزی وسیله ای بسیار دقیق و پیچیده می باشد، که بدن با آن بالا رفتن دما را جبران می نماید، و هر گاه دما از حد معقول پایین بیاید، لرزش با تحرک عضلات حرارت را تولید می نماید، و

موي انسان نيز سيخ کرده تا مقداري هوای گرم را بر تلافی و جبران جوی سرد ذخیره نماید، با این وجود جسم انسان با عرق ریختن لرز و در هم رفتن [در سرما] با سرما و گرما مقابله می نماید.

(۴۴۳/۱)

اما مغز؛ هرگاه یک مؤثر خارجی مانند گرما یا سرما یا درد یا اثر شیمیایی بر عصب های حسی اصابت نماید، انسان احساس درد می نماید، ولیکن اگر درد به حد طاقت فرسایی رسید، مغز ماده ای تراوش می نماید، تا آنرا بی حس کند، و این ماده از عالی ترین مواد بی حسی جهت از بین رفتن درد می باشد، و با این ماده اغماء حاصل می شود، و عامل اغماء با تراوش ماده مخدر به وسیله مغز انجام می گیرد و فرد را از احساس درد به دور می سازد.

آیا به این انسان عاجز در آفرینش خود دقت کرده اید؟ گاهی در او متغیرات و گاهی هم غیرمتغیرات وجود دارد، ضربان های قلب ثابت اند، ولیکن هنگام ضرورت به صد و هشتاد می رسد، و رؤیت چشم ثابت می باشد، ولی در کمتر از شش متر تطابق که یکی از دقیق ترین عملیات چشم است، انجام می گیرد، و حرارت و دمای بدن ثابت است، ولی سیخ شدن بدن و عرق ریزی دو ابزار جهت هماهنگی و تطبیق بدن با جوی سرد و گرم می باشند، و مغز با شکل ثابتی احساس درد می نماید، ولی هنگامی که درد افزایش می یابد، مغز به هم ریخته و ماده ای ترشح می نماید تا محل درد را بی حس می نماید و این همان حالت اغماء و بیهوشی است که گاهی انسان از آن دچار زحمت و رنج می گردد.

ساعت بیولوژی [طبیعی] نزد انسان

یکی از دانشمندان فرانسوی کشف کرده است، که گیاهان می توانند زمان را محاسبه نمایند. به طوری که برخی برگ های مجموعه ای از گیاهان در وقت معینی از روز حرکات معینی را از خود نشان می دهند، دانشمندان حالت موجود گیاه را ساعت بیولوژی - که زمان را برای وی محاسبه می نماید - می نامند.

(۴۴۴/۱)

و دانشمندان نیز کشف نموده اند که حیوانات مانند گیاهان دارای محاسبه ای زمانی می باشند، حیواناتی وجود دارند که با دقت بسیار بالایی گذر زمان را تشخیص می دهند، و در زمستان به مکان

استراحت خود روي مي آورند، و چنانچه اندکي تأخر يا تقدم در آن روي دهد بميرند، و برخي حيوانات نيز به لانه هاي خود برمي گردند، تا تمام فصل زمستان به خواب روند، و اگر اين حيوانات با مرور و گذشت زمان آگاهي و شناخت نداشته باشند چگونه امکان زندگي را مي يافتند. و قرآن در اين راستا مي فرمايد :

(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) ... (طه ۴۹-۵۰)

«موسي گفت : پروردگار ما آن کسي است که هر چيزي را وجود بخشیده است، و سپس (در راستاي آن چيزي که براي آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است».

اما انسان در کنار غده هیپوفيز مجموعه اي سلول با ويژگي هاي شگفت انگيزي دارد، نوري را که بر صفحه شبکيه در هنگام روز مي افتد، احساس مي نمايد، و اين احساس نمودن بدین معني است که روز شده است، و هرگاه اين اشعه که روي صفحه شبکيه افتاده است از بين رفت معني آن نزد سلول هاي مذکور اين است که وقت شب فرا رسیده است.

در روز چه تغييراتي در جسم انسان به وجود مي آيد؟ و در شب نيز چه دگرگوني به وقوع مي پيوندد؟ در روز مصرف جسم براي [ساخت] انرژي افزايش مي يابد، و درجه حرارت آن با نيم درجه از ميانگين متوسط آن بالا آمده و در شب نيز نيم درجه کاهش مي يابد. پس چه کسي سلول ها و سلول هاي انرژي زا را آگاه مي نمايد که هنگام روز يا شب است؟ اين سلول هايي که در کنار غده هیپوفيز قرار گرفته اند از خلال اقتباس از شبکه چشم بي مي برند که هنگام روز مي باشد.

دانشمندان مطلب فوق را به گونه زير تفسير و شرح نموده اند :

(۴۴۵/۱)

تابش نور بر روي شبکيه به واسطه مايعات عصبي از ميان تارهاي عصب بينايي به غده هیپوفيز (ملکه غده ها) انتقال مي يابند، و غده هیپوفيز نيز تکامل و انطباق سازي ميان اعمال دستگاه هاي داخلي (بدن) را تأمين مي نمايد، و تأمين نيروي عمومي بدن هم به عهده غده تيروئيد مي باشد. و در غده تيروئيد غذا به انرژي تبديل مي گردد، و غذا در روز به انرژي با توان بالايي تبديل مي شود، و در شب به انرژي با توان پاييني تبديل مي گردد، و غده تيروئيد با غده هیپوفيز با زمان متأثر مي شوند، بلکه داراي ساعت و زمان سنجي مي باشند که پيايي آمدن شب و روز را محاسبه مي نمايند. و ضربان قلب در روز از ده تا بيست ضربان در شب افزايش مي يابد، و ادرار در روز نسبت به شب دو الي چهار برابر مي گردد، از خلال ثبت فعاليت که براي مغز با دستگاه انجام گرفت معلوم گرديد،

که فعالیت آن در روز افزایش یافته و در شب هم کاسته می‌گردد، میزان چسبندگی خون در روز نسبت به شب کاهش می‌یابد، و تعداد گلبول های سفید خون - همچون اسلحه دفاعی - در روز افزایش می‌گردد، چه چیزی جسم را با خبر و آگاه می‌نماید که هنگام روز است؟ و شما به وسیله عقل پی خواهید برد، - که این سلول ها که میان روز و شب عملکردشان تغییر می‌کند، و یا میانگین کارآیی آنها میان روز و شب بالا و پایین می‌آید - چه کسی آنها را از زمان باخبر می‌سازد؟

(۴۴۶/۱)

و این همان چیزی است که در اصطلاح دانشمندان بر آن «ساعت بیولوژی» نام نهاده اند، پس ساعت بیولوژی، مجموعه سلول هایی در کنار غده هیپوفیز می‌باشند که نور آفتاب را که، در روز بر شبکه چشم می‌تابد، احساس و درک می‌نمایند، لذا هرگاه انسان در تاریکی مداوم زندگی کند، بیولوژی زندگی وی مختل می‌گردد، زیرا ساعت بیولوژی - به علت عدم وصول نور آفتاب به شبکه چشم - از کار می‌افتد. واضح ترین مطلب در جسم انسان اینکه مقدار هورمون های خون از نور به تاریکی تغییر می‌یابند، تعداد هورمون ها در شب با هورمون های موجود در خون در روز تفاوت می‌یابد، زیرا خداوند روز را برای فعالیت، و شب را جهت آسایش قرار داده است، در شب هورمون رشد و هورمون های بارورسازی افزایش می‌یابند، و مصرف قند نسبت به روز سی درصد کاهش می‌یابد، و لذا فعالیت دستگاه تنفسی نیز در شب نسبت به روز سی درصد کمتر می‌گردد. و این بیانگر برخی از جلوه های مفاهیم آیه (لقد خلقنا الانسان في أحسن تقويم (می‌باشد، و این دگرگونی میزان شادابی و نشاط حالات جسم را - که در روز افزایش یافته و در شب کاهش می‌یابد - محدود و معین می‌سازد، به عنوان مثال دمای جسم انسانی در طول شب به پایین ترین درجه خود می‌رسد، و در ساعت شش صبح تا آخرین درجه به بالا رفتن آغاز می‌نماید، و نبض قلب و فشار شریانی از شب تا روز نیز تفاوت می‌یابد.

اما توان تراوش معده و توان آن بر هضم غذا در طول شب کم می‌گردد.

(۴۴۷/۱)

دانشمندان گفته اند : در هنگام بیداری ماده ای در خون متراکم می‌گردد، که به سرعت نبض و بالا رفتن فشارخون منجر می‌گردد، و به نشاط و توان جسم می‌انجامد. به همین سبب بسیاری از مردم

دو نوبت - ساعت نه تا دوازده ظهر و از چهار تا شش ظهر - از روز را برای کار انتخاب می کنند، و این ساعات اوج توان و انرژی است، توان حواس پنجگانه هم افزایش می یابد، لذا توصیه می شود در این دو زمان اوج قدرت و توان به تلاش و فعالیت پردازید و در اوقات کاهش توان و انرژی بیشتر به استراحت پردازند، و پیامبر(ص) در این باره فرموده است : «خدایا صبح ها را برای اُمت من پربرکت گردانید». (۱)

ساعت بیولوژی، دستگاه ها، اندام ها، بافت ها، سلول ها و غده ها را مطلع و باخبر می سازد که هنگام روز است، پس چنین و چنان کنید، و از انجام اعمال این چنانی خودداری کنید، و این سلول ها که همان ساعت بیولوژی است، اندام ها، دستگاه ها، بافت ها، غده ها و سلول ها را مطلع می سازد که وقت شب فرا رسیده، پس چنین و چنان کنید، و آنچه را که در روز انجام می دهیم نمی توانیم در شب آن را انجام دهیم.

عده ای از دانشمندان می گویند : فردی که شب و روز پیاپی کار می کند، ساعت بیولوژی در جسم وی مختل می گردد.

و دانشمندان در کسانی که به انجام کار می پردازند، یک نوع بیماری کشف نموده اند، که آنانی که به سرعت از شهری به شهر دیگر انتقال می یابند، ساعت بیولوژی آنان دچار اختلال می گردد و این دستگاه از دقیق ترین آفریده های خداوند است، و خداوند می فرماید :

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي اتَّقَنَ كُلَّ شَيْءٍ) ... (نمل : ۸۸)

(۱) - ترمذی حدیث (۱۲۱۲)، ابوداود حدیث (۲۶۰۶)، ابن ماجه حدیث (۲۲۳۶)، از صفحه غامدی روایت نموده اند و احمد حدیث (۱۳۲۲) از علی روایت نموده است.

(۴۴۸/۱)

شما دارای ساعتی می باشید که هورمون ها، نبض، فشار، دما، توانایی بر هضم، را انتظام می بخشد و این ساعت بدون ارتباط با نیروی تشخیص انسان واقع شدن هرگاه فرد در هنگام روز و شب را در می یابد، و این مخلوق خداوند است که او هر چیزی را کمال بخشیده است. و جهت تأمل در آفریده های خود می فرماید :

(و في الأرض آيات للموقنين* وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ...
... (ذاریات : ۲۰-۲۱)

«و در زمین برای اهل یقین و در خود شما نیز نشانه های بر حقانیت خداوند وجود آیا نمی بینید».

دستگاه تهویه و کلر در بدن انسان

از جمله آیات بیانگر عظمت و شکوه خداوند وجود دستگاه تنظیم و خنک سازی در انسان می باشد که از دقیق ترین و پیچیده ترین دستگاه ها به شمار می آید، انسان موجودی است که با دمایی ثابت، - برابر با سی و هفت درجه - متمایز می گردد، پس هرگاه دمایی او، بالا یا پایین رود، چه کار باید کرد؟ هرگاه حرارت وی با رطوبت کامل به چهل و پنج درجه برسد، و با خشکی مطلق به شصت درجه برسد فرد از پای در می آید، اما کمتر از دو حالت فوق انسان به دستگاه بسیار پیچیده ای که دمایی را در درجه سی و هفت ثابت نگه می دارد مجهز گردیده است.

(۴۴۹/۱)

در انسان از سه تا چهار میلیون غده عرق ریز به طور حکیمانه در پوست توزیع شده اند، مثلاً در کف دست در هر سانتی متر مربع چهارصد و هشتاد غده عرق ریز وجود دارد، این غدد چنانچه کنار یکدیگر چیده شوند، طول آنها در بدن هر کدام از ما به پنج کیلومتر می رسد. این غدد عرق ریز در روزهای بسیار گرم روزانه در هر ساعت از دویست سانتی متر مکعب تا هزار و پانصد سانتی متر مکعب عرق تراوش می کنند، هرگاه عرق تراویده شود بر سطح پوست که مساحت آن در انسان یک متر و هشت و یک دهم مترمربع می باشد متراکم می گردد و این آبی که توسط سلول های عرق ریز تراوش نموده است، به بخار تبدیل می گردد، و همراه با تبخیر تبادل دمایی انجام می گیرد، و هنگامی که عرق تبخیر می شود از بدن دمایی جذب می نماید که آنرا به درجه ثابت باز می گرداند. بی گمان غده های عرق ریز از پیچیده ترین دستگاه های تنظیم در طبیعت می باشد. و چون بدن انسان سرد می گردد، رگ ها تنگ می گردند تا گردش خون در سطح بیرونی کم شود و خون از دمایی بدن محافظت نماید و هرگاه انسان احساس گرمی نماید، شریان ها و رگ ها وسعت یافته، تا خون در وسیع ترین مساحت در پوست پخش گردد، و چون انسان سرد گردد رنگ وی زرد می شود، چون قطر رگ ها و شراین - جهت بقای خون در داخل برای حفاظت از دما - تنگ تر می گردند، زمانی که انسان می لرزد، این لرزیدن انرژی گرمایی تولید می کند، تا آنچه را که در محیط بیرونی از دست داده است، جبران نماید. و هرگاه انسان می ایستد موی بدن هوای گرم را در خود پوشش می دهد. پس ابزار پیچیده ای وجود دارد - که در هنگام بالا رفتن و پایین آمدن دما از حد معقول - تا دمایی بدن را کاملاً تنظیم کنند.

(۴۵۰/۱)

چنانچه هزار سانتی متر مکعب دما از بدن انسان بیرون رود معادل هزار و سیصد کالری انرژی گرمایی را از دست داده است، و این دستگاه دقیق تنظیم گرما و سرما با سرما و گرما مقابله می نماید، و از آیات دال بر عظمت خداوند می باشد، و قرآن می فرماید :

(وَ فِي انْفُسِكُمْ افلا تبصرون) ... ()

دستگاه عرق سازی در انسان

(۴۵۱/۱)

انسان دستگاهی برای خنک سازی را داراست، که دانشمندان آن را دستگاه عرق ریزی نامیده اند، و این دستگاه همچون دستگاه خنک کردن و دستگاه تنظیم دما برای انسان می باشد. این دستگاه از یک میلیون غدد عرق ریز تشکیل شده است، و یک غده واحد از لوله هایی به طول دو میلیمتر و قطر میلی متر می باشد. این لوله ها بر خود تابیده و به پوست وصل شده اند، و به شیوه ای غیرمساوی بر سطح پوست پخش و تقسیم شده اند، در پیشانی، پاشنه پا، کف دست، و جاهای دیگر بدن فراوان می باشند، میانگین آنها در هر سانتی متر حدود سیصد غده عرق ریز می باشد. و هر غده ای به تنهایی دستگاه عرق ریز کاملی است، و این میلیون لوله اگر کنار هم چیده و به یکدیگر وصل گردند، طول آنها در بدن هر فرد به پنج کیلومتر می رسد، و در هر صد گرم عرقی که توسط سلول ها تراوش می گردد، نود و نه گرم آب و یک گرم مواد تجزیه شده، نمک، اوره و برخی مواد شیمیایی دیگر تراوش می کند، و انسان در هر بیست و چهار ساعت ششصد تا هزار گرم برابر با یک کیلوگرم عرق تراوش می نماید، و چون تراوش آن همیشگی است، آنرا احساس نمی کنیم، مگر اینکه از حد معمول بسیار فراوان تر باشد، و دلیل تراوش همیشگی آن، نرمی و رطوبت پوست می باشد، و اگر عرق ریزی نباشد نرمی و رطوبت [در پوست] یافت نگردد، و عرق ریزی سوپاپ اطمینانی برای ارتفاع دمایی بدن می باشد، همانگونه که برخی ظروف بخاریز از ترس اینکه مبادا منفجر گردند دارای دریچه و سوپاپ اطمینان می باشند، بدن نیز دارای چنین سوپایی است، اگر دمایی انسان از میانگین آن بالا رود انسان می میرد، لذا سوپاپ اطمینان وجود دارد، تا هرگاه حرارت بدن از درون و یا حرارتی از بیرون بالا رود، این دستگاه ها آب فراوانی تراوش نمایند، حرارت را جذب نموده و تبدیل به بخار می گردد، و با این شیوه بر دمایی معتدل پوست محافظت می شود.

(۴۵۲/۱)

از جمله کارهای عرق ریزی، دور انداختن، اوره، نرم کردن پوست، تنظیم دمایی بدن می باشد. به همین خاطر برای از بین بردن آثار عرق ریزی و بوی نامطبوع آن می بایست به نظافت و پاک کردن بدن پرداخت، چون بدن ما دارای املاح و اسید اوره کامل می باشد - کما اینکه در ادرار نیز وجود دارد - و در همین زمینه گفته شده است :

(اغتسل ولو مدأ بدینار (...))

«گرچه آب هر مشت و پیمانه آن به یک دینار باشد، خود را بشوئید».

به علت از بین بردن آثار عرق ریزی، غسل جمعه به درجه واجب ارتقاء می یابد، و حق خداوند بر فرد مسلمان این است، که هر هفت روز غسل نماید کما اینکه از جابر روایت شده است که گفته است : پیامبر می گوید : غسل هر جمعه هر هفت روز بر مسلمان واجب است (۱) و نظافت از ایمان است، و با نظافت بوی نامطبوع عرق از بین رفته و رسوب های عرق بعد از تبخیر نیز از بین می رود، و سوراخ های پوست و دهانه های غدد عرق ریز گشوده می شوند.

اعضای بدن چگونه با سرما روبه رو می شود؟

این موجود بشری، همان موجودی که خداوند او را در زیباترین سیما آفریده است، چه کار می کند؟ و چنانچه به سرمای شدیدی گرفتار شود به چه چیزی تجهیز شده است؟ چگونه از خود دفاع می نماید؟ خداوند چه دستگاه هایی را در وی به ودیعت نهاده است تا با سرما مواجه شود؟

دانشمندان می گویند : پوست برای انسان مانند وزارت خارجه می باشد، تمام حوادث و رخدادهایی را که در اطراف و محیط پیرامون رخ داده باشد گزارش می دهند، در پوست مرکزی جهت گزارش و نقل یافته های مربوط به بالا رفتن هوا یا کاهش آن یافت می شود، پس هرگاه جو سرد شد، و مانعی نباشد تا از سرما جلوگیری نماید این موجود جاندار چه می کند؟

(۱) - احمد (۱۴۳۰۵) و ابن ابی شیبه در المصنف (۵۰۰۷).

(۴۵۳/۱)

ظرفیت رگ ها و شرایین ها را تنگ می نماید، و خصوصاً رگ های سطحی، پس هرگاه درخشش و ظرفیت آنها تنگ گردید مقدار خونی که از آن به گردش در می آید نیز کم می گردد، و چون مقدار خون گردش در رگ ها کاسته شد پرتوافکنی گرمایی نیز کاهش می یابد و بدن حرارت ذخیره شده از

سوختن مواد غذایی را نگه داری می کند.

نکته دیگر؛ غده هیپوفیز هورمونی را به طرف غده تیروئید می فرستد، و غده تیروئید به کار سخت پیچیده ای که تبدیل غذا به انرژی باشد می پردازد، غده هیپوفیزی پیام هورمونی را به غده تیروئید می رساند. تا به انرژی سازی بیفزاید، و حرارت چرخشی در بدن ایجاد گردد، چنانچه هورمون های موجود در خون را بررسی کنیم، می بینیم که مقدار آن مخصوصاً هورمونهای صادر شده از غده هیپوفیز بالا رفته است، و به ازدیاد ساخت انرژی در بدن دستور می دهند.

انسان هم چنین با ابزار دیگری با سرما رویارویی می نماید، در سر انسان افزون بر دویست و پنجاه هزار مویی وجود دارد، که افزایش و کاهش می یابند، هر مویی دارای رگ، شریان، عصب، عضله، غده چربی و غده رنگ می باشد، هرگاه سرما به طرف فردی بیاید به موها پیام می رسد و موها راست [سیخ] می ایستند، و چون راست ایستادند، بیشتر از قبل هوای گرم را در خود پوشش می دهند. این کاری است که ارگانیسم بدن - بدون اینکه انسان متوجه گردد - انجام می دهد، و بدون اینکه، به تنگی شرابین ها به واکنش غده هیپوفیز در مقابله با سرما یا از ازدیاد میزان انرژی سازی توسط غده تیروئید و افزایش مقدار قند در خون اطلاع داشته باشید، فرد لرزیده و موهایش راست می ایستند تا با سرما مقابله کنند.

(فتبارک الله أحسن الخالقین (...))

سرانگشتان انسان ثبت، شناسایی و امضاء است
چنانچه دوقلویی از یک تخمدان واحد آفریده شوند، سرانگشت اولی با دیگری تفاوت دارد، و قران به این واقعیت اشاره می نماید، و می فرماید :

(۴۵۴/۱)

أَلَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَيَّ أَن نُّسْوِي بَنَانَهُ)
... (قیامه : ۳-۴)

دانشمندان توانسته اند از این سرانگشت صد نشانه و علامت کشف کنند، و اگر دوازده نشانه از صد نشانه در دو سر انگشت با هم تطابق داشتند، هر دو متعلق به یک نفر می باشند و احتمال تشابه دو سرانگشت با هم به طور تصادفی و چنانچه در زمین ۶۴ میلیارد است انسان وجود داشته باشد در آن حال یک احتمال وجود دارد. که دو سر انگشت شبیه یکدیگر باشند، و حال تعداد ساکنین زمین

شش میلیارد نفر می باشد.

سرانگشت دارای، شکل، قوس ها، منحنی ها، کجی ها، زاویه ها، شاخه ها، خطوط و صورت های خاص خود می باشد. در برخی پزشک قانونی ها اثر انگشتی نشان داده شده است و در زیر آن پانزده هزار نوع اثر انگشت دیگر نشان داده شده است، که دو اثر از آنها با هم تشابه ندارند.

هنگامی که کودک در رحم مادر در ماه ششم بارداری می باشد سر انگشت وی شکل گرفته، و تا مرگ باقی می ماند، و هرگاه این تکه گوشت کاملاً از بین رود، گوشت جدیدی که دارای همان سر انگشت زایل شده باشد، دوباره می روید. چنانچه عمل جراحی (پیوند) برای فردی انجام شود، و سر انگشت وی به کلی از بین رود و این پوست برداشته شود و از جایی دیگر پوست دیگری آورده، و کاشته و با آن پیوند زده شود، بعد از چند ماهی علائم سر انگشت برگشته و بر گوشت جدید که از جایی دیگر برداشته شده است ظاهر می گردد.

سر انگشت، شناسنامه، کارت شناسایی و امضاء می باشد آفریده خداوند است، و نیروهای بشری توانایی محو و نابودی آن را ندارند.

برخی مجرمین عمل های جراحی بر سر انگشتان خویش انجام دادند و پوست دیگری از نقطه ای دیگر را با آن پیوند زدند، اما بعد از چند ماه این سرانگشتان دوباره نمایان گشتند، بی گمان امضای الهی است، که به انسان ارزانی داشته است، و نیروی بشر توانای محو آن را ندارد.

(۴۵۵/۱)

هنگامی که خداوند ما را زنده می نماید، این امضاء، خطوط، شاخه ها و شطرنج ها همانطور که بوده اند بر می گردند. و قرآن به این اعجاز علمی اشاره نموده و می فرماید :

(بلی قادرین علی آن نسوی بنانه) ...)

« »

این نشانه ای از نشانه های خداوند است، این سرانگشت چگونه خلق می شود؟ و انسان هنوز در رحم مادر می باشد؟ و چگونه خداوند پس از مرگ دوباره آنرا برمی گرداند؟! *

روان شناسی اسلامی

ما می گوئیم : که روانشناسی علم جدیدی است، و از خصوصیت، قوانین، هیجان، خشم، انگیزه ها،

نیازها، توان و ضعف درون سخن می گوید، و از این بی خبر یا خود را به بی خبری زده ایم که در قرآن کریم، خداوند از علمی به نام روانشناسی، سخن به میان آورده است. بیشتر اصطلاحات روانشناسی و آشکارترین قوانین عمومی و کلی آن به گونه ای یا با شکل دیگری در قرآن کریم وارد گشته است.

از جمله ابوابی که در کتابی تحت عنوان «روانشناسی اسلامی» - که به الگوهای بشری از آن تعبیر می شود - بحث شده است، انواع نفس می باشد، و پروردگار ما [در قرآن] انواع نفس - مطمئنه، لَوَّامه، اَمَّارَه، زَكِيَّه را بیان کرده است و آیات بسیاری نیز این نمونه ها را ذکر می نمایند، و قرآن کریم می فرماید :

(يا ايتهَا النفس المطمئنَةُ* ارجعي الي ربك راضيةً مرضيةً فادخلي في عبادي* و ادخلي جنتي (۱) ... (فجر : ۲۷-۳۰)

«نفس مطمئنه آن است که پروردگار خویش را بشناسد، و به سوی او، اسماء نیک او، صفات عالیه، وعده، وعید، بهشت، وحدانیت او اطمینان یافته و اطمینان یابد که معبود به حقی جز او [خدا] نیست».

(۱) - این انسان آسوده خاطر (که در پرتو خدا و پرستش الله، آرامش به هم رسانده ای و هم اینکه با کوله باری از اندوخته طاعات و عبادات در اینجا آرمیده ای، * به سوی پروردگارت بازگرد. در حالی که تو خوشنودی، و (خدا هم) از تو خوشنود است. * به میان بندگانم در آبی * و به بهشت من داخل شو.

(۴۵۶/۱)

و نفس زکیه : یعنی از هر آلودگی، عیب و از هر صفت پستی پاک و به دور باشد نفس زکیه نفسی است که وظیفه خویش را اداء نموده، و هر آنچه به سود و فایده آن باشد بدون اجحاف و طغیان و ظلم اخذ نماید، خداوند می فرماید :

(قال أقتلت نفساً زکیهً بغير نفسٍ لقد جئتَ شیئاً نُکراً) ... (کهف : ۷۴)

«آیا نفس زکیه (یا کسی) را به ناحق کشته اید، عمل ناپسندی انجام داده اید».

و نیز می فرماید :

(و نفسٍ و ما سؤمها* فآلهمها فجورها و تقویها* قَدْ أفلحَ مَنْ زَلَّها* و قَدْ خابَ مَنْ رَسَّها) ... (شمس

: ۷-۱۰)

«سوگند به نفس آدامي و آنکه او را ساخته و پرداخته کرده است * سپس راه گناه و تقوا را بدو الهام کرده است * قسم به همه اینها کسی رستگار می شود که نفس خود را پاکیزه دارد و بپیراید * و کسی ناکام و ناامید می گردد که نفس خود را بپوشاند و پنهان دارد و به گناه بیالاید».

پس نفس زکیه همانطور گویند : فلانی زکی می باشد، یعنی پاک بوده و کینه و حسد و ظلم نمی ورزد، و از حدود خود تجاوز نمی کند، بسیار بخشنده و نیکوکار می باشد، صلح را دوست داشته، و از دشمنی و ظلم بیزار است، این نفس زکیه در آیات فراوانی در قرآن کریم به آن اشاره شده است. و اما نفسی که خداوند آن را ستوده است نفسی است که عامه ایمانداران از آن بهره مند می باشند، که همان نفس لّوامه می باشد، قرآن درباره آن می فرماید :

(لا اقسام بیوم القیمه* و لا اقسام بالنفس اللوامه) ... (قیامه : ۱-۲)

«سوگند به روز قیامت* و سوگند به نفس لّوامه».

(۴۵۷/۱)

چنین فردی [با داشتن نفس زکیه] هر آنگاه سخن گوید آنرا بررسی نماید، و خود را بر آن محاسبه نماید که آیا گفتن این سخن رواست؟! نه شاید غیبت و یا فتنه انگیزی و یا اینکه خداوند را خشمگین نماید، از ابوهریره از پیامبر روایت شده است که پیامبر فرموده است : «هرگاه مرد سخنی گوید که بدی در آن نبیند، به وسیله آن سخن هفتاد پاییز (سال) از جهنم بدور باشد. (۱)

این نفس لّوامه نفسی است، که خداوند بر آن ستایش نموده، و مؤمن می بایست بسیار سرزنش گر خود باشد، و همیشه از خود سؤال نماید، در دنیا سخت خود را محاسبه نماید تا اینکه روز قیامت حسابش آسان باشد، بر کم خود را محاسبه نماید چه برسد به فراوان، خود را بر نگاه، بر سخن، بر هر نوع تجاوز مادی و معنوی بر حقوق دیگران محاسبه نماید، این نفس لّوامه نمونه دیگری از انواع نفس است که در قرآن وارد گشته است، و نوع دیگری به نام نفس رشک ورز وجود دارد که قرآن آنرا ذکر می کند و می فرماید :.

(وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكُتُبِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عَدُوِّكُمْ... (بقره : ۱۰۹)

«بسیاری از اهل کتاب از روی رشک و حسدی که در وجودشان ریشه دوانده است، آرزو دارند اگر بشود شما را از پذیرش ایمان بازگردانند».

و این نفسی است که از خداوند دور شده و از او بریده و در شرک خفی واقع شده است و به مردم رشک و حسادت می ورزد.

و نفس دیگری به نام آئمه (عصیانگر) وجود دارد و به آنچه خداوند تحریم نموده است مرتکب می

گردد، خداوند می فرماید :

(و مَنْ يَكْسِبْ اِثْمًا فَانْمَا يَكْسِبْهُ عَلِي نَفْسَهُ) ... (نساء : ۱۱۱)

«هر آنکه گناهی کسب نماید بر ضرر خویش کسب می نماید».

نفس نیز بسیار آمره به سوء می باشد خداوند می فرماید :

(و مَا اُبْرِيءُ نَفْسِي اِنَّ النِّفْسَ لَامَارَهٗ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي) ... ()

»

(۱) - ترمذی (۲۳۱۴) در روایتی از بخاری با لفظ (۶۱۱۲) و مسلم (۲۹۸۸).

(۴۵۸/۱)

نفس خویش را تبرئه نمی نمایم چون نفس جز آنچه پروردگارم به آن رحمت نموده اماره به سوء می باشند».

و نفس هایی به نام ستمگر، نیرنگ باز، سرکش و بخیل وجود دارند. و چون فرد مؤمن قرآن را تلاوت

نماید، و به اوصاف این نمونه های نفس بشری برخورد نماید، می بایست این سؤال مهم را از خود

پرسد : که من از کدام نمونه را دارا می باشم؟ که آیا دارای مطمئنه، زکیه، لؤامه، حاسده، عصیانگر،

اماره، ستمگر، مکار، سرکش و یا بخیل [می باشم] بابتی از ابواب روانشناسی هم این است که نمونه

[نفس] بشری که در هر زمان و مکانی تکرار می گردند برای شما شناخته و تعریف نماید.

حافظ محمدبن نصر مروزی در بخش قیام اللیل از أحنف بن قیس ذکر نموده است : «که روزی

[أحنف بن قیس] نشسته بود آیه

(لقد انزلنا اليكم كتاباً فيه ذكركم أفلا تعقلون) ... (انبیاء : ۱۰)

را بر او عرضه نمودم. به خود آمد و گفت : بر من لازم است خود را در قرآن بیابم، تا اینکه بدانم

من کیستم و به کدام [نوع نفس] شباهت دارم؟ و چون می دانست که قرآن تمام صفات بشری و

طبقات و مراتب آنان را ذکر و بیان کرده است، می خواسته است که خود را بیابد که او جزو کدام

دسته و در کدام مرتبه و درجه واقع است؟ قرآن را گشود و شروع به خواند [قرآن] نمود و به گروه

هایی رسید [که قرآن در آیه های زیر درباره اوصافشان می فرماید] :

(كانوا قليلاً من الليل ما يهجعون* و بالاسحارهم يستغفرون) ...

... (ذاریات : ۱۷)

«آنان اندکی و پاس از شب می خفتند* و در سحرگاهان در خواست آمرزش می کردند».

(الذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱) ... (آل عمران : ۱۳۴)

)

(۱) - آن کسانی که در خوشی و ناخوشی در ثروتمندی و تنگدستی به احسان و بذل و بخشش دست می یازند، و خشم خود را فرو می خورند، و از مردم گذشت می کنند، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

(۴۵۹/۱)

الذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱) ... (حشر : ۹)

سپس احنف [از قرائت] ایستاد و گفت : خداوندا نفس خود را در اینجا نشناختم، یعنی او این صفات را در درون خویش نیافت، تا نفس خود را از زمره آنان به حساب آورد، سپس احنف راه دیگری پیش گرفت و از روی قرآن سرگذشت گروهی را مرور نمود که قرآن درباره آنان می فرماید : (انهم اذا قيل لهم لا اله الا الله يستكبرون) ... (صافات : ۳۵)

«وقتی به آنان گفته می شد؛ جز خدا معبودی نیست، بزرگی می نمودند و استکبار می نمودند».

و اصنف در طول قرآن به دسته ای رسید که قرآن درباره آنان می فرمود :

(ما سلککم فی سقر* قالوا لم نک من المصلین* و لم نک فطعم المسکین* و کنا نخوض مع الخائضین* و کنا نکذب بیوم الدین* حتی اتنا الیقین* فما تنفصهم شفعه الشفیعین) ... (مدثر : ۴۲-۴۸)

«چه چیزی شما را به دوزخ کشانده است، و بدان انداخته است؟* می گویند در زمره نمازگزاران نبودیم و به مستمندان خوراک نمی داده ایم* و ما پیوسته با باطل گرایان فرو می رفته ایم* و روز سزا و جزای را تکذیب و دروغ می دانسته ایم* تا مرگ به سراغمان آمد* دیگر شفاعت و میانجی شفاعت کنندگان و میانجی گران به آنان سودی نمی بخشد».

(۱) - آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه [آئین اسلام] را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می دارند که به پیش آنان مهاجرت کرده اند، و در درون

احساسی و رغبت نیازی نمی‌کنند، به چیزهایی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هر چند که خود سخت نیازمند باشند، کسانی که از بخل نفس خود را نگه می‌دارند، قطعاً رستگارانند.

(۴۶۰/۱)

احنف ایستاد و گفت: خدایا از اینها به تو پناه می‌جویم و طلب پاکی می‌نمایم. همواره صفحات قرآن را ورق می‌زد و در پی این بود که او در زمره کدام طبقه قرار گرفته است تا اینکه به این آیه رسید:

(آخرون اعترفوا بذنوبهم خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ... (توبه: ۱۰۲)

«دیگری هم هستند که به گناهان خود اعتراف می‌کنند، و کار خوبی را با کار بدی می‌آمیزند، امید است که خداوند توبه آنان را بپذیرد بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان و رحمت بیکران است.» و احنف در پایان گفت: من در زمره این دسته می‌باشم.

نامیدی، دورویی و منفي بافي در روان شناسي اسلامي

روانشناسي اسلامي علم ريشه دار بزرگي است، داراي روابط، قواعد و قوانين ثابتي است، که درباره آن روان و نفس سخن می‌گویند و شما خود داراي روان و نفسي می‌باشید که در کنار تو [و با تو] است همان ذات شما که از بین نرود و تعالی می‌یابد، و نیز دچار تباهی گردد، روانشناسي اسلامي، يعني واقعيتهاي روان، که از کتاب خداوند و سنت رسول او برگرفته شده است.

انسان چون با خدا اتصال یابد، حقیقت ذات و فطرت خویش را شناخته است، هرگاه از خداوند منقطع گردد، به آنچه که روانشناسان به آن پریشانی‌های درونی گویند، دچار گردد، کتاب‌های روانشناسي اضطرابات دروني را در ردیف ناميدي به حساب می‌آورند، و خداوند هم می‌فرماید:

(و لئن أذقنا الإنسان منا رحمةً ثم نزعناها منه إِنَّهُ لَيَتُوسُّ كَفُورٌ) ... (هود: ۹)

«و اگر از سوي خود به انسان نعمتي چشاندیم، سپس آنرا از او بگیریم و بستانیم، بسیار ناامید و ناسپاس می‌شود.»

و هم چنین خداوند در قرآن کریم درباره ناميدي می‌فرماید:

(و اذا أُنعمنا علي الإنسان أَعْرَضَ وَ نَأَى بجانِبِهِ و اذا مَسَّهُ الشَّرُّ كانَ يَتُوسَّ (۱) ... (اسراء: ۸۳)

(۴۶۱/۱)

هنگامیکه به انسان نعمت می بخشیم مغرور و ??? گردد، و از عبادت روگردان می گردد، و هنگامیکه بیماری و بدی وی را فراگیرد بسیار ناامید می شود.»

یأس و ناامیدی اضطراب درونی است، که سبب [ایجاد] آن انقطاع از خداوند است، زیرا عدم ایمان به او و انقطاع از خداوند به این اضطراب منجر می گردد، و از مستلزمات عدم ایمان و عدم اتصال به خداوند می باشد، ولیکن مؤمن، امیدواری، و اعتماد به آنچه نزد خداوند است، بر او غلبه می نماید، و گفته شده است هرگاه خواستی که نیرومندترین مردم باشید پس بر خدایی توکل کنید، و هرگاه خواستی که بی نیازترین مردم باشید، به آنچه در دست خداوند است نسبت به آنچه خود مالک آن می باشید بیشتر تکیه و اعتماد کنید، و چون خواستی که گرامی ترین مردم باشید تقوای خداوند را رعایت کنید.

روانشناسان مسلمان نفاق را اضطراب درونی به شمار می آورند که معلول شرک می باشد، هرگاه انسان به خداوند شرک بورزد، و با خداوند معبودهایی را باور نماید که امر و نفع و ضرر وی در دست آنان باشد، این خطای اعتقادی مستلزم اضطراب درونی [نفاق] می گردد.

خداوند در آیه زیر مورد نفاق و دو روئی می فرماید :

(و من الناس من یقول امنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین* یخدعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون إلا انفسهم و ما یشعرون) ... (بقره : ۸-۹)

پس نفاق جلوة بیماری و اضطراب درونی است، که سبب [ایجاد] آن شرک می باشد. ناکامی انسان زمانی است که انسان آمال های خود را با غیر خداوند پیوند داده، سپس آنکه او آمالش را بر وی معلق ساخته است، او را مخدول نموده، و هدف او را متحقق نسازد، و به حالت درونی دردناک شدیدی دچار می گردد، که همان ناکامی و سرشکستگی است، خداوند سبحان نیز می فرماید :

(و لقد أوحی الیک و إلی الذین من قبلیک لئن أشرکت لیجتطن عملک و لتکونن من الخاسرین) ... (زمر : ۶۵)

(۴۶۲/۱)

و به شما [ای محمد] و پیامبران پیش از تو وحی گردیده است که اگر شرک بورزید عمل و کردارت از بین رفته و نابود می‌گردد و در زمره زیانباران قرار خواهد گرفت».

و به عبارت دیگر؛ ناکامی یعنی اینکه چیزی را بزرگ پنداری، و بر وی روی آوری و به خاطر آن جوانی و پیری خود را تباه سازی، سپس بعد از گذشت زمان آشکار گردد، که او چیزی نبوده، و شما را به سعادت نخواهد رساند.

از انواع اضطراب درونی ناشی از ضعف ایمان و ضعف اتصال با خداوند چیزی است که زد و خورد همیشگی نام دارد، و چون کشمکش دوام یابد به بی‌مبالاتی و افسردگی تبدیل می‌گردد، که یکی از بیماری‌های شایع امروزی است، کشمکش میان حق و باطل، دنیا و آخرت، میان عقل و هوس، با ضعف ایمان انسان قربانی و طعمه این کشمکش می‌گردد، و خداوند می‌فرماید :

(مذنبین بین ذلک لا إلی هؤلاء و لا إلی هؤلاء و مَنْ یضلل الله فلن تجدله سبیلاً) (۱) ... (نساء : ۱۴۳)

«در این میان سرگشته و مرتدند، (گاهی خود را در صف ایمانداران و گاهی هم در صف مشرکان جای می‌دهند) و نه با اینان و نه با آنان هستند، و هر که را خداوند سرگشته و گمراه کند، راهی را برای او نخواهی یافت».

افسردگی - بیماری امروزه - کسانی که در کلینیک‌های روانی در جامعه‌های دور از معنویات و خداوند تحت معالجه قرار می‌گیرند، پنجاه و پنج درصد می‌باشند، و برخی روانشناسان نیز نزد شاگردان خود معالجه می‌گردند، و علت - افسردگی - بیماری عصر - اینکه آنان زیرا دارای فطرت سالم بوده، و چون منحرف گشته اند فطرتشان آنان را عذاب داده و افسرده گشته اند و این چیزی است که دانشمندان آنرا به احساس گناه و عقده کمبود و یا افسردگی نام نهاده اند، و خداوند می‌فرماید :

(و مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا) ... (طه : ۱۲۴)

(۱) - هر کس از ذکر و دین من [خدا] اعراض نماید، زندگی پررنج و فشاری در پیش دارد.

(۴۶۳/۱)

و چون به خداوند ایمان داشته باشیم در تندرستی و سلامت درونی و با درون خشنود، آرام، امیدوار و متعال خواهیم زیست، این صفات عالی و برجسته از میوه‌ها و نتایج ایمان می‌باشد.

تأثیر شادی و اندوه بر درون و روان

(ما أصاب من مُصیبِهِ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ* لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱) ... (۱))
آنچه در آیه های ۲۲ و ۲۳ سوره حدید نظرها را به سوی خود فرا خواند، خداوند درباره سرور و اندوه می فرماید :

(۱) - هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی پیوندد، یا به شما دست نمی دهد، مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است* این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان بدر رفته است، و نه شادمان بشوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است، خداوند هیچ مبتکر و فخرفروشی را دوست نمی دارد.

(۱/۴۶۴)

اینکه این دو آیه فوق مخصوصاً آیه دوم اشاره می نماید به اینکه انسان هر گاه اندوه و یا سرور وی افزون گردد قلب وی تحمل آنرا نداشته، و آنچه که اندوه و شادی وی را در حد معمول سالم نگه می دارد اینکه امور را از جانب خداوند بداند، و هرگاه از توحید خداوند بهره مند باشد، فشار مشکلات و شادی ها نیز بر وی سبک و کاسته گردد، چه بسا شادی ها نیز همچون اندوه ها آسیب روانی داشته باشند، چه بسیار بی نوایانی بوده اند که چون به ثروت انبوهی نایل گشته اند، سکنه نموده اند زیرا تحمل آنرا نداشته اند، و خداوند نیز می فرماید (تا به آنچه که از دست داده اید، تأسی و اندوه نخورید، و به آنچه که به شما ارزانی شده است، مسرور نگردید) یعنی اگر موحد باشی و طوری به امور نگاه کنی که از جانب خداوند است، فشار اندوه و شدت شادی بر قلبت سبک و کاهش می یابد، از عبدا... بن مسعود از پیامبر روایت گردیده است، که پیامبر فرمود : «غصه و اندوهی هرگز به سوی کسی نمی آید که بگوید : خدایا من بنده تو، پسر بنده تو، پسر کنیز تو، در اختیار تو می باشم، حکم تو درباره ام سپری گردیده، قضای تو درباره ام عدل است، با هر اسمی که خود را به آن نام نهاده و یا هرکدام از بندگانت فرا داده اید، و یا در کتابت انزال نموده ای و یا در علم غیب نزد خود آن را به خود مختص نموده ای، از تو می خواهم، اینکه قرآن را بهار دل و نور سینه ام و مایه زدودن اند و راندن غصه ام قرار دهی، مگر اینکه خداوند غصه و اندوه وی از بین برده و به جای آن شادی

بنشانند. ابن مسعود گفت؛ گفته شد: ای رسول خدا چرا آنرا فرا نگیریم؟ پیامبر فرمود: آری لازم است هر کس آنرا شنیده باشد فرا گیرد». (۱)

(۱) - احمد (۳۷۱۲) و ابویعلی (۵۲۹۷) و (ابن حبان (۹۷۲) و حاکم (۵۰۹/۱) و مجمع الزوائد (۱۸۶/۱۰).

(۴۶۵/۱)

و روایت شده که پیامبر (ص) فرموده است: «هر کس خداوند وی را نعمتی ارزانی دهد، بیشتر خدایی را سپاس نماید، و هر کس گناهان وی افزودن گردد استغفار نماید، و هر کس روزی او کند و کاهش گردد بیشتر «لا حول و لا قوه الا بالله» بگوید». (۱)

و ابن عباس می گوید - و این سخن درستی است - کسی از ما نیست مگر اینکه اندوهگین و یا شاد می شود، ولیکن هر که به مصیبت دچار آید، آنرا به صبر بدل کند، و هر که به نیکی و خیر نایل آید، آنرا به شکر بدل نماید. (۲)

و از تعجب آورترین آمارها این که در جنگ جهانی دوم، ۲ میلیون نفر از رعایا و تابعان کشورهای غربی به سبب فشار سخت درونی مرده اند در حالیکه در میدان نبرد ۳ میلیون نفر مرده بودند، فشار درونی بدون توحید و ایمان اثر خطرناک و زیانباری بر انسان می گذارد، لذا قرآن می فرماید:

(ما أصابَ عَنْ مُصِيبِهِ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) ... (حدید : ۲۲)

پس هر کس دنیا را شناخت برای خوشی و شادی آن شاد نگردد و بر مشکلات هم اندوهگین نگردد، چون خداوند آن را دار آزمایش ساخته، و قیامت را هم دار عاقبت، پس خداوند بلای دنیایی را سبب عطای آخرت و عطای آخرت را به جای بلای دنیایی قرار داده است، او می گیرد تا ببخشد و ابتلا می نماید تا پاداش دهد.

رنگ سبز

در آیات متعددی در قرآن کریم از رنگ سبز سخن به میان آمده است. از جمله در سوره رحمن می فرماید:

(مُتَكِنِينَ عَلَى رُفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ) ... (رحمن : ۷۶)

«بهشتیان بر بالشهای نگارین گرانبهای سبز رنگ تکیه می کنند، و بر فرشهای منقش بی نظیر بسیار

زیبا می‌لمند».

و در آیه دیگری هم می‌فرماید :

)

(۱) - طبرانی در معجم الصغیر (۹۶۵) از ابوهریره تخریح نموده است.

(۲) - بیهقی در بخش ایمان (۹۷۷۱) از مکرمه از ابن عباس نقل نموده است.

(۴۶۶/۱)

عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَ اِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوًا اَسْوَرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَهُمْ رُبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (...) (انسان : ۲۱)

«بر تن ایشان، لباسهای ابریشم نازک سبز و دیبای ضخیم است، و با دستبندها و انگوهای سیمین، زیب و زینت شده اند، و پروردگارشان به ایشان شراب و نوشیدنی پاک می‌نوشاند».

و در آیه ۳۱ سوره کهف در وصف رنگ سبز لباس بهشتیان می‌فرماید :

(اولئك لهم جنت عدن تجري من تحتهم الانهار يحلون فيها من اساور من ذهب و يلبسون ثياباً خضراً من سندس و استبرق متكئين فيها على الأرائك نعم الثواب و حسنت مرتفقا (۱) ... (کهف : ۳۱))
روانشناسان در ارتباط با رابطه انسان و رنگها چه می‌گویند : گفته اند : تأثیر رنگ بر انسان بسیار عمیق و ژرف می‌باشد، بلکه چه بسا رنگ در اقدام و یا خودداری کردن ما مؤثر باشد، و چه بسا احساس سردی و یا گرمی و یا شادی و افسردگی نموده ایم و رنگ در آن تأثیر به سزایی داشته است، و چه بسیار رنگ در شخصیت انسان و نگاه وی به زندگی اثربخش باشد.

(۱) - آنان کسانی‌اند که بهشت جاویدان از آن ایشان است، بهشتی که در زیر آن جویبارها روان است، با دستبندهای طلا آراسته می‌شوند، و جامه‌های سبز حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، در حالیکه بر تختها و مبلمانها تکیه زده اند، چه پاداش خوبی است! و چه منزل و مقرّ زیبایی است! ...

(۴۶۷/۱)

دانشمندان می‌گویند : رنگ زرد با طول موج آن نشاط را در دستگاه عصبی برمی‌انگیزاند، پس هر گاه خواستید که در راه‌های عمومی اعلامیه پرهمه‌ای را اعلان نمایند رنگ زرد از لحاظ موج

طولانی ترین موج را در میان رنگ ها داراست و دستگاه عصبی را تحریک و شاد نموده و بیشترین تأثیر را بر روی آن بینید، می گذارد. رنگ ارغوانی به آرامش فرا می خواند، و رنگ آبی به گشایش، قرمز و مشتقات آن به سکون فرا می خواند، ولیکن رنگی که در درون بشری شادی و سرور برانگیزاند رنگ و انگیزه های فرح در آن شور بزند رنگ سبز می باشد، به همین علت خداوند گیاه را سبزرنگ نموده است، این ساخت های سبزرنگ در زمین در درون (انسان) شادی می آفریند.

بدین علت لباس جراحان از رنگ سبز انتخاب شده است - زیرا مریض که بر بستر بیماری است و عمل جراحی وی اجرا می گردد - با دیدن رنگ سبز لباس احساس شادی و آرامش می نماید. (۱)

و آنچه [در اینجا] قابل توجه است اینکه خداوند اهل بهشت و نعمت های بهشت را ذکر نموده و در این آیات رنگ سبز را نیز ذکر نموده است.

رابطه خشم با تندرستی

هیجانات و انفعالات شدید - با ابزار گوناگون - به شتاب تپش قلب و تنفس و بالا رفتن فشار خون منجر می گردد، صورت سرخ گشته و شاهرگ ها ورم می نماید فرد خشمگین نبض قلبش به صد و شصت نبض [در دقیقه] رسیده و با بالا رفتن فشار، خطر خون ریزی مغزی، ترمبوس مغزی [فلج مغزی] و یا لختگی خون در قلب و یا به کوری ناگهانی می انجامد.

(۴۶۸/۱)

دانشمندان می گویند : بیشتر حالات قند خون بعد از هیجان شدید به وجود می آید چون انسان هنگامی که عصبانی می گردد، غده مخاطی - ملکه غده ها - دستور و طلب چربی نموده و به کبد امر نموده، تا مقدار فراوانی قند به وی برساند آن هم مقدار زیادی قند عرضه می دارد، و نهایتاً در خون قند افزایش یافته، به همین سبب است که دانشمندان گفته اند : قند خون غالباً پس از انفعال بسیار شدید ایجاد می گردد.

دیگر اینکه عصبانیت شدید به بالا رفتن چربی خون و به سفت شدن رگ ها و به بیماری های قلبی می انجامد.

و انفعالات و هیجانهای شدید مانع حرکت روده ها می گردد، فردی که از لحاظ ذهنی عصبی باشد با بی تحرکی مزمن و همیشگی درگیر است، بی تحرکی مزمن نیز سبب پوسیدگی و پوکی و در پایان به سرطان های روده منجر می گردد.

اما بزرگترین خطر انفعالات شدید، دستگاه مصونیت در انسان را تضعیف می نمود، و با ضعف

دستگاه مصونیت میکروب ها و باکتری های بیماری زا نیز فعال می گردند، زیرا دستگاه مصونیت از امراض میکروبی و سرطانی جلوگیری به عمل می آورد.

نود و نه درصد از بیماران مبتلا به ایدز دارای سرطان می باشند، چون دستگاه مصونیت فعالیت خود را از دست داده و سلول های [سرطانی] نیز رشد بی پایان خود را به انجام رسانده اند.

لذا بردباری مهمترین و برترین اخلاق می باشد، و پیامبر(ص) از عصبانیت نهی نموده است، از ابوهیره روایت شده است که مردی نزد پیامبر آمد و به پیامبر گفت مرا توصیه و پند دهید، پیامبر فرمود: «خشمگین مشوید» چند بار خواسته خود را تکرار کرد، باز پیامبر فرمود: خشمگین مشوید.

(۱)

(۱) - بخاری (۵۷۶۵).

(۴۶۹/۱)

حلم و بردباری خلق بسیار عالی و برتری است، و توحید بر بردباری و علم کمک شایانی می نماید، چون اگر بر این باور باشید که تمام امور در سلطه قدرت خداوند است - و تمام افعال خداوند از روی حکمت بوده، و هر آنچه خداوند اراده نماید انجام پذیرد و هر چیزی انجام پذیرفته باشد خداوند خواسته است، و اراده وی منوط به حکمت مطلق و حکمت مطلق نیز مربوط به خیر مطلق است، و هر آنچه خداوند بخواهد به وجود آید و هر آنچه خداوند نخواهد به وقوع نپیوندد - پس با این توحید و یاور سبب آرامش و سلامتی خود را فراهم نموده اید.

توحید راحتی، آرامش، اعتماد، پیشگیری و تندرستی است.

و خداوند می فرماید:

(الذی خلقنی فهو ینهدین* وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يُسْقِينِي* وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي* وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي* وَالَّذِي اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۱) ... (شعرا: ۷۸-۸۲)

همچنانکه خداوند ذکر کرده است، ابراهیم نگفته است، و مرا بیمار نموده و شفایم می دهد. در آیه [مذکور] بیماری به انسان نسبت داده شده است و انسان به علت ضعف توحید دچار اضطراب و افسردگی می گردد، و اسباب کینه و خشم او از شرک سرچشمه می گیرد.

خواب صبحگاهی (زودهنگام)

آنکه به مطالعه کلام خداوند و سنت نبوی را می پردازد، از خلال آیات و احادیث متعددی استنباط می نماید، که خداوند و رسول او همواره به زود خوابیدن و زود بیدار شدن ترغیب می نمایند، و قرآن نیز می فرماید :

وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (... (نبأ : ۹)

(۱) - (پروردگار جهانیانی) که مرا آفریده است، همو مرا هدایت و راهنمایی می نماید * آن کسی است که او مرا می خوراند و می نوشاند * و هنگامیکه بیمار شوم او است که مرا شفا می دهد * و آن کسی است که مرا می میراند و سپس مرا زنده می گرداند * و آن کسی است که امیدوارم در روز جزا گناهم را بیامرزد.

(۱/۴۷۰)

و [آیا] خوابتان را مایه آرامش و آسایشتان نکرده ایم؟ و در جایی دیگر می فرماید :

(و قرآن الفجر إنّ قرآن الفجر کان مشهوداً (... (اسراء : ۷۸)

و نماز صبح را بخوان، بی گمان نماز صبح بازدید می گردد.

و از پیامبر روایت شده است که فرمود : پروردگارا صبحگاهان را برای امتم مبارک گردان. (۱)

از عایشه روایت شده است که پیامبر فرمود : دو رکعت نماز صبح از دنیا و مافیها بهتر است. (۲)

از عبدالله بن مسعود نقل است که، فرمود : پیامبر ما را از شب نشینی بعد از نماز عشاء بازداشت، ولیکن بیداری و نشستن جهت طلب علم جایز است، و بخاری در صحیح خود، - باب شب نشینی در طلب علم - احادیثی را در این زمینه ذکر نموده است (۳) ، اما بیدار ماندن در شب در غیر طلب علم، جزو سنت نبوی شریف نیست، و نباید بعد از نماز عشاء جز برای طلب علم اجتماع نمود، گویا اینکه پیامبر از ما خواسته است که زود بخوابیم و زود هم از خواب برخیزیم، و خداوند نیز می فرماید : «و قرآن الفجر» و در برخی تفاسیر در تفسیر این آیه به معنی تلاوت قرآن در نماز صبح معنی شده است.

دانشمندان اظهار می دارند که بیشترین مقدار گاز اوزون در هنگام طلوع فجر می باشد و این مقدار تا هنگام طلوع خورشید تدریجاً به نابودی و اتمام می گراید، و این گاز تأثیر بسزایی بر دستگاه عصبی داشته و نیز سبب نشاط عمل فکری و عضلانی می گردد، و این واقعیت روشن و آشکاری است هر آنکه بعد از طلوع خورشید در بستر خویش بماند در طول روز احساس خستگی و کمبود انرژی می

- (۱) - ترمذی (۱۲۱۲) و ابوداود (۲۶۰۶) و ابن ماجه (۲۲۳۶) از صخر عامدی.
- (۲) - مسلم (۷۲۵)، ترمذی (۴۱۶)، نسائی در سنن کبری (۱۴۵۲) و احمد (۲۶۳۳۰).
- (۳) - ابن ماجه (۷۰۳) روایت نموده است.

(۴۷۱/۱)

مطلب دیگر، مقدار اشعه ماوراء بنفش هنگام طلوع آفتاب نسبت به سایر اوقات دیگر بیشتر است. و این اشعه ماوراء بنفش پوست را بر ساختن ویتامین (د) وادار می نماید، و ویتامین (د) خود به ایجاد کلسیم در استخوان ها کمک می نماید، بیگمان خوابیدن تا بعد از طلوع خورشید باعث پوکی استخوان و ضعف استخوان بندی می گردد

سوم: زود بیدار شدن مانع خواب طولانی [متوالی] می گردد، چون هشت ساعت خواب پیاپی رشد جسم و تعداد نبضات قلب را به کمترین حد رسانده و خون به کندی در رگ ها جریان می یابد، و در این هنگام مواد چربی در دیواره رگ ها رسوب می نماید، و هم چنین سبب تنگی رگها و سینه درد می گردد، و بیداری تا هنگام نماز فجر مانع خواب طولانی می گردد، پس اگر ممکن باشد [و می بایست چنین باشد] که خواب در دو نوبت - قبل از نماز صبح و بعد از طلوع آفتاب - انجام گیرد.

دگر نکته اینکه، در جسم ماده ای به نام کورتیزول یافت می شود که انرژی را در جسم و مقدار قند خون را افزایش می دهد، و این ماده هنگام فجر به بالاترین درجه خود می رسد، و علاوه بر اینها توان کلیه، دستگاه ها و اندام های انسان را افزایش می دهد، و مقدار آن در هنگام فجر به بیست درجه می رسد و سپس به هفت درجه تقلیل می یابد.

مطالب مذکور بیانگر این است که این کتاب کریم و سنت نبوی شریف از جانب خداوند واحد می باشد.

خواب شبانگاهی از نشانه ها و آیات خداوند است.

دانشمندان می گویند: خواب بزرگترین نعمتی است - که خداوند جهت آماده ساختن نیروی جسمانی که خستگی آنرا فرسوده ساخته است - بر ما ارزانی داشته است، و خداوند آنرا از نشانه های عظمت خویش ذکر نموده است، و می فرماید:

(وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ) ... (روم):

(۴۷۲/۱)

و از نشانه های خداوند خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوششتان برای بهره مندی از فضل خدا، قطعاً در این [امور] دلایلی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند».

جدیدترین تحقیقات درباره خواب می گوید: هر گاه انسان بیدار شود، و کار را آغاز کند ماده ای یا مقدار کمی مواد شیمیایی در خون او ترشح می کند، و هر آنچه زمان بگذرد این مقدار بالاتر رود و چون به مرور زمان و با فعالیت به حد معینی رسید، پیامی به سوی مغز رساند، و مغز هم به نوبه خود پیام را به مراکز خواب در مولکولهای عصبی رسانده، یا اینکه مولکولهای عصبی از هم دور شوند و ماده روان قطع گردد و این همان خواب [موصوف] است و یا اینکه رگ های عصبی به هم نزدیک شوند و ماده جاری عصبی جریان یابد، لذا ابزار خواب ماده ای شیمیایی، یا مجموعه موادی است که در آغاز روز به مقدار ناچیزی ترشح می نماید و هر اندازه وقت بگذرد مقدار این ماده افزایش یابد، تا اینکه به میزان مشخصی برسد، جسم از طریق عصب برای نزدیکی حالت خواب به مغز پیام می فرستد، به طوری که مغز به مراکز خواب دستور کار و عمل می دهد و مولکول های عصب از یکدیگر فاصله می گیرند و خواب به وجود می آید، این تدبیر کیست؟ تنظیم کیست؟ آفریده کیست؟ ابداع کیست؟ زندگی ما بدون خواب چگونه می بود؟ چنانچه انسان دو شب بیابید باشد، ساختارش مختل می گردد، و تعادل خود را از دست می دهد، پس اگر از خواب تحریم شود چگونه خواهد بود؟ و خداوند می فرماید:

(وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ ابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ يُقَوِّمُ يَسْمَعُونَ) ... (روم):

(۴۷۳/۱)

در کالبد مراکزی جهت خواب سبک و مراکزی نیز برای خواب عمیق وجود دارد، شما هشت ساعت بر روی رختخواب دراز می کشید، یک یا دو ساعت از آن خواب عمیق می نمائید، و بقیه ساعت ها خواب سبک می نمایید، یعنی شما به گونه ای از آنچه پیرامونتان می گذرد - چه کسی سخن می گوید، وارد می شود و یا درب را می زند - اطلاع دارید، ولی در خواب عمیق هیچ کدام از موارد

مذکور را احساس نمی کنید، پس چه کسی در جسم شما مرکزی را برای خواب عمیق و خواب سبک و مرکزی را برای بیداری قرار داده است؟

کودک ساعات فراوانی در طول بیست و چهار ساعت می خوابد تا اینکه جسم وی رشد نماید، کودکی که عمر وی به سن پنج سالگی برسد دوازده ساعت می خوابد، و نوجوان نه ساعت می خوابد، و فرد بالغ هفت الی هشت ساعت می خوابد.

چه کسی خواب و مدت و نوعیت آن را تنظیم نموده است، و لحظه راحت و آرامش را برای ماهیچه ها و دستگاه ها قرار داده است؟ خداوند می فرماید :

(وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ ابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمِعُونَ) ... (روم : ۲۳)

بر پهلوی راست خوابیدن

زمانی که انسان به رختخواب می رود و دقت نماید که چگونه بخوابد، برخی بر روی شکم و برخی بر پشت و یا بر سمت چپ و راست می خوابند، آنانی که بر روی شکم می خوابند احساس نفس تنگی می نمایند، چون سنگینی پشت و اندام استخوانی بر روی شش ها واقع می گردد، علاوه بر آن، این نوع خواب نامناسب است.

(۴۷۴/۱)

اما آنانی که بر پشت می خوابند یکی از دقیق ترین دستگاه ها - دستگاه تصفیه و گرمایی - را تعطیل می نمایند، در بینی لایه های داخلی با رگ های ماهیچه ای وجود دارند، که هرگاه ماهیچه ها توسعه یابند با جاری شدن خون فراوانی [از بینی] همراه می گردند، و چون هوا در این لایه های میانی حلزونی شکل وارد گردد، و با خون - که به وسیله عضله شریان ها جاری است - تماس پیدا نماید، و به محض وصول آن به اولین سوراخ (لایه) گرچه قبل از ورود به بینی در دمایی صفر درجه بوده باشد به دمایی ۳۸ درجه می رسد، علاوه بر آن این لایه دارای ماده ای چسبناک می باشند، تا از ورود گرد و غبار و سایر مواد جلوگیری نماید، و چنانچه مواد دیگری به هر دلیل با ماده چسبان تماسی پیدا نکنند و به بینی وارد شوند، خداوند در بینی موهایی آفریده است تا اینکه مواد ناآشنا و اشیاء آویزان در هوا را صید نمایند، بی گمان لایه های بینی بهترین و عالی ترین دستگاه گرمایی و تصفیه برای وصول هوای پاک و تصفیه شده به ذات الریه می باشند.

(۴۷۵/۱)

و هرگاه انسان بر پشت بخوابد و از طریق دهان تنفس نماید، گویا که این دستگاه های بسیار پیچیده را تعطیل نموده است، و لذا بینی فرد هنگام سرمای شدید سرخ عقابی می شود، و اگر انسان از دهان تنفس می نمود چه روی می داد؟ بیش از هر چیز دیگر در معرض زکام و سرماخوردگی قرار می گرفت، و لته وی خشک می گردید، و به بیماری (شایع لب شکری) مبتلا می شد و علاوه بر این خر و پف های غیرقابل تحمل، نیز ناشی از تنفس از طریق دهان می باشد، همانطور که گفته شد خوابیدن بر پشت و شکم تندرستی به بار نمی آورد، اما خوابیدن بر سمت چپ باعث می شود که - هضم غذا که در حالت طبیعی در مدت دو الی چهار ساعت انجام گیرد - هضم غذا پنج تا هشت ساعت به طول بیانجامد، زیرا شش راست - که بزرگ تر است - بر قلب فشار می آورد و کبد - که بزرگترین اعضا می باشد - حالت معلق به خود می گیرد، اما هرگاه انسان بر سمت راست بخوابد، و شش چپ کوچک تر و سبک تر است، و کبد هم در جسم بر جهت زمین استقرار می یابد و هضم با سرعت انجام می گیرد.

از ابوهریره روایت است که گفته است: پیامبر مردی را با حالت درازکش بر روی شکم دید، فرمود:

«این درازکشی است که خداوند آن را دوست نمی دارد». (۱)

عده ای هم [از اهل حکمت و نکته سنج] گفته اند - بر پشت خوابیدن خواب فرمانروایان است، و خوابیدن بر شکم، خواب شیاطین است، و خوابیدن بر سمت چپ، خواب ثروتمندان است، زیرا آنان به علت پرخوریشان بر سمت چپ می خوابند تا استراحت نمایند، اما خوابیدن بر سمت راست خواب دانشمندان و آگاهان می باشد.

خواب طولانی

(۱) - ترمذی (۲۷۶۸)، احمد (۸۰۲۸).

(۴۷۶/۱)

امروزه تحقیقات علم پزشکی به اثبات رسانده است، فردی ساعتهایی توالی به یک حالت واحد بخوابد، احتمال دچار شدن وی به بیماری های قلبی بیشتر است، و چربی ها به مقدار فراوانی بر رگ ها و قلب او رسوب نموده و باعث تضعیف و نابودی رگ رها می شود، و رگ ها توانایی لازم تغذیه عضلات را از دست می دهند، و با رسوب چربی بر دیواره رگ ها، شریان و رگ ها که هر کدام در

جاري شدن خون به قلب کمک مي رسانند و همچون پلاستیک حالت انعطاف پذيري به خود مي گيرند، ديگر حالت انعطاف آنها از بين رفته، رسوب چربي در قلب و رگ که بر اثر خواب طولاني به وجود مي آيد تعداد نبض هاي قلب و جهندگي خون در رگ ها را نيز کاهش مي دهد، و باعث تنگي قطر رگ گشته و سرانجام به مشکلات ذهني منجر مي گردد.

دانشمندان غيرمسلمان مي گویند : محققين توصيه مي نمايند که بعد از چهار پنج ساعت خواب، جهت حفظ انعطاف پذيري رگ هاي قلبي و دوري از رسوبات چربي و بيماري هاي ديگر مي بايست به انجام برخي حرکات ورزشي و يا یک ربع ساعت به پياده روي پرداخت.

بعد از چهار يا پنج ساعت خواب، مي بايست بيدار شده، و به اجرائي برخي حرکات ورزشي پرداخت، مثلاً اگر ساعت يازده [شب] خوابيديد، مي بايست ساعت پنج جهت ادائي نماز صبح بيدار شويد، يا اينکه یک ربع ساعت به طرف مسجد پياده روي نماييد، و برخي حرکات ورزشي کافي همچون [حرکات] نماز را انجام دهيد.

از عبدالله (رض) نقل است که گفته : نزد پيامبر از فردي بحث شد، و گفته شد تا صبح مي خوابد، و براي نماز [صبح] به پا نمي خيزد، پيامبر فرمود : «شيطان در گوشش ادرار کرده است». (۱)

(۱) - بخاري (۱۰۹۳)، مسلم (۷۷۴)، نسائي (۱۳۰۲)، احمد (۴۰۵۹).

(۴۷۷/۱)

از ابوهريره روايت شده است، که پيامبر فرمود : گرانترين نماز بر منافقين نماز عشاء و صبح مي باشد، و اگر مي دانستند چه خيري در آنها [نهفته] است، با چهار دست و پا هم مي بود به طرف آن مي شتافتند، و من عزم نهاده ام تا به اقامه نماز دستور دهم و مردمي را امر نمايم که براي مردم نماز اقامه نمايد، سپس با من و مرداني همراه خُزم - از طايفه حطب - به طرف قومي که نماز را بر پا نمي داشتند، جهت سوزاندن خانه هايشان رهسپار شدیم. (۱)

از انس بن سيرين روايت شده است که : از جُنْدَب قسري شنيدم مي گفت : پيامبر فرموده است : هر که نماز صبح را برياي دارد در ذمه و [حفاظت] خداوند است، و خداوند شما را - که در ذمه او مي باشيد - براي هيچ چيز مؤاخذه نمي نمايد، هر کس درصدد آزار و مؤاخذه ذمه خداوند باشد، خداوند او را به چنگ آورده، و او را بر روي صورت در آتش جهنم مي کوبد. (۲)

برادر مسلمانم : آيا مي دانيد که به پا خاستن شما براي ادائي نماز صبح قلب شما را از چربي زائد، سينه درد و مصونيت رگ ها را نيز از گرفتگي و سفت شدن جلوگيري و مصون مي سازد.

این مطلب سخن و نظر دانشمندانی است که هرگز شناختی از اسلام نداشته اند؛ که خواب طولانی به کندی حرکت قلب می انجامد، و فرد در خواب طولانی قلب وی پنجاه الی شصت بار نبض می زند، و کاهش نبض قلب کندی حرکت خون در عروق، رسوب چربی بر دیواره شریان ها، سفت شدن آنها، تنگی سینه، و در نتیجه نارسایی ذهنی و اضافه چربی را به بار می آورد، پس نماز علاوه بر اینکه عبادت و تقرب به خداوند است بزرگترین عامل تندرستی و سلامتی است، خداوند در قرآن کریم می فرماید :

(انني أنا الله لا إله إلا أنا فاعْبُدْني وَ أقمِ الصَّلوةَ لِذِكْري (... طه : ١٤)

»

(١) - بخاری (٢٢٨٨)، (٦٥١) و لفظ از آن بخاری است، ترمذی (٢١٧)، ابوداود (٥٤٨)، ابن ماجه (٧٩).

(٢) - مسلم (٦٥٧).

(٤٧٨/١)

بی گمان من خدایم پروردگاری جز من نیست پس مرا پرستش کنید، و برای ذکر و یاد من نماز را به پای دارید».

این روش خداوندی و از تعلیمات آفریدگار است، و از طرف پیامبر(ص) نیست چون او از روی هوی سخن نمی گوید، جز وحی نیست، که به او الهام می گردد.

رابطه نماز با تندرستی بدن

رابطه نماز با تندرستی جسم موضوع دقیق و مطلوبی می باشد، و در اینجا جای بسط و تفصیل آن ممکن نیست، ولیکن برخی مطالب را از این موضوع دقیق گل چین نموده، و از زاویه بسیار کوچکی که بیانگر رابطه تندرستی بدن و نماز باشد سخن خواهیم گفت، نماز علاوه بر این که عبادت واجب و در آن خشوع و آرامش وجود دارد، توانایی قلب و گردش خون را بالا می برد، و در میان نمازگزاران به ندرت افرادی یافت می شوند که گرفتار بیماری ستون فقرات باشند، چون طبیعت رکوع و سجود و قیام عامل تندرستی ستون فقرات است، انواع التهاب های مفاصل، و بیماری واریس [سیاهرگ های

گشایش یافته] و لختگی های عمیق شاهرگ ها، و نیز تراکم خونی در لگن که سبب بواسیر و خونریزی رحم می شود در میان نمازگزاران به ندرت یافت می شود. و سینه تنگی که ناشی از تراکم گاز دی اکسید کربن در شش ها می باشد اندک می باشد چون دم و بازدم و تنفسی که رکوع و سجود به طور طبیعی ایجاد می نمایند، موجب تقویت قلب و شش ها می گردد.

یاوه گویی (بچه صفتی در پیرمردان) و فراموشکاری پیرانه میان نمازگزاران نیز اندک می باشد. چون غالباً یاوه گویی و خرف گری پیران به علت کمبود ظرفیت های مغزی می باشد، اما سجود و طبیعتاً بر ظروف و کاسه سر خون ریخته و مغز را آبیاری نموده، و یاوه گویی و بچه صفتی را در میان نمازگزاران کاهش می نماید.

(۴۷۹/۱)

و پیامبر (ص) هم اشاره مختصر و شفافی به این مسأله نموده است : از سالم بن اَبی جَعْد نقل شده است، که مردی از زبان مشعر بیان نموده است : «به گمانم از طایفه خزاعه باشد» - کاش نماز می خواندم تا استراحت و آرامش می یافتم، گویا آنان بر او خرده گرفتند، و گفت : از پیامبر شنیده ام که می فرمود : ای بلال نماز را اقامه کن، مرا با نماز راحت گردان» (۱) و راحتی در نماز همان آرامش روحی و جسمی با هم می باشد، کار خداوند بسیار بزرگتر از این است که تنها با علت و یا حکمت واحدی تفسیر گردد، چون حکمت و علل دستورات الهی قابل شمارش نیست.

و دانشمندان آزمایشی را انجام داده اند که فرد چون سرش را پایین بیاورد خون در آن جمع گشته، و باعث افزایش فشار شرایین ها می گردد، و چون ناگهانی سرش را بالا ببرد بلافاصله فشار از بین می رود، و بر اثر ازدیاد فشار و از بین رفتن آن در ظرفیت های خونی انعطاف ایجاد می گردد، و چنانچه فشار انسان به بیست و سه درجه جیوه ای برسد این ظروف [انعطاف پذیر] تحمل این فشار را دارا می باشند، اما فردی که نماز را به پای نمی دارد، چنانچه فشار وی به هشت درجه برسد، چه بسا رگ های مغز وی پاره شوند، و دچار سکته مغزی گردد.

و بیماری نیز به نام واژگونی و هم در زنان وجود دارد که با تمریناتی تماماً مانند حرکات نماز معالجه می گردد، دستور الهی هزار فایده را در بر می گیرد.

دستوراتی که از طرف خالق علیم و خبیر ما، سازنده انسان، به ما امر شده است، تا اینکه انسان قبل از طلوع آفتاب، و قبل از غروب آن بیدار باشد و خود را در معرض این اشعه سودمند ماوراء بنفش قرار دهد عملی است که در آن رضایت خداوند و سودمندی و تأمین نیاز جسم فراهم شده است.

(۴۸۰/۱)

بلکه تازه ترین یافته های پزشکی بیان می دارد که ورم های سرطانی به علت ضعف دستگاه مصونیت ناشی از فشار درونی به وجود می آید، و توحید خداوند، انسان را از رویارویی با این نوع فشارها محفوظ می دارد.

در هر نقطه و مکانی می توانید اعلان نمائید و بگویید: که ایمان تندرستی است، چون وقتی دانستی که خداوند تنها متصرف، حکیم، علیم، و رحیم و قادر است و تنها یک دست در هستی تصرف می نماید، درونت آرامش می یابد، و یا آرامش درون، فشار درونی نیز بر تو سبک و دستگاه مصونیت تقویت گردد، زیرا بیشترین رشد سلول های سرطانی به سبب ضعف دستگاه مصونیت است، و ضعف آن هم ناشی از فشار درونی بر انسان می باشد. و جز توحید و یگانگی خداوند چیزی فشار درونی را بهبود نمی بخشد، لذا بندگان بهتر از توحید را فرا نگرفته اند، و خداوند می فرماید:

(فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمَعذِبِينَ) ... (شعراء: ۲۱۳)

«همراه خدا معبود دیگری را فرا مخوان [در غیر این صورت] از زمره عذاب شدگان می باشید».

نماز و نیایش درد مریض را کاهش داده و او را بر بهبودی یاری می نماید در دانشگاهی از دانشگاه های آمریکا تحقیقی پیرامون اثر نماز و نیایش در کاهش دردها به انجام رسید، این تحقیق تأکید می نماید، بر اینکه نماز و نیایش از دردی که بیمار احساس می کند می کاهد. ورودی ها و باب هایی برای درد وجود دارد، و از طریق عصب پیام درد به نخاع شوکی و به مغز می رسد.

(۴۸۱/۱)

فشار و حالت های درونی از طریق ورودی ها بر مریض غلبه می یابند، چنانچه مریض مؤمن و راضی به قضا و قدر الهی باشد، این درب ها بسته می شود، جز مقدار درد اندکی به مغز نمی رسد، تجربه نشان داده است، آنکه از ایمان قوی بهره مند باشد، دردهای جسمانی ناشی از برخی امراض را کمتر احساس می نماید، زیرا ورودی های درد نزد وی بسته شده است، و این تحقیق [دانشگاه آمریکا] بر

حقانیت این مطلب تأکید می‌ورزد، که معالجه از طریق نماز و نیایش دردهایی، را که بیمار در حالت عادی احساس می‌نماید کاهش می‌دهد.

نکته دیگر اینکه پنجاه و هفت درصد از کسانی که در این آزمایش شرکت کرده اند از طریق نماز و دعا بسیار تحت تأثیر قرار گرفته اند و پیامبر اسلام(ص) دست شریف خود را بر مکان درد می‌گذاشت و دعا می‌کرد، از ابن عباس(رض) روایت گردیده است که پیامبر بر هر مریض که وارد می‌شد، او را عیادت نموده می‌فرمود: «چیزی نیست انشاءالله پاکیزه باشی» (۱) بر مبنای برخی تجربه‌ها که انجام شده است، چون انسان صاحب شوکت و تفوایی بر محل درد دست بگذارد، نتایج مثبت آن مشاهده گردیده است، و پیامبر آنرا انجام داده است و ما را به انجام آن دستور نموده است، به خاطر اینکه تحقیق جنبه علمی داشته باشد، مسائل توهمی و بی‌مفهوم که هیچ‌گونه اثربخشی نداشته‌اند، در کنار تحقیق آزمایشی نمودند مثلاً آب مقطر را به بیمار بنوشاند، و به او وانمود کردند که در آن بهبودی است، و مریض با خیالات و اوهامی که وی را در بر گرفته شفاء نیافت، ولی با نماز و نیایش و گذاشتن دست بر مکان درد، همراه با دعا و نماز متأثر خواهد گردید.

(۱) - بخاری (۳۴۲۰).

(۴۸۲/۱)

هدف این نیست که ما نماز بخوانیم تا بهبود یابیم، نماز عبادت و واجب الهی است، و چون با خداوند ارتباط پیدا می‌نمایم دردها بسیار سبک گشته و دستگاه مصونیت هم تقویت می‌گردد، و در تقویت دستگاه مصونیت بر عوامل بیماری غالب می‌شویم، زیرا مبارزه با بیماری‌های ویروسی و سرطانی به عهده دستگاه مصونیت می‌باشد.

در همین زمینه اکتشافی را که در یک جایگاه علمی انجام پذیرفته است نقل می‌نمایم، اینکه یکی از دانشگاه‌های بزرگ به انجام تحقیقی پرداخته، و تأکید می‌ورزد که نماز و درمان روحی می‌تواند دردی را که بیمار احساس می‌نماید، بکاهد و بلافاصله وی را بهبود بخشد، و این حالت عالی درونی است، که بر شفاء و کاهش دردها کمک می‌نمایند، و این حالت از دو حال خارج نیست، یا اینکه حالت وهم و گمان است، و یا حالت ایمان و یقین می‌باشد، مثلاً ورق بهاداری (چک) اما تقلبی به صد میلیون تومان به فردی داده می‌شود، و او نمی‌داند که جعلی است، حالات درونی وی بالا رفته و احساس می‌کند که ثروتمند بزرگی است، ولیکن حالت درست و واقعی نیست، و تحقیق اشاره نموده به اینکه حالت درونی مرتفع با کاهش دردها و تعجیل بهبودی ارتباط دارد، ولیکن این

حالت گاهی به سبب ایمان و تسلیم شدن در برابر دستور و اتصال به خداوند می باشد، پس این حالت پاک و برجسته می باشد، و گاهی این حالت وهمی و بی اساس می باشد، و آنهم دارای اثر می باشد، لذا گفته اند علم داور حال و وضعیت می باشد، هر اندازه دانشت پر بار و متین باشد، حال خود را با آن استوار ساخته آید.

با این توضیح خواستم بیان نمایم که تحقیق مربوط به حالت عالیه ای است، که به سبب ایمان به خداوند و استقامت بر امر او و پیوند با او به وجود می آید. و چه بسا به سبب دیگری باشد که مورد نظر ما نیست.

(۴۸۳/۱)

خواستم این تحقیقات و تجارب را در اختیار شما بگذارم تا تأکید نمایم که شما هرگاه با خداوند پیوند یابید به هر چیزی اتصال و نائل گشته آید، و در اثر قدسی روایت شده است: «ای فرزند آدم مرا طلب کنی مرا می یابید، هرگاه مرا یافتید همه چیز را یافته آید، و اگر از تو جدا شوم، همه چیز از تو جدا گشته است، و من نزد تو از هر چیزی محبوب تر می باشم. (۱)

پروردگارا هر کسی تو را یافت چه کمبودی دارد؟ هر کسی تو را نداشت چه چیزی را یافته است؟ و هرگاه خداوند با تو باشد پس چه کسی علیه شماست؟ و هرگاه خداوند علیه شما باشد، پس چه کسی با شماست؟

ویتامین (د) و رابطه آن با نماز

ویتامین (د) در زیر پوست، در کبد و کلیه ها تشکیل می شود تا فعال شده و به جذب کلسیم و فسفر از روده ها کمک نموده، و در استخوان ها رسوب نماید، این ویتامین در تراوش انسولین از لوزالمعده و در رشد سلول های نخاع شوکی استخوانی و نیز در رشد سلول های پوست خارجی دارای نقش به سزایی می باشد، و این امر نزد پزشکان معروف است، ولیکن نظر جدید پزشکان این است که، بهترین وقت استفاده از تابش آفتاب هنگام برآمدن آفتاب و غروب آن می باشد، به همین علت نماز فجر در تندرستی انسان نقش به سزایی دارد، و افرادی که در معرض تابش آفتاب قرار نمی گیرند، و به صورت طولانی می خوابند، به نرمی استخوان دچار می گردند.

و امر خداوند، گرچه جنبه تعبدی و پرستش داشته باشد، ولی نباید از جنبه های بهداشتی و سلامتی آن غفلت نمایم و این معنی و مفهوم بهداشتی که ما اکنون درصدد آن هستیم از آیه زیر استنباط می گردد :

(و تري الشمس اذا طلعت تزور عن كهفهم ذات اليمين و اذا غربت تُقرضهم ذات الشمال و هم في فجوه منه ذلك من آيت الله) ... (كهف : ١٧)

»

(١) - تفسير ابن كثير (٢/٢٠٢).

(٤٨٤/١)

خورشید را می دیدی که به هنگام طلوع به طرف راست غارشان می گرائید و به هنگام غروب به طرف چپشان می گرائید و خودشان در محل وسیع قرار داشتند، این نشانه ای از نشانه های خداوند است.»

پس هر کسی قبل از طلوع و قبل از غروب بیدار باشد از اشعه ماوراء بنفش آفتاب بهره مند می گردد، لازم نیست که فرد مستقیماً در پرتو اشعه قرار گیرد، بلکه اشعه پخش شده در این دو وقت به پوست - در تشکیل ویتامین (د) که در جذب کلسیم استخوان ها و تقویت آنها، و در لوزالمعده، و در رشد مغز استخوان و سلول های پوست شرکت می کند - فایده می رساند.

رابطه بین وضو و بیماری تراخم چشم

بر موضوعی در رابطه با بیماری به نام تراخم که چشم به آن مبتلا می گردد، اطلاع یافتیم، این بیماری التهابی است، که به قسمت درونی قرنیه چشم اصابت نموده، و مدتی ایجاد خارش و سوزش خفیف نموده و به کوری می انجامد، که البته مدّ نظر ما نیست، چون این موضوعی است که از کتاب های طب بشری قابل استنباط می باشد، و اما آنچه که ما مورد عنایت قرار می دهیم اینکه نویسنده ای متخصص زن مقاله ای نوشته است، که در مجله ای علمی - که آژانس اطلاعات تابع ملل متحد آنرا صادر می نماید منتشر شده است. - و نویسنده می گوید : غسل منظم و وضو برای نماز در جامعه های اسلامی در منع انتشار این بیماری (تراخم) - که عامل اصلی نابینایی در جهان سوم می باشد - کمک فراوانی نموده است، و نویسنده می افزاید که حدود پنج میلیون نفر در سراسر دنیا به این بیماری مبتلا هستند، که با دنبال کردن طریقه اسلامی در نظافت واجب بر هر مسلمان قبل از نماز می توانند خود را از نابینایی بدور سازند، و می گوید : ملاحظه شده است که در جامعه های اسلامی پای بند، به واجبات دینی، مقدار مبتلایان به این بیماری در حدّ پایینی است، و بلکه در جامعه های اسلامی که در روز پنج بار خود را به وضو گرفتن ملتزم نموده اند به حد صفر رسیده است.

پس می‌بایست ایمان و باور داشته باشیم که این اوامر و نواهی از جانب آفریدگار بشر می‌باشد به همین خاطر ساده لوحی است که تصور کنیم که دستور خداوند تنها دارای یک یا دو فایده می‌باشد، دستورات الهی فوائدی را داراست که قابل شمارش و آمار نیست، و این [مطلب] از نویسنده ای [زن] است که مطلقاً ربطی به مسأله دین [اسلام] ندارد، در خلال پژوهش و تحقیقات و آمارها یافته است که تعداد مبتلایان به بیماری تراخم که پنج میلیون نفر در دنیا هر سال به آن دچار می‌گردند، در جامعه های اسلامی ملتزم به وضو و رعایت نظافت با نحو مشهودی ریشه کن شده است. و این [اثر] شریعت الهی است، به همین مناسبت برخی دانشمندان می‌گویند: رابطه میان عبادت و نتایج آن و نیز میان معصیت و نتیجه آن رابطه ای علمی می‌باشد.

با وجه به اینکه انسان برحسب وجود و سلامت و کمال وجود خویش سرشته شده است، لازم است به آغاز خود برگردد و به عبادت و تطبیق روش الهی بپردازد، و خداوند می‌فرماید:

(وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) ... (احزاب: ۷۱)

«هر کسی از خدا و پیام آور او اطاعت و پیروی نماید به فوز و سعادت بزرگی نائل شده است.»

وضو و فوائد بهداشتی آن

در یک تحقیق علمی که تعدادی از اساتید دانشکده پزشکی در یکی از کشورهای مسلمان عربی انجام داده بودند، این محققین ثابت نموده بودند، فردی که در روز پنج بار وضو می‌گیرد بینی خود را از باکتری‌ها و غبارها و ... پاک می‌نماید، و فردی که وضو نمی‌گیرد بینی خود را در معرض تعدادی از باکتری‌ها و میکروب‌های [بیماری‌زا] - که تعدادشان به یازده باکتری می‌رسد - قرار می‌دهد.

وضو مصونیت از رشد انگل‌های قارچی میان انگشتان پاها را ضمانت نموده همانطور که پوست را از ابتلا به التهاب و چرک و زخم‌های چرکین منع می‌نماید و احتمال حدوث سرطان پوست را کاهش می‌دهد، زیرا مواد شیمیایی را قبل از آنکه متراکم شوند و بر سطح پوست جمع شوند از بین می‌برد، به همین علت این حقیقت ثابت شده ای است، که ابتلا به سرطان پوست در کشورهای اسلامی اندک است.

و همچنین مشت و مال و ماساژ اندام ها چرخش خون را فعال نموده و تغذیه اعضا را با خون فعال و رونق می بخشد، و بدین سبب حرکت خون به مغز و کلیه ها افزایش می یابد، و وضو از انسداد دستگاه عصبی مرکزی تخفیف نموده و ذهن را فعال می نماید، همچنانکه می دانید، اسلام بر صحت نماز پاکی بدن، لباس و مکان را با هم مشروط ساخته است، از ابن مالک اشعری از پیامبر (ص) روایت شده است، که پاکیزگی جزء ایمان است، و الحمدلله میزان (حسانات) را پر می نماید و سبحان الله و الحمدلله آن را مملو می نمایند، و یا آنچه مابین آسمان ها و زمین است پر می نمایند، و نماز نور و صدقه برهان، صبر روشنائی است، قرآن حجتی بر سود و یا ضرر شما می باشد، همه مردم در حال حرکت می باشند، و هر کس فروشنده نفس خود می باشد، پس نفس را بفروش، یا آن را آزاد کرده و یا آن را پناه می دهد. (۱)

در آماري که سازمان بهداشت جهاني تنظيم ساخته است، شمار سرسام آوري - سيصد ميليون نفر - به بيماري هاي پيسي - آلوده ومبتلا مي باشند، و مسلمانان که وضو مي گيرند دانسته يا ندانسته از اين بيماري مصون مي باشند، چون وضو موجب مصونيت از اين بيماري ها مي گردد.

(۱) - مسلم (۲۲۳)، ترمذی (۳۵۱۷)، ابن ماجه (۲۸۰)، احمد (۲۲۹۵۳)، دارمی (۶۵۳).

(۴۸۷/۱)

لذا گفته اند که بهره بردن از شيء به مضر علم به تمام جزئیات آن نیست، یعنی ممکن است که شما به قصد ادای عبادت وضو بگیریید، و نتیجه های وضو که به آن واقف و یا از آن بی خبر می باشید نصیبت گردد، و حال شما نیز متوجه نیستید، و کافی است که شما به حقانیت امر خداوند اعتراف نموده و اعتقاد نمایید که فرمان خداوند خیر مطلق می باشد، و در این هنگام از ثمر این دستور بهره مند می گردید.

هنگامی که انسان در مسیر خداوند قرار می گیرد، در خیر و سعادت است و مصونیت و امنیتی است که بهتر از آنها را نمی توان یافت، تمام خیر و رستگاری و نجات و پیشرفت در دست خداوند است، و تمام خردها در اطاعت خداوند می باشد. و قرآن می فرماید :

(وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً) ... (احزاب : ۷۱)

روزه میان فرمان تعبدی خداوند و فوائد بهداشتی و تندرستی آن

دانشمندان روزه را عامل پیشگیری و درمان بسیاری از بیماری‌ها می‌دانند. برخی بیماری‌های دشوار و لاعلاج، انواع بیماری‌های قند، کشیدگی زیاد عصب رگ‌ها، ضعف کلیوی، تنظیم نمک، سینه تنگی، التهابات گوارشی مزمن، سنگ ریزه‌های صفرا و برخی امراض پوستی به وسیله روزه درمان می‌شوند.

(۴۸۸/۱)

روزه درمان برخی بیماری‌ها می‌باشد، و چنانچه همانگونه که پیامبر اسلام (ص) ترسیم نموده است عملی گردد عامل پیشگیری از بیماری‌های فراوانی است. پس همچنانکه پزشکان می‌گویند: روزه عامل سلامت درونی، است، و افزایش توان نفس و عادت دادن بر رهایی از قید و بند و هر نوع خوی و عادت می‌باشد، و بهترین عادت اینکه انسان به هیچ عادت، عادت ننماید. (۱) فردی که به سیگار عادت کرده است، چگونه توانسته است در ماه رمضان آن را از خود دور کند، پس می‌تواند برای همیشه نیز از آن بدور باشد و بزرگترین شاهد و نمونه هم ماه روزه می‌باشد. انسان اراده و اخلاص خویش را با روزه تقویت و رشد می‌نماید، و روزه عبادت اخلاص می‌باشد و مشاعر انسان را نمو می‌دهد، و چه بسا خوراک و نوشیدنی فراهم است، و انسان روزه دار چیزی از آن تناول نمی‌نماید.

از جمله فوائد مادی روزه اینکه معده، دستگاه گوارش، دستگاه گردش خون، کلیه‌ها و قلب در رمضان استراحت می‌نمایند، این دستگاه‌های مهم هرگاه از کار بیفتند زندگی انسان به جهنم تبدیل می‌گردد، و چنانچه کلیه‌ها ناگهانی متوقف گردند، زندگی قابل تحمل نیست، و هرگاه قلب به ضعف و سستی مبتلا گردد، و رگ‌ها تنگ و سفت شوند و یا قلب گرفته شود در این صورت کار مشکل می‌گردد، و روزه از بیماری‌های [زیادی] که قلب و رگ‌ها به آن مبتلا می‌شوند، و بیماری‌های معده، روده، کبد، دستگاه ادرار، و این دستگاه‌های مهم از قبیل دستگاه گردش (خون) و گوارش و دفع زواید، و ... پیشگیری می‌نماید، و ما نمی‌گوییم که روزه فقط درمان است، و بلکه علاوه بر آن عامل پیشگیری است.

(۱) - بسیاری از روان‌شناسان و خبرگان تربیتی می‌گویند: عادت کن که عادت نکنید. (مترجم)

(۴۸۹/۱)

مقاله ای درباره بیماری های قلب می گوید : کار قلب و سلامت آن و انتظام بخشی و انعطاف رگ ها بستگی به حجم و نوع غذای موجود در معده دارد، لذا پیامبر(ص) و نیز خداوند ما را به رعایت اعتدال در خوراک و نوشیدنی دستور داده اند. همچنانکه خداوند می فرماید :

(و کَلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ)
... (اعراف : ۳۱)

«بخورید و بیاشامید و زیاده روی نکنید، بیگمان خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.»
پس هرکه در خوردن و آشامیدن زیاده روی کرده باشد، ماه رمضان نزد وی آمده تا آن خطاها، کجی ها و تعففات در دستگاه گوارش و وزن زاید بر حد معمول را اصلاح نماید، و اشتباهاتی که انسان در طول سال مرتکب می گردد، روزه با وضع حد و مرز آن اشتباهات جبران نماید، اما هرگاه انسان پای بند سنت نبوی باشد، ماه رمضان به صحت و نشاط وی می افزاید، و امام غزالی در کتاب احیاء علوم الدین فصل یا باب بزرگی را در فضایل گرسنگی منعقد نموده است، و می فرماید : تمام خیر در خزانه های گرسنگی نهفته است، و هدف از آن گرسنگی شدید نیست و بلکه منظور اعتدال در خوردن و آشامیدن است، زیرا پرخوری ذکاوت را از بین می برد و افزایش خوراک، و ریختن غذا بر غذایی دیگر و افزایش وعده های غذایی انسان را به کسالت و خمول و رکود و عفونت روده و فشار قلبی مبتلا می گرداند، و رمضان جهت تجدید سلامت و تندرستی می آید، و عمر ما محدود است، یا اینکه با نشاط و توان به سر بریم، و یا اینکه [با بیماری] سربار خانواده مان شویم، و میان دو حالت مذکور تفاوت و فاصله هاست، و در این جا مجال بحث از فوائد روزه نیست.
و روایت شده است : «صُومُوا تَصِحُّوا» (۱) «روزه بگیرید تا تندرست باشید».

(۱) - الفردوس بمأثور الخطاب (۳۷۴۵)، نگا : كشف الخفاء (۱۴۵۵) و در روایت مذکور ضعف است.

(۱/۴۹۰)

و معنی تندرستی و صحت در اینجا پیشگیری از بیماری است، چون اگر شما روزه این ماه را تمام و کمال به انجام رساندی، جسم خود را از بیماری های خطرناکی که شما را یارای مقابله با آن نیست مصون نموده اید، ولیکن این فردی که از خوردن و آشامیدن امتناع می ورزد، ولی هرگاه کنار سفره بنشیند همچون شتر به خوردن پردازد، هدف و نتیجه روزه برای وی حاصل نمی گردد، پس رعایت اعتدال در خوردن و آشامیدن در ایام روزه ضروریست، اما اگر وعده های غذایی روزانه را در رمضان

به وعده هاي شبانه بدل كرديد! پس چه كار كرده ايد؟ [و چه حاصلت مي گردد]؟ در افطار تا توانسته تناول نموده، و نيمه هم شب وعده اي و هنگام سحر نيز وعده ديگري را صرف نمايد اين فرد وعده هاي روزانه را با شب عوض نموده، كاري انجام نداده است و بيماري ها و دل دردها به حالت خود باقي مانده است.

«روزه دوره پيشگيري و درماني است»

سخن گفتن از روزه به عنوان عبادت و تقوا و اكرامي كه در آن مي باشد، بدین معني نيست كه روزه فوائد بهداشتي را ندارد، بلكه فوائد موجود در روزه خردها را مبهوت و شگفت زده مي سازد، زيرا آفريدگار انسان خود روزه را بر وي فرض نموده است، و دستور خداوند برتر و بزرگتر است از اينكه آنرا به يك حكمت واحد توجيه نماييم، به همين سبب روزه داراي حكمت هايي است كه قابل حصر و شمارش نيست.

برخي دانشمندان گفته اند : روزه دوره پيشگيري ساليانه است، انسان را از بيماري هاي فراواني پيشگيري مي نمايد، پس روزه به تناسب برخي بيماري ها عامل پيشگيري، به نسبت برخي بيماري هاي ديگر دوره درماني جهت تندرستي اين موجود زنده مي باشد، روزه مسلماني را كه از روش هاي معتدل در خوردن خوراك در هنگام روزه تبعيت نمايد از بسياري بيماري هاي پيري [فراموشكاري و ...] مصون و پيشگيري مي نمايد.

(۴۹۱/۱)

بیماری های پیری در بزرگسالی آشکار می گردد، ولیکن عوامل آن در زمان جوانی آغاز می گردد، روزه می آید تا میان مصرف ارگانيسم و پيشگيري دستگاه ها توازن برقرار نمايد، بيشتر بيماري هاي پيري از افراط در بيشتر از حد توان موجود زنده - از جمله : خوردن و آشامیدن، كار، خستگي، تلاش و ... - در طول زندگي نشأت مي گيرد، روزه به اين ارگانيسم راحتي و استراحت بخشیده و اشتباهاتي را كه در بقيه ماههاي سال مرتكب شده است تصحيح مي نمايد، و جسم بعد از گذراندن دوره رمضان مصون مانده و تجديد نيرو مي نمايد.

از پيامبر روايت شده است : «روزه بگيريد تا تندرست شويد». همچنانكه پزشكان مي گویند : روزه به پيشگيري نزديك تر است تا به علاج درماني، به دليل اينكه مريض مجاز است تا اينكه افطار كند، و برخي حكمت هاي روزه اينكه فشار را از دستگاه گردش خون، قلب و رگ ها سبك مي نمايد، به طوري كه مقدار چربي و اسيد اوريك در اين ماه به پايين ترين درجه مي رسد، و با پايين آمدن اين

مقدار [چربی] انسان خود را از بیماری خطرناکی مانند سفت شدن رگ ها - که سبب لختی و زیاده روی قلب می گردد - و سینه درد مصون می سازد، و با پایین آمدن مقدار اسید اوریک در خون انسان خود را از مرض دیگری همچون التهاب مفاصل محفوظ می نماید. روزه با کاهش زواید دگرگونی خوراکی ها - چون خوراک به انرژی ... تبدیل می گردد - کلیه ها را راحت و در آسایش قرار می دهد، در ماه رمضان به شرطی که روزه دار براساس دستور پیامبر روزه بگیرد و با اعتدال بخورد عمل دگرگونی مواد توسط کلیه ها به کمترین حد می رسد، اما اگر روزه دار وعده های روز را به شب بیاورد این دیگر روزه مطلوب و مورد دستور نیست.

(۴۹۲/۱)

پزشکان می گویند : قند کبد - ذخیره قندی - در هنگام روزه به فعالیت درمی آید و با تحرک این ذخیره کبد تجدید نیرو می نماید، و انسان بدون کبد نمی تواند بیش از سه ساعت زنده بماند، و روزه قند کبد را به تحرک فرا خوانده، و همراه آن چربی ذخیره شده در زیر پوست نیز به تحرک می افتد، و پروتئین ها و غدد و سلول های کبد نیز تحرک و فعالیت را آغاز می نمایند، روزه همچنانکه پزشکان می گویند بافت ها را تغییر داده و تنظیف می نماید، گویی که مصونیت و پاکسازی سالانه برای بافت ها و دستگاه های جسم می باشد، این [که ذکر شد] از جنبه پیشگیری [روزه] بود، اما جنبه درمانی آن.

روزه برای برخی بیماری ها، از جمله التهاب حاد معده، بالا رفتن فشار رگ ها، بیماری قند، نارسایی مزمن کبد، و برخی بیماری های پوستی درمان به حساب می آید. دستور و قانون الهی مبارک بوده و درون پاک نموده و قلب را منور می گرداند، و بینش صحیح را به شما ارزانی می دارد، و با آن حق را از باطل و خیر را از شر می شناسید.

روزه و ابزار هضم [گوارش]

متخصصان علم تغذیه می گویند : شناخت انسان به ساختار خوراک تنها چیزی نیست که او را به تناول خوراک سوق می دهد، بلکه احساس فشار گرسنگی و علاقه انگیزاننده خوراک هر دو انسان را به طرف خوراک تحریک می نمایند. اما احساس گرسنگی انسان را برای حفظ بقا به چیزی فرا می خواند تا نیاز خود را از خوراک رفع نماید. اما اشتها و میل انگیزاننده به غذا هدف نیست بلکه وسیله می باشد.

(۴۹۳/۱)

از جمله نعمت های خداوند اینکه غذایی که عامل بقای حیات شما می باشد خوشمزه [و به کام خوش آید] پس از جهتی انگیزه احساس گرسنگی و از طرف دیگر لذت خوراک وجود دارد، و انسان نیاز خود را با مایعی که در خون متراکم می شود به انجام و کمال می رساند، و خداوند بر ما منت نهاده است، که این خوراک را دارای مزه لذیذ نموده است، پس اشتهای خوراک وسیله است، و هر گاه انسان آن را هدف خویش نماید جسم دچار اضطراب می گردد، بسیاری مردم از روی محاسبه نادرست و یا از ضعف اراده اشتهای خوراک را هدف می نمایند و چون خوراک هدف و غایت گردد، آنچه را که دانشمندان به نام زنگ مخفی نام نهاده اند، که هنگام گرسنگی فقط زنگ می زند تعطیل می گردد.

دانشمندان گفته اند : معده چند برابر کش پیدا می کند - از حجم ابتدایی دوپست و پنجاه سانتی مترمکعب، به دو هزار و پانصد سانتی مترمکعب کش می یابد، - پس هرگاه معده کش یابد خوراک به عنوان هدف در می آید و در این هنگام زندگی می نمایم تابخوریم.

واقعیت بسیار شگفت انگیز و ثابت شده اینکه ابزار تعامل ابدان با خوراک مستلزم روزه می باشد، خداوند بلندمرتبه ابدان را طوری آفریده است، که به نحوی آمادگی تعامل با ترکیبات غذایی هماهنگ با ابزاری که در سه مرحله با نظم و هماهنگی مسیر خود را طی نموده و به انجام رسانند، و این مطلب بسیار مهمی است.

مرحله اول : مرحله هضم غذا در معده و روده ها می باشد، سپس نوبت جذب و تبدیل غذا به قندی که در خون جاری می باشد، و به مواد املاح شده دیگری که جسم برای به دست آوری انرژی و ساختن بافت ها به کار می برد.

مرحله دوم : مرحله ذخیره نمودن، انرژی مازاد که بر نیاز بدن، و قند اضافی در کبد و عضلات ذخیره می گردد و چربی های اضافی نیز در بیشتر اعضاهای بدن ذخیره می گردند. پس مرحله اول شامل جذب و مصرف و مرحله دوم ذخیره نمودن است.

(۴۹۴/۱)

مرحله سوم : مرحله گشایش ذخیره های انرژی و تبدیل قند و چربی بر ضد اسید چربی برای رهاسازی انرژی در جسم می باشد، و این مرحله دارای ویژگی خاصی است، و این مرحله به وقوع نمی پیوندد تا اینکه فرد برای مدت معلوم از خوردن خوراک خودداری ننماید، پس چنانچه فرد از تناول خوراک دوری ننماید مرحله سوم انجام نمی پذیرد.

دانشمندان می گویند : مقدار قند در خون از هشتاد تا صد و بیست میلی گرم در هر سانتی مترمکعب می رسد، و این مقدار قند در خون بعد از شش ساعت روزه کاهش می یابد، و در این هنگام یکی از شگفتی های شگفت انگیز جسم بشری تجلی می یابد، مرکزی در مغز وجود دارد، که پیام های سریعی را به غدد درون ریز - که از او طلب یاری و کمک خواسته - می رساند، و پیه ها هورمونی را تراوش نموده که انرژی موجود در ماهیچه ها و کبد را به قند تبدیل کنند، و غده ی تیروئید نیز از طریق تراوش هورمون قند ذخیره شده در عضلات و کبد تحریک نموده تا رهاگشته و به مصرف برسد، چون مقدار قند خون بعد از شش ساعت روزه پایین آمده است، و غده های لوزالمعده نیز از طریق هورمون قند خون را جهت مصرف بر رهاشدن تحریک می نمایند، و انسان چون ذخیره های قند، عضلات و کبد را به مصرف رساند کار به چربی های ذخیره شده نیز روی می آورد، و آنها را نیز از بین برده و انرژی آنها آزاد می نماید و تحقیقات علمی بر ازدیاد سوختن چربی ها و مصرف چربی های متراکم در نقاط رسوب شده بر جسم در طول ساعت های روزه تأکید می ورزند.

(۴۹۵/۱)

واقعیت شگفت آور اینکه : هر کیلوگرم بافت های چربی نیازمند سه کیلومتر مویرگ می باشند تا خون از میان آنها جاری گردد، و این بر قلب فشاریست، پس چنانچه وزن انسان ده کیلوگرم افزایش یابد، یعنی اینکه بر بدن وی سیصد کیلومتر مویرگ اضافه وجود دارد، و پزشکان می گویند : ساختار و فیزیولوژی آفرینش ابدان مستلزم خودداری از تناول طعام می باشد، چرا؟ به سبب راحت گذاشتن مرحله اول و مرحله دوم و فراهم نمودن فرصت برای عمل مرحله سوم. و چون هضم و جذب غذا و ذخیره گذاری انرژی برای هر انسانی ضروری است، این فریضه بر همه امت و گروه ها فرض شده است، و خداوند می فرماید :

(یا ایها الذین، آمنوا کتب علیکم الصیامَ کما کُتِبَ عَلَی الذینَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ) ... (بقره :

۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آورده روز بر شما فرض و واجب گردیده است، همچنانکه بر امت های پیش از شما واجب گردیده بود تا اینکه تقوا پیشه سازید».

این تحقیق علمی مطلب دقیقی را دنبال می نماید، و آن این است که روزه عبادت و تقرب جویی از خداوند، و ازدیاد ارتباط با اوست، و هر کردار بنی آدم برای خویش می باشد جز روزه که برای خداوند می باشد، و او روزه را پاداش دهد، روزه اراده را تقویت نموده تا اینکه انسان ضعف بشری خود را احساس کند، پس این تحقیق عملی نقش اولیه روزه را که عبادت و تقرب باشد مخدوش نمی

نماید، زیرا دستور و قانون خداوند متنوع است از طرفی عبادت و تقرب و ارتباط و نیازمندیست، علاوه بر آن دارای تندرستی و سلامتی نیز می باشد.

گزیده ای از سفارشهای بهداشتی پیامبر(ص) در زمینه سحری و افطار

(۴۹۶/۱)

برخی توصیه های بهداشتی و سلامت را که پیامبر به روزه داران توصیه نموده است ذکر می نمایم، از انس بن مالک(رض) روایت شده است که پیامبر فرمود: «سَحَرُوا فَإِنَّ فِي السَّحْرِ بَرَكَةً» (۱) «سحری بخورید چون در سحری برکت [نهفته] است».

و در روایتی از نسایی: «إِنَّهَا بَرَكَةٌ أَعْطَاكُمْ اللَّهُ إِيَّاهَا فَلَا تَدْعُوهُ» (۲) «همانا [سحری] برکتی است که خداوند به شما ارزانی داشته است، پس آنرا ترک نکنید».

حدیث شناسان این برکت را به دو نوع تفسیر نموده اند، که شامل برکت دنیوی، و برکت اخروی است، و کسی جهت خوردن سحری بیدار می شود چه بسا نماز صبح را در مسجد ادا می نماید، و بعد از نماز صبح آیه ای [از قرآن] را می شنود و در درون وی اثر به سزایی می گذارد، و چه بسا در خلوت خدایی را یاد می کند و اشک از چشمانش جاری می گردد، و یا قرآن را تلاوت نموده تا بهار قلبش گردد، تمام این خیرها به جهت بیداری وی برای سحری انجام گرفت، پس موارد مذکور شامل برکت اخروی است. و اما برکت دنیایی، هرگاه روزه دار خوراک سحری را تناول نماید، و از جمله کسانی باشد که به انجام کار سخت می پردازد، می تواند با کمترین مشقت و سختی روزه را بگیرد، و این جسم به سوخت نیاز دارد، و سوخت آن خوراک باشد، لذا خوردن غذای سحری سنت است، و تأخیر سحری نیز سنت می باشد، اما فردی که تا نیمه شب بیدار می ماند، و سحری می خورد، سپس می خوابد نماز صبح و ثواب تأخیر سحری را از دست داده است، از ابوذر از پیامبر روایت شده است که پیامبر فرمود: «امت من همواره در خیر می باشند اگر در افطار عجله نموده و در سحری تأخیر بورزند» (۳).

(۱) - بخاری (۱۸۲۳)، مسلم (۱۰۹۵)، ترمذی (۷۰۸)، نسایی (۲۴۵۶)، ابن ماجه (۱۶۹۲).

(۲) - نسایی (۲۴۷۲).

(۳) - احمد (۲۱۳۵۰).

(۴۹۷/۱)

آنچه که لازم است که به شما تأکید شود، اینکه انسان هر گاه خوراک سحری را تناول نماید و بلافاصله به رختخواب برود، چه بسا دچار سوءهاضمه گردد، و به ناخوشی های بهداشتی مربوط به غذا دچار گردد، لذا میان تناول غذای سحری و خواب وقت کافی لازم است، این وقت می بایست در قرائت قرآن، و نماز و ذکر سپری گردد.

از انس بن مالک روایت شده است که پیامبر فرمود: هر کس نماز صبح را با جماعت ادا نموده، و سپس تا طلوع آفتاب به ذکر خداوند بنشیند، و دو رکعت نماز بخواند، پاداشی همچون پاداش حج و عمره برای وی مکتوب می گردد، انس گفته است که پیامبر فرمود: کافی است (۳ بار).

بدین سبب پزشکان برحذر می دارند از اینکه بعد از خوردن غذا به رختخواب برویم. پیامبر (ص) مرا امر می نماید که در افطار تعجیل نمایم، به محض اینکه هنگام غروب فرا رسد، روزه دار افطار کرده باشد، لذا پیامبر (ص) [در هنگام افطار] چند خرمایی یا هر نوشیدنی شیرین سبک را می خورد، و یا جرعه ای آب می نوشید، سپس نماز مغرب را ادا می نمود و بعد از نماز غذایش را می خورد، و گرسنگی [با افطار اندک] آرام گرفته و تعادل اعضاء می یابد، و قند خرما به خونش رسیده و از شدت گرسنگی او می کاهد، و او را طوری قرار داده است که به طور معتدل به خوردن پردازد و این روش مستحب است، البته برای فردی که قبل از خوردن غذا، خواندن نماز برایش میسر باشد، اما اگر با این طریق مردم را در حرج می انداختی آسان ترین روش اینکه با مردم در وقت مناسب غذا بخورید، ولیکن اگر برایت ممکن بود که سه خرما بخورید، و نماز مغرب را به جای آورید و بعد از نماز به خوردن اقدام نمایید نیز سنت و مندوب می باشد.

(۴۹۸/۱)

و پیامبر (ص) نیز برای ما استجاب و نموده است تا اینکه با خواب نیمروزی (قیلوله) بر قیام و کار و با سحری بر روزه کمک و یاری جوئیم، و می فرمود: خواب نیمروزی را رعایت کنید، بی گمان شیاطین قیلوله ندارند. (۱)

هرگاه در رمضان برای انسان امکان خواب فراهم آید، گرچه یک ساعت از زمان خواب نیمروزی باشد - بخوابد زیرا این یک ساعت بر ادای نماز تراویح یاری می رساند، روزه به خاطر این نماز است تا اینکه با ادای این نماز فرد نیرومند گردد، و در نماز بهره بگیرد، و قرآن را فهم کند، پس با قیلوله بر قیام کمک گیرید. تا اینکه قلب برای حب خداوند آماده گردد، تا به بهره های مذکور نائل شوید. مطالبی که ذکر شد برخی توصیه های بهداشتی (در رابطه با روزه) بود که پیامبر به آن سفارش نموده

بود.

رابطه ایام البیض و روزه آن از لحاظ پزشکی

از ابوذر روایت شده که پیامبر مرا امر فرموده است که : سه روز - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم - [از ایام البیض] روزه بگیریم. (۲)

-
- (۱) - الفردوس (۴۵۷۰)، انس المطالب (۱/۱۰۱۰)، قرطبی (۲۳/۱۳)، فتح الباری (۷۰/۱۱)، اتحاف الساده المتقین (۵/۱۴۳)، مجمع الزوائد (۸/۱۱۲)، جامع الصغیر (۶۱۶۸). این حدیث حسن می باشد از انس روایت شده است.
- (۲) - نسایی (۲۷۳۹).

(۴۹۹/۱)

هدف از نقل این حدیث و ارائه آن تا اینکه میان آن و واقعیت علمی ارتباط برقرار نمایم و تا اینکه دانسته شود که میان حرکت انسان در زندگی و گردش ماه رابطه وجود دارد، محققان پرونده هایی را در اداره پلیس در روزهای برابر با ایام البیض بررسی کرده بود، در تحقیق یافته بود که نسبت حوادث [جنایی] به نسبت سایر ایام بسیار بالاتر بود - مخصوصاً میان کسانی که از عصبی بودن مزاج شکوه می نمودند - پس روزه ایام البیض - در آنان تأثیر می نماید، همچنانکه می دانید آنچه که پیامبر(ص) آورده است از علم و اجتهاد و فرهنگ و یا دانش شخص خود نیست. همانا وحی از طرف خداوند می باشد، و چه بسا میان گردش ماه و اضطراب انسان رابطه ای باشد، روزه اضطراب درون و قلق آنرا آرام می نماید.

علم ژنتیک در سنت نبوی

پیامبر(ص) در برخی احادیث شریف خود نتایج علمی قوانین ژنتیک را تثبیت و پایه گذاری نموده است، از آنچه معلوم است که تخم لقاح شده سلولی است با هسته و کروموزم ها که در آن نیز ژن هایی وجود دارند، و تعداد ژن های کشف شده آن فراوان است، که تاکنون هشتصد ژن شناخته شده است، ژن های موجود در نطفه با ژن های موجود در تخمدان با هم تعامل و برخورد می نمایند، و

تخم لقاح شده از ژن های نطفه، و ژن های تخمدان به وجود می آید، و خداوند در [سوره انسان] به آن اشاره نموده است :

(أَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا) ...

«انسان را از نطفه مخلوط آفریده ایم او را می آزمائیم پس او را دارای شنوایی و بصیرت گردانیدیم».

(۵۰۰/۱)

آگاهان در علم ژنتیک می گویند : پیوند و ازدواج میان اقارب نزدیک و درجه اول اشکالات، ضعف، بیماری ها و ناتوانی جسمانی در ژن ها را به نسل های [دیگر] به نسبت پدیده درصد نقل می نماید، و ازدواج با فامیلان درجه دوم دوازده درصد اشکالات موجود در ژن ها را انتقال می دهد، و در میان فامیلان درجه سوم به مقدار شش درصد انتقال می یابد. و این تفسیر علمی در پشت تفسیر آیه ۲۳ سوره نساء نهفته شده است که قرآن می فرماید :

(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعِ) ... (نساء : ۲۳)

«مادران، دختران، خواهران، عمه ها، خاله ها، دختران برادر و دختران خواهرشان و زنانی که به شما شیر داده اند و خواهران شیری شما [در ازدواج] بر شما حرام وضع شده اند».

اما ازدواج با اقوام درجه چهارم نسبت انتقال اشکالات ژن ها در آن تقلیل می یابد، از عمر(س) روایت شده است که فرمود : «اغتربوا لأتضؤوا» (۱) «با غریبه ها ازدواج کنید تا به ضعف نسل دچار نشوید - چون هر اندازه در انتخاب همسر از غریبه و فامیل های دور انتخاب کنید نسل قوی تر می گردد».

و عمر(س) می فرماید : با نزدیکان بسیار نزدیک ازدواج ننمائید، بی گمان فرزند ضعیف به وجود می آید. (۲)

از پیامبر روایت شده است که می فرمود : «برای نطفه های خود انتخاب و گزینش ننمائید، زنان فرزندان شبیه به برادران و خواهران خویش به دنیا می آورند». (۳)
و مردم عامه نیز می گویند : کودک همچون دایی و خاله اش می ماند.

(۱) - ابن حجر در تلخیص الحبیر ذکر نموده است (۱۴۶/۳).

(۲) - النهایه فی غریب الحدیث (۱۰۶/۳) نگاه : تلخیص الحبیر ابن حجر (۱۴۶/۳).

(۳) - ابن ماجه (۱۹۶۸)، بیهقی در السنن الکبری (۱۳۵۳۶)، دار قطنی (۱۹۸).

و پیامبر می فرماید : «موضع هم طراز را برای نطفه های خود طلب نمایید، چه بسا فرد مثل دایی هایش باشد». (۱)

از عایشه روایت است، که پیامبر فرموده است : برای نطفه های خود گزینش و انتخاب نمایید، و هم کفه و هم طرازها را با هم ازدواج دهید. (۲)

اصلاح نسل - یعنی اینکه نسلی به وجود آید دارای توانایی های عقلی عالی و بنیه جسمانی نیرومند، و درون آزاد و غیربیمار باشد - از برجسته ترین شاخه های علوم ژنتیک می باشد.

به همین سبب شما بر فرزندت حقوق فراوان دارید، و او نیز بر تو دارای حقی می باشد، اولین حق اینکه در انتخاب مادر وی نیک عمل نمائید این اولین حق از حقوق فرزندان بر تو می باشد، قبل از اینکه پا بر عرصه وجود بگذارند.

قبل از اینکه انسان همسر خویش - شریک زندگی خود - را انتخاب نماید. می بایست در این انتخاب بسیار دقت نماید، تا با سنت نبوی هماهنگ باشد. و هرکس با زنی به خاطر ثروتش ازدواج نماید، خداوند او بینوا می نماید، و هرکس با زنی به خاطر حسب و موقعیت اجتماعی او ازدواج نماید، خداوند دنائت وی را افزون گرداند، پس دیندار را انتخاب کنید، در غیر این صورت شکست می خورید.

جنین شناسی یکی از اعجاز قرآن

آیه ۱۲ و ۱۳ سوره مؤمنون از دلایل اعجاز علمی قرآن می باشند که می فرماید :

(و لقد خلقنا الانسان من سُلَلَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ) ... ()

«ما انسان را از عصاره ی از گِل آفریده ایم * سپس او را به صورت نطفه ای در آواره و آنرا در قرارگاه استوار جای داده ایم».

در حروف عطف دقت نمایید که قرآن می فرماید :

(ثُمَّ جَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ) ... ()

و قرار مکین همان رحم است،

(ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً) ... ()

و در دنباله آن با حرف فاء [عاطفه] عطف می گردد و می فرماید :

)

(۱) - كشف الخطاء (۹۶۰)، و (۲۹۱۷)، و احمد (۲۴۶۵۴).

(۲) - ابن ماجه (۱۹۶۸)، بیهقی (۱۳۵۳۶).

(۵۰۲/۱)

فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا (... (مؤمنون : ۱۴)

از علقه تا مضغه و نیز از مضغه [پارچه گوشت] تا عظام [استخوان] و از عظام تا لحم [گوشت] با فاء عطف شده است، اما از نطفه تا علقه [زالو] به حرف «ثُمَّ عطف شده است، با علم به اینکه حرف ثَمَّ در عطف [زبان عربی] برای ترتیب همراه با تأخیر می باشد، اما حرف فاء عطف برای ترتیب و دنبال آمدن [سریع] می باشد.

جدیدترین مطلب در علم جنین شناسی اینکه بین مرحله نطفه و علقه فتره ای افزون بر دو هفته وجود دارد به طوری که جنین در این فتره به کندي رشد می نماید، چون این مرحله مرحله رخنة نطفه در دیواره رحم می باشد، و جنین رشد نمی نماید اما طریق های جذب غذا از رحم مهیا می گردد. و جنین در این مرحله همچون دایره ای متشکل از سلول های منظم که بر شکل دو صف متوازی سازمان یافته اند، خداوند این مراحل کند از اول و دوم و سوم لقاح را با حرفِ ثَمَّ از آن تعبیر و عطف نموده است، اما از علقه تا مضغه را با حرف فاي عطف بیان نموده است، و می فرماید :
(فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا) ...

و در مرحله واحده ای که همان مرحله، علقه ای جنین باشد، با حرف عاطفه ثَمَّ آنرا بیان می نماید، و می فرماید :

(ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً) ... ()

در خلال دو هفته این تخم لقاح شده که به صد سلول افزایش یافته است به رشد روی نمی آورد، بلکه به تمکین و حفظ خویش از جداره رحم روی می آورد لذا رشد آن کند می گردد، و قرآن از حقیقت علمی با حرف عطف ثَمَّ از آن تعبیر می نماید، و می فرماید :

)

(۵۰۳/۱)

و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ فِي نَظْفَةٍ قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً * فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ

الْخَلْقِينَ (۱) ... (مؤمنون : ۱۲-۱۴)

این سخن پروردگار جهانیان است، این سخن خالق هستی است، و آیات اعجاز قرآن تمام شدنی نیست، هر اندازه علم پیشرفت نماید جلوه ای از جلوه های اعجاز قرآن کشف و آشکار می گردد.

تطبیق علم جنین شناسی با حدیث نبوی شریف

علم جدیدی با نام جنین شناسی وجود دارد، که درباره شکل گیری جنین در رحم مادر صحبت می نماید و در سال های اخیر پیشرفت چشم گیری نموده است، تا اینکه پزشکان و دانشمندان می توانند جنین را در رحم در حال رشد و تکامل پرده ای در هفته سوم، چهارم، پنجم و ششم تصویربرداری نمایند در میان این تصویرها از جنین در رحم مادر در هفته های متفاوت ابتدای هفته ششم موردنظر و توجه ما می باشد، که چه چیزی را می بینیم؟

می بینیم که بینی و دهان با هم مخلوط شده و به چشم متصل شده اند، دست را مشاهده می نمایم که همچون پاروی کوچکی است، و سر به تنه چسبیده است، این تصویر جنین در آغاز هفته ششم می باشد، و چون این هفته به پایان رسد سر از تنه جدا گردد، و شکل های چشم، گوش، دهان و سیمای دست و پا ظاهر شوند، این شکل ها سیمای آخر هفته ششم می باشند، و هفته هفت روز است، پس هرگاه هفت را در شش ضرب نمایم حاصل ضرب چهل و دو می باشد.

(۱) - انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم * سپس او را به صورت نطفه ای در قرارگاه استوار قرار دادیم * سپس نطفه را به لخته خونی و آنرا به تکه گوشتی بدل نمودیم * و تکه گوشت به استخوان تبدیل نمودیم و استخوان را با گوشت پوشانیدیم. سپس، آنرا آفرینش جدیدی می بخشیم، والامقام و مبارک خداوند است که بهترین سازندگان است.

(۵۰۴/۱)

از عبدالله بن مسعود نقل است که از پیامبر رسول خدا شنیدم می فرمود : هرگاه چهل و دو شب از عمر جنین سپری شود خداوند فرشته ای را برای اینکه او را شکل دهد فرستاده و گوش، چشم، پوست، گوشت و استخوان او را خلق نماید سپس فرشته می گوید ای پروردگارم دختر یا پسر باشد، خداوند هر چه بخواهد قضا نماید، و فرشته نیز مکتوب و عمل نماید، سپس می گوید خدایا! اجل او چگونه باشد؟ پروردگارت هر چه بخواهد می گوید و فرشته مکتوب نماید، سپس [فرشته] می گوید : خدایا روزی وی چگونه باشد؟ خدایا شما هر چه بخواهد، قضاء نماید و فرشته مکتوب می نماید

سپس فرشته با صحیفه و لوحه ای در دست خود بیرون رود و از دستور خداوند ازدیاد و کاهش
نماید. (۱)

بنگرید و دقت کنید، که این حدیث چگونه با تصویرهایی که در آخر هفته ششم از جنین تصویربرداری
می شود، تطبیق و هماهنگی دقیق پیدا کرده است، خداوند می فرماید:
(و ما ينطق عن الهدي* إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى (... (نجم : ۳-۴)

از هر نطفه ای فرزند بوجود نمی آید
در روایت صحیح از پیامبر روایت شده است که پیامبر فرمود : از هر آبی [نطفه] فرزند به دنیا نمی
آید، و هرگاه خداوند اراده آفریدن چیزی نماید، هیچ چیز او را باز نمی دارد. (۲)

(۱) - مسلم (۲۶۴۵)، طبرانی در معجم کبیر (۳۰۴۴)، بیهقی، السنن الکبری (۱۵۲۰۱).

(۲) - مسلم (۲۶۴۵)، طبرانی در معجم کبیر (۳۰۴۴)، بیهقی، السنن الکبری (۱۵۲۰۱).

(۵۰۵/۱)

امروزه علم می گوید : تعداد نطفه های اسپرمی در رابطه زناشویی میان زوجین سیصد میلیون می باشد،
و هر نطفه دارای سر و گردن و دم می باشد و در مایع غوطه ور و از آن تغذیه نموده و حرکت نطفه
را آسان می نماید، و این تعداد فراوان - سیصد میلیون - به تخمدان روی می آورد، تا با یک جاندار
لقاح نماید، چون تمام نطفه ها تبدیل به فرزند نگردند، پس پیامبر چگونه اینها را دانسته است؟ از چه
دانشگاهی تحصیل نموده، و از کدام تحقیق علمی این حقیقت را دریافت نموده است؟ و چگونه به
این مسائل نایل گشته است؟

این نطفه ها به تخمدان می رسند، و از میان سیصد میلیون نطفه تخمدان یک نطفه را انتخاب می
نماید.

این نطفه چگونه وارد تخمدان می شود؟ شگفت انگیز اینکه! هرگاه این نطفه به دیواره تخمدان برخورد
کند، غشاء پاره می گردد، و ماده ای اصیل در رأس نطفه که با غشا پوشیده است بیرون می آید، و با
فرود آمدن در تخمدان تغذیه می نماید، و دیواره تخمدان را ذوب می نماید و وارد تخمدان شده و
ورودی تخمدان مسدود می گردد.

این تخم و این نطفه سلول است و در آن هسته و ماده و غشاء وجود دارد. و بر هسته نطفه و
تخمک چیزهایی کشف شده است، که دانشمندان آنها را ژن نامیده اند و تعداد چند میلیون ژن در

یک نطفه واحد و تخمک شناخته شده است. که به طور شگفت انگیز و سازمان یافته و در وقت معینی متأثر می گردند.

هر ژنی در وقت معینی به تحرک و فعالیت می پردازد، در هنگامی که صدای جوان کلفت و خشن می گردد و نیز در هنگامی که موی ریش او می روید و یا در هنگام رشد سینه دختران به تحرک و فعالیت می پردازد.

میلیون ها ژن بر هسته نطفه و بر هسته تخمک قرار گرفته اند، و بعد از تلقیح تخمک با نطفه شکل و یا تخمک لقاح یافته تقسیم می گردند.

(۵۰۶/۱)

تخمک لقاح یافته به صد بخش تقسیم می گردد، و در طریق خود به رحم می رسد و در این باره [وجود نطفه در رحم] علم خاصی به نام جنین شناسی وجود دارد، که روزها و هفته ها و ماهها هم برای تفسیر و تحقیق آن کافی نیست، و قرآن می فرماید :

(اَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا) ...

... (انسان : ۲)

«ما انسان را از نطفه آمیخته آفریدیم* و چون او را می آزمائیم او را شنوا و بینا نمودیم».

سپس آن را نطفه ای در جایگاه امن قرار دادیم

در قرن هیجدهم زمانی که جهان غرب راه علم می پیمود، و بعد از اینکه میکروسکوپ کشف گردید، در ذهن دانشمندان جای گرفته بود، که انسان فقط از نطفه مرد به وجود می آید، سپس نظریه مذکور نقض گردید، و در ذهن آنان نظریه دیگری جای گرفت، که انسان تنها از نطفه زن به وجود می آید، و نطفه مرد فقط برای تحریک می باشد و دانشمندان در قرن هفدهم و هیجدهم در نظریات و فرضیه ها سر در گم و دست و پا می زدند، ولیکن چهارده قرن پیش از پیامبر(ص) سؤال گردید : که انسان از چه آفریده می شود؟ جوابی را ارائه نمود، که از جمله دلایل نبوت او محسوب می گردد، از عبدالله بن مسعود(رض) روایت شده است «که پیامبر در حال صحبت کردن با یارانش بود، که فردی یهودی از کنار رسول خداوند عبور کرد، قریش گفتند ای یهودی محمد ادعا می کند که او پیامبر است، یهودی گفت من از او سؤالی خواهم پرسید، که جز نبی کسی آنرا نداند، نزد پیامبر آمد، و گفت ای محمد! انسان از چه آفریده میشود؟ فرمود : ای یهودی از نطفه مرد و از نطفه زن با هم آفریده می شود، اما نطفه مرد نطفه غلیظ و از آن استخوان و عصب بوجود آید، اما نطفه زن رقیق می باشد که

از آن گوشت و خون به وجود می آید. فرد یهودی برخاست و گفت: پیامبران پیش از تو نیز چنین می گفتند. (۱)

(۱) - احمد (۴۴۳۸).

(۵۰۷/۱)

علوم جدید نیز اشاره می گویند: در یک جفت گیری واحد افزون بر چهارصد میلیون نطفه از مرد خارج می شود، و تنها یک نطفه در تخمدان تلقیح می گردد، از ابوسعید خدری نقل شده است؛ که پیامبر فرمود: فرزند از تمام نطفه به وجود نمی آید. هر گاه خداوند بخواهد که چیزی را بیافریند هیچ وی را از آفریدن باز نمی دارد. (۱)

آیا محمد فرستاده خداوند نیست؟ آیا دستاوردهای امروزی برای شناخت این حقایق کافی است؟ نکته دیگر: خداوند می فرماید:

(و لقد خلقنا الانسان من سُلَلَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲) ... (مؤمنون: ۱۲-۱۳) و قرار مکین همان رحم است که کاملاً در وسط کامل هندسی بدن زن قرار گرفته است، پس اگر با خط منصف طولی و یا منصف عرضی بدن زن اندازه گیری شود. جایگاه رحم در تقاطع دو خط قرار می گیرد.

(۱) - روایت از مسلم (۱۴۳۸)، و احمد (۱۱۴۵۶).

(۲) - در صفحات قبل ترجمه آیه فوق ذکر شد.

(۵۰۸/۱)

نکته دوم: چرا رحم قرار نامیده شده است؟ چون ماده ای چسبنده را تراوش می نماید، که هر گاه تخمک تلقیح شده به طرف رحم بیاید به دیواره رحم بچسبند، لذا رحم محل استقرار نطفه، بوده و محل عبور آن نیست و در رحم تعداد غیرقابل تصویری از رگ های خونی وجود دارد، که همگی جهت تغذیه جنین خون را برابر نطفه تلقیح شده فراهم می نمایند، و تا اینکه جنین به سرعت رشد نماید، این تخمک بارور شده از لحاظ بافت در تکثیر و تقسیم آن جزو سریع ترین اعضای جسم می باشد. دیگر مطلب اینکه؛ جنین در پرده نازکی است، و این پرده در عکس هایی که از جنین گرفته شده

است ظاهر گشته است که او با پرده نازکی پیچیده شده است، و این پرده رقیق در قسمت بالایی رحم آویزان شده است، و با دیواره های رحم برخورد نمی کند، و علاوه بر آن مایعی اطراف جنین را فرا گرفته است که از تمام صدمات [ممکن] جلوگیری می نماید و عجیب تر اینکه تمام رحم در لگن زن به بندهایی به اطراف لگن آویزان است، رحم و جنین جاری و روان می باشند، و میان رحم و جنین مایعی است که تمام صدمات و فشارهای (ممکن) را می گیرد، تمام این توضیحات در آیه زیر جای می گیرد که قرآن با بیانی رسا می فرماید :

(ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قرارٍ مَّكِينٍ (...) (مؤمنون : ۱۲-۱۳)

برخی پزشکان متخصص استخوان و مفصل شناس می گویند : که استخوان های لگن سخت ترین استخوان در نوع بشری است، و این سختی به سبب جلوگیری از صدمات می باشد، و قرآن می فرماید :

(سَتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) ...

... (فصلت : ۵۳)

یعنی این قرآن کلام خداوند، معجزه جاویدان است، هر اندازه علم پیشرفت نماید جنبه ای از جنبه های اعجاز علمی آن آشکار می گردد.

مراحل سه گانه ی بارداری

خداوند عزوجل می فرماید :

)

(۵۰۹/۱)

و الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا (...) (بقره : ۲۳۴)

«و کسانی که از شما می میرند و همسرانی از خود به جای می گذارند، همسرانشان باید چهار ماه و ده شبانه روز انتظار بکشند».

انسان از این رقم و تعداد معین تعجب می کند (چهار ماه و ده روز) چرا چهار ماه یا پنج ماه یا شش و یا دو و سه ماه نگفته است؟ پزشکان می گویند : زن حامله سه مرحله را پشت سر می گذراند، مرحله اول، مرحله شک، که در آن مرحله عادت ماهیانه قطع می شود و انقطاع عادت ماهیانه علامت حمل زن می باشد، اما آیا این علامت قطعی است؟ خیر، زیرا بسیاری اوقات عادت ماهیانه به دلایلی

(غیر از حمل) قطع می‌گردد، مانند اضطرابات روحی، یا هورمونی و یا به علت اختلال در دستگاه تناسلی زن، تمام موارد فوق مستلزم انقطاع عادت ماهیانه می‌گردد، پس انقطاع دوره دلیل قطعی بر حامله بودن نیست، و بعد از مرحله شک به مرحله دوم مرحله ظن و گمان پای می‌نهد، به طوری که عارضه های درونی مانند ناراحتی گوارشی و استفراغ و تهوع و سرگیجه، و میل به عزلت و عارضه های گوارشی و تنفسی به وی روی می‌آورند - مردم اصطلاحاً به آن ویار می‌گویند، به طوری ظن غالب بر این است که زن حامله است، ولیکن آیا این مرحله نیز دلیل قطعی بر حمل می‌باشد؟ دوباره جواب منفی است. زیرا عارضه هایی هستند که اسمشان عارضه های حمل کاذب است، ناگهان دوره ماهیانه برگشته و حمل الغاء می‌گردد، و اما در روز بیست و ششم بعد از صد (روز) یعنی در روز دهم بعد از چهار ماهی که قرآن کریم ذکر نموده است قلب جنین می‌تپد، و با تپش قلب حرکت می‌نماید، و زن حرکت و تکان آن را احساس می‌نماید، در این هنگام زن به مرحله سوم که مرحله یقین باشد، وارد می‌شود. پس حرکت کودک در شکم مادر دلیل قطعی و مطمئن بر حمل می‌باشد، لذا قرآن کریم فرموده است :

)

(۵۱۰/۱)

و الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا (۱) ... (بقره : ۲۳۴)

این حقایق پزشکی با قرآن کریم تطابق و هماهنگی عجیبی دارد، در روز بیست و ششم بعد از صد [روز] قلب جنین می‌تپد، و همراه با تپش قلب تکان می‌خورد و زن به مرحله سوم مرحله یقین وارد می‌شود.

مايع امنیوسي [ضربه گیر]

خداوند متعال در کتاب محکم خود می‌فرماید :

(يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظِلْمٍ ثَلَاثٍ)

... (زمر : ۶)

«و او شما در شکم های در افتان در میان تاریکیهای سه گانه و آفرینش های پیاپی و جور و جور می‌بخشد».

مفسرین این ظلمات را تفسیرهای متفاوت نموده اند، برخی گفته اند : ظلمت شکم و رحم و ظلمت پرده هایی است، که جنین را فرا گرفته است و عده ای نیز گفته اند : که جنین با سه پرده پوشانده

شده است، و چه بسا از اعجاز علمي قرآن باشد.

در پرده واحدي به نام پرده آميوسي دقت مي نمايم، که اين پرده [غشاء] که پرده باطني از جهت جنين مي باشد، که از هر طرف او را پوشانده است، و آن کيسه و پرده اي نازک و بسته شده مي باشد و در اين غشاء بسته شده مایعي به نام آميوسي وجود دارد که با رشد جنين افزايش مي يابد و در ماه هفتم به یک لیتر و نیم مي رسد، سپس به یک لیتر - اندکي قبل از ولادت - برمي گردد. چه کسي باور مي نمايد که اگر اين مایع نمي بود جنين، از مرگ حتمي نجات نمي يافت.

۱- اين مایع جنين را تغذيه مي نمايد، در آن مواد آلي، و قندي و املاح غيرآلي وجود دارد.

(۱) - و کساني از شما مي ميرند و همسراني از پس خود به جاي مي گذارند، همسرانشان بايد چهار ماه و ده روز انتظار بکشند.

(۵۱۱/۱)

- ۲- اين مایع جنين را از صدمات حمايت مي نمايد؟ با مرکب هاي فضاوردی مقایسه شده است به طوري که میان کپسول فضاوردان و میان مرکب فضاوردی مایعي جهت گرفتن ضربه ها کار گذاشته شده است، مثلاً هرگاه جنين از اين جهت دچار ضربه اي - مثلاً با ۴ سانتي متر نيرو و توان - شود، مایع اين نيرو را بر تمام سطح توزيع مي نمايد، و فشار را به نیم ميليتر رساند، و تازه ترين روش براي گرفتن ضربه ها، اينکه میان شيء ضربه پذیر و محيط بيروني مایعي وجود داشته باشد.
- و نمونه اين مایع در مغز نیز يافت مي شود، به گونه اي که مغز نیز با مایعي که از آسيب پذيري مغز با ضربه ها جلوگیری مي نمايد پوشانده شده است، بلکه اين مایع هر ضربه اي را هم هر چند بزرگ باشد دفع مي نمايد، و ماده آميوسي جنين را از ضربه ها، سقوط و حرکات سخت که زن حامله به آن دچار مي گردد حمايت مي نمايد، پس اين مایع او چه ضربه ها و يا صدمات ممانعت به عمل آورده، و آن را بر تمام سطح جنين تقسيم مي نمايد، تا اين که جنين متأثر نگردد.
- ۳- اين مایع اجازه حرکت سبک و آزاد به جنين مي دهد، چون اجسامي که حرکاتشان در آب ظاهر گشته، از ديگر اجسام که در غير آب باشند آسان تر حرکت مي نمايند.
- ۴- مایع مذکور مانند دستگاه تهويه مي باشد، داراي دماي ثابت بوده و قابل کاهش و افزايش نمي يابد، هر اندازه جو بيرون سرد و يا گرم باشد، اين مایع حرارت را براي جنين ثابت نگه داشته و او را بر رشد ياري مي رساند.
- ۵- اين مایع جنين را از چسباندن به غشاي آميوسي منع مي نمايد، و اگر به غشاي مذکور بچسبند،

جنین در خلق داراي مشکلاتي مي گردد.

۶- خود اين مایع ولادت را آسان نموده، و بر لغزش و توسعه مکان هايي که جنین از آن مي گذرد کمک مي نمايد.

(۵۱۲/۱)

۷- اين مایع چون قبل از جنین بیرون مي ریزد مجرای (جنین) را پاک و ضد عفوني مي نمايد تا جنین به مسمومیت و خفگی دچار نشود، تمام موارد مذکور از قبیل : پاک نمودن مجرا، تسهیل ولادت، ایجاد حرارت ثابت، تحقق حرکت آزاد خفیف، مصونیت جنین از ضربات و لگدها، قراردادن مایع آمیوسي در داخل رحم و داخل پرده اول نشانه اي از نشانه هاي خداوند مي باشد. و قرآن مراحل مذکور را به شیوة منظم ذکر نموده و مي فرماید :

(يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظِلْمٍ تَلْتِلِ لَكُمْ اللَّهُ رَبِّكُمْ) ... (زمر : ۶)

او (خدا) آگاه به عالم شهاده و غیب مي باشد، و او خالق آگاه و پروردگار کریم است. و قرآن مي فرماید :

(أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى * أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّنْ مَّنِي يُمْنِي * ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى * فَجَعَلَ مِنْهُ

الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى * أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَيَّ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۱) ... (قيامه : ۳۶-۴۰)

و در سوره عبس نیز مي فرماید :

(قَبِيلَ الْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲)

... (عبس : ۱۷-۲۱)

رحم غشائي هوشمند يا تقدير الهي

- (۱) - آیا انسان مي پندارد که او بيهوده به حال خود رها شود * آیا او نطفة ناچيزي از مني نيست که پرت و ريخته مي گردد؟ سپس به صورت خون لخته و دلمه اي در آمده است، و خداوند او را آفرينش تازه اي بخشیده است، و بعد اندام او را نظم و سر و سامان داده است * و از او دو صنف تر و ماده را ساخته و پرداخته است * آیا چنین خدائي نمي تواند مردگان را زنده گرداند؟! (۲) - کشته باد انسان چه خدانشناس و ناسپاس است! خدا او را از چه چيزي مي آفريند؟ او را از نطفه ناچيزي مي آفريند و قوت و قدرت بدو مي بخشد * سپس راه را براي او آسان مي کند * و بعد او را مي ميراند و وارد گورش مي گرداند.

بچه دان (مشیمه) صفحه [دایره ای شکل] بزرگی است در رحم مادر که جنین را همراهی می نماید، و بعد از ولادت انداخته شود، و دو دوره خونی در آن وجود دارد یکی متعلق به خون جنین و دوره خونی دیگر متعلق به دوره خونی مادر که پرده ای نازک به نام مشیمه میان آنها فاصله گردیده است. و نوع گروه خونی هرکدام با دیگری متفاوت است، و این پرده نازک فاصل میان دو گردش خونی کاملاً اعجاز آور است، که خون های مادر را از جنین جدا می نماید، ولی با دقت بالایی اجازه ورود غذای تصفیه شده و منتخب از خون مادر به خون جنین را می دهد، جنین به کربنات پتاسیم، کلسیم و غیره نیاز دارد، و این پرده با دقت لازم اجازه ورود غذای مناسب را به خون جنین می دهد، و همچنین اجازه ورود اکسیژن از خون مادر و اجازه ورود مواد منع کننده بیماری ها و نیز اجازه انتقال مواد سمی و در نتیجه احتراق مواد زائد مانند دی اکسیدکربن از خون جنین را به خون مادر می نماید، و مواد زاید موجود در خون جنین از طریق این غشاء به خون مادر منتقل می گردد، پس این غشاء مواد پالایش شده و اکسیژن را به جنین رسانده و از میکروب ها و باکتری های بیماری زا جلوگیری به عمل می آورد، پس این غشاء (پرده) چیست؟ تمام اعمال فوق بدون اینکه خون جنین و مادر با هم مخلوط گردند به طور کامل انجام می گیرد، و خون هر کدام مستقل می باشند و این غشاء میان آنها فاصله انداخته است. و این آیه و نشانه ای از آیات الهی است!!

چنانچه مادر به بیماری ویروسی دچار شود، غالباً بیماری از طریق غشای مذکور به جنین منتقل نمی گردد، غشاء هوشمند و عاقلی است و پزشکان هم آن را چنین نام نهاده اند، و آن معیار و میزان الهی است، که گویای رحمت و جمال لطف اوست.

برخی پزشکان عملکرد مشیمه [بچه دان] را خلاصه کرده اند به اینکه اکسیژن پس داده و دی اکسید کربن می گیرد، - کار شش را انجام می دهد، - و شش جنین در بچه دان قرار دارد، و غذای هضم شده را به مقدار معلوم به جنین می بخشد، و پزشکان این غذا را در طول چند ماه مورد تحقیق داده اند به نتیجه رسیده اند که این مشیمه برحسب رشد جنین هر روز مقدار لازم را به جنین می رساند و کار دستگاه گوارش را انجام می دهد، و هورمون هایی را برای رشد پستان های مادر برای آماده شدن تراوش شیر ارسال می نمایند چنانچه انسان به ویژگی های و وظایف و دقایق این غشای آگاهی می یافت برای خداوند به سجده می افتاد [و در برابر عظمت او سر فرود می آورد].

بارداري و قطع قاعدگي

اگر حمل با قاعدگي و قاعدگي با حمل به طور قطع همراه و هماهنگ نيستند، پس چرا خداوند دستور داده است که زنان سه پاكي [و يا قاعدگي] را انتظار بکشند، آيا يك پاكي كافي نبود تا زن به حيض افتد، و معلوم شود که حامله نيست؟

جواب منفي است، وجود قاعدگي و انقطاع يك بار آن دليل بر عدم وجود حمل به شمار نمي آيد، زيرا حالات نادري هستند که زن به عللي در آغاز حمل، يك بار، دو يا سه بار به قاعدگي دچار مي گردد، و آيه قرآن هم آمده تا به طور قطعي و بدون ظن و گمان رحم را تبرئه نمايد و قرآن مي فرمايد :

(وَالْمُطَلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (۱)

... (بقره : ۲۲۸)

(۱) - و زنان مطلقه سه پاكي را بايد در انتظار باشند، و جايز نيست براي آنان که آنچه خداوند در رحمشان آفريده کتمان نمايند اگر به خداوند و روز قيامت با درد ايمان داشته باشند.

(۵۱۵/۱)

به علت اينکه بدانيم که اين شريعت از جانب آفريدگار هستي پايه گذاري شده است، و بدانيم که حالات نادري را که در تمام زنان مي يابيم و پزشکان هم به وجود آن يقين دارند - خصوصاً متخصصان بيماري هاي زنان، - اين آيه از حالات نادر اهمال ننموده است. لذا رحم جز بعد از سه پاكي بريء از حمل به حساب نمي آيد، چون بعد از آن از طريق پزشکي آشکار مي گردد، و از طرف شوهر، و يا مادر و زن هم با چشم ديده مي شود.

جنين و احساساتش

از اکتشافات علمي پزشکي که آيه و نشانه اي از آيات خداوند دال بر عظمت او مي باشد، اينکه جنين در نظر طب قديم موجود جانداري، در پايين ترين درجه حيات مي باشد، و کتاب هاي طبي حيات جنين را به دانه لويبا تشبيه مي کردند که در دل خاک کاشته شده باشد، و با وصول آب وفور و مواد لازم دانه رشد مي نمايد، و حرکات جنين در شکم مادر پاسخ چيزهايي است، که بر وي اثر مي

گذارند، اما طب جدید از خلال ابزار اکتشافی پیشرفته و به کارگیری دستگاه های تصویری و صوتی و رسیدن به درون جسم انسانی از جنین آگاهی یافته اند، و روش درونی و روانی وی را کشف نموده اند، و طب امروزی حقایق شگفت انگیزی را کشف کرده اند، مادر حامله ای در ماه ششم که به سیگار معتاد شده بود، پزشک از وی خواست تا مدت زیادی آنرا ترک نماید، سپس سیگاری را به او داد، به محض روشن کردن سیگار، دستگاه سنجش اضطراب قلب جنین را نشان داده، و گفتند: این پاسخگویی شرطی است، که نوعی فراگیری است، جنین که در ماه ششم بود، در شکم مادرش با استعمال سیگار از طرف مادر احساس ناراحتی و رنجش کرد.

(۵۱۶/۱)

هرگاه مادر در بحرانی درونی مانند عصبانیت گرفتار آید، جنین نیز با تأثر مادر تحت تأثیر قرار می گیرد، و اندام و دستگاه های بدن وی مضطرب می گردد، و هرگاه مادر در شادی و آرامش باشد جنین نیز آرام می یابد، اندام وی انتظام می یابد، و عجیب تر اینکه؛ جنین در شکم مادر به صدای پدرش تمایل می یابد، و به وی گوش فرا می دهد، و بعد از تولد این حالت افزایش می یابد.

هرگاه مادر نسبت به حمل خوش رغبت و علاقه نشان دهد، و به آن ولع نشان دهد جنین نیز با مادر شادی و سرور تبادل می نماید، و مودت و سپاس خود بر حسن پذیرش او به مادر تقدیم داشته، و احساس آرامش می نماید، و با حرکاتی در شکم مادر پاسخ داده و میزان لذت شیرینی آن بر قلب مادر حدّ و مرزی را نشناسد، اما مادری که به حمل رغبت ندارد، و با آکراه و ناخواسته حامله شده باشد، ارتباط میان او و جنین قطع می گردد، و جنین با حیات جدایی از مادر که در آن وحشت، اضطراب، اختلال باشد رشد می نماید، و در ابتدا، جنین این بی مبالاتی را با صبر پاسخ داده، و سپس با پاهایش به مادر لگد می زند، گویا اینکه به دلیل کراهت مادر از وی به تکان خوردن می پردازد، و بعد از ولادت نیز با عدم پذیرش پستان ها و شیر مادر او را ترک می کند، بلکه بر پستان دیگری روی می آورد، حتی اگر چشمان وی را بپوشانند، و پستان مادر را به وی عرضه کنند از گرفتن آن خودداری می نماید، چون مادر در اصل او را رها کرده است، پس جنین در شکم مادر زندگی روانی داشته و به فراگیری می پردازد.

برخی پزشکان می گویند: دوره خواب نزد مادر ویژگی های معینی دارد، مادری که زیاد بیدار می ماند، فرزند وی نیز همچون وی می باشد، و مادری که صبح ها دیر بیدار می شود فرزند وی نیز چنین خواهد بود، و جنین با تأثر مادر قبل از تولد متأثر می گردد.

(۵۱۷/۱)

عجیب اینکه؛ زنی که درد زایمان او را می‌گیرد، اگر فردی مهربان از نزدیکان و خویشان در کنار وی باشد، در تسهیل ولادت نقش اساسی بازی می‌کند، و ریختن خون بر رحم و جنین جهت تغذیه جنین افزایش می‌یابد، و جنین در اثنای درد زایمان جان تازه می‌گیرد، و دردها و مشکلات کمبود اکسیژن به حداقل و سبک می‌گردد، و این کمبود چه بسا به عقب افتادگی عقلی و یا اضطراب درونی بینجامد، بنگرید به مادر خوشبختی که به حمل [خود] رغبت و تمایل می‌یابد، و مادری که با همسر خویش در آرامش به سر می‌برد، سلامت جسمی و روحی او بر جنین اثر می‌گذارد، و مادری که در کنار دختر خود خویش در اثنای ولادت قرار می‌گیرد او را بر تسهیل ولادت، و دوری نمودن او از مشکلات کمبود اکسیژن و - چه بسا منجر به عقب افتادگی و یا صرع و یا اضطراب های درونی گردد - یاری می‌نماید، به حکمت خداوند نگاه کنید، که صفات و ویژگی هایی را که مادر در اثنای حمل عملی می‌کند، بیشتر آن بر جنین در شکم اثر می‌نماید.

و هنگامیکه ما از قانون خداوند دور می‌شویم، و اسلوب دیگری در زندگی اتخاذ می‌نماییم، اثر آن بر سلامت و رشد فرزندان تأثیر می‌گذارد.

فشار درونی در هنگام بارداری عامل اختلال در جنین می‌گردد

بی‌گمان فشار عاطفی و درونی شدید که زن هنگام بارداری و حتی قبل از آن با آن روبرو می‌گردد، می‌تواند عامل ظهور اختلال در جنین گردد، زیرا یکی از عوامل مختل شدن جنین ها اضطرابات عاطفی روانی است که زن در آن به سر می‌برد. مبالغه نیست اگر بگویم صدها موضوع تأکید می‌نمایند که فشار درونی عامل بیماری های بی‌شماری است، و مشکل روحی با ایمان به خداوند و اطاعت او، یاد و اخلاص برای او تداعی می‌شود، و فرد مؤمن از مشکل درونی مصون است، و زن مؤمن پاک و عقیقه و مطیع همسر خویش از مشکل روحی به دور می‌باشد.

(۵۱۸/۱)

دانشمندان ذکر می‌کنند که فشار روحی شدید مانند از دست دادن کار، طلاق، جدایی زن و مرد به علت کار، مسافرت و یا اندوهگین شدن بر اثر از دست دادن مرد. در خلال بارداری، ممکن است به حالات غیرطبیعی در جنین و اختلالاتی از قبیل، شکافتن و لب شکری و مشکل حلقی و غیره منجر گردد.

دانشمندان در تفسیر این مسأله می‌گویند : فشار درونی عامل بالا رفتن هورمونی که به بالا رفتن قند

در خون و کاهش اکسیژن در بافت ها می گردد، و هر دو در اختلالات بدنی جنین تأثیر می نمایند، رابطه درون با بدن چیز شگفت انگیزی است، هرگاه درون سالم باشد بدن نیز سالم خواهد بود، و چون درون تندرست شود قلب استقامت می یابد، و هرگاه درون سالم باشد تمام اندام سالم می گردد، و درمان ما که با خداوند است که نزد او توبه کنیم و در آنچه دستور داده است اطاعت نماییم و از سنت پیامبر (ص) او پیروی کنیم.

شیر مادر و مهر او

خداوند متعال علاوه بر مهر مادران نسبت به فرزندانشان رحمت و مهری را در دل آنها به ودیعت نهاده است، و نوع خاصی از شیر را در پستان زن قرار داده است همچنانکه پزشکان می گویند: شیر مادر، مبهوت کننده و شگفت انگیز می باشد، و چنانچه تمام نیروی بشر با هم اجتماع نمایند تا خصوصیات ترکیبی آنرا درک نمایند، عاجز می مانند، و بزرگترین کارگاه ها از ساختن آن عاجز می باشند.

(۵۱۹/۱)

اما آنچه که قابل تأمل است اینکه؛ کودکی را که خداوند آفریده است به میزان متناسب با شیر مادر آنزیم های هاضمه را در وی به ودیعت نهاده است، اگر شیر گاو را تازه یا به صورت خشکیده به او می خوراندیم کودک از هضم آن عاجز می ماند، بسیاری از مواد چربی و پروتئین ها و اسیدهای آمینه هضم نمی شدند، و دفع و تصفیه مواد مذکور از طریق کلیه ها آنها را خسته و از بین می برد، لذا کودکی که شیر گاو می خورد، کلیه های او از دفع کردن موادهای چربی، اسید آمینه، پروتئین ها خسته و توان هضم آنها را ندارند. و آنزیم های هضم در کودک متناسب با شیر مادر می باشد، و با شیر گاو هماهنگ نیست. در شیر گاو چهار نوع اسید وجود دارد، و در شیر مادر از اسیدهای آمینه خبری نیست.

دانشمندان گفته اند: بالا رفتن مقدار اسید آمینه در خون باعث عقب افتادگی و آفات قلبی و هوشی، کبدی و گوارشی و بیماری های مزمن در شیرخوار می گردد.

اما ترکیب آن (شیر مادر) پیوسته برحسب نیاز و پذیرش دستگاه های اعضای شیرخوار در حال دگرگونی است، از لحاظ تناسب در حد بالایی است، چون مستقیماً از شیرده گرفته می شود در معرض آلودگی هیچ نوع میکروبی قرار نمی گیرد. در نتیجه از لحاظ پاکي و سترون کردن مطمئن ترین طریق تغذیه بوده و کمترین ضرر را داراست، حرارت آن در خلال یک شیردهی واحد ثابت می باشد،

و جود چنین شروطی [که ذکر شد] در شیردهی مصنوعی مشکل می باشد، و علاوه بر آن در تابستان دمای خنکی دارد، و در زمستان ولرم می باشد، و آسان هضم می شود، و زمان هضم آن از یک ساعت و نیم افزایش نمی یابد، اما زمان هضم شیر قوطی و شیشه [شیرخشک] بیش از سه ساعت طول می کشد، و کودکی که از پستان مادر شیر می خورد در برابر تمام بیماری ها واکسینه می گردد، چون شیر مادر دارای موادی است، که پادزهری برای التهابات روده ای و تنفسی می باشد، علاوه بر اینها از لحاظ اقتصادی کمترین هزینه را داراست.

(۵۲۰/۱)

بیشتر حالات تنگی نفس و عفونت روده، و دیگر بیماری های شایع میان کودکان با شیرخوارگی طبیعی درمان می شود.

در شیر مادر موادی است، که از چسبیدن میکروب ها به دیواره روده ها جلوگیری می کند، نیز موادی اسیدی جهت کشتن میکروب ها نهفته اند، شیرخواری طبیعی کودک را از بیماری های وبا، اسهال خونی، فلج اطفال، کزاز، و ... مصون و پیشگیری می نماید، چون تمام مصونیت مادر در شیر وی می باشد. شیرخواری کودک از پستان مادر وی را از ورم های پستان های بیمار مصون نموده، و شیرخوار را از آفت های قلبی، هوشی، تغذیه ای محفوظ می دارد. بلکه قطع زود هنگام شیرخوار از شیر در او ضربه روحی و انحرافات رفتاری ایجاد می کند.

شیر مادر - شب و روز در سفر و حضر - به آسانی در دسترس می باشد. چون همیشه با حرارت مناسب و استریزه ای بی نظیر و سهولت در هضم آماده می باشد و دارای مصونیتی است که از بسیاری بیماری ها پیشگیری می نماید، و قرآن کریم در این زمینه اشارات و بیانات شیوایی دارد، و می فرماید :

(لقد خلقنا الانسان في كبد* اychsb ان لن يقدر عليه احد* يقول اهلكت مالا لبدا* اychsb ان لم يره احد* ألم نجعل له عينين* و لسانا و شفقتين* و هدينه النجدین (... (بلد : ۴ - ۱۰)

ابن عباس می گوید : نجدین عبارتند از : پستان ها (۱) ، که هدیه ای از طرف خداوند می باشد. دانشمندان روانشناسی کودکان می گویند که کودک هنگامی که به دنیا پا می گذارد دارای هیچگونه ادراک و تشخیصی نیست، تمام توانایی ها، مفاهیم، تشخیص و اهلیت ها، در نتیجه تماس وی با جامعه به دست می آید، و آیه قرآن نیز می فرماید :

(والله اخرجكم من بطون أمهتكم لا تعلمون شيئا و جعل لكم السمع و الأبصر و الأفئدة لعلكم

تشكرون (... (نحل : ۷۸)

(۵۲۱/۱)

اما برخلاف نظر روانشناسان کودک متولد شده، و نیازی هم به آموزش ندارد، مثلاً عمل مکیدن، چون اگر مکیدن نمی بود، انسانی را در پنج قاره دنیا نمی یافتید، زیرا کودکی که در بی خبری به دنیا آمده توانایی توجیه ضرورت گرفتن پستان مادر، و خود را هماهنگ نمودن با آنرا ندارد، و نمی تواند این توجیحات را با فهم دریافت کند، تا شیر به وی برسد چه جای اینکه خود را با آنها تطبیق دهد. عطوفت و مهربانی که کودک در اثنای شیرخواری از طرف مادر به دست می آورد در قلب وی مهر و عطوفتی می نشاند که در آیند او نیز به اطرافیان خود منعکس می نماید.

(وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ ...) (بقره : ۲۳۳)

پزشکان هم می گویند کمترین زمان [شیرخوار] شش ماه می باشد، و بالاترین و کامل ترین مقدار نیز دو سال کامل می باشد.

و صیغه «رُضِعْنَ» به صورت خبر در معرفتی امر ذکر شده است، یعنی ای مادران فرزندانان را شیر دهید، و هر امری اگر نص و قرینه ای نباشد که برخلاف آن دلالت نماید مستلزم وجوب می باشد. نکته ای مهم؛ هرگاه کودکی به هر دلیل نتواند از شیر مادر استفاده نماید، دانشمندان بر این باورند که می بایست برای وی شیردهی جستجو نمود، نه اینکه او را شیر گاو و یا هر شیر دیگر داد، قرآن نیز می فرماید :

(و ان أردتم ان تسترصغوا اولدکم فلا جناح علیکم ...) (بقره : ۲۳۳)

جایگزین شیر مادر شیرهای قوطی نیست، بلکه به دنبال شیردهی باید رفت، و این فرد شیرده می بایست دارای خصوصیات زیر باشد؛ تندرست و سالم، دارای خرد بزرگ، و اخلاق نیکی باشد.

(۵۲۲/۱)

و بیشتر دولت ها، کارخانه های شیرخشک سازی کودکان را ملزم می نمایند به اینکه روی هر قوطی شیر بنویسند : «هیچ چیزی جایگزین شیر مادر نیست». و تحقیق علمی در یک کشور پیشرفته اجرا گردید، که پژوهشگران درجه هوش فطری تعدادی از کودکان ملت های مختلف را به نسبت شیردهی طبیعی و مصنوعی مقایسه نمودند، که نتیجه آن شگفت انگیز بود، به طوری که کودکان جزیره پاسفیک

از میان کودکانی که مورد بررسی قرار گرفته اند دارای بالاترین میزان هوش و ذکاوت می باشند، و این هم بدین سبب است، که آنان مطلقاً با شیرخواری مصنوعی آشنایی ندارند، و خداوند هم زیبا فرموده است :

(وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ (...) (بقره : ۲۳۳)

این منہج و تعلیمات الهی است، پس چه چیزی بنده را منع می نماید که از خداوند اطاعت نماید؟ و چه مانعی است که او مؤمن باشد؟ و باز می فرماید :

(و هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (...) (بلد : ۱۰)

در همین زمینه عرفا گفته اند :

در تاریکی رحم ما مورد لطف قرار دادی، ای بهترین کفیل در رحم ما کفالت نمودی و در قلب مادران بر ما مهر گذاشتید، غذاهای ما را در پستان ها قرار دادید، و ما را در کودکی پرورش دادی، و زبان ما را باز نمودید تا اقرار نماید که تو پروردگار مایی، و خود را به ما شناساندی، پس همیشه سپاس برای تو چون مرا رشد الهام نموده اید. خداوند در قلب مادران مهر گذاشته، و در پستان هایشان شیر، که آن رحمت معنوی و غذای جسمی است.

رضاع

استدلال علمی قاعده (یحرم من الرضاعه ما یحرم من النسب)

قرآن کریم [در سوره نساء] می فرماید :

)

(۵۲۳/۱)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رِبِّيبَاتُكُمْ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ خَالَاتُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ إِصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً (...) (نساء : ۲۳)

از عائشه (رض) روایت شده است که گفت : عموی رضاعیم آمد اجازه خواست که وارد خانه شود به وی اجازه ندادم تا اینکه از پیامبر سؤال نمایم، پیامبر آمد و من از وی پرسیدم، فرمود : «او عمویت

می باشد و بی اجازه دهید، عائشه می گوید: گفتیم ای رسول خدا همانا زن مرا شیر داده است، و مرد مرا شیر نداده است، پیامبر فرمود: او عمویت می باشد، باید وارد شود عائشه می گوید همانا این جریان بعد از نزول حجاب بود، و عائشه گفت: هر آنچه از طریق نسب حرام شده است از طریق رضاعی نیز حرام می باشد». (۱)

آیه و روایت فوق بیانگر این می باشد که رضاعت با شروط معروف آن پسر شیرخوار را پسر شیرده نموده، و او را نیز برادر شریکان شیری وی می نماید و خویشاوندی رضاعی ثابت و قابل انتقال است، در پرتو یافته های جدید که علم ژنتیک - که تازه ترین یافته های پزشکی می باشد - ذکر کرده است تأکید می ورزد که رضاعت برخی ژنها را از شیرده به شیرخوار انتقال می دهد. و این خویشاوندی که پیامبر در سنت آنرا همچون نزدیکی و قرابت نسبی و قرآن نیز چنین قرار داده است، به سبب انتقال ژن ها از شیر مادر [شیرده] به شیرخوار می باشد، این ژن ها سلول های شیرخوار را شکافته، و با ژن های شیرخوار مخلوط شده و به وارثان وی نیز انتقال می یابند.

(۱) - بخاری (۴۹۴۱)، مسلم (۱۴۴۵)، ترمذی (۱۱۴۸)، ابن ماجه (۱۹۴۸)، مالک (۱۲۵۴).

(۵۲۴/۱)

و طبیبان می گویند: شیر بر بیش از یک نوع سلول را در بر می گیرد، و دستگاه ژنتیکی شیرخوار ژن های ناآشنا را انتقال داده و چون خود نارس می باشد آنها را می پذیرد. هرگاه زنی کودک را شیر دهد ژن های موجود در شیر او، سلول های جنین را شکافته، و در آن جای می گیرند، و به دستگاه ژنتیکی وی می رسند، لذا پیامبر فرموده است: «يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوَلَادَةِ».

پیامبر (ص) از هوی و نفس سخن نمی گوید، سخنان وی وحی است که به وی [تشریحی] الهام می گردد، پس هر آنچه که در قرآن و سنت صحیح می باشد، دارای اصل و پایه ای علمی است، و دانشمندان کنونی ژنتیک کشف نموده اند، که شیر تشکیل یافته از مجموعه ای سلول ها، بافت های جنین را به طرف ژن های اصلی شکافته، و در آن فرو می روند، و دستگاه ژنتیکی جنین هر چیز غریبی را تا جزئی از خود شود می پذیرد. پس پیامبر وقتی که فرمود «يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوَلَادَةِ» (۱)، جز از طریق وحی و الهام از طرف خداوند آن را بر زبان نیاورد.

به استخوان بنگرید

پروردگار ما درباره نگرستن به استخوان می فرماید :

(و انظر الي العظام كيف ننشرها ثم نكسوها لحماً) ... (بقره : ۲۵۹)

دانشمندان می گویند : استخوان ها مجموعاً از ماده ای اساسی به نام کلسیم ترکیب یافته اند، ولیکن توزیع ماده مذکور با ترکیبات آن به گونه دیگری است، هشتاد و پنج درصد از استخوان کلسیم و فسفات و ده درصد کربنات کلسیم، و سه هزارم آن نیز کلرید کلسیم، دو هزارم آن فلوراید کلسیم، و یک درصد هم فسفات منیزیم می باشد و نود و نه درصد از کلسیم جسم در استخوان به کار رفته است. اما جذب کلسیم از روده ها به وسیله هورمونی - که غده بسیار کوچکی که در کنار غده تیروئید می باشد آن را تراوش می کند - انجام می گیرد، و چنانچه این غده بسیار کوچک از کار بیفتد، جذب کلسیم از روده های موجود زنده ممکن نبود.

(۵۲۵/۱)

نکته دیگر؛ به کار رفتن کلسیم در استخوان نیازمند ویتامین (D) می باشد، و چون ویتامین مذکور فراهم نگردد، کودک به پوکی و نرمی استخوان دچار می گردد، و علت نیاز به ویتامین اینکه شکل استخوان همچون خار می باشد و این خار و دنده ها در هم می روند و چون در یکدیگر فرو روند جسم بسیار محکم و متینی را تشکیل می دهند، و در واقع استخوان ران فشاری تقریباً برابر با دویست و پنج کیلوگرم را تحمل می نماید، و در استخوان به نحو شگفت آوری ویژگی های متانت و قدرت یافت می شود، قرآن کریم نیز می فرماید :

(و أنظر الي العظام كيف ننشرها ثم نكسوها لحماً) ... (بقره : ۲۵۹)

که معنی «نشرها» در آیه یعنی «آنها بر شکل خارهایی در هم رفته و بسیار سخت و محکم قرار می دهیم».

همواره اصرار می نمائیم که جسم هر کدام از ما نشانه ای از آیات بیانگر عظمت خداوند می باشند و قرآن نیز می فرماید :

(و في انفسكم أفلا تبصرون) ... (ذاریات : ۲۱)

پیکر استخوانی انسان

این پیکر استخوانی که قوام بدن بر آن استوار است بیانگر آیات عظیم خداوند می باشد. پیکره ای است با بافتی محکم، در برابر نیروهای سخت مقاومت نموده و در برابر نیروی فشار دوام می آورد، یکی از وظایف این بافت محکم حمایت از دستگاه های برجسته می باشد، مغز جزو دستگاه های برجسته که در کره استخوانی به نام جمجمه گذاشته شده است، و نخاع مخاطی جهاز برجسته ایست، که در ستون فقرات وضع شده است، و قلب مهمترین دستگاه بدن است، که در قفسه سینه قرار داده شده است، و رحم در استخوان لگن گذاشته شده است، و کارگاه های گلبول های قرمز خون در داخل استخوان قرار گرفته است و چنانچه دستگاه و پیکره استخوانی نمی بود انسانی کوبه ای از پوست و گوشت - بی شکل - می بود.

(۵۲۶/۱)

این دستگاه از دو پوست قطعه تشکیل شده است. اساس آن سخت و طرف خارجی آن محکم بوده و از طرف داخلی منفذدار اسفنجی است، و اگر بنیه داخلی آن نیز همچون قسمت خارج آن می بود، وزن هرکدام از ما چهار برابر وزن طبیعی خود می بود، اگر وزن کنونی هر کس هفتاد کیلو می بود، وزن وی دوپست و چهل کیلوگرم می شد.

پزشکان می گویند: در ساختن استخوان با کمترین لوازم بالاترین نتیجه حاصل گردد، پس تعادل شگفت انگیزی میان سبک وزنی و بنیه مقاوم آن وجود دارد، هواپیمایی که ما بر آن سوار می شویم وزن آن صد و پنجاه تن، و سوخت آن که برای چهار ساعت پرواز بسنده کند نیز صد و پنجاه تن می باشد، و چنانچه از سیصد تن آهن ساخته می شد به سیصد تن سوخت نیاز می داشت.

و اگر وزن ما چهار برابر وزن کنونی ما می بود، مشکلات زیبایی، و هدر انرژی بیهوده پیدا می کردیم. عجیب ترین چیزی که در این دستگاه [استخوانی] وجود دارد، سوخت و ساز بادوام آن می باشد، به طوری که انسان با عمر متوسط پنج بار پیکره استخوانی را تجدید می نماید یعنی هر شش یا هفت سالی که سپری می شود، عملکرد سوخت و ساز تمام پیکره استخوانی تجدید می گردد.

تخریب و ساخت پیایی که بر التیام شکسته بن ها کمک می نماید از جمله نعمت های بزرگ خداوند می باشد، و سوخت و ساز بادوام استخوان را مخزن آهک می گرداند، پس هرگاه مادر برای تشکیل استخوان فرزندش - هرگاه غذایی وی از این ماده سرشار نبود - به آهک نیاز داشت، جنین از استخوان مادر استخوان خود را تشکیل می دهد. و عمل سوخت و ساز بادوام بدین سبب است، که استخوان منبع ذخیره آهک گردد.

هورمون هايي وجود دارند که رشد استخوان و توقیف آن را در حد معيني تنظيم مي بخشند، و اگر هورمونات [مذکور] نمي بود، انسان تبدیل به کوتوله، یا موجود غول پیکر مي شد، و کوتاهترین انسان با طول پنجاه و پنج سانتی متر و وزن پنج کیلوگرم و دارای بیست و سه سال مي باشد، و درازترین انسان دویست و چهل سانتی متر مي باشد، پس غول آسايي و کوتوله بودن به هورمون رشد ارتباط دارد.

نکته دیگر اینکه استخوان سازي - تبدیل غضروف به استخوان - از حیات جنيني آغاز شده و بعد از ولادت تا سن اتمام رشد طولی - از سال هفدهم تا بیست و یک - تداوم مي یابد، و در کنارهاي استخوان طبقه اي غضروفي مي ماند، که به نظر دانشمندان علم مکانیک جلو ضربه ها را مي گیرد همچون کائوچو که میان تکه هاي آهن به کار مي رود، میان هر دو فقره از فقرات پشت نیز صفحه اي غضروفي - که از ضربات جلوگیری مي نماید - وجود دارد تا اینکه انسان دارای زندگی آرام و راحتی باشد.

نکته شگفت انگیز دیگر، کنار مفاصل ماده اي چسبان جهت سهولت حرکت مفاصل نهاده شده است، و این مایع [میان مفاصل] هر لحظه به طور خودکار تجدید مي گردد، این پیکره استخواني آيتي از آیات دال بر عظمت خداوند مي باشد.

استخوان و بندها در دست انسان

از آیات شگفت انگیز که جلب نظر نموده، و خالق انسان را تعظیم مي نماید، همان دستي که ما مالک آن مي باشیم، در دست پنج انگشت و در هر انگشت - جز انگشت شصت - سه بند وجود دارد، اما انگشت شصت از دو بند تشکیل یافته است، و سر نهفته در اینجاست. چه بسا باور نکنید، تمدنی را که انسان به آن افتخار مي کند متعلق به این انگشت شصت باشد، و انگشت شصت در میان مخلوقات خاص انسان مي باشد. به علت دقت و ظرافت ساختار دست، آزاد گذاشته شده است، تا به انجام وظایف و کارهاي نامحدودي پردازد.

اگر انگشت شصت نمی بود سایر انگشتان ارزشی نداشتند، آزمایش و تجربه کنید، که بدون انگشت شصت بنویسید، یا بدون آن بدوزید و یا لباس بپوشید. و یا اینکه بر دستگاہی بدون آن کار کنید، شما نخواهید توانست که کاری انجام دهید، این ساخت خداوند است که آنرا به کمال رسانده است.

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي اتَّقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْلَمُونَ) ... (نمل : ۸۸)

مفصل کروی شکل [انگشت شصت] انعطاف پذیری بالایی به آن می بخشد، و دو بند تدارک شده کمتر از پنج رگ نیست، که به آسانی در تمام جهات، حالت بسط، قبض چرخش، نگه داشتن و مقابله را به آن می بخشد.

چنانچه کسی که بر دستگاه کامپیوتر بنشیند و شش ساعت بر دکمه های آن بزند و تلاش و کار انگشت شصت را محاسبه نماید او را طوری شگفت زده می نماید که چهل کیلومتر بر پاهایش راه رود و به خود نیاید.

یکی از دانشمندان غربی می گوید : «این انگشت شصت عالم شگفت انگیزی را پیش روی ما گشوده است، معرفت مرا به خداوند عظمت و وحدانیت او افزوده است، این ابزار عجیب (دست) دارای مجموعه ای از استخوان، رگ، ماهیچه، عصب، شریان، رگ های سوراخ می باشد.

در دست بیست و هفت استخوان، بیست و هشت مفصل، و سی و سه ماهیچه وجود دارد. اما مچ دارای هفت استخوان می باشد، و مچ در هر سمتی به دست حرکت می بخشد، و اگر این مچ نمی بود، دست نیز معنی نمی داشت، و اگر حرکت آن فقط به یک جهت می بود بیشتر ویژگی های آن از بین می رفت.

از شگفت انگیزترین چیزی که خداوند آفریده است شبکه آبیاری خونی است که پس از گذر در دو نهر بزرگ بر کناره های مچ می ریزد، و در دو آبشار به هم متصل شده شبکه بسیار دقیق خونی به وسیله ورید و شریان در دست توزیع می گردد، و در هر نقطه از دست سر سوزنی را فرو ببرید خون بیرون می آید، و این بدین معنی است که شبکه بسیار دقیقی در آن وجود دارد،

(۵۲۹/۱)

این تمدن، صنعت ها، ابزار، بدون دست مفهومی نمی یابند، و خداوند انسان را با این دست تکریم بخشیده است، و از نزدیک ترین آیات و نشانه های خداوند نزد ما می باشد خداوند فرموده است :

(وَ فِي انْفُسِكُمْ افلا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ۲۱)

«و در خود شما نشانه های بر وجود خداوند وجود دارد، آیا نمی بینید؟»

رابطه استخوان ران با استخوان لگن

خداوند آگاه و خبیر می فرماید :

(نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَمْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا)

... (انسان : ۲۸)

در کتاب های پزشکی ذکر شده است، که استخوان ران دارای گردن است، و این گردن می تواند نیروی فشار افزون بر دوپست و پنجاه کیلوگرم را تحمل نماید، یعنی انسان با دو استخوان ران، و علی الخصوص قسمت متصل به لگن [پابرجاست] اما طریقه ارتباط استخوان ران با لگن چیز شگفت آوری است.

چنانچه یک توپ مسی را بیاوریم، و آن را دو قسمت نماییم، و هوا را از داخل آن خالی کنیم، سپس آنرا محکم ببندیم چنانچه هشت اسب در دو قسمت مخالف از آن زور نمایند، نمی توانند آنها را از هم جدا کنند، چرا؟ چون شما آنرا از هوا خالی کرده اید، و چون فشار خارجی با این طریق عجیب بر آن فشار می آورد.

بدن انسان و خصوصاً پیکره استخوانی، از طریق ماهیچه ها، پی ها، رباط ها، پوست، تناسب رئوس استخوان با داخل آنها در نهایت دقت و متانت محکم گردیده است، پس اگر پدری، پسرش را با شدت از ناحیه دست حمل کند، ارتباط آرنج با داخل شانه ارتباط محکمی است و چند برابر وزن کودک را تحمل می نماید، استخوان محکم و متانت عجیبی را داراست، و در آن تحمل عجیبی در برابر برای نیروهای فشار وجود دارد، و ارتباط استخوان ها با هم جای دقت و شگفت انگیزی است و قرآن هم می فرماید :

(نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَمْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا)

... (انسان : ۲۸)

ماهیچه ها

(۵۳۰/۱)

هنگامی که انسان از جایی به جای دیگر حرکت نموده و چیز سنگینی را بلند نموده و یا کاری را انجام می دهد، سرّ این حرکت و سرّ این عمل چیست؟ همانا در عضلات نهفته است، وقتی که نزد قصاب رفته، و گوشت می خرید این گوشتی را که خریده اید، عضله می باشد، خداوند با حکمت رسای خود این عضله را متشکل از میلیون ها الیاف و تار قرار داده است و اگر آن را آب پز نمایید

می بینید که از نخ ها و تارهایی تشکیل شده است، و هر تار و نخ به عصب منتهی می شود، و هرگاه از طرف مغز یا دستگاه عصبی به این تار دستور بیاید، منقبض می گردد، یعنی شصت درصد از طول آن در هم فرو میرود، و چهل درصد از آن می ماند پس اگر طول لیف (تار) ده سانتی متر باشد هنگام در هم رفتن (منقبض شدن) چهار سانتی متر می گردد.

انقباض عضله - مربوط به استخوان است - به تحریک استخوان می انجامد، و اگر این ویژگی - که خداوند در عضله به ودیعت نهاده است - نمی بود، انسان همچون چوب افتاده بی حرکت بر روی زمین می شد اما حرکت ارادی عضلات، حرکت اعضاء مانند چرخاندن سر، حرکت دست ها، این نوع حرکات از دستگاه استخوانی نشأت می گیرد، هر استخوانی با دو عضله مرتبط می باشد. عضله ای که آنرا به طرف راست حرکت داده و دیگر به طرف چپ می راند، عضله ای که آنرا بسته و دیگری آنرا باز می نماید، این سر چیست؟

(۵۳۱/۱)

تاکنون نحوه تبدیل غذای موجود - در سلول های عضله ای - به کار یا حرکت شناخته نشده است، این سری که هنوز کشف نشده است، عضله به عصبی متصل است، هرگاه دستگاه عصبی به حرکت و پاسخ امر نماید، عضله منقبض گشته و با انقباض آن استخوان هم حرکت نموده و انسان به حرکت می افتد، گاهی شما نشسته اید، متوجه می شوید، که بچه از بخاری نزدیک می شود، به طرف وی برمی خیزید، خطر را درک و احساس نموده اید، پس از طرف مغز به عضلات پیام آمده، و عضلات حرکت نموده و شما به طرف آن حرکت نموده، سپس با دست بچه را از بخاری دور نموده اید این عملی را که ما انجام می دهیم کار بسیار پیچیده ای است که در آن فکر و دقت نمی نمایم. و ساده از کنار آن می گذریم.

دانشمندان می گویند: در هر عضله دهها میلیون بافت وجود دارد، - و انسان ششصد عضله دارد، پانصد عضله ارادی - یعنی با اراده انسان کار می کنند - و صد عضله دیگر دیگر غیر ارادی، هرگاه در اتاق تاریکی باشید، سپس اتاق روشن شود، و چشمانت را در آینه ای نگاه کنید، می بینید که مردمک چشمانت تنگ و تنگ تر می گردد، آیا می توانید آنرا وسیع گذاشته، و از تنگ شدن آن جلوگیری به عمل آورید، خیر. عنبیه چشم عضله می باشد، ولیکن حرکت آن با اختیار شما نمی باشد.

روده ها، دستگاه ها، شش ها، حرکت نموده و شما به حرکت آنها آگاه نیستید. این آفرینش کامل آفریده خداوند است که هر چیزی را به کمال رسانده است، آیا شایسته عبادت نیست؟ آیا شایسته

اطاعت نیست؟ و هرگاه انسان از یک طبقه ساختمان به طبقه دیگر بالا رود، جسم بالغ بر هفتاد کیلوگرم خود را سه متر بلند نموده است، و این در نیروی محرکه برابر با [قدرت] یک اسب و نیم می باشد، مقیاس تلاش با این و آن در نهایت اعجاز می باشد، لذا می بایست انسان در حال حرکت، خوردن، خوابیدن و راه رفتن به تفکر و تأمل [در آیات خداوند] پردازد.

(۵۳۲/۱)

خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ (...)
از آب جهنده خلق شده است از میان پشت [مرد] و سینه [زن] بیرون می آید.
(لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم* ثم رددناه اسفل سافلين)
تنها با تفکر در عضلات کافی بود، که به خداوند ایمان بیاوریم و چنانچه عضلات نمی بودند، صاحب آن حِرَفِ داراي حرفه اي نمی بودند، و اگر عضلات نمی بودند، این ساختمان ها ساخته نمی شدند، و از ساخته های بشری چیزی را بر روی زمین نمی یافتید، و خداوند - حرکت و کار را به این دستگاه عضلانی - که با تأثیر دستگاه عصبی منقبض می گردد، - مرتبط ساخته است، اما چگونه غذا به کار و انرژی تبدیل می گردد، تاکنون شناخته نشده است.

مغز و نعمت تمرکز و عادت

خداوند بزرگ می فرماید :

(وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوها) ... (ابراهيم : ۳۴)

«اگر بخواهید نعمت خدا را بشمارید، هرگز نمی توانید».

نفرمود «نعمتهای خدا»، به خاطر این که شما اگر تمام عمر را در شمارش فواید یک نعمت بگذرانید، از عهده ی شمارش آن بر نمی آید، پس حالا که از شمارش فواید تنها یک نعمت ناتوانید؛ بدانید که در به جای آوردن شکر همین یک نعمت نیز بسی ناتوانترید.

(۵۳۳/۱)

آیا باور می‌کنید که در مغز انسان خاصیت هایی هست که اگر یکی از آنها از بین برود، زندگی تبدیل به یک جهنم می‌شود؟ از جمله ی این خاصیت ها تمرکز و عادت است؛ دو ویژگی ضد هم. تمرکز یعنی این که انسان در یک زمان مشخص بر یک موضوع معین دقت کند. برای یک آزمایش ساده یک دستگاه ضبط صوت را بر پنجره ی روبه خیابان بگذارید و آن گاه خود با دوست یا برادری بنشینید و نیم ساعت درباره ی یک موضوع مشخص بسیار مهم با هم صحبت کنید. سپس از او بپرسید هنگامی که بحث می‌کردیم در خیابان چه خبر بود؟ لابد می‌گوید چیزی نشنیدم! اکنون ضبط را روشن کنید: سروصداها، داد و فریادها و خلاصه شلوغی می‌شنوید. شما متوجه هیچ یک از این سروصداها نشده اید، یعنی چه؟ صدا وارد اتاق شده و به پوسته ی دستگاه شنوایی بینی پرده ی صماخ رسیده و آن را به ارتعاش در آورده، و سپس صدا به مغز گزارش شده، اما شما نشنیدید! این پدیده را تمرکز می‌گویند، بدین معنی که انسان هوشش را بر یک مطلب در یک وقت معین متمرکز می‌کند. دانشمندان این حالت را توجه کامل نامیده اند، علت این است که مغز تمام راه های ورود معلوماتی را که ربطی به آن موضوع مورد نظر ندارد، می‌بندد. سوراخ گوش، چشم و راه احساس همه را می‌بندد. تمام این منفذها بسته می‌شود و تنها و تنها راه برای ورود آن موضوع خاص باز می‌ماند و مغز اجازه می‌دهد تنها خاطره ها و فکریهایی که به نوعی به موضوع مربوط می‌شود، وارد شود. مغز چسان تمام راههای ورود معلومات بی ربط را می‌بندد و تنها به چیزهایی که به این موضوع ربط دارد اجازه ی ورود می‌دهد؟ این همان توجه کامل یا تمرکز است.

(۱/۵۳۴)

دانشمندان معتقدند علاوه بر آن، حالتی پیچیده تر نیز وجود دارد، و آن تمرکز همیشگی است؛ مثلاً مادری که بچه ی شیرخوار دارد از میان جنجالی ترین سروصداها صدای گریه ی بچه ی خود را می‌شناسد و جز صدای او چیز دیگری بیدارش نمی‌کند. ممکن است در بسته و یا شلوغی و سروصدایی ایجاد شده باشد، و او در خواب باشد، با تمام آن سروصداها بیدار نمی‌شود، اما به محض این که صدای گریه ی بچه اش را بشنود، از خواب می‌پرد و بیدار می‌گردد. این به راستی چه تفسیری دارد؟ تفسیر این واقعه از نظر علمی بسیار دشوار می‌نماید. صداهای شدیدتر و بلندتری بود که او را بیدار نکرد. دانشمندان گفته اند: این حالت دیگری است، در واقع تمرکز همیشگی است. راننده نیز گاهی در ماشینش به صدای ناگهانی حساسیت عجیب دارد. این چه جور حساسیتی است؟ تمرکز همیشگی در برخی موضوعها و در بعضی موارد پیش می‌آید، مثلاً مادر با صدای گریه ی بچه اش بیدار می‌شود، و صدای ناآشنایی در یک دستگاه صاحبش را بیدار می‌کند. این پدیده تمرکز نام دارد که اگر

نمود هر آینه نمی توانستیم به درستی بیندیشیم، فکر کنیم یا تصمیم بگیریم. دانشجویان در داخل کلاس با وجود سروصدای تحمل ناپذیر سالن؛ با دقت هر چه تمامتر به استادشان گوش می دهند : این همه به فضل خاصیت تمرکز است که خداوند در وجود انسان نهاده است.

(۵۳۵/۱)

اما برعکس کسی که در یک کارگاه پرسروصدا کار می کند، اگر این سروصداها توجه و تمرکزهای مداومی در او ایجاد کند، زندگی به جهنمی طاقت فرسا می ماند، بر همین اساس مثلاً آسیابان در میان سروصدای پرطننه ی آسیابش می خوابد و به محض این که آسیاب خاموش شود، اواز خواب می پرد، این پدیده عادت نام دارد و تاکنون دانشمندان راهی به شناخت این اشارات صوتی و خاموش کردن آن پیش از رسیدن به مغز، نیافته اند. آنهایی که در کارگاهی پرسروصدا و شلوغ کار می کنند، کارمندان فرودگاهها، کسانی که در آسیابها مشغول به کارند و آنهایی که خانه هایشان مشرف به خیابان های شلوغ است، آیا خواب را می شناسند، چگونه می خوابند؟ خاصیتی در مغز هست که این سروصداها را فرو می نشاند و از بین می برد، و نمی گذارد به مرکز بیداری یعنی مغز برسد، این پدیده عادت نام دارد، یعنی نادیده گرفتن چیزهایی پس از گذشت مدتی با وجود تکرار و ادامه ی آن. اگر این دو پدیده نبود زندگی همه ی انسانها جهنمی بیش نمی بود، خداوند عزوجل می فرماید :

(وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا)

«اگر بخواهید نعمت خدا را بشمارید، از عهده اش بر نمی آید».

نعمتهای فراوانی هست؛ از جمله نعمت اندیشیدن، خیال، تصور، تصمیم گیری، نعمت به یاد آوردن، درک کردن، احساس، نعمت هوشیاری یا تمرکز و نعمت عادت یا نادیده انگاشتن که این دو نعمت آخری حکایت از بسیاری فضل و رحمت خدا بر ما دارد که آنها را در وجود ما نهاده است.

مخچه

(۵۳۶/۱)

مخچه به ندرت به یاد انسان می افتد. اگر به آن بنگرید مشتکی تارهای برهم انباشته و درهم ریخته می بینید که بیشتر از صد و پنجاه گرم وزن ندارد؛ اما نقش چنان مهمی در زندگی دارد که در خیال نمی گنجد. دانشمندان در خلال آزمایش هایی به کار مخچه پی برده اند، و آن را مرکز توافق و تنظیم

حرکتهای بدن شمرده اند. مخچه در کارهای ذهنی دخالتی ندارد، بلکه این دسته از کارها وظیفه ی پوسته ی مخ است.

اگر مغز دستور به برداشتن گوشی تلفن، یا باز کردن در اتومبیل بدهد، چه چیزی مقدار نیروی لازم برای این کار را محاسبه می کند؟ این کار مخچه است. چطور یک مهندس معماری نقشه ی ساختمان را می کشد، و چسان مهندس دیگری حساب و کتاب همه را به دقت انجام می دهد، حساب سیمان، آهن و اندازه ی کلفتی ستونها را همه به درستی تهیه می کند، مخچه نیز حساب های دقیقی برای مغز در جهت اجرای کارهایی که دستور می دهد به انجام می رساند. حقا که سیستم بس پیچیده ای است! بنابراین مخچه مرکز توافق و تنظیم حرکتهای بدن است. چگونه انسان می تواند بر پاهایش بایستد، این نعمتی است که بسیاری از مردم قدرش را نمی دانند.

(۵۳۷/۱)

دانشمندان بر این باورند که بر پاها ایستادن حرکت پهلوانی عجیبی است، چطور؟ در درون گوش دستگاهی به نام دستگاه حفظ تعادل وجود دارد که دارای سه کانال نیم دایره ای است و جهت جاهای خالی را نشان می دهد، مایع و ابزارهای ریزی در آن هست، این ابزارها تحرک مایع را به خوبی احساس می کند، دستگاه مذکور وضعیت بدن را به مخچه اطلاع می دهد، که آیا ایستاده است یا خمیده؟ نشسته است یا خوابیده؟ و همین طور احوال و اوضاع اعصاب، عضله ها، مفصل ها و استخوانها را به مخچه گزارش می کند. مخچه نیز از مجموعه ی این اطلاعات و حرکتهای یک کل منظم را تشکیل می دهد؛ بر همین اساس است که دانشمندان گفته اند ایستادن ساده حرکت پهلوانانه ی شگفت آوری است؛ زیرا مثلاً مرده نمی تواند بایستد، بنابراین مجموعه ی عجیبی از سیستمهای مختلف در ایستادن انسان دخیل است. ایستادن بر پاها، راه رفتن، خم شدن، نشستن، بلندشدن، به چپ و راست چرخیدن، اینها به راستی کارهایی بسیار سخت و پیچیده است.

(۵۳۸/۱)

اگر بخش کوچکی از مخچه ی پرنده را که به اندازه ی یک دانه عدس نمی شود، خراب کنیم، بی درنگ می افتد و دیگر نمی تواند پرواز کند و اگر بخشی کوچکتر از یک دانه ی عدس از مخچه ی انسان را عیب دار کنیم، هرگز نمی تواند بر پاهایش بایستد و فوراً می افتد. از این روی پزشکان از روی رفتن شخص بیمار می فهمند که در مخچه ی او خللی هست یا نه. و چنین کسی هنگام راه

رفتن پاهایش را برای ایجاد امکان تکیه کردن بیشتر بر آنها از هم دور می‌گذارد. به کسی که مخچه اش مشکل دارد می‌گویند سرانگشت را بر بینیت بگذار. نمی‌تواند و دستش می‌لرزد. دانشمندان می‌گویند این حالت لرزش ارادی نام دارد و یک نوع بیماری است که به علت اشکال در مخچه بروز می‌کند. اگر فرضاً یک فنجان قهوه به کسی که این بیماری را دارد، بدهید، هنگام گرفتنش دستش می‌لرزد، در چنین مواردی حتماً در مرکز تنظیم و تعادل حرکات بدن (مخچه) ایرادی هست.

(۵۳۹/۱)

همچنین اگر بخش کوچکی از مخچه را از کار بیندازیم، بینایی نیز مشکل پیدا می‌کند و انسان نمی‌تواند چشمانش را بر یک سطر یا هر چیز دیگری متمرکز کند تا آن را بخواند. این بیماری را دانشمندان چرخش یا عدم تمرکز چشم نامیده‌اند. و اگر یک جزء کوچکتر از دانه‌ی عدس از مخچه‌ی انسان را عیب‌دار کنیم، در راه رفتن با مشکل مواجه می‌شود، و حالتی به اسم هروله به او دست می‌دهد و مانند یک شخص مست راه می‌رود. و اگر به جزئی از مخچه خدشه‌ای وارد شود، سیستم حرف زدن هم ایراد پیدا می‌کند، و شخص دچار لکنت و زبان‌گرفتگی و ... می‌شود. چه کسی می‌تواند قدر این دستگاه کوچک را که در جمجمه جای گرفته و دانشمندان آن را مخچه نامیده‌اند، بدانند؟ دستگاهی که بیشتر از صد و چهل و سه گرم وزن ندارد و به شکل نخهای درهم برهمی است، و هم اوست که به بدن انسان نظم می‌بخشد و مقدار دقیق نیروی لازم را برای زدن یک کتاب و برای تکان دادن کیسه‌ای پر به وزن پنجاه کیلوگرم، حساب می‌کند، آیا نیرویی که برای انجام این دو عمل لازم است، یکی است؟ هنگامی که مغز دستور به برداشتن این کیسه یا دستور به ورق زدن کتابی می‌دهد، چه چیزی تشخیص می‌دهد و دقیقاً تعیین می‌کند که ورق زدن نیرویی بیشتر از چند گرم نمی‌خواهد، در حالی که تکان دادن کیسه‌ی شکر به زور بسیار زیادی نیاز دارد؟ گویا مغز مهندس معمار است و مخچه مهندس شهرشناسی که حساب مترها، مصالح ساختمانی از جمله سیمان، آهن، تیر و اندازه‌ی ستونها و مانند آن به دست اوست.

نشانه‌های بزرگی در درون انسان هست که اندیشمندان و متفکران را به زانو در می‌آورد، خداوند بلندمرتبه فرمود :

(و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ۲۱)

«در درون خود شما نیز نشانه‌هایی هست، پس آیا نمی‌بینید؟».

(۵۴۰/۱)

هیچ می دانید راه رفتن نعمتی است که تنها وقتی که از دستش بدهیم قدرش را می دانیم؟ راه رفتن، ایستادن، نشستن، خم شدن، نماز خواندن، به رکوع و سجود رفتن، حالت نشستن برای تحیات، اینها حرکت‌های بسیار پیچیده‌ای هستند و اگر به برکت وجود مخچه نبود، هیچ نمی توانستیم بایستیم، بنشینیم، خم شویم، و نمی توانستیم دراز بکشیم، حرف بزیم و نگاه بکنیم، در تمام این کارها به مخچه نیاز هست. و اگر نبود انسان هیچ کدام از این فعالیت‌های حرکتی را نداشت؛ زیرا مخچه مرکز تنظیم و ترتیب انواع حرکت‌های بدن است. خداوند می فرماید :

(و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ۲۱)

اگر مخچه نبود همچنین هیچ کس یارای سوار شدن بر دوچرخه را نداشت؛ چراکه در این کار به محض این که اندکی پیش برود، از مغز دستور تعدیل حرکت فرمان دوچرخه می آید، تا شخص بتواند تعادل داشته باشد، این از نشانه‌های بس بزرگ خداوند است.

برخی از دانشمندان اظهار کرده اند که مغز بزرگترین موجود روی زمین است، و هم او مسؤول حرکت‌های ذهنی، اندیشه و حکم کردن و تصمیم‌گیری است؛ اما مخچه مسؤول حرکت‌های عضله‌ای است.

ثبات سلولهای مغز

(۱/۵۴۱)

ثبات شخصیت انسان نعمتی است که با هیچ قیمتی برابری نکند، و کم تر کسی متوجه آن می شود. بدین معنی که سلولهای بدن، سلولهای بزرگ، بافتها، عضله‌ها و سیستم‌ها و حتی مو و هر گونه سلولی که در بدن هست هر پنج تا هفت سال تعویض می شود. بنابراین تو هفت سال بعد انسان دیگری هستی که حتی یک سلول قدیمی هم در بدنت نیست؛ استخوانهایت عوض می شود، پوستت عوض می شود، موهایت عوض می شود، و کم عمرترین سلول بدن سلول درون معده و روده‌ها است، مویچه‌ها هر چهل و هشت ساعت تغییر می کند، یعنی در هر چهل و هشت ساعت مویچه‌های جدیدی پدید می آید. با دوام‌ترین این سلولها پنج یا هفت سال عمر می کند. این یعنی انسان بنابر قول مشهور هر هفت سال یک بار دستخوش تغییر و تبدیل ریشه‌ای می شود و اگر مغزش تغییر کند، تخصصش را فراموش می کند، شغل، آشنایان، فرزندان، مهارتها، خاطرات و منبع درآمدش را فراموش می کند و نمی داند همسرش کیست و فرزندان‌ش چه کسانی هستند. از این رو بنابر یک حکمت بسیار به جا و اندیشمندانه سلولهای مغز تغییر نمی کند؛ چراکه اگر تغییر و تبدیلی در آن روی دهد، مصیبت بزرگی خواهد بود، و انسان در آن هنگام می گوید : من که پزشک بودم، پس چرا

تخصصم را از دست داده ام، من مهندس بودم، سخنران بودم، بازرگان بودم! در صورت وقوع هرگونه تغییری در مغز شخصیت انسان از بین می رود. پس باید بدانیم که در بدن انسان نعمتهایی هست بی شمار و بی پایان و ما از آن بی خبریم. خداوند فرمود :

(وَ كَأَيِّن مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ) ... (یوسف : ۱۰۵)
«چه بسیار نشانه هایی که در زمین و آسمان ها هست و انسان بی توجه از کنار آن می گذرد و نمی بیند».

و نیز فرمود :

(وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ) ... (یوسف : ۱۰۶)
«بیشترشان به خدا باور ندارند و مشرکند».

(۵۴۲/۱)

پوسته ی مخ ... از نعمتهای بی نظیر خداوند

در مغز چیزی هست به نام پوسته ی مخ. چون در حقیقت پوست است، این نام را بر آن گذاشته اند. کلفتیش به دو میلیمتر نمی رسد. همین پوسته ی مخ چهارده میلیارد سلول دارد که در شش طبقه ی بی دریی جای گرفته است. کل وزنش از صد گرم بیشتر نیست. با توجه به شکل طبقه طبقه ایی بودنش، به خاطر کم بودن مساحتش پله پله به نظر می رسد، به همین خاطر آن را لفافه نیز می گویند. آن چه جلب توجه می کند این است که در این پوسته، الیافی عصبی وجود دارد که طولش بیشتر از هزار کیلومتر است!! این صفحه ی بسیار نازک در عوض مهمترین وظیفه ها را به عهده دارد، رفتار شخص و گرایشهایش را تعیین و در سخن گفتن و بیان مطالب به او کمک می کند، در یادگیری، حفظ، به یاد آوردن، نوآوری، اختراع، چاره اندیشی، و نیز در احساس کردن، تکان خوردن، حرکت کردن، شنیدن و دیدن به او کمک می کند. دانشمندان با توجه به آن چه تاکنون شناخته اند، تخمین می زنند که در این پوسته چیزی حدود پنجاه تا صد مرکز وجود دارد؛ از جمله مرکز شنوایی، بینایی، حافظه، تصمیم گیری و مرکز حرکت، و خود در مهمترین کارها در احساس و دریافت احساسهای بیرونی و در حرکت نقش دارد. به قول مشهور :

أتحسب أنك جرم صغير ... و فيك انطوي العالم الأكبر

گمان نبر که تو تنها یک موجود کوچک هستی، چراکه آن چه مشهور به عالم بزرگتر است، در درون تونهنفته است.

(۵۴۳/۱)

سلولهای مغز خود بالغ بر صد و چهل میلیارد سلول مستند است که هنوز وظیفه اش شناسایی نشده و چه بسیارگفته اند که مغز پیچیده ترین عضو انسان، بلکه پیچیده ترین موجودهستی است. نیز گفته اند مغز می تواند به اندازه ی تمام ذرات جهان معلومات در خود بگنجاند و بزرگترین نابغه ها و بزرگترین مخترعها تنها از بخش بسیار کوچکی از مغزشان استفاده ی بهینه کرده اند. پس این مغز اگر ما به کارش نگیریم و یا بد از آن استفاده کنیم، چنان که آفریدگار اراده کرده و آن را وسیله ی شناخت خود دانسته، وسیله ای که ما را در دنیا به ساحل سلامت و آرامش و در آخرت به بهشت خوشبختی می رساند، نخواهد بود. پس چه خسارت بزرگی است اگر عقل هایمان را به کار نگیریم و دنبال هوا و هوس بیفتیم.

مغز ماده ای ترشح می کند که درد را از بین می برد

ورودیهای درد

دانشمندان بی برده اند که در مغز انسان ماده ی مخدري هست که هرگاه درد به حد تحمل ناپذیری برسد، مغز آن را ترشح می کند و احساس درد را از بین می برد. این ناشی از رحمت و مهربانی خدای رحمان است. نیز کشف کرده اند که در مجرای دستگاه عصبی دروازه هایی هست که به روی درد بسته می شود و از ورود آن به مغز جلوگیری می کند و عوامل روانی در این ورودیها تدثیر بسزایی دارد. به طوری که اگر انسان در جهت خشنودی خدا گام بردارد و از تلاشها و عملکرد خود در این راه خرسند باشد، احساس درد هرگز به مغز نمی رسد.

(۵۴۴/۱)

حالتها و موقعیتهای زیادی در تاریخ ذکر شده؛ چگونه یک صحابی دست راستش در جنگ قطع می شود پرچم را با دست چپ می گیرد، آن را نیز قطع می کنند؛ با بازوانش می گیرد، مگر درد ندارد؟ این حالت را دانشمندان تازگیها کشف کرده اند و اظهار داشته اند بر سر راههای نفوذ درد و راه ماده ی عصبی که نزدیکتر به نخاع شوکی و جسم زیر عصب بینایی و پرده های مغز است، ورودیهای

وجود دارد که درد برای رسیدن به مغز باید از آن بگذرد و این مسیر گاهی بسته می شود و مانع رسیدن درد به مغز می گردد. در این ورودیها عوامل روانی مانند ایمان راستین به خدا، ایمان به رستگاری دخیل است، و بالاتر از همه اگر درد غیر قابل تحمل باشد، مغز ماده ی مخدری تزریق می کند و احساس درد را به کلی از بین می برد.

پس اگر انسان قوی و هدفش بزرگ و مقدس باشد و توان و تلاشش را در راه رسیدن به الله صرف کند، از دردهایی که انسان را بر زمین می اندازد، کمترین رنجی نمی برد و بی گمان ایمان نیرویی بس پر قدرت است.

(۵۴۵/۱)

ابوبکر صدیق خلیفه ی مسلمانان، خالد بن ولید، فرمانده ی سپاه اسلام را به جنگی در شرق آسیا فرستاد و خالد از او نیروی کمکی خواست، زیرا شمار دشمنان صد و سی هزار و لشکر ایمان داران حدود سی هزار نفر بود، و خالد انتظار داشت پنجاه هزار یا دست کم سی هزار نفر نیروی اضافی به او برسد. اما ناگاه تنها یک نفر به نام قعقاع بن عمرو را دید که می آید و نامه ای با خود دارد. خالد به او گفت : پس نیروی کمکی کجاست؟ قعقاع در پاسخ گفت : منم. گفت : تو؟ و نامه را باز کرد، در آن نوشته بود : (از طرف ابوبکر صدیق به خالد بن ولید، خدا را سپاس می گویم، ای خالد هیچ شگفت مدار که یک نفر را برایت فرستاده ام، به خداوند یکتا قسم لشکری که قعقاع بن عمرو در آن باشد هرگز شکست نمی خورد). و در آن جنگ سخت، کلید پیروزی در دستان قعقاع بن عمرو بود. پس یک نفر با ایمان برابر است با هزار نفر، و هزار نفر بی ایمان آهی بیش نیست.

حافظه

خداوند پاک و منزّه می فرماید :

(و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ۲۱)

«در درون خودتان بس نشانه ها نهفته است اگر ببینید».

همه ی انسانها در مغز خود بخشی به نام حافظه دارند که نقش بسیار مهمی در زندگی بازی می کند.

برخی از دانشمندان این را از آیه ی زیر برداشت کرده اند :

(وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ) ... (بس : ۶۷)

«اگر بخواهیم آنها را در جاهای خود مسخ می کنیم، آن گونه که نه توان رفتن به جلو و نه پای

برگشتن نداشته باشند».

چگونه به خانه ات باز می‌گردی؟ حتماً آدرسش را می‌دانی؟ اما چه طور آدرسش را می‌دانی؟ چون جایش در حافظه ات هست. تو در مغازه ات چگونه این تکه را از این جا، و از آن جا آن قطعه را برمی‌داری، چون تمام این قطعات و جاهای آن در حافظه ات جای دارد و در خانه نیز هر چه بخواهی جایش را می‌دانی، این همه کجا انبار شده؟ در مدرسه هنگامی که کتاب می‌خوانی و امتحان می‌دهی، راستی این امتحان چه جور انجام می‌شود؟ این اطلاعات همه به حافظه سپرده می‌شود، در واقع کسی که حافظه نداشته باشد، یعنی این که اصلاً وجود ندارد، و یادگیری و یاد دادن برای او غیرممکن است. خداوند فرمود:

(وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ)

«اگر بخواهیم آنها را در جاهای خود مسخ می‌کنیم تا نتوانند بروند یا برگردند».

در مقاله های علمی که درباره ی حافظه نوشته شده، آمده که «وقتی انسان شصت سال عمر می‌کند، حافظه اش چیزی حدود شصت میلیارد اطلاعات و معلومات از تصویرهایی که دیده، نگه می‌دارد؛ اگر بخواهیم این همه اطلاعات را بنویسیم هزاران جلد کتاب در می‌آید، کتابهایی که حاوی معلوماتی است که ما تا حالا نمی‌دانیم در کجای مغز ذخیره شده است. نظریه های جدیدی نیز هست مبنی بر این که حافظه در مغز هیچ جایی ندارد، بلکه به زندگی روحی و روانی مربوط می‌شود.

به هر حال تمام این معلوماتی که به انسان می‌رسد، بعضی از آن در جایی نزدیک و دم دست نگه داری می‌شود، تا در هنگام نیاز مراجعه به آن آسان باشد، و بعضی در جایی متوسط و بعضی دیگر در جایی دوردست نگه داری می‌شود، مقداری نیز اصلاً نگه داری نمی‌شود. و چون این همه اطلاعات وارد انبار مغز شد بر اساس نوع آن تقسیم بندی می‌شود، قسمتی مربوط به بویایی، قسمتی مربوط به دیدنیها، و بخشی برای چهره ها، بخشی دیگر برای رنگها، عطرها، و قسمتی مربوط به نامها است. کار بسیار دقیق و ظریفی است. اما دانشمندان می‌گویند هنگامی که می‌خواهیم چیزی را بازیابی کنیم یا بشناسیم حافظه با شیوه ی رمز در کمترین وقت ممکن عمل می‌کند؛ مثلاً اگر عطری به کسی داده شود که قبلاً آن را بویده، چون در حافظه نود و هفت نوع بو خیره می‌شود، با تمام انواع بوهای موجود در حافظه، تطبیق داده می‌شود تا مشخصاتش را بیابد، سپس می‌گوید این عطر فلان نام دارد، این در بویاییها، این در خوردنیها، این در چشاییها، این در دیدنیها و این در چهره ها و فلان

در نامها و شماره ها و ... جاي دارد. در همه چيز بدین ترتيب عمل مي شود. اطلاعاتي که درباره ي حافظه در دست هست بسيار اندک است، با اين وصف حقيقتهايي در آن نهفته است که عاقلان از آن در شگفت آيند.

(۵۴۱/۱)

برخي از دانشمندان مي گویند حافظه دایره المعارف و مترجمي فوري است، و شگفت آور این که سلول حافظه تقسیم نمی شود و نمی میرد، چون اگر تقسیم شود یا بمیرد انسان تمام آگاهیها و دانشهایش را از دست می دهد، آن گاه می گویند : من به مدت چهل سال سابقه ي پزشکی داشتم، و من پنجاه سال در زمینه ي قانون کار کرده بودم، و این یکی چندین سال در صنعت مهارت به دست آورده بود، تمام این آگاهیها و مهارتها برهم انباشته می شود، تا انسان رشد کند، و اگر حافظه اش را از دست بدهد، به یکبارگی هرچه می دانسته فراموش می کند، حافظه خود به تنهایی نشانه اي بس بزرگ است که بر عظمت و جلال پروردگار دلالت می کند.

نگه داشتِ چشم

آن گاه که مرد به زني نگاه می کند، و دوباره می نگرد، این نگاه دوم بیشتر از هر چيز به کشیدن ماشه ي اسلحه اي می ماند. به دنبال این نگاه هورمونهاي جنسي شلیک می شوند که تمام جاي جاي بدن را در می نوردد، این هورمونهاي جنسي ضربان قلب را تند، رگهاي اصلي را گشاد و رگهاي کوچک و متوسط را تنگ می کند، و فشار خون را نیز بالا می برد، به پروستات می رسد و راه ادرار بسته و در عوض راه مسیر آب زندگاني باز می شود، و یک ماده ي پاک، عطراگین و پربار جاري می شود، سپس در ترکیب شیمیایی خون تغییراتي پدید می آید تا روند نزدیکی جنسي مراحل تکميلي خود را طی کند و نسل بشر همچنان باقی بماند.

اما هنگامی که انسان در طول روز چشمش را کنترل نمی کند، چه اتفاقي می افتد؟ هورمونهاي جنسي در نقاط مختلف بدن از طریق رگهاي خوني به گردش می افتد، خداوند بزرگ می فرماید :

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ) ... (نور : ۳۰)

«اي پیامبر به ایمان داران بگو چشمشان را کنترل کنند و شرمگاههاي خود را نیز نگه دارند، این برای آن ها بس بهتر و پاکتر است.»

دانشمندان گفته اند : «أزكي» يعني «أظهر» پاکتر، همچنین می تواند به معنی سودمندتر و پاکیزه تر باشد؛ اما پاکی یا از نظر پاک شدن از گناه، یا دوری از بیماریها است؛ زیرا حدیفه (رض) از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود : «النظره سهم من سهام إبليس مسمومه، من تركها من خوف الله جلاءً و عزاً أثابه الله إيماناً يجد حلاوته في قلبه». (۱) یعنی نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است، هرکس از ترس خدا از آن بپرهیزد، خداوند در پاداش ایمانی به او می دهد که شیرینیش را در قلبش احساس کند. در روایت دیگری در حدیثی قدسی آمده : «النظره سهم مسموم من سهام الشيطان من تركها مخافتی أعقبته عليها إيماناً يجد حلاوته في قلبه». (۲) یعنی نگاه (به نامحرم) تیری زهرآلود از تیرهای شیطان است، هرکس از ترس من از آن دوری کند، به خاطر آن، ایمانی به او می بخشم که شیرینیش را در دل بیچشد.

- (۱) - حاکم در المستدرک (۷۸۷۵) از حدیفه این حدیث را روایت کرده، و گفته است : حدیث مستند و درست است که مسلم و بخاری آن را نیاورده اند. همچنین طبرانی در المعجم الکبیر (۱۰۳۶۲) از ابن مسعود روایت کرده است.
- (۲) - قضاعی در مسندالشهاب (۲۹۳) از ابن عمر روایت کرده است.

تیر هر گاه به بدن فرو رود، زخمی ایجاد می کند، و چه بسا به یک نقطه ی مشخصی آسیب می رساند؛ اما اگر زهرآلود باشد، زهر به تمام نقاط بدن سرایت می کند. پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد - چهارده قرن پیش زیان های نگاه دوباره به نامحرم را بیان داشته است. پس نگاه مانند وارد آمدن فشار بر ماشه است که به سبب آن یک سلسله واکنش ها و ترشح هورمونهای پیچیده ی جنسی شروع می شود که تأثیرات زیادی بر تمام اعضا بلکه بر تمام سلولهای بدن دارد و بدن را برای عمل نزدیکی جنسی آماده می سازد، تا در روند ادامه ی نسل مأموریت خود را به انجام برساند. تمام این کنش و واکنش ها باید در یک زمان مشخص صورت می پذیرد؛ اما اگر رها شدن هورمونها در بدن بدون خالی شدن به درازا بکشد، باعث آسیب ها و خطرهای دوچندانی برای بدن می شود.

در یک سایت علمی - پژوهشی، تحقیقی پیدا کردم که بیست سال پیش آغاز شده و به نتایج زیر رسیده بود : نخست این که این هورمونها در رگها جریان دارد و در بدن شخصی که چشمش را از

نگاه به نامحرم نگه نمی دارد، به گردش و جریان می افتد، چه بسا زنی در کتابخانه ای کار می کند، بی حجاب هم باشد، گوشه ی چشمی، عرضه ی جاهای فتنه انگیز بدن و جای خلوتی هم باشد، صحبت از مسایل جنسی هم پیش می آید، مجله ای نیز و ... الخ.

پیامبر گرامی که از سر هوی و هوس سخن نمی راند مسلمانان را از نگاه پشت سر نگاه بر حذر داشته و زنان را از آرایش و عطرزدن هنگام بیرون رفتن از خانه منع فرموده، هم چنان که از خلوت با اشخاص بیگانه، از دست دادن زن و مرد و از تمرد زن در بستر شوهرش نهی فرموده است. تمام این نهی کردن ها و هشدار دادن ها به خاطر دوری از بیماریهای بی شمار و بی پایانی است. اکنون اندکی به جزئیات پردازیم :

(۵۵۱/۱)

چرا وقتی افعی انسان را می گزد، گاهی او را از پای درمی آورد، دلیل علمی این امر آن است که زهر رگها را تا حد غیرقابل تحملی منبسط می کند، در نتیجه فشار پایین می آید و شخص می میرد. امروزه از زهر افعی دارویی بسیار مفید برای انبساط شاهرگها و مویرگها تهیه می کنند؛ لذا وقتی مویرگها و شاهرگها بیش از حد انبساط پیدا کنند، منجر به مرگ می شود. پژوهشگر نامبرده نیز این هورمونها را زهر نامیده؛ زهر به اندازه ی مشخص و محدود از آن، دوا و به اندازه ای زیاده از حد درد است. چه روی می دهد؟ اولین چیزی که در اثر گردش این سمها در طول روز مشاهده می شود، بوی بسیار نامطبوعی از زیر بغل و قسمت‌هایی از بدن است. پس تا زمانی که چشم آزاد و بی قید گذاشته می شود، مجله ها، منظره ها و فیلم هایی هم باشد، زنانه برهنه ی پوشیده، خلوت با زنان بیگانه، صحبت از امیال جنسی هم در میان باشد، هورمونها در طول روز همچنان در جریان و گردش خواهد بود، و بر مقدار آن افزوده می گردد و همین ادامه ی مدت چرخش و گردش، آن را به سم تبدیل می کند. بنابراین نخستین علائم، پیدا شدن بوی نامطبوع زیر بغل و پاها و گشایش روزنه ی غده های عرق و چربی در قوزک ها، پاشنه ها و در باسن است. این خود چندین نوع بیماری بواسیر به همراه دارد و گشایش روزنه های چربی از طریق گردش هورمونها سبب درآمدن جوشهای جوانی در صورت می شود. در جریان بودن هورمونهای جنسی که چیزی از زهر کم ندارد، و برانگیختن آن تا حد زیادی، سبب میگرن یا سردرد خفیف می شود که پزشکان تا کنون درمانی برای آن پیدا نکرده اند. اما آن چه ترسناک تر است دردهایی است که به مفاصل ها به ویژه مفاصل های بزرگ مانند زانو و مفاصل ران دست می دهد. به نظر می رسد که این هورمونها از میزان لزجی مایع بین استخوانها می

کاهد و اندک اندک سبب خشکیدن این مایع و سپس به هم ساییدن استخوانها و آن گاه درد مفصل که غیر قابل تحمل است، می شود.

(۵۵۲/۱)

در جامعه های غربی در سنین پایین به خاطر گردش این سمها در بدن در طول روز، از بیماریهای این چنینی بسیار رنج می برند. دو کارمند سیرک در بریتانیا در سن سی سالگی به دردهای حاد مفاصل مبتلا شدند، و هیچ دلیل قانع کننده ای جز برانگیختن مستمر هورمونهای جنسی ندارد. اما در زمینه قلب و رگهای خونی باید گفت که توالی گردش این هورمونها (یا این زهر) سبب پایین آمدن ضربان قلب و کندی گردش خون و خون بستگی احتمالی و گشایش زیاد و متوالی سرخ رگها می شود که نرمی و انعطاف پذیری آن را از بین می برد، با این وضع و با تغییر ترکیب شیمیایی خون، تصلب شرایین پیش می آید که بیشترین بیماری این دوران است. و این بیماری در جامعه های بی قید و بند شایع است. علاوه بر این زهرها که در جای جای بدن به گردش می افتد، باعث گرفتگی چربی می شود که اگر در یک جای مشخصی نفوذ کند موجب نابینایی، راشیتیس، لنگی، دیوانگی یا بی حافظگی و مانند آن می شود، و اگر در طول روز در بدن در جریان باشد، سبب لکنت زبان و سختی چرخش زبان در دهان می شود؛ و نیز باعث پدید آمدن یبوست می گردد که خود چیزی حدود پنجاه بیماری از آن ناشی می شود. پس کسی که خیره به زیبارویان و زنانی که صبحگاهان و شامگاهان در رفت و آمدند، می نگرد و سلسله ای زلفکان مه رویان را می پاید، مجله ها را می خواند و در جاهایی که خدا را خوش نمی آید، می نشیند، با تمام این مشکلات و بیماریها دست به گریبان می شود.

(۵۵۳/۱)

از دیگر آثار منفی استمرار گردش این سمها، در سنگ صفرا و گاهی ورم زودرس پروستات که بیش از حد معمول است دیده می شود، این نتایج پژوهش یک پزشک در مؤسسه ای علمی در یکی از کشورهای عربی بود که من آن را از یک سایت علمی گرفتم؛ اما در حقیقت مصداق این حدیث شریف است: «النظره سهم من سهام إبليس مسمومه من ترکها من خوفِ اللهِ جلَّ و عَزَّ أتابه اللهُ إيماناً یجدُّ حلاوته فی قلبه». (۱) یعنی نگاه به نامحرم یکی از تیرهای زهرآلود شیطان است، هرکس از ترس خدای بزرگ از آن بپرهیزد، خداوند در پاداش ایمانی به او می دهد که شیرینیش را در دلش می

چشد. راهنمایی پیامبر خود سري نیست.

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) ... (نجم : ۳ و ۴)

«او از روی هوی و هوس حرف نمی زند بلکه در واقع وحی است که بر او نازل می شود».

محال است خداوند چیزی را مشروع بدارد یا چیزی را حرام کند مگر این که نتایج گران بهایی در پی داشته باشد که خوشا به حال هر که آن را دریافت و بدا به حال آن که به آن پی نبرد. ما ایمان داران دستورهای خدا را بدون چشم داشت کشف حکمتهای آن اجرا می کنیم؛ اما در عوض اگر حکمتها نیز برایمان آشکار شود، ایمانمان به عظمت این دین افزونی می یابد.

خداوند بلندمرتبه می فرماید :

(لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ) ... (فتح : ۴)

«تا ایمانشان همچنان رو به افزونی باشد».

و رحمت بر آن که فرمود :

یا رامياً بسهام اللحظ مجتهداً ... أنت القاتل بما ترقى فلاتصب
و باعث الطرف یرتاد الشفاء له ... احبش رسولک لایأتیک بالعطب

ای کسی که تلاش می کنی با تیر مژگان به هدف بزنی، با آن چه می اندازی خود را به کشتن می دهی و کشته خود تو هستی، بیهوده نزن؛ و ای آن که چشم به او دوخته ای و منتظر شفا هستی، چشمت را فرو هل که درمانی برایت نمی آورد.

پرده ی صماخ گوش

خداوند فرمود :

)

(۱) - سند حدیث ذکر شد.

(۵۵۴/۱)

و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ۲۱)

«در وجود خود شما نیز نشانه هایی هست، مگر نمی بینید؟».

در میان اعضای بدن انسان، نشانه هایی هست که به شمار نیاید، از جمله پرده ی صماخ! این پرده که بسیار نازک است و کلفتیش به نیم میلیمتر نمی رسد و قطرش نه میلیمتر - کمتر از یک سانتیمتر - است، در هر کس با نظم و دقت خاصی کار می کند. این پوسته مانند ستون فقرات محکم، مانند لاستیک نرم و کش دار، و در حمل و نقل صداها بسیار فعال است. در صورت از کار افتادن این پرده، شنوایی انسان از دست می رود، به همین سبب خداوند آن را با وسیله ای که از خطر می رهندش مجهز کرده است و آن را در داخل یک کانال پیچ دار قرارداده که تنگتر از اندازه ی انگشت کوچک است تا به آن نرسد و عیب دارش نکند و باعث سوراخ شدنش نشود.

خدای بزرگ از روی حکمت خود گوش میانی را توسط کانالی به گلو پیوند داده است؛ لذا اگر فشار صوتی زیادی در حد سوراخ کردن به این پرده وارد شود، درمقابل نیز فشاری به اندازه ی آن از دهان می آید و در نتیجه این دو فشار هم وزن می شود و بدینسان پرده ی صماخ از پاره شدن در امان می ماند، چراکه صداها ی بلند می تواند آن را پاره کند.

پرده ی صماخ به چهار استخوان کوچک که وزن همه ی آنها بیشتر از پنجاه و پنج میلی گرم نیست، و در کل بیشتر از نوزده میلی متر طول ندارد، بسته شده. کار این استخوانک ها بسیار جالب است، بیست برابر صداها ی ضعیف را رساتر می کند و صداها ی بلند و گوشخراش را پایین می آورد، بنابراین یک سیستم کوچک دو کار بلند و کم کردن صداها را به عهده دارد. بی گمان کاری است که در حد توانایی بشر نیست و از نشانه های عظمت و بزرگی آفریدگار حکیم است.

(۵۵۵/۱)

گذشته از این، یک ابزار عصبی بسیار پیچیده وجود دارد که صداها ی بلندتر از صد دیسیبل را - واحد اندازه گیری صدا - که گوش را می آزارد، کاهش می دهد. هنگامی که صدای کسی را نمی شنویم به او می گویم چه گفتی نشنیدیم؟ در این هنگام برخی حرکتها ی صورت بر یک عصب مشترک مابین صورت و عضله ای که به استخوان رکابی آویزان شده و می تواند حساسیت گوش را بیشتر کند، تأثیر می گذارد. به طوری که وقتی خطوط چهره ی شخص تغییر می یابد و هنگامی که سخنی را متوجه نمی شود، دستگاه بسیار پیچیده ای هست که از طریق عصب شنوایی به عضله ای منتقل می شود و آن عضله حساسیت گوش را افزایش می دهد.

صدا ارتعاشی است که در خلال یک فضای خالی نرم منتقل می شود، و فضای خالی همان هوا است. اما فضای صاف سخت و محکم صدا را با سرعت بیشتری جا به جا می کند و فضای میعان آنرا با سرعت بیشتر و دقت بالاتری نسبت به فضای قبلی منتقل می کند. به همین خاطر صدا از طریق هوا

به پرده ي صماخ مي رسد و در پرده ي صماخ از طريق آن چهار استخوان منتقل مي شود و سپس وارد کانالي از مایع مي شود. بنابراین صدا در مرحله ي نخست از طريق هوا و سپس از پرده ي صماخ از راه جسمهاي سختي و سپس از طريق کانالي از مایع جابه جا مي گردد. بیست و پنج هزارسلول شنوایی با گوش برخورد مي کند و پیام را براي تشخیص به مغز مي رساند و تاکنون دانشمندان نتوانسته اند به این نکته پي ببرند که گوش چگونه بین ترانه ها و جنجال و شلوغي فرق مي گذارد و آنها را از هم تشخیص مي دهد.

(۵۵۶/۱)

چرا وقتي صدای خرد شدن یک تکه شیشه زیر چارچوب در به گوش مي خورد انسان احساس مي کند دارد از پوستش بیرون مي آید و چندان عجیبي در بدن به وجود مي آید؟ چرا وقتي در برابر یک آبخار که صدای گوش خراشي دارد، مي ایستد، آرامش مي یابد و با آن انس مي گیرد؟ آن سروصدا است و این نغمه، و اما چگونه این دو را از هم باز مي شناسد؟ و چطور گوش صدها هزار صدا را هر یک با لحن و آهنگ خاصی مي گیرد و همه در حافظه ثبت مي شود؟ چطور از پشت خط تلفن صدای دوستت را مي شناسي؟ این چه حساسیتي است در گوش که صداها را ذخیره مي کند. در حافظه ي انسان صدها، بلکه هزارها صدای گوناگون ذخیره مي شود. چگونه؟ خدا مي داند. هنوز گوش یکی از اسرار کارگه کون و مکان الهي است؛ و هنوز به مثابه ي نشانه اي دال بر عظمت پروردگار پابرجاست. آن چه در این نوشتار آمد مشتري مطالب مختصر بيش نبود؛ اما اگر از شگفتي هاي نهفته در گوش بيشتر مطلع شويد، بي درنگ براي تعظیم پروردگار و شکر او به سجده مي افتيد.

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

انسان در قبال گوش و چشم و دل و همه ي اينها مسؤوليت دارد

از جمله نشانه هاي دلالت کننده بر عظمت خدا که در جهان هستي هست و از تطابق کامل آیات قرآن با آفرینش انسان استنباط مي شود، آیاتي است که بر آمدن قرآن از جانب خداوند تأکید دارد و این که هماهنگي و تطابق شگفت آوري از ازل تا ابد بین آن چه در قرآن آمده و آن چه علم بشري به آن رسیده، وجود دارد. براي نمونه پروردگار سبحان مي فرماید :

(إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا)

... (انسان : ۲)

«ما انسان را از نطفه ي پراکنده و آمیخته آفریدیم، او را در بوته ي آزمایش مي گذاریم و او را شنوا و بینا قرار دادیم».

(۵۵۷/۱)

در این کلام خدا دقت وصف ناپذیری در ساختار جمله به کار رفته؛ چرا شنوا را پیش از بینا آورده؟ خداوند در جایی دیگر مي فرماید :

(رَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ) ... (انعام : ۴۶)

«چه مي گویند اگر خداوند گوش و چشمهائیتان را از شما بگیرد؟».

دو حکمت در این آیات هست؛ بنا به گفته ي دانشمندان گوش در زندگی انسان مهمتر از چشم است؛ زیرا انسان از جهت های ششگانه، از راست و چپ، روبه رو و پشت سر، بالا و پایین و نیز در تاریکی و روشنایی، در شب و روز صداها را دریافت مي کند، و با وجود مانع های محکم صدا به گوش انسان مي رسد، پس گوش تمام خانه را پوشش مي دهد. مثلاً اگر کسی خوابیده باشد و در اتاق پذیرایی صدایی به گوش بخورد، به سوي آن مي رود، اما چشمش تنها در محدوده ي همان اتاق خواب به او کمک مي کند، نیز وقتی راننده اي پشت فرمان است فقط روبروي خود را مي بیند؛ اما اگر ایرادی در موتور یا چرخهای اتومبیل پیش بیاید، صدای آن به گوشش مي رسد و در موقع مناسب توقف مي کند. این گوشه اي از اظهارات دانشمندان بود و بیانگر این نکته است که گوش مهمتر از چشم است.

اما نکته اي دیگر در کلام خدا هست آن جا که مي فرماید :

(وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ)

... (ملک : ۱۰)

«در آن روز مي گویند اگر گوشی شنوا و یا عقلي سلیم داشتیم اکنون از جمله ي جهنمیان نبودیم».

(۵۵۸/۱)

چرا در این آیه تنها گوش را آورده؟ به خاطر این که هرکس ناشنوا باشد، گنگ نیز هست. و آن کس که شنوایی ندارد، نمی تواند حرف بزند، و کسی که نه مي شنود و نه حرف مي زند، از نظر عقلي عقب مي ماند. و در زمره ي عقب مانده های عقلي و کودن ها قرار مي گیرد. اما کم نیستند آنهایی که بینایشان را از دست داده اند، و در عین حال از برجستگان و ستاره های علم و ادب بوده اند؛ اما

کسی که حس شنوایی ندارد، نمی تواند حرف بزند و در واقع فهم ندارد. دقتی که در آفرینش گوش به کار گرفته شده کمتر از دقت انجام شده در خلق چشم نیست؛ زیرا خداوند می فرماید :

(مَاتَرِي فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتِهِ) ... (ملک : ۳)

«هیچ تفاوتی در آفریده های پروردگار نمی یابی».

در عوض برخی شرکتها هستند که مثلاً محصولی درجه دو تولید می کند و به آن کاری تجارتي می گوید، و گاهی نیز محصولی درجه یک با قیمتهای مخصوصی تولید می کند، این دو محصول با هم فرق دارد؛ اما در آفریده های رحمان هیچ فرقی و تمایزی نیست؛ همه مطلقاً سنجیده و حکیمانه و در حد اعلا است.

(۵۵۹/۱)

گوش و چشم هر یک وظایفی دارند. انسان با گوش حقیقت ها را می شنود و درک می کند و با چشم زیباییها و اشیاء را با اشکال و اندازه ها و ویژگیهای مخصوصی می بیند؛ اما با گوش حقیقت های آن را درک می کند. دانشمندان کشف کرده اند که جنین در رحم مادر در روز بیست و دوم از خلقتش جاهای گوش و چشم برایش مشخص می شود و در هنگام ولادت شبکیه اش کامل می شود و نوزاد می تواند چشمش را بر هر منبع روشنائی متمرکز کند. به عبارت دیگر نور را می بیند؛ اما هنوز نمی تواند چیزها را تطبیق بدهد و از هم باز بشناسد، در پایان ماه دوم بچه هر چیزی متحرک در برابرش را با چشم دنبال می کند. اما پس از ماه چهارم رنگ ها را تشخیص می دهد و بالأخره در پایان ماه ششم کار مطابقت به طور کامل تمام می شود؛ اما در حقیقت در هفته ی بیست و ششم یعنی در ماه ششم که هنوز در رحم مادر است، به صداها گوش می دهد و ضربات قلب مادر و صدای خش خش رحم و غار و غور شکم و روده ها را می شنود. برخی از دانشمندان آزمایش هایی انجام داده اند که در نتیجه ی آن صدای تپش قلب و خش خش رحم و غار و غور شکم را ثبت کرده اند و پیش از به دنیا آمدن جنین به گوش او رسانده اند، جنین که گریه می کرده، با شنیدن این صداها ساکت شده است، بنابراین حس شنوایی در نیمه ی ماه ششم در رحم مادر تشکیل می شود، در حالی که بینایی در ماه سه و چهار پس از ولادت کامل می شود. یافته ها و اظهارات دانشمندان را خداوند در هفده آیه از قرآن ذکر کرده است که به خاطر اهمیت بیشتر و زودتر شکل گرفتن، گوش را بر چشم مقدم داشته است؛ اما چرا در آیه ی زیر دیدن بر شنیدن مقدم شده :

(رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ)

... (سجده : ۱۲)

«پروردگارا دیدیم و شنیدیم پس ما را برگردان تا کار نیک کنیم، ما یقین حاصل کرده ایم».

(۵۶۰/۱)

دانشمندان بر این اعتقادند که به خاطر این است که سرعت انتقال شکل بیشتر از سرعت انتقال صدا است؛ چراکه شکل با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه انتقال می یابد؛ اما سرعت انتقال صدا بیشتر از سیصد و سی متر در ثانیه نیست؟

پس تا وقتی که سخن از آفریدن است - آفریدن گوش و چشم - در هفده آیه گوش بر چشم مقدم شده، و چون بحث به خلق بینایی و چشم کشیده شد، چشم را مقدم آورد؛ زیرا چشم شکل را قبل از این که صدا به گوش برسد می بیند، لذا بینایی مقدم بر شنوایی شد :

(رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ)

... (سجده : ۱۲)

«پروردگارا دیدیم و شنیدیم، پس ما را برگردان تا کار نیک کنیم که یقین حاصل کرده ایم».

گویا ترین مثال برای این نکته رعد و برق است، انسان اول برق را می بیند؛ و پس از اندکی صدای رعد به گوشش می خورد، اگر از دور به یک سنگتراش نگاه کنیم، می بینیم که چکش را بر سنگ فرود آورده، اما اندکی پس از آن صدای چکش به گوش می رسد.

اندک آیاتی که در آن ذکر چشم پیش از گوش آمده آیاتی است که انسانها را از عقاب می ترساند، یا کافران را وصف می کند، و در هیچ کدام از این آیه ها کوچکترین اشاره ای به خلق این دو حس، یا بیان وظیفه ی آن ها، یا رشد آنها نیست. خداوند در این آیه می فرماید :

(وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ ءَاذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا)

... (اعراف : ۱۷۹)

«چشمهایی دارند که با آن نمی بینند و گوشهایی که با آن نمی شنوند».

به عبارت دیگر آن طور که باید و شاید است از نعمت چشم و گوش استفاده نمی کنند. و نیز در این آیه :

(أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا)

... (اعراف : ۱۹۵)

«یا چشمهایی دارند که با آن می بینند و یا گوشهایی که با آن می شنوند».

و در این آیه نیز فرموده :

ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ) ... (مائده : ٧١)

»

(٥٦١/١)

آن گاه بسیاری از آنها کور شدند و کر نیز هم».

همچنین فرمود :

(وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَيَّ وَ جُوهَهُمْ عُمِيًّا وَ بُكْمًا وَ صُمًّا)

... (اسراف : ٧٩)

«روز قیامت آنها را کور و کر و لال حشر می کنیم».

وظیفه ی چشم و گوش

خداوند بزرگ بلند مرتبه می فرماید :

(وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَمْ تَعْمَلُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ) ... (نحل : ٧٨)

«خداوند شما را از رحمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیزی نمی دانستید، و گوش و

چشم و دل را به شما بخشید باشد که سپاسگزاری کنید».

و نیز می فرماید :

(ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ) ... (سجده :

٩)

«سپس خداوند او (آدم) را آراست و از روح خودش در او دمید و گوش و چشم و دل برای شما در

نظر گرفت؛ اما شما بسیار کم سپاسگزاری می کنید».

در جایی دیگر می فرماید :

(قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ) ... (ملک : ٢٣)

«بگو اوست که شما را آفرید و گوش و چشم و دل به شما عطا کرد؛ اما شما بسیار اندک

سپاسگزاری می نمایید».

همچنین در این آیه می فرماید :

(أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ) ... (بلد : ٨)

«مگر دو چشم به او (انسان) ندادیم؟».

آیا تا به حال به این اندیشیده اید که با این چشم کوچک چگونه اشیاء را با اندازه ی واقعی آن می

بینید؟ زیرا بزرگترین تصویر نگار شکلی را نشان می دهد که از اندازه ی کف دست بزرگتر نیست! چطور کوه را کوه، دریا را دریا و خورشید را خورشید و هر کدام را به اندازه ی واقعی خود می بینید؟ چگونه وسایل را در حجم حقیقی خود مشاهده می کنید؟ هیچ دانشمندی تاکنون نتوانسته به این سؤال پاسخ بدهد.

(۵۲۲/۱)

اما نکته ای دیگر؛ اگر مثلاً رنگ سبز یا هر رنگی را به هشتصد هزار درجه تقسیم بندی کنیم، در صورت اضافی بودن دو درجه از این هشتصد درجه چشم سالم می تواند آن را تشخیص دهد. خداوند بزرگ می فرماید: (لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ) مگر به او دو چشم ندادیم؟ مسأله ی دیگر این که چگونه همین چشم می تواند بعد سوم (یعنی عمق) را تشخیص دهد؟ طول و عرض و عمق را دقیقاً می بیند. اگر خداوند تنها یک چشم به ما داده بود، با آن، چیزها را مسطح و نه با تجسم هر سه بعد آن، می دیدیم. بنابراین مسافت های پیش روی مان را تنها با وجود دو چشم با هم، درک می کنیم؛ ولی مسافت هایی را که در معرض دید چشم قرار می گیرد، با یک چشم می توان تشخیص داد. دیگر این که چطور وقتی تصویر بر شبکیه می افتد، بر آن نقش می بندد و اگر یک ثانیه را به پنجاه جزء تقسیم کنیم در کمتر از یک جزء به مغز منتقل می شود؟ بر این اساس چشم می تواند در یک ثانیه پنجاه تصویر را به مغز برساند و مغز نیز معنا و مفهوم آن را درک کند، پس این تصویرها کی ظاهر می شود؟

مطلب دیگر این که چشم سالم می تواند دوخط با فاصله ی یک بیستم میلیمتر را ببیند. گذشته از اینها در چشم موارد و چیزهای دیگری هست که این نوشتار نمی تواند به تمامی از عهده ی ذکر آن برآید؛ برای نمونه در شبکیه که خود بیشتر از چند میلیمتر مساحت ندارد، صد و سی میلیون عصب برای رنگ های سفید و سیاه و هفت میلیون مخروط برای رنگها و جزئیات دیگر وجود دارد. خدای تعالی فرمود:

(أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ) ... (بلد : ۸ و ۹)
«مگر دو چشم و یک زبان و دو لب به او ندادیم؟».

(۵۲۳/۱)

چشم یک قرنیه ی بسیار شفاف و صاف دارد که اگر این قرنیه ی صاف مانند بافت های دیگر بدن از طریق مویرگها تغذیه می شد، عمل دیدن به این واضحی انجام نمی گرفت و پرده ای یا تورمانندی بر روی چشم احساس می کردیم؛ اما قرنیه به تنهایی از راه جایگزینی تغذیه می کند، بدین معنی که سلولهای خارجی غذای خود و سلول همسایه اش را می گیرد تا بینایی سالم، شفاف و واضح بماند. عنبیه ی رنگارنگ نیز که انقباض و انبساط پیدا می کند، هنگامی که نور اندک باشد، گشاد می شود، یا به عبارت دیگر انبساط می یابد، و هرگاه نور شدید باشد منقبض می گردد. این عمل انقباض و انبساط بدون این که انسان بی برد صورت می گیرد. به عنوان مثال وقتی کسی به طور ناگهانی از یک جای روشن به یک جای تاریک وارد می شود، چیزی را نمی بیند مگر این که حدقه ی چشمش به طور غیرارادی گشایش بیاید. این کار را یک جسم بلوری شکل انجام می دهد که بزرگترین دانشمندان از انجام آن ناتوانند. این جسم فشرده می شود، درهم فرو می رود، گسترش می یابد و بالا می رود و مایع شیشه ای شکل نیز فشارهای معینی دارد.

اما در بحث از گوش ذکر این نکته جالب است که به وسیله ی یک دستگاه در مغز فرق صداها به گوش می رسد و از روی شناخت بلندی و پایی صدا مغز جهت آن را تشخیص می دهد. هنگامی که انسان در خیابان راه می رود و از پشت سر بوق ماشینی را می شنود، چگونه جهت و جای ماشین را در خیابان تشخیص می دهد؟ به کمک گوشها. خدای بزرگ می فرماید :

(وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) ... (نحل : ۷۸)

«خداوند شما را در حالی از رحمهای مادرانتان بیرون آورد که هیچی نمی دانستید و او گوش و چشم و دل به شما بخشید باشد که سپاسگزاری کنید».

حس بویایی و ساختار آن

(۵۶۴/۱)

از جمله نعمتهای خداوند که کمتر متوجه آن می شویم حس بویایی است. دانشمندان بین حس بویایی و بینایی مقایسه ای کرده اند؛ چشم جز به کمک یک واسطه - که نور است - کار نمی کند؛ اما بینی هیچ نیازی به واسطه ندارد؛ چراکه انسان شب و روز، در نور شدید یا در تاریکی شدید حس بویایی کار می کند و نمی خواهد بین انسان و شیء آن گونه که در شنوایی لازم است، اتصال و برخورد نزدیک و مستقیمی وجود داشته باشد. به همین خاطر گفته اند : بویایی یک محدوده ی امنیتی بسیار گسترده را برای شخص فراهم می کند، بدین صورت که وقتی خوابیده باشد بوی گاز را در خانه

احساس می کند؛ نه صدایی هست نه نوری، و نه برخورد مستقیمی. همچنین هنگامی که در اتاق خواب است و گاز آشپزخانه باز است، درها نیز بسته است، تاریکی شدید حکمفرماست، هیچ صدایی و هیچ برخورد مستقیمی هم نیست، با این حال بو را حس می کند و بیدار می شود و گاز را می بندد. این چنین حس بویایی یک دایره ی گسترده ای از امنیت و آسایش برای انسان ایجاد می کند.

(۵۶۵/۱)

چه کسی می تواند باور کند که در بینی اش صد میلیون سلول عصبی مخصوص حس بویایی وجود دارد؟ این سلول های عصبی همه در استخوان بالایی بینی در محدوده ای دویست و پنجاه میلیمتری انباشته شده است. این سلولهای عصبی که شمار آن حدود بیست میلیون است چیزی بیشتر از هفت مژه دارد و بر روی این مژه ها یک مایع مخاطی حاوی مواد مذاب روغنی هست که در مواجهه با بو واکنش شیمیایی از خود نشان می دهد و از این عکس العمل شکل هندسی مشخصی بنا بر طبیعت بو (مطبوع یا نامطبوع بودنش) تشکیل می شود. برای نمونه هنگام به مشام رسیدن بوی گل شکل هندسی که مژه ها به خود می گیرند، شبیه کلید است و هنگام شنیدن بوی موردپسند، مژه ها به شکل مستطیل یا به شکل حوض شنا در می آید. این چنین کنش و واکنش شیمیایی بو و مژه های بویایی دارای ویژگی مذاب رد و بدل می شود، و شکل هندسی به دست آمده، از راه عصب بویایی که در سقف بینی جای دارد، پیامی به مرکز بویایی در مغز می فرستد، مغز نیز می تواند ده هزار بو را نه تنها از هم تمییز دهد؛ بلکه آن را شناسایی کند؛ زیرا در مغز یک حافظه ی بویایی وجود دارد که هرگاه بویی را احساس کند؛ مژه ها واکنش نشان می دهد و شکل هندسی مناسب به خود می گیرد و بلافاصله پیام را به مغز ارسال می دارد، مغز که نمونه ی ذخیره شده ی ده هزار بو در حافظه ی مخصوص دارد، یکی یکی بوی رسیده را بر همه ی بوهای موجود می گذارد تا آنها را با هم تطبیق دهد، و نتیجه می گیرد که مثلاً این بوی یاسمن، آن بوی گل یاس است، و آن یکی بوی زنبق. تمام این فعل و انفعالات در یک چشم بر هم زدن انجام می شود.

دانشمندان می گویند این مژه ها خاصیت های بسیاری دارند؛ می توانند در کمترین تمرکز - نیم میلیون میلی گرم در یک سانتیمتر مکعب - بو را احساس کند. وقتی بو را دریافت کرد به مغز می برد و مغز آن را شناسایی می کند و می گوید این فلان بو یا بوی فلان چیز است.

(۵۶۶/۱)

انسان ابزارهایی در اختیار دارد که با آن محیط بیرون را می شناسد؛ مثلاً با چشم کار دیدن را انجام می دهد، اما چیزهایی هست که وقتی انسان در داخل خانه یا در اتومبیل است چشم نمی تواند آن را ببیند. ولی گوش سروصدای آن را (در صورت داشتن) می شنود. بنابراین شنیدن یک کانال دفاعی دیگر است، و چیزهایی نیز هست که نه می تواند آن را ببیند و نه صدایی از آن بشنود؛ مثلاً اگر موشی در خانه بمیرد، چه جوری از وجود آن خبر دار می شود؟ بی گمان از روی بوی آن. پس در واقع این از فضل و بخشش خداوند بر انسان است که از طریق بو امکان شناسایی محیط اطراف و احساس وجود چیزی در آن را برای او فراهم کرده است.

یک میلیون سلول که هر کدام هفت مزه دارد و بر روی مژه ها یک مایع مخاطی حاوی مواد مذاب روغنی هست که در رویارویی با بوها واکنش شیمیایی از خود بروز می دهد، و در نتیجه ی آن واکنش، شکلی هندسی پیدا می کند که پیامی به مغز می فرستد و مغز ده هزار بو را از هم باز می شناسد؛ بوی مورد نظر بر تمام نمونه های بوهای موجود در مغز می گذرد تا آن را شناسایی کند و سپس بگوید این فلان بو است.

تراکم بو با مقدار نیم میلیون میلی گرم در سانتیمتر مکعب برای به مشام رسیدن آن کافی است. در سر سگ صد میلیون پایانه ی عصبی بویایی وجود دارد و در کل توان بویایی بعضی از حیوانات یک میلیون برابر توان بویایی انسان است. مثلاً پروانه ی ماده از فاصله ی نیم مایلی از طریق بویایی و پخش کردن بوهای شیمیایی از خود، پروانه ی نر را فرا می خواهد، و زنبور عسل بوی شیره ی گلها را از فاصله ی بسیار دور بیشتر از ده ها کیلومتر احساس می کند و نیز از همان فاصله بوی کندویش را می شنود. پشه بوی عرق انسان را از فاصله ی شصت کیلومتری احساس می کند. پس پاک و منزه است پروردگار که این حس را که مایه ی امنیت و کرامت انسان است، در وجودش نهاده است.

مرکز چشایی در مغز

(۵۲۷/۱)

خداوند بزرگ سلولهای ویژه ای در وجود انسان نهاده که به شکل برجستگیهایی منتشر می شود و انسان می تواند از طریق آن مزه ی غذاهای شیرین و پاکیزه را بچشد و اگر مزه ی ترش و تلخی در آن باشد، سوا کند و نیز با آن آب زلال را سر بکشد و آب شور بدمزه را دور بریزد. پس جا دارد بپرسیم چه کسی این سلولهای چشایی را در وجود انسان خلق کرده است؟ سلولهایی که برخی از آن مزه ی شیرینی را می چشد، بعضی تلخی، عده ای شوری و شماری نیز مزه ی ترش را تشخیص می

دهد؟ این سلولها بر روی زبان پراکنده اند و جای جای آن را در بر گرفته اند، برخی از آن در قسمت پیشین زبان و برای چشیدن مزه ی شیرینی است، و عده ای برای مزه ی تلخی و در انتهای زبان قرار گرفته، بعضی نیز در دو طرف زبان برای تشخیص مزه های ترش و شور است.

چیز قابل توجه و شگفت انگیز این که حساسیت سلولهای چشایی مخصوص مزه ی تلخ ده هزار بار بیشتر از حساسیت سلولهای مخصوص مزه ی شیرینی است؛ اما چرا؟ به خاطر این که خداوند حکیم - در بیشتر موارد و به طور عموم - تلخ مزه یی را ویژگی تمام خوردنیهای سمی و زیان آور قرار داده است. یک نوع هماهنگی بسیار حکیمانه است؛ غذایی که سودمند است شیرین، و آن چه زیان آور است، تلخ است. برای همین است که تمام سمها، تلخ مزه اند. پس برای این که انسان مسموم نشود (سم یا زهر نخورد) حساسیت سلولهای مسؤل تشخیص مزه ی تلخ، ده هزار بار بیشتر از حساسیت سلولهایی است که چشیدن مزه ی شیرینی را به عهده دارد.

نکته ی دیگر این که مزه ی تلخی اصولاً با ضرر و زیان همراه است، در حالی که مزه ی مقبول و عامه پسند با فایده و سودمندی هماهنگ است. این هماهنگی از حکمت های پروردگار بلندمرتبه به شمار است. بزاق دهان نیز به طور بسیار فعال در جذب و هضم غذا به منظور زمینه سازی برای چشیدن مزه ی آن توسط سلولهای چشایی پراکنده بر روی زبان، سهیم است.

(۵۶۸/۱)

نکته ی سوم این است که بخاریا - اگر تعبیر درستی باشد - گازی که از غذا بلند می شود بینی آن را می گیرد تا ببوید؛ زیرا اساس مزه ی غذا بویایی و چشایی است و هر غذایی که می خوریم و آن را خوش مزه می یابیم و شکر خدا را به خاطر آن به جای می آوریم، با مشارکت دو جانبه ی سلولهای بویایی و چشایی تشکیل شده است. انسان هنگامی که به سرماخوردگی شدیدی مبتلا می شود، احساس می کند که بوی غذا در دهانش تغییر یافته است و این بی گمان ناشی از فیض و رحمت الهی است. در مغز هم مرکز دیگری برای چشایی وجود دارد، همان طور که مرکزی نیز برای بویایی اختصاص یافته است. این مرکز می تواند ده هزار مزه را از هم تشخیص دهد، مثل روندی که در بویایی صورت می گرفت، مزه نیز ابتدا به مغز می رسد و آن را احساس و سپس شناسایی می کند. شناسایی نیز به این ترتیب است که مغز مزه ی رسیده را بر ده هزار مزه ی موجود در حافظه ی چشایی عرضه می کند، و هرگاه با مزه ای ثبت شده در حافظه هم خوان باشد، می گوید این مزه ی فلان غذاست و در این غذا فلان ماده هست ... فرموده ی خدای تعالی به همین اشاره دارد :

(وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفْلا تُبْصِرُونَ)

«در درون خود شما نیز نشانه هایی بی شمار هست آیا نمی بیند؟».

قلب

عبادات به طور کلی و با اقسام و اشکال گونه گون آن به این منظور است که قلب از بیماریها و ناپاکیها رهایی یافته و پاک شود و به درجات کمال که خداوند برایش در نظر گرفته آراسته گردد تا به سوی پروردگار پربگشاید و در نزدیکی و رضوان او بهره مند و خوشبخت گردد. قلب در بدن انسان جایگاه نخست را دارد و در تمام امور و در همه ی کارها تکیه گاه، هم آن است و هیچ جای شگفتی نیست، چراکه اوست رهبر و دیگر اعضا و اندامها به منزله ی لشکریان و خدم و حشم اویند. اوست که دستور می دهد و هم باز می دارد و اعضای بدن پیرو و در رکاب اویند. در وصف آن همین بس که خداوند فرمود :

)

(۵۶۹/۱)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (ق : ۳۷)

«در این امر برای کسی که قلب دارد یا با حضور دل گوش می سپارد، تذکری و پندی هست.»
حقیقت وجودی انسان همان قلب است؛ شگفت این است که خداوند حیات بدن و فعالیت آن را درگرو بقای قلب و سلامتی و نظم کار آن نهاده است و زندگی روح و شکوفایی آن را مشروط به پاکي قلب و سلامت روحانی آن دانسته است.
قلب همان بخش درک دار و محسوس انسان است. هم آن است که مورد خطاب قرار می گیرد یا مطلوب واقع می شود یا سرزنش می گردد، جایگاه دانش، تقوی، اخلاص، خاطر، عشق، کینه، وسوسه و خطرها همه آن است، و نیز ایمان، کفر، توبه، اصرار و تأکید، آرامش و پریشانی در آن جای دارد. این قلب است که خدا را می شناسد، به اوندیکی می جوید و هم آن است که اگر از غیرخدا سالم مانده باشد در درگاه خداوند مقبول می افتد و اگر به غیر الله پرداخته باشد از درگاه او باز می ماند. این قلب است که با نزدیکی به پروردگار به اوج خوش بختی می رسد و با دوری از او به درک بدبختی می افتد. در روایت آمده که : «عَبْدِي طَهَّرْتَ مَنْظَرَ الْخَلْقِ سَنِينَ، أَفَلَا طَهَّرْتَ مَنْظِرِي سَاعَةً». ای بنده ی من سالیانی دراز ظاهر خود را که مردم می بینند پاکیزه داشتی و آراستی، آیا نمی

خواهي ساعتی نیز تجلی گاه مرا پاک کنی؟ همانا قلب تجلی گاه پروردگار است، انسان جز با پاکیزه کردن و نگه داشتن آن به پاکي نمی رسد و رستگاري نمی یابد و هرگاه آن را به ناپاکي آلود و مخدوش کرد، به وادي ناامیدي و بدبختي می افتد.

(۵۷۰/۱)

اگر به دنبال عجیب ترین آفریده ی خدا در آسمانها و زمین می گردی، شگفت تر و نازک تر و زیباتر از قلب انسان هرگز نخواهی یافت. هرگاه تارهای ارتباطی اصلاح پذیرد، سرچشمه ی رحمت، مهربانی، عشق، محبت، معانی لطیف و احساسات انسانی می شود، تا جایی که در بلندنظری از ملایکه ی مقرب پیشی می گیرد، و هرگاه تارهایش رو به خرابی نهد، قساوت و سرزنش و بدی از آن می چکد، تا این که به اسفل سافلین سقوط می کند؛ با آن کوچکیش جهان هستی را در خود جای داده چقدر کوچک و چقدر بزرگ، چقدر ریز و چقدر درشت است، بزرگ است ولی ما بزرگیش را نمی بینیم، آن قدر بزرگ که هر بزرگی در برابرش سرفرو می آورد، همچنین کوچک است و ما کوچکیش را نمی بینیم، آن قدر کوچک که هر کوچکی بر روی آن بزرگ می نماید.

شکل قلب ها همه یکی است؛ اما مضامینش فرق می کند؛ یکی قلب به گوهر دُرذانه می ماند؛ رنگی با صفا و آبی زلال دارد، و قلبی دیگر به سان سنگ خارا پر قدرت و سخت، منفعتی از آن برآید، اما تهی از درخشش الهی است، و قلبی دیگر پیدا آید که بیش از هر چیز به هوا می ماند، وزنش سبک و رنگش پریده است. گاهی قلب می میرد، سپس زنده می گردد، و گاه زنده است و می میرد، گاهی اوج می گیرد و گاه به پستی فرود می آید، و بسا که در بلندی از ستارگان در می گذرد و در عین حال طوق طاعت و سرسپردگی به گردن دارد؛ آیا غیر از این است که بزرگترین بانیان دنیا از قلبی بزرگ، احساسی راستین و اراده ای آهنین برخوردار بوده اند، اما اگر انسان همه چیز را به چنگ آورد و قلبش را ببازد، در واقع هیچ نیافته و همه چیز را باخته است.

(۵۷۱/۱)

قلبی که در بدن است از شگفت انگیزترین مخلوقات خداوند به شمار می آید، یک تلمبه ی دو مصرفه است که خون را پمپاژ می کند؛ خونی که غذا و مواد مصرفی را از طریق شبکه ای از رگهای خونی که بیشتر از صد و پنجاه کیلومتر طول دارد، به تمام سلولها، بافت ها، اندامها و تمام دستگاه های بدن می رساند. قلب کار خود را از ماه دوم زندگی جنین آغاز می کند، و تا زمان موعود (مرگ)

لحظه اي از کار خود غفلت نمي ورزد، فراموش نمي کند، به خواب نمي رود، از کار نمي ايستد، ضعيف نمي شود، خستگي نمي شناسد، گلایه اي ندارد، بلکه یک ریز بي استراحت، بدون بازگشت و بدون هیچ راهنما يا حفاظي کار مي کند. انسان با ستم کاري خویش آن را آزار مي دهد و با آتش کينه کبابش مي کند و با اندوه و ماتم، خسته و کوفته اش مي کند، در حالي که در حقيقت پایه ي زندگي انسان و خورشيد تابناک جهانش همان قلب است. در تمام احوال و در تمام کارهايش بر آن تکیه دارد، و همه ي نیرو و توان و حرکاتش از آن سرچشمه مي گیرد ... و بي گمان قلب ابزاري غيرعادي است؛ خستگي هیچ راهي به آن نمي يابد، براي رويارويي با خستگي و زحمت ناگهاني چندین برابر، قدرت و توانش افزايش مي يابد، يکي از پیچیده ترین عضلات بدن انسان از نظر ساختار، کارکرد و انجام وظیفه، و از استوارترین و نیرومندترین آن است، در هر دقیقه هشتاد بار منقبض و منبسط مي شود و در حالت هاي اضطراري سرعت تپش به صد و هشتاد مي رسد و در هر روز هشتاد هزار لیتر، يعني چیزی برابر هشتاد متر مکعب خون پمپاژ مي کند، قلب در طول عمر انسان به اندازه ي ظرفیت انباري با گنجایش تمام محتوای آسمان خراشهاي دنيا خون پمپاژ مي کند.

(۵۷۲/۱)

در میان اعضاي بدن تنها قلب از دستگاه عصبي مستقل است؛ چرا که ضربانش فرمان مي دهد و با یک پیام برقي از جانب مرکز توليد خودي که اساس برنامه ريزي قلب است، تنظيم مي شود، عضله ي قلب به طرز منحصر به فردي تغذیه مي کند!! و يکي از شگفتيهاي قلب چربيهاي محکمش است که به خون اجازه مي دهد در یک مسیر واحد جاري شود و اين خود یک اصل ثابت در امر پمپاژ است. هرگاه قلب در قفس خود از حرکت بازايستد و از فراز و فرود خود راحت شود، جسد سرد و بي جاني را به جا مي گذارد که گويي باقي مانده ي درخت خرماي قطع شده اي است و ديگر روي زندگاني را نخواهدديد. پیامبر راستگوي اسلام در یک سخن کوتاه درباره ي قلب فرموده: «أَلَا وَ إِنَّ فِي الْجَسَدِ مَضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ». (۱) يعني بدانيد که در بدن تکه گوشتي هست که اگر درست باشد تمام بدن، اصلاح مي شود، و اگر به خرابي گرايد تمام بدن فاسد مي شود، همانا آن تکه گوشت، قلب است. خدا رحمت کند آن شاعر را که فرمود:

دَقَّاتِ قَلْبِ الْمَرْءِ قَائِلَةٌ لَهُ ... إِنَّ الْحَيَاةَ دَقَائِقُ وَ ثَوَانٍ

فَارْفَعِ لِنَفْسِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ ذِكْرَهَا ... فَالذِّكْرُ لِلْإِنْسَانِ عَمْرٌ تَانٍ

ضربات قلب انسان به او می گوید که زندگی تنها چند دقیقه و چند ثانیه است و بس، پس پیش از این که به کام مرگ فرو روی نام و یاد روح را به درجات بالا برسان، چراکه ذکر خیر و نام نیک برای انسان به مثابه ی عمر دوباره است.

قلب و کیسه ی تامور و خاصیت لختگی خون

(۱) - بخاری (۵۲)، مسلم (۱۵۹۹) و ابن ماجه (۳۹۸۴) از نعمان بن بشیر روایت کرده اند.

(۵۷۳/۱)

این قلبی که در سینه ی آدمی زاد است، یکی از شگفتیهای آفریدگان خداوند است و دانشمندان درباره ی آن چنین گفته اند: قلب نیرومندترین و سخت ترین عضله ی نوع بشر است. و از آن به عنوان یک تلمبه ی بالا آور و فشاردهنده تعبیر می کنند که کار گردش خون را از زمان نخستین تپش - یعنی در رحم مادر - تا زمان مرگ به انجام می رساند، بدون این که سست یا خسته شود، یا لحظه ای بیاساید و تا آخرین نفس انسان از کار باز نمی ایستد.

عجیب این است که خداوند کیسه ای چسبیده به قلب به نام پوسته درست کرده که قلب در درون آن جای گرفته است و این کیسه خود با یک پوشش دیگری به نام تامور احاطه شده است. کیسه ی قلب ماده ای ترشح می کند که حرکت آن را روان می کند تا با خود قلب اصطکاک پیدا نکند و دقیقاً مانند روغن یا گریس در قطعات ماشین عمل می کند. علاوه بر آن خود قلب با پوشش بسیار بسیار نازک و صاف به نام پوسته ی قلب پوشانده شده است. این پوسته که به وسیله ی تامور ماده ی روانکاری را ترشح می کند، به این خاطر خلق شده تا از اصطکاک و ساییدگی در حرکت قلب جلوگیری نماید. از دیگر شگفتی ها این که در خون خاصیتی هست که اگر نبود هیچ کس از ما انسان ها زنده نمی ماند، و آن خاصیت لختگی یا خون بستگی است. بدین صورت که خون وقتی با هوای بیرون برخورد پیدا می کند رشته هایی از آن تشکیل می شود که سوراخ های رو به بیرون رگها را می بندد. اگر خاصیت لختگی نباشد تمام خون انسان از یک زخم ناچیز بیرون می ریزد؛ اما به محض این که هوای بیرون از بدن به خون بزند، خون لخته می شود و به شکل الیافی در می آید که سوراخ ایجاد شده را - زخم یا هر چیز دیگر از این قبیل - به کلی می گیرد.

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) ... (انعام : ۹۶)
«این است نظم خدای توانمند و دانا».

(۵۷۴/۱)

قلبی که یک ریز کار می کند، هیچ استراحتی ندارد، خون رگها را که یک بار در اعضای بدن به گردش در آمده، به دهلیز راست می ریزد و از آن جا به بطن راست، و سپس به ریه ها می رود تا پس از گرفتن اکسیژن به دهلیز چپ و بعد از آن به بطن چپ که این نیز از راه سرخ رگ آئورت خون را به تمام اندامهای بدن می فرستد، برگردد. با این حساب قلب دو دهلیز و دو بطن دارد که خون را از بدن به قلب می کشند و بدون سستی و خستگی آن را دوباره به بدن می فرستند. دانشمندان تخمین زده اند که در هر تپش قلب بیشتر از ده سانتیمتر مکعب خون از قلب به بیرون فرستاده می شود، با احتساب هشتاد بار ضربان قلب در هر دقیقه چیزی حدود دو گالون و نیم خون پمپاژ می شود. برخی دیگر مقدار خونی را که قلب در هفتاد سال پمپاژ می کند در حدود چهار میلیون گالون برآورد کرده اند و این بی گمان برای یک عضله بسیار سرسام آور است. بنابراین قلب یکی از نشانه های بزرگ خداوند در جهان آفرینش است، و پیامبر(ص) درباره ی آن فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ فِي الْجَسَدِ مَضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَ إِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ». (۱) بدانید که در بدن تکه گوشتی هست که اگر اصلاح پذیرد تمام بدن اصلاح می شود، و اگر به فساد گراید، تمام بدن فاسد می شود، همان که آن قلب است.

دستگاه گردش خون

بی گمان نشانه های خداوند در جهان هستی، و در وجود انسان، بزرگترین و نزدیکترین دری است که از طریق آن به سوی خدای خود می رویم؛ ازیرا که این نشانه ها انسان را با عظمت و جلال او روبه رو می کند، خداوند می فرماید:

(و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ۲۱)
«در وجود شما نشانه هایی هست، باشد که ببینید».

(۱) - سند حدیث ذکر شد.

(۵۷۵/۱)

یکی از این نشانه‌ها که شکوه و بزرگی او را می‌نمایاند، سیستم جابه‌جایی کردن خون در بدن است. جانداران برای انجام فعالیت‌های زندگانشان و همچنین برای بازیافت سلولهای تلف شده‌اش نیاز به غذا دارند و این دستگاه‌گوارش است که کار وارد کردن غذا از بیرون به درون بدن را به عهده دارد؛ اما جابه‌جا کردن فشرده‌ی آن به تمام سلولهای بدن، وظیفه‌ی دستگاه‌گردش خون است. در موجودات بسیار پیچیده و مجهز تا حد اعجاز، به ویژه انسان، این جابه‌جایی در یک مدار بسته انجام می‌پذیرد؛ زیرا دستگاه‌گردش خون یک مدار بسته است. برای به جریان افتادن خون در رگها باید تلمبه‌ای باشد تا خون را به رگها بفرستد و خود کار فرستادن و برگرداندن را انجام دهد. سیستم رگها شامل سرخ رگها و سرخ رگهای فرعی، رگها و عروق خونی، مویرگها و مویرگهای بسیار ریز است که تمام بدن را پوشش داده است. مویرگهای بسیار باریک خود متصل به مویرگهای دیگری هستند و آن نیز به سیاه رگ کوچک، از آن به یک سیاه رگ بزرگتر و بزرگتر وصل است، تا نهایتاً به قلب می‌رسد.

نکته‌ی قابل توجه این که شمار مویرگها در بدن از صد تا صد و شصت میلیارد است؛ به گونه‌ای که اگر در هر جای بدن سوزنی به پوست بزنید، خون می‌تراود. درازای این رگها صد و پنجاه کیلومتر است که حدود هفت تا ده لیتر خون از آن می‌گذرد. اگر در کار گلبولهای سرخ دقت کنیم متوجه می‌شویم که در بیست و سه ثانیه از قلب بیرون می‌رود و باز می‌گردد و خون روزانه سه هزار و هفتصد بار در رگها به گردش در می‌آید. اگر رگها برای کنترل این امر ورودی و خروجی داشتند، می‌شد گفت که در روز هفت تا ده هزار تن خون از آنها می‌گذرد، قلب روزانه هشت متر مکعب خون پمپاژ می‌کند و هر متر مکعب به طور تقریبی یک تن است.

(۵۷۶/۱)

در طول عمر چیزی حدود صد و پنجاه تا دویست و پنجاه هزار تن خون از رگها عبور می‌کند. اگر قلب پمپی با یک دریچه‌ی کنترل دار ورودی و خروجی بود، در طول عمری شصت ساله بزرگترین آسمان خراشها را پر می‌کرد. اگر تلاش قلب انسان را بیان کنیم باید بگوییم که برای هول دادن یک قطار در مسیری سربالایی به سوی قله‌ی چهار هزار و هشتصد متری کفایت می‌کرد. خدای پاک و منزّه فرمود:

(هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرْوِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِج بل الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) ... (لقمان : ۱۱)

«این آفرینش من است، پس بگویید ببینم آنها چه خلق کرده‌اند. به راستی که ستمکاران آشکارا در گمراهیند.»

آن حدیث نیز که پیشتر ذکرش افتاد، بس جای تأمل است. تکه گوشتی در بدن هست که اگر اصلاح پذیرد تمام بدن اصلاح می شود و اگر فاسد گردد، تمام بدن فاسد می شود، همان که آن قلب است. آن چه گفته آمد اندکی از حقیقت های آشکار دستگاه گردش خون در انسان بود.

سرخ رگها و سیاه رگها

خداوند بزرگ می فرماید :

(وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) ... (ق : ۱۶)

«ما انسان را آفریدیم و از وسوسه های درونی او آگاه هستیم، و در واقع ما از رگ گردن به او نزدیک تریم».

(۵۷۷/۱)

در بدن انسان یک سیاه رگ و یک سرخ رگ وجود دارد. در سرخ رگ خون اکسیده شده ی حاوی اکسیژن جریان دارد و به شاخه های کوچکتری تقسیم می شود تا به کوچکترین سلول بدن برسد و غذا را برای آن ببرد، از طرفی دیگر خون نیاز شدید و مداومی به اکسیژن دارد. به همین خاطر سیاهرگها، خون را به قلب می برند تا قلب آن را به ریه ها بفرستد و از آنها اکسیژن دریافت کند. خون موجود در سیاهرگها هنگام حرکت از پا به سوي قلب در خلاف جهت نیروی جاذبه ی زمین در جریان است. می دانیم مایع هم در سربالایی نمی رود، باید چاره ای در کار باشد. چاره این است که خون بالا رفته از روی حکمتی بلیغ که خدا خواسته و ساختار محکمی که او پدید آورده دیگر باز پایین نمی آید. برای این سیاه رگها که خون را از پاها به قلب می برد دریچه هایی کیسه مانند نصب کرده که به خون اجازه ی بالارفتن می دهد، اما نمی گذارد سرازیر شود، کیسه های موجود بر دیواره ای رگها که در هنگام بالارفتن خون دیواره های آن به دیواره ی رگها می چسبند و خون عبور میکند و چون در جهت پایین آمدن بیفتند، کیسه ها پر می شود و باد می کند و چنان به هم می چسبند که مسیر خون را می بندد. پس چه حکمتی در این دریچه هایی که خدا بر روی سیاهرگها نهاده نهفته است؟ حکمت این است که تنها در یک مسیر بدون بازگشت اجازه ی ورود به خون می دهد.

اگر در این دریچه ها ایرادی پدید بیاید و راه خون را مسدود نکند، خون در سیاه رگها جمع می شود و فشار به سرعت بالا می رود، و گلبولهای سرخ از دیواره ی سیاه رگها وارد بافتها می شود و در نتیجه پاها کبود و متورم می گردد و درد بسیاری به شخص می رساند. این همان بیماری واریس است. بنابراین کار کیسه ها بسیار دقیق و شگفت آور است.

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) ... (تین : ۴)
«انسان را به بهترین شکل ممکن آفریدیم».

مواد تشکیل دهنده ی خون

(۵۷۸/۱)

از دیدگاه برخی از دانشمندان خون انسان به مانند یک دریای سرشار از واحدهای ناوگان است؛ کشتیهایی هستند برای کمک رسانی که عبارتند از گلبولهای سرخ، کشتیهایی برای پشتیبانی و بهره مند از قدرت مانور دادن، فریکاری و تاخت و تاز که این گروه گلبولهای سفید هستند، کشتیهایی نیز برای نجات از مرگ حتمی وجود دارد که ذرات شناور خون است، دیگر کشتیهایی برای حمل و نقل مواد غذایی (قند) و دیگری برای جابه جایی مواد ترمیمی (پروتئین) و گروه دیگری برای برداشتن پس مانده ها (اسید اوریک و مواد ترشیده) وجود دارد. بر این اساس خون دریایی سرشار از کشتیهایی حامل مواد مختلف است. در این دریای گسترده کشتیهایی کمک رسانی، کشتیهایی پشتیبانی، کشتیهایی نجات و کشتیهایی حمل مواد غذایی و کشتیهایی برای حمل پس مانده ها در حال انجام وظیفه هستند. تمام این کشتیها آزادانه و بدون این که کوچکترین برخوردی با هم داشته باشند، یا غرق شوند و یا دچار شکستگی گردند، در حرکتند.

این مایع قرمز رنگ که بنیان زندگی انسان است، از گلبولهای سرخ، سفید و ذرات شناور تشکیل شده است. که در این جا گلبولهای سرخ را از نظر می گذرانیم.

(۵۷۹/۱)

گلبول سرخ سلولی است با ابعاد نازک و قطر هفت میکرونی، اگر میلیمتر را به هزار بخش تقسیم کنیم، قطر این گلبول که به گرده ی نان می ماند، هفت میکرون یا به عبارت دیگر هفت جزء از هزار جزء میلیمتر است؛ ولی کلفتیش بیشتر از دو میکرون نیست و این دومیکرون نیز دو جزء از هزار جزء میلیمتر است. اکنون این سؤال پیش می آید که چند گلبول سرخ در بدن انسان وجود دارد؟ شمار تقریبی و تخمینی آن حدود بیست و پنج تریلیون، یعنی بیست و پنج هزار هزار میلیون است، به طوری که اگر این گلبولهای موجود در خون هر یک از ما را یکی یکی کنار هم بگذاریم هفت بار زمین را از خط استوا دور می زند؛ زیرا در هر میلیمتر مکعب پنج میلیون گلبول سرخ هست، و نکته ی قابل

توجه این است که نوعی مویرگ وجود دارد که قطرش به اندازه ی قطر گلبول سرخ خون نمی شود؛ به همین خاطر گلبولهای سرخ برای عبور از این رگها ناچارند یکی یکی و با نظم و ترتیب خاصی رد شوند. شگفت انگیزتر این که رگهای بسیار باریک دیگری هست که قطرش کمتر از قطر گلبولهای سرخ است، پس چگونه عبور می کند؟ در این مواقع نیز به صف می شود و برای امکان گذشتن از مسیر تنگ شکل بیضی به خود می گیرد. خداوند بلند مرتبه فرمود :

(سُنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) ... (فصلت : ۵۳)

«ما نشانه های خود در جهان، و در درون خود ایشان را به آنها می نمایانیم تا برایشان روشن شود که اوست حق! آیا برای وجود پرورگارت همین بس نیست که او بر همه چیز حاضر و ناظر است».

(۵۸۰/۱)

در بدن انسان بیست و پنج هزار میلیون گلبول سفید وجود دارد و دارای خاصیتهایی است که در عقل نمی گنجد. این گلبولها می تواند در کانالی به اندازه ی یک دهم حجم خود با انعطاف بالایی بگذرد. مغز استخوان در هر ثانیه دو میلیون و نیم از این گلبولها می سازد و به همین تعداد هم در ثانیه می میرد. این گلبولها پس از مرگ نیز همه به یک گور دسته جمعی به نام طحال منتقل می شود.

گلبولهای سفید در نقش نیروی پشتیبانی بدن است. بیماری ایدز یعنی قتل عام این گلبولها، که در اثر آن انسان بدون کمترین گزند میکروبی از پای در می آید، دستگاه پشتیبانی بدن لشکری به تمام معنا به شمار است. بخش اطلاعات از دشمن و اسلحه و ویژگیهایش اطلاع پیدا می کند. بخشی اسلحه می سازد و بخشی دیگر به جنگ می پردازد. بنابراین سه عنصر مهم را تشکیل می دهد : عنصر اطلاعاتی یا کسب خبر، عنصر اسلحه سازی و عنصر رویارویی با دشمن. این سیستم دفاعی مجهز به بیست و پنج هزار میلیون گلبول سفید و یک تریلیون ذرات شناور است که اگر این ذرات شناور نباشد، خون انسان از یک زخم ساده می ریزد. از این روی هرگاه زخمی در بدن ایجاد شود این ذرات به سویش می رود و بر هم انباشته می شود و روی زخم را می پوشاند و بدین سان لختگی خون به وجود می آید. آن چه توجه انسان را به خود جلب می کند این است که در خون ماده ای برای تعیین میزان گرانیوی خون وجود دارد، اگر این ماده نباشد، در شش دقیقه مقدار هزار سانتیمتر مکعب خون از بدن بیرون می ریزد؛ اما با وجود این ماده خروج این مقدار خون سی دقیقه طول می کشد، بنابراین خاصیت گرانیوی برای خون بسیار بنیادی و ضروری است.

(۵۸۱/۱)

همچنین خون حاوی موادی است که باعث لختگی می شود و ماده ای نیز هست که خون را به مایع برمی گرداند. در اثر توازنی که بین این دو ماده به وجود می آید، خون با این حالت عجیب باقی می ماند. نه آن قدر روان است که تمام خون انسان در زمان کوتاهی بریزد و باعث مرگ شود و نه آن قدر غلیظ که مانند گل و لای در سرخ رگها ته نشین شود و بماند، بلکه حالتی بسیار دقیق و ظریف بین غلظت و رقت است.

کنکاش درباره ی خون ما را به بزرگترین نشانه های بیانگر جلال و شکوه پروردگار می رساند. پلاسمای خون، عناصر پلاسمای گلبولهای سرخ و سفید و نیز ذرات شناور از آیات شگفت آور الهی است. پس (وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) در وجود خود شما نیز نشانه های بسیاری هست، اما درک نمی کنید.

* * *

غده ی هیپوفیز

در مغز انسان غده ای به سنگینی نیم گرم هست که وظایف بسیار مهمی به عهده دارد. این غده با صد و پنجاه هزار تار عصبی به جسم زیر مهاده بسته شده است. هورمون رشد را که خود از صد و هشتاد و هشت اسید حفاظتی تشکیل شده، این غده ترشح می کند. در هر لیتر خون بایستی ده میکروگرم از این هورمون وجود داشته باشد و در غیر این صورت انسان ریز جثه و کوتاه قد می شود، و اگر از این میزان بیشتر باشد، غول پیکر می شود. پس چه چیزی آن را کنترل می کند؟ این هورمون، هورمون رشد که از صد و هشتاد و هشت اسید حفاظتی تشکیل شده است.

هورمون ترشح شیر توسط غده ی هیپوفیز تولید می شود، بدین صورت که اندکی پس از بارداری هورمون نامبرده در خون به گردش می افتد، تا این که پس از بارداری به اوج خود می رسد و پستان های زن توسط این غده که کمتر از نیم گرم است، پر از شیر می شود. خالق این نظم و ترتیب کیست؟ خداوند بزرگ در آیه ی زیر این حقیقت را مورد تأکید قرار می دهد :

(أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ (۹) وَ هَدَيْنَاهُ نَجْدَيْنِ (۱۰) ... (بلد : ۸-۱۰)

»

مگر دو چشم و دو لب و یک زبان به او (انسان) ندادیم، مگر او را به سرزمین های بلند و هموار راهنمایی نکردیم».

برخی از مفسرین درباره ی این آیه بر این نظرند که (وَ هَدَيْنَاهُ تُدَيِّنَ) است (۱). یعنی او را به سوی پستان (پستان های مادر) راهنمایی کردیم.

همچنین هورمون دیگری، غده ی تیروئید را تحریک می کند که هورمونی ترشح کند تا کار متابولیسم بدن را به انجام برساند. باید اذعان کرد که متابولیسم خود یکی از پیچیده ترین فرایندهای بدن و عبارت از تبدیل غذا به انرژی است. از یک سوی غده ی تیروئید مسئولیت تمام روند متابولیسم را به عهده دارد، و از دیگر سوی غده ی هیپوفیز که وزنی بیشتر از نیم گرم ندارد مسؤول جهت دهی به غده ی تیروئید برای ترشح این هورمون است.

در بدن هورمونی دیگر هست که هنگام روبه رو شدن انسان با خطر، غده ی فوق - کلیوی را تحریک می کند، این غده به پیه دستور ترشح هورمونی را می دهد که ضربان قلب را دو برابر بالا می برد و ریه ها را در جهت افزایش دم و بازدم بر می انگیزد و رگها را نیز تحریک می کند که میزان روانی خود را کاهش بدهد تا خون به عضله ها برسد، همچنین به کبد دستور می دهد قند ترشح کند این چهار دستور را به پیه با پیامی از غده ی هیپوفیز به انجام می رساند.

این غده علاوه بر آن، مسؤول هورمون رشد جنسی در مغز نیز هست، و ویژگی های جنسی زن و مرد ناشی از عکس العمل های هورمونی است که غده ی هیپوفیز ترشح می کند، همچنین هورمون سلولهای زیر پوست باعث ترشح ماده ی رنگارنگ تشکیل دهنده ی رنگ انسان از سفید، اسمر، گندمگون و دورنگ می شود، این نیز از جمله وظایف غده ی هیپوفیز است که وزنی کمتر از نیم گرم دارد.

(۱) - براساس روایتی از ابن عباس که طبری آن را در تفسیرش (۲۰۱/۳۰) و ابن کثیر در تفسیرش (۰۱۳/۴) آورده اند.

(۵۸۳/۱)

هورمون دیگری هست که هم سنگی مایعات در بدن را برقرار می کند. و در صورت ایراد پیدا کردن، زندگی انسان جهنمی خواهد شد و باید تمام وقت در کنار شیر آب و در حمام بماند تا آب بنوشد و عرق و ترشحات بدنش را بشوید. همان طور که هورمونی برای انقباض و انبساط رگها و فعال کردن حافظه وجود دارد، یکی دیگر از هورمونهای بدن هورمون زایمان است که از غده ی هیپوفیز می تراود.

نظر به این که زایمان فرایندی بسیار دشوار و پیچیده است که طی آن لگن خاصره بسط می یابد و عضله های رحم جمع و منقبض می شود، این هورمون با برنامه های اجرایی چنان وارد کار می شود که هر حرکت با یک حالت مناسب همراه است

(ثُمَّ السَّبِيلَ سَيْرُهُ) ... (عبس : ۲۵)

«سپس او راه را آسان کرد».

هورمونهای بسیاری هست که غده ی هیپوفیز ترشح می کند، با این وجود انسان بسیار ناتوان است و خداوند آفریننده، او را چنین وصف می کند :

(وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) ... (نساء : ۲۸)

«انسان بس ناتوان آفریده شده».

چنین است انسان، غده ی کوچکی در مغزش هست که دانشمندان آن را پادشاه و زمامدار همه ی غده ها دانسته اند؛ غده ی هیپوفیز که وزنش نیم گرم است... هورمون بنیادین زندگی انسان را ترشح می کند، اگر در این غده یا ترشح هورمونهایش خللی وارد شود، زندگی انسان به جهنمی تحمل ناپذیر مبدل می شود :

(أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَ لِسَانًا شَفَتَيْنِ (۹) وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُ رَقَبَةٍ)

... (بلد : ۸ - ۱۳)

«دو چشم و دو لب و یک زبان به او (انسان دادیم و راه درست را بر او نمایانندیم، اما او نتوانست از مانع بگذرد، تو چه دانی این مانع چیست؟ همانا که آزاد کردن بنده است، اما کاش انسان خود را از شهوتهای دنیایی می رهاوند تا به خدا برسد، ازیرا که شهوت ها پرده ای و مانعی بین او و خداوند است».

(۵۸۴/۱)

با این همه که تقریر افتاد باید گفت بحث هورمون ها هنوز به وضوح روشن نشده و بسیار مبهم و در عین حال مهم مانده است. هنگامی که انسان از خواب بیدار می شود و تکانی به خود می دهد و فعالیتش را از سر می گیرد، از میزان پیچیدگی و دقت به کار رفته در آفرینش خود و حرکت اندامها و سیستم های بدنش آگاه نیست، پس می زبید که خدای بزرگ را به خاطر این نعمتها سپاس گوید.

غده ی صنوبری

در وسط مغز آدمی غده ی کوچکی به اندازه ی یک دانه ی سفید ذرت است که غده ی صنوبری نامیده می شود. یک دانشمند بزرگ در یکی از کشورهای پیشرفته - البته با معیار مادی - به دانشجویانش گفته : «غده ی صنوبری غده ی بی فایده ای است، هیچ کار یا فعالیت خاصی و کوچکترین نقشی در بدن انسان ندارد». اما خداوند بلندمرتبه می فرماید :

(وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً) ... (اسراء : ۸۵)

«مقدار بسیار اندکی علم به شما داده شده است».

(۵۸۵/۱)

گفته ی دانشمند بزرگی در رشته ی پزشکی بود که در درس کالبد شکافی به دانشجویان گفت. پس از آن دریافتند که این غده نخستین غده ای است که در بدن جنین درست می شود و آخرین غده ای است که اسرار و رموز خود را برای علم پزشکی فاش می کند. این غده هورمونی ترشح می کند که در تمام موجودات زنده هست. از حیوانات، انسان، گیاهان و حتی جانداران تک سلولی، همه، این هورمون را دارند. عجیب و کم نظیر این است که این هورمون در تمام موجودات زنده مانند هم است. مثلاً تنها در شب ترشح می شود. دانشمندان در پژوهشی که سال ۱۹۹۵ منتشر شد، درباره ی آن چنین گفته اند : این هورمون یکی از فعالترین عناصر بدن انسان است. به بدن در مبارزه با میکروبها و ویروسها کمک می کند. کما این که به شخص کمک می کند راحت بخوابد و خوابهای خوبی ببیند و نیز در کاهش بیماری رگها و قلب بدن را تقویت می کند و از آثار خستگی ناشی از سفر طولانی می کاهد و نشاط و سرزندگی موجود زنده و نیروی عضلاتش را افزایش می دهد، تا حدی که این هورمون را می توان عنصر اول در سرزندگی و سلامتی انسان و درستی وظایف اعضای بدن دانست. با این همه توضیح می خواهم به این دانشمند که گفته «غده ی صنوبری بی فایده است و هیچ وظیفه و فعالیتی و نقش خاصی در بدن ندارد» یادآوری کنم که در این سخن بی اساسش از راه درست منحرف شده است. قرار نیست هر چه نوشته یا خوانده می شود و تمام آن چه می شنویم، درست باشد.

این غده مهمترین هورمون بدن را ترشح می کند، اگر از کار بازایستد، حکم مگر انسان صادر شده است. غده ای است کوچک به اندازه ی یک دانه ذرات در وسط مغز به نام غده ی صنوبری، در همه ی موجودات زنده از گیاه گرفته تا انسان و حیوان و حتی موجودات تک سلولی هست.

(وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً) ... (اسراء : ۸۵)

«تنها مقدار اندکی از علم به شما عطا شده».

)

(۵۸۶/۱)

وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ... (بقره : ۲۵۵)

«از علم خداوند جز آن چه او بخواهد، مطلع نمی شوند».

برخی از دانشمندان می گویند : «تاکنون یک قطره از دریای شناخت به پای انسان نخورده و هنوز دانشمندان در برابر راز جهان هستی و راز این انسان، سردرگم اند».

غده ای نیز می گویند : «در یک سال سیصد پژوهش علمی وسیع درباره ی این غده منتشر شده است، پس گاهی پیش می آید که انسان از روی نادانی با حرفهایی که می زند از ارزش چیزی بکاهد، اما چون به حقیقت پی ببرد، می زبید در برابر خدای عزوجل به سجده بیفتد».

غده ی تیموس

تیموس غده ای است که در آغاز ولادت رشد می کند. پس از دو سال باریک می شود، همین امر دانشمندان بزرگ را واداشته که چنین اظهارنظر کنند : این غده هیچ کاری ندارد و اصلاً درزندگی انسان بی پایه است. و این ناشی از این است که علم هنوز راه به جایی نبرده، اما پس از مدتی کشف شد که این غده یکی از مهمترین غده ها در زندگی انسان است.

سیستم دفاعی از پراهمیت ترین سیستمهای بدن آدمی و متشکل از یک سپاه دفاعی با آمادگی بسیار خوب است. گروه های اطلاعاتی، اسلحه سازی، جنگ، خدمت رسانی و گروه های جنگنده ی تکاور در این سپاه هست. در این جا درباره ی گروههای جنگی بحث می کنیم.

گروهی از گلبولهای سفید خون که در مغز استخوان ساخته می شود، و مختص مأموریت های جنگی است، برای گذراندن دوره ای آموزشی - تجربی به یک دانشگاه جنگ به نام غده ی تیموس فرستاده

می شود و پس از گذراندن امتحان نهایی با عنوان (سلول آموزش دیده) بیرون می آید. گلبولهای سفیدی که برای جنگ ساخته شده، در این مدرسه دو درس اساسی یاد می گیرند : شناسایی خودی و دوست، و شناسایی دشمن بیماری آور.

(۵۸۷/۱)

در مرحله ي نخست صدها هزار پروتئين که در ساختار بدن آدمي شرکت دارد به اين سلولها نشان داده مي شود و به عنوان نيروهاي دوست شناسانده مي شود، و به سلولها ياد مي دهند که به اين دسته حمله نکنند، چراکه با حمله به آنها بدن خود، خود را نابود مي کند.

در مرحله ي دوم آن چه بشريت در طی نسلها از طريق مراقبت و رعايت مادر که با شير به بچه مي رسد و از طريق تجربه ي مستقيم به عنوان عنصر بيمارکننده شناخته، به سلولها نشان داده مي شود. بچه در سالهاي نخستين از روي فطرت بسيار ميل دارد که هر چيزي را بگيرد و در دهانش بگذارد تا سلول هاي جنگنده اش عناصر دشمن را بشناسد يا ابتلا به بيماري اطلاعات بيشتري درباره ي دشمنانش در اختيار او مي گذارد، در اثناي اين آزمون و خطاها گلبولهاي سفيد جنگنده عناصر دشمن که بايد به آنها حمله کند، شناسايي، يا خبر حضورشان را پخش مي کند، و يا اين که خود در دستگيري آنها شرکت مي کند.

غده ي تيموس در زير ميكروسكوپهاي الكتروني به شكل طبقات دانه هاي انار به نظر مي آيد که گلبولهاي سفيد بر روي آن رديف مي شود تا اين درسهاي مهم را ياد بگيرد، و هر دانشگاه، مرکز آموزشي يا مدرسه اي بايد امتحاني هم داشته باشد. گلبولها نيز تک تک از دروازه هاي امتحاني مي گذرد و همه در دو درس نامبرده امتحان مي شود. امتحان درس اول چنين است که يک عنصر دوست بر گلبول سفيد عرضه مي شود، اگر به آن حمله کند رد شده، و اجازه ندارد غده ي تيموس را ترک کند؛ بلکه کشته مي شود؛ چون که در صورت ورودش به خون به هم شکلهاي خود هجوم مي برد.

درس دوم به اين صورت است که نيرويي از دشمن به گلبول سفيد نشان داده مي شود، و اگر نتواند آن را بشناسد و در مقابلش بايستد، در امتحان قبول نشده و آن نيز به همان سرنوشت دچار مي شود، زيرا چون وارد خون شود از دشمن غفلت مي ورزد و امکان حمله به بدن را براي فراموش مي کند.

(۵۸۸/۱)

کار در اين دانشکده ي جنگ (غده ي تيموس) از آغاز ولادت تا سه سالگي به درازا مي کشد، و سپس وظيفه ي رساندن روند مراقبت و ضبط عملکرد گلبولهاي سفيد را به گلبولهاي سفيد موفق شده در امتحان که پس از فارغ التحصيلي سلولهاي آماده ي آموزش ديده نام گرفته است، به عهده مي گيرد، تا آنها نيز همچنان اين دانش را به نسلهاي بعدي گلبولهاي سفيد منتقل مي کند.

در هفتاد سالگيهاي عمر آموزش گلبولهاي سفيد جنگنده رو به سستي مي نهد و اندک اندک عناصر

دوست و برخی دستگاه های بدن و اندامها را آماج حمله قرار می دهد، به همین خاطر است که در چنین سنینی بیماریهای شایعی مانند التهاب مفاصل، و برخی بیماریهای کلیوی و غیره دیده می شود که سببی جز ضعف آموزش سیستم دفاعی ندارد، زیرا در نتیجه ی این امر ضبط و ثبت کار سلولهای جنگنده به خوبی انجام نمی شود و این یعنی اختلال در سیستم دفاعی، و سلولهای جنگنده محافظ به بدن حمله می کند در حالی که بدن این سلولها را برای دفاع از خود درست کرده و تعلیم داده بود، با این وضع بدن حالتی نظیر جنگ داخلی پیدا می کند و چه بسا این سخن مصداق حالش باشد :

أَعْلَمُهُ الرَّمَايَه كُلَّ يَوْمٍ ... فَلَمَّا اشْتَدَّ سَاعِدَهُ رَمَانِي
وَكَمْ عِلْمَتُهُ نَظْمَ الْقَوَافِي ... فَلَمَّا قَالَ قَافِيَةً هَجَانِي

یعنی هر روز تیراندازی به او یاد می دهم، اما او همین که دست و بازویی و مهارتی پیدا کرد، به سوی خودم تیرانداخت و چه بسیار شعر سرودن را به او آموختم و او وقتی بیست شعری ساخت در هجو خودم بود.

این غده که مردم کوچکترین توجهی به آن ندارند و اصلاً خالی از فایده اش می دانند، در حقیقت جزو با اهمیت ترین و حساس ترین غده های بدن است. به یک مدرسه ی جنگ یا دانشکده ی نظامی می ماند که نیروهای جنگنده را آموزش می دهد تا دوست و دشمن را بشناسد. با پیشرفت روزافزون علم نشانه های دلالت کننده بر جلال و شکوه خداوند بیشتر کشف می شود.

لوزالمعده و مرض قند

(۵۱۹/۱)

منشأ بیماری قند غده ای شگفت آور در بدن به نام پانکراس یا لوزالمعده است. بدین صورت که وقتی غذا به معده می رسد و با ماده های هضم کننده برخورد می کند، ساختار اسیدی به خود می گیرد و باعث برانگیختن عصبهایی می شود که خداوند در دیواره ی معده ایجاد کرده است. و این عصبها مرکزهایی را در مخ به کار می اندازد و مخ به غده ی پانکراس دستور می دهد مواد و عصاره های ترشح کند تا ترشی غذا را تعدیل کند، بنابراین نخستین وظیفه ی سنگین پانکراس ترشح مواد و عصاره هایی است که غذا را قلیایی می سازد. وظیفه ی دوم این غده این است که قند انبار شده در کبد و عضله ها را از قند ذخیره ای به قند قابل سوخت تبدیل می کند. پس قند دونه است؛ قند ذخیره ای

و قند مصرفی. و باید هورمونی از طرف غده ی پانکراس ترشح شود تا قند را از حالتی به حالت دیگر درآورد.

وظیفه ی سوم و بسیار مهم این است که پانکراس برای مصرف قند و سوختن آن، انسولین ترشح کند. و هرگاه این غده در ترشح انسولین کوتاهی کند، قند در ادرار ظاهر می شود و سوخت این دسته از مواد انرژی زا در بدن ضعیف می شود. آری، غده ای کوچک که ما هیچ توجهی به آن نداریم، بزرگترین کارها را انجام می دهد، چنین است آفریده ی کاردان حکیم و آفریننده ی دانا که می فرماید :

(وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ۲۱)

«در درون خود شما هم نشانه هایی هست، اگر چشم بصیرت داشته باشید».

در واقع در بدن آیات شگفت انگیزی هست که اگر تمام زندگی را در اندیشه ی ریزه کاریها و دقت در آن بگذرانیم، باز به پایانش نخواهیم رسید. چه پاک و منزّه است خدایی که انسان را آفرید و به بهترین شکل ممکن رنگ و صورت او را آراست، او که انسان را خلق کرد و پایه های خلقت او را محکم و استوار داشت.

طحال

(۵۹۰/۱)

طحال چیست؟ این دستگاه عجیب و این عضو مهم که اگر از کار باز ایستد یا فعالیتش از حد خود بیشتر شود به زندگی انسان پایان می دهد. طحال دستگاهی یا عضوی یا غده ای یاهر چه دلت می خواهد، است که بیشتر از دویست گرم وزن ندارد، به رنگ قرمز پررنگ است و رگهای خونی بسیاری همراه با یک سرخ رگ و سیاه رگ طحالی آن را با خون پیوند می دهد. در درون آن پرده هایی به شکل خانه وجود دارد و عضله هایی را در برگرفته است که منقبض می شود و خون ذخیره شده در داخل طحال را خالی می کند.

این طحال است که همراه با کبد گلبولهای سفید را در دوران جنینی تولید می کند. گلبولهایی که خود به واقع لشکر مدافع و حمایت گر بدن و تأمین کننده ی سلامتی آن است. در طحال گورستانی برای گلبولهای سرخ مرده که به آن می رسند، وجود دارد. در آن جا ماده ای بر آن می پاشد که گلبولها را به مواد اصلی تشکیل دهنده ی آن تجزیه می کند؛ لذا آهن آزاد می شود و به کارگاه های گلبولهای خون یعنی مغز استخوان منتقل می شود، هموگلوبین نیز آزاد می گردد و به کبد می رود تا صفرا تولید

کند. بنابراین طحال گورستانی است که گلبولهای سرخ خون در آن به تشکیل دهنده های اصلی تبدیل می شود تا از نوساخته شود. لذا آهن دوباره به گلبولهای سرخ جدیدی تبدیل می شود، و هموگلوبین هم از نو سرچشمه ی صفرا می گردد که در هضم غذا دخالت دارد.

آیا نمی توان به این برنامه ریزی اقتصادی گفت؟ آیا این توجیهی الهی نیست برای این که اسراف و هدر دادن مواد با کمال بشری سازگار نیست؟

نکته ی دیگر این که طحال دستگاهی است برای ساخت گلبولهای قرمز خون، اما بیشتر مانند یک کارخانه زاپاس است. و تنها زمانی که کار ساخت در مغز استخوان تعطیل شود، این مرکز، گلبول سرخ می سازد تا همچنان از زندگی انسان محافظت کند.

(۱/۵۹۱)

نیز همین طحال در واقع انباری برای گلبولهای سرخ خون است، که هنگام نیاز آنها را به سوی بدن روانه می کند. انباری ذخیره ای است. انبار و کارخانه ای ذخیره ای برای گلبولهای سرخ. همچنین کارخانه ی گلبولهای سفید و گورستان گلبولهای سرخ مرده، می باشد.

چون به کار می افتد و باعث از بین رفتن گلبولهای سرخ زنده می شود، انسان می میرد، یا دچار کم خونی از نوع ویژه ای می شود، و چون در کارش سستی بورزد سیستم دفاعی بدن ضعیف می شود، همان چیزی که امروزه جهانیان از آن به شدت رنج می برند.

گاهی می توان این طحال را مانند یک ساندویچ از مغازه ی ساندویچی خرید، بدون اینکه بدانیم آن چه می خوریم خود دنیایی است مستقل، پیامبر بزرگوار فرمود: «أَحَلَّتْ لَكُمْ مِيتَانِ وَ دَمَانِ : فَأَمَّا المِيتَانِ فَالْحَوْتُ وَ الجَرَادُ، وَ أما الدَمَانِ فَالكَبْدُ وَ الطَّحَالُ (۱)». یعنی خوردن دو چیز مرده و دو نوع خون برای شما حلال است: مرده ها ماهی و ملخ و خون ها کبد و طحال است.

ساختار بزاق و کارکرد آن

در دهان یک ماده ی روان به نام بزاق (آب دهان) هست که غده های واقع در زیر چانه، زیر زبان و زیر گوش ترشح می کند. ما در این جا به شمار این غده ها و شرح و توضیح آن کاری نداریم؛ بلکه دو چیز مهم را بررسی می کنیم: ساختار بزاق و وظایف آن.

چه کسی می تواند باور کند که در بزاق کانیهای معدنی وجود دارد؛ از جمله سدیم، پتاسیم، کلسیم،

منیزیم، کلر، فسفات، بیکربنات، ید، ازت و نیز پروتئین و قند، پادزره‌های فعال و آنزیم‌ها. سازنده‌ی این بزاق کیست؟ چه قدرتی این چنین آن را ترکیب کرده است؟ چه کسی این کانیهای معدنی و عضوی را در آن ایجاد کرده است.

(۱) - ابن ماجه (۳۳۱۴) و احمد (۵۷۲۳) از ابن عمر روایت کرده اند.

(۵۹۲/۱)

درباره‌ی وظایف این ماده باید اظهار داشت که دانشمندان دریافته اند که بزاق نقشی بسیار مهم در چند سطح دارد. اول این که سطح داخلی دهان را مرطوب می‌کند، چون اگر این ماده نباشد خشک و پوسته پوسته می‌شود و در نتیجه می‌ترکد و میکروب‌ها در آن به فعالیت می‌پردازند بنابراین یکی از وظایف آب دهان، خیس کردن زبان و سطح داخلی دهان است. و دیگر این که بزاق لقمه‌ی غذا را خیس و نرم می‌کند تا بدین ترتیب کار جویدن و هضم آن به آسانی صورت پذیرد و در واقع کار عصاره‌های هضم‌کننده‌ی اولیه را در دهان انجام می‌دهد. لذا وقتی کسی نان می‌خورد و مدت زیادی آن را در دهان نگاه می‌دارد، مزه‌ی شیرینی را احساس می‌کند. این یعنی مواد و عصاره‌ی هضم‌کننده‌ی بزاق هست که نشاسته را به قند تبدیل می‌کند.

این ماده همچنین برای حرف زدن نیز بسیار مفید و کارساز است. برای تلفظ هر یک از حروف هفده عضله دخیلند، و زبان فقط وسیله‌ی حرف زدن است و بس. اگر بزاق نباشد انسان قادر به ادامه‌ی صحبتش نیست.

بزاق، دهان را از پس مانده‌های غذا پاک می‌کند، نقشی که چه بسا کسی متوجه آن نیست. جالب این است که بزاق در هنگام خوردن چیزی ترش به مقدار زیاد ترشح می‌شود. هر نوع نوشیدنی، مزه‌ی آن دارد و مزه‌ی ترشی زیاد در آن، غده‌های بزاقی را تحریک به ترشح بیشتر می‌کند تا مایع غلیظ اندکی رقیق شود و آزاری به انسان نرساند.

(۵۹۳/۱)

بزاق می‌تواند از طریق تبادل حرارتی غذایی سرد را مقداری گرم و غذایی داغ را نیز اندکی سرد کند. کما این که در روند گرداندن لقمه در دهان نقش بسزایی دارد. بهتر از همه‌ی این‌ها بزاق حاوی ماده‌ی ضدپوسیدگی دندان و ضد میکروب است؛ چراکه دهان به روی هوای آزاد باز و برای

رشد میکروب محیطی بس مناسب است که هم حرارت در آن هست و هم رطوبت و این هر دو برای افزایش میکروبها در محیط بسیار مناسب اند. به همین دلیل در آب دهان ماده ای ضد میکروب وجود دارد که می تواند میکروب را به محض به وجود آمدن از پای درآورد.

بنابراین بزاق کارهای مفید زیادی را انجام می دهد: از مواد ضد میکروب، ضد پوسیدگی دندان تا مواردی که محلولهای زیان بخش را نابود می کند، و کار سردن پس مانده های غذا در دهان، روان کردن زبان در هنگام سخن گفتن، نرم کردن لقمه در وقت جویدن، هضم مقدماتی غذا در دهان، تا نمناک نگه داشتن سطح دهان همه ی این وظایف را به خوبی ادا می کند. به طوری که اگر نباشد دهان پوسته پوسته و شکافته می شود:

(وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفْلا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات: ۲۱)

«در درون خودتان نیز نشانه هایی هست، مگر نمی بینید؟».

این بزاق که کسی به آن اهمیتی نمی دهد، ساختار ریز و پیچیده ای از سلولها، غده ها و وظایف گوناگون دارد، فقط به خاطر این که انسان آرام و راحت در کمال آسودگی زندگی کند. فک، زبان و دستگاه گوارش

اندیشه در آفرینش آسمان ها و زمین و در درون انسان که به خود نزدیکتر است، گسترده ترین راه های رسیدن به خدا و در واقع نزدیکترین راه به شمار می آید. خداوند بلندمرتبه می فرماید:

(سُئِبِهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ) ... (فصلت: ۵۳)

«نشانه های خود در جهانیان و در وجود خودشان را به آنها نشان می دهیم».

(۵۹۴/۱)

از این نشانه ها یکی آرواره است که شش عضله در تکان دادن آن به سمت پایین و شش عضله در تکان دادنش رو به بالا، دو تا به راست و چپ، و بالأخره چهار عضله در تکان دادن آن به جلو و عقب دخیلد. بر این اساس حرکت در جهات ششگانه صورت می پذیرد و انسان روزانه حدود دو هزار و چهار صد بار غذا را می جود و می بلعد و دستگاه بلعیدن نیز بسیار دقیق است. در هر دقیقه صد هزار سلول در دهان نو می شود. از طرفی هفده عضله هم در زبان وجود دارد که آن را قادر به حرکت به هر طرف برای چرخاندن لقمه می گرداند. به خمیرگیر نگاه کنید، چگونه می چرخد، و چطور دستگاه مخلوط کنی دارد که آن را به هم می زند؛ دهان نیز به همین شکل است؛ آرواره ای پایینی به راست و چپ بالا و پایین، و به جلو و عقب حرکت می کند، و زبان نیز نقش همان مخلوط کن را دارد که به هر سو می چرخد تا غذا و لقمه را قاطی کند.

موضوع بلعیدن نیز بس دقیق و مرتب است که در آن زبان کوچک و نایبند نقش بازی می کنند؛ به این ترتیب که وقتی انسان لقمه را می بلعد از یک طرف زبان کوچک راه بینی - دو دریچه ی پشتی بینی - را می بندد، و از طرف دیگر نایبند مسیر حنجره را می گیرد، اما هنگامی که انسان در خواب است بزاق در دهان جمع می شود و روند بسیار شگفت آوری انجام می گیرد؛ به این شکل که هشدارهایی عصبی از دهان به پیاز مغز فرستاده می شود. بزاق را گردآوری می کند، آن گاه دستور به زبان کوچک و نایبند می آید و مسیر بینی و حنجره را می بندد، در نتیجه بزاق به مری هدایت می شود. تمام این کارها در حالی انجام می گیرد که انسان در خواب است، اما عنایت الهی همیشه بیدار.

(۵۹۵/۱)

روند بلعیدن به وسیله ی عصب های جمجمه، هفتم، نوزدهم، یازدهم و دوازدهم که همه از ریشه ی مغز می گذرد، با دقت و درستی انجام می شود، و اگر این سیستم به هر دلیلی آسیب ببیند، غذا از یک سو وارد مسیر بینی می شود و از آن بیرون می آید و از دیگر سوی به حنجره و از آن جا به ریه ها می رود که در نتیجه ی این امر مرگ شخص در اثر خفه شدن حتمی است.

مری که پنجاه سانتیمتر دراز است مجهز به عضله هایی حلقی است که به طور تدریجی جمع می شود. بنابراین اگر شخصی در بیمارستان بستری باشد و غذا به او بدهیم به طور طبیعی غذا مسیر خود را از مری به سوی معده طی می کند، و اگر کسی از پاهایش آویزان شده باشد و غذایی به او بدهند، به طرف بالا در عکس جاذبه ی زمین می رود، به خاطر این که مری دارای عضله هایی دایره ای است که بی در پی جمع و منقبض می شود و شخص در هر حالتی باشد لقمه را به معده منتقل می کند.

معده سرپوشی دارد که محکم بسته شده تا مایعهای ترشیده از آن بیرون نیاید و انسان را اذیت نکند، هنگامی که انسان استفراغ می کند احساس سوزش غیرقابل تحملی به او دست می دهد که ناشی از ترشی کلر آب موجود در معده است؛ بنابراین به خاطر این که این اسید به مری نفوذ نکند و انسان را نیازارد، سرپوش مربوطه کاملاً بسته می شود. برای این که لقمه وارد شود باید فشار وارده از جانب لقمه به سرپوش که چهار برابر فشار در جای دیگری از مری است، از بین برود. تمام این فعل و انفعالات برای این است که انسان بخورد و بنوشد و نفس بکشد و بخواند و شبانه ناخودآگاه بزاق دهان را فرو ببلعد و غذا به معده برسد و ... چه کسی این کارها را ترتیب می دهد؟ کدام دانش و کدامین قدرت، این محکم کاری را راه انداخته است؟

(وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) ... (تین : ۴)

«به راستی که انسان را با زیباترین ساختار ممکن آفریدیم».

نابیند

(۵۹۶/۱)

در بدن انسان یک پلیس راهنمایی و رانندگی هست که از زمان شکل گرفتن انسان در رحم مادر تا روز مرگش کار می کند، نه در کارش ذره ای سستی پیش می آید و نه از کار کردن خسته و ناخرسند می شود، شب و روز در بیداری و خواب انسان کار می کند. این پلیس همان نابیند است. مسیر هوا از بینی به ریه ها از طریق نای و مسیر غذا از دهان به معده از طریق مری است و این دو راه در یک تنگه ی کوچک که گلو باشد به هم می رسند.

این جاست که نابیند وارد عمل می شود و کار بسیار بااهمیتی در زندگی انسان انجام می دهد. اگر نصف لیوانی آب اشتباهی وارد نای بشود و به ریه ها برسد، انسان بی درنگ خفه می شود؛ زیرا سلولهای اصیل مغز اگر تنها پنج دقیقه اکسیژن به آنها نرسد، می میرد، و این سرپوش چاک صورت اگر فراموش کند راه نای را ببندد و مسیر مری را باز نکند؛ این فراموشی به قیمت جان انسان تمام می شود. پس چطور می شود اگر غذا از نای پایین برود؟ در این صورت مجرای ریه ها خراب شود و انسان خیلی زود در اثر خفگی می میرد.

این عضو کوچک که هنگام غذا خوردن مسیر مری و هنگام نفس کشیدن مجرای ریه را باز می کند، شب و روز سرگرم کار خویش است، آن گاه که انسان خوابیده، او کار می کند. ممکن است بگویید: شبها که غذا نمی خوریم، اما همین بزاق که در دهان جمع می شود، چگونه درحالی که خوابیدید، بدون این که احساس کنید، می بلعید؟ کیست که به این عضو دستور داده، بدون این که شخص در جریان باشد، راه مری را بگشاید تا بزاق گردآمده به معده فرو رود؛ سپس آن مسیر را بگیرد تا عمل نفس کشیدن به خوبی و سلامتی ادامه یابد؟

(۵۹۷/۱)

به خاطر اهمیت کار نای و به خاطر این که دستگاهی سرنوشت ساز است که اگر چند دقیقه بند بیاید انسان می میرد، خداوند منان بر ما منت نهاده و آن را مجهز به ریشه های لرزانی کرده است که همیشه به سمت بالا در حرکت است؛ لذا هر چیزی - هر چیز اندکی - وارد آن بشود توسط این تارها به سمت بالا سوق داده می شود تا در حنجره در قالب خلط یا هر چیز دیگر جمع شود. کیست

که قصبه ي شش را با این تارهاي متحرک آراسته است؟ لازم به ذکر است که سیگار کشیدن این تارهاي تنفسي را ضعيف مي کند و ریه را به خاطر سستي این تارهايي که به سمت بالا در حرکتند، در معرض ابتلا به التهاب هاي عفوني قرار مي دهد.

مري نیز مجهز به یک سري عضله هاي گرد است که پي در پي در انقباض و انبساط است، به طوري که اگر کسی را وارونه کنید و لقمه اي غذا به او بدهید، یا آبي به او بنوشانید، آب و غذا در خلاف جهت نيروي جاذبه ي زمین به سمت بالا مي رود. این تنها از سایه ي وجود این عضله هاي دایره اي است که همیشه در نوسان است. پس کیست که این رشته هاي متحرک را در قصبه ي شش جاي داده؟ و چه کسی مري را مجهز به این عضله هاي دایره اي کرده است که همه چیز را بي توجه به حالت ایستادن انسان به سوي معده مي برد؟ بی گمان خدای سبحان این کار را کرده است ...

(وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّهِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ) ... (جاثیه : ٤)

«در آفرینش شما و حیوانات پراکنده شده بر روی زمین، برای گروه ایمان داران نشانه هاي هست بي شمار».

نیز فرمود :

(سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ) ... (فصلت : ٥٣)

«نشانه هاي خود در سراسر هستي و نیز در وجود خود انسانها را به آنها نشان مي دهيم».

(وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ٢١)

«در درون خودتان نیز بس نشانه هست، اگر ببینید».

(٥٩٨/١)

آن چه بیان گشت نشانه اي که هیچ نیازی به کتاب و مجله و میکروسکوپ ندارد، هرکس مي تواند در آن ببیند.

غشاي زیرین و احساس درد

روده هاي باریک بر یک غشا که پزشکان آن را غشاي زیرین نام کرده اند، قرار دارد. این غشا وظیفه ي بسیار بزرگی دارد. در مواقعي که انسان آب جوشي بنوشد، روده ها داغي آن را احساس نمي کند، زیرا خداوند بزرگ از روی حکمت خود، روده هاي بزرگ و کوچک را به طور کامل بدون عصب حس، آفریده؛ بلکه در عوض، آن را با یک غشا که وظایف زیادی به عهده دارد، پوشش داده است. از جمله این وظایف این است که روده ها را آرام و نرم نگه داشته، به طوري که قادر به حرکت باشند، و این از دقیق ترین کارها است؛ چراکه حرکت روده ها در امر هضم غذا اساس مکانیکی دارد. در درون

این غشا پایانه‌های عصبی و مراکز لنفاوی قرار دارد که به منزله‌ی سیستم‌های دفاعی بدن انسان است. مثلاً اگر التهاب شدیدی در روده‌ها پدید بیاید، و سوراخ شود، غشای زیرین شروع به فعالیت می‌کند و سرمی می‌سازد که میکروبها را از بین ببرد. در این هنگام انسان احساس درد می‌کند. اما درد ناشی از روده‌ها نیست، بلکه از غشای زیرین که وسیله‌ی هشدار آغازین است، برمی‌خیزد. اگر سوراخی یا التهاب حادی همراه با عفونت در روده‌ها ایجاد شود، پایانه‌های عصبی که در غشای زیرین هست، انسان را از درد آگاه می‌کند.

علاوه بر آن مرکزهایی دفاعی نیز وجود دارد که نوع میکروب را شناسایی می‌کند و سرم ضد آن را می‌سازد و میکروب را می‌کشد و غائله را پایان می‌دهد. غشای نازکی که چه بسا در قصابی آن را در میان روده‌ها بیابی، گره‌هایی بلغمی شکل مانند توده‌های پیه در آن دیده می‌شود که خود از جمله‌ی مجهزترین دستگاه‌های دفاعی است، و دارای سربازانی است که نوع دشمن را شناسایی می‌کند، و جنگنده‌هایی و نیز کارگاهی برای ساخت سرم‌های کشنده.

(۵۹۹/۱)

تمام دردهای شکم به مثابه‌ی زنگ خطری زود هنگام است، و تمام این غده‌ها نسبت به روده‌ها که در وجود انسان حیاتی است، سیستم‌های دفاعی به شمار می‌آیند، اما از روی حکمت الهی در روده‌ها عصب حس وجود ندارد، پس چطوری درد به شخص می‌رسد؟ آن‌گاه که سوراخی در روده‌ها ایجاد شود و درد به حدی برسد که قابل تحمل نیست. خداوند بلندمرتبه فرمود:

(وَ سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ) ... (محمد : ۱۵)

«آب داغی بنوشید، و چون نوشیدند روده‌هایشان را پاره پاره کرد.»

وقتی روده‌ها بریده یا سوراخ می‌شود انسان احساس درد می‌کند. بنابراین آیه‌ی بالا مطابق با تازه‌ترین دستاوردهای دانش است؛ اگر قرآن کلام و پیام خدا نبود پیامبر نمی‌توانست به این حقیقت‌ها پی‌ببرد؛ زیرا که در آن روزگار علم به چنین پیشرفتهایی نرسیده بود. این غشا که مجهز به عصب‌های بسیار حساس است، جز با سوراخ شدن درد را احساس نمی‌کند. در روده‌ها هیچ احساس دردی وجود ندارد؛ به طوری که اگر انسان آب داغی بنوشد ضررمند بودن آن را احساس نمی‌کند؛ اما در چه حالی درد را احساس می‌کند؟ فقط وقتی که روده زخم بردارد یا سوراخ شود. خداوند بزرگ فرمود:

(وَ سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ) ... (محمد : ۱۵)

«به آنها گفته شد بنوشید از این آب داغ، پس آن‌گاه روده‌هایشان را پاره پاره کرد.»

انسان هر چقدر به حقایق درون خود پی می برد، بر سر سپردگیش در برابر خداوند بزرگ و تعظیمش به او افزوده می گردد. چنین است کتاب خدا، خالق آدمی زاد، کتابی است متین، برنامه ای حکیمانه، راهی درست و نور رهنما و مستمسک استوار.

معهده و عامل «کاسل»

(۶۰۰/۱)

این معده که خداوند در بدن انسان نهاده و بحثی عمیق و دامنه دار می خواهد که در حوصله ی مقالات نمی گنجد، ما در این جا به ذکر یکی از نشانه های دال بر عظمت و شکوه خدا در معده اکتفا می کنیم، و آن این است که خدا معده را به چهار پرده ی طبقه طبقه روی هم آراسته است و برخی از آن طبقه ها عضله ای است که در میان خود عضله های گوناگون دایره ای، مستقیم و خمیده دارد و بدین سان تمام پیچ و تاب های لازم برای هضم غذا به انجام می رسد.

(۶۰۱/۱)

نکته ی مهم این است که چیزی حدود سی و پنج میلیون غده ی هاضمه با میانگین هشتصد غده در هر سانتیمتر مربع در معده هست. و این غده ها آنزیمها و اسید کلریدریک را ترشح می کند که همه چیز حتی گوشت را تجزیه می کند، اما سؤالی که هنوز پاسخ قانع کننده ای به آن داده نشده این است که چرا معده خودش را هضم نمی کند؟ گوشت می خوریم هضم می کند، در حالی که خود نیز گوشت است، و ماده ای که ترشح می کند گوشت را تجزیه می کند. پس چه سری است که با خودش این چنین نیست؟ سؤال مهمی است. و هنوز پاسخی به آن نداده اند؛ اما آن چه قابل توجه است این که برخی از دانشمندان می گویند: گلبولهای قرمز که در کارخانه های مغز استخوان ساخته می شود، تا زمانی که ویتامین (ب ۱۲) به آن نخورد، نمی رسد و ساختارش تمام نمی شود. شگفت تر این که ویتامین مذکور جز به کمک یک همراه که ماده ی پروتئینی با وزن اتمی بسیار کم است، نه می تواند به خون برسد و نه در کبد ذخیره شود. این ماده ی پروتئینی را معده ترشح می کند و دانشمندان آن را به نام کاشف آن عامل کاسل نام گذاری کرده اند. هرگاه معده این ماده را ترشح کند، ویتامین ب ۱۲ می تواند وارد خون شود و هم در کبد نیز ذخیره گردد، و سرانجام کارخانه های موجود در مغز استخوان تنها در یک ثانیه چیزی حدود دو میلیون و نیم گلبول قرمز تولید می کند. اندوخته ی این ویتامین در

کبد که بر روند تولید گلبولهای قرمز نظارت دارد، برابر با پنج میلی گرم است و برای پنج سال انسان کفایت می کند؛ زیرا انسان سالانه یک میلی گرم از این ویتامین مصرف می کند.

(۶۰۲/۱)

نکته ی دیگر این که نیاز روزانه به این ویتامین سه تا پنج میکروگرم است و میکروگرم یک میلیونم گرم است. اگر معده ی انسان مشکل پیدا کند این عامل (عامل کاسل) دیگر ویتامین ب ۱۲ به کبد نمی رساند، آن وقت چه پیش می آید؟ کم خونی، التهاب زبان، لاغری معده، مبتلا شدن نخاع، ایراد در بلعیدن، کاهش فعالیت، افسردگی، سستی پاها و اختلال در تعادل پدید می آید. همه ی این عیب و آفت ها به خاطر این است که این چند میلی گرم ذخیره در کبد تمام شده است. چه دقتی در آفرینش انسان به کار رفته است!

(أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۳۶) أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يَمَنِى (۳۷) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى) ... (قیامت : ۳۶ - ۳۹)

«آیا انسان گمان می کند همین جوری به حال خود رها می شود؟ آیا فراموش کرده که او نطفه ای بیش نبوده، سپس خون دلمه شده ای؟ و آن گاه خدای دانا آن را آفرید و راست و درست کرد و از او جفت زن و مرد را پدید آورد؟».

کبد یک شهرک صنعتی به تمام معنا

(۶۰۳/۱)

این کبد که در درون آدمیان قرار گرفته و بزرگترین اندام درونی است، یکی از نشانه های شکوه و جلال خداوندی است. اگر انسان نمی تواند بیشتر از سه دقیقه بدون قلب زنده بماند، بدون کبد نیز سه ساعت بیشتر نمی تواند به زندگی ادامه بدهد. کبد می تواند خود را بسازد؛ به طوری که اگر پزشک جراحی چهار پنجم کبد را بردارد، کبد خود با سرعت عجیبی آن را از نو می سازد؛ ازیرا که خداوند خالق قدرت ترمیمی عجیبی به آن داده است. سلولهایی که خیلی سریعتر تقسیم می شود سلولهای کبد است که خود وظایف بسیاری را به عهده دارد، برخی از دانشمندان پانصد وظیفه برای کبد حدس زده اند، و بعضی دیگر هفتصد، و اندکی نیز شمار وظایف کبد را از هزار بیشتر دانسته اند. به هر حال نکته ی قابل تأمل این است که هر سلول کبدي به تنهایی این وظایف را انجام می

دهد.

از این وظایف یکی انبار کردن است. کبد یک انبار بزرگ خون است، چنان که هزار و پانصد سانتیمتر مکعب خون را در خود جای می دهد، و چون حادثه ای ناگهانی رخ بدهد، یا خون ریزی، ولادت یا مورد خطرناکی پیش بیاید، نوعی هورمون در پیه به کبد دستور می دهد بخشی از خون ذخیره شده را به جای خون از دست رفته آزاد سازد.

(۶۰۴/۱)

از دیگر وظایف کبد ذخیره کردن قند، چربی، پروتئین و ویتامینهاست. بنابراین یک انبار مواد غذایی است که در صورت پیش آمدن گرسنگی، عدم دسترسی به خوردنی و نوشیدنی، خواه ارادی باشد یا غیرارادی (مانند روزه و قحطی)، یا وقتی خون ریزی سختی واقع شود، کبد کمبود پیش آمده را به نحو احسن جبران می کند. انباری برای ذخیره ی موادی که انسان به آن نیاز دارد. در واقع گرسنگی یعنی کاهش مواد ذخیره شده ی کبد. اگر خون یک شخص گرسنه را آزمایش کنیم مواد بنیادی را به طور کامل در آن مشاهده می کنیم؛ چراکه شخصی گرسنه چون به ناچار و به هر دلیلی نتواند چیزی بخورد، ساعاتی چند احساس خستگی و گرسنگی نمی کند، از این روی گرسنگی نقص در مواد ذخیره ای کبد است؛ نه نقص در خون روان در رگها.

کبد یک ویژگی جالب توجه دیگری دارد که دانشمندان آن را خاصیت دگرگون سازی نام نهاده اند، بدین صورت که می تواند قند را به پروتئین، پروتئین را به قند، قند را به چربی و بالعکس تبدیل کند. عجیب است، در کبد هم مواد قندی و هم مواد چربی زا و هم مواد پروتئینی وجود دارد، و کبد در هنگام نیاز می تواند این مواد را به هم تبدیل کند. بنابراین دگرگون سازی یکی از خاصیت های گران سنگ کبد است و تمام این تبدیل و دگرگونیها به خاطر حفظ زندگی انجام می شود.

مورد دیگر این که کبد همچنین کار سنجش و اندازه گیری را به عهده دارد. وقتی قند به نسبتهای بسیار بالا وارد کبد می شود - به ویژه هرگاه غذای قندداری بخوریم - خون وقتی از کبد خارج می شود نسبت قند در آن بیشتر از ۵، ۱۰۰/۱، نیست. بنابراین اندازه گیری قند، چربی و همه ی مواد کار کبد است.

(۶۰۵/۱)

چهارم وظیفه شکل دهی است، خاصیت منجمد کردن و مایع کردن را کبد ترتیب می دهد. در نتیجه ی شکل گرفتن این دو حالت به طور مناسب خون به این حالت معمولی در می آید. اما اگر کبد خاصیت روان کاری را خوب انجام بدهد، خون در رگها مانند گل لای می شود و انسان بی درنگ جان می دهد؛ کما این که اگر خاصیت گران - روی را ترتیب ندهد خون بدن به تمامی از یک روزنه ی کوچک بیرون می ریزد.

همچنین کبد پروتئینی ترشح می کند که نسبت آب بدن را اندازه گیری و مشخص می کند؛ بنابراین هر کسی از ناحیه ی کبد آسیب ببیند دچار استسقا می شود، یعنی بدن آب زیاد و بیشتر از حد لازم ذخیره می کند.

از دیگر وظایف کبد آمیختن است. چنان که وضعیت ماده ی سمی را بررسی می کند، یا آن را با یک واکنش شیمیایی تعدیل می کند، یا این که آن را به شیوه ای در بند می آورد ویا دورش می کند، که بستگی به نسبت خطر سازیش دارد. گویی عاقلی است که بهترین کار مناسب را انجام می دهد. سم را آزمایش می کند، سپس یا ماده ای را بر آن می ریزد و خنثایش می کند، و یا آن را محاصره می کند. اگر نه آن را به سمت بیرون بدن می راند و همراه ادرار دور می ریزد. این مراحل همه از وظایف و مسؤولیت های کبد است.

(۶۰۶/۱)

کبد صفرا را نیز تولید می کند، در هر ثانیه دو میلیون و نیم گلبول سرخ می میرد و به طحال، گورستان گلبولهای سرخ منتقل می شود و در آن جا به اجزای بنیادی خود تجزیه می گردد، آهن بازیافته از تجزیه ی این گلبولها به کارخانه ی مغز استخوان برده می شود، و ماده ی هموگلوبین به کبد حمل و در آن جا به صفرا تبدیل می شود. بنابراین صفرا که در کبد است نتیجه ی تحلیل گلبولهای قرمز مرده، است، می توان پرسید چه وظیفه ای برعهده دارد؟ به روند جذب چربی و هضم آن و به حرکت روده ها کمک می کند، همچنین روده ها را در برابر میکروبها ضد عفونی می کند، به همین خاطر است کسی که صفرایش ایراد پیدا کند، جذب چربی برایش دشوار می شود.

کبد چه جوری دچار سوختگی می شود؟ یرقان التهاب کبد است. دانشمندان می گویند : هرگاه غذا و لوازم غذایی به مواد ناپاک آلوده گردد کبد سوزش پیدا می کند. احادیثی که در باب پاکیزگی آمده یکی به همین خاطر است، پیامبر بزرگوار در حدیث های بسیاری ما را به پاکیزگی، دوری از آلودگی ها و هر چه که از بدن خارج می شود، تشویق کرده است که همه به خاطر نگهداری از کبد است.

دانشمندان تأکید کرده اند که تشمع (بیماری کبد) دلیل بزرگی دارد که همانا اعتیاد به شراب، ام

الخبائث است، و بسیاری از آنهایی که عادت به شراب دارند کبد‌هایشان دچار تشمع می شود، تشمع یعنی باز ایستادن کبد از انجام وظایفش. یکی از دلایلی که قرآن کریم شراب را حرام کرده همین است. موقعیت ها و حالات بسیاری هست که کبد تلف یا با مصرف الکل مبتلا به تشمع می شود. خداوند فرمود :

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) ... (مائده : ۹۰)

»

(۶۰۷/۱)

ای گروه ایمانداران بدانید که شراب، قمار، بت ها و تیرها پلید و از کارهای شیطان است. پس از آن بپرهیزید باشد که رستگار شوید».

هیچ می دانید که در بدنتان این اندام بسیار مهم، این آزمایشگاه و پاسدارخانه و کارخانه و انبار بزرگ هست؟ کار ذخیره کردن، دگرگون سازی، اندازه گیری، شکل دهی، آمیختن و ترشح، برخی از وظایف کبد است. و هر کدام از سلولهای کبد خود به تنهایی و بدون کمترین سروصدا تمام این وظایف را انجام می دهد.

این است آفرینش خداوند! به قصابی می روید و این عضو سیاه، یعنی کبد را خریداری می کنید.

دستگاهی که انسان نمی تواند بدون آن بیشتر از سه ساعت زنده بماند، خدای بزرگ فرمود :

(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلَي رَجْعِهِ لِقَادِرٌ) ... (طارق : ۵ - ۸)

«انسان باید به خود بنگرد و ببیند که از چه چیزی آفریده شده است، از آبی روان که از میان سینه و کمر می جهد درست شده و آفریدگار دانا می تواند آن را روز قیامت بازسازد».

از آبی بی ارزش، از نطفه ای، کبد، مغز، قلب، درون و کلیه ها آفریده شده است.

(أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ) ... (طور : ۳۵)

«آیا غیر از این است که از هیچ آفریده شده اند، یا آنها خود خالق اند».

(۶۰۸/۱)

آن که انسان را آفرید و تعدیل کرد، آیا به راستی شایسته ی پرستش نیست؟ شایسته ی دوست داشتن نیست؟ آیا نمی زید که به دستورهایش گوش داد و عمل کرد، و از آن چه نهی فرمود، پرهیز کرد؟ نمی زید عمر گران مایه را در طاعت و سرسپردگی او گذرانند؟ در روایتی از ابن مسعود از پیامبر آمده که فرمود: «لَا تَزُولُ قَدَمُ ابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ: عَنْ عَمَلِهِ فِيْمَ أَفْنَاهُ وَ عَنِ شِبَابِهِ فِيْمَ أَبْلَاهُ، وَ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ أَكْتَسَبَهُ؟ وَ فِيْمَ أَنْفَقَهُ؟ وَ مَاذَا عَمَلَ فِيْمَا عَلِمَ؟» (۱) انسان در روز قیامت از پیشگاه پروردگار قدم از قدم برنمی دارد مگر پس از آن که درباره ی پنج چیز بازخواست شود: این که عمرش را چگونه به سر برده، جوانیش را به چه صرف کرده و در چه گذرانده، مالش را از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج کرده، و به آن چه می دانسته چگونه عمل کرده است.

درست نوشیدن

(۱) - ترمذی (۲۴۱۶).

(۶۰۹/۱)

از انس بن مالک روایت شده که: «أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثًا وَيَقُولُ: «هُوَ أَمْرٌ وَأُرْوِي» (۱) یعنی پیامبر در هنگام نوشیدن یک لیوان آب سه بار نفس می داد و می گفت این چنین گوارتر و زلال تر و سیراب کننده تر است. به عبارت دیگر آب را در سه جرعه می نوشید و در میان هر دو جرعه ای تنفسی می کرد. پس در نوشیدن یک لیوان آب سه بار نفس می کشید و می گفت: «أُرْوِي» یعنی بیشتر رفع تشنگی می کند و به سلامت نزدیکتر، و «أَمْرٌ» یعنی گوارتر و در نوشیدن آسان تر است. از ابوهریره نیز روایت شده: «أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَشْرَبُ فِي ثَلَاثَةِ أَنْفَاسٍ، إِذَا أَدْنَى إِلَيَّ فِيهِ الْإِنَاءُ سَمِّيَ اللَّهُ فَإِذَا أَخْرَهُ حَمِدَ اللَّهَ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (۲) پیامبر در سه نفس آب را میل می کرد. وقتی لیوان را به دهانش نزدیک می کرد بسم الله و چون می نوشید الحمد لله می گفت، این کار را سه بار تکرار می کرد.

اندام معجزه آسایی در بدن هست که عصب مبهم نام دارد، از یک طرف به معده و از طرف دیگر به قلب مربوط است. غافلگیری سخت به شدت آزارش می دهد. مثلاً آب سرد اگر یک باره و بدون این که ابتدا کمی مزه شود - آن طور که حدیث اشاره کرده - به درون سرازیر گردد، باری این عصب مبهم غافلگیری سختی است که چه بسا او نیز پیام را به قلب می رساند و قلب را از کار باز می دارد.

مرگهای ناگهانی زیادی به سبب وارد آمدن این جور غافلگیریها بر سر عصب مبهم رخ داده است که دانشمندان آن را نهی دستگاه عصبی نامیده اند که منجر به ایست قلبی و گاهی مرگ ناگهانی می شود.

(۱) - ترمذی (۱۸۸۴) روایت کرده و ابوعیسی می گوید : حدیث حسن و غریبی است، نسایی هم آن را آورده است.

(۲) - طبرانی در الأوسط (۸۴۴)، الکبیر (۱۰۴۷۵) و سیوطی در الجامع الصغیر (۵۸۶) روایت کرده اند.

(۶۱۰/۱)

مورد دیگر این که انسان در حالت گرما و خستگی بسیار زیاد نباید زیاد آب بنوشد؛ زیرا آب را حتی اگر بر ماشین آلات فلزی بریزید، زنگ می زند و باعث پوسیدگی می شود. چه برسد به انسان. خداوند فرمود :

(فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِيهِ كَثِيرَةٌ يَاذُنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ)

... (بقره : ۲۴۹)

«آن گاه وقتی طالوت لشکریان خود را جدا کرد به آنها گفت خداوند شما را با رودخانه ای می آزماید، بدین ترتیب که هر کسی از آن بنوشد از گروه من نیست و هر کس از آن ننوشد مگر به اندازه ی کف دست، از گروه من است. جز شمار اندکی بقیه نوشیدند. و هنگامی که طالوت و کسانی که ایمان آورده بودند از آن گذشتند گفتند امروز توان جنگ و نبرد با جالوت و سربازان او را نداریم. اما آنهایی که به دیدار خدا ایمان داشتند گفتند چه بسیار گروه اندکی بر لشکر بزرگی به یاری خدا پیروز می شود. و قطعاً خدا همراه و یاور شکیبایان است.»

در حالتی گرمای شدید و خستگی زیاد دقت شود که باید مقدار اندکی آب آن هم با تناوب نوشید نه لاجرم.

آن چه ذکر افتاد بعضی از راهنماییهای پیامبر برای حفظ سلامتی بود. امیدوارم از آن بهره مند شویم.

(۶۱۱/۱)

برخی از دانشمندان می‌گویند وضوح و نزدیکی بسیار به حجاب می‌ماند، نشانه‌ی واضح و آشکاری بر عظمت خدا وجود دارد که ما به خاطر نزدیکی و الفت بسیار با آن متوجهش نیستیم؛ این خانه بی‌شک تنفس است. انسان به خوابی عمیق فرو می‌رود در حالی که ریه‌هایش با نظم و ترتیب خاصی کار می‌کند و قلبش نیز با آرامی و نظم می‌تپد، دستگاه گوارش هم به درستی و به دقت کار خود را می‌کند.

پس اگر انجام وظایف دستگاه گوارش، دستگاه گردش خون، قلب و ریه‌ها به ما مربوط می‌شود، آیا کسی بود که بتواند لحظه‌ای بخوابد؟ یا اندکی کار کند؟ یا برای دقیقه‌ای با دوستش بنشیند؟ این‌ها همه از جمله‌ی کارهای غیرارادی است که به شکلی سرسام آور، با دقت و حکمت و تدبیر بی‌نظیری انجام می‌شود.

دانشمندان گفته‌اند: مرکزهایی برای کنترل کارهای غیرارادی وجود دارد که از جمله بر تپش قلب، حرکت ریه‌ها، روند گوارش، ترشح و کارهای زیادی که تنها خدا می‌داند، نظارت می‌کند. همان‌طور که کار غده‌های درون ریز پانکراس، کبد، فوق کلیوی، تیروئید، هیپوفیز، تعادل حرارتی، یکسانی بین مایعات و هماهنگی ضربان قلب و کارهای بسیار دیگری به صورت غیرارادی و زیرنظر این مرکز انجام می‌پذیرد.

همچنین گفته‌اند در پیازچه‌ی واقع در قسمت پایینی مغز چیزی به نام گره زندگی قرار دارد، مرکز تنظیم تنفس و مرکز تنظیم ضربان قلب و نیز مرکزهای رگها که از این مکان تنگ و گشاد می‌شود، در این بخش قرار دارد؛ و همین‌طور مرکز بلعیدن، جویدن، تعادل قند، مرکز عرق، بزاق، خواب و بیداری، راه رفتن، خاصیت دوران قاعدگی، حرارت بدن، غده‌های جنسی، تمام اینها در بخش زیرین ساقه‌ی مغز قرار دارد و این منطقه را گره زندگی نامیده‌اند و مهمترین و حیاتیترین نقطه‌ی بدن انسان است که اگر خللی در آن ایجاد شود، بلافاصله انسان جان می‌دهد. برای توضیح بیشتر از این میان دستگاه تنفس را انتخاب می‌کنیم.

(۶۱۲/۱)

در این ساقه دو نقطه یکی برای دم فروبري و دیگری دم برآوري وجود دارد. گاز زغال سنگ موجود در خون این دو پدیده را می گرداند. هرگاه مرکز دم فروبري را فعال کند، آن دیگری را از کار باز می دارد و بالعکس. اما اگر هر دو با هم به کار واداشته شوند، اوضاع به هم می ریزد؛ زیرا در هنگام کار یکی دیگری باید خاموش باشد، ظرافتی عجیب و بلکه بسیار حیران کننده است.

یک مورد دیگر که باید به آن اشاره کرد تنفس ارادي است؛ انسان می تواند با خواست خود دم فرو برد یا دم برآورد. مرکزی برای دم فروبري و دم برآوري ارادي وجود دارد که از مغز پیام می گیرد. هر چند انسان از کار این مرکز به کلی غافل است؛ اما خود به خود وبدون نیاز به فکر انسان کار می کند. چه چیزی این مرکز را اداره می کند؟ در حقیقت این همان گاز زغال سنگ موجود در خون است که هرگاه انباشته گردد ودر خون زیاد شود این دو فرآیند دوچندان می گردد. اگر انسان سرش را با پتویی یا هر چیزی بپوشاند و اکسیژن در بستر کاهش یابد و گاز زغال سنگ زیاد شود، اگر دقت کند در این هنگام خش خش ریه هایش بدون این که احساس کند بیشتر می شود. این امر به سبب افزایش گاز زغال سنگ است. این گاز هرگاه در خون زیاد شود به این دو مرکز، مرکز دم فروبري و دم برآوري خبر می دهد و مرکزها نیز فعالیتشان را دوبرابر می کنند، بدون این که انسان بداند، ما انسانها از این گیرودار به کلی بی خبریم و این چشم ناظر است که خوابی ندارد.

(۶۱۳/۱)

دانشمندان بر این باورند که اگر گاز زغال سنگ مقدار دو دهم به اندازه ی معمولش در خون افزوده گردد، تنفس بیشتر می شود، و اگر به همین مقدار کم شود، تنفس قطع می گردد. این چه نوع تعادلی است؟ هرگاه میزان گاز زغال سنگ در خون بالا برود و بدون این که به مراکز تنفسی اطلاع دهد، انسان بی هوش می شود و اندکی بعد می میرد. آنهایی که گاهی در اثر مثلاً سوخت گازی در حمام خفه می شوند، چه دلیلی دارد؟ علت این است که نسبت گاز زغال سنگ در هوا و سپس در خون بالا می رود، و سرانجام تنفس قطع می شود و شخص می میرد.

عجیب نظمی در بدن هست؛ تنفس، شش ها، انسان می خوابد ولی شش هایش با نظم خاص خود کار می کند، انسان می خوابد اما قلب منظم می تپد، غده های درون ریز با آرایش زیبایی کار خود را انجام می دهد و دستگاه گوارش نیز با نظم به کار خود ادامه می دهد. بدین خاطر است که خداوند فرمود :

(وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ۲۱)

«در درون خود شما هم نشانه هایی بس شگفت هست، اگر بنگرید».

(۶۱۴/۱)

شش ها که در سینه ی انسان به امانت نهاده شده، از دیگر نشانه های شکوه و جلال پروردگار در بدن انسان است. هر دو از طریق نای با محیط بیرون ارتباط پیدا می کند. نای خود تا به شبکه ی نایزکها یا کیسه های هوا که کوچکترین جزء ریه است، می رسد، به بیست و سه شاخه تقسیم می شود؛ قطر این کیسه ها که پر از هواست یک چهارم میکرون است، در حالی که قطر خود نای پنج سانتیمتر است یعنی به اندازه ی یک تکه فلز یا اندکی بیشتر. مساحت کیسه ها هفتاد متر مربع است که هوا را از قصبه ای که قطرش بیشتر از پنج سانتیمتر نیست، می گیرد. آیا باور می کنید که در شش ها سیصد و پنجاه میلیون نایزک یا کیسه ی هوا وجود دارد؟ و مساحت آن دو هزار برابر بیشتر از مساحت نای است؟ مساحت نای را به لیره مانند کرده اند و مساحت نایزکها را به سالن تنیس تشبیه کرده اند. هوا از نای وارد می شود و در محدوده ی گسترده ای به منظور جابه جا بی با اکسیژن پخش می گردد.

(۶۱۵/۱)

عجیب این که با وجود طول این شاخه ها که به کیسه های هوا منتهی می شود مژه هایی نیز به طور پراکنده هستند؛ این مژه ها چیست؟ موهایی است که هر یک، شش میکرون دراز و قطرش ۲/۰ میکرون است. این مژه ها برای دور کردن هر گونه خطر احتمالی و اشیای ناشناس و برای پاک و صاف نگه داشتن مسیر هوا در هر دقیقه هزار تا هزار و پانصد بار به سمت بالا حرکت می کند. پزشکان تاکنون نتوانسته اند عمل کاشت ریه را با موفقیت انجام دهند، به خاطر این که از وصل کردن عصب های آویخته به مژه ها ناتوانند. شگفت تر این که مژه های شش پراکنده در نای و در شاخه ها تا به کیسه های هوا می رسد با سرعت شانزده میلیمتر در دقیقه اشیای بیگانه را دور می راند. مثلاً وقتی چیز ناشناسی مانند قطره آبی وارد نای می شود، سیاه سرفه پیش می آید، سیاه سرفه چیست؟ هوا از ریه ها با سرعت نهمصد کیلومتر در ساعت مانند کمپرسور خارج می شود، تا هر چه در نای هست به بیرون براند.

مورد بس شگفت تر این است که تنفس با هشدار نوبه ای غیرارادی از دستگاه عصبی انجام می گیرد. اگر خداوند بزرگ تنفس را به ما واگذار می کرد کار، بسیار مشکل می شد، آن وقت می

بایست قید خواب را می زدیم؛ زیرا خواب در حکم مرگ بود. یک نوع بیماری بسیار کمیابی هست که مرکز هشدار نوبه ای شش را با مشکل روبه رو می کند، که در آن صورت انسان هرگز نمی تواند شب بخوابد، گویا دارویی بسیار گران بها اختراع شده که انسان هر ساعت آن را باید بخورد؛ اما برای این کار هر ساعت یک بار باید بیدار شد؛ زیرا اثر آن تنها یک ساعت است. به راستی ما هرگز نمی دانیم که در چه ناز و نعمتهایی به سر می بریم.

حنجره و محدوده ی حواس

خداوند سبحان در کتابش می فرماید :

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) [قمر : ۴۹]

ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم.

(۶۱۶/۱)

میزان بسیار دقیقی در تمام آن چه خدای بزرگ آفریده وجود دارد. همین معنی از این آیه نیز برمی آید :

(خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) ... (تغابن : ۳)

«آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را به زیبایی تصویر کرد، بدانید که عاقبت به سوی او باز خواهید گشت».

حق گذشته از معنای بالا معنی دیگری هم دارد و آن نکته ی ثابت و پایداری است در مقایسه با باطل که فانی و ناپایدار است.

(وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ)

... (حجر : ۸۵)

«آسمانها و زمین و آن چه در میان آن هاست همه را به حق و به درستی آفریده ایم».

معنای دیگری از حق برمی آید و آن هر چیز هدفمندی است که با عبث یا بیهودگی هم خوانی ندارد. خداوند همچنین می فرماید :

(وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ) ... (انبیاء : ۱۹)

«ما آسمانها و زمین و آن چه در میان آنهاست، به بازیچه نیافریده ایم».

معنی سوم این است که شیء به حق آفریده شده، یعنی از جانب یک حکیم بسیار دانای آگاه به درستی و به طور دقیق مقدر شده است.

درباره ی حنجره که دستگاه صوتی انسان است، پزشکان می گویند، دریچه ی حنجره با قدت و اندازه ی بسیاری طرح ریزی شده است؛ به طوری که اگر بیش از آن چه الآن هست گشاده تر می بود صدای انسان آشکار نمی شد؛ و اگر باریکتر و تنگتر از آن چه الآن هست می بود، نفس کشیدن مشکل می شد. پس یا می بایست تنفس راحت باشد و صدا نماند، و یا صدا واضح باشد و تنفس دشوار گردد؛ اما در نتیجه ی حکمت و دانش و قدرت آفریدگار بزرگ، سوراخ حنجره دقیق و حساب شده، است چه کسی این دریچه را به این اندازه آفریده است؟ خدای پاک و منزّه که می فرماید:

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ) ... (نمل : ۸۸)

»

(۲۱۷/۱)

آفریده ی خدایی که همه چیز را به تمام وکمال خلق کرد، او به راستی از کرده های شما آگاه است». از این جا به آستانه های حواس می رسیم. چشم در یک چارچوب خاصی می بیند. اگر بینایی بیشتر از آنی بود که الآن هست، زندگی تبدیل به جهنم می شد، وقتی انسان به لیوان آبی که می نوشد، خیره می شود، آن را زلال و پاک و شیرین می بیند؛ اگر حوزه ی دید چشم اندکی افزوده می گشت و بیشتر از حد معمول دقیق تر می شد، در لیوان آب شگفتیهایی می دید، موجودات زنده را می دید، میکروبهای بی زیان، و میکروبهای بی شمار دیگری می دید. در آن صورت هیچ کس آب نمی نوشید و در چهره ی صاف و روشن بچه ی کوچک چیزهایی در هیأت چال و چوله هایی می دید. از این روی خدای دانا فرمود:

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) ... (قمر : ۴۹)

«ما هر چیزی را به اندازه ای معین آفریدیم».

حوزه ی کار گوش هم اگر اندکی در سطح بالاتری بود کسی نمی توانست شب بخوابد، زیرا گوش همه نوع سروصدایی را می ربود، بلکه سروصداهای دستگاه گوارش خود به مانند یک کارگاه بزرگ می شد. بنابراین خداوند دریوشی برای گوش که از خودش بزرگتر نیست، وضع کرده است. همچنین اگر حس لامسه هم بیشتر بود، انسان الکتریسته ی ساکنی را احساس می کرد که بی گمان زندگی را به جهنمی تحمل ناپذیر تبدیل می کرد. حس بویایی در برخی حیوانات یک میلیون برابر بیشتر و تواناتر از بویایی انسان است. خداوند بزرگ و منزّه انسان ها را با دو گوش و چشم و یک دل چنان تحکیم بخشیده که هرگز عیبی نتوان دید. حس لامسه و بینایی را هم به زیبایی و با حکمت فراوان به آنها داده است و تمام این حواس، بسیار دقیق و ریزبینانه سازمان یافته است.

کلیه و شکر نعمت آن

(۶۱۸/۱)

از پیامبر روایت شده که وقتی از توالت بیرون می آمد و می گفت : «الحمد لله الذي أذهب عني الأذي و عافاني» (۱) سپاس خدای را که رنج را از من دور کرد و به سلامت داشت. در یک حدیث دیگر می فرمود : «الحمد لله الذي أذقني لذته و أبقى في قوته و أذهب عني أذاه». سپاس خدای را که لذت غذا را به من چشاند و انرژی را در بدنم باقی گذاشت و مایه ی دردسرش را از بدنم دور کرد. کلیه ها روزانه هزار و هشتصد لیتر خون تصفیه می کنند. ممکن است باعث تعجب انسان شود؛ اما این عدد در چندین و چند منبع ذکر شده و جای شکی نگذاشته و این خبر را از مرز شاذ یا دور از واقع بودن گذرانده است. این اندازه خون معادل سوخت سالانه ی یک خانواده ی متوسط است. علاوه بر این لوله های باریکی از نفرون به طول شصت کیلومتر در کلیه ها وجود دارد؛ همچنین دارای نیرویی در حد تصفیه ی بیست برابر خون مورد نیاز انسان است. به همین خاطر است که اگر یکی از کلیه های انسان از کار بیفتد با یک کلیه می تواند مدت زیادی زندگی کند. مگر نه که این سرچشمه از رحمت و عطوفت الهی دارد؟ چون کلیه دستگاهی بس پراهمیت است، یک قطعه ی یدکی از آن یا یک کلیه بیشتر از حد نیاز به انسان عطا کرده است.

کسی می تواند باور کند که تمام خون بدن در هر بیست و چهار ساعت سی و شش بار از کلیه ها می گذرد و کلیه ها عملیات بسیار بغرنج و پیچیده ای به انجام می رساند، بدین ترتیب که مواد قنדי، عناصر و پروتئینها را از خون می گیرد و با نسبت های منظمی آن را به سیاه رگ برون از خود هدایت می کند و مواد قنדי بیش از حد مورد نیاز از طریق ادرار دفع می شود.

(۱) - ابن ماجه (۳۰۱) از انس روایت کرده است.

(۶۱۹/۱)

چگونه انسان پی می برد که به مرض قند مبتلا شده است؟ از وجود قند در ادرار. یعنی کلیه نسبت معینی از قند را می گیرد و بقیه را به ادرار می ریزد، و اگر انسان نمک زیادی مصرف کند و ادرارش را

به آزمایشگاه بدهند، معلوم می شود که بخشی از نمک با ادرار دفع شده است. با توجه به اظهارات دانشمندان کلیه امکان خوردن همه چیز را برای انسان فراهم می کند. اگر نسبت نمکهای خون تا هشتاد هزار بالا برود، انسان می میرد. پس باید وسیله ای باشد که این نسبت در خون را ثابت نگه دارد و آن همانا کلیه است. بنابراین کلیه آن طور که دانشمندان توصیف کرده اند، یک تصفیه خانه ی عاقل است که نسبت ها را منظم و با آرایش خاصی کنترل می کند و هرچه از این نسبت ها از قند، املاح و عناصر دیگر زیاده بیاید، آن را به درون ادرار می ریزد، در نتیجه ی این فرایند است که رنگ ادرار تغییر می کند. و چون این مواد اضافی بیگانه و احتمالاً زیان آور است، کلیه مستقیماً آن را دور می ریزد. پس کلیه ای که اندازه ی آن بیشتر از یک گلابی نیست، آرام و بی سروصدا و بی هیچ چشم داشتی، بدون پاداش و بدون تعطیلی و استراحت به کار خود ادامه می دهد. کلیه ی انسان در هنگام کار، خواب، پژوهش، تجارت، خرید و فروش و مسافرت بی صدا کار می کند و در هر روز سی و شش بار خون به کلیه ها می رود، و آن سختی و رنج را ندارد که انسان وقتی با یک کلیه ی مصنوعی خودش را تصفیه می کند، می کشد؛ یعنی هورمونهایی که فشار خون را کنترل می کند، ترشح می کنند.

(۱/۲۲۰)

وقتی کلیه سوزش پیدا کند، فشار خون مختل می شود، و کلیه هورمونهایی برای تنظیم آن، و نیز هورمونهایی برای از بین بردن کم خونی و عده ای دیگر برای کنترل میزان مایعات بدن ترشح می کند. و چون التهاب پیدا کند میزان مایعات درهم می ریزد، در این صورت انسان باید کل زندگی را در کنار شیر آب و در راه دستشویی بگذراند. آیا این بس نیست برای این که انسان به خاطر نعمت کلیه پروردگارش را شکرگزاری کند؟ پیامبر هنگامی که از دستشویی بیرون می آمد می فرمود: «الحمد لله الذي أذهب عني الأذى و عافاني» (۱) سپاس خدای را که رنج و آزار را از من دور کرد و به من سلامتی داد.

اگر کلیه از کار بیفتد و نسبت ادرار در خون بالا برود، پزشکان می پرسند چه اتفاقی می افتد؟ انسان دچار تشنج و حافظه اش ضعیف می شود و در کار و کردارش خللی پدید می آید و به خاطر کوچکترین مشکل خشمگین می شود و چه بسا اثاث منزل را درهم بکشد. کسانی که کلیه اشان به طور ناگهانی از کار می افتد و نسبت ادرار درخونشان افزایش می یابد، رفتارهای غیرمعمولی پیدا می کنند که از بس خشن و اوقات تلخ اند و به خاطر مسال ناچیز از کوره در می روند، برای خانواده هایشان غیرقابل تحمل می شوند. و چون نسبت ادرار درخون همچنان روبه افزایش باشد و این حالت

ادامه یابد، انسان خیلی زود می میرد. بنابراین کلیه ها و مثانه دستگاه پیچیده ی مهمی را تشکیل می دهند و خود نعمتی بزرگ و گران قیمت اند.

(۱) - بیشتر سند حدیث ذکر افتاد.

(۶۲۱/۱)

کرامت انسان در گرو این عضو است. گاهی انسان در سنین جوانی دچار سستیهای در برخی عضله هایش می شود و کم و بیش از اطرافیان ناسزاهایی به گوشش می خورد، کسی که قادر به کنترل خود نیست موقعیت بس دشواری خواهد داشت ... بنابراین مثانه از دیگر نعمتهای بزرگ است. به جای آوردن شکر نعمت تأمین سلامتی آن است، پس وقتی انسان از دستشویی بیرون می آید شایسته است بگوید: «الحمد لله الذي أذهب عني الأذي و عافاني». سپاس خدای را که رنج و آزار را از من دور کرد و به سلامت منگه داشت.

به خاطر این دو عضو بسیار مهم خداوند را سپاسگزاریم، کلیه ها که با نظم و دقت وصف ناپذیر کار می کنند، همین شکر بر سلامتی آن برابر است با بیمه کردنش در برابر التهاب و هر نوع مشکل و نیز بیمه کردنش در برابر ایست ناگهانی.

کلیه ها، دستگاه تصفیه ی ادرار

از پیامبر این سنت به یادگار مانده که وقتی از دستشویی بیرون می آمد، دعایی می خواند. انس ابن مالک روایت کرده که پیامبر در چنین مواقعی می فرمود: «الحمد لله الذي أذهب عني الأذي و عافاني». سپاس خدای را که رنج و آزار را از بدنم رها کنید و سلامتی به من بداد. همچنین می فرمود: «الحمد لله الذي أذاقني لذته و أبقى في قوته و أذهب عني أذاه». سپاس خدا را که لذت غذا را به من چشاندید و انرژی و قدرتش را در بدنم نگه داشت و مایه ی رنج و آزارش را از بدنم دور کرد.

(۶۲۲/۱)

غذا و نوشیدنی هم نیرو و لذت دارند و هم فضولات. اما کارهای شگفت در کلیه صورت می گیرد که به طور خلاصه چنین است؛ پیچیده ترین دستگاه بدن پس از مغز کلیه است، و از برخی اطلاعات پیش پا افتاده ای که از مسلمات علم است برمی آید که در کلیه ها دومیلیون واحد تصفیه وجود دارد.

در هر کلیه یک میلیون واحد تصفیه، که عبارت است از یک لوله و یک ظرف بسیار بسیار باریک و نازک که به دور خود می پیچد تا تپه ای یا کره مانندی تشکیل دهد. دانشمندان کالبدشناسی این لوله را گلومرول نامیده اند و توسط غشایی که به لوله ای ختم می شود، پوشش داده شده است.

ادرار چگونه پدید می آید؟ روند بسیار پیچیده ای دارد؛ چرا نه، من که گفتم پیچیده ترین دستگاه پس از مغز کلیه است. برای اثبات کافی است بدانید که کلیه ی مصنوعی حجمی بسیار بزرگتر از کلیه ی طبیعی دارد و شخص برای تصفیه ی خون چهار ساعت یا بیشتر وقت نیاز دارد که البته هیچ وقت مانند ه ی کلیه ی طبیعی تصفیه نمی کند. گلومرول و غشا و لوله اش با چشم غیرمسلح دیده نمی شود. اگر این واحدهای تصفیه یکی یکی در کنار هم به صف شوند، طولش به صد و شصت کیلومتر می رسد و اگر لایه های داخلی آن گشوده شود هشت متر مکعب جا می گیرد. پس خون هر روز در مسیری با مساحتی بیشتر از صدکیلومتر می گذرد.

هر دو کلیه با هم وزنشان به صد و چهل گرم نمی رسد. یک کلیه ی هفتاد گرمی کارهایی را انجام می دهد که مغز حتی قادر به فهم آن نیست. اگر در روند کارش کند شود یا بایستد، همان لحظه پایان زندگی انسان است و در سمها و زهرهایش غرق می شود. به همین خاطر بوده که پیامبر پس از دستشویی رفتن می گفت: «الحمد لله الذي أذهب عني الأذى و عافاني». سپاس خدای را که رنج و آزار را از من دور کرد و سلامتی نصیب کرد.

(۶۲۳/۱)

بیماریهای کلیه بی شمار و زیادند این دستگاه ظریف، این دستگاه مستحکم که زحمت و آزار را از انسان دور می کند، آیا شایسته ی این نیست که هر چه بیشتر خدا را به خاطر آن شکر کرد؟ یا مثانه، اگر نباشد وضعیت انسان چه جور خواهد بود؟

آن چه در این جا بیان شد تنها ذکر گذرای اسامی و اعداد و ارقامی بود برای این که توجه انسان به دستگاه های دقیق و بسیار ظریف بدن خود جلب شود.

کلیه و رابطه ی آن با نمک

کلیه در حقیقت یکی از نشانه های نمایانگر شکوه و عظمت خدا در انسان و در بدن اوست. و بدن نزدیکترین چیز به خداوند است. خداوندی که می فرماید:

(و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفْلا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ۲۱)

«در درون خود شما نیز نشانه های بی شماری هست آیا نمی بینید؟».

یکی از وظایف کلیه دور ریختن نمک اضافی است. نمک نسبت مشخصی در خون دارد که اگر از آن بیشتر یا کمتر شود، انسان را در معرض هلاکت قرار می دهد. او بدون تأمل و بدون هیچ حساب و کتابی می خورد، ممکن است غذایش شور باشد، یا چیزی بخورد که نمک زیادی داشته باشد، در واقع انسان آن گونه که اشتها دارد می خورد، اما نسبت نمک در خون باید بین هفتاد تا هشتاد در هزار باشد و اگر از این اندازه بالاتر برود یا کمتر شود، زندگی انسان به خطر می افتد و چه بسا نابود می گردد، بنابراین همین کلیه که انسان آن را خیلی ریز می بیند در عوض کار بزرگی انجام می دهد، کاری که زندگی انسان به آن بستگی دارد، این دستگاه مسؤول دفع نمک اضافی خون است.

(۶۲۴/۱)

کلیه پاسدار امانت دار و صادق بدن در قبال نمک و قند اضافی خون است. در این امر خطیر مغز که صادرکننده دستور به تمامی اعضای بدن است، به آن یاری می رساند. یک مثال واضح برای کارکرد کلیه این است: هنگامی که انسان مقدار زیادی نمک به ویژه همراه برخی خوردنیها می خورد، پیامی از مغز مبنی بر این که این نمک بیش از حد لازم است، می آید، لذا مغز بی درنگ دستوری هورمونی از طریق غده هیپوفیز می فرستد که کلیه خروج آب از اتافکهای ذخیره اش را کنترل کند. لازم به ذکر است کلیه اتافکهایی ذخیره ای دارد که پر از آب است که در این جور مواقع غده ای مخاطی به وسیله ای هورمونها به کلیه دستور می دهد نگذارد آب ذخیره ای اتافک ها بریزد. چرا؟ زیرا غلظت نمک افزایش می یابد و زندگی انسان را با خطر مواجه می کند. در این هنگام قلب با یک هورمون دیگری تلگرافی به اعضای گوارش می فرستد، در نتیجه تشنگی شدیدی در انسان ایجاد می کند، و بی گمان هر مواد خوراکی شور نیاز به آب بیشتری دارد. عجیب نیست؟ و همین تشنگی شخص را وادار می کند که آب زیاد بنوشد و آب با سرعت هر چه بیشتر از معده به خون منتقل می شود تا نمک اضافی را خنثی کند، و به محض خنثی شدن نمک زاید، دستور دیگری به کلیه می رسد که تمام آب ذخیره ای بیرون ریخته شود و نمک در این آب زاید حل می شود و به بیرون از کلیه انتقال می یابد. انسان از تمام این فعالیتها بی خبر است، و غذای شوری خورده و چه بسا از آن لذت برده است، و بقیه ای کارها به عهده ای این دستگاه های دقیق و منظم است که تنها خدا میزان دقت و نظم آن را می داند. اگر از جزئیات تمام دستگاه ها، تمام اعضا و تمام حسهای بدن آگاه شویم بی گمان مدهوش و حیران می مانیم و این شگفتی ما را از خود بیخود می کند، این همه دقت خدایا، و بنده غافل از همه چیز!

أتحسب أنك جرم صغير ... و فيك انطوي العالم الأكبر

(٦٢٥/١)

گمان مبر که جسم کوچکی هستی ای آدمی زاد، چراکه عالم بزرگ و دنیای شگفت تر در وجود تو نهفته است. لازم است بدانید که لیوان آبی که می نوشید از دستگاه های بسیار ظریف و دقیقی می گذرد که عقل بشری حتی در مرحله ی فهم و درک آن و نه شناخت طرز کارش حیرت زده می شود، خداوند بزرگ فرمود :

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ) ... (نمل : ٨٨)

«این است آفریده ی خدایی که همه چیز را با استحکام و به درستی خلق کرد».

مثانه

(٦٢٦/١)

خدای کارساز مثانه را به عصب های ریزی در دیواره های آن مجهز کرده، و چون پر می شود، عصب ها خبردار می گردند و پیامی مبنی بر پرشدن مثانه به نخاع شوکی می فرستند، نخاع نیز به نوبه ی خود دستوری به عضله های مثانه می فرستد تا جمع شوند، دستور دوم مبنی بر باز شدن دریچه ی زیرین، سر می رسد و عضله ای که محکم بسته شده بود، سست و سپس باز می شود، اما آفرینش خدای دانا سرشار از حکمت های بی نظیر است، عضله هایی که دستور نخاع شوکی مبنی بر جمع و سست شدن را دریافت کرده بود، دستور را به مرحله ی اجرا در نمی آورد، مگر پس از این که اشاره ای از جانب مرجع بالاتر یعنی مغز مبنی بر انجام این کار و صحت آن بیاید. دقیقاً همان گونه که کسی حکم را باور نمی کند مگر این که از طرف مراجع بالاتر مهر تأیید خورده باشد. اگر انسان در یک جای حساس و در یک جلسه ی مهم باشد و مثانه پر شود، و دستور از نخاع شوکی صادر گردد و نیز اجرا شود، جایگاه انسان چه می شود؟ شخصیتش کجا می رود؟ ارزش و احترام کجا می رود؟ اما نکته ی مهم و عجیبی که هست این که اگر مغز موافق نباشد چي؟ اگر بر عدم موافقتش پافشاری کند تا جایی که ادرار از میزنای بگذرد و به کلیه ها برسد، خطر مسموم شدن همه ی خون پیش می آید! در چنین مواقعی دیگر نخاع شوکی منتظر موافقت مغز نخواهد ماند، بلکه خود به عضله های مثانه دستور می

دهد منقبض شود و عضله ي دريچه ي زيرين را نيز دستور مي دهد که شل گردد، سپس ادرار بيرون مي ريزد، فقط به خاطر حفظ سلامتي انسان! اين چه جور ابداعي است؟ زندگي بدون مثانه چه جهنمي خواهد بود؟ هر بيست ثانيه دو قطره از کليه مي چکد، انباري است با ظرفيت بيشتر از یک ليتر ونيم که مي تواند پنج يا هفت ساعت سوار ماشين شود و انسان در عالم خود راحت و آرام با تمام شخصيت و منزلتش به سر مي برد. خداوند بزرگ فرمود :

(أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ) ... (طور : ۳۵)

»

(۶۲۷/۱)

آيا از هيچ آفريده شده اند؟ يا آن که خودشان خالق (خود) هستند؟». اين دستگاہ را کي آفريده، خداوند عزوجل. جهان هستي دري بزرگ و بسيار گسترده به سوي خالق بزرگ است، بياييد از آن به درآييد که دروازه هاشم هميشه باز است.

* * *

گوناگوني رنگ بشر و رابطهاي آن با ميلانين

خداوند عزوجل در کتابش مي فرمايد :

(وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ الْخِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ) ... (روم : ۲۲)

«از نشانه ها و آيات خدا آفريش آسمانها و زمين و اختلاف زبانها و رنگهاي شما آدميان است، و در اين نکته علایمي براي جهانيان نهفته است.»

در قسمتي از اين آيه (وَ الْخِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ) نگرشي کوتاه خواهيم داشت. دانشمندان مي گویند در روبه ي پوست سلولهاي عنكبوتي يعني به شکل عنکوت وجود دارد، که در کناره هاشم زايده هاي نازکي کشيده شده است. شمار اين سلولها در هر اينچ مربع به شصت هزار مي رسد.

اختلافي در تعداد سلولهاي انسانهاي سياه و سفيد نيست؛ زيرا تعداد سلولها در همه ي آدميزاد چه سفيد، چه سياه و دورنگ و رنگهاي ديگر يکي است، اما اختلاف در رنگ از انبوهي ماده ي رنگي به نام ميلانين سرچشمه مي گيرد.

انسانهاي سياه و سفيد در واقع در اين ماده ي رنگي که بيشتر از یک گرم نيست، تفاوت دارند. اما

نکته ي قابل توجه اين است که اين سلولها به طور متوسط هر دو سال، ده تا بيست درصد کاهش مي يابد؛ بنابراین پوست انسان با بالا رفتن عمر به طرف سفيدي و روشن تر شدن مي گرايد. اما ما به اين کاري نداريم؛ بلکه با نفوذ اين ماده ي رنگي در سلولهاي عنكبوتي که در زير پوست است، و شمار آن در هر اينچ مربع بيشتر از شصت هزار سلول نيست، سروکار داريم؛ و اين که نسبت اين ماده توسط سلولهاي ارثي در هسته ي سلول تعيين مي شود.

(۶۲۸/۱)

اما چرا ملتهايي که در سرزمين هاي استوايي زندگي مي کنند سياه پوست اند؛ در حالي که ملتهاي ساکن نواحي قطب شمال و قطب جنوب سفيد پوست اند؟ اين امر چگونه تفسير مي شود؟ و چه رابطه اي بين مردم و محل سکونتشان هست؟ در اين جا حکمت خداوند بزرگ و والامرتبه نقش دارد.

گويند : از ويژگيهاي ماده ي تيره، جذب اشعه ي زيان بخش ماوراي بنفش است و چون در سرزمينهاي اطراف خط استوا تابش نور خورشيد مستقيم و شديد است، رنگ مردمان ساکن اين مناطق تيره است، اکنون به آيه ي زير بينديشم که مي فرمايد :

(وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْوَانِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ)

... (روم : ۲۲)

«از جمله نشانه هاي خدا آفرينش آسمانها و زمين و اختلاف زبانها و رنگهاي شما است، به راستي که در اين مورد براي همه ي جهانيان نشانه هاي بسياري هست».

گونگونگي رنگ پوست آدميان نشانه اي دال بر شکوه و عظمت آفريدگار دانا است و مي ارزد که در آن دقيق شويم و بيشتر بينديشيم و دنبال راز نهفته در اين امر جستجو کنيم. اگر به چهره ي انسانها بنگري هيچ کس را نمي بيني که رنگش مانند رنگ ديگري باشد، اما اگر با يک دستگاہ عکاسي از آنها عکس بگيري، تقريباً همه يک رنگ به نظر مي رسند؛ اما اگر با چشم آنها را از نظر بگذراني هر کس را با يک رنگ ويژه مي بيني. چشم انسان آن گونه که تاکنون ثبت شده مي تواند هشت صد هزار درجه از يک رنگ را از هم جدا کند! بنابراین دقت بسيار بالايي در تشخيص درجات دقيق رنگارنگي دارد.

(۶۲۹/۱)

از ابن نضرت روایت شده که یکی از آنهایی که خطبه ی پیامبر در روزهای پس از عید قربان را شنیده بود، برایم تعریف کرد که پیامبر فرموده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَافْضَلٌ لِعَرَبِيٍّ عَنِ أَعْجَمِيٍّ، وَ لَا لِعَجْمِيٍّ عَلَيَّ عَرَبِيٍّ وَ لَا لِأَحْمَرَ عَلَيَّ أَسْوَدٌ، وَ لَا لِأَسْوَدَ عَلَيَّ أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى» (۱) ای مردم بدانید که خدای شما همه، یکی است و همه با هم برادرید، بدانید که هیچ عربی بر غیرعربی و هیچ عجمی بر عربی، هیچ سرخ پوستی بر سیاه پوست، و هیچ سیاه پوستی بر سرخ پوست برتری ندارد مگر با تقوی.

از ابوهریره نیز روایت شده که پیامبر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَيَّ صُورَكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَيَّ قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ» (۲). خداوند به چهره ها و ثروتهایتان اهمیتی نمی دهد؛ بلکه به دلها و کردارهایتان نگاه می کند. خانه و ماشین، اینها همه ثروت و دارایی اند و خداوند به صورت و مالهایتان نمی نگرد، بلکه به دل و رفتارتان می نگرد.

مؤمن، پیر نورانی

از جمله اطلاعاتی که درباره ی خلقت انسان به دست آمده، این است که در سر هر کسی صد تا دویست و پنجاه هزار تار مو وجود دارد، و هر مویی سه سال یا اندکی بیشتر عمر می کند، برای این که تمام موهای انسان تازه و جدید بشود. دویست روز وقت نیاز است و به تعداد موهای بدنش کارخانه ی موسازی هست، بنابراین هر تار مویی یک کارخانه دارد که در آن جا تولید می شود، رشد می کند و به اوج عمر می رسد، سپس پیر شده و می میرد، که مردنش عبارت است از ریختن و افتادن.

(۱) - احمد (۲۳۵۳۶) روایت کرده است.

(۲) - مسلم (۲۵۶۴) و احمد (۷۸۱۴).

(۱/۶۳۰)

هر مویی یک سیاه رگ و یک سرخ رگ برای تغذیه و عضله ای برای تکان خوردن دارد. هر یک تار مو عصبی دارد که تکانش می دهد تا بایستد و نیز هر مو دارای یک غده ی چربی و یک غده ی رنگ است. اما پژوهشگران تاکنون نمی دانند چرا مو سفید می شود؟! برخی از آنها در جدیدترین پژوهشها گفته اند سفید شدن مو - پیری - منشأ عصبی دارد، بدین صورت که گلبولهای سفید به سمت مو بالا می آید و گلبولهای سرخ را می خورد. آن چه مورد تأکید است این است که با توجه به

گفته های دانشمندان پیری مشکل پوستی است که منشأ عصبی دارد.
قرآن کریم حدود هزار و پانصد سال پیش این حقیقت را بیان کرده است، آن جا که خداوند بزرگ می فرماید :

(فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا) ... (مزمّل : ۱۷)

«پس اگر کفر بورزید چگونه از روزی که کودکان را پیر می گرداند پرهیز توانید کرد».

بنابراین منشأ پیری یک نوع ترس درونی است. از ابن عباس روایت شده که ابوبکر فرمود : ای پیامبر عزیز پیر شده ای. پیامبر در پاسخ فرمود : «شِيبَتِي هُوْدٌ، وَالْوَاقِعَةُ، وَالْمُرْسَلَاتُ، وَ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ وَ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (۱) سوره های هود، واقعه، مرسلات، عم يتساءلون و تکویر مرا پیر کرد. یعنی سوره ی هود او را پیر کرده و چه بسا به خاطر این آیه است که می فرماید :

(فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) ... (هود : ۱۱۲)

«پس همان گونه که دستور یافته ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده نیز باید چنین کند، نافرمانی نکنید؛ زیرا خداوند به آن چه انجام می دهید بسیار بیناست».

با بالا رفتن سن هر انسانی دچار خستگی عصبی و به نسبت های گوناگون پیر می شود. خداوند فرمود :

)

(۱) - ترمذی (۳۲۹۷) و طبرانی در الکبیر (۷۹۰) چنین آورده اند : «شِيبَتِي هُوْدُ وَ أَخَوَاتِهَا».

(۱/۲۳۱)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْكُمْ بَعْدَ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ مِنْكُمْ بَعْدَ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شِيبَهُجٍ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ)

... (روم : ۵۴)

«خدایی که شما را ابتدا ناتوان آفرید، سپس توان و نیرویی داد، و پس از آن نیز باز ناتوانی و پیری داد، هر چه بخواهد خلق می کند و اوست دانای توانا».

بنابراین پیری غالباً همراه است با بالا رفتن سن و امام قرطبی کلمه ی «النذیر» را در آیه ی «وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ» به پیری تفسیر کرده است. (۱)

و این جلب توجه لطیفی است از جانب خدای بزرگ مبنی بر این که ای بنده! ملاقات نزدیک است، پس بین برای روز ملاقات چه تدارک دیده ای؟ ای بنده! چشمت ضعیف و موهایت سفید شد،

پشتت خمید، پس چرا هنوز از من شرم نمی کنی، به راستی من از تو شرم دارم.
سؤال جزئی هست که حکمت خدا را مورد تأکید قرار می دهد: چرا موی سر بلند می شود اما موی
ابروان و مژگان بلند نمی شود؟! چرا مو در داخل بینی در می آید اما در دهان نه، چرا پشت دست
پوشیده از مو است؛ اما کف دست چنین نیست؟!

فوا عجباً كيف يُعصي الإله ... أو كيف يجحد الجاحد
و في كل شيء له آية ... تدلّ علي أنه واحد

با این همه آیات، شگفت است که چگونه از پروردگار نافرمانی می شود و چطور کسی انکارش می
کند. در هر چیز نشانه ای دال بر او هست که می گوید او خداوند و آفریدگار یکتاست.

جاهای احساس در پوست

خداوند عزوجل می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذِيقُوا الْعَذَابَ
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا)

... (نساء: ۵۶)

»

(۱) - تفسیر قرطبی (۲۷۶/۷).

(۶۳۲/۱)

آنهایی که نشانه های ما را انکار کردند، زودا که آنها را به آتش دراندازیم، هرگاه پوستشان بسوزد،
پوست دیگری به جای آن می گذاریم تا عذاب را کاملاً بچشند. به راستی که خداوند توانا و حکیم
است.»

گویا این آیه جاهایی که درد را حس می کند، نشان می دهد، به ویژه درد آتش سوزی که در پوست
هست، پس به خاطر این که عذاب را بچشد «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذِيقُوا
الْعَذَابَ» هرگاه پوستهایشان کاملاً سوخت پوستهای دیگری به آنها می دهیم تا عذاب را خوب
بچشند.

دانشمندان معتقدند پوست از دو لایه تشکیل شده، لایه ای به اسم رویه ی پوست که براساس جایگاهش در بدن و براساس میزان برخورد و براساس محیط، کلفتی و نازکیش فرق می کند. این لایه خود از سه لایه ی دیگر تشکیل شده، لایه ی بیرونی، لایه ی میانی و زیرین. لایه ی دوم پوست ادامه نام دارد که شگفتیها و عجایب در این لایه است. این لایه متشکل از بافتی است که مویچه های خونی، پایانه های عصبی، غده هایی برای ترشح چربیها، غده های عرق و منطقه ای چربی زیر این ادامه که در واقع لایه ی فعال پوست همین است، در آن وجود دارد.

وقتی انسان در آب و هوای گرم باشد، غده ی تیروئید هورمونهایی به سلولها می فرستد که فعالیت آن را بیشتر می کند، و با زیاد شدن فعالیت غده مقدار حرارتی که این سلولها منعکس می کند نیز افزایش می یابد، و این چنین بدن با هوای گرم سازگار می شود.

(۶۳۳/۱)

اما نکته ی عجیب تر و شگفت تر این است که اگر انسان در هوای چهل درجه بالای صفر باشد، چه می شود؟ برخی از دانشمندان می گویند: دوپست ذره در جای جای پوست پراکنده هستند که چون دمایی هوای اطراف از حد معمول بالا رفت، این ذره ها پیامهای عصبی توسط تارهای عصبی به مخ می فرستد و مخ نیز دستوری مبنی بر گشایش سرخ رگهای باریک در تمام نقاط بدن صادر می کند، به همین خاطر وقتی دمایی هوا بالا می رود انسان سرخ می شود و رنگش به سرخی می گراید.

* * *

گلبولهای قرمز

هر کس از زن و مرد، کوچک و بزرگ خونی در سرخ رگها و سیاه رگهای جاری است. چه بسا انسان نمی داند این خون چیست؟ و از چه تشکیل شده؟ و چه مقدار است یا چه رازی نهفته دارد؟ اما اگر چیزی درباره ی حقیقت این خون روان در رگهایش بدانند، در برابر خداوند خالق سر بر خاک نهاده و به سجده می افتد.

کسی می تواند باور کند که در بدن هر انسانی چیزی حدود بیست و پنج میلیون میلیون گلبول سرخ یا بیشتر به عنوان بخش کوچکی از خون وجود دارد و در سرخ رگها و سیاه رگهای بدن در جریان است. و شمار گلبولها در هر میلیمتر مکعب کمتر از پنج میلیون نیست.

در وصف گلبول سرخ گفته اند باربری است که هرگز خستگی نشانند، اکسیژن را به سلولها، بافت

ها دستگاه ها، اندامها و تمام جاهای بدن می برد، و پس مانده ی سوخت را می آورد و گاز زغال سنگ را دور می ریزد. به راستی که حمالی است که نه خستگی می شناسد، و نه سستی و نه بیزاری از کار، هر روز این گلبولها هزار و پانصد بار در بدن می گردند، می آیند و می روند. عمرشان اندکی بیشتر از بیست و پنج روز است، و بعد از آن می میرند، در طول این عمر بیست و پنج روزه، هزار و صد و پنجاه کیلومتر در بدن راه طی می کنند و چیزی حدود شش صد لیتر اکسیژن جابه جا می کنند در حالی که قطر هر یک بیشتر از هفت میکرون نیست.

(۶۳۴/۱)

اگر ساختار این گلبولهای سرخ را مورد بررسی قرار دهیم متوجه می شویم که از پانصد و هفتاد و چهار اسید ایمنی تشکیل شده است، و کار تولیدش پنج روز یا کمتر طول می کشد. در کارخانه های - مغز استخوان - ساخته می شود. بنابراین داخل استخوان کارخانه ی ساخت گلبولهای سرخ است. کیست باور کند که این کارخانه در هر یک ثانیه دو میلیون و نیم گلبول سرخ می سازد و فعالترین کارخانه ها ستون فقرات و بعد از آن استخوان های قفسه ی سینه، سپس استخوان جناغ و بالأخره استخوانهای اطراف است.

خداوند بزرگ بدن را با کارخانه های احتیاطی هم مجهز کرده است و آن، کبد و طحال است. هرگاه کارخانه های اصلی تعطیل شود کبد و طحال کار تولید گلبول سرخ را به عهده می گیرند. اما یک نکته ی بسیار مهم؛ این که مرکزی برای سنجش و اندازه گیری خون در کلیه ها هست که به طور مداوم از خون مراقبت می کند، و هرگاه از حد طبیعی اش کمتر شود این مرکز دستورهای هورمونی به کارخانه های ساخت خون می فرستد که سقف تولید را بالا ببرند، و هر وقت نیز خون از حد طبیعی افزایش یابد همین مرکز که در کلیه ها است، دستورهای به کارخانه های تولید گلبولهای سرخ می فرستد و از آنها می خواهد میزان تولید را کاهش دهند؛ رابطه ای که بین فشار خون و التهاب کلیه ها هست از همین جا ناشی می شود، اما این چه نوع رابطه ای است؟ در کلیه ها مرکزی بسیار حساس هست که به طور مداوم مراقب مقدار خون در بدن است.

(۶۳۵/۱)

در هنگام حجامت، خون در سرخ رگها کاهش می یابد و همین کاهش در سرخ رگها مرکز سنجش خون را وادار می کند به کارخانه های خون دستور بدهد سقف تولید را بالا ببرند. در نتیجه کارخانه ها

فعال می شوند و کارشان بر مسیر مناسب عمری که انسان خواهد داشت، منطبق می شود. این سازمان دهی و نظم از کیست؟ چه کسی این کارگاه را آفریده؟ و این چنین مرتب کرده است؟ آیا او شایسته ی پرستش نیست؟ آیا نباید از او اطاعت کرد؟ نباید از او بترسیم؟ و تقوایش را در دل داشته باشیم؟ او می فرماید :

(و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ... (ذاریات : ۲۱)

«در درون خود شما نیز بس نشانه ها نهفته است، اگر ببینید».

بحث خون در یک یا چند مقاله به جایی نمی رسد، کتابهای بسیاری فقط درباره ی خون نگاشته شده و حتی در علم پزشکی هم شاخه ای تخصصی به نام بیماری خون هست.

درمان خود به خودی

کلینیک ها و امکانات پزشکی چه از نظر دارو و چه از نظر تکنیک تنها امکان درمان یک چهارم بیماریها را برای پزشکان فراهم می کند و مابقی بیماریها یا هیچ درمانی ندارد و یا خود به خود خوب می شود.

هیچ پزشکی نیست که ندیده یا نشنیده باشد که بیماری مزمنی بدون هیچ گونه دلیل پزشکی روشنی درمان شده باشد. از زمانی که علم پزشکی پدید آمده همیشه بسیاری از بیماریهای بغرنج و ناشناس به طرز عجیب و نامعلومی شفا یافته است. اما علم پزشکی توجهی به آن نکرده، زیرا برخی پزشکان آن را به دلایلی غیرعلمی ارجاع می دهند. در حالی که در حقیقت این امر به رحمت و رأفت پروردگار نسبت به بندگانش برمی گردد. او می فرماید :

)

(۶۳۶/۱)

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸) وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ (۷۹) وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي (۸۱) وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۳) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۸۳) وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ) ... (شعراء : ۷۸ - ۸۵)

«خدایی که مرا آفرید راهنماییم می کند و هم اوست که آب و غذایم می دهد و چون بیمار شوم شفایم دهد، و اوست که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند و او که امیدوارم روز حساب

گناهانم را ببخشاید، پروردگارا دانشی مرا ده و به نیکوکارانم برسان و کاری کن در میان مردم نام مرا به صداقت ببرند و مرا از وارثان بهشت برینت گردان».

(۶۳۷/۱)

نویسنده می گوید : دستگاهی ویژه ی خودشفایی وجود دارد که در فهرست کتابهای پزشکی و دایره المعارفها نامی از آن نبرده اند، حالت های بیماری دشواری وجود دارد که به طرزی ناشناس و بی دلیلی واضح شفا یافته، از جمله ی دستگاه هایی که این نوع درمان به آن واگذار شده سیستم دفاعی است که خود یکی از دستگاه های عجیبی است که خداوند آفریده است. هیچ جای ثابتی در بدن ندارد، دستگاهی سیار است و بدین منظور طراحی شده که هرگونه سلول بیگانه ای را بشناسد و برای نابودی آن اقدام کند، مهمترین چیزی که در این دستگاه هست حافظه ی عجیبش است؛ زیرا هرگز دچار فراموشی نمی شود. در واقع اسلحه ای است که از زمانهای دور باز به رویارویی با دشمن می پردازد. اگر این دستگاه حافظه ای این چنین قوی نداشت هیچ فایده ای از فعالیتهای ضد بیماریش بر نمی خواست. این سلولها در مغز استخوان ساخته می شود، و به طور ویژه و خوب در غده ی تیموسی زیر استخوان سینه آمادگی پیدا می کند، چنان که این غده مرکز آماده ساختن مبارزان است و این سلولها خط مقدم دفاع بدن را تشکیل می دهد و همین طور از بدن در برابر سرطان حمایت می کند. چه بسا یکی از برجسته ترین ویژگیهای آن همین است. در میان این سلولها گروهی مسؤول جستجو و شناسایی میکروب یا سلول بیگانه است، و وسیله ی دفاعش را می گیرد و به نزد سلولهای ساخته شده می برد تا اسلحه ی ویرانگری برای مقابله با دشمن مزاحم بسازد، وگروهی از این سلولها دارو یا سرم ضد بیماری تولید می کند. گروهی نیز جنگنده اند و اسلحه برمی دارند و به میدان جنگ می روند. تا میکروب را از بین ببرند، گروهی سلولهای کشنده است، ویروس ایدز به این سلولها حمله می کند و آنها را از بین می برد، به همین خاطر خطرناکترین بیماری که امروزه در میان بشریت دیده می شود، بیماری ایدز است که باعث نابودی سیستم دفاعی بدن می شود که مسؤول تحقق خودشفایی است.

(۶۳۸/۱)

یکی از زیباترین وظایف این سلولها این است که قسمتی از آن به ریه ها می رود و آثار روی نایزکهای هوا و آثار ناشی از سیگار کشیدن را می زداید، این مژده ای باشد برای کسانی که می خواهند سیگار

ترک کنند.

مورد تازه ای در این دستگاه این است که گروهی از سلولهای آن که در اواخر دهه ی هفتادکشف شد، فطرتاً و به طور غریزی خاصیت کشندگی دارد. یعنی می تواند سلولهای ناشناس و مشکوک را پیش از آغاز فعالیت و یا سلولهایی که ایجاد ورم می کند، شناسایی کند. اما مهمترین مطلب در مورد سیستم دفاعی بدن این است که در پشت آن نیرویی در بیرون از بدن دارد که رابطه ای با مصونیت ندارد و تشکیل دهنده ی دستگاه است و به آن دستور می دهد؛ بنابراین نیروی مسلط از درون بدن نیست، بلکه از بیرون آن است، نویسنده ی کتاب نمی داند این چه قدرتی است، بی گمان دست الهی است.

علم می گوید افسردگی، اندوه، سستی و فشار روانی قدرت این دستگاه را کاهش می دهد، اما امید، عشق و آرامش تواناییهای دفاعی آن را افزایش می دهد. از این روی شرک به خدا این دستگاه را به شدت دچار ضعف می کند. خداوند در کتابش فرمود :

(فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ) ... (شعراء : ۲۱۳)

«هیچ کس دیگر غیر از خدا را مخوان، تا در شمار عذاب دیدگان نباشی».

اما کار مؤمن و آگداری و تسلیم به امر پروردگار و توکل و ایمان به این آیه است :

(وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ، فَأَعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) ... (هود : ۱۲۳)

«غیب آسمان ها و زمین از آن خداست و تمام کارها به او به برمی گردد، بر او توکل کن، که پروردگارت از آن چه می کنی بی خبر نیست».

(۶۳۹/۱)

یکتاپرستی یک نوع سلامتی است؛ ازیرا که خشنودی، اطمینان، امنیت و ایمان به خدا و خوش بینی نسبت به آینده همه، سیستم دفاعی که خداوند آن را مسؤول خود شفایی کرده تقویت می کند؛ اما نگرانی، شرک و کینه آن را سست می کند، بنابراین این دستگاه شالوده ی سلامتی انسان است.

هیچ بیماری و آگیردار نیست

(۶۴۰/۱)

بحث واگیرداری را پیامبر گرامی چهارده قرن پیش از این بیان فرموده است. در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده که پیامبر فرمود: «لَاعِدُوِي، وَلَا صَفْرَ وَلَا هَامَه»، هیچ بیماری واگیردار نیست، نه یرقان و نه دردهای ناحیه ی سر. اما یک بادیه نشین پرسید: ای پیامبر عزیز پس چرا شتران من آهوصفتان، زیبا و تمیز در بیابان می چرند، اما ناگهان شتر گری می آید و خود را قاطی آنها می کند و آنها را نیز گر می کند؟ پیامبر فرمود: «فَمَنْ أَعَدِي الْأَوْلَ» (۱) پس چه کسی آن شتر را مبتلا کرد؟ پیامبر گران قدر از زوی هوی و هوس حرف نمی زد، بلکه سخنش وحی از طرف خداوند است، می فرماید: «واگیري نیست» در حالی که این امر ثابت شده است، و او خود در حدیث دیگری که اسامه بن زید برای سعد روایت کرده می فرماید: «إِذَا سَمِعْتُم بِالطَّاعُونَ بِأَرْضٍ فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا» یعنی اگر بیماری همه گیری در سرزمینی شایع شد، شما وارد آن جا نشوید، و اگر در سرزمینی شیوع پیدا کرد که شما در آن هستید، از آن بیرون نروید. چرا؟ به خاطر سرایت، و تازه ترین پژوهش درباره ی میکروب شناسی حاوی این نکته است که سرایتی وجود ندارد. میکروب ممکن است از بیمار به شخص سالمی منتقل شود، اما شخص سالم بیمار نمی شود و گاهی از شخص سالمی به شخص دیگری انتقال می یابد و شخص دومی مریض می شود، و نیز ممکن است از یک شخص بیمار به آدم سالمی منتقل شود و میکروب باعث افزایش قدرت دفاعی و مصونیت شخص سالم گردد، گاهی هم ممکن است از یک شخص سالم به شخص سالم دیگری و از او به سوم و چهارمی ... تا دهمی برسد و این نفر دهم را مبتلا کند.

(۱) - بخاری (۵۳۸۷)، مسلم (۲۲۲۰)، ابوداود (۳۹۱۱) و احمد (۷۶۰۹).

(۶۴۱/۱)

پس فرموده ی پیامبر که «لَاعِدُوِي، وَلَا صَفْرَ، وَلَا هَامَه» یعنی این که سرایت خود باعث بیماری نمی شود، بلکه مقدمات بیماری را فراهم می کند، مفهوم فرمایش پیامبر که بسیار دقیق است این چنین است. (۱)

همچنین از ابوهریره روایت شده که پیامبر فرمود: «فَرَّ مِنَ الْمَجْدُومِ فَرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ» (۲) چطور با دیدن یک شیر جنگلی پا به فرار می گذاری، همان گونه هم از آدم جذامی فرار کن. در این حدیث هیچ دوگانگی نیست، واگیرداری و سرایت به تنهایی کسی را بیمار نمی کند، اما اسباب ابتلا را فراهم می سازد.

مورد دیگر این که، ناراحتی دیگری هست به نام آسم که دانشمندان آن را موجودات زنده ی بسیار

ریزی می دانند که باعث تنگی نفس انسان می شود، یعنی میکروباها.

(۱) - حافظ ابن حجر در کتاب «فتح الباری» در توضیح حدیث واگیرداری (۲۴۱/۱۰) می گوید : این امر براساس اعتقاد آنها (بادیه نشینان) به سرایت بود، یعنی باعث پدید آمدن گری در میان شترانش می شود. در حقیقت این پنداری جاهلانه است، آنها گمان می کردند اگر مریضی به جمع مردم سالمی وارد شود آنها را نیز بیمار می کند، بر همین اساس صاحب شریعت این رسم را باطل و از آن نهی کرد، و چون آن بادیه نشین تردید داشت، پیامبر در پاسخ فرمود : «چه کسی شتر نخستین را مبتلا کرد؟» پاسخی بس بلیغ و زیباست، نتیجه این که به گمان آنها گری از کجا آمد؟ اگر بگویند از شتر دیگری، تسلسل پیش می آید، یا اگر بگویند به دلیل دیگری است آن را ذکر کنند، و اگر بگویند آن کس که شتر نخستین را مبتلا کرد، هم او دومی را نیز به دام بلا انداخت، این ادعا ثابت می شود. یعنی اگر کسی که همه را مبتلا کرد آفریدگار تواناست که قادر به هر کاری است و او خدای پاک و بلندمرتبه است.

(۲) - بخاری (۵۳۸۰) و احمد (۹۷۲۰).

(۶۴۲/۱)

از برخی میکروب شناسان سؤال شده که کدام جای بدن انسان سرایت بیشتری در آن صورت می گیرد؟ گفته اند : دست و پا و صورت. و اکنون ما می پرسیم پس وضو برای چیه؟ انسان نباید در ظرف دستانش را بشوید؛ زیرا پیامبر گرامی ما را از آن باز داشته، تا اگر حیثاً میکروبی در دست باشد به آب داخل ظرف منتقل نشود. پیامبر بزرگوار همچنین جاهایی مانند بینی، دهان و گوش را که میکروب می تواند از آن به بدن نفوذ پیدا کند، به ما یاد داده و بر نظافت آن تأکید کرده است. شریعت به ما گفته شبانه روز باید پنج بار این منقذها را شستشو داد، بنابراین وضو بهترین و بزرگترین پیشگیری از سرایت میکروب است، زیرا هم غرغره، هم استنشاق و همچنین شستن صورت، دست ها و پاها نیز همه در وضو به خوبی انجام می شود. کمالین که پیامبر ما را به استفاده از سواک برای تمیز کردن دهان و دندان سفارش کرده است و تازه ترین پژوهشها درباره ی سواک نشان می دهد که حاوی ماده ای است که میکروب را از بین می برد، به همین منظور امروزه در برخی خمیر دندانها پودر سواک به کار می برند. و بالأخره این که واگیرداری از طریق دستگاه تنفس نیز منتقل می شود، از این روی پیامبر به یکی از یارانش که آب می نوشید، فرمود : «أَبْنِ الْقَدْحِ عَنْ فَيْكٍ» (۱) یعنی ظرف را از دهانت دور نگه دار تا

نفس در آن نرود. پیامبر فرموده که چون انسان در ظرفی آب نوشد، نباید در نفس بکشد، و این راهنماییهای پزشکی پیامبر که پیش از هزار و چهارصد سال به بشریت ارائه داده، امروزه با تازه ترین مطالب مربوط به واگیری و میکروب منطبق است.

(۱) - احمد (۱۱۵۵۸) و مالک (۱۹۵۰) از ابوسعید خدری روایت کرده اند.

(۶۴۳/۱)

از ابوهیره روایت شده که پیامبر فرمود: «لَا يُورَدُ مُرَضٌ عَلِي مَصْحٍ» (۱) یعنی نباید شخص بیمار به نزد آدم سالمی برود. بنابراین بیمار باید از ارتباط با شخص سالم بپرهیزد، زیرا پیامبر طبق حدیث بالا و همچنین در این حدیث فرمود: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِالطَّاعُونَ بِأَرْضِ فَلَا تَدْخُلُوها» اگر شنیدید که درجایی بیماری واگیری هست به آن جا نروید.

با توجه به آن چه بیان شد پیامبر سرایت را به کلی رد نمی کند، بلکه این نکته را که سرایت خود باعث بیماری می شود، رد می کند، و ما را سفارش کرده که پیشگیری کنیم، و سرایت به تنهایی برای انتقال بیماری کافی نیست؛ زیرا حالتهای بسیاری هست که نشان می دهد سرایت باعث تام و تمام بیماری نیست. با این شرح باید اذعان کرد که راهنماییهای پیامبر از جمله ی دقیق ترین و ریزینانه ترین هشدارهای علمی بهداشتی است، ازیرا که از روی هوی و هوس سخن نمی راند، و آموزه های او سرچشمه از آموزه ها و علم الهی دارد.

* * *

علم پزشکی در دنیای اسلام

اسلام دین سرشت و خلقت است، و در آموزه های خود بر سلامتی و پاکی جان تأکید می ورزد، و بین ماده و روح، نیازها و ارزش ها هم سنگی ایجاد می کند، و هدفش اصلاح جهان و هم آخرت است؛ زیرا دنیا مرکب رفتن به سوی آخرت است. سلامتی بدن محور سلامتی و رفعت قدر و منزلت روح و خواستگاه سلامتی و برتری عقل است. و بر همین اساس خداوند پاک و بلندمرتبه سلامتی و توان مندی بدن و برتری و روشن اندیشی عقل علت پاکی و صفای روح دانسته و فرموده است:

)

(۶۴۴/۱)

و قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ... (بقره : ۲۴۷)

«پیامبرشان به آنان گفت خداوند طالوت را به فرمانروایی شما برگزیده. گفتند چگونه فرمان وی را باشد و حال آن که ما شایسته تر از او هستیم و او مال چندانی ندارد. فرمود: خداوند او را برای شما انتخاب کرده و بر شما برتری داده و علمی گسترده و قدرت بدنی زیاد به او عطا کرده و بدانید که خداوند فرمانرواییش را به هر که بخواهد می دهد و اوست وسعت دهنده ی دانا».

خدای عزوجل برای انسان روشن ساخته که قدرت و امانت داری و به اصطلاح روز شایستگی و پاکی مقیاس درست شناختن کسان است که هرگاه بخواهیم در بعضی کارها از کسی تقلید کنیم و یا کاری به او بسپاریم باید اول این دو خصیصه را در او بسنجیم. این دو معیار در قرآن کریم آمده است، آن جا که می فرماید:

(قَالَتِ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ) ... (قصص : ۲۶)

«یکی از دختران شعیب به او گفت؛ پدر! او (موسی) را به کار بگیر زیرا بهترین کسی که می توانی کار را به او بسپاری شخص نیرومند و امانت دار است».

(۶۴۵/۱)

پیامبر نیز فرمود: «المؤمن القوي خير من المؤمن الضعيف». یعنی ایمان دار نیرومند بهتر از ایمان دار ناتوان است، نگفت انسان نیرومند از ایمان دار ضعیف بهتر است؛ زیرا قدرت و توان بدون ایمان باعث تباهی شخص و جامعه می شود، اما اگر با ایمان جمع گردد، معجزه هایی در راه خیر و نیکی می آفریند، از ابوهیره روایت شده که پیامبر فرمود: «المؤمن القوي خير و أحب إلي الله من المؤمن الضعيف، و في كل خير، احرص علي ما ينفعك واستعن بالله، ولا تعجز و إن أصابك شيء فلا تقل: لو أني فعلتُ كان كذا و كذا، و لكن قل قدرُ اليه، و ماشاء فعل فإن لو تفتح عمل الشيطان» (۱). یعنی ایمان دار نیرومند به نزد خدا بهتر و دوست داشتنی تر از ایمان دار ناتوان است، البته در هر دو خیر

و خوبی و نیکی هست. بر آن چه به نفع است، حریص باش، و از خدا یاری بخواه و کوتاه نیا، و اگر مشکلی برایت پیش آمد، نگو اگر این کار را می کردم، چنین و چنان می شد، بلکه بگو از تقدیر خدا بود، و او هرچه خود بخواهد، مقدر می دارد، و بدان که «اگر» کار را به روی شیطان باز می گذارد.

گذشته از این پیامبر بزرگ سلامتی بدن را یک سوم دنیا دانسته است، از سلمه بن عبدالله بن محسن خطمی از پدرش که با پیامبر هم صحبتی داشته، روایت شده که پیامبر فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ أَمِنًا فِي سِرْبِهِ، مُعَافِيًا فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا» (۲). هرکس در میان خویشان خود ایمن و از سلامتی بدن برخوردار باشد و غذای روزش هم فراهم باشد گویی دنیا برایش گردآوری شده است.

(۱) - مسلم (۲۶۶۴) و ابن ماجه (۷۹).

(۲) - ترمذی (۲۲۳۴) روایت کرده و گفته حدیث حسن و غریب است تنها از مروان بن معاویه و ابن ماجه (۴۱۴۱) دیده شده است.

(۶۴۶/۱)

امام علی بیماری را مصیبتی سخت تر از تنگدستی و آسان تر از کفر دانسته است. و در نظر او سلامتی نعمتی گران سنگ تر از ثروت و دارایی و کمتر از ایمان است. او فرمود: (بدانید که نیازمندی مصیبت است و بیماری بدن سخت تر از نیازمندی و تنگدستی، و سخت ترین بیماری ناراحتی قلب است، بدانید که دارایی زیاد یکی از نعمت های الهی است، اما سلامتی بدن بهتر از مال فراوان و تقوای دل بهتر از سلامتی بدن است).

پزشکی در اسلام چهار شاخه است: پزشکی طبیعی، روان پزشکی، پیشگیری و درمان. در پزشکی طبیعی ذکر این نکته لازم است که شخصیت انسان مسلمان مبتنی بر بخشش است نه دست تنگی، و مبتنی بر تلاش است نه انگلی و استفاده از زحمات دیگران، و بر پایه ی عمل و کار است، نه آرزو و خیال، بر ایثار مبتنی است نه خودپسندی، بر جان فشانی است، نه بر طمع، بر انکار خود است نه تأکید بر وجود خود، و در واقع تلاش در جای خود یک نوع سلامتی است. در برخی از کنگره های پزشکی که پیرامون پژوهش در بیماریهای قلب برگزار شده، شرکت کنندگان هم رأی بوده اند براین که سلامتی بدن در تلاش کردن و آرامش روان است، و کسالت عضله یی و

ناراحتی روانی از لازمه‌ها و ویژگی‌های طبیعت عصر جدید شده است و این دو مورد باعث بالا گرفتن بیماری‌های قلب در بیشتر کشورهای پیشرفته از نظر مادی و مالی شده است.

(۶۴۷/۱)

کوشش و تلاش در حد توان سلامتی قلب و رگ‌ها و عضله‌ها و دستگاه‌ها را به ارمغان می‌آورد و پیامبر گرامی در این زمینه برای همه ما الگوست، او در برخی غزوه‌ها متوجه شد که به اندازه‌ی یاران جنگجویش شتر برای سوارشدن نیست، لذا فرمود هر سه نفر به نوبت بر یک شتر سوار شوند. سپس فرمود: «أنا و عليّ و أبولبابه عليّ راحله». من و علی و ابولبابه بر یک شتر سوار می‌شویم. با این کار پیامبر خود را در تلاش با یارانش همسان دانست، و چون نوبت پیاده رویش شد، بر دوستانش (علی و ابولبابه) گران آمد که آنها سوار شوند و او که تاج سر جامعه‌ی اسلامی است، پیاده حرکت کند، لذا گفتند: ای رسول خدا پیاده نشو». و آن جا سخن مشهورش را بر زبان راند که: «مَا أَنْتُمْ بِأَقْوِي مَنِّي عَلَي السَّيْرِ، وَلَا أَنَا بِأَغْنِي مِنْكُمْ عَنِ الْأَجْرِ» (۱) یعنی شما دو تا در راه رفتن از من نیرومندتر، و در امید به پاداش خیر از من نیازمندتر نیستید.

بنابراین تلاش کردن خود سلامتی قلب و رگ‌ها، عضله‌ها و دستگاه‌های بدن و سلامتی زندگانی اجتماعی و استحکام پیوندهای آن را به همراه دارد، در واقع درکی روشن و درست نسبت به حقیقت زندگی دنیایی است که منزل انجام تکالیف است، اما آخرت منزل به مقام رسیدن است. این گوشه‌ای از پزشکی طبیعی بود.

اما درباره‌ی روان پزشکی ذکر این نکته جالب می‌نماید که بیماری‌های زیادی، برخی مزمن و برخی کشنده، هستند، مانند بیماری‌های قلب و سرخ رگ‌ها، بیماری‌های دستگاه هاضمه، و کلیه‌ها و دیگر بیماری‌های روانی و عصبی. منشأ اساسی این بیماری‌ها به بحران‌ها و اختلالات روانی برمی‌گردد که انسان مشرک در این روزگار از آن رنج می‌برد. و هر کس به خدا شرک بورزد، خداوند ترس و وحشت به دلش می‌اندازد، می‌فرماید:

)

(۱) - احمد در مسند (۳۹۰۱)، نسایی در السنن الکبری (۸۸۰۷) و حاکم در المستدرک

(۴۲۹۹) این حدیث را آورده اند.

(۶۴۸/۱)

سُنَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانٌ وَ مَاؤْتَهُمُ النَّارُ وَ بئسَ مَثْوَى
الظَّالِمِينَ)

... (آل عمران : ۱۵۱)

«زودا که در دل آنهایی که کفر ورزیدند ترس و وحشت بیفکنیم، به خاطر آن که چیزی را شریک خدا قرار دادند که قدرتی به آن نداده، و جایگاه آنان آتش است و چه بد جایی است آرامگاه ستمکاران».

بنابراین انتظار مصیبت داشتن خود مصیبتی بزرگتر است. و انسان گاهی به خاطر ترس از تنگدستی خود به تنگدستی گرفتار آید، و چه بسا که به خاطر ترس از بیماری، بیمار شده است. خداوند فرمود :

(إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲) وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۲۵) وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ) ... (معاراج : ۱۹ - ۲۶)

«انسان به راستی کم تحمل و بی صبر آفریده شده، هرگاه شر وبدي دامنش را بگیرد بس ناشکیباست و چون خیر و نعمت و رفاهی به دستش آید، بسیار بازدارنده و کنس است، مگر نمازگزاران آنهایی که همیشه نماز به پا دارند و در داراییهای خود حقی مشخص و تعیین شده از برای تنگدستان و نیازمندان در نظر گرفته اند، و نیز آنهایی که روز جزا را باور دارند».

برخی از پزشکان معتقدند که فشار خون در حقیقت فشار اندوه و غم و مشغله ی فکری است، و انسان چون از حقیقت یکتاپرستی غفلت ورزد و به درک شرک بیفتد، آن وقت است که درهایی به غذاب روانی به رویش گشوده می شود، خداوند سبحان فرمود:

(فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ) ... (شعراء : ۲۱۳)

«با خدای بزرگ کس دیگری را میپرست، تا از جمله ی اهل غذاب نباشی».

(۶۴۹/۱)

پس ایمان به خداوند به عنوان آفریدگار، مربی و گرداننده و این که همه ی کارها به او برمی گردد احساس امنیت و آرامش به انسان می دهد که گران سنگ ترین و بهترین چیز در زندگی روانی است، و آن نگرانی و اضطراب ویرانگر را که زندگی روحی را به جهنمی تحمل ناپذیر تبدیل می کند، از انسان دور می راند، خداوند سبحان فرمود :

(وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانٌ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ

أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸) الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَنَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ) ... (انعام : ۸۱ - ۸۲)

«چگونه امکان دارد از چیزی که شما شریک خدا قرار دادید، بترسم در حالی که شما خود باکی ندارید از این که چیزی را شریک خدا دانسته اید که او هیچ قدرتی از آسمان برایش فرو نفرستاده، با این وصف پس اگر می دانید کدام گروه برای رسیدن به امنیت و آسایش شایسته تر است؟ کسانی که ایمان آورده اند و ایمانشان را به ظلم نیالوده اند آنها ایند که امنیت و آسایش دارند و هم آنها هدایت شده اند.»

پس حالا که سلامتی و آسایش برابراست با عدم پیش آمدن مصیبت، امنیت نیز معادل است با نداشتن انتظار مصیبت، خداوند در این باره می فرماید :

(قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَيَّ اللَّهُ فَليَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) ... (توبه : ۵۱)

«بفرمایید که هیچ مصیبتی دامن گیرمان نمی شود مگر آن چه خدا برایمان مقدر کرده باشد، و چون او مولا و سرور ماست، پس ایمان داران باید بر او توکل کنند.»

چنین ایمانی جان را ملامال از اطمینان و آرامش می سازد. اطمینان به عدالت خداوند؛ زیرا سکان و کلید تمام کارها و مقدرات به دست اوست و او هرگز به مردم ستمی روا نمی دارد :

)

(۶۵۰/۱)

وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ) ... (انبیاء : ۴۷)

«هر چند به اندازه ی دانه ی خردلی باشد آن را فراموش نکرده ایم، بلکه آورده ایم و ما خود برای حساب و کتاب کردن بسنده ای.»

و او از ایمان داران جانب داری می کند، و از هر مصیبتی و دشواری آنها را می رهاوند و در برابر دشمنان به آنها یاری می رساند.

این ایمان روح و روان آدمی را سرشار از احساس به پیروزی، رستگاری و رسیدن به سعادت و به دست آوردن خشنودی خدا که بزرگترین و گرانقدرترین موفقیتی است که انسان می تواند بر روی زمین کسب کند، می گرداند. همان طور که این ایمان جان آدمی را با دست مایه های آسودگی، تسلیم، واگذاری و توکل و خشنودی به قضای الهی که نسبت به بنده ی ایمان دار خود پیوسته با خیر و خوشی همراه است، آکنده می سازد. در روایت ها آمده است که : «الإيمان بالقدر يُذهب الهمَّ

والحزن» (۱) یعنی ایمان به قضا و قدر حزن و اندوه را از بین می برد. احساساتی این چنین خوشبختی روحی و روانی را به تحقق می رساند، خوشبختی که هیچ کس آن را نمی شناسد مگر آن که مزه ی آن را چشیده باشد، از این روی است که سلامت روانی پایه و بنیاد سلامت بدن است. برخی از پزشکان معتقدند که «مهربانی روانی برای کنترل تپش سریع قلب و بازگرداندن آن به حالت عادی و پایین آوردن فشار خون بالا به حد طبیعی، کفایت می کند». اصل پیشگیری در اسلام از این نکته ناشی می شود که از بین بردن سبب بیماری مفیدتر و آسان تر است از از بین بردن پدیده ها و علایم آن، و بیماری هرچند علایم آن با دارو زایل شده باشد، ممکن است در آینده آثار جانبی داشته باشد و در قالب بیماریهای قلبی، رگ و کلیوی بدون هیچ سبب مستقیمی بروز کند.

(۱) - در مسند الشهاب (۲۷۷) از ابوهریره روایت شده است.

(۶۵۱/۱)

بر این اساس پیشگیری اصل و سردهسته ی تمام علوم پزشکی بشر است، زیرا که توان ملت در توان تک تک افراد آن نمایان می شود، و بازده آن با بازده افراد مقایسه می شود، و بی گمان ملتی که بیماریها به درون آن پا باز کرده و یا بیماریهای واگیر در میان آن جاگیر شود، آن ملت با ضرر و زیان بزرگی مواجه می گردد، دیگر فرقی به حالش نمی کند که ضرر در از دست رفتن این انرژیهای انسانی بیمار و از کار افتاده باشد که می توانست با تلاش های خود در روند افزایش ثروت ملی همکاری کند، یا در این همه هزینه های هنگفت باشد که برای درمان چنین بیمارانی خرج می شود و می توانست در خدمت به میهن صرف گردد و در بالا بردن نیروی دفاعی و منزلت آن سهیم باشد. علاوه بر این نرخ بیشتر داروها به صورت ارز خارجی پرداخت می گردد، بنابراین ما بسیار به اجرای طرح های تولیدی که بتواند سود عمومی را به ملت برگرداند، نیازمندیم.

باید دانست که درمان بیماری سل به طور متوسط نه ماه به درازا می کشد، و هزینه ها و امکانات بسیاری را بر دوش بیمار و دولت می گذارد؛ گذشته از این که خود بیمار چه رنج و غذایی می کشد، در حالی که پیشگیری از این بیماری جز به واکسنی چند ریالی به هیچ چیز دیگری نیاز ندارد، چقدر ساده می توان پیشگیری کرد.

یکی از راههای پیشگیری از بیماریها بی شک نظافت است، و اسلام بر آن تأکید کرده است، و با رعایت آن می توان از انتقال بسیاری از بیماریهای واگیردار مانند وبا، اسهال خونی، و ورم معده که از

طریق کثافت منتقل می شود، جلوگیری کرد. علاوه بر آن نظافت با انگیزش اعصاب و پاکیزگی اعضا گردش خون را فعال و روان می سازد، و از تعطیلی انجام وظایف پوست جلوگیری می کند، گذشته از این که نظافت در ساختار شخصیتی و در بهبود روابط اجتماعی بسیار مؤثر است. خداوند بزرگ نیز ما را به رعایت آن تشویق کرده و آن را سبب جلب محبت خود دانسته، آن جا که می فرماید :

)

(۶۵۲/۱)

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (... (بقره : ۲۲۲)

«خداوند توبه کاران و پاکیزه گان را دوست می دارد».

امام محمد غزالی این آیه را در چهار سطح تفسیر کرده است : یک پاکیزه نگه داشتن ظاهر از ناپاکی و پلیدی، دوم پاک کردن اعضای بدن از آثار گناه و نافرمانی، سوم پاک کردن روان از اخلاق زشت و خصلت های ناپسند، و چهارم پاک کردن روح از هر آن چه غیر از الله است. پیامبر اکرم نیز برکت غذا را در شستن دست پیش از آن دانسته است، و فرموده : «بَرَكَهُ الطَّعَامُ الْوَضُوءُ قَبْلَهُ وَ الْوَضُوءُ بَعْدَهُ» (۱) . یعنی برکت غذا در وضوی قبل و بعد از صرف آن است. پیداست که وضوی صرف غذا عبارت است از شستن دست و دهان.

پیامبر غسل روز جمعه را وصیت کرده است و می فرماید : «حَقُّ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَ جَسَدَهُ» (۲) . هر مسلمان باید هر هفت روز یک بار سر و بدنش را بشوید. آن چه بهتر از هر دلیل و مدرکی بر اهمیت نظافت در اسلام دلالت می کند این است که قرآن آن را شرط درستی نماز دانسته، خداوند بزرگ می فرماید :

(يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمُ الْغَائِطُ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَأْيُرِدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)

... (مائده : ۶)

»

(۱) - ترمذی (۱۸۴۶)، احمد، (۷/۸۲) و حاکم (۶۵۴۶) از سلمان روایت کرده اند.

(۲) - بخاری (۸۵۶) از ابوهریره روایت کرده است.

(۶۵۳/۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه خواستید نماز بخوانید، صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهایتان تا قوزک را مسح کنید، و اگر احیاناً شرایط نماز نداشتید، خود را پاک کنید، (غسل کنید) و یا اگر مریض یا در سفر بودید، یا قضای حاجتی کردید، و یا با زنانتان نزدیکی کردید، و آب نیافتید، با خاکی پاک تیمیم کنید، بدین صورت که از آن خاک به صورت و دستهایتان بمالید، و بدانید که خداوند نمی خواهد بر شما سخت بگیرد یا شما را در تنگنا قرار هد، بلکه می خواهد شما را پاکیزه نگه دارد و نعمت و رحمتش را بر شما تمام گرداند، باشد که شما شکرگزاری کنید».

خداوند آب پاک را از فیض خود به انسان بخشیده، یعنی آب پاک و پاک شده ای که انسان با آن خود را پاکیزه می کند، می فرماید :

(وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرِي بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا) [فرقن : ۴۸]

«اوست که بادهای را به عنوان مژده ی پیشاپیش رحمت خود فرستاد، و سپس از آسمان آبی پاک فرو بارانید».

همچنین فرمود :

(إِذْ يُعَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُم رَجَزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَي قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ) ... (انفال : ۱۱)

«آن گاه که خواب آرامش بخشی که از جانب او بود بر شما مسلط ساخت، و بارانی از آسمان برایتان فرو فرستاد تا شما را با آن پاک کند و پلیدی شیطان را از شما بزدايد و دلهايتان را محکم سازد و گامهايتان را استوار گرداند».

همچنین میانه روی در غذا و خوردنی و نوشیدنی و دیگر چیزهای حلال نوع دیگری از پیشگیری است. خداوند بزرگ می فرماید :

(يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ شَرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) ...

(اعراف : ۳۱)

»

(۶۵۴/۱)

اي آدميزادگان! در هنگام نماز و در مسجد خود را آراسته كنيد، بخوريد و بياشاميد؛ اما اسراف نكنيد، زيرا خداوند اسراف كنندگان را دوست ندارد».

بنابراين متن آيه به ميانه روي در خوردن و نوشيدن سفارش مي كند؛ اما نهي از اسراف مقيد به غذا و آب نيست، بلكه بي قيد آمده تا شامل هر چيزي شود.

پيامبر به درستي اين ميانه روي را روشن کرده است و فروده : «ما ملاً آدمي وَعَاءً شراً مِنْ بطنٍ، بحسب ابنِ آدمِ أَكْلاَتٌ يُقَمَنُ صُلْبُهُ فَإِنْ كَانَ لِمَحَالَةٍ فَتَلْتُ لَطْعَامِهِ وَ تَلْتُ لَشْرَابِهِ وَ تَلْتُ لِنَفْسِهِ» (۱) يعني آدميزاد هيچ ظرفي بدتر از شكم را پر نكرده است، خوردنيهاي هستند كه براي انسان مفيدند و بدن او را به خوبي نگه مي دارد، پس اگر هيچ چاره اين بود، سه لقمه خوردني، سه جرعه نوشيدني با سه بار خوردن براي او كافي است. پزشكي اظهار داشته است كه : «يك دهم آن چه مي خوريم براي زنده ماندنمان كافي است، و نه دهم آن چه مي خوريم براي زنده ماندن پزشكان كفايت مي كند».

پيامبر برگزيده موضوع را روشن ساخته و فرموده كه لذت غذا با انتخاب گرانترين و خوش مزه ترين غذاها به دست نمي آيد؛ بلكه بستگي به حالي دارد كه با حالت شخص هماهنگ باشد، و آن همانا گرسنگي است.

در پزشكي پيشگير خوردن به علت گرسنگي يك اصل اساسي است؛ زيرا اثر غذا جز با جذب درست آن تحقق نمي يابد، و از طرفي هضم و جذب به درستي صورت نمي پذيرد، مگر وقتي كه عصاره هاي هضم كننده بر غذا فرو بريزد، و آن نيز جز در هنگام گرسنگي ترشح نمي شود، علاوه بر آن ميانه روي در خوردني و نوشيدني و ديگر چيزهاي حلال يكي ديگر از اصول پزشكي پيشگير است.

(۱) - ترمذي (۲۳۸۰) از مقدم بن معدي كرب روايت کرده، و در روايت ابن ماجه (۳۳۴۹)؛ به جاي «أَكْلَاتُ»، «لَقِيمَاتُ» آمده است.

(۶۵۵/۱)

پزشكي درماني نيز در اسلام وجود دارد ... كه عبارت است از مصرف دارو و پناه بردن به راههاي شفايابي، پزشكي درماني نيز با عقل و شرع از در سازگاري در مي آيد، از اين روي با عقل سازگار است كه مصرف دارو سودآور و ضرررزا است و با شرع نيز هماهنگي دارد؛ زيرا در قرآن آمده :

(وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ) ... (شعراء : ۸۰)

«و چون بيمار شدم او (خدا) شفایم مي دهد».

پيامبر گرامي مضمون اين آيه را روشن کرده و فرموده : «تداووا فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً،

عِلْمَهُ مَنْ عِلْمَهُ وَ جَهْلَهُ مَنْ جَهْلَهُ» (۱) یعنی به دنبال درمان بگردید، زیرا خداوند هر دردی را که فرو فرستاده، درمانی هم برایش نازل کرده که هر کس به دنبالش باشد می داند و هر کس پایی اش نشود نمی داند. همچنین پیامبر بیان کرده که درمان بیماری نیاز به دو شرط دارد : نخست درست شناختن بیماری، و درست انتخاب کردن دارو برای آن، که این شرط، لازم است ولی کافی نیست، و دوم اراده ی خداوند در تأثیر این دارو که اگر تحقق پذیرد، علایم و سبب بیماری را از بین می برد. به همین خاطر فرموده : «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى» (۲) یعنی هر دردی درمانی دارد که اگر درمان درست باشد، به اذن خدا بیمار شفا می یابد.

إِنَّ الطَّيِّبَ لَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ بِهِ ... إِنَّ كَانُ لِلنَّاسِ فِي الْأَجَالِ تَأْخِيرُ
حَتَّى إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ رِحْلَتِهِ ... حَارَ الطَّيِّبُ وَ خَانَتْهُ الْعَقَاقِيرُ

پزشک علمی دارد که به کمک آن به درمان پی می برد، البته اگر اجل بیمار فرا نرسیده باشد، و در مرگ انسانها تأخیری در کار باشد، اما اگر تأخیر نباشد و بیمار فوت کند، پزشک سرگشته و حیران می شود و درمی یابد که دارو و درمانش سودی نبخشیده است.

(۱) - احمد (۴۲۳۶) و حاکم (۷۴۲۴) روایت کرده اند.

(۲) - مسلم (۲۲۰۴) از جابر روایت کرده است.

(۶۵۶/۱)

درمان با ایمان به قضا و قدر و توکل هیچ مغایرتی ندارد، در همین باره بخاری از عبدالله بن عباس روایت کرده که عمر بن خطاب به شام رفت. و چون به ناحیه ی سرغ رسید، ابو عبیده ی جراح و یارانش فرمانده هان لشکرها، با او ملاقات کردند، و به او خبر دادند که وبا به جان مردمان سرزمین شام افتاده است، ابن عباس می گوید : عمر گفت : نخستین مهاجران را برایم فرا بخوان؛ و او آنها را جمع کرد و حضرت عمر با آنها به مشورت پرداخت، و آنها را از خبر انتشار وبا در شام آگاه کرد، اما اختلاف نظر پیدا کردند، برخی گفتند : تو حتماً برای کار مهمی به این جا آمده ای نظر ما این است که از کارت منصرف نشوی، برخی دیگر گفتند : دیگر مردمان و یاران پیامبر نیز با تو هستند، و ما فکر نمی کنیم آنها را به دام این وبا بیندازی. و او فرمود : اکنون می توانید بروید. سپس گفت : انصار را صدا کنید. و من آنها را فرا خواندم، با آنان نیز مشورت کرد، و همان راه مهاجرین را دنبال

کردند و مانند آنها دچار اختلاف نظر شدند و باز گفت : از پیشم بروید. سپس فرمود : از میان پیران و سالخوردهگان قریش هر کس هست احضار کن. من نیز همین کار را کردم، و هیچ کدام از آنها بر سر این قضیه اختلاف نظری پیدا نکردند، همه گفتند : نظر ما این است که مردم را برگردانی و آنها را به دام این وبا نیندازی. آن گاه عمر به مردم گفت : من برمی گردم، شما نیز همین کار را بکنید.

(۶۵۷/۱)

ابوعبیده ی جراح گفت : از قضای الهی فرا می کنید؟ او گفت : ای ابوعبیده کاش این حرف را از تو نمی شنیدم! بله، از این قضای الهی به سوی قضای الهی دیگری فرار می کنیم، اگر تو گله ی شتری داشته باشی و وارد دشتی با دو پستی و بلندی شود که یکی سرسبز و پرعلف و آن دیگری خشک و بی علف باشد، آیا اگر تو شتران را در علف و سبزه زار بچرانی به قضای الهی است ولی اگر آن را در مکان خشک و بی آب و علف بچرانی به قضای الهی نیست؟ ابن عباس در ادامه ی ماجرا می گوید : ناگهان عبدالرحمن بن عوف که برای انجام کاری رفته بود برگشت، و گفت : من در این مورد چیزهایی می دانم : از پیامبر شنیدم که فرمود : «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلَاتَقْدُمُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَاتُخْرَجُوا فَرَارًا مِنْهُ». یعنی اگر شنیدید که در سرزمینی وبا هست به آن جا نروید، ولی اگر وبا در سرزمینی افتاد که شما در آن هستید، از آن فرار نکنید، ابن عباس می گوید عمر خدای را سپاس گزارد و دنبال کارش رفت. (۱)

برخی از فقیهان گفته اند : مصرف دارویی که پزشکان به طور یقین معتقد به فایده و اثر سودمند آن برای درمان یک بیماری باشند که شخص مریض را از انجام واجبات و فرایض الهی و وظایف خود در برابر مردم بازدارد، یا بیماری که زندگی او را با خطر جدی مواجه کند، یا یک عضو بدنش را ناقص کند، خود واجبی دینی در حد یک فرضیه است.

(۱) - بخاری (۵۳۹۷) و مسلم (۲۲۱۹) روایت کرده اند.

(۶۵۸/۱)

اکنون جا دارد اشاره کنیم به این که پزشکی در اسلام یک تخصص است، و در حدیثی از عمرو ابن شعیب از پدرش و او از جدش آمده که رسول خدا فرمود : «مَنْ تَطَبَّبَ وَ لَمْ يُعَلِّمْ مِنْهُ طِبَّ قَبْلَ ذَلِكِ - أي معرفه بالطب - فَهُوَ ضَامِنٌ» (۱) . هرکس بدون این که قبلاً کسی او را به عنوان پزشک دیده

باشد - يعني علم پزشکی را نداند - دست به کار پزشکی بزند، ضامن است و در قبال کار خود مسؤولیت دارد.

هر دردی دوايي دارد که با آن درمان مي شود
از جمله دلایل نبوت پیامبر حدیثی است که مسلم در صحیحش از جابر روایت کرده، می گوید پیامبر فرمود : «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». (۲)

-
- (۱) - ابوداود (۴۵۸۶)، نسایی (۷۰۳۴) و ابن ماجه (۳۴۶۶) روایت کرده اند.
(۲) - مسلم (۲۲۰۴).

(۶۵۹/۱)

هر دردی درمانی دارد، که اگر دارو به درستی انتخاب شده باشد، به اذن خدا بیمار شفا می یابد. در این حدیث معنا و مفهومی بسیار مهمی نهفته است. همین فرموده ی «هر دردی درمانی دارد» روحیه ی معنوی بیمار و حالت روانیش را که در روند شفا یابیش بسیار کمکش می کند، بالا می برد همان طور که این حدیث دانشمندان و پژوهشگران را تشویق می کند، که برای یافتن درمانی برای هر دردی که هنوز علاج نشده، بگردند و از تلاش باز نایستند و نیز این حدیث هشداري است به این که در امر تشخیص برای رسیدن به درمان مناسب بسی دقت به خرج دهند. و این فرموده اش که «اگر دارو به درستی انتخاب شده باشد» اشاره دارد به ضرورت دقت در تشخیص بیماری و انتخاب درست و خوب داروی مناسب از نظر نوع و کمیت و پرهیز از کوچکترین عارضه های جانبی دارو. اما با درست تشخیص دادن بیماری و انتخاب درست داروی مناسب با کمیت مناسب و نیز در وقت مناسب، درمان، هنوز حتمی نیست، اینها همه شرط لازم درمان است، اما کافی نیست، شرط کافی این است که خداوند به دارو امکان دهد تأثیر بخشی خود در عامل بیماری را یا به صورت شفا، یا کاهش بیماری انجام دهد، و پیامبر برای این که به این نکته ی بسیار ریز هم اشاره کرده باشد، در ادامه ی حدیث فرمود : «به اذن خدای عزوجل شفا می یابد».

(۶۶۰/۱)

مورد دیگری که پایبندی به سبب را به مراحل کاملتر می‌رساند روی آوردن به سوی خدای بزرگ با دعا و نیایش است؛ چرا که او پدید آورنده‌ی همه‌ی سببهاست، در این باره از پیامبر روایت شده که فرمود: «داووا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَاتِ» (۱). یعنی با صدقه بیمارنتان را درمان کنید. و نیز «الصدقه فی السرِّ تطفیء غضب الربِّ» (۲). صدقه دادن به طور نهانی آتش خشم پروردگار را فرو می‌نشانند. همچنین: «باکروا بالصدقه فإنَّ البلاءَ لا یتخطَّها» (۳). یعنی در صدقه دادن پیشدستی کنید؛ زیرا دیواری حفاظتی می‌سازد که بلا نمی‌تواند از آن عبور کند.

عبادات درمان بسیاری از بیماریها

امام شافعی می‌فرماید: «علت وجودی عبادات سود و نفع مردم است». به عبارت دیگر اگر آن گونه که خداوند خواسته عبادات و فرایض انجام شود، شخصیت بی‌نظیری از انسان ایمان دار در می‌آورد، که جانها جذبش می‌شود و چشمها متوجه او می‌گردد، و دلها با نور او هدایت می‌یابد و چون عبادات آن گونه که خدا اراده کرده ادا شود، انسان مؤمن همزمان تبدیل به یک شخصیت روشن ذهن و روشن دل و با چشم و بصیرتی تیز می‌شود، که اندیشه و عاطفه اش درهم پیچیده، نمی‌توان تشخیص داد که از ادب و ترتیب درست و شناخت خوب او کدامینشان در مرتبه‌ی نخستند؟ و نمی‌توان دریافت از بین جان‌گران مایه و تیزهوش او کدام یک حیران‌کننده‌تر است؟

(۱) - بیهقی در السنن (۶۳۸۵) از عبدالله بن مسعود روایت کرده است.

(۲) - حاکم در المستدرک (۶۴۱۸) از عبدالله بن جعفر روایت کرده است.

(۳) - در سنن بیهقی (۶۷۲۰) و شعب الایمان (۳۳۵۳) از انس روایت شده است.

(۱/۶۶۱)

اگر عبادات آن گونه که خدا خواسته انجام شود، شخص ایمان دار دارای یک افق گسترده، نظری ژرف بینانه و تصمیمی درست خواهد بود و او در چنین مقامی در یک دنیای خوش بختی غوطه‌ور می‌شود که تمام بهره‌مندی‌های حسی روی زمین نمی‌تواند او را از آن باز دارد، هم چنان که به اخلاق و رفتاری زیبا و نیکو می‌رسد که نه شمش‌های درخشان طلا و نه فشارهای بازدارنده نمی‌تواند آن را درهم بریزد.

مؤمن راستین در استواری به کوه، در سختی و پایداری به سنگ، در نورانیت به خورشید تابان، در ژرفنای به دریا، در صفا به آسمان، در طراوت و شادابی به بهار، در گوارایی و روانی به آب، در شرم

و حیا به دوشیزه ی پاک و در نرم دلی به بچه می ماند.

اما چون انسان از اصول سرشته خود روی برتابد و خدای بزرگ را پرستش نکند، و با گناه و نافرمانی از محدوده ی انسانیت پا بیرون نهد، ثبات درونیش دستخوش ناآرامی و اضطراب می شود و احساسی به او دست می دهد که سلامتی روانیش را از بین می برد، این حالت را روان شناسان و روان پزشکان، ناراحتی روانی نام نهاده اند که خود عامل اصلی بسیاری از بیماریهاست، از این مطلب به حقیقت بزرگی می رسیم و آن این است که عامل بسیاری از بیماریها در ناراحتیهای روانی و سستی های عضله ای نهفته است.

(۶۶۲/۱)

از جمله بیماریهای عضوی که از عوامل روانی ناشی می شود می توان به اینها اشاره کرد : تند شدن ضربان قلب، اختلال در نظم قلب، تنگ شدن سرخ رگها، بالا رفتن فشار خون در اثر مشکل عصبی، زخمهای دستگاه گوارش، آلرژی ها، بیماریهای اعصاب و روان و فلج عضوی دارای منشأ روانی. ولی هنگامی که انسان با خدا رابطه ی خوبی دارد و از گناهانش توبه می کند، و به خواست پروردگار گردن می نهد، و برای نزدیکی جستن به او کارهای نیک انجام می دهد، چنین احساس می کند که بار سنگینی به بزرگی کوهی از روی سینه اش برداشته شده و لایه های تاریکیهای انباشته برهم در برابرش متلاشی شده است.

ایمان دار خوش بختیایی را احساس می کند که در وصف نمی گنجد و احساس می کند اندوه و فشار و مضیقه زایل شده و دیگر بازگشتی ندارد، در آن هنگام است که می پندارد چنان خوشبختی و اطمینانی در دلش هست که اگر در میان ساکنان یک کشور پخش گردد، تمامشان را سعادتمند می کند، و آن وقت سهم بودن در این سلامتی روانی تأثیر شگرف و مثبتی از خود نشان می دهد و بیشتر علایم بیماریهای عضوی با منشأ روانی از بین می رود.

توبه و کار نیک بنیان سلامت روانی است، و چون کسی روانی سالم و درست و درخشان و خوش بین با معنویات والا بخواهد، باید با خدا آشتی کند و چون با او آشتی کرد و رابطه ی خوب با او برقرار ساخت تمام زندگانش رو به بهبود و خوبی می نهد، بر همین اساس است که از پیامبر خدا روایت شده که فرمود : «استقیموا ولن تحصوا» (۱) . یعنی درست باشید و پایداری کنید تا بهره های بسیار ببرید. به عبارت دیگر انسان چون درست کردار باشد، هرگز نمی تواند نیکبختی را که در نتیجه ی درستی و پایداریش می گیرد، بشمارد.

(۱) - الفردوس بمأثور الخطاب (۲۷۵)، نیز نگاه کنید به فتح الباری (۲۲۵/۱۱) و شرح صحیح مسلم از نووی (۹/۲).

(۶۶۳/۱)

بی گمان عباداتی چون نماز، روزه، حج و زکات از جمله عباداتی است که خداوند ما را به آن امر فرموده، و در قرآن به خوبی علت و توجیه آن را بیان کرده :

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) ... (توبه : ۱۰۳)

«از داراییهای آنها صدقه ای بگیر که آنها را پاک گرداند و بر آنان درود فرست، زیرا درود تو بر ایشان مایه ی آرامش و آسایش است. بدانید که خداوند شنوا و داناست.»

همچنین فرمود :

(أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) ... (عنکبوت : ۴۵)

«آن چه را که از کتاب بر تو وحی شده، بر ایشان بخوان، نماز به پادار که از زشتیها و کارهای ناروا باز می دارد.»

و نیز فرمود :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) ... (بقره :

۱۸۳)

«ای ایمان داران روزه بر شما واجب گشت همان گونه که بر کسان پیش از شما نیز واجب شده بود، باشد که پروای خدا را داشته باشید.»

(۶۶۴/۱)

خداوند حکمت این عبادات را بیان فرموده اما آن چه خدا روشن ساخته مانع نمی شود که علاوه بر آن حکمت های دیگر بسیار زیادی داشته باشد، برای نمونه کارشناسان تربیت بدنی تمریناتی متوسط برنامه ریزی کرده اند که تمام مردم در تمام سنین و در هر وقت و هر جایی می توانند آن را انجام دهند، بدون این که زیان و خطری برای قلبشان داشته باشد یا عضله هایشان را خشک گرداند، در این راستا حرکات و تمرینهایی در نظر گرفته اند که به طور کامل با نماز تطبیق دارد، بنابراین نمازی که خدا

ما را به ادای آن امر فرموده گذشته از این که ما را به او نزدیک می گرداند و ما را به یاد او می اندازد و باعث ایجاد پیوند بینمان می گردد، فایده هایی نیز برای بدنمان دارد. حرکاتی که در نماز هست، ایستادن، رکوع و سجود همه فایده های زیادی برای سلامتی بدن دارد.

(۶۶۵/۱)

در برخی کشورهای توسعه نیافته مردم به شدت از بیماریهای شایعی رنج می برند، برخی از این بیماریها به چشم می زند، اما این بیماریها در کشورهای اسلامی با وجود وضو اندک است، آیا کسی باور می کند که وضو و حرکتهای نماز که دستوراتی پرستشی است و نه چیز دیگر، در حقیقت علاوه بر آن، خاصیت ها و فایده های روحی و عبادتی بسیاری نیز دارد که بیماریهای زیادی را از انسان دور می کند؟ به یاد دارم که زنی برای درمان میگرن که دردهای مستمر در سر است، به یک کشور اروپایی رفته بود، پزشکی که خدای عزوجل را نمی شناسد از او می پرسد: از کجا آمده ای؟ زن جواب می دهد: از سوریه. او می پرسد: آیا نماز می خوانی؟ می گوید: نه. دکتر می گوید برو نماز بخوان دردت برطرف می شود! اما زن در شگفت می آید و بی قرار می شود. بله او تعجب کرده بود که سوار هواپیما شده و هزاران لیره خرج کرده بود تا به او بگویند: نماز بخواند. و او تنها وقتی تعجبش برطرف شده بود که پزشک به او گفته بود یکی از عاملهای میگرن ضعف در روانی سرخ رگهای مغز است، و سجده این سرخ رگها را گشاد و روان می کند و خون را به سوی سر سرازیر می سازد، پس وضو و سجود و رکوع همه در اصل عبادت اند و انسان را به خدا نزدیک می کند و با او پیوند می دهد. و چون دانشمندان متخصص، کارشناسان تربیت بدنی و متخصصین بیماریهای رگها و سرخ رگها آن را بررسی می کنند، با شگفتیهای بسیاری روبه رو می شوند.

پزشکان از ادعای جدایی دین و علم کوتاه می آیند

(۶۶۶/۱)

در اتاق معاینه ی مرکز بهداشتی وابسته به یکی از دانشگاه های بزرگ خانم پزشکی، زن بیماری را در اتاق خود پذیرش کرد که پنجاه و چهار سال داشت و به تازگی یک حمله ی قلبی برایش پیش آمده بود و از تنگی نفس همیشگی شکایت داشت، اما پس از معاینه کاملاً برای پزشک روشن شد که بیمارش به هیچ وجه دارویی نیاز ندارد و به جای آن درمانی را پیشنهاد کرد که نشان داد قدرت درمان

بالايي در بسياري از موارد توصیه شده داشته است، اما چه درماني بود؟ پزشک به بيمارش سفارش کرد که براي خداوند بزرگ نماز بخواند. آن دو زن با اين توصیه و قول به اجراي آن خداحافظي کردند و زيربلي نماز را تکرار مي کردند.

اين ملاقات و اين درمان نشان از دگرگوني آرامي دارد که حرفه ي پزشکي به خود مي بيند. يعني اين که پزشک درمان بيمار را در نماز خواندن تشخيص دهد و اين که با خدا ارتباط يابد و به سوي او بازگردد، با او آشتي کند، و اين بخشي از روند درمان است که نه از راه پرستش و نه از راه تطبيق شريعت الهي، بلکه از راه تجربه کشف شده است.

هيچ کس نمي داند چند نفر از پزشکان بيمارانشان را به نماز سفارش مي کنند؛ اما آن چه مسلم است اين است که شمار روزافزوني از پزشکان در گوشه و کنار ايالات متحده ديگر باوري به جدائي دين و علم ندارند و به وضوح فايده هاي درماني بسياري در نماز مي بينند. طبق يک نظرسنجي که ماه اکتبر در يک گردهمايي سالانه با شرکت بيش از دويست پزشک انجام گرفت، ۹۹٪ از پزشکان بر اين باورند که وقتي بيمارانشان را به نماز سفارش مي کنند نتيجه ي مثبت مشخص و واضحي مي گيرند.

(۶۶۷/۱)

در يک دانشگاه ديگر بيش از هزار نفر که در زمينه ي بهداشت کار مي کنند به کنگره اي دعوت شدند، آنان نيز تاکيد کردند که بين نماز و شفا يافتن رابطه اي هست. و برخي از پزشکان مي گویند، پيشترها نظر غالب بر اين بود که علم هيچ مناسبي با دين ندارد، و يکي از آنها افزود: هنوز کسي شجاعت کافي ندارد تا به قدرت تأثيرگذاري نماز اعتراف کند، و در واقع يک جاي خالي در آن چه مربوط به توجه کامل به بيمارانمان مي شود، وجود دارد.

بيمار وقتي با خدا در ارتباط باشد، و با او آشت شود، سيستم دفاعيش تقويت مي گردد، اين حقيقتي علمي است.

سيستم دفاعي همان سيستم زيبا و حيرت انگيز است که خداوند در بدن انسان آفريده تا با بيماري، با سرطان و با هر گونه ايرادي در بدن مبارزه کند. اين دستگاه مهم نقش - آفرين در پيوند با خدا و با عشق و محبت و با امنيت و آرامش و اطمينان تقويت مي گردد، و با نگراني و اضطراب رو به ضعف و سستي مي نهد. بنا بر اين ايمان يعني سلامتي به تمام معنای کلمه و با معنای اصطلاحی نيز.

يکي ديگر از پزشکان که رييس مرکز ملي پژوهش هاي علمي است مي گوید: ما پيشترها گمان مي کرديم در ميان گذاشتن موضوع دين با بيماران خود، مخالف آداب شغل پزشکي است؛ اما اکنون اين يک ضرورت است که خود طبيعت حرفه و نياز رواني، آن را فرض مي کند.

انگیزه ي توجه پزشکان به دین این است که بیماران از پزشکان می خواهند، توصیه ها و راهنماییهای روحی را در طول دوران درمان پیش پای آنها بگذارند. در برخی از آمارهای اخیر آمده که از هزار نفر درباره ي رابطه ي شفا و نماز پرسیده شده، شصت و چهار درصد از آنان معتقدند که رابطه اي محکمی بین شفا و دین داری درست یا پیوند با خدا هست.

(۶۶۸/۱)

یکی از بیماران می گوید : من بی اندازه احساس اطمینان می کنم، وقتی می بینم پزشک با یک قدرت برتر و والاتری در ارتباط است، و او سفارشهایی برخاسته از نفس الهی به من می دهد. این طرز تفکر چه بسا بدن آن بیمار را در مسیر شفایابی کمک می کند.

اما برخی از دلایل علمی به شکل رو به افزایشی نشان می دهد که نماز می تواند در کاهش بسیاری از دردها و بیماریها کمک کند، حتی آن بیماریهایی که به نظر مزمن و بی درمان می آید. پژوهشهای نوین که به طور کلی بیشتر از دویست پژوهش است حاکی از این است که دین داران فشار خونشان عادی تر و قلبهایشان سالم تر است؛ زیرا اساس فشار خون، فشار مشغله ي فکر و اندوه است، و مشغله ي فکری ایمان دار خداست، بنابراین سعی کن تمام مشغله هاي فکری را به یکی تبدیل کنی که برای همه ي فکر و ذکرهای دیگری بسنده باشد، به یک منظور (برای رضای خدا) کار کن که تمام منظورهایی دیگر را دربردارد.

همچنین پژوهشها نشان می دهد که سلامتی ذهنی در بیمارانی که نماز می خوانند در حد گسترده اي بهتر است؛ زیرا آنها کمتر با دلسردی و سرخوردگی و دردهای مزمن روبه رو می شوند. و نیز آنها به ندرت اقدام به خودکشی می کنند.

انسان دین دار فشار خونش در حد طبیعی و قلبش توانا و پرقدرت است، به خاطر این که او به خداوند بزرگ اطمینان دارد و تسلیم تقدیر اوست.

(قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا ج وَ عَلَيَّ اللَّهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) ... (توبه : ۵۱)

«بگو هیچ چیزی بر سر ما نمی آید مگر آن چه خدا اراده کرده، و اوست سرور و سرپرست ما. بنابراین مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

او راه و روش زندگی خود را راست می دارد و کارش را به خدا می سپارد.

(۶۶۹/۱)

به این حدیث صحیح نیز دقت کنید، از معاذ روایت شده که گفت من با پیامبر در راهی می رفتیم، پیامبر فرمود: «یا معاذ، هل تدري حقَّ اللهِ عَلَيَّ عباده، وما حق العباد عَلَيَّ اللهُ؟» آیا می دانی خداوند چه حقی بر بندگان دارد و بندگان نیز چه حقی بر خدا دارند؟ گفتم خدا و پیامبرش بهتر می دانند، فرمود: «فإنَّ حقَّ اللهِ عَلَيَّ العباد أن يعبدوه و لا يُشركوا بِهِ شيئاً، و حقَّ العباد عَلَيَّ اللهُ ألا يعذب مَنْ لا يُشرك بِهِ شيئاً». یعنی حق خدا بر بندگان این است که او را پرستند و هیچی را شریک او قرار ندهند، و حق بندگان بر خدا این است که آنهايي را که به او شرک نورزیده اند، عذاب ندهد. آن گاه من پرسیدم ای رسول خدا آیا این مژده را به مردم بدهم؟ فرمود: «لا تَبشِّرُهُمْ فَيَتَكَلَّبُوا» (۱). نه به آنها نگو تا خود توکل داشته باشند.

خداوند بزرگ حقی برای ما برخورد در نظر گرفته، و آن این است که عذابمان ندهد، پس هرگاه مؤمن با خدا پیوند دارد، و در تمام کارهای زندگیش از او اطاعت می کند، احساس آرامش دارد. خداوند فرمود:

(وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنْكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱) الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ) ... (انعام: ۸۱ - ۸۲)

«و چگونه از آن چه شریک خدا می گردانید بترسم، با آن که شما نازل نکرده، نمی هراسید؟ پس اگر می دانید کدام یک از دو دسته به امنیت و آرامش سزاوارترند؟ در حقیقت کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ستم نیالوده اند، آنان به آسایش و امنیت راه یافته اند.»

(۱) - بخاری (۲۷۰۱) و مسلم (۳۰).

(۶۷۰/۱)

این دسته از دانشمندان از راه پژوهش و تجربه و تحقیق پی برده اند که بیمار دین مدار، که با خدا پیوند دارد و به یک پایه ی استوار تکیه می کند، زودتر و سریعتر شفا می یابد، و نسبت به کسی که با گناه ریسمان رابطه ی خود را با خدا پاره کرده است، سلامت تر است. آن بیگانگان به دنبال حقیقت می گردند و حقا که تازگیها به گوشه ای از آن راه یافته اند.

حجامت، فواید و موارد کاربرد آن

از ابن مسعود روایت شده که پیامبر از شب معراج تعریف می کرد و گفت که بر هر گروهی از ملایکه

می گذشته به او سفارش می کردند که «امتش را به حجامت توصیه کند» (۱). بخاری نیز از انس روایت کرده که پیامبر فرمود: «إِنَّ أُمَّتَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ» (۲). یعنی بهترین چیزی که می توانید با آن به امر درمان بپردازید، حجامت است.

دانشمندان مسلمان نیز درباره ی حجامت و موارد کاربرد آن گفته اند: نخستین کاربرد حجامت در هنگام جوش آمدن یا تحریک خون است، جوش آمدن خون عبارت است از زیاد شدن آن، و منظور از تحریک و زیاد شدن خون بالا رفتن فشار یا بنا بر آن چه در اصطلاح علمی مشهور است تصلب الشرایین است.

از جمله عارضه های بالا رفتن فشار یا شدت تصلب سرخ رگها، سردرد و احساس آکندگی سر و سرگیجه، و سرعت اضطراب و اختلال در کار چشم است.

(۱) - ترمذی از ابن مسعود (۲۰۵۲) و ابن ماجه از انس (۳۴۷۹) روایت کرده اند.

(۲) - بخاری (۵۳۷۱) و احمد (۱۲۹۰۶).

(۶۷۱/۱)

بعضی از پزشکان فشار خون را فشار اندوه یا مشغله ی فکری نامیده اند (۱). خون به جوش می آید و تحریک می شود. کمیتش رو به افزایش می نهد، به ویژه در فصل بهار و آغاز گرما. در حدیث آمده که «مَنْ أَرَادَ الْحِجَامَةَ فَلْيَتَحَرَّ سَبْعَةَ عَشَرَ أَوْ تِسْعَةَ عَشَرَ أَوْ إِحْدِي وَ عَشْرِينَ، وَلَا يَتَبَيَّغْ بِأَحْدَكُمُ الدَّمِ فَيَقْتَلَهُ» (۲). یعنی هر کس خواست حجامت کند، و روزهای هفده، نوزده یا بیست و یکم ماه را برای این کار انتخاب کند، و نگذارد خونتان جوش بیاید وگرنه با خطر مرگ روبه رو می شوید. مورد استعمال دیگری نیز هست در سردرد و دردهای ناحیه ی سر. سردرد با بالا رفتن فشار خون همراه است و یک نوع سردرد به نام سردرد آوندی وجود دارد که به علت تنگ شدن سرخ رگهای مغز بروز می کند. ابوداود از رسول خدا روایت کرده که: هرکس که به پیش پیامبر از دردی در ناحیه سر شکایت می کرد به او می گفت «حجامت کن». (۳)

کاربرد سوم در میگرن است. بخاری در صحیحش از ابن عباس روایت کرده که «پیامبر در حالی که در لباس احرام بود به خاطر سردردی که داشت حجامت کرد». (۴)

(۱) - مناوی در فیض القدير (۲۸۲/۱) می گوید: هرگاه گرما زیاد می شود با حجامت درد و رنج را از خود دور کنید، این چنین دیگر خون به جوش نمی آید، یعنی تا خون تحریک نشود و شما را از پای

درآورد.

(۲) - ابن ماجه (۳۴۸۶) از انس روایت کرده است.

(۳) - ابوداود (۳۸۵۸) و بیهقی در السنن (۳۳۹/۹) از ابورافع و او از جدش روایت کرده اند.

(۴) - بخاری (۵۳۷۴).

(۶۷۲/۱)

علاوه بر اینها حجامت موارد استعمال دیگری نیز دارد. اما آن چه قابل توجه است این که کسی که نماز می خواند و در هنگام رکوع و سجود در طول روز، هفته، ماه و سال سرش را پایین می اندازد. این بالا و پایین بردن سر نوعی حالت نرمی و روانی در سرخ رگها ایجاد می کند. وقتی که سرش را پایین می برد خون در سرخ رگهای مخ جمع می شود و هرگاه سرش را بالا می برد یکباره فشار بالا می رود در نتیجه ی بالا رفتن و پایین آمدن فشار حالت روانی و نرمی در سرخ رگها پدید می آید که آن را از خطر تصلب و بادکردگی و به دنبال آن ترکیدن، نگه می دارد.

آن چه خیلی زیاد به گوشمان می خورد ترکیدگی در یک از سرخ رگهای مخ است، اما چرا این ترکیدگی پیش می آید؟ به سبب بالا رفتن فشار و چرا با بالا رفتن فشار ترکیدگی رخ می دهد باز به خاطر این که سرخ رگها سفت شده است. اما کسی که نماز می خواند چنان چه فشارش بالا برود در سرخ رگهای مخش نرمش و انعطاف پذیری کافی هست که آن را از سفت شدن و ترکیدن نگه دارد.

(۶۷۳/۱)

مورد دیگر این که گردش روان خون در مغز در سلامتی بسیار اساسی است؛ و حالت سجده در نماز خون را به حرکت در می آورد. و در نتیجه سرخ رگها گشاد می شوند و از طرفی بیشتر بیماریها که به سر مربوط است ناشی از سفت شدگی سرخ رگهاست و کسی که برای خداوند بزرگ به سجده رود چه بسا نمی داند که سرخ رگهای مغزش را از سفت شدگی، ترکیدگی و نابود شدن سالم نگه می دارد و این که دانشمندان معتقدند که در بدن کارخانه ای برای ساخت گلبول های قرمز وجود دارد که در مغز استخوان است. زیرا هر استخوانی جای خالی در داخلش هست؛ کارخانه های ساخت گلبول قرمز در این جاهای خالی است و در هر ثانیه بیشتر از دو میلیون و نیم گلبول قرمز تولید می شود و گذشته از آن پروردگار دانا بدن را با کارخانه های زاپاس دیگری مجهز ساخته است کبد و طحال دوکارخانه ی ذخیره ای برای ساخت گلبول های قرمز است که در صورت تعطیلی کارخانه ای به کار

می افتند.

یک بیماری خطرناک به نام کم خونی بی عامل هست که در وقتی پیش می آید که این کارخانه ها به طور ناگهانی و بدون این که علت آن را بدانیم از کار می افتند، پس چه چیزی از این کارخانه ها محافظت می کند؟ و چه چیزی آن را فعال می سازد؟

تازگی ها دانشمندان کشف کرده اند که کم بود میزان خون در سرخ رگها آن را به کار و محافظت و افزایش تولید وا می دارد. و حجامت در این جا نقش خود را نشان می دهد. هرگاه میزان خون در سرخ رگها در اثر حجامت کاهش پیدا کند، این کاهش، کارخانه های گلبول قرمز را تحریک می کند و در نتیجه رگها محفوظ می ماند و در اثر کم بود فعالیتش بیشتر می شود، لذا دانشمندان می گویند «کمبود منظم خون در نگهداری این کارخانه ها سهیم است».

(۶۷۴/۱)

این مشکل در زنان در اثر عادت ماهیانه حل شده است؛ زیرا زن همراه بخشی از خودش را از دست می دهد و در نتیجه از ابتلا به این سردردها مصون می ماند و پزشکان می دانند که مبتلا شدن به این سردردهای نوبه در زنان کمتر از مردان است اما در عوض مردان به انجام حجامت سفارش شده اند در نتیجه پس از بند آمدن قاعدگی نسبت ابتلا بین زن و مرد یکسان می شود.

این پدیده ای است که خداوند به پیامبر خود نمایاند و بیشتر از هفده حدیث هست که در آن حجامت سفارش شده است از جمله فرمود: «مَنْ أَرَادَ الْحِجَامَةَ فَلْيَتَحَرَّ سَبْعَةَ عَشْرَ، أَوْ تِسْعَةَ عَشْرَ، أَوْ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَلَا يَتَّبِعْ بِأَحَدِكُمُ الدَّمَ فَيَقْتُلْكُمْ» (۱) هر کس خواست حجامت کند، روزهای هفده، نوزده یا بیست و یکم ماه را برای این کار انتخاب کند، و نباید بگذارد خون به جوش آید وگرنه با خطر مرگ مواجه می شود. زمان حجامت آغاز فصل بهار با شدید شدن گرما است.

در بدن دستگاهی بسیار مهم به نام دستگاه نظارت بر خون وجود دارد که به طور مداوم مراقب میزان خون است. هر افزایش یا کاهشی در خون پدید بیاید می داند، پس هرگاه میزان خون کاهش یابد، این دستگاه تلگرافی به کارخانه های ساخت گلبولهای سرخ در مغز استخوان می فرستد تا میزان تولید خون را بالا ببرد، و خون به حال طبیعی خودش برگردد، بنابراین حجامت یک سنت پیامبری است و هدف آن و منظور از آن سلامتی بدن است.

تحقیقی از یک نویسنده که نمی دانست آیا در اسلام حجامت یعنی کم کردن میزان خون یک بار و یا دوبار در سال، هست یا نه، مطالعه کردم، این نویسنده ی غربی نوشته بود: «کاهش خون به طور مداوم باعث مقاومت انسان در برابر حمله های قلبی می شود».

(۱) - ابن ماجه (۳۴۸۶) از انس روایت کرده است.

(۶۷۵/۱)

مقاله ي مفصلي درباره ي تركيب آهن خون انجام شده كه مي گويد افزايش ميزان آهن در عضله ي قلب آن را ضعيف مي كند و برخي ناراحتيهاي قلبي را در بي دارد. همچنين يك كتاب بيش از دو هزار صفحه اي با عنوان «بیماریهای خون» نوشته شده است. بنابراین خون خود یک دنیاى جداگانه است، و در واقع سرم، گلبولهای سرخ، وسفيد، ذرات شناور، شمار آن، توليد، حرکت و نابودي و وظايف آن، به راستي چيزهايي شگفت انگيز است. خداوند بزرگ مي گويد :

(و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ... (ذاريات : ۲۱)

«در درون خود شما نیز نشانه ها هست، پس مگر نمی بیند؟».

ابن قيم در زادالمعاد گويد : «اما فايده هاي حجامت اين است كه بهتر از فصد سطح بدن را پاك مي كند، و فصد براي درون بدن بهتر است، در حالي كه حجامت خون را از نواحي پوست بيرون مي كشد. تحقيق درباره ي حجامت و فصد نشان مي دهد كه فرقههاي زيادي با هم دارند، در كشورهاي گرم و زمانها و طبع هاي گرم كه خون مردم در اوج پختگي (جوشش) است، حجامت بسيار سودمندتر از فصد است، زيرا در چنين مواقعي خون مي جوشد، رقيق مي شود و به سطح داخلي بدن مي ريزد. و حجامت آن را طوري بيرون مي كشد كه در فصد امكانش نيست، بنابراین براي بچه ها و كسي كه توان و طاقت فصد راندارد، حجامت مفيدتر و بهتر است. پزشكان نيز تأكيد کرده اند كه در سرزمين هاي گرم حجامت بهتر و سودمندتر از فصد است. حجامت در اواسط ماه و پس از آن و در كل در هفته ي چهارم ماه مستحب است، زيرا در اول ماه خون تحريك نشده و به جوش نيامده و در آخر آن نيز ديگر آرام يافته است، اما در وسط ماه و كمی پس از آن در اوج فزوني است.

(۶۷۶/۱)

مؤلف قانون (ابن سينا) مي گويد : انجام حجامت در اول ماه سفارش مي شود؛ زيرا تركيبات هنوز به جريان نيفتاده و تهيج نشده، و در آخر ماه نيز سفارش نمي شود؛ زيرا ديگر تركيبات کاهش يافته است؛ بلکه حجامت در اواسط ماه مناسب است؛ كه تركيبات خون تحريك شده و به اوج افزايش خود رسیده است. از پيامبر روايت شده كه فرمود : «خيرُ ماتداويتم به الحجامه و الفصد» بهترين

چیزی که با آن به مداوا می پردازید حجامت و فصد است، و در حدیث دیگری چنین آمده : «خیر الدواء الحجامه و الفصد» (۱) . بهترین داروها حجامت و فصد است.

بیماریهای آلودگی

از آمارهای مهم و جالب که یکی از مؤسسه های علمی امور بهداشت، در سراسر جهان گردآوری کرد، برمی آید که بیماریهای ناپاکی که از راه آلودگی دست به آب و غذا منتقل می شود و به شدت به دستگاه گوارش آسیب می رساند، از این قرار است :

(۱) - زادالمعاد (۴/۵۳) و الطب النبوی (ص ۴۱).

(۶۷۷/۱)

در سراسر جهان سی میلیون مبتلا به بیماری تیفوئید، ششصد میلیون به التهاب روده، دویست و پنجاه میلیون مبتلا به وبا و پنج میلیون مبتلا به ورم کبد هستند، و سالیانه سه میلیون نفر قربانی این بیماریها می شود. اینها به گوشمان نمی خورد، بلکه ما بیشتر اخبار جنگهای داخلی، زلزله ها و سقوط هواپیماها را می شنویم، اما چنین آماري را نه. سه میلیون نفر هر سال به علت آلودگی و به سبب پیروی نکردن از سنت می میرند، که نیمی از این شمار بچه ها هستند، و این ضایعه در اثر بی توجهی به پاکیزگی و نظافت دست و نشستن آن پیش از غذا است؛ اما ما آن را نمی شنویم و توجهی به آن نداریم. از پیامبر روایت شده که : «برکه الطعام الوضوء قبله و الوضوء بعده» (۱) . یعنی برکت غذا در وضو گرفتن پیش و پس از آن است. وضوی غذا عبارت است از شستن دست قبل از آن. شستن دهان و دست و دقت و توجه در استنجا یعنی پاکیزگی کامل پس از قضای حاجت سنت است. از عبدالله بن ابوقتاده، از پدرش روایت شده که پیامبر فرمود : «إذا شرب أحدكم فلا يتنفس في الإناء، و إذا أتى الخلاء فلا يمس ذكره بيمينه، ولا يمسح بيمينه» (۲) . یعنی اگر کسی آبی نوشید، نباید نفسش را در ظرف خالی کند، و چون کسی به دستشویی برود، نباید با دست راست خود را پاک کند.

(۱) - ترمذی (۱۸۴۶) از سلمان روایت کرده است، ابو عیسی می گوید : ما این حدیث را از قیس بن ربیع شنیده ایم و او در روایت حدیث ضعیف است. نیز ابوداود (۳۷۶۱) روایت کرده و گفته حدیث ضعیفی است.

(۲) - بخاری (۱۵۲)، مسلم (۲۶۷)، ابوداود (۳۱)، نسایی (۲۹) و ابن ماجه (۳۱۰).

تنفس در ظرف یکی از راههای سرایت است، از همین روی پیامبر از فوت کردن در نوشیدنی نهی فرموده است. یکی پرسید: اگر آشغالی در ظرف باشد چي؟ فرمود: «دور بریز». آن مرد باز گفت: من با یک نفس سیرآب نمی شوم. پیامبر فرمود: «فَأَبِنِ الْقَدَحَ - إِذْن - عَنِ فَيْكٍ» (۱). یعنی پس اگر چنین است، در هنگام نفس دادن لیوان را از دهانت دور بگیر. همچنین از ابوسعید خدری روایت شده که: «پیامبر نوشیدن از شکاف یا ترک ظرف و فوت کردن در نوشیدنی را نهی فرمود» (۲). شکاف ظرف منظور شکاف ظرفی است که ترک خورده یا شکسته است. پیامبر همچنین ما را به گرفتن ناخن ها و تمیز کردن بین انگشتان امر فرموده، و از خوردن میوه ی نشسته نهی کرده؛ زیرا مانند خوردن خاک است. و چون کسی به دستشویی می رود نباید با دست راستش خود را تمیز کند؛ زیرا با دست راست غذا می خورد و هم با مردم دست می دهد. و اگر با دست راستش این کار بکند، حیثاً میکروب یا بیماری را به تمام مردم منتقل می کند. اینها از جمله ی راهنمایی و سفارشهای پیامبر بود. همچنین از ابوهریره آمده که از رسول خدا شنیدم که فرمود: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْسِلُ فِيهِ» (۳). یعنی هیچ کسی نباید در آبی که جاری نیست و در آن غسل می کند، ادرار کند.

- (۱) - ترمذی (۱۸۸۷)، احمد (۱۱۵۵۸) و مالک (۱۶۵۰) از ابوسعید خدری روایت کرده اند.
- (۲) - ابوداود (۳۷۲۲) و احمد (۱۱۷۷۷).
- (۳) - بخاری (۲۳۶)، مسلم (۲۸۲)، ابوداود (۶۹) و نسایی (۵۷) و دیگران روایت کرده اند.

از ابن عباس روایت شده که از پیامبر شنیدم که می گفت: «اتَّقُوا الْمَلَاعِنَ الثَّلَاثَ»، از نشستن در سه جا برای قضای حاجت بپرهیزید. گفتند: کدامند یا رسول الله؟ فرمود: «أَنْ يَقْعِدَ أَحَدُكُمْ فِي ظِلِّ يَسْتَطْلُ بِهِ، أَوْ فِي طَرِيقٍ، أَوْ فِي نَعْمِ مَاءٍ». در زیر سایه ای که از آن استفاده می کنند، یا در راه و یا در آبی که جمع شده (برکه). (۱)

اینها گوشه ای از سفارشها و راهنمایی پیامبر بود در زمانی که هنوز خبری از میکروب شناسی و علم بیماریهای مسری نبود، و برگرفته از گزارشهایی بود که یک سازمان امور بهداشت در سراسر جهان تهیه کرده بود و مطلقاً توجهی به دین ندارد. در گزارشهای این سازمان آمده که سه میلیون نفر هر سال می

میرند و ما نمی دانیم، به سبب رعایت نکردن نظافت دستها و نشستن آن پیش از غذا و سهل انگاری در تمیزی خود می میرند. پس این دین آمده تا راه درست را به مردم نشان دهد و این قرآن به آن چه راست تر و درست تر است فرا می خواند و خداوند توبه کاران و پاک شدگان را دوست دارد.

روان نژندی

در کتابهای روان شناسی به ویژه کتابهای مربوط به بیماریهای روانی آمده است که روان نژندی نوعی سراسیمگی است که هیچ پایه و اساس کالبد شناسانه ای ندارد. عبارت از یک نوع بیماری روانی یا بیماری رفتاری است که هیچ اساس عضوی ندارد. در این بیماری اضطراب روانی با حفظ سلامت توان عقلي در شخص پدید می آید.

روان شناسان بر این باورند که یکی از مهمترین نوع روان رنجوری (روان نژندی)، نگرانی است که بیشترین و رایج ترین نوع آن است. هم نوع موقت دارد وهم دایم. برخی آن را چنین تعریف می کنند که نگرانی، احساس عمومی به آزدگی ناخوشایند، انتظار خطر و ترس ناشی از خطری است که شخص منتظر آن است و نمی داند از کجا سرچشمه می گیرد.

(۱) - احمد (۲۷۱۵).

(۱/۶۸۰)

ادیبی بزرگ یادداشتهای یکی از دوستانش را که اتفاقاً ثروتمند و توانگر، و صاحب جاه و مقام بود، مطالعه کرد، این توانگر نوشته بود: «من همیشه در ترسی دایم و وحشت از مردم دیگر و چیزها و حتی از خودم به سر می برم، هیچ چیزی آرامش و اطمینان به من نبخشید، نه ثروت، نه مقام و جاهی، نه بهداشت، نه مردانگی، نه زن، و نه عشق و نه غروبهای سرخ، همه چیز را آزمودم و از همه اش به تنگ آمدم، من از خودم بدم می آید، و از خودم می ترسم، آیا تو از شبیهای دور و برم نمی ترسی، آیا احساس نمی کنی ترس دهانش را می گشاید تا مرا در خود فرو برد، این همه ترس به خاطر چیست؟ مشغله ی فکری و غم و اندوه که اصلاً ندارم، تمام امکانات زندگی برایم فراهم است، پس چرا با این همه باز می ترسم؟ شاید ترسم به خاطر این باشد که هیچ چیزی وجود ندارد که من از آن بترسم، من از آن چیز ناشناس می ترسم که نمی دانم چیست، به راستی که در زندگی سرگردانم و حیران؛ زیرا به اوج زندگی رسیده ام، و اکنون زندگی نخستین دشمن من است، من حتی از خود زندگی می ترسم».

روان شناسان در سخن از نیازهای انسان می‌گویند: انسان نیاز به امنیت و آسایش دارد، اما این آسایش کجاست؟ بیماریهای زیادی شمشیرآسا مردم را به گرداب دلهره و شکست می‌اندازد. ترس از ورم عفونی، ترس از حمله ی قلبی، ترس از ناتوانی، از فلجی، از نبود روزی، انسان به راستی به امنیت و آرامش، به پیروزی و محبت نیاز دارد، و روان شناسان قطعاً فراموش کرده اند که انسان بیش از هر چیز و پیش از همه ی این نیازها به ایمان نیاز دارد؛ ازیرا که انسان چون ایمان داشته باشد، به اطمینان می‌رسد و تمام انسانها را دوست دارد؛ زیرا همه آفریدگان خداوندند، و چون ایمان داشته باشد در رسیدن به راز وجودی خود موفق می‌شود.

(۶۸۱/۱)

دانشمندان ترس را دو نوع می‌دانند: ترس مثبت و ترس نفی و بین آن دو فرق قایلند. کسی که از خدا می‌ترسد طبق دستورهایی او عمل می‌کند، برای این است که به اطمینان برسد، پس ترس از خدا راه رسیدن به اطمینان، امنیت، خوش بختی و عشق و پیروزی است؛ اما کسی که از غیر خدا می‌ترسد، به راه آشفته‌گی و روان نژندی و زیان گام نهاده است. خداوند بزرگ فرمود:

(الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) ... (رعد: ۲۸)

«کسانی که ایمان آورده و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد (رستگارند) و بدانید که با یاد خدا دل‌ها به آرامش می‌رسد».

اگر خداوند می‌فرمود: (تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ بِذِكْرِ اللَّهِ) یعنی «القلوب» را جلوتر از «بذکر الله» می‌آورد مفهوم چنین می‌شد که با یاد او و نیز به یاد غیر او دل‌ها آرامش می‌یابد، اما چون یاد خدا را بر آرامش یابی جلو انداخته، پس مفهوم چنین است که دل‌ها منحصرأً با یاد خدا آرامش می‌یابد؛ به همین خاطر در آیه‌های دیگر فرمود:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴) لِللسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵) وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ) ... (معارج: ۱۹ - ۳۰)

»

(۶۸۲/۱)

به راستی که انسان کم تحمل و بی صبر و ناشکیبا آفریده شده، چون بدی به او رسد بسیار بی تابی می کند، و چون نیکی و خیری به او رسد، بس بازدارنده و چشم تنگ دنیادوست است، مگر نمازگاران از این قاعده استثنا باشند، آنهایی که همیشه نمازهایشان را بر پا دارند، و نیز آنهایی که در داراییهای خود برای تنگ دست مسکین حقی معلوم در نظر گرفته اند، و آنهایی که روز قیامت را باور دارند، و آنهایی که از عذاب پروردگارشان بیمناکند - زیرا کسی از عذاب پروردگار در امان نیست - و نیز آنهایی که دامن خود را پاک نگه می دارند و کنترل می کنند مگر بر همسران خود یا کنیزکانشان که در این مورد جای سرزنشی بر آنها نیست».

اصل موضوع این است که گران بهاترین احساس که انسان می تواند از زندگی دنیا داشته باشد احساس اطمینان و آرامش است، از سلمه بن عبیدالله بن محسن خطمی و او از پدرش که با رسول خدا رابطه ی دوستی داشت، روایت شده که پیامبر فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرْبٍ هِ، مُعَافِيٍّ فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا» (۱). هر کس در میان دار و دسته ی خود امنیت داشته باشد، و سالم و تندرست باشد و غذای روزش را داشته باشد، چنان است که تمام دنیا در حوزه ی اختیار اوست.

پادشاه ستمگری از یکی از وزیرانش پرسید: پادشاه کیست؟ پاسخ داد: تویی. گفت: نه، پادشاه کسی است که نه ما او را می شناسیم و نه او ما را، خانه ای دارد که در آن پناه می گیرد و همسری که خشنودش می دارد، و دارای روزی است که برایش بسنده می کند، او اگر ما را بشناسد در طلب خشنودی ما تلاش می کند، اما ما چون او را بشناسیم در جهت خوار کردن او گام برمی داریم.

(۱) - ترمذی (۲۳۴۲) و ابن ماجه (۴۱۴۱) روایت کرده اند و لفظ حدیث از ترمذی است.

(۶۸۳/۱)

این نیازهایی که به راستی جایز خالی است، مهمتر و نبودنش خطرناکتر از بسیاری از بیماریها است، علم پزشکی هر چه پیشرفت می کند، بیشتر بی می برد که فشار روانی (انده) در پس پرده ی بیشتر بیماریها نهفته است و اطمینان و آرامش همراه و ملازم سلامتی است، بنابراین هیچ چیزی وجود ندارد که بسان یکتاپرستی انسان امنیت و آسودگی ببخشد، و هیچ چیز مانند شرک دل را سرشار از ترس و وحشت نمی کند، خداوند بلندمرتبه فرمود:

(قَالَاتَ دُعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونُ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ) ... (شعراء: ۲۱۳)

«با وجود خداوند هیچ کس دیگر را نپرست و مخوان تا از گروه عذاب شوندگان نباشی».

بیماریهای کمبود الیاف

نقطه عطف های بزرگی در طول تاریخ علوم غذایی به دست آمده است که نخست از آن کشف میکروب بود که غذا را آلوده می کند و سبب بیماریهای بسیاری می شود. دوم کشف برخی از خطرهای مواد زیان آور بود، مانند زیاده روی در خوردن برخی خوراکیها که این در تاریخ بهداشت و غذا نقطه عطف دیگری بود، و نیز بیماریهای زیادی وجود دارد که از کمبود مواد غذایی ناشی می شود. اما چیز مهمی که این تازگیها کشف شده بیماری کمبود الیاف است که در حقیقت یکی از بیماریهای شایع روز است. طبیعت این روزگار چنان است که غذای پاک و برگزیده را برتر می دارد. مثلاً قند کاملاً سفید، و آرد سفید و بی غل و غش است، از میوه ها نیز عصاره یا شیره ی آنها را می خوریم، و خلاصه همه چیز الیاف و پوسته ها و هسته هایی که خداوند میوه را در آن درست کرده، کنده می شود.

(۶۸۴/۱)

کمتر کسی می داند که این الیاف که قالب میوه است، یا پوسته هایی که دانه ی گندم را در خود گرفته، یا همین کارهایی که در برخی مواد قندی هست، فواید زیادی دارد، ما آن را برمی داریم و دور می اندازیم و آن را بی فایده و بی مصرف می شماریم، آب میوه ی زلال و پاک را می نوشیم، و نان زیبای سفید را می خوریم و شکر خالص را مصرف می کنیم، این غذای پاک که از نوآوریهای عصر نوین است بیماریها و کمبودهای زیادی برای بدن پدید می آورد.

دانشمندان چنین می پنداشتند که پوسته ها و هسته ها ماده ی اضافی است و نقش منفی در جریان جذب و هضم دارد، و آن اندازه که درکش را داشتند آن را معرفی کردند و گفتند: بخشی از غذاست که از کانال های هضم می گذرد بدون این که جذب و هضم گردد، و گذشته از این آن را برای دستگاه گوارش باری زیادی به شمار می آوردند، به همین منظور آن را از غذا زدودند، و فرآورده یی به نام غذاهای خالص به انسان ارایه دادند.

در حالی که نخستین خطر این غذای خالص یبوست است؛ زیرا پوسته ها، رشته ها و هسته های میوه و برخی غذاها کار روده ها را آسان می کند، و روده ها هنگامی که برای هضم غذا به جنبش می افتد نیاز به اندکی الیاف دارد تا دیواره های معده را تحریک کند و چنان چه این الیاف نایاب شود، و تمام غذا به صورت مایع و خالی از این الیاف سودمند باقی بماند، یبوست بروز می کند.

مورد دیگر این که دانشمندان می گویند: این مواد سلولزی - الیاف - آب را جذب می کند و آن را

نگه می دارد، تا روند هضم به آسانی و به روانی صورت پذیرد، بنابراین مانند مواد نرم کننده عمل می کند.

(۶۸۵/۱)

نکته می سوم این که الیاف سلولزی ماده می کلسترول - چربیها - را جذب می کند؛ زیرا وجود کلسترول در خون یا نفوذ آن به دیواره های رگها باعث بروز یکی از خطرناکترین بیماریهای امروزی که آنژین صدری است، می شود، و تنگ شدن رگها از خطرناکترین بیماریهای این عصر است. برخی از دانشمندان معتقدند عمر انسان بستگی به عمر سرخ رگها دارد، و هنگامی که ظرفیت آن کاهش می یابد و مواد چربی را در آن نفوذ می کند، قلب خسته می شود. پس پوسته ها و الیافی که دور می اندازیم، و آن را به عنوان علف به حیوانات می دهیم، در واقع به شدت به آن نیازمندیم؛ زیرا مواد چرب را جذب و نیز نسبت چربیهای موجود در خون را تعدیل می کند.

ترشح برخی از عصاره ها مانند مایع صفرا، به طور مداوم و بدون وجود این پوسته ها و الیاف باعث بروز برخی بیماریهای بدخیم و مزمن می شود، اما وجود آن، مواد چرب و مقادیری از ترشحات غده ها را فرو می برد و حرکت روده ها را آسان می کند، تا جایی که بعضی از دانشمندان می گویند تشکیل سنگریزه ها و بالا رفتن میزان کلسترول خون و نفوذ آن در دیواره می سرخ رگها، و عامل سرطان کولون، برخی بیماریهای قلب و رگها، یبوست، بعضی بیماریهای واریس، بیماریهای دیافراگم و آپاندیسیت به سبب کمبود الیاف در غذا پدید می آید.

بنابراین ناچار باید به همان چیزی که خداوند آفریده بازگشت، پس هر چیز را آن گونه که خداوند درست کرده بخورید، بدون این که دستی در آن ببرید و کم و زیادی در آن ایجاد کنید، غذا را به روشها و شیوه های نوین مصرف نکنید، بلکه آن گونه میل نمایید که خداوند خواسته است. دانشمندان این نقطه می عطف چهارمی در راه بهداشت، سلامتی و غذا دانسته اند، بنابراین بگذارید غذایان بدون پیرایش و افزایش باشد، بدون دور انداختن الیاف و پوسته هایی که گمان می رود فایده ای ندارد و دستگاه گوارش نمی تواند هضمش کند، بلکه در حقیقت این چنین نیست.

(۶۸۶/۱)

از ما خواسته شده که حکمت پروردگار در آفرینش هر چیزی را دریابیم و نمی زبید که آفریده می خدای بزرگ را دگرگون سازیم یا تعدیلش کنیم.

بیماری ایدز

دنیای میکروبها به این تازگیها کشف شده است. کلمه ی «جرثوم» یا میکروب در لغت به معنای اصل و ریشه ی هر چیزی است، و این موجود بسیار ریز که با چشم غیرمسلح نمی توان دید و با حواس درک نمی شود، میکروب نامیده می شود، چون اصل و اساس بیماری است. در قرآن کریم اشاره ای کوچک به این موضوع شده است، آن جا که می فرماید :

(فَلَا أُفْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ (۳۸) وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ) ... (حاقه : ۳۸ و ۳۹)

«قسم به آن چه می بینید و آن چه نمی بینید».

آن چه نمی بینیم غیب نسبی است، اما غیب مطلق آن است که اصلاً در محدوده ی زندگانی ما نیست، برخلاف غیب نسبی که در زندگی ما هست، اما حواس ما از درک یا مشاهده ی آن ناتوان است. سؤال مهمی که هست این که این موجودات ریز که در تمام زندگی، در خوردنی و نوشیدنی، تنفس و در برخورد انسانها با یکدیگر و در حرکات و سکناات آنها هست، آیا نباید در شریعت که از سوی خدای عزوجل آمده، چیزی درباره ی این موجودات باشد؟

در خون انسان سه عنصر وجود دارد؛ گلبولهای قرمز که خود بحث مفصلی می خواهد، گلبولهای سفید و ذرات شناور.

گلبولهای سفید لشکری است که کار مهم دفاع از بدن در برابر هرگونه حمله ی از جانب میکروبها را به عهده دارد و پزشکان آن را سیستم دفاعی بدن می نامند. این گلبولها در خون در گردشند و وضعیت منحصر به فردی دارند، می توانند در خلاف مسیر جریان خون روان شوند، و از رگهای خونی بیرون بروند و وارد بافتهای عضله ای شوند، همچنین می توانند تمام انتظامات تحکیم یافته ای را که در بدن هست، بشکافد و از آن بگذرند.

(۶۸۷/۱)

پس جا دارد بپرسیم این گلبولهای سفید چي هستند؟ قلعه هایی دارند که در آن پناه می گیرند و از آن بیرون می روند. اما این قلعه ها دیگر چیستند؟ عقده های لئفاوی است و به قلعه هایی می ماند که شمار بسیار زیادی از گلبولهای سفید در آن جای دارند.

بعضی از دانشمندان می گویند : گروهی از این گلبولها کار جستجو و کسب اطلاعات را به عهده دارند، و هرگاه میکروب بیگانه ای وارد بدن شود، این گروه برای شناسایی آن به آن نزدیک می شوند تا ساختار ترکیبی و نقاط ضعف آن را بشناسند و بدانند چه چیزی آن را از کار می اندازد، و چگونه

می‌توانند آن را دستگیر کنند و یا از بین ببرند. این گلبولهای سفید که گویی موجودات عاقلی با بالاترین درجه‌ی زیرکی و هوشیاری هستند، به جاهای اصلی خود یعنی عقده‌های لنفاوی برمی‌گردند تا طبیعت میکروب، نقاط ضعف و روش نابودی آن را به آزمایشگاههایی که در این عقده‌ها کارساخت مواد ضد میکروب را به عهده دارد، گزارش دهند.

گلبولهای سفید دیگری وجود دارند که مسئول ساخت اسلحه هستند. گروه اول کار جستجو و اطلاع رسانی را به عهده داشتند و این گروه اسلحه می‌سازد. یعنی در این عقده‌ها سرمهایی تولید می‌شود که می‌تواند میکروب را از پای در بیاورد.

گروه دیگری که طبیعتی بسیار کشنده دارد، به راه می‌افتد، این پادزهرها را برمی‌دارد و به سرعت به سوی میکروب می‌رود و آن را محاصره می‌کند تا بالأخره نابودش سازد. هرگاه انسان بر روی جاهایی از بدنش لکه‌های سفیدی ببیند، بداند که آن‌جا جنگ ویران‌گری بین گلبولهای سفید و میکروب بیگانه در حال روی دادن است.

(۶۸۸/۱)

یک سری خط‌های دفاعی نیز در بدن هست که گروه جستجوگر گلبولهای سفید خط اول را و عقده‌های لنفاوی خط دوم از آن را تشکیل می‌دهد. چنان‌چه میکروب از عقده‌های لنفاوی بگذرد، فرمان بسیج عمومی در سراسر بدن اعلام می‌شود، و در نتیجه دمای بدن بالا می‌رود، و بدن در انجام کارهای روزانه اش ضعیف می‌شود و بالأخره علایمی که بر وجود بیماری میکروبی کلی در بدن اشاره یا دلالت می‌کند، ظاهر می‌شود.

(۶۸۹/۱)

این سیستم دفاعی بدن است با سه ماده‌ی اساسی و عناصر اطلاعاتی یا جستجوگر، سازنده و کشنده، با این سه گروه و نیز به کمک فرماندهی مرکزی و خط‌های اندیشمندانه به دفاع از بدن می‌پردازد. اما گاهی این دستگاه مورد حمله قرار می‌گیرد و احياناً از بین می‌رود، مانند حالتی که در بیماری ایدز پیش می‌آید که امروزه در تمام دنیا درباره‌ی آن بحث می‌شود. از طرفی دیگر در سالهای اخیر بیماری کشنده‌ی التهاب ریه‌ها (سارس) شایع شده است، پس نباید فراموش کرد که همیشه سنت خدا در میان آفریدگانش برقرار است. اما آن‌چه برای من بیشتر جلب توجه می‌کند این است که پیامبر آن‌طور که در برخی از حدیث‌ها آمده، چیزهایی درباره‌ی این بیماری یادآوری کرده

است، مثلاً از عبدالله بن عمر روایت شده که پیامبر به نزد ما آمد و فرمود: «یا معشرَ المهاجرین خمسٌ إذا ابتلیتم بهنَّ و أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تَدْرِكُوهُنَّ، لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةَ فِي قَوْمٍ قَطَّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا إِلَّا فِشَا فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَ الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَضَتْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضُوا، وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمَكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَ شَدَّةِ الْمُؤُونَةِ وَ جُورِ السُّلْطَانِ عَلَيْهِمُ، وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاهَ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مَنَعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَوْ لَا الْبِهَائِمُ لَمْ يُمَطَّرُوا، وَ لَمْ يَنْقُصُوا عَهْدَ إِلَيْهِ وَ رَسُولَهُ إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ، فَأَخَذُوا بَعْضُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَ مَا لَمْ تَحْكُمُ أُمَّتُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَ يَتَخَيَّرُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ» (۱) .

(۱) - ابن ماجه (۴۰۱۹).

(۱/۶۹۰)

يعني اي گروه مهاجرين پنج چيز هست كه از خدا مي خواهيم آن را نينيد و در ميانتان شايع نشود، اول هرگاه فحشا در ملتي پيدا آيد و آن را آشكار سازند، طاعون و قحطي و گرسنگي در ميان آن ملت پيش مي آيد كه در گذشتگان نشان نبوده، و چون در پيمانه، وزن و ترازو كم كنند، دچار گراني خرج و ستم سلطان بر خود مي شوند، و اگر زكات مال و داراييهايشان را پرداخت نکنند، از نعمت و رحمت باران محروم مي گردند و اگر به خاطر حيوانات و چهارپايان نباشد هيچ باراني در سرزمينشان نخواهد باريد، و اگر پيمان خدا و پيامبرش را بشكنند، خداوند دشمني بيگانه را بر آنها چيره مي سازد تا هر چه داشته باشند از آنها بگيرد، و چون پيشوايانشان براساس كتاب خدا عمل نکنند و آن چه را كه خدا فرو فرستاده برتر ندانند، خداوند آسيب و زيانشان را در ميان خودشان مي اندازد.

(۱/۶۹۱)

اين بيماري واگيردار كه عامل آن ويروسي هنوز ناشناخته است، تمام دنيا را در برگرفته و بنابر آمارهاي سازمان بهداشت جهاني تا چند سال پيش سي و چهار ميليون مبتلا به ايدز در جهان وجود داشته، در حالي كه كارشناسان بهداشت تأكيد دارند كه آمار درست دو برابر اين عدد و يا شايد بيشتر هم هست. آن چه وضعيت را بدتر از اين مي كند ناتواني تمام جهان با تمام مؤسسات و هيأت هاي علمي و امكانات اقتصادي موجود در ساخت واكسني ضد اين بيماري است. ويروس ايدز در بيشتر حالتها تنها از طريق هرج ومرج و بي بندوباري جنسي، اعتياد به مواد مخدر و تزريق آن و از طريق مبادله ي

انسان پخش می شود. این بیماری بنابر حکمت پروردگار در درجه ی اول به رفتار شخصی مربوط می شود و تناقض عجیبی در این بیماری هست، از یک سوی می بینیم که درمان آن بی نهایت سخت و دشوار یا اصلاً غیرممکن است و عاقبت هر مبتلایی مرگ حتمی است، و از دیگر سوی پیشگیری از آن بسیار آسان است به طوری که هر کسی که هنوز مبتلا نشده، می تواند با پایبندی به برنامه های الهی درباره ی عفت و صبر به طور کامل از ابتلا به آن جلوگیری کند؛ زیرا خداوند هر شهوتی را که در سرشت آدمی نهاده، کانال درست و بی خطری هم برای آن در نظر گرفته است. بنابراین دستورهای دینی سلامتی ما را تضمین می کند، و هرگز آزادیهایمان را محدود نمی سازد. شگفت این که ویروس ایدز می تواند در هر زمانی شکل و قیافه ی ظاهری خود را تغییر دهد، پس اگر هزاران میلیون دلار در راه پژوهش علمی به منظور ساخت واکسنی ضد آن هزینه گردد، همه به هدر می رود، گذشته از آن این ویروس نسلهای زیادی دارد که اگر کسی از یک نسل آن نجات یابد، نسل دیگری او را از پای درمی آورد، پس خداوند بزرگ اراده کرده که انسان پایبند به ارزشهای اخلاقی باشد و با پاکدامنی و درست کردار بودن و نه با واکسن و دارو از این بیماری نجات پیدا کند. می فرماید :

)

(۱/۶۹۲)

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) ...
(روم : ۴۱)

«فساد با کارهایی که مردم مرتکب می شوند، خشکی و دریا را فرا گرفته، تا بخشی از نتیجه ی کردار خود را بچشند، شاید که دست بردارند».

دانشمندان همچنین معتقدند که اگر فرض شود که تلاشهای مداوم آنها تا پنج سال آینده به نتیجه برسد و واکسنی ضد ویروس ایدز بسازند - که این فرضیه به محال نزدیکتر است - هزینه ی درمان یک بیماری از مرز ده میلیون دلار می گذرد.

در یک پژوهش آماری دقیق در کشوری که شیوع این بیماری به سبب لایبالی گری و بی بندوباری جنسی بالا گرفته است، معلوم شد که در هر ده ثانیه یک نفر بر اثر این بیماری جان می دهد، این پژوهش از برخی رادیوهای جهانی پخش شد. دلیل مرگ زیاد بر اثر ایدز آن است که این بیماری مانند تصاعد هندسی منتشر می شود، که البته میزان انتشار آن را نشان نمی دهد. بنابراین باید گفت : این بیماری به صورت تصاعدي انفجاري خطرناک شیوع می یابد. بررسیهای آماری دیگری هم هست که

برآورد می‌کند شمار مبتلایان به این بیماری در سال ۲۰۰۰، صد و بیست میلیون نفر بوده، این آمار در روزنامه ای چاپ دمشق منتشر شد. بعضیها معتقدند که شخص مبتلا به ایدز خود عامل انتقال آن نیز هست، و کسی که این ویروس را دارد قطعاً مبتلاست؛ اما هنوز در مرحله ی رشد است و علایم ترسناکش در مرحله ی نمودار شدن آن دیده می‌شود که گاهی چند سال طول می‌کشد، بنابراین عملاً جدا کردن مبتلایان و حاملان این ویروس معنایی ندارد، چراکه تنها از نظر زمانی باهم فرق دارند و نه چیز دیگر.

(۶۹۳/۱)

کشورهای پیشرفته - از نظر مادی - با تمام امکانات اقتصادی و علمی در برابر ضعیف ترین ویروسی که تاکنون شناخته شده، ناتوان از پای درآمده اند و کوچکترین کاری از دستشان برنیامد، در حالی که این ویروس میلیون میلیون از کسانی را که از اخلاق و منش درست منحرف گشته اند، تار و مار می‌کند، انگار سربازانی خدایی اند

(وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ) ... (مدثر : ۳۱)

«و هیچ کس جز خود پروردگار سربازان او را نمی‌شناسد».

شاید خداوند این بیماری را به عنوان کیفر زودرس برای کسانی که از سرشت سالم پا بیرون نهاده، گمراه شده و گمراه کرده، فاسد شده و فاسد کرده اند، در نظر گرفته است؛ چرا که برای رهایی از آن راهی جز بازگشت به اخلاق و سیرت درست و مسیر هدایت وجود ندارد. برهان روشنی که این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد و دانشمندان از آن در شگفت اند، این است که پشه نیش خود را در بدن انسان مبتلا به این بیماری فرو می‌کند و از خون آلوده اش بر می‌دارد، سپس ویروس را به انسان سالمی منتقل می‌کند و نیشش را در خون پاک او فرو می‌کند، در نتیجه خون سالم با خون آلوده آمیخته می‌گردد؛ اما بیماری منتقل نمی‌شود، چه سری در این هست؟ آیا این نکته ی شگفت انگیز نشان بارزی نیست بر این که خداوند این بیماری مرگبار را تنها سزای بی بندوباری اخلاقی قرار داده و ابتلا به آن را به طور اتفاقی ممکن نساخته است؟

اگر آب شهری آلوده گردد و بیماریهای واگیرداری در میان مردم پیدا شود، آیا لازمه ی عقل و حکمت چنین است که بگذریم آب آلوده مردم شهر را به هلاکت برساند، سپس دنبال سرم ضد آن و واکسن شفابخش بگردیم، پزشک بیاوریم، کلینیک بسازیم و دستگاه های لازم را تهیه کنیم، یا نه، خرد حکم می‌کند که اول آب آلوده را قطع کنیم یا آن را پاک گردانیم و مشکل را متوقف سازیم و از شیوع بیشتر بیماریهای واگیردار جلوگیری کنیم، آن گاه به درمان مبتلایان پردازیم؟

متأسفانه این نکته در تمام جهان رعایت نمی شود، جهانیان در برابر عامل بیماری نمی ایستند، بلکه می کوشند علایم و نتایج آن را از بین ببرند، در حالی که یک دلار برای پیشگیری خیلی بهتر از پول هنگفتی برای درمان است :

(أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهَجِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) ... (جائیه : ۲۳)

«آیا دیدی کسی را که هوی و هوسش را خدای خود قرار داده بود، و خداوند دانسته او را گمراه کرد و بر گوش و قلبش مهر گمراهی زد و پرده ای بر چشمش انداخت که از درک واقعیات جلوگیری می کند؟ پس به غیر از خدا چه کسی می تواند او را هدایت کند؟ با این همه آیا شما پند نمی گیرید؟».

جوانی که جویای کار است، و به دنبال همسری هم می گردد، او در ظاهر دنبال ارزش و مقام شایسته ی خود می گردد و نیازش را برآورده می کند؛ اما در حقیقت با این عملکردش در ساخت جامعه و ملت خود شرکت می کند؛ زیرا خانواده ی پاک و پاینده نخستین خشت بنای جامعه ی درست و پیشرفته است. در حالی که جوانی که نسبت به کار و شغلش بی تفاوت است، و آرزوهای خود را از راه های نامشروع برآورده می کند، با دختران هرجایی رفت و آمد دارد، بخواهد یا نخواهد، دانسته یا ندانسته در مسیر ویران کردن شخصیت خود، خانواده و جامعه گام برمی دارد. و ملت تنها با جوانان دختر و پسر درست و نیرومند و راست کردار پابرجاست. چه خوش گفت آن که گفت :

يا بنات الجيل هيا حصنوا هذا البناء ... احفظوا جيل الشباب أرشدوهم للصواب
فهم النبع الغزير و لكم عذب الشراب ... حصنوا كل الشباب لينيروا كالبدر
يسروا أمر الزواج لاتغالوا بالمهور ... و احذروا داء التباهي بالأثاث و القصور
إنما نبع السعادة كامن ضمن الصدور
احذروا الفيروس فهو الآن ... جمر يختفي تحت الرماد

إن تجاهلنا الحقيقه فاجأتنا ... النار يوما و اکتوي كل العباد
بددوا الجهل بعلم ... أيقظوا أهل الرقاد
توجوا العلم بطهر ... صادق فهو العماد

ها هو الفيروس يفتال ... الضحايا قاصدا كل البلاد

و هو أعمى عن شباب ... طاهر يأبى الفساد

إنما العفه ماء ... بارد عذب زلال

يظفي الجمر و يروي ... كل من طلب الحلال

اي دختران جامعه بياييد اين ساختمان را محکم بنا کنید و از نسل پسران جوان محافظت کنید، و آنان را به راه درست راهنمائي کنید، آنها به مانند چشمه اي پر آب اند و شما خود طعم گواراي آن هستيد. تمام جوانان را به گونه اي محفوظ نگه داريد که مانند ماه شب چهارده بدرخشند. در ازدواج آسان بگيريد، مهریه ها را زياد بالا نبريد و در درخواست اثاثيه ي بيش از حد نياز و کاخ و ويلا خود را به گرداب هلاکت نيندازيد، بدانيد که سرچشمه ي خوشبختي در سينه ها و دلها نهفته است، بياييد آن را کشف کنید.

از ويروس بترسيد که اکنون مانند اخگر زير خاکستر است، و اگر از حقيقت غفلت بورزيم روزي آتش همه ي ما را غافلگير مي کند و تمام بندگان را در کام خود فرو مي برد، با علم و تکنیک ديو جهل را از ميدان به در کنید و خوابيدگان و بي خبران را از خواب غفلت بيدار کنید، آن گاه علم را با پاکی راستين تاج گذاري کنید که هم آن بنياد و پایه ي زندگي است. ببينيد ويروس چگونه قربانيهاي مي گيرد و تمام کشورها را هدف گرفته است، او کور است نمي تواند جوان پاک دور از فساد را ببيند، به راستي که عفت به آبي سرد، گوارا و زلال مي ماند، که آتش شهوت را فرو مي نشاند و هر طالب حلالی را سيرآب مي گرداند.

(۶۹۶/۱)

دانشمندان بر اين عقیده اند که عامل نخست اين بيماري شيوع فحشا و به ویژه فحشاي زشت بين افراد جامعه است، پيامبر اسلام با نظر به اين نکته فرمود : «لم تظهر الفاحشه في قوم قط حتي يعلنوبها...» اگر فحشا در ملتي پيدا شود و آن را آشکار گردانند، به طوري که آن را در روزنامه ها و مجلات و در رسانه هاي گروهی پخش کنند، مثلاً در جهان غرب و نیز در کشورهايی که ارزشها زير پا گذاشته شده، خراب کاریها و جاهاي فحشا و کارهاي به دور از اخلاق در رسانه هاي گروهی اعلام مي شود «حتي يُعلنوا بها إلا فشا فيهم الطاعون والأوجاع التي لم تكن مضت في أسلافهم» (۱) . و آن را آشکار گردانند طاعون و قحطي در ميان آن ملت پيدا مي شود که گذشتگان نشان مانند آن را به خود ندیده اند.

(۱) - پیشتر سند حدیث ذکر شد.

(۶۹۷/۱)

سیستم دفاعی بدن انسان، این دستگاه شگفت آور، در اثر بیماری ایدز کارایی خود را از دست می دهد، و ویروسی که هنوز ویژگیش کشف نشده و هنوز به حقیقتش پی نبرده اند، آن را از بین می برد. در سال ۱۹۸۱ پنج مورد ابتلا به این بیماری در آمریکا پیدا شد، سپس به سی و پنج مورد رسید و طوری شد که در هر هفته صد مورد بروز می کرد، تا این که کل مبتلایان در سال ۱۹۸۴ به دوازده هزار رسید که نیمی از آنها جان دادند. پزشکان برآورد می کنند که در آمریکا یک میلیون نفر مبتلا به ایدز وجود دارد. این بیماری ابتدا از طریق فرانسه وارد اروپا شد و پیوسته در هر جا که بی بندوباری های اخلاقی با انواع مختلف آن و اعتیاد به مواد مخدر، و گاهی در موارد انتقال خون بود، انتشار می یافت. عجیب این که تاکنون نتوانسته اند حتی یک مورد از این بیماری را درمان کنند؛ بلکه تمام تلاش دانشمندان و پزشکان این است که آن را در این حد کنترل کنند. اگر کسی به این بیماری مبتلا شود، به طور متوسط پس از ابتلا از هجده تا صد و بیست و پنج هفته یعنی چهار ماه تا دو سال و نیم زنده نخواهد ماند، و در بعضی موارد بیمار بلافاصله پس از ابتلا می میرد. از جمله علائم این بیماری کاهش زیاد وزن، بالا رفتن دمای بدن، اسهال مداوم، عرق فراوان، ضعف عمومی بدن، نداشتن تمرکز، کم خونی و کاهش سلولهای بدن است تا این که اندک اندک شخص آب می شود و می میرد. خداوند فرمود :

(وَ لَا تَقْرَبُوا الرِّئِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً و سَاءَ سَبِيلاً) ... (اسراء : ۳۲)

«ای آدمیزاد، مبادا به طرف زنا بروید که کاری بس زشت و راهی بسیار نادرست است.»

(۶۹۸/۱)

جهان غرب دین را به کناری نهاده و معتقد است روشی غیبی و شیوه ی مردمان نخستین است و عقل و خرد یعنی همه چیز، تمام دنیایشان در زندگی و لذت خلاصه می شود، بنابراین چنان رفتار کردند که دوست داشتند، و در نتیجه بلایی به سرشان آمد که مرغان هوا به حالشان گریه کنند. پس نباید از یاد برد که صبر و پایداری برابر است با سلامتی و تن درستی، و با وجود صبر انسان می تواند، زندگانی آرام و راحتی را برای خود دست و پا کند؛ اما چون سر ناسازگاری داشته باشد و دست از پا خطا کند

و سر به طغیان برآورد سرنوشت معلومی در انتظارش خواهد بود، که پاداش زودرس در دنیا پیش از کیفر آخرت است.

جالب این که دانشمندان به این اصطلاح «انحراف اخلاقی» گیر داده اند و بر آن تأکید کرده اند و آن را به معنی تمام انواع اخلاق ناباب، اعتیاد به مواد مخدر و شراب خواری می دانند، گاهی این بیماری می تواند از راه خرید و فروش خون و بردن آن از کشوری به کشور دیگر منتقل می شود. ایدز این بیماری خطرناک که تمام جهان را به لرزه درآورده و ترس و وحشت در دلها انداخته، چنان شده که انسان با وجود آن از همه چیز می ترسد، و این مرض خود از آن جا آمد که انسانها از حدود قوانین و دستورهایی الهی گذشتند و به شریعتش توجهی نکردند، روابط اجتماعی را آلودند، و در نتیجه این بیماری پیدا شد تا آنها را هراسان کند و زندگیشان را جهنم سازد. «یا معشرالمهاجرین خمسٌ إذا ابتلیتم بهنَّ و أعوذ بالله أن تدرکوهنَّ لم تظهر الفاحشه فی قوم قط حتی یعلنوا بها إلا فشا فیهم الطاعون و الأوجاع التي لم تكن ممت في أسلافهم الذین مضوا» (۱). ای گروه مهاجرین پنج چیز هست خدا نکند شما به آن مبتلا شوید، اول فحشا که در ملتی پیدا شود و آن را برملا سازند، حاصل آن شیوع بیماری و آگیردار طاعون و قحطی و گرسنگی است که در گذشتگان آن ملت نبوده است.

(۱) - بیشتر سند حدیث ذکر شد.

(۶۹۹/۱)

خورنده ی گوشت انسان

در ماه مه سال ۱۹۹۴ بیماری خطرناکی در بریتانیا شیوع پیدا کرد که عامل آن میکروبهای تک سلولی میکروسکوپی بود به نام خورنده ی گوشت انسان. در حقیقت این بیماری پس از ایدز که امروزه بشریت از دست آن می نالد، لعنت خدا بر فاسدان و گمراهان بود. در این ماه شش نفر به علت این بیماری مردند و چند روز پس از آن زنی هم به سرنوشت آن شش نفر پیوست.

این چه نوع بیماری است؟ میکروبهایی که با میانگین یک اینچ در ساعت گوشت، عضله ها و پوست بدن بیمار همه را می خورد، و آثاری مانند آثار سوختگی بر روی بدن بیمار به جای می گذارد، سپس شخص مبتلا بی درنگ می میرد، مدت زمان وفات یعنی وقت بین فاصله ی ابتلا تا وفات بستگی به مکان خوردگی دارد، اگر جاهای عصبی باشد بیمار بیش از یک یا دو ساعت زنده نمی ماند، پس بیماری ایدز که یک یا دو سال به بیمار فرصت زندگی می دهد، این بیماری بیش از یک یا دو ساعت مهلت نمی دهد؛ اما اگر خوردگی از اطراف بدن آغاز شود، تا کار بیمار تمام شود، دو روز طول می

کشد و در کل از یک تا دو ساعت و یک تا دور روز مبتلا به این بیماری دوام می آورد. سبب دقیقاً همان اسباب بیماری ایدز یعنی شراب، مخدرات، فحشا و بی بندوبری اخلاقی است. این بیماری در کشورهای انگلستان، آمریکا، کانادا و ژاپن شایع شد، و این میکروب ها که خورنده ی گوشت انسان نامیده شده هم هوایی است و هم غیرهوائی : یعنی قادر به انتقال و انتشار است و می تواند هر جایی و هر محیطی را آلوده کند، و شیوه ی کارش تاکنون ناشناخته مانده است.

(۷۰۰/۱)

فرموده ی پیامبر در این حدیث که «فحشا در هر ملتی پیدا آید و آن را آشکار سازند، طاعون و گرسنگی در میانشان می افتد که در گذشتگان نشان نبوده»، صدق پیدا می کند این بیماری های واگیردار مرگبار در گذشته نبوده، خدا بنابر حکمت خود خواسته که کیفر از نوع عمل باشد، و این بیماریهای خطرناک که پاسخی به انحراف و فساد بشریت است، می تواند دیگران را نیز آلوده کند. و این ناشی از رحمت و مهربانی خدا نسبت به انسان است، او می توانست انسان را تنها در آخرت به خاطر عمل زشتش کیفر دهد؛ اما پاداش دردناکی که در دنیا دامن گیر گناهکاران می شود زنگ خطری است برای دیگر گناهکاران، و جزایی که نیکوکار در نیا دریافت می دارد، تشویقی است برای دیگر نیکوکاران. به راستی که این از مهربانی خدا در حق ما انسانها سرچشمه می گیرد، و امکان این بود که بیماری در زندگی نباشد؛ زیرا خداوند بر انجام هر کاری توانا است، و امکان این هم بود که حساب و کتاب به کلی به روز قیامت واگذار شود؛ اما خداوند حکیم چنین خواسته که عذاب دنیوی را برای برخی از گمراهیها و فسادها در نظر بگیرد تا این عذاب هشداري برای دیگر گناهکاران و کسانی باشد که قصد گناه دارند، و مقداری از پاداش برخی از بندگان نیکوکارش را در دنیا بدهد تا تشویقی باشد برای دیگر نیکوکاران و آنهایی که قصد نیکو دارند.

هر مشکلی که انسان چه به طور فردی و چه به طور جمعی از آن رنج می برد، به خاطر بیرون رفتن از روش و سبک زندگی درست است که خداوند برای انسان نهاده، و هر انحرافی از روش درست و سیرت راستین، ناشی از لباس نادانی است که انسان به تن کرده است.

زخم تخت

(۷۰۱/۱)

بعضی از پزشکان می گویند، زخم تخت از آن بیماریهای سختی است که بیماران در بیمارستانها از آن رنج می برند، کسانی که ناچارند مدت درازی به خاطر ناراحتیهایی مانند شکستگی لگن خاصره، شکستگی ستون فقرات، فلجی و حالتیهای بیهوشی درازمدت که لازم است بیمار روزها و ماهها بر روی تخت دراز بکشد، باعث زخم تخت می شود.

بار اضافی که این بستری شدن به دنبال دارد بیماری خطرناکی به نام زخم تخت است؛ بدین صورت که گوشت و پوست و بافت از داخل زیر فشار استخوان و از خارج زیر فشار سطح غضروفی قرار می گیرد که از روان شدن بافت ها جلوگیری می کند، و در نتیجه این بافت ها از کار می افتد و زخمهایی بسیار سخت در اطرافش به وجود می آید.

پزشکان برای چاره جویی به هر کسی که مجبور است مدت زیادی بر تخت دراز بکشد، سفارش می کنند که هر دو ساعت از این پهلو به آن پهلو شود؛ زیرا چنانچه بیشتر از دوازده ساعت بر یک پهلو و به یک حالت بماند، زخمهایی بر روی پوست ایجاد می شود و بافتیهای زیر پوست اندک اندک می میرد، لذا تنها راه پیشگیری از این زخمها غلتیدن بیمار به طور متناوب است. آن چه باعث تعجب است این که خداوند بزرگ یاران غار را سیصد و نه سال در غار نگه داشت، بدون این که زخمی در بدنشان ایجاد شود :

(وَ نُقَلُّهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ) ... (کهف : ۱۸)

«فرمود آنها را به پهلو راست و چپ می گردانیم».

(۷۰۲/۱)

چون اگر این گرداندن نبود پوستهایشان زخم برمی داشت و بافت ها از کار می افتاد و بالأخره می مردند، اینها اشاره هایی قرآنی اند به این که بدن خوب نیست در یک حالت باقی بماند. دانشمندان و پزشکان معتقدند که بخش هایی از بدن که بیشتر در معرض این بیماری خطرناک (زخم تخت) قرار می گیرد، قسمت باسن، کفل، استخوانهای شانه و قوزک پا است که جاهای استخوان دار بدن است. به خاطر این که استخوان بر مکان سخت و سفت تخت فشار وارد می کند و در نتیجه گوشت کوفته می شود و کار روان شدن خون به خوبی انجام نمی گیرد، که در اثر آن بافت از کار می افتد و سیاه می شود و در پوست زخم پدیدار می گردد.

بی گمان آنانی که روزهای طولانی پیش از مرگ بر تخت بستری شده اند، مشاهده شده که گوشتشان تکه تکه می افتد، به خاطر این خداوند فرمود :

(وَ نُقَلُّهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ)

«آنها را به پهلو راست و چپ می‌گردانیم تا مشکلی برایشان پیش نیاید».

این سخن پروردگار است و گرنه چگونه انسان می‌تواند سیصد و نه سال در یک جا بماند و پوست یا بافت‌های بدنش زخم بردارد، و از کار نیفتد؟ اشاره و حکمت عجیب در این کار هست، دانشمندان شخص خوابیده‌ای را زیر نظر گرفتند و متوجه شدند که در یک شب، بدون این که خود بدانند سی و شش بار حالتش را عوض می‌کند، تا بافت‌هایش زیر فشار استخوان از یک طرف و تخت خواب از طرف دیگر له نشود. این در حالت‌های عادی؛ اما در موارد بیماری مانند به گچ بستن پشت و لگن خاصره که بیمار خود نمی‌تواند حالتش را تغییر دهد، باید کسان دیگری او را بگردانند تا به این بیماری دچار نشود. این کلام و پیام پروردگار جهانیان است.

سیگار کشیدن خطرناکترین بیماری واگیردار جهان

(۷۰۳/۱)

تازگیها کتابی با عنوان «سیگار کشیدن خطرناکترین بیماری واگیردار جهان» منتشر شده است. ممکن است کسی بگوید در این عنوان مبالغه شده؛ اما اگر حقیقت‌های ذکر شده در این کتاب را ببینید، دیگر آن را مبالغه نخواهد دانست، مجله‌ای چاپ سوئیس پس از انجام یک آمارگیری دقیق در سال ۱۹۷۸ نوشت «شرکت‌های تنباکو به میزان دو نخ سیگار برای هر نفر در جهان تولید می‌کند». جمعیت جهان شش میلیون نفر است، بنابراین شرکت‌ها روزانه دوازده میلیون نخ سیگار تولید می‌کند. مقدار مواد سمی موجود در این اندازه سیگار اگر به یکباره مستقیماً در خون ریخته شود، می‌تواند تمام نژاد بشر را ریشه کن سازد، و تأثیری بیشتر و مخرب‌تر از بمب اتم خواهد داشت.

بنابراین گزارش اگر مقدار مواد سمی سیگارها جدا شود و مستقیماً به داخل سیاه رگ تزریق گردد، می‌تواند انسان کاملاً تن درستی را از پای درآورد.

سازمان بهداشت جهانی نیز گزارش بلند بالایی در سال ۱۹۷۵ منتشر کرد که در بخشی از آن آمده؛ شمار کسانی که بر اثر سیگار می‌میرند یا زندگی خود را تباه می‌کنند، بیشتر از تمام کسانی است که بر اثر طاعون، وبا، آبله، سل، جزام، تیفوئید و تیفوس می‌میرند، و میزان تلفات بر اثر سیگار بیشتر از میزان درگذشتگان بر اثر تمام بیماری‌های واگیردار است، این مطلب در بخشی از گزارش سازمان بهداشت جهانی آمده بود.

از طرفی جمع کل درآمدی که دولت‌های بزرگ از مالیات‌های هنگفت تولید سیگار به دست می‌آورند، بسیار کمتر از هزینه‌هایی است که برای درمان بیماری‌های ناشی از آن خرج می‌کنند. میزان مالیات‌هایی

که از مصرف کنندگان سیگار می‌گیرند هر چه باشد، کمتر از مبلغی است که در راه بیماری‌های ناشی از سیگار هدر می‌رود.

یک مجله ی پزشکی بریتانیایی در سال ۱۹۷۸ این مطلب را چاپ کرد: «از هر سه نفر سیگاری، یک نفر در اثر آن می‌میرد».

(۷۰۴/۱)

کشورهای بزرگ با نگرانی و اضطراب بسیاری با بیماری‌های واگیردار روبه‌رو می‌شوند، اگر وبا در یکی از این کشورها شیوع یابد، مسئولین بهداشتی از عهده ی آن برنمی‌آیند و فرار را برقرار ترجیح می‌دهند. اما چرا در آغاز با این حساسیت با آسیب‌ها و زیان‌های سیگار مبارزه نمی‌کنند؟ پاسخ این است که آثار زیان‌بخش سیگار در آغاز به روشنی خود را نشان نمی‌دهد، مگر پس از بیست و پنج سال، و در واقع خطر این جاست؛ چراکه نشانه‌های ویران‌گر آن با گذشت یک ربع قرن ظاهر می‌گردد، جوانان سیگار می‌کشند و نمی‌دانند چه کار می‌کنند؛ اما بیست سال بعد آثار سهمناک آن بروز می‌کند، و انسان در سرشتش چنان است که باید مستقیماً خطر را ببیند و هشدار به خطرهای آینده را گوش نمی‌دهد.

در بخش‌هایی از این گزارش آمده که یک نخ سیگار به نسبت عمر سرخ‌رگها و تصلب آن به میزان وقتی که کشیدن سیگار طول می‌کشد، از عمر انسان کم می‌کند. با این حساب اگر انسان روزی بیست نخ سیگار بکشد - نه به حساب ما مسلمان‌ها بلکه براساس نرمی و انعطاف‌پذیری سرخ‌رگها و تصلب آن - پنج سال از عمرش کم می‌شود.

بچه‌های شیرخواری که در اتاق‌های پر از دود سیگار بزرگ می‌شوند، نسبت به آنهایی که در اتاق‌های تمیز و با هوای سالم زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض بیماری‌های التهاب ریه و انواع برونشیت قرار می‌گیرند. بر این اساس پدرانی که سیگار می‌کشند، به بچه‌های خردسالشان زیان‌های بزرگی می‌رسانند، این یک اصل پزشکی ثابت شده است.

دولتها، شرکتهای سیگار را مجبور می‌کنند که بر روی پاکت بنویسند: «سیگارکشیدن برای سلامتی زیان‌آور است». اما سازمان بهداشت جهانی تمام شرکتها را مجبور کرد بنویسند: «سیگارکشیدن موجب سرطان ریه، التهاب مزمن نای و لختگی خون می‌شود».

(۷۰۵/۱)

دانشمندان می گویند کاغذهای سیگار حاوی موادی مانند باز سمی و در رأس آن نیکوتین است. مقدار یک گرم نیکوتین می تواند بلافاصله و در مدت اندکی یک سگ را بکشد، و یک قطره از آن در چشم موشی بریزند، در حال می کشد، هشت قطره از آن را زیر پوست اسب تزریق کنند، در طول چهار دقیقه آن را از پای در می آورد، این مطلب، واضح و بدیهی است و هیچ شکی در آن نیست، در پژوهشهایی که سابق بر این انجام شده، این ها کشف شده است و این کتاب هم که من این اطلاعات را از آن گرفتم ده سال پیش چاپ شده است.

در سیگار سم دیگری هم وجود دارد که دویست برابر بیشتر از آن است که سازمانهای بهداشت و کمیته های بهداشتی در صنایع غذایی مجاز دانسته اند. یک نوع سم دیگر هست که کارکرد گلوبولهای قرمز خون را ضعیف می کند، و این سم اولین اکسید زغال سنگ است که با گلوبولهای قرمز متحد می شود و شخص را خسته می کند. دو نوع گاز سمی سرطان آور هم در سیگار وجود دارد که خود حاوی زغال سنگ های سرطان زا است. این پژوهش علمی از موثق ترین منابع گرفته شده است. یک آمار رسمی در آمریکا نشان می دهد که روزانه به علت دود سیگار هزار نفر جان می دهد، که این آمار هفت برابر آمار کسانی است که در حادثه های رانندگی و بر اثر تصادف ها کشته می شوند. بنابراین سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده است که : «سیگار کشیدن یکی از عوامل قطعی بیماریهای مرگبار است».

اکنون یکی یکی سیستم های بدن و رابطه ی آن با سیگار را که از مقاله ای ارزشمند از دکتر نزاردقر گرفته ایم، از نظر می گذرانیم. این مقاله در مجله ی «نهج الإسلام» چاپ شد. (۱)

(۱) - مجله ی «نهج الإسلام» شماره ی ۶۷ - ۶۸، سال ۱۹۹۷.

(۷۰۶/۱)

مغز و اعصاب : مغز انسان باهوشترین عضو بدن است. صد و چهل میلیارد سلول اساسی که هنوز وظیفه اش شناسایی نشده، در آن هست. علاوه بر آن، چهارده میلیارد سلول پوسته ای دارد که حوزه ی فعالیت فکری انسان است. این عضو زیرک که نتوانسته خود را بشناسد، پیچیده ترین عضو بدن انسان و در واقع پیچیده ترین دستگاه هستی است، و کرامت انسان به خاطر این عضو است و به آن بستگی دارد.

اما سیگار چه بلایی بر سر مغز می آورد؟ سمهای حل شده در خون وقتی به مغز می رسد، مغز آن را به آسانی و با حرص هر چه بیشتر می رباید، و در آن وقت اندکی احساس سستی و بی حسی به

انسان دست می دهد، نیکوتین حل شده در خون که به مغز می رسد، گاهی احساس بی حسی و خواب آلودگی و گاهی احساس سرزندگی و نشاط به شخص دست می دهد. بنابراین دود در یک آن هم آرام بخش و بی حس کننده است و هم فعال کننده، و راز اعتیاد در همین نکته نهفته است. این سم در مغز روند تغذیه ی اعصاب را ضعیف می کند، و در نتیجه دچار التهاب می شود. از دیگر آثار آن در اعصاب لرزش استخوانهای پهلو است، و همچنین دست و پاها به لرزه می افتد، التهاب مغز به خاطر ضعف گردش خون در آن است، و نیز دچار سردرد و دردهای عصبی دیگر در اطراف می شود. دود همچنین حافظه را نیز ضعیف می کند، و شخص فراموش کار می شود. از جمله علایم عصبی سیگار کشیدن سست شدن فعالیت ذهنی است، و کسی که سیگار نمی کشد از آن که می کشد باهوش تر و حاضر جواب تر است. به علاوه حس چشایی سیگاریها بیشتر اوقات ضعیف می شود.

نتایج یک پژوهش علمی با بررسی شش هزار و هشتصد حالت مختلف نشان می دهد که رابطه ی آشکاری بین دود سیگار و ضعف هوش هست.

(۷۰۷/۱)

دستگاه تنفس : دانشمندان می گویند : زیان های سیگار کشیدن در درجه ی اول شامل دستگاه تنفس می شود، که بیشترین تأثیر بد را از آن می گیرد؛ زیرا این دستگاه مانند خوشه ی انگور است، که هر دانه ای از آن یک کیسه ی هوایی است، و کیسه خالی است، و در آنگاز زغال سنگ با اکسیژن جابه جا می شود. یک مبادله ی زنده و بسیار اساسی، سپس باید پرسید سیگار کشیدن در این کیسه های هوایی چه وضعیتی را ایجاد می کند؟ به بافتهای مهیا شده برای تارهای ریوی آسیب می رساند. کارهای تنفسی را هم ضعیف می سازد و منجر به التهاب مزمن بینی و گلو و التهاب حنجره و نای می شود. نسبت سرطان در سیگاریها بیست برابر آن در غیر سیگاریها است. سیگار کشیدن وسایل دفاع از راههای تنفس را با مشکل روبه رو می کند؛ مثلاً نای که خداوند آن را با خلایقیت های شگفتی آفریده، تارهای هوایی آن به طور دائم رو به بالا حرکت می کند، و هر چیز که وارد حنجره شود، نمی تواند در آن بماند؛ بلکه این تارها آن را به سمت بالا هول می دهد و در قسمت پایینی حنجره جمع می شود، از طرف دیگر در دود سیگار سم نیکوتین هست که کار این تارها را سست می کند، در نتیجه این خرده ها، عفونت ها و پس مانده ها در تارهای هوایی جمع می شود؛ زیرا دستگاهی که آن را به سمت بالا می فرستد، از کار افتاده، در نتیجه هم ریه وهم نای در معرض ابتلا به بیماریهای عفونی قرار می گیرد.

سیگاریها بیشتر از دیگران مبتلا به ذات الریه و ورم شش می شوند و رابطه ی تنگاتنگی بین سیگار کشیدن و سرطان ریه وجود دارد.

طبق یک آمار علمی دقیق در میان هزار سیگاری شصت نفر دچار سرطان ریه می شوند در حالی که در هر هزار نفر غیرسیگاری تنها دو نفر مبتلا به این بیماری می شوند. بعضی از دانشمندان می گویند سمهای داخل دود سیب جهش و جست و خیز سلول می شود، و جست و خیز باعث خراش در سلول می گردد که خود یکی از عوامل سرطان بافت ها است.

(۷۰۸/۱)
